

الحیات، جلد اول

نویسنده:

محمد رضا حکیمی و ... - ترجمه احمد آرام

فارسی

00:00:00 0000-00-00

سر آغاز ترجمه فارسی

الحیات، جلد اول

مولفان : محمد رضا حکیمی ، محمد حکیمی ، علی حکیمی

ترجمه : احمد آرام

یا ایهاالذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذادعاکم لما یحییکم ...

سوره ۸؛ آیه ۲۴.

ای مومنان ! چون خدا و پیامبر شما را به آیینی فرا خوانند که سرچشمه زندگی است بپذیرید!

سر آغاز ترجمه فارسی با سپاسگزاری فراوان به درگاه پروردگار مهربان ، و با درود به ارواح مکرّم پیامبران و پاکان ، و با سلام به آستان والای روح مقدس زمان ، و جان تابناک جهان ، بنیانگذار حاکمیت قرآن ، حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام ، سخنی درباره کتاب الحیاه می آوریم ، آنگاه مسائلی را که در کار این ترجمه باید یاد آور شد یاد آور می شویم .

کتاب الحیاه مجموعه ای است علمی ، پژوهشی و تخصصی که در آن ، تعالیم اسلام ، بر پایه قرآن کریم و حدیث شریف گرد آوری و تدوین گشته است . این گرد آوری و تدوین به گونه ای انجام پذیرفته و شکل یافته و عنوان گذاری و فصل بندی شده است ، که راه یک زندگی آزاد و پیشرو را، هم برای فرد و هم برای جامعه ، نشان دهد، زندگی برخاسته از متن مذهب ، ارج نهنده به ماهیت والای انسان ، شناسنده واقعیت متحول زمان ، و گراینده به محتوای جدی زندگی و حیات .

بدین گونه ، در این کتاب به چهار رکن عمده نظر بوده است ، که مربعی کامل را تشکیل می دهند، و هدفی عظیم را تبیین می کنند:

اء- مذهب ، ب- انسان ، ج- زمان ، د- زندگی (حیات).

و از مذهب ، نظریه متن آن بوده است ؛ و از انسان ، به ماهیت والای او؛ و از زمان ، به واقعیت متحول آن ؛ و از زندگی حیات ، به محتوای جدی آن .

و در گستره بی ساحل خروش شورانگیز حیات و حرکت جوشنده هستی ، پیوستگی درست این

چهار رکن است که به مقصد اصلی راهبر می گردد.

اگر از متن مذهب پیروی شود، و ماهیت والای انسان شناخته و پرورده گردد، و واقعیت متحول زمان درک شود، و محتوای جدی حیات مورد نظر قرار گیرد، زندگی سالم و انسانی و جویا وجود می یابد؛ و زندگی سالم و انسانی و جویا همواره تکاملی خواهد بود؛ و تکامل همواره نشان دهنده راه درست است و سر منزل درست : روشی انسانی و سالم و جویا در این جهان ، و زندگی و حیاتی جاودان والاهی در آن جهان .

و چون بدون حاکمیت ارزشها، نه متن مذهب عملی می گردد، نه ماهیت والای انسان به شمار می آید، نه واقعیت متحول زمان پذیرفته می شود، و نه محتوای جدی حیات مطرح می گردد، روشن خواهد بود که آنچه مهم است کوشش فکری و عملی برای پریری و استحکام بخشی به يك حاکمیت سالم است . هیچ آرمان والایی بدون حاکمیت ارزشها تحقق نمی پذیرد. و دین نیز در اصل دعوت به پی ریزی يك حاکمیت است . این است که الحیاه که يك کتاب متن دینی است ، در صدد بر آمده است تا آمیختگی ابعاد گوناگون دین اسلام را با مسئله اساسی حاکمیت روشن کند. الحیاه ، همگان را فرا می خواند تا به منظور تحقق بخشی به ارزشهای اسلامی ، پس از فهم مجموعی آنها، برای برپایی خط حاکمیتی شایسته و انسانی (و صالح و قرآنی)، در سراسر جهان ، به کوشش برخیزند، و ارزشهای والای يك حیات سرشار و يك زندگی درخشان را پدیدار سازند.

مؤلفان به اندازه توان و فرصت خویش کوشیده اند تا با جستجوی آیات و احادیث ، و دریافت موضوعی و مجموعی آنها، مسائل بشری و موضوعات حیات و آگاهی و تکلیف را مطرح سازند، و پاسخ این مسائل را، از دو منبع اصلی یاد شده ، در چهار چوب يك دستگاه منسجم (سیستماتیک) عرضه بدارند، بدان منظور که در خلال این شناخت و دریافت و این گزینش و تدوین و عرضه ، هم اسلام بهتر و جامعتر و تحول آفرین تر شناخته شود، هم انسان ، هم زنان ، و هم زندگی و حیات .

اینک به جا است فشرده ای از نوشته ای را که مدتی پیش از این (۱) ، درباره کتاب الحیاه منتشر کردیم ، با افزودن برخی نکته ها و تکمیلها، از نظر خوانندگان بگذرانیم ، تا اکنون که این کتاب وارد پهنه زبان فارسی می شود، و به دست فارسی زبانان می رسد، شناخت بیشتری از آن داده شده باشد.

۱. تعریف اگر بخواهیم از این مجموعه تعریفی به دست دهیم می توانیم گفت : الحیاه ، مجموعه ای است دایره المعارف گونه ، منعکس کننده يك نظام فکری ، عملی به دست آمده از متن اسلام ، شامل پاسخ به بسیاری از مسائل زندگی متحول انسانی ، بر پایه پی ریزی حاکمیتی درست .

آنچه گفته شد می تواند تعریفی باشد از این کتاب . الحیاه ، در صفحه عنوان نیز این گونه معرفی شده است :

موسوعه ، اسلامی ، علمی ، موضوعیه ، تخطيط مناهج الحیاه الحره الصاعده ، للفرد و المجتمع ، و تدعوا الى دعم نظام انسانی صالح ، فی جميع آفاق الارض .

دایره المعارفی است ، اسلامی ، علمی ، و موضوعی که راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی آزاد و پیشرو را ترسیم می کند، و انسانهای سراسر جهان را به پی ریزی يك حاکمیت انسانی صالح فرا می خواند.

۲. محتوی از آنچه یاد شد اگر چه به اختصار محتوای کتاب الحیاه نیز دانسته می شود، لیکن برای بیشتر روشن شدن انگاره های ماهوی این کار می افزایم :

الحیاه ، يك جهانبینی و جهانشناسی مرتبط، و يك دستگاه (سیستم) فکری ، علمی دینی است ، فهم شده و بر گرفته از اصل اسلام ، یعنی : قرآن کریم و تعالیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم علیه السلام ؛ و فهرستی است از مسائل و نیازهای گوناگون تاسیس جامعه سالم و متکامل انسانی . و غرض از آن موعظه و پیشنهاد نیست ، بلکه عرضه داشت يك نظام است با ترسیم زمینه های اجرایی آن .

پس این کتاب ، تنها مجموعه ای از آیات و احادیث نیست ، بلکه تنظیم جهانشناسی و ایدئولوژی اسلامی است با التزام دقیق به اینکه این جهانشناسی و ایدئولوژی به دست آمده از قرآن و حدیث و از فهم مجموعی و موضوعی آنها باشد. (۲) بدین گونه این کتاب ، با آنکه در آن ، مسائل گوناگون الهی ، اعتقادی ، علمی ، سیاسی ، اقتصادی ، اخلاقی ، تربیتی ، اجتماعی ، روحی و معنوی ، هنری ، فلسفه تاریخی ، دفاعی و نظامی و... عرضه گشته است (و عرضه خواهد گشت) (۳) در طرح کلی خود موادی گزیده ، و فاقد ارتباط اندام وار (ارگانیک) ، بلکه بابها و فصلهای آن یکسر، يك پیکره واحد شناختی و فکری و عملی را ارائه می کند، و يك جهان نگری فراگیر را در پیشدیده ها می نهد.

بر این موضوع از این جهت تأکید می شود تا دیدگاه اصلی از این فهم و تدوین درست ، معلوم گردد، زیرا که اگر دیدگاه اصیل و اصلی این عرضه و تجدید معلوم نباشد، و در مثل ، برخی آن را تنها مجموعه ای حدیثی تلقی کنند، (۴) به بسیاری از برداشتها و خط دهیها و سازندگیها و تحول آفرینیها و تلقیهای لازم از این آیات و احادیث و از این تعالیم آفتاب گرفته و زندگی ساز، دست نخواهیم یافت . مؤلفان خواسته اند در این کتاب ، ایدئولوژی اسلامی ، و نظام مکتبی ، و خط فرد سازی و جامعه پردازی اسلام را ته به مدد دو متن اصلی (کتاب و سنت ، حدیث) عرضه بدارند.

بنابر آنچه یاد شد، اگر توفیق همواره نصیب گردد، و دوره الحیاه به صورتی که در نظر است عرضه شود، شاید بتوان آن را جامعترین دایره المعارف دستگاهی (سیستمی)، و شاملترین نظام تدوینی تعالیم اسلامی ، و متبلورترین پیکره شناختی علمی و شناختی عملی قرآن و حدیث ، در چنین روندی ، به شمار آورد.

۳. انگاره و شمول در مقدمه متن عربی (۵) گفته شده است که الحیاه ، دارای ۶ جلد خواهد بود؛ لیکن اکنون تصور می کنیم که دوره کتاب اگر خدای بزرگ بخواهد به ۱۰ تا ۱۲ جلد برسد. بدینسان این کتاب ، به تقریب ، شامل ۱۰۰، باب و ۳۰۰۰ فصل کوچک و بزرگ خواهد شد، به همراه پاره ای اشاره ها، نگرشها، توضیحا...

و در خلال این بابها و فصلها، تعلیمها و مضمونهایی از قرآن و حدیث گرد آمده است شامل حقایقی شناختی و علمی ، و مسائلی از حرکت و تحول ، واز زندگی و انسان ، و واقعیاتی از زیست جویای انسانی ؛ بدین گونه این کتاب مجموعه ای است يك پیکره ، از:

ا. مسائل حیات ، ب. مسائل انسان ، ج. مسائل شناخت ، د. مسائل علم ، ه. مسائل هدایت ، و. مسائل تربیت ، ز. مسائل تعلیم ، ح. مسائل سیاست و حاکمیت ، ط. مسائل اقتصاد، ی. مسائل عدالت اجتماعی ، یا. مسائل اخلاق ، یب. مسائل رازوری و عبادت ، یج. مسائل کار و فعالیت ، ید. مسائل هنر، یه. مسائل اصلاح ، یو. مسائل جامعه ، یز. مسائل فلسفه تاریخ ، یح. مسائل تکامل انسانی ، یط. مسائل تحول آفرینی و انقلاب ، ک. مسائل دفاع و حماسه ، و بسیاری مسائل دیگر...

۴. دین و ذهنیتها دین و معارف دینی يك ذهنیت نیست ، يك علم جازم و يك شناخت ژرف و فراگیر است ، شناختی مطابق با فطرت و واقع که شعاع تأثیر و انطباق آن در جان آدمی ، با هیچ ذهنیتی و هیچ محفوظات و اصطلاحاتی قابل مقایسه نیست ، لیکن با کمال تأسف در طول

تاریخ دین ، در مواردی بسیار، ذهنیتها و اصطلاحات ، خود را وارد قلمرو شناخت دین و معارف حقه و جزم قلبی کرده اند، و آن از تاءثیر ویژه ، و انگاره عملی ، و گستره سازندگی خویش چه سازندگی فردی ، و چه سازندگی اجتماعی دور ساخته اند.

ا. در گذشته می دانیم که جریانهای فکری و فلسفی مختلف ، و جهان بینهای گوناگون ، و روشهای علمی و تجربی متفاوتی در جامعه انسانی وجود داشته است و وجود دارد. ممکن است پاره ای از مسائل مطرح گشته در این جریانها از مبانی ادیان گرفته شده باشد، یا در جاهایی ، و در برخی مسائل ، به گونه ای ، به ادیان نزدیک گردد، لیکن اساس دین ، و شناخت دینی و معارف حقه آن ، با اساس جریانها و مکتبهای فکری و بشری (چه فلسفی ، چه عرفانی ، چه قدیم و چه جدید) دو تا است ؛ اساس یکی علم سره انبیایی (الاهی) است ، و اساس دیگری علم و تجربه ناقص و محدود و مشوب فکری بشری .

در تاریخ اسلام از روزگار ترجمه فلسفه یونانی (از زبانهای بیگانه یونانی و سریانی)، و فلسفه فیضی اسکندرانی ، و عرفانی گنوسی ، و افکار هندی ، و... و نشر بسیاری از افکار بیگانه در میان مسلمین ، جریانهای فکری چندی ، و جهانشناسیهای گونه گونی ، پا به حوزه شناخت و تفکر و عمل اسلامی نهاد، و با دستگاه معارف قرآنی و تعالیم حدیثی در آمیخت ، و باعث مشوب گشتن زلال حقایق وحی شد، هم در پهنه شناخت و فکر، و هم در پهنه تربیت و عمل . این اشاره ای بود گذرا به درگیری دین با ذهنیتها در روزگاران گذشته .

ب . در عصر حاضر آمیختگی و التقاطی که مورد اشاره قرار گرفت ، در صد سال اخیر به ویژه در عصر حاضر بعد دیگری نیز یافت . در این صد سال در جهان بشری و حیات انسانی ، مسائل دیگری ظهور کرد. و این چگونگی سبب گشت تا متفکران دینی و عالمان مذهبی برای پاسخگویی به این مسائل ، از دیدگاه مذهب و نشان دادن موضع مذهب در برابر آنها، فکری بکنند و نظر دین را در آن باره ها ارائه بدهند.

در چنین زمینه ای بود که در موارد بسیار، سه جریان ممزوج با هم ، به نام پاسخ مذهب به مسائل عرضه گردید: یکی اطلاعات مذهبی متفکر و عالم یا نویسنده و پاسخ دهنده ؛ دوم برداشتها و اجتهادهای شخصی پاسخ دهنده ؛ و سوم اطلاعات او از دیگر فرهنگها و فلسفه ها و مکتبها و جریانهای فکری . و این امر سبب آن شد تا بسیاری از مطالب عرضه شده به وسیله این گونه عالمان و فاضلان و متفکران و نویسندگان اسلامی ، آمیخته ای باشد از تعالیم دین و تعالیم غیر دین .

افزون بر مسائل جهان نو و عرضه پر تبلیغات مکتبها و مسلکهای جدید که از غرب سرازیر شد (و سیاست و آبادی استعمار به نفوذ دادن آنها کمکهای بسیار کردند و کار را تا به درگیریها و خونریزها نیز کشاندند)، تحولات و دگر گونیهای سده اخیر، در کشورهای جهان و از جمله کشورهای شرقی و اسلامی نیز باعث گردید تا، از جمله ، در برداشتها و دریافتها و اندیشه ها دگر گونیهای پدید آید. و اینها همه سبب آن شد تا بسیاری از اصالتها نابود یا متزلزل گردد، و بسیاری از اصول و مبانی دستخوش توجیهها و تفسیرهایی مناسب ذهنیات وارداتی شود.

5. مرزبانی ، تکلیف بزرگ با شناخت موضوعات یاد شده ، اهمیت باز گشت به متون اصیل قرآنی و حدیثی (و بلکه باید گفت : جنبه تکلیفی این بازگشت)، به خوبی درك می شود، و ضرورت عرضه متون با دسته بندیها و تدوینها و فهمیدنهای مناسب و منظم ، در پاسخایی برای مسائل نوین زندگی و تفکر بشری و حیات انسانی ، به روشنی احساس می گردد.

در چنین شرایطی ، وظیفه مقدس و بزرگ مرزبانی حقایق جاوید رخ می نماید، یعنی :

رجوع مجدد به اسلام اصیل و اصل اسلام ، و حقایق و معارف و برنامه ها و تربیتهای دست نخورده آن ، به منظور عرضه مجدد اسلام جامع ، در صورت اصیل و سازنده آن . و البته این کار هنگامی به نتیجه مطلوب خواهد رسید (و مرزبانی حقایق جاوید خواهد بود)، که مسائل زندگی نوین ، و انسان نوین ، شناخته شود و مطرح باشد، و پاسخ برای این مسائل (بدون هیچ جمود)، از متون اصلی (بدون هیچ انحراف)، در آورده شود.

در این کار سترک ، و وظیفه حساس ، يك رجوع مجدد لازم است و يك عرضه مجدد. اکنون اگر بخواهیم این هر دو امر موفقیت آمیز باشد باید در رجوع مجدد به اسلام ، نیازهای اندیشه ای و فکری و قلمروهای عملی و اقدامی زمان ملحوظ گردد، و واقعیت متحول و سرشار زمان فهم شود؛ و در عرضه مجدد اسلام ، زمینه های شناختی و فکری و احساسی مردمان و ملتها و اقوام و گستره های کرداری آنان در نظر باشد.

تأکید بر لزوم رجوع خالص به متون برای آن است که راه بر هر گونه سایش و فرسایش تعالیم والای دین بسته گردد، و زلال ناب و فطری حیاتبخش تعالیم مقدس کتاب خدا و کلام پیشوایان از هر گونه آمیخته گشتن و کدر شدن مصون ماند. و تأکید بر روش رجوع و عرضه و شرایط این دو، برای آن است که تداوم فروش آفرین این تعالیم شناختی و اقدامی ، در جانها و جامعه ها، تضمین گردد.

حال می خواهیم بگوئیم که تدوین و عرضه کتاب الحیاه گامی است کوچک ، در راه این مقصد بزرگ ، و کوششی است در این رجوع و عرضه ، و ارائه طریقی است برای استفاده از متون و توجه به آنها، در تنظیم مبانی شناختی و اقدامی و سیاسی و اقتصادی و تربیتی و تحولی اسلام ، در قلمرو مسائل زندگی نو و انسان نو و پاسخ به این مسائل . بدینسان الحیاه ، عرضه مجدد قرآن و حدیث (کتاب و سنت) است در عینیتهای یاد شده ...

و ما امیدواریم دانشمندان ، محققان ، عقاید شناسان ، معرفت آشنایان ، متفکران ، مفسران ، محدثان ، فقیهان ، اخلاقگرایان ، مکتب جویان ، خط طلبان ، اقتصاد دانان ، جامعه شناسان ، تحلیلگران ، نویسندگان ، مدرسان ، استادان ، واعظان ، طالب علمان ، دانشجویان ، و دیگر آگاهان و صاحب نظران ، و همچنین زمامداران متعهد، و مربیان بیدار، و خط دهان آگاه ، با نگرش به اشاره های گذشته و مسائل یا شده ، و با توجه به آنچه خود بهتر می فهمند و می دانند و در می یابند و درک می کنند، پیمودن این راه روشن الهی را، برای همه و برای همیشه ، میسر سازند... و با کوششهای در خور خویش ، و کامل کردن این کار ناقص ، دوباره ، حقایق نجاتبخش و حیات آفرین دین خدا را احیا کنند، و دست انسان مضطر قرن معاصر را، با مدد تعالیم زلال دین ، بگیرند. و همین است آن که ، در احادیث امامان ما علیهم السلام مرزبانی (مرباطه) خوانده شده است .

۶. نتایج شاید پس از اشارات و تنبیهاتی که گذشت نیازی به یاد کرد نتایج نباشد، یعنی دانسته شده باشد که نتیجه هایی که از چنین تدوین و عرضه ای ممکن است به دست آید چه چیزها تواند بود؛ لیکن در این سرآغاز بی مناسبت نخواهد بود اگر نتیجه هایی چند را دسته بندی کرده از نظر خوانندگان بگذرانیم ، باشد که ناسودمند نباشد. هدف از این تدوین و عرضه ، و نتایج منظور از آن را، در موارد زیر، می توان بازجست :

ا. توجه دادن ذهنیت اجتماع به متنهای اصیل اسلام ، و در پیشدید گذاردن تعالیم سره الهی ، تا عینیت اجتماع نیز چنان آن تعالیم شکل گیرد و دگرگون گردد.

ب . احیای میراث عظیم شناختی و پرورشی و انقلابی اسلام ، و عرضه داشت آن ، در يك نظام (سیستم) منسجم و يك جهانشناسی و ایدئولوژی کامل .

ج . نشان دادن پیوستگی انداموار (اوگانیک)، در سرتاسر تعالیم اسلام ، و يك پیکره بودن این تعالیم .

د. ترسیم مرز میان تعالیم اصیل اسلام ، و آنچه در درازنای سده ها و عصرها، و در سده اخیر، و در روزگار حاضر، بدان تعالیم الحاق یافته و با آنها آمیخته گشته ، و در شکل دادن بدان تعالیم در مقام برداشت و عرضه تأثیر داشته است . (۶)

ه . تاباندن فروغ فروزان تعالیم تابناك كتاب و سنت ، بر خردها و ذهنها، و جانها و فکرها، و فراخواندن آنها به روی آوری به سرچشمه های نیالوده علم الهی ، و دانش فطری .

و. ترسیم انگاره والای حیات سالم و جویای انسانی ، در روزگار غفلت و اغفال انسان و سرگرم شدن او به مسلکهای فکری و سیستمهای اجتماعی گوناگون ، که هیچ يك ، در نهایت ، نشان دهنده راه نجات نخواهد بود.

ز. عرضه داشت موادی غنی و زنده ، و مجموعه ای مایه ور (و تلقی و برداشتی قابل عطف توجه)، برای گسترش ابواب فقه ، بر پایه قویم اجتهاد و حفظ آن . (۷)

برخورد با آیات و احادیث به سبك الحیاه ، یعنی برخوردی مجموعی ، و استفاده ای تفقهی نه فقط دقت و اجتهاد در ۵۰۰ آیه مثلاً از بیش از ۶ هزار آیه قرآن و احادیث فقهی مربوط به آن آیات ، همان گونه که می تواند در کل ساختمان شناختی اسلام ، و گستره های عملی و تحولی جوامع انسانی اثر داشته باشد، می تواند فقاقت و اجتهاد را نیز بسطی سزاوار و گسترشی فنی و عمیق بخشد، و توان فقه جعفری را، برای حضور در همه پهنه های حیات متحول انسانی نشان دهد، و آن را به جریانی سازنده و پردازنده بیش از آنچه اکنون هست بدل گرداند.

ح . عرضه داشت کمکی سزاوار به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب : آیات و احادیث ، به شکل دهی سالم و مناسب و حرکت آفرین ، در علوم انسانی .

ط. عرضه داشت کمکی سزاوار (به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب : آیات و احادیث) به شکل دهی سالم و مناسب و حرکت آفرین در علوم سیاسی و (با مطالب جلد سوم تا ششم) علوم اقتصادی (به صورتی فراگیر و عمیق .)

ی . یاری رسانی به جوانانی که شیفته معارف و تعالیم الهیند، و می خواهند تا بشود از متون استفاده کنند، و خود اهلیت برای این کار ندارند، و مقدمات ضروری آن را به دست نیاورده اند، و تعهد دینی به آنان اجازه نمی دهد تا به این کار، بدون داشتن اهلیت و معلومات و مقدمات لازم ، دست بیازند.

بدین گونه ، این مجموعه ، می تواند تحقق بخش آرمانهای یاد شده در بالا باشد. و به ویژه برای طلاب علوم دینی و مدرسان حوزه ها، و دانشجویان و استادان دانشگاهها، و نویسندگان و متفکران اسلامی ، یادآور این امر گردد که همراه دیگر اشتغالهای خویش ، به سرچشمه علم واقعی و هدایت اعلی نیز روی آورند، و از زلال تعالیم منزه بنوشند و بنگرند که چه حقایق بیمانندی ، در هر مقوله ای ، در این معارف و تعالیم وجود دارد. و جفا تقصیر است که اینهمه معارف و شناخت ، و تعلیم و پرورش مغفول باشد و مجهول ماند.

۷. جریانه‌های کتاب برای پاسخگویی به پرسشهایی که از سوی علاقه‌مندان به این گونه کتابها گاه گاه می‌شود، و برای آگاهی خوانندگان، به طور عموم، در این سرآغاز، به جریانه‌های کتاب الحیاه اشاره می‌کنیم. این کتاب شامل چهار جریان خواهد بود بدین گونه:

ا. متن الحیاه، ب. ترجمه الحیاه به زبان فارسی، ج. ترجمه الحیاه به زبانهای دیگر، د. تفسیر الحیاه

ا. متن از کتاب تا کنون ۶ جلد انتشار یافته است. (۸) جلد سوم تا ششم درباره سیاست مالی و عدالت اقتصادی اسلام است، یعنی تبیین مکتب اقتصاد اسلامی، تا سپس عالمان اقتصادی و متخصصان برنامه ریزی در صورتی که بخواهند بر پایه قسط قرآنی و اقتصاد اسلامی عمل کنند اقتصاد جامعه اسلامی را در همه ابعاد بر مبنای اصول و داده‌های اقتصادی و معیارهای الهی آن مکتب، پی‌بریزند و به اجرا در آورند.

مطالب (آیات و احادیث، و پاره‌ای عنوانها و توضیحات) بقیه کتاب نیز آماده گشته است، اما اینکه به طور دقیق به چند جلد خواهد رسید روشن نیست (شاید تا ۳۰ جلد...)، زیرا تنظیم نهایی همواره با افزودنها و کاستنهای همراه است. و آیات ما تا چند جلد دیگر از کتاب را بتوانیم به صورت دلخواه عرضه بداریم، با خداست.

ب. ترجمه به زبان فارسی ترجمه الحیاه به زبان فارسی، از نخست، مورد نظر بود. و اینک جلد اول تا پنجم ترجمه شده و جلد ششم در دست ترجمه است. و همه جلدها به خواست خدا همراه متن آیات و احادیث به زودی انتشار خواهد یافت.

ج. ترجمه به زبانهای دیگر ترجمه الحیاه، به زبانهای دیگر نیز، به منظور نشر معارف اسلامی، همواره مورد نظر بوده است و هست.

این است که مؤلفان، در پایان جلد نخست، از نویسندگان و ادیبانی که (افزون بر شناخت معارف اسلامی)، زبان عربی را استادانه بدانند و در یک زبان دیگر نیز مهارت کامل داشته باشند، درخواست کرده‌اند تا این کتاب را (پس از آگاه ساختن مؤلفان) به آن زبان با رعایت کمال دقت و امانت و بلاغت، برگردانند، مثلاً: زبانهای اردو، ژاپنی، چینی، فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، روسی، اسپانیایی، ایتالیایی.

د. تفسیر برای هر چه بیشتر روشن شدن خط شناختی عملی که در این روند مقصود بوده است، و همچنین بنابر یادآورهای برخی از فاضلان و مراجعه کنندگان به کتاب، مؤلفان نوشتن شرح و تفسیری را بر این مجموعه لازم دیدند، و خود بدین کار دست یازیدند. امید است این توفیق نیز با دعای صاحب‌دلان و توجه همگان هر چه بهتر و زودتر نصیب گردد، و تفسیر الحیاه، در زمانی نه چندان دور، به جامعه تقدیم شود.

۸. اعتبار کتاب درباره اعتبار کتاب باید نکته‌هایی را برای برخی از خوانندگان یادآوری کنیم:

ا. آیات قرآن کریم چنانچه خوانندگان و مراجعان می‌نگرند، در آغاز فصلها و عنوانهای مسائل، در نوع موارد، آیات قرآن کریم ذکر شده است، و به ثقل اکبر استناد گشته است. و با اینکه در ذکر آیات کریمه، آوردن نمونه‌هایی از آیات مناسب هر موضوع مقصود بوده است، نه همه آیات، همان اندازه آورده شده در هر جا، خود بهترین معیار و استوارترین سند است برای آن مسئله و آن تعلیم و آن موضوع.

ب . انطباق مضمونی احادیث با آیات ...

پس از ذکر آیات کریمه قرآن ، احادیث مبارک نبوی (صلی الله علیه و آله)، و احادیث ائمه طاهرین علیه السلام آورده شده است ، احادیثی در راستای مقاصد آیات و تعالیم کتاب . و این انسجام و هماهنگی و درهم آمیختگی ، به خوبی نشان می دهد که احادیث همه شرح و تفسیر و بیان و توضیح آیات قرآن و تعالیم وحی آسمانی است .

و بدینسان هم ارزش احادیث بهتر نمودار می گردد، و هم اعتبار مضامین و تعالیم آنها از باب انطباق و هماهنگی با قرآن کریم و قرار داشتن در يك خط و متضمن بودن يك تعلیم و يك جریان شناختی و عملی تضمین می شود.

و هنگامی که حدیث ، با مضمون قرآنی و تعلیم آسمانی هماهنگ و منطبق بود، اگر چه از جهت شرح و تبیین فرقی داشت ، معتبر است . و همین چگونگی در این باره بسنده است ، چنانکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است :

... و انظروا امرنا و ما جاء کم عنا، فان وجدتموه فی قرآن موافقا فخذوا به . (۹)

درباره مکتب ما و تعالیمی که از ما به شما رسیده است نیک بنگرید، پس اگر آنها را با قرآن هماهنگ دیدید، به آنها عمل کنید و آنها را ملاک قرار دهید.

ج . تعاضد مضمونی احادیث نخست : تعاضد مضمونی با احادیث نبوی نکته دیگر در اعتبار این مضامین و تعالیم ، انطباق مضامین دیگر احادیث است با احادیث نبوی ، در نوع موارد. احادیث نبوی بسیاری در این کتاب آمده و ماخذ آنها ذکر شده است ، و بسیاری از آنها در ماخذ حدیثی مسلمین نقل شده ، و پاره ای از مضامین آنها در میان مسلمانان معروف ، و برخی از الفاظ آنها نیز در میان مسلمین متواتر است . احادیث نقل شده از ائمه طاهرین نیز، در نوع خود، در همان راه و همان تعلیم و همان خط شناخت و اقدام است ، و همه مکتبی واحد و هماهنگ را پی می ریزد و ترسیم می کند.

و یکی از مایه های عظمت و غنای معارف ائمه طاهرین ، همین سرچشمه گیری این معارف است از علوم قرآنی و معارف نبوت ، و به تعبیر شریف ابوالحسن رضی موسوی (گرد آورنده نهج البلاغه) :

علیه مسحه من العلم الالهی ، وفیه عقبه من الکلام النبوی . (۱۰)

سخنان علی (و آل علی)، از فروغ علم الاهی روشن است ، و از شمیم عطرآگین کلام نبوی گلشن .

آری ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، در حدیث

متواتر در اسلام ، فرموده است :

انا مدینه العلم و علی بالها.

منم شهر علم و علیم در است .

و همین است که امام محمد باقر علیه السلام فرموده است :

...نحدثكم باحاديث نكنزها عن رسول الله (صلى الله عليه وآله). (۱۱)

ما احاديثي را براي شما باز مي گويم كه پيامبر اكرم اندوخته ايم .

و امام جعفر صادق عليه السلام فرموده است :

ما سمعته مني فارو عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) (۱۲)

هر حديثي از من شنیده ای آن را از پيامبر روايت كن .

دوم : تعاضد مضموني احاديث امامان بجز تعاضد مضموني ، و هماهنگي مفهومي ، و انسجام تعليمي احاديث امامان با قرآن كريم و با احاديث نبوي ، خود اين احاديث نيز، در داخل منظومه خويش ، هماهنگي استوار و حركتي همگون دارد، و هر يك مضمون ديگري را تاءيد مي كند. و در نوع موارد، يك تعليم ، در چند حديث ، به يك عبارت يا چند عبارت ، از يك امام معصوم ، يا در چند حديث ، از چند امام معصوم عليه السلام رسیده است . در مثل ، بسياري از مضامين و تعاليم نهج البلاغه ، و غررالحكم ، در احاديث ديگري كه از خود امير المؤمنين علي عليه السلام روايت شده آمده است ؛ همچنين بسياري از همان متون عمده احاديث را كه در جلو خويش نقل شده است ، و گاه به همان الفاظ. شما متون عمده احاديث را كه در جلو خويش بنهيد و برابر كنيد به اين امر به خوبي پي مي برديد، و اين هماهنگي را در نوع موارد مي نگريد.

و خود همين تعاضد مضموني ، موجب اعتماد به مضمون حديث مي شود، و نشان مي دهد كه اين معني ، و اين خط شناختي و عملي از دين پيامبر و از تعاليم معصومان است ؛ به عنوان مثال ، اين دو حديث را در نظر بگيريد كه يكي در كتاب نهج البلاغه ، به روايت عالم موثق معتبر، شريف ابوالحسن رضي موسوي (در گذشته ۴۰۶ هـ) آمده است ، و ديگري در كتاب وسائل الشيعه ، به روايت عالم معتبر متاخر، شيخ حر عاملي (در گذشته ۱۱۰۴ هـ):

از امام علي عليه السلام :

...ما جاع فقير الا بما منع غني . (۱۳)

هر جا ناداري گرسنه است حق او در دست توانگري غني است .

از امام جعفر صادق عليه السلام :

ان الناس ما افتقروا، ولا احتاجوا، ولا جاعوا، ولا عروا، الا بذنوب الاغنياء. (۱۴)

ناداري ناداران ، نیازمندان ، گرسنگي گرسنگان ، و برهنگي برهنگان ، همه و همه ، به گردن دارايان و توانگران است .

آري ، تعاليم و احاديث ائمه طاهرين عليه السلام ، تفسير قرآن كريم ، و شرح و تبين سنت پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله است ، و در داخله خود نيز، هر يك بيانگر آن ديگري است . اين است خط هماهنگ دين خدا و مشعل فروغگستر حق ، و ستون همواره بر پاي فضيلت و عدل .

د. ذكر ماخذ پس از ياد كرد نکته هاي مهم گذشته ، درباره اعتبار محتويات كتاب ، بايد امر ديگري را نيز در نظر داشته باشيم ، امري كه هم در نزد اهل و اطلاع مطرح است ، و هم خوانندگان به آن توجه دارند، و هم خود اهميت بسيار دارد. و آن امر ذكر ماخذ كتاب و چگونگي آنها است .

در این مجموعه ، بجز نشان دادن جای هر آیه ، در قرآن کریم (نام سوره ، شماره آن و شماره آیه)، ماءخذ هر حدیث نیز به همراه آن نام برده شده است . و این ماءخذا چنانکه ملاحظه می کنید در نوع خود، معتبر است به ویژه که بیشتر آنها، مستقیم و غیر مستقیم ، از مصنفات قدما، و کتب اربعه ، و دیگر تالیفات مشایخ محدثین و قدمای عالمان دین است ، که هر کدام ، به گونه ای ، معتبر تلقی گشته است . هر جار از کتاب بحار الانوار نیز نقل کرده ایم ، ماءخذ مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه را در موارد بسیار آورده ایم . (۱۵) و تا شده است توجه داشته ایم ، که از احادیثی از بحار استفاده کنیم که از ماءخذ موثق و موثقتری نقل شده است .

۹. ترجمه حاضر به دلیل اشتغال ، به کار تنظیم مجلدات دیگر، از حضور استاد محترم ، جناب آقای احمد آرام ، درخواست کردیم تا جلد اول و دوم الحیاه را به فارسی برگردانند.

و چون ایشان پذیرفتند، خرسند گشتیم . و چون ترجمه جلد اول و سپس ترجمه جلد دوم را به ما دادند، بر پایه پیروی از روش علمی ، و هم با استجازه از ایشان ، به ویرایش ترجمه پرداختیم ، و آن را برای چاپ آماده ساختیم . ترجمه جلد سوم تا ششم نیز به همینگونه انتشار خواهد یافت .

۱۰. نکته هایی چند... با اینکه آنچه در این سرآغاز یاد شد، همه به اختصار یاد شد، سخن اندکی به درازا کشید، و این بدان روی بود که خواستیم ، افزون بر آنچه در مقدمه گفته شده ، شناختی از کتاب به خوانندگان بدهیم ، تا برای برخورد با دوره الحیاه و مسائل و مباحث سراسری آن ، خطی درست ترسیم یافته باشد، و تا خوانندگان و مراجعه کنندگان به درستی ، در جریان کار و جوهر اهداف آن قرار بگیرند. اکنون لازم می دانیم نکته هایی را نیز؛ در این سرآغاز، درباره متن و درباره این گردانیده و ترجمه و اموری دیگر، باز گوئیم ؛ باشد که در کار آشنایی بیشتر با برخی موازین فنی و مسائل دیگر، به ویژه برای طلاب جوان و دانشجویان ، سودمند افتد.

۱۱. آيات و احادیثی که آورده شده به عنوان نمونه است و نشان دادن خط تعلیمی تلقی شده ، نه تتبع کامل .

۱۲. در مواردی آيات و احادیثی مناسب دیگری می توان افزود، که به برخی توجه نیافته بودیم ، و برخی را چه بسا در تفسیر بیاوریم .

۱۳. آیاتی که آورده شده است ، در مواردی ، بخشی از آنها مربوط به عنوان موضوع است ، و ما همه یا بیشتر آیه را آورده ایم و تقطیع کامل نکرده ایم . از این رو باید به مدد عنوانات و روند مسائل ، به بخش منظور از آیه و محتوای شناختی و تعلیمی آن به خصوص توجه شود.

۱۴. در احادیث نیز، در جاهایی و مواردی ، آنچه در بند پیش گفتیم جریان دارد؛ امید است توجه شود.

۱۵. هر جا آیات و احادیث تکرار شده است ، این تکرار تکراری صوری است نه معنوی ؛ زیرا از این بازآوری و تکرار، ابعاد دیگر محتوای مفهومی و تعلیمی آیه و حدیث در پیوستگی با فصل و عنوان ، در نظر بوده است ؛ لازم است دقت شود.

۱۶. در مواردی ، آیات و احادیث مذکور، به جنبه دلالت التزامی و مفهومی خود، مقصود عنوان و فصل را می رسانند؛ این نکته نیز باید مورد توجه باشد، و آن جنبه مفهوم و ملحوظ گردد.

۷. هر جا فهم کامل آیه ای نیازمند به خواندن تفسیر باشد، البته باید خوانندگان به تفسیر قرآن مراجعه کنند. در جاهایی هم توجه به تفسیر تحلیلی آیه، در زمینه برداشتهای الحیاه در خور است که امید است در تفسیر آورده شود.

۸. به هنگام مطابقه دقیق ترجمه با متن، به مواردی از غلط اعرابی و ضبطی برخوردیم، که برخی سهو بصری است و پاره ای سهو قلمی، و جاهایی مربوط است به اختلاف نظر در قرائت کلمه یا جمله. امید است در چاپهای بعدی این نقیصه نیز تا بشود پیراسته گردد.

ب. درباره ترجمه ۱. در ویرایش نکوشیدیم، تا در همه جا، تغییرها و ترجمه های آیه ها و حدیثها و جمله ها را یکی کنیم؛ از این رو، گاه، يك آیه، یا حدیث، یا يك تعبیر در آیه یا حدیث که در چند جا آمده است ترجمه های گوناگون دارد، و هر يك به گونه ای در خور قبول است.

۲. در برابر کلمه قال، همه جا استاد، گفت به کار برده اند، همچنین در ترجمه مشتقات این ماده. و این چگونگی برای اصالت تعبیر و دقت در به کار بردن واژه است، زیرا کلمه فرمود، در واقع ترجمه امر است نه قال، اگر چه مدتی است در نزد بسیاری مصطلح شده است به رعایت احترام به کار می رود. در هر حال، این کاربرد را تغییر ندادیم.

۳. رسم الخط نیز در نوع جاها، همان رسم الخط خود استاد است. ما روش ایشان را حتی در سرآغاز و دیگر افزوده های خویش برای یکنواختی تا جایی که شده است رعایت کرده ایم، مگر در مواردی بسیار اندک.

البته نشانه های سجاوندی و نقطه گذاری را، بسیاری، ما افزوده ایم.

۴. در جاهایی چند، در سراسر کتاب، از عطفهای توضیحی و مترادفی استفاده شده است. این عطفها، در بیشتر جاها، افزوده ویرایش است.

۵. توضیحهای میان دو ابرو (پرانتز) نیز، در بیشتر جاها، افزوده ویرایش است. این کار، به ویژه در ترجمه آیات لازم به نظر رسید، و گاه از روی قرائن معنوی و مفهومی، و گاه با مراجعه به تفسیر افزوده گشت، تا فهم مضامین و معانی را روشنتر و کاملتر سازد. به طور تقریب، مطالب میان دو ابرو (...) افزوده است، و مطالب میان دو خط از خود متن است که برای بهتر فهم شدن مطلب، میان دو خط جای داده شده است.

۶. افزون بر آنچه در بند ۵ گفته شد، گاه ترجمه آیات را، از ترجمه تحت اللفظی بیرون برده به صورت ترجمه تفسیری در آوردیم، تا معنای آن برای خوانندگان روشنتر باشد. در این موارد، بیشتر از تفسیر مجمع البیان و گاه از تفسیر کشف الاسرار میبوی بهره برده ایم.

همینجا یاد کنیم که در بازنگری و ویرایش ترجمه های آیات، گاه، به تفسیر کشف الاسرار (نوبت اولی)، و گاه به ترجمه ای دیگر مراجعه داشته ایم.

۷. در ترجمه احادیث، در جاهایی بسیار اندک، ترجمه، صورت نقل به معنی یافته و تلخیص گشته است، و ترجمه، ترجمه تلخیصی و ترجمه مضمونی است.

۸. در جاهایی چند، توضیحاتی زیر عنوان بنگرید! افزوده ایم، که در متن نبوده است. در چاپ اخیر به متن نیز افزوده گشته است.

ج . توضیحی درباره برخی مآخذ معرفی کامل مآخذ را باید در پایان کتاب بیاوریم . اینک ذکر چند توضیح را لازم دانستیم :

۱. نهج البلاغه ، که همواره به هنگام نقل از این کتاب شریف ، ذکر شده است ، نظر به همان نهج البلاغه ، چاپ آقای سید علینقی فیض الاسلام است . چون این نسخه بیشتر در دسترس مردم ما بوده است ، آن را نخست ذکر کرده ایم ، با اینکه در جهان عرب چنین نیست . در ضمن یادآور می شویم که در چاپهای اخیر این نسخه ، ۱۰ صفحه بر صفحات آن افزوده شده است ، که خوانندگان ، در صورت مراجعه ، باید آن را نیز، در مواردی ، در نظر داشته باشند.

۲. مقصود از عبده ، نهج البلاغه ، با شرح عالم معروف مصری ، شیخ محمد عبده است . چاپ المکتبه التجاریه الکبری از مصطفی محمد، در مطبعه رحمانیه مصر، در قطع رقعی ، در ۲ جزء، جزء اول دارای ۵۱۱ صفحه و جزء دوم دارای ۲۶۳ صفحه ، بدون تاریخ .

۳. غررالحکم مورد استناد، متن عربی آن است ، از چاپ دارالثقافه العامه نجف ، مطبعه النعمان .

۴. مقصود از وسائل ، همه جا، کتاب وسائل الشیعه است ، تالیف محدث بزرگ و معروف شیخ محمد حر عاملی .

۵. مقصود از مستدرک (۱۶) ، مستدرک الوسائل است ، تالیف محدث معروف ، حاج میرزا حسین نوری .

۶. مقصود از مستدرک نهج البلاغه ، مستدرک این کتاب است ، تالیف عالم فاضل ، شیخ هادی کاشف الغطا، که از آن تا کنون دو چاپ دیده ایم ، و شماره صفحات آنها اندکی فرق دارد.

۷. مقصود از وافی چنانکه معلوم است مجموعه حدیثی بزرگ الوافی است ، تالیف عالم و محدث مشهور، ملا محسن فیض کاشانی . این کتاب ، بر حسب تنظیم مولف ، دارای ۱۴ مجلد (بخش) است و یک خاتمه . (۱۷) این کتاب در قطع رحلی بزرگ ، در ۳ جلد به چاپ رسیده است ، لیکن صفحات را بر حسب تنظیم مولف شماره گذاری کرده اند، یعنی هر ۱۴ مجلد جدا جدا شماره گذاری شده ، و برای مشخص بودن هر بخش ، در بالای صفحات ، زیر شماره صفحه ، داخل دایره ، حرف م با شماره مجلد گذاره شده است . و این کار از آغاز مجلد دوم ، پی گرفته شده است .

بنابراین ، هنگامی که در پانوشت چنین می آید:

وافی ۳ (م ۱۴)/۱۴۰، یعنی : وافی جلد سوم (از چاپ رحلی)، مجلد ۱۴ (از تقسیم بندی)، صفحه ۱۴۰.

توجه به شماره داخل دو ابرو برای مراجعه به این مآخذ لازم است .

- پی نوشتها -

۱- بهار ۱۳۶۰.

۲- می توان گفت ، از قرآن کریم و احادیث تا کنون در این موارد استفاده شده است : ا. در فقه ، ب . در موعظه و اخلاق ، ج . در عقاید و کلام ، د. در تفسیر قرآن ، ه . در تواریخ اسلامی ، و. در برخی موضوعات ویژه (گوناگون).

و استفاده های یاد شده ، همواره ، از بخشی از آیات و احادیث بوده است ، آنهم به صورتهایی گسسته ، نه در يك نظام واحد شناختی و عملی .

۳- یعنی در دوره کامل الحياه که البته تا کنون به عرضه داشت بیش از ۶ جلد آن موفق نگشته ایم .

۴- چنانکه گاه چنین دیده شده است که برخی از خوانندگان و مراجعه کنندگان به کتاب آن را مجموعه ای منتخب از آیات و احادیث پنداشته اند، و در شمار کارهای سنتی و تقلیدی این مقوله آورده اند. در صورتی که این تلقی و تدوین و عرضه ، يك دنباله روی و تقلید نیست ، يك ابتکار و تجدید است . و همان گون که در بالا یاد کردیم بر این تمییز و انگاره شناسی برای آن تاکید می کنیم تا مقاصد اعلاي تعاليم الاهی و اسلامی که در آیات و احادیث آمده است هر چه بیشتر و بهتر و خط دهنده تر شناخته گردد، و راهساز باشد، و چاره گرافتد. خوب است هم اکنون این را نیز به حضور خوانندگان و مراجعه کنندگان محترم معروض بداریم اگر چه بر بسیاری از فاضلان و ژرفنگران روشن است که اگر گاه در خلال گفتار، از ارج و هدف ، یا انگاره و شمول این مجموعه سخنی به میان آوریم ، این نیز برای جلب نظرها و افکار است به معارف پر غنای قرآنی و حدیثی که در این کتاب آمده است ، و خود بخش اصلی و عمده کتاب است و عامل پدید آوردنده آن ؛ این است ، نه اینکه از کار خویش دم زده باشیم ، که ما کاری نکرده ایم . کار ما چیزی نیست جز انجام وظیفه ای بس ناچیز، و عرض ادبی عاجزانه ، در آستان پرشکوه معارف آفتابسان قرآن کریم ، و حقایق دریاوار حدیث شریف .

۵- در چاپ نخست ؛ در این باره ملاحظه شود.

۶- با اینکه دستگاه شناختی و فکری ، و نظام عقیدتی و عملی اسلام ، نه تنها خود کامل است و هرگز نیازی به چیزی دیگر و جریان و فکری دیگر نداشته است و ندارد، بلکه آن چیزها و آن طرز فکرها و تاوولها، و خلطها و امتزاجها، و اصطلاحها و فلسفه ها، و التقاطها و تطبیقها، زبانهای بس بزرگ و مسخ کننده نیز داشته است ، و دارد. ما، در عین بیانکرد حق و اظهار این اعتقاد، به ارزشهای جریانهای فکری ، در جای خود، و به اندازه خود، در تاریخ فرهنگی اسلام ، توجه داریم ، لیکن به مرز بندی ، و نگاهیانی این مرز، همواره پایبندیم ، بلکه آن را تکلیفی دینی ، الاهی ، علمی ، تربیتی ، سازنده و بزرگ می شماریم .

۷- چنانچه حفظ نظام اجتهاد امری است که ضرورت آن بر آگاهان معلوم است ، بسط مواد اجتهاد نیز امری است که ضرورت آن بر آگاهان معلوم است . اجتهاد باید محفوظ باشد، اما محدود نباشد، و خود به صورت تقلید در نیاید. اجتهاد باید واقعیات متحول زمان را بشناسد، فرهنگ نو و تربیت نو را بشناسد، انسان نو و صنعت نو و اقتصاد نو را بشناسد. اجتهاد باید با تجربه های حیات بشری و عینتهای جهانی رو به رو شود. اگر فقیهان سترک و مجتهدان بزرگ پیشین رحمه الله علیهم اجمعین خود به مسائل زمان خویش توجه نمی کردند و در کار بسط و گسترش فقه نمی کوشیدند، و فقه ما را از صورت مواد و احادیث و قواعد مندرج در اصول اربعمائه ۴۰۰ اصل و رساله ای که شاگردان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تدوین کرده بودند به صورت کتابهایی چون المبسوط... و بعد جواهر الکلام و بعد صلاه حاج آقا رضا همدانی ، و مکاسب شیخ انصاری در نمی آوردند، امروز فقه ما مرده بود. و اگر امروز ما برای گسترش عرضه های فقهی و اجتماعی نکوشیم ، و واقعیات و تحولات را نشناسیم ، یا نشاخته بگیریم ، و آنها را وارد جریان فقهات و اجتهاد نسازیم ، اجتهاد و فقه و فقهات را، از نظر زمانی ، به عقب برگردانده ایم و به گذشته ملحق ساخته ایم . و همینگونه که شرط است که مجتهد، حی باشد، اجتهاد نیز باید حیات داشته باشد. اگر اجتهاد قلمرو خویش را نگسترد، و با واقعیات به صورتی منطقی روبه رو نشود، از مدیریت قلمروهای گسترش یافته حیات انسانی ناتوان می ماند و به دلیل عدم تطابق حکم و موضوع ، به اصطلاح خود فقها، و به ویژه

در تجربه های حاکمیت و مدیریت و تربیت و سیاست و اقتصاد و کار به زانو در می آید، یا به اعمال زور کشیده میشود و اینها هیچ يك اجتهاد و هدایت نیست . و نتیجه ای جز انزوای واقعی ، اگر چه با حفظ حضور صوری ندارد.

۸- در تهران و بیروت . چاپ نخست جلد اول ، به سال ۱۳۵۸ ش (۱۳۹۹ ق)، و چاپ ششم آن ، به سال ۱۳۷۰ ش (۱۴۱۱ ق) انتشار یافته است .

۹- امالی شیخ طوسی ۲/۱۵۲.

۱۰- نهج البلاغه / مقدمه .

۱۱- اختصاص شیخ مفید / ۲۷۴.

۱۲- الاجازات سید بن طاووس ؛ بحار ۲/۱۶۱.

۱۳- نهج البلاغه ۱۲۲۴؛ عبده ۲/۲۲۳؛ نیز وسائل ۶/۱۶. در برخی نسخه های نهج البلاغه ، از جمله نسخه عبده ، حدیث بالا چنین ضبط شده است : ما جاع فقیر الا بما متع به غنی ، یعنی : هر جا نادای گرسنه است حق او در سر سفره توانگری است .

۱۴- وسائل (کتاب الزکاه) ۶/۴.

۱۵- مآخذ کتاب بحار الانوار، در مقدمه تتبعی و مفصل جلد اول ، از چاپ جدید، شناسنده شده است .

۱۶- مستدرک یعنی : تدارك شده ؛ کتابهایی را به این نام می نامند که پس از کتاب دیگری تالیف یابد، و موضوعات و منقولات و مسایل مربوط به کتاب نخست و نیامده در آن را دربر داشته باشد. البته مستدرک نویسان باید شرایط مؤلف نخستین را با دقت در نظر بگیرند.

۱۷- خاتمه وافی ، رساله ای است مختصر، درباره مشایخ روایتی شیخ صدوق و شیخ طوسی ، که خود مؤلف آن را جزء پانزدهم وافی نامیده است . وافی ۳ (م ۱۴) / ۱۴۰ به بعد.

د. ارتباط ترجمه با متن

د. ارتباط ترجمه با متن عربی در چاپهای پیشین ترجمه جلد اول و دوم ، متن آیات و احادیث را نیاوردیم و دلیل آن را در همان چاپ (صفحه ۳۵، از سرآغاز...) یاد کرده ایم . لیکن از این چاپ به بعد، ترجمه را بنابر یادآوریهایی چند از سوی استادان و دوستان و فاضلان با متن آیات و احادیث همراه ساختیم . امید است مورد استفاده بیشتر و بهتر قرار گیرد.

در پایان باید به يك نکته دیگر نیز اشاره کنیم :

الحیاه (به اعتبار ارزشهای محتوایی آن :

آیات و احادیث)، از آغاز نشر مورد توجه قرار گرفت ، (۱۸) و در جاهایی چند به صورت متن بحث و درس و آموزش و تعلیم در آمد.

و دسته هایی از جوانان به روحانیان و فاضلان و معلمان و استادان مراجعه کردند تا کتاب را، با

توضیحات آنان ، به درس بخوانند. این چگونگی مایه شادمانی خاطر این خادمان است ، و برآورنده برخی از اهداف کتاب ، که شریان یافتن هر چه بیشتر تعالیم والای معصومین علیه السلام است که اذهان و افکار ، و ساخته شدن جانها و روان ها بر پایه آن تعالیم . و اکنون مقصود ما از طرح این مطلب یاد کرد این امر است که نشر این ترجمه ، کار آن درسها و کلاسها را متوقف نخواهد ساخت ، زیرا مطالب و مسائل و توضیحاتی که روحانیان فاضل و استادان درباره آیات و احادیث بگویند ، و آموزشها و برداشتهای مستندی که مطرح سازند ، همواره قابل استفاده خواهد بود. پس آن روند سودمند را نباید ترك گفت ، یعنی : اینکه کسانی گرد آیند ، و مجلسی علمی و آموختنی فراهم سازند ، و مطالب و فوایدی بسیار از فاضلان و استادان بیاموزند ، و افکار و پژوهشهایی در میان نهند ، و موضوعات را مورد بحث قرار دهند ، و یادداشت و جزوه تهیه کنند ؛ اینهمه را نباید به دلیل نشر ترجمه کتاب رها کرد و ترك گفت ، زیرا که مذاکره علم خود اصلی مهم است ، و در میان نهادن موضوعات مبنایی استوار.

اکنون ، این سرآغاز را به پایان می بریم ، با مسئلت پیروزی برای رزمندگان اسلام ، رنگ آمیزان شفق خونبار ، و نویسندگان خط سرخ خون بر چهره خورشید... (۱۹)

والسلام علی من یدعم الحق لذات الحق ، و یدعوا الی ! قامه القسط و العدل ؛ و لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم .

اسفند ماه ۱۳۶۲؛ جمادی الثانی ۱۴۰۴. مولفان .

مقدمه زندگی ، انسان ، سعادت ...

واژه هایی است بس بزرگ و هول انگیز: بزرگ در عین زیبایی ، هول انگیز در عین نرمی . این واژه ها پیوسته در فضاهای هستی در جولان است ، و همه کرانه ها و پهنه های هستی را پر می کند، سپس گسترده و گسترده تر می شود، تا آنجا که دیگر میان آنها تفاوتی بر جای نمی ماند...

آیا ممکن است که زندگی ، بدون انسان ، درخشندگی و زیبایی خویش را حفظ کند؟ آیا می شود که انسان ، بدون سعادت ، به زیبایی جاودانی و زندگی آرمانی برسد؟ و آیا امکان آن هست که زندگی ، به خودی خود، خوشبختی و سعادت انسان را فراهم سازد و او را به این خوشبختی برساند؟ یا اینکه لازم است آدمی زندگی را به صورتی به کار اندازد که سبب رسیدن وی به این هدف عالی و کمال مطلوب بشود؟ اکنون ، این زندگی است ، و انسان ، و سعادت ، که هر يك به کار برمی خیزد و در دیگری ، به صورتی که ویژه آن است ، کار می کند، و هر يك ارزشها و صورتهای گوناگون خود را، تا آنجایی که امکان عرضه داشتن هست ، عرضه می دارد. چیزی که هست تکلیف آدمی در میان دو قطب زندگی و سعادت ، آن است که زندگی خویش را وسیله ای برای نمایش دادن ارزشهای وجودی خود سازد، و صورتهای گوناگون استعداد و آمادگی خویش را، که همواره ساز راه رسیدن به پایه های سعادت فردی و اجتماعی در همه مراحل و ابعاد زندگی است ، پدیدار سازد...

و این ، آرمانی گران ارج است ، که از انسان چنان می خواهد تا با همه وجود، در پی خود آگاهی و الهامگیری از همه چیز بر خیزد، تا چنان شود که بتواند هر چیز را انگیزه ای سازد، برای آگاه سازی جان خویشتن ، و آماده کردن آن برای دست یافتن به سعادت راستین .

آدمی در هر کرانه از کرانه های این هستی پهناور و ژرف که بنگرد، هیچ بیهودگی و بیخودی نمی بیند؛ همه در تلاش و کوشش و همه در داد و ستداند، و هر چیز و هر موجودی به سوی مقصدی عالی و هدفی حکیمانه روان است . مثلاً به چشمه ای بنگرید که از کناره تخته سنگی می جوشد و در بستری روان می شود و شب و روز در جریان است ، و گویی که پاره ای از جگر لحظه ها، یا در حد خود

روحی از ارواح زمان است ، یا واژه ای است که هستی آن را بر زبان رانده است و او اکنون پژواک آن گفته نخستین را حکایت می کند، پس در اینجا و آنجا بر گیاه و سنگریزه می گذرد و از میان پایه ها و ریشه های درختان می رود، و گیاهی را سیراب می کند، سپس در رهگذر خویش پیش می رود و به تالابی یا جویی می رسد، و شب هنگام ، تابش ماه روشنی بخش در حالی به او می افتد که به توده های آب برکه یا نهري پیوسته و در ژرفای آن فرو رفته است ، و خواهی چنان گوی که به ژرفاهای لحظه ها و ابدیت مرموز پیوسته است ...

این سرچشمه ای کوچک است با چنین تلاشی و چنین سرنوشتی ؛ و چنین است حالت هر چه در جهان هستی قرار گرفته است ، از کوچکترین گرفته تا کهکشانها و جهانهای نامتناهی . آیا با آنکه حال همه چیز چنین است ، برای آدمی شایسته است که تلاشی نکند؟ و اگر تلاش می کند، آیا روا است که کوشش و تلاش او برنامه ای درست و هدفی بزرگ در خور شاعر آدمی نداشته باشد؟ و آیا ممکن است که برنامه ای درست و هدفی بزرگ ، بدون شناخت و خود آگاهی والهامگیری و اخلاص و کوشایی وجود یابد؟ و آیا می شود که اینهمه ، بی آنکه آدمی آزاد باشد و آزاد بیندیشد، صورت تحقق پیدا کند؟ و آیا آزادی به تنهایی ، بدون آنکه انسان آزادی را وسیله ای برای نمایاندن ارزشها و هنرهای خویش قرار دهد، سودی دارد؟ و آیا برای انسانی که به طبع و برای دست یافتن به نیازمندیهای خویش اجتماعی و متمدن است ، این مکان وجود دارد که هنرها و مواهب خویش را جز در جامعه ای بنا شده بر فضیلت آشکار سازد، جامعه ای که بتواند در آن با بنی نوع خویش زندگی کند، و به صورتی سزاوار به ایشان سود رساند و از ایشان سود برد؟ و آیا چنین زمینه ای جز در یک نظام درست و سالم و بر حق می تواند به دست آید؟ و دریغ که بشریت از روزگاران کهن دستخوش نظامهای باطل و فاسد و بنده پرور بوده است ؛ و همین بزرگترین مصیبت انسان و انسانیت است در درازنای قرنهای عصرها.

آری ، قرنهای و قرنهای بر انسان گذشته است که جباران و طاغوتان و قدرتمندان و توانگران و متجاوزان و زمینداران و سلطه جویان و تزویرگران او را بندگی و بردگی گرفته اند...

قرنها و قرنهای بر انسان گذشته است که زورمندان و گردنکشان به نامهای خسرو و قیصر و همانندهای ایشان ، او را برده خویش ساخته اند...

قرنها و قرنهای بر انسان گذشته است که امیران و پسران و دختران ایشان او را به خدمت خویش در آورده اند، و فرمانروایان و فرزندان پسر و دختر ایشان او را به کار کردن برای خود ناگزیر کرده اند او را برده می ساخته اند و به خدمت می گرفته اند، تنها در برابر خوراک اندکی که به وی می داده اند تا نمیرد، و پوشاک مختصری تا برهنه نباشد...

چنین بوده است ارزش آدمی و ارزش روح و کرامت و آزادی و شرف او، در طول تاریخ ...

در گذرگاه زمان و در طول سالهای درازی که بشر بر روی زمین زیسته ، نظامها و دستگاههای فرمانروایی گوناگونی در تاریخ آشکار شده است ، که صاحبان آنها از این سخن گفتند که اگر جامعه بشری سر به فرمان ایشان نهد و از قوانین ایشان فرمانبرداری کند، ناگزیر به زندگی آسوده و نعمت فراوان و سعادت فراگیر خواهد رسید.

این مدعیان تاءمین رفاه و سعادت را ممکن است از دیدگاههای گوناگون ، به بخشهای گوناگون تقسیم کرد، لیکن با توجه به واقعیت ایشان و توجه به اینکه در گفته های خویش راست گفته اند یا دروغ ، به سه بخش اساسی تقسیم می شوند:

۱. گروهی در دعوت خویش راستگو و بر تحقق بخشیدن به آن توانمند.

۲. گروهی در مدعای خویش دروغگو و کذاب .

۳. گروهی که دروغگو نبوده اند، لیکن برای تحقق بخشیدن به دعوت خویش توان چندانی نداشته اند.

اکنون اگر بخواهیم این سه گروه را با نامهایی که در دوره های تاریخی و سرزمینهای بشری به آنها شهرت یافته اند بخوانیم ، باید بگوییم :

۱. پیامبران .

۲. پادشاهان .

۳. حکیمان و مصلحان .

از گروه نخستین پس از این سخن خواهیم گفت . اما گروه دوم همان است که در همه روزگاران بر بشریت چیره شده و هر چه در سراسر روزگار گفته دروغ و تزویر و دغلی بوده است . اینان يك لحظه هم به انسان و کرامت او، و به حقوق و شخصیت انسانی نیندیشیده اند، و پیوسته در بند جنایت و ستمگری و خیانت و گناه ورزیدن و تجاوز به حقوق دیگران بوده اند. و اگر گاه تمایلی به دادگری نشان داده ، یا سر در برابر فضیلت و حق فرود آورده اند، جز به گونه ای از ناگزیری یا به صورتی از حيله گری و پرده افکندن بر خرد توده ها نبوده است ، تا از این راه بتوانند تسلط و چیرگی خویش را نگاه دارند، و سودهای نامشروع خود را حفظ کنند، و جنایتها و خیانتها را همچنان ادامه دهند. کمتر شده است که یکی از ایشان از چنین نقشه ای روگردان شود. بهترین هدف پیامبران نبرد کردن با این گروه و بر انداختن ایشان بوده است . اما گروه سوم که حکیمان و فیلسوفان مصلح یا مدعی اصلاحند، هر چند بیشتری از ایشان در آنچه عرضه داشته و تبلیغ کرده اند راست گفته اند، لیکن باید گفت چیزی نیاورده اند که بشریت را از همه نیازمندیهایش بی نیاز کند، و همه آنچه را انسان در همه جنبه های وجودی و ابعاد خود بدان محتاج است در اختیار او قرار دهد. و این بدان جهت است که آگاهی و معرفت ایشان نسبت به انسان و بعدهای وجودی او بدان صورت نیست که پیامبران از آن آگاه بوده اند.

به سخن دیگر: پاسخهای فراگیر همه پرسشهای بشریتی که بر پشت کره زمین زندگی می کند، در نزد اینان وجود نداشته است ، به همین جهت نتوانسته اند جوابگوی همه نیازهای بنی نوع بشر باشند، و در آموزشهای خویش چیزهایی نیاورده اند که همه خواسته های گسترده آدمی و مسائل و مشکلات بزرگ و دشواریهای ژرف او را کفایت کند و جوابگو باشد.

در این جهت که یاد شد، میان کسانی از ایشان که در روزگاران باستانی ، یا قرون وسطی ، یا قرون جدید و معاصر ظهور کرده اند فرقی نیست . و چون در آثار و تعلیمات ایشان نيك بیندیشیم ، خواهیم دید که بشریت و دردها و نیازها و پرسشهای آن همچون دریایی است ، و آنچه اینان آورده اند تالابی بیش نیست ، که غالبا چندان عمقی ندارد، و جریان آن ناهماهنگ است ، و برآمخته ... و اگر يك جا را بتواند فرا گیرد جای دیگر از زیر پوشش آن بیرون می رود... و همچنین کمبودها و نقصهای دیگری از این قبیل .

و چون حقیقت و واقع جاری بر روی زمین ، در سراسر اعصار و ادوار، چنین بوده است ، پس بیایید به گروه نخستین باز گردیم .

گروه نخستین ، گروهی است که پیامهای خدا را به مردمان رسانیده است ، و قوانین او را در زمین

گسترده ... و حقایق والا برای مردمان آورده است . هر آموزش و تعلیمی از این گروه رسیده ، اصول و مقرراتی خدایی و دستورهای سازنده شخصیت انسان و مبنایی فطری بوده است ، که گاه علم در آن صورت که داده های آن از حد نظریه در گذرد و به واقعیت علمی برسد ، به بعضی از آنها دسترسی پیدا می کند. تعلیمات این گروه ضامن سعادت بشر است ، سعادت همگانی و فراگیر که همه آنچه را مجموعه بشریت بدان نیاز دارد در اختیار آن می گذارد.

باید دانست که تقسیمی که آوردیم و توضیحی که درباره آن دادیم ، به صورتی بسیار فشرده بیان گشت ، با اینکه این مسئله با همه وضوحی که دارد نیازمند شرح و بیانی است که از انگاره این سرآغاز بیرون است ، لیکن مقصود از این کتاب عرضه کردن آموزشهای اسلام است ، و اسلام کاملترین نظام الهی است که در تاریخ ظهور کرده و پایان دهنده همه این گونه نظامها است ، اشاره بسیار خلاصه ای به نظامها و دستورها و رهبریهایی که در تاریخ انسان در دوره های مختلف آنها را شناخته است لازم بود.

بشریت از روزگار باستانی تا زمانی حاضر، با این رهبرها و قدرتها درگیر بوده و آنها را از لحاظ کمی و کیفی آزموده است و با آنها زیسته و جوهره شان را محك زده و آنچه را بدان می خوانده اند مشاهده کرده است . و حرکت خود آگاهانه ای که امروز از جهت سر فرود آوردن به حقایق معنوی و تمسك جستن به شعایر مذهبی و گرد آمدن مردمان در پیرامون رجال بزرگ دینی ، برای گسترده تر کردن مبارزات اصلاحی و تغییر نظامی ، در زمان حاضر دیده می شود، محصول همان درگیری و آزمودن و محك زدن است .

و این بیداری ، اکنون از درون ضمیر بزرگ بشری برخاسته است .

و چون آدمی دریافت که طاغوتان او را در بند کشیده و به بردگی گرفته اند و همواره شمشیر بر فرقش آخته اند، و فیلسوفان و اندیشه مندان چیزی به وی نداده اند که تشنگی او را فرو نشاند، در صورتی که پیامبران او را به علم و عمل خوانده اند که از يك سو شمشیر را به گوشه ای پرتاب می کند، و از سوی دیگر نیکبهای فلسفه و حکمت را با خود دارد به همین جهت ملتها و اقوام انسانی در پیرامون پیامبران فراهم آمدند، و به ایشان گرویدند و آنان را به راهنمایی خویش برگزیدند، و مال و جان خود را در راه ایشان و هدفهای شریف و نیک ایشان فدا کردند.

و پیامبران ، از روی راستی و اخلاص ، به بشریت خدمت کردند، تا پیامهای خدای را گزارده باشند و دادگری و حق را بگسترند. آنان با دشواریها و دردها زیستند، و زندگی ایشان با مصیبتهای تلخ و فدا کاریهای دشوار آمیخته شد، تا سر انجام توانستند دست انسان را بگیرند و راه راستتر و جاده هموارتر را به او نشان دهند.

بر کسانی که از دین و آموزشهای اصیل آن آگاهند، پوشیده نیست که شریفترین و گرانبهاترین چیزی که آدمی در درازنای روزگار خود به آن دست یافته ، دین است . چیزی که هست دو امر در زمینه دین پیدا شده و به آن و خواستهایی که در راه خوشبخت کردن آدمی داشته زیان رسانده است .

امر اول : پیدا شدن تبدیل و تحریف در تعالیم دینی است و تغییر شکل یافتن آنها و آمیخته شدن با چیزهای نادرست ، که به دست کسانی ، با تمایلات و خواستههای گوناگون ، صورت گرفته است .

امر دوم : نادان ماندن یا غفلت ورزیدن از پیوند محکمی است که میان بخشهای مختلف تعالیم دینی وجود دارد. واقع این است که تعالیم آسمانی که پیامبران بیان کننده و آموزنده آنها

بوده اند، مشتمل است هم بر حقایق اعتقادی و هم بر حقایق عملی، آنهم به صورتی که کاملاً به یکدیگر پیوسته است، و مخصوصاً در اسلام این پیوستگی و جدایی ناپذیری بیشتر مشهود است؛ بنابراین، درست نیست که آموزشهای این دین را جدا از یکدیگر مورد ملاحظه قرار دهیم، زیرا که هر يك از آنها به خصوص در مرحله عمل پیوندی استوار و نیرومند با دیگر بخشها دارد...

در این چند سطر که به عنوان دیباچه به خوانندگان تقدیم می شود، برای ما امکان آن نیست که از این خلاصه نویسی تجاوز کنیم، چیزی که هست همین اشاره ممکن است خردها و اندیشه ها را بر انگیزد، تا با عزمی جزم به بازشناسی عملی این آموزشها به صورتی که در زیر مجسم می کنیم پردازند:

۱. شناخت مکتب دین و تعلیمات نظری و عملی آن در همه شئون بشری، شناختی تازه و پیراسته و آزمونی.

۲. شناخت نظامهای ستمگر و دستگاههای تسلط باطل، به صورتی گسترده و ژرف، و دانستن اینکه در آنها چه اندازه حقها پایمال و سعادتها نابود شده، و شخصیت و آزادی انسان از میان رفته است، و همچنین تباهیهای هولناک و جنایتهای بزرگ دیگر.

۳. شناخت نظامهای اندیشه ای قدیم و میانه و معاصر، و آگاه شدن از کمبودها و جمودها و ضعفها و محدودیتها و زیانها و باطلهای آنها.

و چون این مسائل یاد شده را با گسترش و ژرفنگری بشناسیم، بر دو امر ذیل واقف خواهیم شد: (۲۰)

۱. اینک دین اسلام، کاملترین دینهایی است که به ما رسیده و درستترین و جامعترین همه آنهاست و پایان دهنده شرایع و آیینهای آسمانی است.

۲. اینک دین اسلام، مجموعه یکپارچه ای است که هر بخش آن به بخش دیگر پیوستگی نیرومند دارد. بنابراین از انسان مسلمان پذیرفته نیست که مثلاً سخت در بند نمازهای خود باشد بی آنکه توجهی به امور مسلمانان داشته باشد، و بی آنکه برای استقرار عدالت و حق فضیلت، در هنگامه دشواریهای سیاسی و قضایای اجتماعی، به چاره جویی پردازد، در این باره، شاعر اسلامی قدیم، عبدالله بن محمد حمیری، چه نیکو گفته است:

فلا والله لا تزكو صلاه بغیر ولايه العدل الامام به خدای سوگند که نماز درست نیست جز به هنگام حاکمیت پیشوای عادل.

و این معارف و شناختها که ذکر شد به جهت غنا و ژرفای حیاتی که دارد چون در جانهای قومی پیدا شود، از آنان در می گذرد و به جانهای دیگران می رسد و در میان توده ها پراکنده می گردد، و پیامدهای مهم آینده از آنها نتیجه می شود:

۱. تلاش برای شناخت اسلام به صورتی آگاهانه و پیراسته و آزمونی.

۲. کوشش برای پیراستن آموزشهای اسلامی و پرداخت آنها از چیزهایی که به آنها چسبانیده است، یا مواردی که نادرست و دگر گونه شناخته گشته است.

۳. اصرار ورزیدن برای نشان دادن پیوندهای درونی و برونی هماهنگ و نیرومندی که میان اجزا و

بخشهای گوناگون آموزشهای اسلامی وجود دارد.

و چون دو کوشش اول به نتیجه برسد، امر سوم خود به خود تحقق پیدا خواهد کرد. و آن از مهمترین عواملی است که اقوام و ملتها را به پذیرفتن صحیح دین اسلام بر می انگیزد، و بار دیگر بهره وری از کمال مطلوبهای عالی اسلامی، در بهسازی فرایندهای حیات انسانی تجدید می شود، زیرا که مردمان و بالخاصه اندیشه مندان ایشان در آن هنگام؟ از اسلام و آنچه آورده است آگاه گردند، و از پیوند ریشه دار و مهم موجود میان مجموع مبانی و اصول اسلام و احکام آن مخصوصا پیوند داخلی خود این مبانی و احکام با خبر شوند، فرصت آن فراهم می آید که بار دیگر اسلام به همت بازوان نیرومند چنین مسلمانان دانا و بینا برپا خیزد، و رسالتی را که در رهانیدن از مهلکه ها دارد به انجام برساند، و انسانیت را به هدفهای عالی و سعادت‌های والا رهبری کند.

بنابراین، پافشاری برای فراهم آوردن انگیزه ها و وسایلی که سبب رسیدن به شناخت پیراسته و آزمونی معارف اسلامی و پراکندن آنها می شود، بزرگترین خدمت انسانی و عالیت‌ترین عمل اجتماعی و والاترین گام اصلاحی و مهمترین تکلیف واجب الهی است، که هر انسان بیدار که امکان کشیدن بار آن را بر دوش دارد، باید بدون آنکه خم بر ابرو آورد و سستی روا دارد، به آن قیام کند.

ما که اکنون این کتاب را به عموم خوانندگان در ایران و در سرزمینهای دیگر اسلامی و در دیگر کشورهای جهان تقدیم می کنیم، آن را برداشتن گامی در این راه و قیام به انجام این وظیفه و مسئولیت می دانیم.

ما در این کتاب کوشیده ایم تا اسلام را با تعریفی تازه و پیراسته و در خور آزمون تا آنجا که چنین امری برای ما میسر باشد معرفی کنیم. و در این راه از خود تعالیم اسلامی تا آنجا که الهام گرفتن برای ما میسر باشد الهام می گیریم؛ ما همه جا به قرآن کریم و حدیث شریف استناد خواهیم کرد.

مسائل دیگری نیز هست که باید در این دیباچه به آنها اشاره کنیم:

۱. یکی از خواص نظامهای الهی تاءکید و اصرار بر وصایت و جانشینی و مستحکم کردن پایه های آن است، تا چنان که برنامه ها ادامه پیدا کند.

پیامبران معروف جانشینانی داشته اند که پس از ایشان به پراکندن آموزشهای آنان به همانگونه که بوده است پرداخته اند، و سبب باقی ماندن آن آموزشها شده اند، و آیینها را به صورتی مورد عمل قرار داده اند که فراموشی و تحریف و تبدیل در آنها راه نیابد. و این امری دانسته است، که قرآن کریم در چندین جا، هنگام سخن گفتن از پیامبران و جانشینان ایشان، یاد کرده است؛ از جمله:

سوره بقره (۲)، آیه های ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۰.

سوره آل عمران (۳)، آیه های ۳۴، ۳۳، ۸۴.

سوره نسا (۴)، آیه ۵۴.

سوره مائده (۵)، آیه های ۱۲، ۲۵.

سوره اعراف (۷)، آیه های ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۵۰.

سوره یونس (۱۰)، آیه های ۸۹، ۸۷.

سوره طه (۲۰)، آیه های ۳۶، ۲۹.

سوره مؤ منون (۲۳)، آیه های ۴۸، ۴۵.

سوره شعرا (۲۶)، آیه های ۳۶، ۱۳.

سوره نمل (۲۷)، آیه ۴۰.

سوره قصص (۲۸)، آیه ۳۵.

سوره یس (۳۶)، آیه ۱۴.

۲. و از آنجا که با اسلام، شریعت به پایان رسیده است، و پیامبری بعد از پیامبر بزرگوار ما و پرورشگری خدایی پس از رحلت او نخواهد بود، بنابراین در دین اسلام، بر امر وصایت و جانشینی تاءکید بیشتری و سختتر شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله بارها چنانکه معروف است به وصایت اشاره کرده است، و از این جمله است حدیث ثقلین، که در کتابهای همه مسلمانان، به اسناد شیعه و سنی، به شماری که بر حد تواتر به کرات فزونی دارد، روایت گشته است. در این حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین گفته است:

انی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الآخر، کتاب الله و عترتی.

دو چیز گران را برای شما می گذارم، که اگر به آنها چنگ زنید پس از من هرگز گمراه نخواهید شد: یکی که بزرگتر است کتاب خداست، و دیگری عترت و خاندان من.

پس بنابر گفته و سفارش صریح آورنده اسلام لازم می آید که منبع اصلی برای فهم اسلام و شناخت تعالیم آن، کتاب شریف خدا و اخبار و احادیث روایت شده از پیامبر و اوصیای او باشد. و ما در این کتاب از همین خط (استناد به قرآن و حدیث) پیروی کرده ایم.

۴. این مطلب دانسته است که چگونگی تحقیق درباره هر مکتب یا هر مذهب یا نظریه، ارتباطی نسبی با طرز تفکر محقق و روش تصور او نسبت به جهان دارد. بنابراین، بحث و تحقیق ما درباره مجموعه ای از آموزشهای اسلامی که در قرآن و حدیث آمده نیز از این اصل بدور نخواهد بود. چیزی که هست گنجینه های فکر و تربیتی اسلامی، از چنان فراوانی و غنا و ژرفایی به ویژه در منابع نخستین خود برخوردار است که راه آن را به جاودانگی باز می کند، و ترازوی برتر و بلندتر از همانندها برای آن فراهم می آورد، و بر روحیه کسی که در این باره به تحقیق می پردازد چیره می شود، و خط فکری پر غنایی برای او طرح ریزی می کند که تا دورترین مرزهای ژرف و تا دورترین مرزهای گسترده می شود.

۵. شناخت درست و کامل و پیراسته اسلام متوقف بر دو مقدمه است:

نخست: شناختی ژرف و فراگیر نسبت به همه عقاید و نظریات و قوانین و احکام و نظامهایی که این دین آورده است.

دوم: شناختی درست نسبت به چگونگی پیوندهای موجود میان مسائل اصلی و فرعی که بدان اشاره کردیم یعنی شناخت درست پیوند و ارتباط مسائل اقتصادی با مسائل

اخلاقی ، و با ایمان ، و با ارزش و کرامت انسان ، و با عبادتها و با وظایف فرمانروا، و با مسائل سیاسی و روابط اجتماعی ؛ یا شناخت درست عبادتها با مسائل اقتصادی ، و با ارزش انسان ، و با امر به معروف و نهی از منکر، و با جهاد، و با تولی و تبری ؛ و یا چیزهای دیگری جز اینها. مثلاً، همان گونه که نماز متوقف بر شرایطی همچون طهارت و وضو است ... همین گونه هم درستی حقیقی آن متوقف بر بسیاری از مسئولیتهای اجتماعی و تکالیف سیاسی و وظایف کلی و عمومی است ؛ و چنین است عبادتهای دیگر. و این موضوع ، ان شاء الله ، در کتاب حاضر متبلور و مجسم خواهد شد. (۲۱)

۶. بنابراین ، بر عالم اسلامی که خود را دانشمند و متخصص در امور اسلامی می داند و از اسلام سخن می گوید و به راهنمایی پیروان اسلام می پردازد واجب است که از دانستن ژرف و فراگیرنده همه تعلیمات و نظامهای اسلامی برخوردار باشد، و همه آنچه را اسلام درباره موضوعات و شئون و قضایای بشری آورده است بداند، (۲۲) و پیوندهای کلی را که میان احکام اسلامی و اوضاع خاص يك يك احکام موجود است بشناسد، تا آنگاه بتواند تصویری جامع و فراگیر نسبت به اسلام پیدا کند، (۲۳) و دین را همچون مجموعه واحد که هیچ پاره ای از آن بریده از پاره دیگر نیست ، بفهمد. (۲۴)

و این است معنی تفقه در دین ، یعنی شناخت بخشهای گوناگون دین در حالت پیوستگی و ارتباط با یکدیگر و به صورت مجموعه ای یگانه و يك مجموعه ، نه به صورت فصلهایی پراکنده و بخشهایی از هم جدا.

بنابراین ، آن کس که از اسلام بدین صورت آگاه باشد و آن را به همین شکل معرفی کند، دانشمند اسلامی و نماینده اسلام و سخنگوی آن است ، نه آن کس که علم فقه بداند و از سیاست اسلامی بیخبر باشد؛ یا آن که از علم کلام و عقاید آگاه است ولی از مسائل اجتماعی در اسلام چیزی نمی داند؛ یا آن کس که از حدیث و علوم آن با خبر است ولی از دستگاه اداری دین خبری ندارد؛ یا آن کس که از موضوعات یاد گشته آگاه است ولی از حیات قبلی و تهذیب باطنی چیزی نمی داند؛ یا آنکه این امور را می داند اما نسبت به فلسفه اجتماعی و حقایق سیاسی اسلامی جاهل است ... این گونه کسان تفقه در دین ندارند، بلکه هر يك از جزئی از دین ، جدا از دیگر جزئیهای آن ، آگاهی پیدا کرده اند.

۷. هدف این کتاب و گزینش مواد و کیفیت تاءلیف آن به طور نوعی شناساندن مسائلی است که اسلام آورده است ، این مسائل چنانکه باید و شاید، مورد شناسایی و تعریف قرار نگرفته است . در بیان احکام نیز مقصود ذکر صرف حکم نیست ، بلکه غرض روشنگری است درباره موقعیت هر حکم ، در حد خود آن حکم و درباره پیوستگی آن با دیگر احکام .

۸. از حقایق دینی که در این کتاب بر خوانندگان عرضه خواهیم داشت ، بر وی آشکار خواهد شد که تعلیمات اسلامی به بیان کردن و ترسیم خطوط اساسی مسائل انسانی و اجتماعی ، و عوامل اقتصادی ، و اصول کلی کاملاً توجه کرده است ، و همچنین حرکت و سنت تاریخ را نیز تعبیر و تفسیر نموده است . و همه اینها را مبتنی بر اصول علمی و حقایق آزمونی عرضه داشته است ، همان گونه که حرکات دین ، در دوره های گوناگون تاریخ نیز، مطابق با همین اصول بوده است .

۹. از اینجا دانسته می شود که برنامه ای که دین برای اندیشیدن و شناخت واقع طرح ریزی کرده و به تاکید درباره آن سخن گفته است بدان صورت که قرآن کریم آن را بیان داشته است برنامه ای است کاملاً علمی که برای ژرفنگری و مطالعه ، و دانا شدن به همه نمودهای طبیعی عرضه گشته

است . و به همین جهت است که در قرآن کریم ، از طبیعت و نمودهای طبیعی ، فراوان سخن رفته ، و حتی چند سوره از سوره های قرآن به نامهایی همچون آهن (حدید)، مورچه (نمل)، زنبور عسل (نحل)، انجیر (تین)، ماده گاو (بقره)، نامیده شده است .

همچنین در کتاب نهج البلاغه از امام علی علیه السلام و در رساله ها و احادیث رسیده از دیگر امامان علیه السلام ، ذکری فراوان و تحقیقی فراگیر درباره بسیاری از حقایق و شناخت واقعی و عینی پیدا کردن درباره آنها، یعنی شناختی آزمونی و تجربی ، تشویق کرده اند.

۱۰. همچنین در قرآن کریم بخشهای برجسته ای می بینیم که ما را به دریافت پیوستگیهای علت و معلولی ، خصوصا در مورد آنچه به نمودهای تاریخی و تحولات اجتماعی ، و به پیدایش تمدنها و نابود شدن آنها، و به شناخت پیشامدهایی که بر گذشتگان گذشته است مربوط می شود، بر انگیزد. و این خود از مهمترین انگیزه ها برای مطالعه تحولات تاریخی و دریافت آنها، و نیز دریافت علت‌های آنها از دیدگاه تاریخ و اجتماع است . قرآن کریم به این تفقه و تحقیق و ژرفنگری بارها مردمان را فرا خوانده است . و پوشیده نیست که این گونه فهم دقیق ، چه امکانات علمی و عملی مهمی در اختیار انسان قرار می دهد، تا به وسیله آنها سرنوشت اجتماع نیکوتر شود، و تطور و تحول قضایای مهم بشری ، در امت اسلامی و در سایر امتهای زمین ، صورتی شایسته تر پیدا کند.

۱۱. قرآن کریم از انسان و احوال و مراحل هستی او فراوان سخن گفته است ، و همگان را به شناخت انفس ، یعنی جانها، که همان شناخت موجودیت معنوی آدمی است ، بر انگیزه است . و همچنین همگان را به شناخت آفاق ، یعنی جهان ، تشویق کرده است . و راهی که قرآن برای جستجوی معرفت و به دست آوردن دانش در پیش پای ملتها قرار می دهد، نگرستن است و جستجو کردن و آزمودن عینی ، نه فقط شناخت ذهنی که تنها بر برهانهای عقلی و فکری محض متکی است .

۱۲. و از اینجا است که قرآن کریم از از نحله ها و فلسفه ها و مشربانهای عرفانی مصطلح ، به وضوح جدا می شود. بنابراین اصل ، تفسیر کردن حقایق اسلام محمدی ، و تجزیه و تحلیل مسائل قرآنی ، بر روش فلسفه یونانی و مشارب عرفانی ، یا هر فلسفه دیگر مبتنی بر ذهنیات ، دور شدن از فهم و دریافت قرآن ، و بیرون رفتن از قلمرو حقایق و ماهیت آموزشهای قرآن است . و چنین است اگر موضوعات مختلف قرآن را تنها در ضمن اصول مادی محض مورد تحلیل و تفسیر قرار دهیم . همه اینها دور شدن از فهم قرآن است . زیرا که قرآن به چیزها از دو جهت مادی و معنوی به صورت توأم می نگرد، نگرشی تجربی و عینی و غنی و آگاهانه ، که به مکتبی دیگر و چیزی دیگر، از اقتباس و تطبیق ، نیاز ندارد. و این خصوصیتی است که در دیگر مذهبها و مکتبها دیده نمی شود.

۱۳. پس قرآن کریم را منطقی خاص و برنامه ای ویژه است . و مسلم است که تعالیم هر مکتب و مذهب می باید به میانجیگری منطق خود آن مورد بررسی و دریافت قرار گیرد، نه با منطقی دیگر، یا با ضوابطی . که از لحاظ زمینه با آن تضاد دارد، زیرا که اگر چنین شود پای توجیه و تاویل به میان می آید. و توجیه و تاویل سبب دگرگون شدن معانی و پوشیده ماندن حقایق خواهد گشت .

۱۴. جهان بینی اسلامی مبتنی بر دو جنبه ای بودن انسان و جهان است . این جهان بینی به دو عالم مادی و معنوی و به وجود ارتباطی ضروری میان این دو عالم اعتقاد دارد، بلکه هر چیز را ترکیبی از دو جنبه می داند: جنبه مادی ظاهری و جنبه معنوی باطنی ، یکی جهان خلق است و دیگری جهان امر؛ یکی جهان ماده و اندازه و زمان و زوال است و دیگری جهان روح و

تنظیم و مبرا از زمان و زوال ؛ و یکی جهان ملك و صورت است و دیگری جهان ملكوت و معنی .
و هر چیز را روحی و ملكوتی است ، و ملكوت هر چیز در دست قدرت الهی است :

و بیده ملكوت كل شیء و الیه ترجعون (۲۵) ملكوت هر چیز به دست خدا است و شما به نزد او باز خواهید گشت .

ما اگر بخواهیم حقایق (و ابعاد گوناگون اشیا) را از كوچك و بزرگ فهم کنیم و به واقعیت آن حقایق برسیم ، نباید از شناخت این ترکیب ژرف و دو جنبه ای بودن کائنات ترکیبی که در همه چیز هست غافل بمانیم . و اهمیت این طرز شناخت هنگامی به خوبی آشکار می شود که بخواهیم عالم را با فهم اسلامی دریافت کنیم .

۱۵. بنابراین ، از خواننده انتظار توجه به این امر را داریم که موضوعات یاد شده در این کتاب ، همچون اصالت و تضاد و تطور و... و مطرح ساختن این موضوعات ، همواره به همان معنی و بر همان پایه ای است که در جهان بینی اسلامی وجود دارد، که به آن اشاره کردیم . و این جهانی ، همان دو جنبه ای بودن کائنات است ، که خود ستون دریافت دینی و جهان نگری اسلامی است .

۱۶. در ضمن سخنان ما به ویژه در عناوین بابها و فصلها پاره ای از اصطلاحات خواهد آمد که در مکاتب دیگر نیز به کار می رود، ولی خواننده باید توجه داشته باشد که منظور ما از این اصطلاحات و تعبیرات همان نیست که منظور آن مکتبها است ، و آنچه مقصود ما است از متن کتاب آشکار خواهد شد چنانکه در بند پیش اشاره کردیم .

۱۷. پیداست که کتابی همچون کتاب حاضر به ویژه با توجه به جهت ابتکار و جنبه تخصصی آن خالی از نقص بلکه نقصها نخواهد بود. خاصه آنکه کار ما گام نخستین در این راه است ، و آغازی است برای آنکه اسلام را به صورتی جامع و زنده و پیراسته و آزمون و فراگیر عرضه داریم ، و این دین را به صورت برنامه ای عملی و عمومی معرفی کنیم .

بنابراین ، بر همه کسانی که شایستگی راهنمایی و نقادی و ارشاد دارند لازم است که از اظهار نظر و راهنمایی و ارشاد خویش بخل نورزند. چنانکه آرزومندیم که اندیشه مندان بزرگ و دانشمندان آگاه نیز به تکمیل این گونه عرضه داشت اسلام و گستردن دامنه آن همت گمارند، ان شاء الله تعالی .

۱۸. این کتاب به خواست و یاری خدای متعال مشتمل بر شش جلد خواهد بود. (۲۶) مسائلی مربوط به آماده کردن و به چاپ رساندن کتاب و یاد کرد کسانی که در این راه به یاری ما برخاسته اند وجود دارد، که ان شاء الله از آنها در آخرین جلد این مجموعه سخن خواهیم گفت .

۱۹. از خدا برای آماده سازی و اتمام این کتاب یاری می طلیم ، و از او می خواهیم که این کوشش ما را خالص و مخصوص درگاه خود گرداند، و آن را سودمند و مبارك قرار دهد.

۲۰. و در پایان این دیباچه ، سخنی درباره استاد خود، عالم ربانی ، و مثاله قرآنی ، و حکیم دینی ، و زاهد کامل ، و صاحب مقامات و معارف می آوریم یعنی : شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (۱۳۱۸ ق - ۱۳۸۶ ق) مولف کتاب گرانقدر بیان الفرقان . این عالم ربانی رحمت فراوان خدا بر او باد مکتبی ویژه داشت که امتیاز آن به بیرون آوردن حقایق و معارف عالی از قرآن و حدیث بود؛ بی آنکه نیازی به توسل به افکار بشری و فلسفه های متداول باشد (با اینکه وی رحمه الله تعالی خود این فلسفه ها را خوب می دانست و استادانه و با مهارت تدریس می کرد...).

و این روش وی همان روش درست برای استنباط و بیرون آوردن حقایق علمی بدو آمیختگی و تاویل است . مکتب وی را بر ما حقی بزرگ است ، از آن جهت که اندیشه ما را به این گونه حقایق و علوم و معارف الهی و اسلامی او متوجه ساخت ، تا جایی که خوانندگان می توانند این کتاب را نیز ثمره ای از ثمره های آن مکتب قرآنی خالص به شمار آورند.

ذکر این نکته نیز شایسته است که اندیشه تالیف چنین کتابی از روزگاری پیش پدید آمد. و ما از حدود شش سال پیش به آماده کردن آن آغاز کردیم ، ولی صورت نهایی دادن و به دست چاپ سپردن کتاب تا این ایام طول کشید...

و لا حول ولا قوه الا بالله ...

و سلام بر هر کس ؟ به حق ، برای خاطر خود حق ، خدمت می کند.

رمضان المبارک ۱۳۹۹ تابستان ۱۳۵۸.

باب نخست : شناخت و اصالت آن

فصل نخست : اهمیت شناخت ۱ اقرا باسم ربك الذی خلق × خلق الانسان من علق × اقرا و ربك الاكرم × الذی علم بالقلم × علم الانسان ما لم يعلم (۲۷) بخوان به نام پروردگارت که آفرید × آدمی را از خون بسته آفرید × بخوان و (بدان که) پروردگار تو همان خدای بزرگوارتر و کریم تر است × همو که باقلم آموخت × به انسان آنچه را نمی دانست آموخت × ۲ و علم آدم الاسماء كلها، ثم عرضهم على الملائكة فقال : انبؤنی بآسماء هؤلاء ان كنتم صادقين × قالوا:

سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم × قال :

یا آدم انبئهم بآسمائهم ، فلما انباهم بآسمائهم قال : الم اقل لكم : انی اعلم غیب السماوات والارض و اعلم ماتبدون و ماكنتم تكتمون ؟ (۲۸)

- پی نوشتها -

۱۸- همچنین گروهی از آگاهان از داخل و خارج ایران در تدوین کتاب به صورت يك جهانبینی و جهانشناسی ، و خط نظام یافته و مکتبی آن ، به چشم عنایت نگریستند.

۱۹- این جملات را، در این چاپ نیز، بر جای گذاشتیم ، تا خاطره ای باشد از روزگار خونین جنگ و شهادت ، و جهاد و افتخار، و حماسه و ایثار، و یادی از آن معتقدان و حماسه گستران و شهیدان (از جمله ، پنج تن ، از خاندان خود)، پاسداران خاك و ناموس و شرف ایران ، و نگهبانان مرزهای مقدس اسلام و قرآن ...

دیماه ۱۳۷۰؛ رجب ۱۴۱۲؛ مولفان .

۲۰- با توجه به اینکه آیین اسلام علاوه بر دو خصیصه یاد شده در بالا همواره فریادگر مبارزه های دامنه دار با سلطه گریها و ستمگریها در همه صورت آنها بوده است .

۲۱- باب آخر را زیر عنوان دین مجموعه ای واحد است برای تاءکید درباره همین اصل آورده ایم .

۲۲- از اینجا به این نتیجه می‌رسیم که برای فهم اسلام و تجزیه و تحلیل ابعاد و روشن کردن مکتب آن لازم است که اهل تحقیق گروه گروه انجمن شوند و هر دسته به یکی از جوانب بحث پردازند، تا آنگاه فرصت رسیدگی به همه جوانب این دین و دریافت آن به صورتی که شایسته است فراهم آید، و سپس بتوانند نتیجه تحقیقات خود را بر مسلمانان و دیگر مردمان به صورتی سودمند عرضه بدارند.

۲۳- از اینجا به این نتیجه می‌رسیم که برای فهم اسلام و تجزیه و تحلیل ابعاد و روشن کردن مکتب آن لازم است که اهل تحقیق گروه گروه انجمن شوند و هر دسته به یکی از جوانب بحث پردازند، تا آنگاه فرصت رسیدگی به همه جوانب این دین و دریافت آن به صورتی که شایسته است فراهم آید، و سپس بتوانند نتیجه تحقیقات خود را بر مسلمانان و دیگر مردمان به صورتی سودمند عرضه بدارند.

۲۴- مثلاً بفهمد که اگر مالکیت در اسلام محترم است (البته با محدودیت و شروط آن)، همچنین مبارزه اصولی و فعال و منتج با فقر و محرومیت مالی و مظلومیت کاری نیز در اسلام جزو اهم تکالیف است. یا اگر دانستن علم فقه و سالها زحمت کشیدن در تحصیل این علم در حوزه‌ها لازم است، شناختن زمان و قرن و عصر و نسل و زبان زمان و فرهنگ عصر و محتوای حیاتی انسان معاصر و مسائل بالفعل بشرین نیز حتم و ضروری و لازم است، و امثال این پیوندها و پیوستگیها و جامعیتها...

۲۵- سوره یس (۳۶): ۲۶ ۸۳- در این باره را نگاه کنید.

۲۷- سوره علق (۹۶) ۱-۵.

۲۸- سوره بقره (۲): ۳۳ - ۳۱.

فصل دوم : طلب علم

خدا به آدم نامه همه را آموخت ؛ سپس حقایق آنها را در نظر فرشتگان پدیدار ساخت و گفت که ، اگر راست می‌گویید، نامه‌های این چیزها را به من باز گوید × فرشتگان گفتند: پاك خدايا! ما را دانشی نیست جز آنچه خود به ما آموختی ، تویی دانای حکیم × (آنگاه) خداوند گفت : ای آدم ! آنان را از نامها و حقیقتها آگاهی ده ؛ پس چون آدم فرشتگان را آگاه ساخت ، خداوند گفت :

آیا به شما نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را می‌دانم ، و از آنچه آشکار می‌سازید یا پنهان می‌کنید آگاهم ؟ ۳ هو الذی بعث فی الامین رسولا منهم ، یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (۲۹) او است آنکه در میان آن درس ناخواندگان فرستاده ای از ایشان برانگیخت ، تا آیات او را برخواند، و آنان را پاکیزه سازد، و کتاب و حکمت آموزد؛ هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار فرو بودند ۴ امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجوا رحمة ربه ، قل : هل یتوی الذی یعلمون والذین لا یعلمون ؟ انما یتذکر اولوا الالباب (۳۰) آیا آن کس که در لحظه‌های شب به فروتنی پیشانی به خاک می‌ساید و به نماز می‌ایستد، و از سرای دیگر بیم دارد و به بخشایش پروردگار خویش امیدوار است (چنان دیگران است ؟)، بگو: آیا هرگز برابر باشند کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌توانند؟ تنها خردمندان یادآور می‌شوند و پند می‌گیرند.

۵ قل : هل یتوی الاعمی والبصیر افلا تتفکرون ؟ (۳۱)

بگو: آیا کور (دل) و بینا با هم برابرند؟ چرا نمی اندیشید ۶ وما یستوی الاعمی والبصیر (۳۲)

کور (دل) و بینا با یکدیگر برابر نیستند ۷ قل : هل یستوی الاعمی و البصیرام هل تستوی الظلمات و النور؟.. (۳۳)

بگو: آیا کور (دل) و بینا با هم برابرند، یا: آیا تاریکی و روشنی همسانند؟...

۸ یؤئی الحکمة من یشاء، ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا، و ما یدکر الا اولوا الالباب (۳۴)
(خداوند) به هر کس که خواهد حکمت می دهد؛ و هر که به او حکمت ارزانی شود نیکی فراوان به او داده شد؛ و جز خردمندان یاد آور نگردند و پند نگیرند ۹ واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمة ، ان الله کان لطیفا خیرا (۳۵)

(ای زنان پیامبر!) آیات خدا و حکمتی را که در خانه های شما تلاوت می شود به یاد داشته باشید! همانا خدای با بندگان خوشرفتار است (و به همه چیز دانا است) و از همه چیز آگاه ۱۰ افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی ؟.. (۳۶) آیا آن کس که می داند که آنچه از پروردگار بر تو فرو فرستاده شده حق است ، همچون کسی است که کور (دل) است ؟...

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): خرج رسول الله (صلی الله علیه و آله): فاذا فی المسجد مجلسان : مجلس یتفقھون و مجلس یدعون الله و یسألونه ، فقال : کلا المجلسین الی خیر، اما هؤلاء فیدعون الله ، و اما هؤلاء فیتعلمون و یفقهون الجاهل ؛ هؤلاء افضل ، بالتعلیم ارسلت لما ارسلت ؛ هم قعد معهم . (۳۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): - پیامبر خدا از خانه بیرون آمد، در مسجد دو مجلس دید: در یک مجلس غوررسی و تفقه در دین می شد، و مجلس دیگر به دعا خواندن و از خدا مسئلت کردن می گذشت . گفت :

هر دو مجلس نیک است . آن گروه خدا را می خوانند ، و آن گروه می آموزند و مطالب را به نادانان می فهمانند. این گروه آموزشگران برترند؛ من برای آموزشگری فرستاده شده ام .

آنگاه در کنار ایشان نشست .

۲ الامام علی علیه السلام : یا کمیل ! ما من حركة الا و انت محتاج فیها الی معرفة . (۳۸)

امام علی علیه السلام : ای کمیل ! هیچ حرکتی (و کاری) نیست جز اینکه در آن به شناختی نیازمندی .

۳ الامام علی علیه السلام : فقد البصر اهون من فقد البصيرة . (۳۹)

امام علی علیه السلام : چشم سر را از دست دادن آسانتر است تا چشم دل .

۴ النبی (صلی الله علیه و آله): جاء رجل من الانصار الی النبی (صلی الله علیه و آله): فقال : یا رسول الله ! اذا حضرت جنازة او حضر مجلس عالم ایهما احب الیک ان اشهد؟ فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اذا کان للجنازة من یتبعها ویدفنها، فان حضور مجلس العالم افضل من حضور الف جنازة : و من عیادة الف مریض ، و من قیام اءلف لیلۃ ، و من صیام الف یوم ، و من الف درهم یتصدق بها علی المساکین ، و من الف حجة سوی الفریضة ، و من الف غزوه سوی الواجب

تغزوها فی سبیل الله بمالك و نفسك . و این تقع هذه المشاهد من مشهد عالم ؟ اما علمت ان الله يطاع بالعلم ، و يعبد بالعلم ، و خير الدنيا و الاخرة مع العلم ، و شر الدنيا و الاخرة مع الجهل . (٤٠)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): - یکی از انصار نزد پیغمبر اکرم آمد و گفت : ای پیامبر! اگر بنا باشد جنازه ای را تشییع کنم یا در مجلس درس دانشمندی حاضر شوم ، حضور مرا در که دام يك از این دو دوستتر داری ؟ پیامبر گفت : اگر کسانی باشند که در پی جنازه روان شوند و آن را به خاک بسپارند، حاضر شدن در مجلس مرد دانشمند از حضور در تشییع هزار جنازه ، و دیدار از هزار بیمار، و بر پا ایستادن برای عبادت در هزار شب ، و روزه داشتن در هزار روز، صدقه دادن هزار درهم به بینوایان ، و گزاردن هزار حج مستحبی ، و حضور در هزار جنگ در راه خدا - جز جنگ واجب - و دادن مال و جان در این راه ، فضیلتی بیشتر دارد. اینها کجا به پای حضور در مجلس عالم می رسد؟ آیا ندانسته ای که اطاعت و عبادت خدا نیز به علم است ، و نیکی دنیا و آخرت با علم است ، و شر دنیا و آخرت با جهل و نادانی ؟.

۵ الامام علی علیه السلام : لا تخبر بما لم تحط به علما. (٤١)

امام علی علیه السلام : درباره آنچه از آن شناختی نداری سخن مگوی .

۶ الامام علی علیه السلام : علیکم بالدرایات لا بالروایات . (٤٢)

امام علی علیه السلام : در پی دریافت و درایت (سخنها) باشید، نه در پی نقل و حکایت .

۷ الامام علی علیه السلام : العلم اصل کل خیر. (٤٣)

امام علی علیه السلام : علم ریشه علم ریشه هر نیکی است .

۸ الامام علی علیه السلام : لا تستعظم احدا حتی تستکشف معرفته . (٤٤)

امام علی علیه السلام : پیش از آنکه از دانش و معرفت کسی با خبر شوی در بزرگداشت او مکوش .

۹ الامام الباقر علیه السلام : ... ادفع عن نفسك حاضر الشر بحاضر العلم ، و استعمل حاضر العلم بخالص العمل ، و تحرز علی خالص العمل من عظیم الغفلة بشدة التيقظ ، واستجلب شدة التيقظ بصدق الخوف .. وتوق مجازفة الهوى بدلالة العقل ، وقف عند غلبة الهوى باسترشاد العلم . (٤٥)

امام باقر علیه السلام : بدی و شر موجود را، با علمی که داری ، از خویشتن دور کن . و همین علم را با انجام دادن عمل خالص به کار بند. و در عمل خالص ، خود را با کمال مراقبت و بیداری ، از هجوم غفلت مصون دار. و برای بدست آوردن چنین بیداری و مراقبتی ، از خدایی صادقانه بترس ... همچنین با راهنمایی عقل ، از افتادن در دام هواهای باطل پرهیز. و به هنگام چیرگی هوای نفس درنگ کن ، و از دانشی که داری برای نجات خود ارشاد بخواه .

۱۰ الامام الصادق علیه السلام : عن الامام الباقر علیه السلام : یا بنی ! اعرف منازل الشيعة علی قدر روايتهم و معرفتهم ، فان المعرفة هی الدراية للرواية . وبالدرایات للروایات یعلو المؤمن الی اقصى درجات الايمان . انی نظرت فی کتاب لعلی علیه السلام فوجدت فی الكتاب : ان قيمة كل امری و قدره معرفته . ان الله تبارك و تعالی - يحاسب الناس علی

قدر ما آتاهم من العقول فى دار الدنيا. (٤٦)

الامام الصادق عليه السلام : - نقل از پدر خویش : ابوجعفر باقر علیه السلام : گفت : پسرم ! مقام و منزلت شیعیان را از اندازه نقل احادیث و شناختی که (در باره مفاهیم و معارف حدیثی) دارند بشناس ! زیرا که شناخت و معرفت ، در حقیقت ، همان درك آگاهانه محتوای احادیث است که مؤمن به بالاترین پایه ای ایمان (شناخت اعتقادی و عملی) می رسد. من در نامه ای از علی علیه السلام : به این نوشته برخوردم :

ارزش هر کس معرفت او است . خدای متعال مردمان را به میزان خردی که در دار دنیا به ایشان ارزانی داشته است حسابرسی می کند.

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : العلم اصل کل حال سنئ ، منتهی کل منزلة و فیهة . لذلك قال النبئ (صلئ الله علیه و آله): طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة ، ای علم التقوای والیقین . (٤٧)

امام صادق علیه السلام : علم اصل و ریشه هر حالت عالی است و بلندترین پایگاه صعود است . به همین جهت پیامبر (صلئ الله علیه و آله):

گفت : طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است ، یعنی علم (و آیین) پرهیزگاری و یقین .

۱۲ الامام الصادق علیه السلام : انتم - والله - الذین قال الله : ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین . انما شیعتنا اصحاب الاربعة الاعین : عینین فی الراس ، و عینین فی القلب ... (٤٨)

امام صادق علیه السلام : شما یید - به خدا سوگند - آن کسان که خداوند گفته است : هر کینه ای را از دلشان زدودیم ، برادرند همه ، بر روی تختها رو به روی هم نشسته . بیگمان شیعیان ما را چهار چشم است : دو چشم در سر ، و دو چشم در دل .

۱۳ الامام الصادق علیه السلام : اذا کان یوم القیامة ، جمع الله عزوجل ، الناس فی صعيد واحد ، و وضعت الموازین ، فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیر جح مداد العلماء علی دماء الشهداء. (٤٩)

امام صادق علیه السلام : چون روز قیامت شود، خدای بزرگ ، مردمان را همه ، در پهنه ای یکسان گرد آورد، و ترازوها گذارده شود. آنگاه خوی شهیدان را با مرکب خامه دانشمندان در دو کفه ترازو نهند، پس مرکب خامه دانشمندان بر خون شهیدان فزونی یابد.

۱۴ الامام الصادق علیه السلام - عن النبئ (صلئ الله علیه و آله): اءعلم الناس من جمع علم الناس الئ علمه .. و اکثر الناس قیمة اکثرهم علما، و اءقل الناس قیمة اءقلهم علما. (٥٠)

امام صادق علیه السلام - نقل از پیامبر اکرم : داناترین مردمان کسی است که دانش دیگران را با دانش خویش جمع کند.. و ارزشمندترین مردم کسی است که علم بیشتر داشته باشد. و کم ارزشترین آنان کسی است که دانش کمتر داشته باشد.

۱۵ الامام الصادق علیه السلام - عن آبائه ، عن علی ، عن النبئ (صلئ الله علیه و آله): اکثر الناس قیمة اکثرهم علما، و اقل الناس قیمة اقلهم علما. (٥١)

امام صادق علیه السلام - نقل از پدرانش ، از علی ، از پیامبر اکرم : ارزشمندترین مردم کسی است که علم بیشتر داشته باشد. و کم ارزشترین آنان کسی است که دانش کمتر داشته باشد.

۱۶ امام الصادق علیه السلام - عن سماعة : قلت الله عزوجل : من قتل نفسا بغير نفس .. فكأنما قتل الناس جميعا، و من احياها فكأنما احيا الناس جميعا؟ قال : من اخرجها من ضلال الى هدى ، فكأنما احياها؛ و من اخرجها من هدى الى ضلال فقد قتلها. (۵۲)

امام صادق علیه السلام - سماعة بن مهران گوید: به امام صادق گفتم :

این سخن خدا در قرآن : من قتل نفسا بغير نفس .. فكأنما قتل الناس جميعا، و من احياها فكأنما احيا الناس جميعا- هر کس شخصی را جز در برابر کشتن شخصی دیگر یا تبهکاری در زمین بکشد، گویی چنان است که همه مردمان را کشته باشد، و هر کس که جانی را زنده کند، گویی چنان است که همه مردمان را زنده کرده باشد یعنی چه ؟ امام صادق گفت : هر که جانی را از گمراهی به راهیافتگی برآورد، بدان ماند که آن را زنده کرده است . و هر که جانی را از راهیافتگی به گمراهی بیرون برد، در حقیقت آن را کشته است .

۱۷ امام الصادق علیه السلام - محمد بن مارد قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : حديث روى لنا انك قلت : اذا عرفت فاعمل ما شئت ؟ فقال : قد قلت ذلك . قال : قلت : و ان زنا او سرقوا او شربوا الخمر؟ فقال لى : انا لله و انا اليه راجعون ، و الله ما انصفونا ان نكون اخذنا بالعمل و وضع عنهم ، انما قلت : اذا عرفت فاعمل ما شئت ، من قليل الخير و كثيره ، فانه يقبل منك . (۵۳)

امام صادق علیه السلام - محمد بن مارد گوید به امام صادق گفتم :

حدیثی روایت کرده اند که شما گفته اید: چون حق را شناختی و دانستی ، هر چه خواهی کن . گفت : آری چنین گفته ام . گفتم : حتی اگر مرتکب زنا شوند، و دزدی کنند، و شراب نوشند؟ گفت :

انا لله و انا اليه راجعون ، به خدا سوگند (کسانی که معنای آن حدیث را چنین پنداشتند) در حق ما انصاف روا نداشته اند، که چنان باشد که ما را به عمل بگیرند و آنان را از آن معاف دارند. آنچه گفتم معنایش این است : چون حق را شناختی ، هر کار خیری که خواستی انجام ده ، چه کم و چه زیاد، که کار از تو (با شناخت حق) پذیرفته خواهد شد.

۱۸ امام الصادق علیه السلام : لا ينبغي لمن لم يكن عالما ان يعد سعيدا، و لا لمن لم يكن ودودا ان يعد حميدا، و لا لمن لم يكن صبورا ان يعد كاملا، و لا لمن لا يتقى ملامة العلماء و ذمهم ان يرجى له خير الدنيا و الآخرة . و ينبغي للعاقل ان يكون صدوقا، ليؤ من على حديثه ، و شكورا ليستوجب الزيادة . (۵۴)

امام صادق علیه السلام : شایسته نیست آن کس را که عالم نیست سعادتمند بخوانند، و آن کس را که مهربان نیست پسندیده بشمارند، و آن کس را که شکیبان نیست کامل بدانند. همچنین آن کس که از سرزنش و نکوهش دانشمندان و دانایان پرهیز نکند، نتوان امید داشت که به خیر و آخرت برسد. سزاوار شخص عاقل آن است که راستگو باشد تا مردم به گفتارش اطمینان داشته باشند، و سپاسگزار نعمتها باشد تا مستوجب فزونی نعمت گردد.

۱۹ امام الكاظم علیه السلام : يا هشام ! ان لقمان قال لابنه :..يا بني ! ان الدنيا بحر عميق ، قد غرق فيه عالم كثير. فلتكن سفینتك فيها تقوى الله ، و حشوها الايمان ، و شراعها التوكل ،

و قيمها العقل ، و دليلها العلم ، و سكانها الصبر . (۵۵)

امام کاظم عليه السلام : ای هشام ! لقمان به پسر خویش گفت :

..دنيا دریای ژرف است که مردمان بسیار در آن غرق شده اند. چنان کن که کشتی تو در این دریا ترس از خدا، و بار آن ایمان ، و بادبان آن توکل ، و کشتیان آن عقل ، و راهنمای آن علم ، و سکان آن بردباری باشد.

۲۰ الامام الکاظم عليه السلام - فی حدیث طویل : لا نجاۃ الا بالطاعة ؛ و الطاعة بالعلم ، و العلم بالتعلم ، و التعلم بالعقل يعتقد. و لا علم الا من عالم ربانی . (۵۶)

امام کاظم عليه السلام : رستگاری جز به طاعت نیست . و طاعت به علم است . و علم به آموختن فراهم می شود. و انسان با هدایت عقل به آموختن می گراید. و علم واقعی آن است که از نزد عالم ربانی رسیده باشد.

فصل دوم : طلب علم ۱ لقد من الله على المؤمنين ، اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم ، يتلوا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمة ، و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين (۵۷)
خدا را بر مؤمنان منت نهاد که فرستاده ای از خود ایشان برانگیخت ، تا آیات او را بر آنان برخواند، و پاکیزه شان کند، و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد، هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار فرو بودند حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة . (۵۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است .

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): طلب العلم فريضة على كل مسلم ، الا ان الله يحب بغاة العلم . (۵۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): طلب علم بر هر مسلمان واجب است . آگاه باشید که خدا جویندگان علم و دانش را دوست می دارد! ۳ الامام علی علیه السلام : الشاخص فی طلب العلم كالمجاهد فی سبيل الله .. (۶۰)

امام علی علیه السلام : آنکه به جستجوی علم برخیزد، همچون مجاهد در راه خدا است .

۴ الامام علی علیه السلام : اغد عالما او متعلما، و لا تکن الثالث فتعطب . (۶۱)

امام علی علیه السلام : یا دانا باش (۶۲) ، یا جوینده دانایی ، و جز این دو مباح که هلاک خواهی شد.

۵ الامام الصادق : طلب العلم فريضة فی كل حال . (۶۳)

امام صادق علیه السلام : طلب علم ، در همه حال ، واجب است .

۶ الامام الصادق علیه السلام : اطلبوا العلم و لو بخوض الجح و شق المهج . (۶۴)

امام صادق علیه السلام : به طلب دانش و علم برخیزید، هر چند با فرو رفتن در گردابها و در

خطر افتادن جانها همراه باشد.

۷ الامام الصادق عليه السلام : لو علم الناس ما فى العلم لطلبوه و لو بسفك المهج و خوض الجح . (٦٥)

امام صادق عليه السلام : اگر مردمان ارزش علم و دانش را می دانستند، به جستجو و طلب آن برمی خاستند، اگر چه به ریختن خونها بینجامد و به فرو رفتن در گردابه‌های مرگبار.

۸ الامام الباقر عليه السلام - عن النبى (صلى الله عليه و آله):اغد عالما او متعلما، و اياك ان تكون لاهيا متلذذا. (٦٦)

امام باقر عليه السلام - از پیامبر اکرم : یا دانا باش ، یا جوینده دانایی ، و از آن پرهیز که وقت گذرانی لذت طلب باشی .

۹ الامام الباقر عليه السلام : ما من عبد يغدو فى طلب العلم او يروح الا خاض الرحمة ، و هتفت به الملائكة :

مرحبا بزائر الله ، و سلك من الجنة مثل ذلك المسلك . (٦٧)

امام باقر عليه السلام : هیچ بنده ای نیست که در جستجوی دانش شب را به روز یا روز را به شب آرد، مگر آنکه در رحمت خدا درآید، و فرشتگان به او بانگ بر آورند که آفرین به آن کس که به زیارت خدا می رود - مرحبا بزائر الله (٦٨) و اینچنین کس همینگونه راه بهشت را ببیند.

۱۰ الامام الصادق عليه السلام : الناس اثنان : عالم و متعلم ، و سائر الناس همج ؛ و الهمج فى النار. (٦٩)

امام صادق عليه السلام : مردمان بر دو گونه اند: دانایانند یا جویندگان دانایی . و دیگران گولانیند و حش گونه . و اینگونه کسان جای در آتش خواهند داشت .

۱۱ الامام على عليه السلام : تعلموا العلم ! فان حسنة و مدار سته تسبيح ، و البحث عنه جهاد، و تعليمه لمن لا يعمل صدقة ..و هو انيس فى الوحشة ، و صاحب فى الوحدة ، و سلاح على الاعداء، و زين الاخلاء، يرفع الله به اقواما يجعلهم فى الخير ائمة يقتدى بهم ..لان العلم حياة القلوب ..و قوة الابدان من الضعف ..بالعلم يطاع الله و يعبد.. (٧٠)

امام على عليه السلام : دانش بیاموزید، که آموختن آن حسنه است ، و گفتگو در باره آن تسبیح است ، و جستجوی آن جهاد است ، و آموختن آن به کسی که نمی داند صدقه است ..علم مونس است در بیمناکی ، و یار است در تنهایی ، و سلاح است بر ضد دشمنان ، و آرایشی است در میان دوستان . خدا به برکت علم ، گروههایی را بر می آورد و پیشوایان خیر و نیکی قرار می دهد، تا دیگران از آنان پیروی کنند..علم زندگی دلهاست ..و مایه نیرومندی تنها در برابر سستی ..و از روی علم و دانایی است که خدا اطاعت و پرستش می شود..

۱۲ الامام الصادق عليه السلام : لست احب ان ارى الشاب منكم الا غاديا فى حالين اما عالما او متعلما. فان لم يفعل فرط، فان فرط ضيع ، فان ضيع اثم ، و ان اثم سكن النار، و الذى بعث محمدا بالحق . (٧١)

امام صادق علیه السلام : دوست ندارم جوانی از شما را جز آن نمی بینم که شب را در یکی از دو حال به روز آورد؛ یا عالم باشد یا جوینده علم . اگر چنین نکند تقصیر کرده باشد. و چون تقصیر کند خویشتن تباه ساخته باشد. و چون خویشتن تباه سازد گناهکار باشد. و چون گناهکار باشد در دوزخ جای گیرد؛ مطلب این است ، به خدای محمد سوگند.

فصل سوم : عقل و فعل سازی آن ۱ ان فی خلق السماوات و الارض ، و اختلاف الليل و النهار، و الفلك التي تجرى فی البحر بما ينفع الناس ، و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بث فیها من كل دابة ، و تصرف الرياح ، و السحاب المسخر بین السماء و الارض ، لآیات لقوم یعقلون (۷۲) در آفرینش آسمانها و زمین ، و در پیایی آمدن شب و روز، و در کشتی که به سود مردمان در دریا روان است ، و در آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردگی زنده کرد و هر گونه جنبنده را در آن پراکنده ساخت ، و در وزیدن بادهای از هر سوی ، و در ابرهای گمارده میان آسمان و زمین ، در اینها همه ، نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای کسانی که خرد خویش به کار اندازند.

۲ قالوا: لو كنا نسمع او نعقل ما كنا فی اصحاب السعير (۷۳)

(دوزخیان) گفتند که اگر ما می شنیدیم یا خرد خود را به کار می انداختیم ، اکنون به شمار دوزخیان نبودیم ۳ و من آیاته یریکم البرق خوفا و طمعا، و ینزل من السماء ماء فیحیی به الارض بعد موتها، ان فی ذلك لآیات لقوم یعقلون (۷۴) از نشانه های (دانایی و توانایی) اوست که برق را به بیم و امید به شما می نمایاند، و از آسمان آبی فرو می فرستد و زمین را پس از مردگی زنده می کند؛ همانا در این کار شگرف نشانه هایی است برای کسانی که خرد خود را به کار اندازند.

۴ و سخر لكم الليل و النهار و الشمس و القمر، و النجوم مسخرات بامرہ ، ان فی ذلك لآیات لقوم یعقلون (۷۵) شب و روز و خورشید و ماه را - برای زندگانی شما - در گردون مسخر ساخت ، و ستارگان را به فرمان خویش فرمانبردار کرد؛ در این کار بزرگ نشانه هایی است برای آنان که خرد خود را به کار اندازند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله):

انما یدرك الخیر كله بالعقل ، و لا دین لمن لا عقل له . (۷۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): انسان به وسیله خرد و عقل به نیکبها همه دست می یابد. هر کس خرد ندارد دین ندارد.

۲ النبی (صلی الله علیه و آله) - اثنی قوم بحضرته علی رجل حتی ذکرُوا جمیع خصال الخیر، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): کیف عقل الرجل ؟ فقالوا:

یا رسول الله ! نخبرك عنه باجتهاده فی العبادة و اصناف الخیر تساءلنا عن عقله ؟! فقال : ان الاحق یصیب بحمقه اعظم من فجور الفاجر؛ و انما یرتفع العباد غدا فی الدرجات و ینالون الزلفی من ربهم علی قدر عقولهم . (۷۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - گروهی در محضر او شخصی را ستودند و از همه خصلتهای نیک او یاد کردند؛ پیامبر گفت :

عقل آن مرد چگونه است ؟ گفتند: ای پیامبر! ما به تو از کوشش او در عبادت و دیگر خوبیهای او سخن می گوئیم و تو درباره عقل او از ما می پرسی ؟ پیامبر گفت : مرد احمق ، به سبب حماقت خود، بیش از انسان گناهکار به گناه و ناپکاری آلوده می گردد. فردای قیامت ، درجات بندگان خدا و دستیابی ایشان به قرب و نزدیکی پروردگار به اندازه خردهای ایشان است .

۳ النبی (صلی الله علیه و آله): لكل شیء آلة وعدة ، و آلة المؤمن وعدته العقل ، و لكل شیء مطیة ، و مطیة المرء العقل . و لكل شیء غایة ، و غایة العبادة العقل . و لكل قوم راع ، و راعی العابدین العقل . و لكل تاجر بضاعة ، و بضاعة المجتهدین العقل . و لكل خراب عمارة ، و عمارة الآخرة العقل . و لكل سفر فسطاط یلجأون الیه ، و فسطاط المسلمین العقل . (۷۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی ساز و برگی لازم است ، ساز و برگ مؤمن عقل است . هر چیز را مرکوبی لازم است ، مرکوب انسان عقل است . هر چیز را سرانجامی است ، سرانجام عبادت عقل است . هر گروه را شبان و سرپرستی است ، شبان و سرپرست خدایرستان عقل است . هر بازرگانی را کالایی است ، کالای کوشندگان در راه خدایرستان عقل است . هر ویرانی را آبادانی در خور است ، آبادانی آخرت به عقل است . و هر جمع مسافری را سایانی لازم است تا بدان پناه برند، سایان مسلمانان عقل است .

بنگرید! این تعالیم والا به چه چیز اشاره می کند؟ آیا در آنها می اندیشیم ؟ معنای این سخنان این است که فرد مسلمان و جامعه اسلامی باید اینچنین باشد، باید عقل و خرد و فرزاندگی و دانایی بر همه جای آن سایه گسترد و همه کار و همه چیز، نمودار خرد و عقل و دانایی باشد، نه نمودار تحجر و عوامزدگی و جمود.

این است جامعه آرمانی اسلام ، و این است مسلمان تراز مکتب .

۴ النبی (صلی الله علیه و آله): ما قسم الله للعباد شیئا افضل من العقل ، فنوم العاقل افضل من سهر الجاهل ، و افطار العاقل افضل من صوم الجاهل ، و اقامة العاقل افضل من شخوص الجاهل .. (۷۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): خدای چیزی برتر از خرد بهره بندگان نساخته است . این است که خواب عاقل برتر از بیداری جاهل است ، و روزه گشودن عاقل برتر از روزه داشتن جاهل است ، و بر جای ماندن عقل برتر از به راه افتادن جاهل .

۵ الامام علی علیه السلام : العقل مرکب العلم . (۸۰)

امام علی علیه السلام : عقل مرکب علم است .

۶ الامام علی علیه السلام : الانسان بعقله .

(۸۱) امام علی علیه السلام : انسان به عقل خویش انسان است .

۷ الامام علی علیه السلام : من استحکمت لی فيه خصلة من خصال الخير، احتملته علیها و اغتفرت فقد ما سواها. و لا اغتفر فقد عقل و لا دین ، لان مفارقة الدین مفارقة الامن ، فلا یتھنا بحیاة مع مخافة . و فقد العقل فقد الحیة ، و لا یقاس الا بالاموات .

امام علی علیه السلام : هر که در او خصلتی از خصال نیک بر من ثابت شود، او را بر آن پذیرا می شوم و از نبودن چیزهایی دیگر چشم می پوشم ، لیکن از نبودن خرد و دین چشم نمی پوشم . زیرا جدایی از دین جدایی از امنیت خاطر است ، و زندگی با ناامنی و نگرانی گوارا نخواهد بود. فقدان خرد نیز به منزله فقدان حیات است . و بیخرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد.

۸ الامام علی علیه السلام : الانسان عقل و صورة ، فمن اخطاه العقل و لزمته الصورة لم یکن كاملا، و كان بمنزلة من لا روح فیه . (۸۳)

امام علی علیه السلام : انسان عقل است و صورت ، پس هر که عقل از او رویگردان شود و صورت آدمی با او بماند کامل نیست ، و همچون کسی است که روح ندارد.

۹ الامام علی علیه السلام قال لابنه الحسن : یا بنی ! ان اغنی الغنی العقل ، و اکبر الفقر الحمق (۸۴) امام علی علیه السلام به پسرش حسن : پسر من ! بینیازترین بینیازی عقل است ، و بزرگترین فقر و نیازمندی بیخردی و احمقی .

۱۰ الامام علی علیه السلام : یا بنی لا فقر اشد من الجهل ، و لا عدم اعدم من العقل .. (۸۵)
امام علی علیه السلام : پسر من ! هیچ فقری سختتر از نادانی نیست ، و هیچ ناداری بدتر از ناداری عقل نیست .

۱۱ الامام علی علیه السلام : العقل رسول الحق . (۸۶)

امام علی علیه السلام : عقل فرستاده خدا است .

۱۲ الامام علی علیه السلام : ملاك امر العقل . (۸۷)

امام علی علیه السلام : ملاك در هر چیز (۸۸) عقل است .

۱۳ الامام علی علیه السلام : العقول ائمة الافکار، و الافکار ائمة القلوب ، و القلوب ائمة الحواس ، و الحواس ائمة الاعضاء. (۸۹)

امام علی علیه السلام : خردها راهبران اندیشه هانند، و اندیشه ها راهبران دلها، و دلها راهبران حسها، و حسها راهبران اندامها.

۱۴ الامام علی علیه السلام : العقل مصلح کل امر. (۹۰)

امام علی علیه السلام : عقل اصلاح کننده هر کار است .

۱۵ الامام علی علیه السلام : اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية ، فان رواة العلم كثير و رعاته قليل . (۹۱)

امام علی علیه السلام : چون خبری بشنوید، در آن با خرد ژرفنگری تعقل کنید، نه با خرد گزارشگر، که گزارشگران دانش فراوانند و ژرفنگران اندک اندک .

۱۶ امام علی علیه السلام : العقل اقوى اساس . (۹۲)

امام علی علیه السلام : خرد، نیرومندترین شالوده است .

۱۷ امام علی علیه السلام : العقل حسام قاطع . (۹۳)

امام علی علیه السلام : خرد، شمشیری برنده است .

۱۸ امام علی علیه السلام : ثمرة العقل لزوم الحق . (۹۴)

امام علی علیه السلام : ثمره خرد، پیروی از حق است .

۱۹ امام علی علیه السلام : ثمرة العقل الاستقامة . (۹۵)

امام علی علیه السلام : ثمره خرد، پایداری و ایستادگی است .

۲۰ امام علی علیه السلام : لا يستعان على الدهر الا بالعقل . (۹۶)

امام علی علیه السلام : بر مشکلات روزگار، جز به یاری خرد، نمی توان چیره گشت .

۲۱ امام علی علیه السلام : العقل - حيث كان - ألف مألوف . (۹۷)

امام علی علیه السلام : خرد، در هر جا که باشد، بهترین مونس و همدم است .

۲۲ امام علی علیه السلام : هبط جبرئيل على آدم فقال : يا آدم ! انى امرت ان اخيرك واحدة من ثلاث ، فاختر واحدة ودع اثنتين . فقال له آدم : و ما الثلاث يا جبرئيل ؟ فقال : العقل و الحياء و الدين . قال آدم : فانى قد اخترت العقل . فقال جبرئيل للحياء و الدين : انصرفا و دعاه ! فقالا: يا جبرئيل ! انا امرنا ان نكون مع العقل حيث كان .. (۹۸)

امام علی علیه السلام : جبرئيل بر آدم فرود آمد و گفت : آدم ! به من فرمان رسیده است که از تو بخواهم تا یکی از سه چیز را برگزینی ، پس یکی را برگزین و دوتای دیگر را واگذار! آدم گفت : ای جبرئیل ! آن سه چیز کدامند؟ در پاسخ گفت : خرد و آزر و دین . آدم گفت : من خرد را برگزیدم . آنگاه جبرئیل به آزر و دین گفت : دور شوید و او را به حال خود واگذارید! آنها گفتند: ای جبرئیل ! به ما فرمان شده است که هر جا عقل باشد با آن باشیم ...

۲۳ امام الباقر علیه السلام - عن النبى (صلى الله عليه و آله): لم يعبد الله عزو جل بشىء افضل من العقل ؛ و لا يكون المؤمن عاقلا حتى يجتمع فيه عشر خصال : الخير منه مأمول ، و الشر منه مأمون .. و لا يسام من طلب العلم طول عمره .. (۹۹)

امام باقر علیه السلام - از پیغمبر اکرم : کسی خدا را به چیزی والاتر از عقل و خردمندی عبادت نکرده است . مؤمن عاقل و خردمند نخواهد بود مگر آنکه ده خصلت در او فراهم شود: به نیکی او امید دارند، و از شر او در امان باشند... و در سراسر عمر خود از جستجوی علم خسته و تنگدل نشود...

۲۴ امام الباقر علیه السلام : لا مصيبة كعدم العقل ، و لا عدم عقل كقلة اليقين . (۱۰۰)

امام باقر علیه السلام : هیچ مصیبی همچون بیخردی نیست ، و هیچ بیخردی همچون کمی یقین نیست .

۲۵ امام علی علیه السلام : لو صح العقل ، لا غتنم کل امری ء مهله . (۱۰۱)

امام علی علیه السلام : اگر عقل سالم باشد، هر کس فرصت (عمر) خود را غنیمت خواهد شمرد.

۲۶ امام الصادق علیه السلام : دعامة الانسان العقل ، و من العقل الفطنة و الفهم و الحفظ و العلم ، فاذا كان تاءيد عقله من النور، كان عالما، حافظا، زكيا، فطنا، فهما، و بالعقل يكمل ، و هو دليله و مبصره و مفتاح امره . (۱۰۲)

امام صادق علیه السلام : ستون وجود آدمی عقل است . زیرکی و فهم و به یاد سپری (حفظ مطالب و علوم) و دانشوری (علم) از خواص عقل است . و هرگاه عقل ، از نور (معنوی) نیرو گرفته باشد، انسان ، دانشور و به یاد سپرنده علم و هوشمند و زیرک و فهیم خواهد بود.

آدمی به عقل کامل می شود. و عقل راهنما و سبب بینایی و کلید مشکل گشای امور انسان است .

۲۷ امام کاظم علیه السلام : يا هشام ! ان ضوء الجسد فی عينه ، فان كان البصر مضيئا استضاء الجسد كله . و ان ضوء الروح العقل ، فاذا كان العبد عاقلا كان عالما بره ، و اذا كان عالما بره اءبصر دينه . و ان كان جاهلا بره لم يقم له دين . و كما لا يقوم الجسد الا بالنفس الحية ، فكذلك لا يقوم الدين الا بالنية الصادقة ، و لا تثبت النية الصادقة الا بالعقل . (۱۰۳)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! نور تن در چشم است . پس اگر دیده روشن باشد، همه تن از نور آن روشنی می گیرد. و روشنی روح عقل است . پس اگر انسان عاقل و خردمند باشد، پروردگار خود را می شناسد. و چون پروردگار خود را شناخت در دین خود بصیرت پیدا می کند. و چون کسی پروردگار خود را نشناسد دینی برای او باقی نمی ماند. و همانگونه که تن جز با جان ، زنده و برپای نمی ماند، دین نیز جز با نیت خالص بر پای نمی ماند. و نیت خالص جز با عقل استوار نمی گردد.

۲۸ امام الرضا علیه السلام : صديق کل امری ء عقله ، و عدوه جهله . (۱۰۴)

امام رضا علیه السلام : دوست هر کس عقل و دانایی او است ، و دشمن هر کس جهل و نادانی او.

فصل چهارم : اندیشیدن ۱ ان فی خلق السماوات و الارض ، و اختلاف الیل و النهار، لآیات لاولی الالباب X الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم ، و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ، ربنا ما خلقت هذا باطلا، سبحانک فقنا عذاب النار. (۱۰۵)

در آفرینش آسمانها و زمین ، و در پیایی آمدن شب و روز، نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای خردمندان X آنان که ایستاده و نشسته و خفته (در همه حال) خدا را یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (که): پروردگارا! اینهمه را بیهوده نیافریدی ، تو پاک و پاکیزه ای ، پس (بدین اندیشه که کردیم و ایمان که یافتیم) ما را از عذاب آتش نگاه دار.

۲ و سخر لكم ما فى السماوات و ما فى الارض ، جميعا منه ، ان فى ذلك لآيات لقوم يتفكرون (۱۰۶)
آنچه را در آسمانها و زمین است به فرمان شما در آورد، همه از او است ؛ و در این کار نشانه
هایی است (از حکمت و قدرت او)، برای کسانی که بیندیشند.

۳ هوالذى انزل من السماء ماء، لكم منه شراب و منه شجر فيه تسيمون X ينبت لكم به الزرع و
الزيتون و النخيل و الاعناب و من كل الثمرات ، ان فى ذلك لآية لقوم يتفكرون (۱۰۷) او است آنکه
از آسمان برای شما آب فرو فرستاد، که از آن می نوشید، و از آن آب گیاه می روید که (چهار پایان
خود را) در آن می چرانید X خداوند برای شما با آن آب کشت و زیتون و درختان خرما و درختان
انگور و همه میوه ها را می رویاند؛ همانا در این کار نشانه ای است برای کسانی که بیندیشند ۴ ذلك
مثل القوم الذين كذبوا بآياتنا، فاقصص القصص لعلهم يتفكرون (۱۰۸) این (که در پیش گفته شد)
مثل قومی است که آیات ما را دروغ شمردند؛ پس داستانها را برای ایشان بازگو، تا شاید بیندیشند

حدیث ۱ النبى (صلى الله عليه و آله): فكرة ساعة خير من عبادة سنة . (۱۰۹)

پیامبر (صلى الله عليه و آله): اندیشه يك ساعت بهتر از عبادت يك سال است .

۲ الامام على عليه السلام : تفكرك يفيدك الاستبصار، و يكسبك الاعتبار. (۱۱۰)

امام على عليه السلام : اندیشیدن و فکر کردن ، بر بینایی تو می افزاید، و پند مایه ای برایت فراهم
می آورد.

۳ الامام على عليه السلام : من تفكر ابصر.. (۱۱۱)

امام على عليه السلام : آن که بیندیشد بینا می شود.

۴ الامام الكاظم عليه السلام : لكل شىء دليل ، و دليل العاقل التفكير، و دليل التفكير الصمت .
(۱۱۲)

امام كاظم عليه السلام : هر چیز را راهنمایی است . راهنمای خردمند اندیشیدن است ، و راهنمای
اندیشیدن ، خاموشی گزیدن .

۵ الامام الصادق عليه السلام : كان امير المؤمنين عليه السلام يقول : التفكير حياة القلب
البصير. (۱۱۳)

امام صادق عليه السلام : امير المؤمنين عليه السلام می گفت :

اندیشیدن ، زندگی دل بینا است (دلی که نیندیشد مرده است).

۶ الامام على عليه السلام : الفكر مرآة صافية . (۱۱۴)

امام على عليه السلام : اندیشه ، آینه ای پاک است .

۷ الامام على عليه السلام : فكر المرء مرآة تریه حسن عمله من قبحه . (۱۱۵)

امام على عليه السلام : اندیشه آدمی آینه ای است که نیک و بد کارش را به او می نماید.

- پی نوشتها -

- ۲۹- سوره جمعه (۶۲): ۲.
- ۳۰- سوره زمر (۳۹): ۹.
- ۳۱- سوره انعام (۶): ۵.
- ۳۲- سوره فاطر (۳۵): ۱۹.
- ۳۳- سوره رعد (۱۳): ۱۶.
- ۳۴- سوره بقره (۲): ۲۶۹.
- ۳۵- سوره احزاب (۳۳): ۳۴.
- ۳۶- سوره رعد (۱۳): ۱۹- ۳۷- منية المرید / ۱۳.
- ۳۸- تحف العقول / ۱۹.
- ۳۹- غررالحکم / ۲۲۷.
- ۴۰- روضة الواعظین / ۱۲.
- ۴۱- غررالحکم / ۳۳۲.
- ۴۲- بحار ۲ / ۱۶ - از کتاب کنزالفوائد.
- ۴۳- غررالحکم / ۲۰.
- ۴۴- غررالحکم / ۳۳۳- ۴۵- تحف العقول / ۲۰۷.
- ۴۶- معانی الاخبار ۱/۲.
- ۴۷- بحار ۲/۳۲ - ۳۱ - از کتاب مصباح الشریعة .
- ۴۸- تفسیر عیاشی ۲/۲۴۴.
- ۴۹- بحار ۲/۱۴ - از کتاب - امالی شیخ صدوق .
- ۵۰- امالی صدوق / ۱۹.
- ۵۱- بحار ۷۷/۱۱۲.
- ۵۲- سوره مائده (۵): ۳۲.
- ۵۳- وسائل ۱/۸۷.

- ۵۴- تحف العقول ۲۶۸.
- ۵۵- تحف العقول ۲۸۵/.
- ۵۶- وسائل ۱۸/۸.
- ۵۷- سوره آل عمران (۳): ۱۶۴.
- ۵۸- بحار ۱/۱۷۷ - از کتاب عوالی اللئالی .
- ۵۹- اصول کافی ۱/۳۰.
- ۶۰- روضة الواعظین / ۱۰.
- ۶۱- بحار ۱/۱۹۶ - از کتاب كنزالفوائد.
- ۶۲- یعنی : یا تحصیل علم کرده و به دانایی رسیده باش ، یا به طلب علم برخیز و جویای آن شو.
- ۶۳- بصائر الدرجات / ۳.
- ۶۴- بحار ۷۸/۲۷۷ - از کتاب اربعین شیخ سدید الدین سوری .
- ۶۵- بحار ۱/۱۷۷ - از کتاب عوالی اللئالی .
- ۶۶- بحار ۱/۱۹۴ - از کتاب المحاسن .
- ۶۷- ثواب الاعمال / ۱۶۰.
- ۶۸- یعنی : کسی را که به طلب علم و دانایی می رود، چنان می شمارند که به زیارت خدا می رود.
- ۶۹- خصال / ۳۹.
- ۷۰- امالی صدوق / ۵۵۱.
- ۷۱- بحار ۱/۱۷۰ - از کتاب امالی شیخ طوسی .
- ۷۲- سوره بقره (۲): ۱۶۴.
- ۷۳- سوره ملك (۶۷): ۱۰.
- ۷۴- سوره روم (۳۰): ۲۴.
- ۷۵- سوره نحل (۱۶): ۱۲.
- ۷۶- تحف العقول / ۴۴.

- ۷۷- تحف العقول / ۴۴.
- ۷۸- بحار ۱/۹۵ - از کتاب كنزالفوائد.
- ۷۹- بحار ۱/۹۱ - از كتاب المحاسن .
- ۸۰- غررالحكم / ۲۰.
- ۸۱- غررالحكم / ۱۴.
- ۸۲- اصول كافى ۱/۲۷.
- ۸۳- بحار ۷/۷۸ - از كتاب مطالب السؤل .
- ۸۴- نهج البلاغه ، ۱۱۰۴.
- ۸۵- امالى طوسى ۱/۱۴۵.
- ۸۶- غررالحكم / ۱۵.
- ۸۷- غررالحكم / ۳۱۵.
- ۸۸- در برخى نسخه ها: ملاك دين (و ديندارى).
- ۸۹- مستدرک نهج البلاغه / ۱۷۶.
- ۹۰- غررالحكم / ۳۰.
- ۹۱- نهج البلاغه / ۱۱۳۰.
- ۹۲- غررالحكم / ۳۱.
- ۹۳- غررالحكم / ۲۰.
- ۹۴- غررالحكم / ۱۵۸.
- ۹۵- غررالحكم / ۱۵۸.
- ۹۶- بحار ۷/۷۸ - از كتاب مطالب السؤل .
- ۹۷- غررالحكم / ۲۷.
- ۹۸- امالى صدوق / ۶۰۰.
- ۹۹- خصال / ۴۳۳.
- ۱۰۰- تحف العقول / ۲۰۸.

- ۱۰۱- غررالحکم / ۲۶۱.
- ۱۰۲- علل الشرایع ۱/۱۰۳.
- ۱۰۳- تحف العقول / ۲۹۲.
- ۱۰۴- اصول کافی ۱/۱۱.
- ۱۰۵- سوره آل عمران (۳): ۱۹۱-۱۹۰.
- ۱۰۶- سوره جائیه (۴۵): ۱۳.
- ۱۰۷- سوره نحل (۱۶): ۱۱-۱۰.
- ۱۰۸- سوره اعراف (۷): ۱۷۶.
- ۱۰۹- بحار ۷۱/۳۲۶.
- ۱۱۰- غررالحکم / ۱۵۷.
- ۱۱۱- نهج البلاغه / ۹۳۰؛ عبده ۲/۵۴.
- ۱۱۲- تحف العقول / ۲۸۵.
- ۱۱۳- اصول کافی ۱/۲۸.
- ۱۱۴- نهج البلاغه / ۱۰۹۰.
- ۱۱۵- غررالحکم / ۲۷۷.

فصل پنجم : راهنمایی به خود یادآوری

- ۸ الامام علی علیه السلام : فکرك يهديك الى الرشاد، ويحدوك على اصلاح المعاد. (۱۱۶)
- امام علی علیه السلام : اندیشیدن تو را به راه راست رهنمون می شود، و به درست کردن کار معاد بر می انگیزد.
- ۹ الامام الصادق علیه السلام : قال اميرالمؤمنين عليه السلام : (ان) التفكير يدعو الى البر و العمل به . (۱۱۷)
- امام صادق علیه السلام : امير المؤمنین علیه السلام گفت : تفکر و اندیشیدن انسان را به نیکی و عمل کردن به آن فرا می خواند.
- ۱۰ الامام علی علیه السلام : طول الفكر يحمده العواقب ، ويستدرک فساد الامور. (۱۱۸)
- امام علی علیه السلام : اندیشیدن بسیار (به هنگام اقدام به کارها) پایان هر کار را پسندیده می

سازد، و از تباهی امور جلوگیری می کند.

۱۱ الامام علی علیه السلام : من فکر قبل العمل ، کثر صوابه . (۱۱۹)

امام علی علیه السلام : آنکه پیش از هر کار بیندیشد، استواری کارش بیشتر باشد.

۱۲ الامام علی علیه السلام : من اسهر عین فکرته ، بلغ کنه همته . (۱۲۰)

امام علی علیه السلام : آنکه چشم اندیشه خود را بیدار نگاه دارد، به منتهای خواسته خویش برسد.

۱۳ الامام علی علیه السلام : لا عبادة كالتفكر في صنعة الله عزوجل . (۱۲۱)

امام علی علیه السلام : هیچ عبادتی همسنگ اندیشیدن در صنع خدای بزرگ نیست .

۱۴ الامام العسکری علیه السلام : لیست العبادة كثرة الصيام ، و الصلاة ، و انما العبادة كثرة التفكير في امر الله . (۱۲۲)

امام عسکری علیه السلام : عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست ، بلکه به بسیار اندیشیدن در کار خدا (و عظمتهای آفرینش ژرف و پهناور جهان و اسرار آفرینش انسان) است .

۱۵ النبی (صلی الله علیه و آله): یا اباذر! رکعتان مقتصدتان فی تفکر، خیر من قیام لیلۃ و القلب ساه . (۱۲۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! دو رکعت کوتاه که با تفکر (و توجه) گزارده شود بهتر از بر پا ایستادن يك شب است در حالی که قلب غافل باشد.

۱۶ النبی (صلی الله علیه و آله) - زید بن علی ، عن آبائه ، عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): رکعتان خفیفتان فی (ال) تفکر، خیر من قیام لیلۃ . (۱۲۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به نقل از زید بن علی ، از پدرانش : دو رکعت سبک با تفکر (و تأمل در آثار خدا و توجه دل به خدا)، بهتر از نماز خواندن يك شب تمام است .

۱۷ الامام الصادق علیه السلام : کان اکثر عبادة ابي ذر - رحمة الله علیه - التفكير و الاعتبار . و فی خبر ابي ذر، قال : رسول الله (صلی الله علیه و آله): علی العاقل ان یکون له ثلاث ساعات : ساعة یناجی فیها ربه عزوجل ؛ و ساعة یحاسب فیها نفسه ؛ و ساعة یتفکر فیما صنع الله عزوجل الیه : و ساعة یخلو فیها بحظ نفسه من الحلال . (۱۲۵)

امام صادق علیه السلام : بیشترین عبادت ابوذر - رحمه الله - فکر کردن و عبرت آموختن بود. و در خبر است از ابوذر که پیامبر اکرم گفت : بر عاقل واجب است که برای خود سه ساعت (سه برنامه در شبانه روز) داشته باشد: ساعتی که در آن با پروردگار خویش مناجات کند؛ و ساعتی که در آن به حساب کردار خود برسد و ساعتی (۱۲۶) که درباره آنچه خدای بزرگ در حق او کرده است بیندیشد؛ و ساعتی که در آن خلوت کند و بهره خویش از حلال بگیرد.

۱۸ الامام علی علیه السلام - فی وصيته للحسين : ای بنی الفکرۃ تورث نورا، و الغفلة ظلمة . (۱۲۷)

امام علی علیه السلام - در وصیتی به پسرش حسین :...پسرم ! اندیشیدن (و دل را بیدار داشتن) نور پدید می آورد، و غفلت ورزیدن (و دل را در خواب و بیخبری گذاشتن) ظلمت

۱۹ امام علی علیه السلام : لا علم کالتفکر. (۱۲۸)

امام علی علیه السلام : هیچ دانشی همسان تفکر (اندیشیدن خود انسان) نیست .

۲۰ امام علی علیه السلام : فضل فکر و تفهم ، انجع من فضل تکرار و دراسة . (۱۲۹)

امام علی علیه السلام : حاصل فکر کردن (خود انسان) و دریافتن مطلب ، بیشتر است از حاصل درس و تکرار کردن (بدون اندیشه).

فصل پنجم : راهنمایی به خود یادآوری قرآن

۱ و هذا صراط ربك مستقيما، قد فصلنا الايات لقوم يذكرون . (۱۳۰)

این است راه راست پروردگار تو؛ ما آیات خویش را به تفصیل برای آن کسان که خود به یاد آورند (و به خود آگاهی خویش باز گردند) بیان کردیم .

۲ ماذرائكم فى الارض ، مختلفا الوانه ، ان فى ذلك لآية لقوم يذكرون . (۱۳۱)

و آنچه در زمین برای شما به رنگهای گونه گونه آفرید؛ در این کار نشانه ای است (از دانایی و توانایی پروردگار)، برای قومی که یاد آور خود گردند.

۳ اولم نمرکم ما یتذکر فیہ من تذکر، و جاءکم النذیر؟ (۱۳۲)

آیا به شما عمر ندادیم تا آن اندازه که هر کس بخواهد (آگاهی فطری خویش) باز یاد آورد، چنین تواند کرد، و آیا رسولان بیمرسان نزد شما نیامدند؟ و الذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صم و عمیانا. (۱۳۳)

کسانی که چون آیات پروردگارشان را باز به یاد آنان آرند، با چشم و گوش بسته در آنها ننگرند.

۵ ولقد یسرنا القرآن للذکر، فهل من مدکر؟ (۱۳۴)

قرآن را (و این خواندن و یاد را)، برای باز یادآوری آماده ساختیم ؛ اکنون آیا هیچ باز یاد آورنده ای (هیچ خود یاد آورنده ای) خواهد بود.

فصل ششم : ناآگاهی و نادانی قرآن

۱ و لا تكونوا كالذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون . (۱۳۵)

همچون کسانی مباشید که گفتند شنیدیم در حالی که نمی شنوند بدترین جنبندگان نزد خدا کران و گنگانیند که عقل خویش به کار نمی دارند.

۲ قال : يا نوح انه ليس من اهلك ، انه عمل غير صالح ، فلا تسألن من ليس لك به علم ، انى اعطك ان تكون من الجاهلين قال : رب انى اعوذ بك ان اسالك ما ليس لى به علم ، و الا تغفر لى و ترحمنى اكن من الخاسرين . (۱۳۶)

خداوند گفت : ای نوح ! آن پسر از کسان تو نبود، که او کار به نیکی نمی کرد؛ پس آنچه را از چگونگی آن آگاه نیستی خواه ، و به تو پند می دهم که از نادانان مباحی نوح گفت : پروردگارا! به تو پناه می برم از اینکه آنچه را از چگونگی آن آگاه نیستم بخواهم ؛ و اگر مرا نیامرزی و بر من نبخشی ، از زیانکاران خواهم بود.

۳ و اذ قال موسى لقومه : ان الله يامرکم ان تذبحوا بقرة : قالوا: اتحدنا هزوا؟ قال : اعوذ بالله ان اکون من الجاهلين . (۱۳۷)

در آن هنگام که موسی به قوم خود گفت : خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به ریشخند می گیری ؟ گفت :

پناه می برم به خدا که از نادانان باشم .

۴ و من الناس من يجادل فى الله بغير علم ، و يتبع كل شيطان مرید و من الناس من يجادل فى الله بغير علم و لاهدى و لا کتاب منیر. (۱۳۸)

در میان مردمان کسی هست که ، بی دانش ، درباره خدا ستیزه می کند و از هر شیطان سر کشی پیروی می نماید... و در میان مردمان کسی هست که ، بی دانش و راهنمایی و بدون کتابی روشنگر، درباره خدا ستیزه می کند.

حدیث

۱ النبى (صلی الله علیه و آله): العلم راءس الخير كله ، و الجهل راءس الشر كله . (۱۳۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): علم سر همه نیکیها است ، و جهل سر همه بدیها.

۲ الامام الرضا علیه السلام : صديق كل امری عقله ، و عدوه جهله . (۱۴۰)

دوست هر کس عقل و خرد او است ، دشمن هر کس جهل و نادانی او.

۳ الامام على علیه السلام : الجهل موت . (۱۴۱)

امام علی علیه السلام : نادانی مرگ است .

۴ الامام على علیه السلام : الجهل اصل كل شر. (۱۴۲)

امام علی علیه السلام : نادانی ریشه هر بدی است .

۵ الامام على علیه السلام : الجهل ادوا الداء. (۱۴۳)

امام علی علیه السلام : نادانی دردناکترین دردها است .

٦ الامام على عليه السلام : الجهل فى الانسان اضر من الاكلة فى الابدان . (١٤٤)

امام على عليه السلام : جهل در انسان زیانمندتر است از خوره در بدنها.

٧ الامام على عليه السلام : الجهل يزل القدم . (١٤٥)

امام على عليه السلام : نادانی پای آدمی را می لغزاند.

٨ الامام على عليه السلام : لو ان العباد حين جهلوا وقفوا، لم يكفروا و لم يضلوا. (١٤٦)

امام على عليه السلام : اگر مردمان آنجا که ندانند بایستند، نه کافر شوند و نه گمراه .

٩ الامام على عليه السلام : من جهل وجوه الاراء اعيتته الحيل . (١٤٧)

امام على عليه السلام : آنکه از آراء مختلف بیخبر باشد، در چاره جوییها درماند.

١٠ الامام الجواد عليه السلام : من لم يعرف الموارد اعيتته المصادر. (١٤٨)

امام جواد عليه السلام : آنکه راه وارد شدن را نداند، در جستجوی راه بیرون رفتن درمانده گردد.

١١ الامام على عليه السلام : لا ترى الجاهل لا مفرطا او مفرطا. (١٤٩)

امام على عليه السلام : نادان را جز افراطکار یا تفريطکار نبینی .

١٢ الامام على عليه السلام : ابن آدم اءشبه شىء بالمعيار، اما ناقص بجهل ، او راجع بعلم . (١٥٠)

امام على عليه السلام : آمیزاد همانندترین چیز به سنگ محک است ، اگر نادان است کم عیار است ، و اگر دانا است پر عیار.

١٣ الامام على عليه السلام : الجهل بالفضائل من اءقبح الرذائل . (١٥١)

امام على عليه السلام : بدترین رذیلتها نشاختن فضیلتها است .

١٤ الامام الصادق عليه السلام : الجهل صورة ركبت فى بنى آدم ، اقبالها ظلمة و ادبارها نور. و العبد متقلب معها كتقلب الظل مع الشمس . الا ترى الى الانسان ، تارة تجده جاهلا بخصال نفسه ، حامدا لها، عارفا بعييها فى غيره ساخطا و تارة تجده عالما بطباعه ، ساخطا لها، حامدا لها فى غيره . فهو متقلب بين العصمة و الخذلان ، فان قابلته العصمة اءصاب ، و ان قابله الخذلان اءخطا.

و مفتاح الجهل الرضا و الاعتقاد به . و مفتاح العلم الاستبدال مع اصابة موافقة التوفيق . و ادنى صفة الجاهل دعواه العلم بلا استحقاق ، و اوسطه جهله بالجهل ، و اءقصاه جحوده العلم . و ليس شىء ااثباته حقيقة نفيه الا الجهل و الدنيا و الحرص ؛ فالكل منهم كواحد، و الواحد منهم كالكل . (١٥٢)

امام صادق عليه السلام : نادانی آمیزه ای است در بنی آدم ، که آمدنش ظلمت است و رفتنش نور. انسان با این آمیزه همیشه همراه است ، همچون سایه با خورشید. آیا نمی نگرید که آدمی گاه

از چگونگی خصلتهای خویش بیخبر است و آنها را می ستاید، با آنکه همانها را در دیگران عیب می بیند و بر آنها خشمناک می گردد. و گاه از طبع و اخلاق خویش ناخرسند است با اینکه همان را در دیگران می پسندد و می ستاید؟ این است که آدمی میان توفیق و بی توفیقی در کشاکش است . اگر توفیق به یاریش آید کار درست می کند، و اگر بی توفیقی نصیبش گردد کار خطا. و کلید نادانی خودپسندی و خودباوری است ، و کلید دانایی ، دگرگون کردن این خصلت است در خویش ، البته به شرط توفیق .

نخستین مرتبه نادانی ، بدون شایستگی ، ادعای دانایی کردن است .

مرتبه بعد از آن ، ندانستن نادانی خویش است . و آخرین مرتبه ، انکار علم و دانایی و ارزش آن است . و هیچ چیز نیست که اثبات آن در حقیقت نفی آن باشد، مگر نادانی و دنیا (پرستی) و آزمندی ، که همه آنها همچون یکی از آنها، و یکی از آنها همچون همه آنها است (همه هیچ است و هیچ ، بی ارزش است و بی ارزش).

۱۵ الامام علی علیه السلام : کفی بالمرء جهلا ان یجهل عیوب نفسه . (۱۵۳)

امام علی علیه السلام : برای نادان بودن آدمی همین بس که نسبت به عیبهای خویش نادان باشد.

۱۶ الامام علی علیه السلام : کفی بالمرء غباوة اءن ینظر من عیوب الناس الی ما خفی علیه من عیوبه . (۱۵۴)

امام علی علیه السلام : برای کودنی آدمی همین بس که به آن عیبهای از مردم نگاه کند که در خود او بروی پوشیده مانده است .

۱۷ الامام علی علیه السلام : دع القول فیها لا تعرف ، و الخطاب فیما لم تکلف . (۱۵۵)

امام علی علیه السلام : از آنچه نمی دانی سخن مگوی ؛ و هنگامی که وظیفه ای در سخن گفتن نداری لب به سخن مگشای .

۱۸ الامام الصادق علیه السلام : العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر طریق ، فلا تزیده سرعة السیر الا بعدا . (۱۵۶)

امام صادق علیه السلام : آن کس که بدون بصیرت (و بی شناخت و دانایی) عمل می کند، همچون کسی است که بر راه درست پیش نمی رود، این است که هر چه تندتر برود از مقصود دورتر می شود.

فصل هفتم : فهم و دریافت دین قرآن

۱ و ما کان المؤمنون لینفروا کافة ، فلولوا نفر من کل فرقه منهم طائفة ، لیتفقوها فی الدین ، ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم ، لعلهم یحذرون ؟ (۱۵۷)

نمی شود که مردمان مؤمن همه (برای جهاد یا طلب علم) بسیج شوند؛ بنابراین چرا نباید از هر گروه از ایشان ، تنی چند، بسیج شوند و بکوشند تا دانش دین بیاموزند و هنگامی که باز گشتند قوم خود را بیم و اندرز دهند (و بیاگاهانند)، باشد که آنان نیز از نافرمانی خدا حذر کنند.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : ایها الناس ! لا خیر فی دین لا تفقه فیه .. (۱۵۸)

امام علی علیه السلام : ای مردم ! خیری در آن دین (و دینداری) نیست که با تفقه و نیک فهمی (فهم عمیق و جامع) همراه نباشد.

۲ الامام علی علیه السلام : المتعبد علی غیر فقه کحمار الطاحونة ، یدور و لا یرح . (۱۵۹)

امام علی علیه السلام : عبادت کننده نا آگاه از دین ، همچون خر آسیاب است ، که دور خود می چرخد ولی از جایی که هست بیشتر نمی رود.

۳ الامام الصادق علیه السلام : لو اتیت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقه ، لاعدبته . (۱۶۰)

امام صادق علیه السلام : اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که در دین تفقه و غور رسی نکرده باشد، او را ادب خواهم کرد.

۴ الامام الصادق علیه السلام : لیت السیاط علی رؤس اصحابی حتی يتفقهوا فی الحلال و الحرام . (۱۶۱)

امام صادق علیه السلام : کاهش تازیانہ بر سر اصحاب من افراخته بود، تا اینکه در حلال و حرام تفقه کنند (و آنها را درست و کامل و در ارتباط با هم بفهمند).

۵ الامام کاظم علیه السلام : تفقهوا فی دین الله ، فان الفقه مفتاح البصيرة ، و تمام العبادة ، و السبب الى المنازل الرفیعة ، و الرتب الجلیلة ، فی الدنيا و الدنیا . و فضل الفقیه علی العابد کفضل الشمس علی الکواکب . و من لم يتفقه فی دینه لم یرض الله له عملا . (۱۶۲)

امام کاظم علیه السلام : در دین خدا تحقیق و تفقه کنید، که فهم و فقه کلید بینایی ، و کامل کننده عبادت ، و سبب رسیدن به جایگاههای بلند و پایگاههای بزرگ در دین و دنیا است . برتری فقیه (دین شناس) بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است . و هر کس در دین خود تفقه نکند، خدا از هیچ عمل او خرسند نمی شود.

بنگرید! فقیه در کاربرد احادیث و اخبار، به معنایی که در سده های بعد اصطلاح شده و تا کنون نیز متداول است نیست . فقیه ، در این اصطلاح ، یعنی کسی که علم فقه اصطلاحی را به صورت اجتهادی بداند. لیکن فقیه ، در منطق احادیث و تعالیم ، یعنی عالم به ابعاد گوناگون دین و شناختهای دینی و عامل به موازین اخلاق و اعمال اسلامی ؛ کسی که دین را در بعد توحید و خداشناسی ، و حاکمیت سیاسی و اجتماعی ، و تربیت و اخلاق و خود سازی ، و مدیریت و قضا و حقوق و احکام و اقدام و اعمال به خوبی بشناسد و خود نمونه عملی آن باشد. و چون اکنون روزگاری است جهان بشری دگرگون شده و حیات انسانی متحول گشته است ، و مسائل بیشماری در مفاهیمی نو، برای انسان و انسانیت پیش آمده است ، فهم همه مبانی و مسائل اسلامی ، در ارتباط با انسان و جهان بشریت و حیات ، کار فرد نیست . این است که باید از این پس ، این مسائل به وسیله هیئتها و گروههای عالم و شایسته ، و تخصص دیده ، و انسانگرا و زندگیشناس ، شناخته و تبیین و عرضه گردد.

فصل هشتم : ضرورت همگانی شدن شناخت و آگاهی قرآن

۱ و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا، و لکن اکثر الناس لا یعملون . (۱۶۳)

تو را (ای پیامبر!) جز برای آن نفرستادیم که برای همه مردمان مژده آور و بیمرسان باشی ، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

۲ یا اهل کتاب قد جاءکم رسولنا بین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب ، و یعفوا عن کثیر ، قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام ، و یرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یردیم الی صراط مستقیم . (۱۶۴)

ای اهل کتاب ! فرستاده ما نزد شما آمده تا بیشتر آنچه را که از کتاب پنهان می کردید بر شما آشکار کند، و از بسیاری در گذرد، روشنی و کتابی روشنگر از سوی خدا برای شما آمد خدا با آن کتاب هر کس را که بر پی خشنودی وی رود، به راههای سلامتی و ایمنی رهنمون می گردد، و آنان را، به خواست خویش ، از تاریکیها به روشنی بیرون می برد، و به راه راست هدایت می کند.

۳ قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور.. (۱۶۵)

خدا ذکری به سوی شما فرستاد یعنی فرستاده ای که بر شما آیات روشن کننده خدا را فرو می خواند، تا کسانی را که ایمان آوردند و عمل کردند از تاریکیها به روشنی بیرون برد..

۴ و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان : اخرج قومک من الظلمات الی النور، و ذکرهم باءام الله ، ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور. (۱۶۶)

موسی را با آیات خود فرستادیم که قومت را از تاریکیها به روشنی بیرون بر، و روزهای خدا (ایام الله) را به یادشان آر؛ همانا در این کار نشانه هایی است برای هر بردبار سپاسگزار.

۵ هذا بصائر للناس ، و هدی و رحمة لقوم یوقنون . (۱۶۷)

این قرآن ، بصیرتهایی است برای مردمان ، و رهنمونی و رحمتی است برای آن دسته که (به حقیقتها) یقین پیدا کنند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله):

اربعة تلزم کل ذی حجی و عقل من امتی . قیل : یا رسول الله ما هن ؟ قال : استماع العلم ، و حفظه ، و نشره ، و العمل به . (۱۶۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): چهار چیز بر هر صاحب خرد و عقلی از امت من واجب است . گفتند: ای پیامبر! آن چهار چیز چیست ؟ گفت :

به علم و دانش گوش فرادادن ، و آن را به یاد سپردن ، و در میان مردمان نشر کردن ، و خود به کار بستن .

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): من نشر علما فله مثل اجر من عمل به . (۱۶۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کسی که عملی را بپراکند و نشر دهد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کرده است .

۳ النبی (صلی الله علیه و آله): تصدقوا علی اخیکم بعلم یرشده ، و راءى یسده . (۱۷۰)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): به برادر خود علمی صدقه دهید که راهنمای او شود، و اظهار نظری که او را در راه حق و عمل به آن ، استوار دارد.

۴ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی ! ثلاث من حقائق الايمان : الانفاق من الاقتار، و انصاف الناس من نفسك ، و بذل العلم للمتعلم . (۱۷۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای علی ! سه چیز از حقایق ایمان است : بخشندگی در عین تنگدستی ، داد مردمان را از خود دادن ، و آموختن علم به جوینده علم .

۵ النبی (صلی الله علیه و آله): من کتم علما نافعا، اءلجمه الله يوم القيامة بلجام من نار. (۱۷۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر کس دانشی سودمند را پنهان دارد، خدا در روز باز پسین دهانندی آتشین بر دهان او نهد.

۶ الامام علی علیه السلام : ضادوا الجهل بالعلم . (۱۷۳)

امام علی علیه السلام : به وسیله علم با جهل و نادانی مبارزه کنید.

۷ الامام الجواد علیه السلام : العلماء فی انفسهم خانه ان کتموا النصیحة ، ان راءوا تائها ضالا لا یهدونه ، او میتا لا یحیونه ، فبئس ما یصنعون ، لاءن الله - تبارک و تعالی - اخذ علیهم الميثاق فی الكتاب ، ان یاءمروا بالمعروف و بما ءمروا به ، و اءن ینھوا عما نهوا عنه ، و ان یتعاونوا علی البر و التقوی ، و لا یتعارفوا علی الائم و العدوان .. (۱۷۴)

امام جواد علیه السلام : دانشمندان ، چون از پند دادن خودداری کنند، خیانت ورزیده اند؛ اگر گمراهی را ببینند و او را راهنمایی نکنند، یا مرده دلی را ببینند و او را زنده نسازند، بد کرده اند، زیرا که خدای متعال ، در قرآن ، از ایشان پیمان گرفته است که به نیکی و به آنچه بدان فرمان رفته است فرمان دهند ، و از آنچه از آن ممنوع شده اند دیگران را باز دارند، و اینکه در نیکی و پرهیزگاری مددکار یکدیگر باشند، و در گناه و دشمنی مددکار نباشند.

۸ الامام علی علیه السلام : ما اخذ الله ميثاقا من اهل الجهل بطلب تبیان العلم ، حتی اخذ ميثاقا من اهل العلم و ببیان العلم للجهال ، لان العلم قبل الجهل . (۱۷۵)

امام علی علیه السلام : خدا از نادانان ، از آن پس پیمان دانش طلبی گرفت که از دانایان پیمان گرفته بود دانش و علم را به دیگران بیاموزند، زیرا که دانایی و علم مقدم بر نادانی و جهل است .

۹ الامام الصادق علیه السلام - فی قوله تعالی :..مما رزقناهم ینفقون : مما علمناهم یشون . (۱۷۶)

امام صادق علیه السلام - در تفسیر این آیه قرآن :

و مما رزقناهم ینفقون از آنچه به آنان روزی کرده ایم به دیگران می بخشند فرمود: یعنی از علمی که به عالمان دادیم به دیگران می آموزند.

۱۰ الامام الباقر علیه السلام : ان الذی تعلم العلم منکم ، له مثل اجر الذی یعلمه ، و له

الفضل عليه ، تعلموا العلم من حملة العلم ، و علموا اخوانكم كما علمكم العلماء. (۱۷۷)

امام باقر عليه السلام : آن کس از شما که دانش بیاموزد، پاداشی دارد همچون پاداش کسی که به او می آموزد، و البته آموزگار را بر او برتری است . دانش را از دارندگان دانش فرا گیرید، و همان گونه که دانشمندان به شما آموخته اند شما نیز به برادران خود بیاموزید.

۱۱ الامام الصادق عليه السلام : اكتب و بث علمك في اخوانك ، فان مت فاءورث كتبك بنيك ، فانه يأتى على الناس زمان هرج لا ياءنسون فيه الا بكتبهم . (۱۷۸)

امام صادق عليه السلام : علم خویش را بنویس و میان برادرانت انتشار ده ، و هنگامی که مرگت فرا رسید کتابهای خود را به ارث برای فرزندان باقی گذار، زیرا که زمانی پر آشوب خواهد آمد که مردم به چیز دیگری جز کتاب نتوانند انس یافت .

۱۲ الامام الصادق عليه السلام : لكل شىء زكاة ؛ و زكاة العلم ان يعلمه اهله . (۱۷۹)

امام صادق عليه السلام : هر چیزی را زکاتی است ، و زکات علم آموختن علم است به اهل آن .

۱۳ الامام الصادق عليه السلام : على كل جزء من اجزائك زكاة واجبة لله عزوجل .. و زكاة اللسان النصح للمسلمين ، و التيقظ للغافلين .. (۱۸۰)

امام صادق عليه السلام : خدای بزرگ زبان اندرز گفتن به مسلمانان است و بیدار کردن غافلان ...

۱۴ الامام على عليه السلام : تزاوروا و تذاكروا الحديث ، ان لا تفعلوا يدرس . (۱۸۱)

امام على عليه السلام : به دیدار یکدیگر بروید و با هم درباره احادیث سخن گوید، اگر چنین نکنید احادیث کهنه و مندرس می شود.

۱۵ الامام الصادق عليه السلام : تزاوروا، فان في زيارتكم احياء لقلوبكم ، و ذكرنا لاحاديثنا. و اءحاديثنا تعطف بعضكم على بعض فان اءخذتم بها رشدتم و نجوتم و ان تركتموها ضللتكم و هلكتم ؛ فخذوا بها و انا بنجاتكم زعيم (۱۸۲) امام صادق عليه السلام : از یکدیگر دیدار کنید که در این دیداردهای شما زنده می شود و از اخبار و احادیث یاد می کنید احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان خواهد کرد؛ اگر به آنها عمل کنید به آگاهی و رشد می رسید و رستگار می شوید و اگر آن ها را فرو گذارید گرمای می گردید و هلاک می شوید به آنها عمل کنید به آگاهی و رشد می رسید و رستگار می شوید، و اگر آنها را فرو گذارید گمراه می گردید و هلاک می شوید. به آنها عمل کنید که من پابندان رستگاری شما خواهیم بود.

۱۶ الامام الرضا عليه السلام : رحم الله عبدا احيا امرنا. قال راوى الحديث : فقلت له : و كيف يحيى امركم ؟ قال : يتعلم علومنا و يعلمها الناس ، فان الناس لو عملوا محاسن كلا منا لاتبعونا.. (۱۸۳)

امام رضا عليه السلام : خدا بیامرزد کسی را که امر ما را زنده کند.

(راوی حدیث گوید): به امام گفتم : چگونه امر شما زنده می شود؟ گفت :

به آموختن علوم ما و تعلیم دادن آن به مردمان ، چه اگر مردمان از آن تعالیم والا که در سخنان

ماست آگاه گردند، پیرو ما خواهند گشت .

۱۷ الامام الجواد علیه السلام : - عبدالعظیم الحسنی عنه : ملاقة الاخوان يسرة ، و تلقیح للعقل ، و ان كان نذرا قليلا. (۱۸۴)

امام جواد علیه السلام : به روایت عبدالعظیم حسنی : دیدار برادران مایه آسایش روح و بارور کننده عقل است (از طریق انتقال دادن معلومات و آگاهیها)، هر چند بسیار اندک باشد.

۱۸ الامام الباقر علیه السلام : تراوروا فی بیوتکم ، فان ذلك حياة لامرنا.. (۱۸۵)

امام باقر علیه السلام : در خانه هاتان از یکدیگر دیدار کنید، که این کار، سبب زنده ماندن امر ما است .

فصل نهم : بینشها و دانشهای سودمند قرآن

۱ و هدوا الى الطيب من القول ، و هدوا الى صراط الحميد (۱۸۶)

به گفتار پاکیزه و به راه خدای ستوده رهبری شدند ۲ الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه .. (۱۸۷)

آن بندگان مرا مژده ده که به گفته گوش فرا می دارند و از نیکوترین آن پیروی می کنند...

۳ هذا بصائر من ربكم ، و هدى و رحمة لقوم يؤمنون (۱۸۸) این قرآن ، بصیرتهایی است از جانب پروردگار شما، و رهنمونی و رحمتی است برای مردمانی که بدان بگروند ۴ هذا بصائر للناس ، و هدى و رحمة لقوم يوقنون (۱۸۹) این قرآن ، بینشهایی برای مردمان است و رهنمونی و رحمتی برای گروهی که (به حقیقتها) یقین پیدا کنند ۵ اومن كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشى به فى الناس ، كمن مثله فى الظلمات ليس بخارج منها؟ كذلك زين للكافرين ما كانوا يعملون (۱۹۰) آیا کسی که مرده بود، پس او را زنده کردیم و برای او نوری آفریدیم که با آن در میان مردمان راه برود، مثل او مانند کسی است که در ظلمات و تاریکیهای (جهل و گمراهی) غرق گشته باشد؟...

حدیث

۱ الامام على عليه السلام : - فى صفة المتقين ... وقفوا اسماعهم على العلم النافع لهم . (۱۹۱)

امام علی علیه السلام : پرهیزگاران گوشهای خویش را وقف بر علم سودمند برای خویش کردند.

۲ الامام على عليه السلام : علموا صبيانكم ، ما ينفعهم الله به ، لا تغلب عليهم المرجئة براءئها. (۱۹۲)

امام علی علیه السلام : به کودکانتان چیزی بیاموزید که خداوند آن چیز را سودمند قرار داده است ، تا صاحبان افکار باطل آنان را گمراه نسازند.

۳ الامام على عليه السلام :.. فان خير القول ما نفع . و اعلم انه لا خير فى علم لا ينفع ، و لا ينتفع بعلم لا يحق تعلمه . (۱۹۳)

امام علی علیه السلام : بهترین گفته آن است که سود برساند؛ و بدان که دانشی که سودی نداشته باشد خیری در آن نیست . و از علمی که آموختن آن شایسته نیست سودی به دست نمی آید.

۴ الامام باقر علیه السلام : اءغد عالما خيرا، و تعلم خيرا. (۱۹۴)

امام باقر علیه السلام : همواره چنان باش که از خیر آگاه باشی ، و از دیگران خیر را فراگیری .

۵ الامام کاظم علیه السلام : اولی العلم بک ما لا یصلح لک العمل الا به و اوجب العمل علیک ما انت مسؤول عن العمل به . و الزم العلم لک ما دلك على صلاح قلبک و اظهر لک فسادہ . و احمد العلم عاقبة ما زاد فی علمک العاجل ؛ فلا تشتغلن بعلم ما لا یضرك جهله ، و لا تغفلن عن علم ما یزید فی جهلك تركه . (۱۹۵)

امام کاظم علیه السلام : سزاوارترین علم آن است که بدون آن نتوانی عمل شایسته انجام دهی . و بایسته ترین عمل عملی است که مکلف به انجام دادن آنی . و لازمترین علم آن است که تو را به پاکسازی دل (و تهذیب باطن) رهبری کند و تباهی و فساد دل را بر تو آشکار سازد. و نیکفرجامترین علم آن است که بر دانایی کنونی تو بیفزاید؛ پس به علمی نپرداز که نادانستن آن زبانی برای تو ندارد، و از علمی غافل مشو که فرو گذاشتن آن بر نادانی تو می افزاید.

۶ الامام باقر علیه السلام : من علم باب هدی کان له اجر من عمل به ، و لا ینقض اولئک من اجورهم . (۱۹۶)

امام باقر علیه السلام : کسی که راه هدایت را به دیگری تعلیم کند، پاداش کسی دارد که به آن عمل کند. از پاداش راه آموزان نیز چیزی کاسته نمی شود.

۷ الامام کاظم علیه السلام : وجدت علم الناس فی اربع : اولها اءن تعرف ربک ، والثانية ان تعرف ما صنع بک ، والثالثة ان تعرف ما اراد منک ، والرابعة ان تعرف ما یرجک من دینک . (۱۹۷)

امام کاظم علیه السلام : دانش مردمان را در چهار چیز یافتم : (۱۹۸) نخست اینکه پروردگار خود را بشناسیم ؛ دوم اینکه بدانی که با تو چه خوبیها کرده است (و به تو چه نعمتها داده است ، از نعمت هستی گرفته تا دیگر نعمتها)؛ سوم اینکه بدانی که از تو چه خواسته است ؛ و چهارم آنکه بدانی چه چیز تو را از دین بیرون می برد، و گمراه می کند.

۸ الامام علی علیه السلام : کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک . (۱۹۹)

امام علی علیه السلام : از خرد تو همین برایت بس که راه رشد و رهایی را از راه گمراهی برای تو روشن سازد.

۹ الامام علی علیه السلام : علیکم بطاعة من لا تعذرون بجهالته . (۲۰۰)

امام علی علیه السلام : بر شما باد فرمانبرداری از کسی که عذر نادانی نسبت به او (و احکام او) پذیرفته نیست .

۱۰ الامام الصادق علیه السلام : احسنوا النظر فیما لا یسعکم جهله ، و انصحوا لاءنفسکم و جاهدوها فی طلب معرفة ما لا عذر لکم فی جهله ، فان لدین الله ارکانا لا ینفع من جهلها شدة اجتهداه فی طلب ظاهر عبادته ، و لا یضر من عرفها فدان بها حسن اقتصاده . و لا سبیل لاءحد الى ذلك الا بعون من الله عزوجل (۲۰۱) امام صادق علیه السلام : آنچه را ندانستن آن بر شما روانیست به خوبی بیاموزید، و خیرخواه خود باشید، و خویشتن را برای شناختن و دانستن آنچه عذری

برای جهل به آن ندارید برانگیزید، زیرا که دین خدا را ارکانی است که چون کسی آنها را نداند، سختکوشی برای درست کردن صورت ظاهر عبادت برای او سودی نخواهد داشت . و چون کسی آن ارکان را بشناسد و دین خویش بر پایه آنها استوار سازد، میانه روی در عبادت او را زیبایی نخواهد رسانید. و هیچ کس را به این مرتبه ، جزیه یاری خدای بزرگ راهی نیست .

بنگرید! در این حدیث شریف اشارتهایی است به اهمیت مراحل حیات قلبی و زندگی باطنی و مناجات فکری و عبادت درونی و سری ، تا آنجا که آن جهات را ارکان دین خوانده اند، و عبادات قالبی و ظاهری را بدون عبادت قلبی و باطنی ناسودمند شمرده اند.

احتمال قوی تر در معنای حدیث این است که به ضرورت شناختن مربی الهی (پیامبر و وصی پیامبر) اشاره می کند، و به فراگیری اصول معرفت و طریق صحیح عبادت از آنان ، تا اینکه عبادت انسان مطابق مراد الهی واقع شود و نزد خداوند مقبول و پسندیده باشد، و نتیجه ای را که در تکامل انسان دارد ببخشد. کلمه ارکان ، در متن حدیث ، بیشتر با این مقصود مناسب است و آن را تأکید بلکه تعیین می کند.

۱۱ الامام علی علیه السلام : العلم اکثر من ان يحاط به ، فخذوا من كل علم احسنه . (۲۰۲)

امام علی علیه السلام : دانش بیش از آن است که بتوان همه آن را فرا گرفت ، پس از هر دانشی نیکوترین آن را بگیرید.

۱۲ الامام علی علیه السلام : حسب المرء من كمال المروة تركه ما لا يجمل به ، و من عرفانه علمه بزمانه .. (۲۰۳)

امام علی علیه السلام : برای کمال راد مردی همین بس که انسان آنچه را زینده او نیست فرو گذارد... و برای دانایی و شناختداری همین بس که انسان زمان خود را بشناسد.

۱۳ الامام علی علیه السلام : ليس العاقل من يعرف الخير من الشر، ولكن العاقل من يعرف خير الشرين . (۲۰۴)

امام علی علیه السلام : خردمند آن کس نیست که بد را از نیک باز شناسد، بلکه آن کس است که از میان دو بد بهترین آن دو را بتواند شناخت .

۱۴ الامام علی علیه السلام : - سئل امير المؤمنين عليه السلام : اي الناس اكيس ؟ قال : من ابصر رشفه من غيه ، فمال الى رشفه . (۲۰۵)

امام علی علیه السلام : از امیرالمؤمنین پرسیدند: چه کس زیر کتر است ؟ گفت : آنکه راه رشد خویش از راه تباهی باز شناسد و بدان راه گام نهد.

فصل دهم : منع هوسگرایی در آموختن قرآن

۱ و من الناس من يشتري لهو الحديث ، ليضل عن سبيل الله بغير علم .. (۲۰۶)

در میان مردمان کسی هست که سخنان بیهوده را فرا چنگ می آورد، تا (مردمان) را - به نادانی - از راه خدا گمراه کند...

۲ واتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان ، و ما كفر سليمان ولكن الشياطين كفروا، يعلمون

الناس السحر و ما انزل على الملكين ببابل ، هاروت و ماروت ، و ما يعلمان من احد حتى يقولوا انما نحن فتنة ، فلا تكفر، فيتعلمون منهما ما يفرقون به بين المرء و زوجه .. و يتعلمون ما يضرهم و لا ينفعهم .. (٢٠٧)

از افسون (و علم جادو) که دیوان در کشور سلیمان می خوانند، پیروی کردند؛ سلیمان کافر نگشت ، بلکه آن شیاطین و دیوان کافر گشتند که به مردمان جادوگری می آموختند؛ همچنین پیروی کردند (و به ناروابهره بردند) از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرود آمده بود؛ و آن دو فرشته به هیچ کس چیزی نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما وسیله آزمایشیم از سوی خدای . زنهار کافر مشو؛ و کسانی بدینگونه از آنان چیزهایی می آموختند تا میان مرد و همسرش جدایی اندازند... چیزهایی می آموختند که برای ایشان زبان داشت و سود نداشت ...

حدیث

١ النبی (صلی الله علیه و آله): - قال الامام الكاظم علیه السلام : دخل رسول الله المسجد، فاذا جماعة اطافوا برجل ، فقال : ما هذا؟ فقيل : علامة . فقال : و ما العلامة ؟ فقالوا له : اعلم الناس بآنسب العرب و وقائعها و ایام الجاهلیة و الاشعار العربیة . قال : فقال النبی (صلی الله علیه و آله): ذاك علم لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه . ثم قال النبی (صلی الله علیه و آله): انما العلم ثلاثة : آية محكمة ، او فريضة عادلة ، او سنة قائمة ؛ و ما خلاهن فهو فضل . (٢٠٨)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): - به روایت امام موسی کاظم علیه السلام : پیامبر داخل مسجد شد، در آنجا مردمان را دید که در پیرامون مردی گرد آمده اند. گفت : این چیست ؟ گفتند: علامه است . گفت : علامه چیست ؟ گفتند: داناترین مردم به نسبهای اعراب و رویدادهای ایشان و جنگهای جاهلیت و اشعار عرب . پیغمبر (صلی الله علیه و آله): گفت : این دانشی است که اگر کسی آن را نداند زبانی به او نمی رساند و چون کسی آن را بداند سودی برایش ندارد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله): گفت : سه چیز علم است : آیتی استوار، یا فرضیه ای عادلانه ، یا سنتی برقرار، و آنچه جز اینها است فضل است .

٢ الامام علی علیه السلام : الفكر فی غیر الحکمة هوس . (٢٠٩)

امام علی علیه السلام : اندیشیدن جز درباره حکمت (داناییها و دانشهای استوار و سودمند) هوس است .

- پی نوشتها -

۱۱۶- غررالحکم / ۲۷۷.

۱۱۷- اصول کافی ۲/۵۵.

۱۱۸- غررالحکم / ۲۰۸.

۱۱۹- غررالحکم / ۲۷۷.

۱۲۰- غررالحکم / ۲۸۸.

۱۲۱- امالی طوسی ۱/۱۴۵.

۱۲۲- تحف العقول /۳۶۲.

۱۲۳- مکارم الاخلاق /۵۴۷.

۱۲۴- ثواب الاعمال /۶۸.

۱۲۵- بحار /۷۱/۳۲۳.

۱۲۶- شاید کلمه وساعتی در اینجا، از قلم کاتبان افزوده شده باشد، یعنی عبارت در اصل چنین بوده است : و ساعتی که در آن به حساب خود برسد و درباره آنچه خدای بزرگ در حق او کرده است بیندیشد.

۱۲۷- تحف العقول /۶۵.

۱۲۸- نهج البلاغه /۱۱۳۹؛ عبده ۳/۱۷۷.

۱۲۹- غررالحکم /۲۲۷.

۱۳۰- سوره انعام (۶): ۱۲۶.

۱۳۱- سوره نحل (۱۶): ۱۳.

۱۳۲- سوره فاطر (۳۵): ۳۷.

۱۳۳- سوره فرقان (۲۵): ۷۳.

۱۳۴- سوره قمر (۵۴): ۴۰.

۱۳۵- سوره انفال (۸): ۲۲ - ۲۱.

۱۳۶- سوره هود (۱۱): ۴۷ - ۴۶.

۱۳۷- سوره بقره (۲): ۶۷.

۱۳۸- سوره حج (۲۲): ۳ و ۸.

۱۳۹- بحار /۷۷/۱۷۵.

۱۴۰- اصول کافی ۱/۱۱.

۱۴۱- غررالحکم /۱۲.

۱۴۲- غررالحکم /۲۰.

۱۴۳- غررالحکم /۲۰.

- ١٤٤- غررالحكم /٤٣.
- ١٤٥- غررالحكم /٣٢.
- ١٤٦- غررالحكم /٢٦١.
- ١٤٧- غررالحكم /٢٦٧.
- ١٤٨- بحار ٧٨/٣٦٤ - از رساله الدرۃ الباهرة شهيد اول .
- ١٤٩- نهج البلاغه /١١١٦.
- ١٥٠- تحف العقول /١٥٠.
- ١٥١- غررالحكم /٥٣.
- ١٥٢- بحار ١/٩٣.
- ١٥٣- غررالحكم /٢٤٣.
- ١٥٤- غررالحكم /٢٤٣.
- ١٥٥- نهج البلاغه /٩١٠؛ عبده ، ٢/٤٠.
- ١٥٦- تحف العقول /٢٦٦.
- ١٥٧- سوره توبه (٩): ١٢٢.
- ١٥٨- بحار ٧٠/٣٠٧ - از كتاب المحاسن .
- ١٥٩- اختصاص /٢٣٨.
- ١٦٠- بحار ١/٢١٤ - از كتاب المحاسن .
- ١٦١- بحار ١/٢١٣ - از كتاب المحاسن .
- ١٦٢- تحف العقول /٣٠٣ - ٣٠٢.
- ١٦٣- سوره سبا (٣٤): ٢٨.
- ١٦٤- سوره مائده (٥): ١٦ - ١٥.
- ١٦٥- سوره طلاق (٦٥): ١١ - ١٠.
- ١٦٦- سوره ابراهيم (١٤): ٥.
- ١٦٧- سوره جاثيه (٤٥): ٢٠.

- ١٦٨- تحف العقول /٤٦.
- ١٦٩- مستدرک الوسائل ٣/١٨٥.
- ١٧٠- عدة الداعی /٦٣.
- ١٧١- خصال ١/١٢٥.
- ١٧٢- بحار ٢/٧٨ - از کتاب عوالی اللثانی .
- ١٧٣- غررالحکم /٢٠٥.
- ١٧٤- کافی ٨/٥٤.
- ١٧٥- بحار ٢/٢٣؛ نیز رجوع کنید به اصول کافی ١/٤١.
- ١٧٦- بحار ٧٠/٢٦٧.
- ١٧٧- بصائر الدرجات /٤.
- ١٧٨- وسائل ١٨/٥٦.
- ١٧٩- عدة الداعی /٦٣.
- ١٨٠- بحار ٩٦/٧.
- ١٨١- مستدرک الوسائل ٣/١٨٢.
- ١٨٢- مستدرک الوسائل ٣/١٨٢.
- ١٨٣- معانی الخبر ١/١٧٤ ١٨٤- امالی طوسی ١/٩٣.
- ١٨٥- خصال ١/٢٢.
- ١٨٦- سوره حج (٢٢): ٢٤.
- ١٨٧- سوره زمر (٣٩): ١٨.
- ١٨٨- سوره اعراف (٧): ٢٠٣.
- ١٨٩- سوره جائیه (٤٥): ٢٠.
- ١٩٠- سوره انعام (٦): ١٢٢.
- ١٩١- نهج البلاغه / ٦١٢.
- ١٩٢- بحار ٢/١٧ - از کتاب خصال .

- ۱۹۳- نهج البلاغه / ۹۱۰ ؛ عبده ۲ / ۴۱.
- ۱۹۴- بحار ۱/۱۹۴ - از كتاب المحاسن .
- ۱۹۵- بحار ۷۸/۳۳۳.
- ۱۹۶- بحار ۲/۱۹ - از كتاب المحاسن .
- ۱۹۷- كشف الغمة ۲/۲۵۶ - ۲۵۵.
- ۱۹۸- يعنى دانش سودمند براى مردمان ، دانشى كه فراگيرى آن بر همه مردمان لازم است و براى عموم مفيد است .
- اين حديث در اصول كافى (۱/۵۰)، از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام : روايت شده است .
- ۱۹۹- نهج البلاغه ۱۲۸۴.
- ۲۰۰- نهج البلاغه / ۱۱۶۴.
- ۲۰۱- بحار ۱/۲۰۹ - از كتاب كمز الفوائد .
- ۲۰۲- غررالحكم / ۴۲.
- ۲۰۳- بحار ۷۸/۸۰.
- ۲۰۴- بحار ۷۸/۶ - از كتاب مطالب السؤل .
- ۲۰۵- امالى صدوق ۳۵۳/ ۲۰۶- سوره لقمان (۳۱): ۶.
- ۲۰۷- سوره بقره (۲): ۱۰۲.
- ۲۰۸- اصول كافى ۱/۳۲.
- ۲۰۹- غررالحكم / ۲۸.
- ۲۱۰- بحار ۳/۸۴ - ۸۳.

فصل يازدهم : محدوديت شناختهاى انساني

۳ الامام الصادق عليه السلام : ذكر يا مفضل ! فيما اعطى الانسان علمه و ما منع ، فانه اعطى علم جميع ما فيه صلاح دينه و دنياه . فمما فيه صلاح دينه معرفة الخالق - تبارك و تعالى - بالدلائل و الشواهد القائمة فى الخلق ، و معرفة الواجب عليه من العدل على الناس كافة ، و بر الوالدين ، و اداء الامانة ، و مواساة اهل الخلّة ، و اشباه ذلك مما قد توجد معرفته و الاقرار و الاعتراف به فى الطبع و الفطرة ، من كل امة موافقة او مخالفة . و كذلك اعطى علم ما فيه صلاح دنياه كالزراعة ، و الغراس ، و استخراج الارضين ، و اقتناء الاغنام ، و الانعام ، و استنباط المياه ، و معرفة العقاقير التى يستشفى بها من ضروب الاسقام ، و المعادن التى يستخرج منها انواع الجواهر، و

ركوب السفن و الغوص فى البحر، و ضروب الحيل فى صيد الوحش و الطير و الحيتان ، و التصرف فى الصناعات ، و وجوه المتاجر و المكاسب ، و غير ذلك مما يطول شرحه و يكثر تعداده ، مما فيه صلاح امره فى هذه الدار.

فاءعطى علم ما يصلح به دينه و دنياه ، و منع ما سوى ذلك مما ليس فيه شأئه و لا طاقته ان يعلم ، كعلم الغيب و ما هو كائن و بعض ما قد كان .. فانظر كيف اعطى الانسان علم جميع ما يحتاج اليه لدينه و دنياه ، و حجب عنه ما سوى ذلك ، ليعرف قدره و نقصه . و كلا الامرین فیهما صلاحه .

تأمل الان يا مفضل ! ما ستر عن الانسان علمه من مدة حياته ، فانه لو عرف مقدار عمره و كان قصير العمر، لم يتنهى بالعيش مع ترقب الموت و توقعه لوقت قد عرفه ، بل كان يكون بمنزلة من قد فنى ماله او قارب الفناء، فقد استشعر الفقر و الوجل من فناء ماله و خوف الفقر.. و من ايقن بفناء العمر استحکم عليه اليأس ، و ان كان طويل العمر.. (۲۱۰) امام صادق عليه السلام : اى مفضل ! به خاطر داشته باش که دانستن چه چیزهایی بر آدمی روا گشته ، و دانستن چه چیزهایی منع شده است . دانستن آنچه را که در آن ، اصلاح دین و دنیای انسان است به وی ارزانی داشته اند. و از جمله آنچه اصلاح دین وی در آن است ، شناختن خدای متعال است با دلایل و شواهدی که در آفرینش برپا است ؛ و شناختن وظایف لازم در دادگری نسبت به همه مردمان ، و نیکویی کردن درباره پدر و مادر، و گزاردن امانت ، و کمک رسانی به دوستان ، و همانند اینها از چیزهایی که شناختن و قبول کردن آنها در طبع و فطرت هر امتی ، از موافق و مخالف ، وجود دارد.

و به همین گونه به آدمی دانش هر چه اصلاح دنیای وی در آن است ارزانی داشته اند، همچون کشاورزی و درختکاری ، و بهره برداری از زمینها، و دامداری ، و بیرون آوردن آب از دل زمین ، و شناخت گیاههای دارویی ، و کانهایی که انواع گوهرها از آنها به دست می آید، و کشتیرانی و دریا نوردی ، و غواصی در دریا برای بیرون آوردن گوهر، و فنون شکار جانوران صحرایی و دریایی و پرندگان ، و صنعت و صنعتگری ، و بازرگانی و سوداگری ، و جز اینها، که شماره آن فراوان است و شر آن به درازا می کشد. و همه آنها وسیله بهتر شدن کار در این جهان است .

بنابراین به آدمی اجازه تحصیل علومى که به وسیله آنها دنیای خود را اصلاح کند داده اند، و از دانستن آنچه که نه در شأن او است و نه توانایی دانستن آن را دارد، او را باز داشته اند، مانند علم غیب و آنچه در آینده خواهد شد، و بعضی از آنچه پیشتر وقوع یافته است ...

پس بنگر، که چگونه به انسان دانش همه آنچه برای دین و دنیایش بدان نیازمند است داده شده ، و جز این بر او پوشیده مانده است ، تا چنان باشد که اندازه و کمبود خود را بدانند. و در این هر دو امر صلاح او است .

اکنون اى مفضل ! نيك بينديش ، در حکمت آنچه دانستن آن بر انسان پوشیده مانده است ، مانند اندازه عمر، که اگر آدمی از مقدار عمر خود آگاه بود و عمری کوتاه داشت ، در این صورت چون وقت مردن خویش را می دانست که به زودی می رسد، زندگی بر او گوارا نمی گشت . بلکه همچون کسی می شد که مال خویش را از کف داده یا به چنان وضعی نزدیک شده است ، و از وجود ناداری آگاهی حاصل کرده و به هراس از فقر دچار گشته است ... آن کس که به پایان یافتن عمر یقین کند، نومیدی بر وی چیره خواهد شد، حتی اگر عمری بسیار دراز داشته باشد.

فصل یازدهم : محدودیت شناختهای انسانی قرآن ۱ و یسالونک عن الروح ؟ قل : الروح من امر ربی ، و ما اوتیتهم من العلم الا قليلا. (۲۱۱) از تو درباره روح می پرسند، بگو روح از امر پروردگار

من است (و واقعی است و رای طبیعت و ماده طبیعی) و از دانش (روح و غیر روح) به شما جز اندکی داده نشده است ۲ بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ، و لما یاتهم تاویلہ ، كذلك کذب الذین من قبلهم ، فانظر کیف کان عاقبة الظالمین ؟ (۲۱۲) آنچه را به دانستن آن احاطه پیدا نکرده بودند و تاویل آن به ایشان نرسیده بود، دروغ خواندند؛ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز تکذیب می کردند، اکنون بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بوده است .

حدیث ۱ الامام علی علیه السلام : من ادعی من العلم غایته ، فقد اظهر من الجهل نهائیه . (۲۱۳) امام علی علیه السلام : آنکه مدعی رسیدن به تمام علم شود، منتهای نادانی خود را آشکار کرده است ۲ الامام علی علیه السلام : غایة العقل ، الاعتراف بالجهل . (۲۱۴) امام علی علیه السلام : حد اعلاي خردمندی اعتراف به نادانی است .

۳ الامام علی علیه السلام :.. فتفهم یا بنی وصیتی .. فان اشکل علیک شیء من ذلك فاحمله علی جهالتک به ، فانک اول ما خلقت جاهلا ثم علمت . و ما اکثر ما تجهل من الامر ، و بتحیر فیہ رایک ، و یضل فیہ بصرک ، ثم تبصره بعد ذلك . (۲۱۵) امام علی علیه السلام : پسرم ! سفارش مرا درست بفهم ... اگر چیزی از این امور بر تو دشوار نمود، آن را از نادانی خود نسبت به آن بدان ، چه تو نخست نادان آفریده شدی ، سپس علم آموختی و دانا شدی ، و چه بسیار چیزها است که نمی دانی و نمی توانی درباره آنها نظری بدهی ، و راهی به جایی ببری ، و پس از زمانی از آنها آگاه می شوی .

بنگرید! دانستن این مطلب واجب است که اسلام ، علاوه بر آنکه راه را برای شناخت جهان و باز شناختن حقایق آن کوبیده و همواره کرده است ، آدمی را نیز به کسب آن شناخت فرا خوانده و بر آن برانگیخته است . این مطلب در بسیاری از آموزشهای قرآن و حدیث آمده است . به همین جهت خدا به انسان وسائل مشاهد و تجربه و اکتشاف بخشیده ، چنانکه در قرآن کریم گفته است : والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا ، و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة لعلمکم تشکرون (۲۱۶) خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد، در حالی که چیزی نمی دانستید، و برای شما چشم و گوش و دل قرار داد تا مگر سپاسگزار شوید. در این خصوص به فصل پانزدهم همین باب نیز رجوع کنید.

فصل دوازدهم : محدود بودن شناختهای حسی و لزوم شناخت عقلی قرآن ۱ يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا... (۲۱۷) (تنها) از صورت ظاهر جهان و چیزها اندکی اطلاع دارند...

۲..و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة ، لعلمکم تشکرون (۲۱۸) خداوند به شما گوش و چشم و دل (مرکز شعور باطنی و ادراکهای غیر حسی) داد، تا (با بهره مندی از آنها) او را سپاس دارید.

حدیث ۱ الامام علی علیه السلام : لیست الرؤية مع الابصار، فقد تکذب العیون اهلها، و لا یغش العقل من استنصحه . (۲۱۹) امام علی علیه السلام : دیدن با چشمها نیست ، چه گاه چشمها به دارندگان خود دروغ می گویند، ولی عقل به هر کس که خواستار اندرز او گردد دروغ نمی گوید.

۲ الامام الصادق علیه السلام : قال الدیصانی للصادق علیه السلام :.. قد علمت انا لا نقبل الا ما ادرکناه بابصارنا، او سمعناه بآذاننا، او ذقناه بافواهنا، او شممناه باءنوفنا، او لمسناه ببشرتنا. فقال ابو عبدالله علیه السلام : ذکرک الحواس الخمس و هی لا تنفع فی الاستنباط الا بدلیل ، كما لا تقطع الظلمة بغير مصباح . (۲۲۰) امام صادق علیه السلام : دیصانی به حضرت صادق علیه السلام : گفت : تو می دانی که ما جز آنچه به چشمان خود ببینیم ، یا به گوشهای خود بشنویم ، یا به دهانهای خود بچشیم ، یا به بینیهای خود ببویم ، یا به پوست بدن خود بساویم ، نخواهیم پذیرفت . امام صادق در پاسخ او

گفت : حواس پنجگانه را بر شمردی ، این حواس جز با کمک راهنمایی (بیرون از خود آنها) چیزی را ادراک نمی کنند، همان گونه که در تاریکی نمی توان بدون چراغ راه رفت .

۳ الامام الصادق علیه السلام : - فی حدیث الاهلیجة .. اما اذا ابیت الا الجهالة ، و زعمت ان الاشياء لا تدرك الا بالحواس ، فانی اخبرک انه لیس للحواس او بعضیها ، و دبر القلب للاشياء التی فیها المضره و المنفعة ، من الامور العلانیة و الخفیة ، فاعمر بها و نهی ، فنفذ فیها امره ، و صح فیها قضاء ه .. الست تعلم ان القلب یبقی بعد ذهاب الحواس .. (۲۲۱) امام صادق علیه السلام : - در رساله هلیله ، (۲۲۲) خطاب به پزیشک دانشمند هند: گفتم : اگر بر نادانی خود پای فشاری ، و چنان پنداری که دریافت چیزها جز به حواس میسر نشود، من تو را آگاه می کنم که حواس به خودی خود اشیا را درک نمی کند، و راه شناختی برای حواس بدون قلب وجود ندارد. قلب است که راهنمای حواس است ، و اشیایی که مدعی هستی قلب آنها را از راه حواس ادراک می کند، در ادراک آنها به وسیله حواس ، قلب مؤثر اصلی است ... می دانی چه بسا هست همه یا برخی از حواس از میان می رود، و در این حال سنجش سود و زیان چیزها، چه امور پنهان و چه آشکار، با قلب است . و قلب است که به استفاده از سودمند) فرمان می دهد، (از چیزهای زیانبخش) باز می دارد. و امر نهی او نافذ است ، و داوری او درست در می آید... آیا این را نمی دانی که پس از نابود شدن حواس قلب باقی خواهد ماند؟...

۴ الامام الصادق علیه السلام :..اخبرنی هل تحدث نفسك من تجارة او صناعة او بناء او تقدير شیء و تأمر به اذا احکمت تقديره فی ظنك ؟ قال : نعم . قلت : فهل اشركت قلبك فی ذلك الفكر شیئا من حواسك ؟ قال : لا . قلت : افلا تعلم ان الذی اخبرک به قلبك حق ؟ قال : الیقین هو... (۲۲۳) امام صادق علیه السلام در رساله هلیله : گفتیم : به من بگو، آیا هیچگاه با خود درباره کارهای بازرگانی یا صنعتی یا ساختمانی یا اندازه گیری چیزی سخن می گویی ، و چون آن چیز را در تصور خویش انداز و برانداز کردی به انجام دادن آن دستور می دهی ؟ گفت : آری . گفتم : آیا در این اندیشیدن هیچیک از حواس را در کار دل و عقل خود دخالت می دهی ؟ گفت : نه . گفتم : اکنون آیا نمی دانی که آنچه دلت در آن حال به تو گفته است درست است ؟ گفت : به یقین چنین است ...

فصل سیزدهم : شناخت ، چگونگی و درجات آن قرآن ۱ و یجعل لکم نورا تمشون به .. (۲۲۴) برای شما نوری قرار می دهد که بدان راه پیمایید...

۲ والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمان ماء، حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله عنده ، فوفاه حسابه ، و الله سریع الحساب x او کظلمات فی بحر لجی ، یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ، ظلمات بعضها فوق بعض ، اذا اخرج یده لم یکد یراه، و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور (۲۲۵) اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی است ، در زمینی هموار، که تشنه آن را آب پندارد، و چون نزد آن آید، چیزی نیابد، و در آنجا (به هنگام رسیدن به واقعیت) خدا را یابد که حساب او را به تمامی برسد؛ و خدا در رسیدن به حساب سریع است x یا همچون تاریکی است در دریایی ژرف ، آن را موجی بیوشاند که بر زیر آن نیز موجی دیگر باشد و زیر بر آن میغ ، تاریکهای است پاره ای بر روی پاره ای دیگر قرار گرفته ؛ چون دست خود بیرون آورد، نزدیک بدان است که آن را نتواند دید؛ و آن کس که خدا نوری برای او قرار نداده باشد نوری نخواهد داشت ۳ رسولاً یتلوا علیکم آیات الله مبینات ، لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور.. (۲۲۶) رسولی را (فرستاد) تا آیات روشنگر خدا را بر شما فرو خواند، و کسانی را که گرویده و کارهای نیکو کرده اند از تاریکیها به روشنایی در آورد...

۴ قد جاءکم بصائر من ربکم ، فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها، و ما انا علیکم بحفیظ (۲۲۷)

همانا مایه های بصیرت و بینا دلی ، از پروردگارتان به سوی شما آمد، پس هر کسی بینا شود به سود خود شود، و هر کس بر کوری بماند به زیان خود بماند؛ و من نگاهبان شما نیستم حدیث ۱
الامام الرضا علیه السلام : - عن النبی (صلی الله علیه و آله): العلم امام العمل . (۲۲۸) امام رضا علیه السلام : - از پیغمبر اکرم : علم پیشاهنگ عمل است .

۲ الامام علی علیه السلام : العلم مقرون بالعمل ، فمن علم عمل . و العلم یهتف بالعمل فان اجابه والا ارتحل عنه . (۲۲۹) امام علی علیه السلام : علم ، پیوسته به عمل است . این است که هر کس بداند به کار برخیزد. علم فریاد می زند که عمل کنید؛ اگر صاحب علم بدان پاسخ نداد، از او دور می شود (چنانکه گویا علمی ندارد).

۳ الامام علی علیه السلام : ما علم من لم یعمل بعلمه . (۲۳۰) امام علی علیه السلام : هر کس به علم خود عمل نکند چیزی نمی داند.

۴ الامام علی علیه السلام : العلم رشد لمن عمل به . (۲۳۱) امام علی علیه السلام : علم ، برای کسی که به آن عمل کند، مایه رشد است .

۵ الامام علی علیه السلام : العلم یرشدک و العمل یرشدک بالغایة . (۲۳۲) امام علی علیه السلام : علم تو را راهنمایی می کند، و عمل تو را به سر منزل مقصود می رساند.

۶ الامام علی علیه السلام : لا تسترشد الی الحزم بغير دلیل العقل ، فتخطی منهاج الرأی ، فان افضل العقل معرفة الحق بنفسه ، و افضل العلم وقوف الرجل عند علمه ... (۲۳۳) امام علی علیه السلام : برای رسیدن به دوراندیشی (و استواری در هر کار)، جز از رهنمون عقل رهنمونی نخواه که از راه روشن دور خواهی گشت . و بدانکه برترین مرتبه خردمندی شناخت حق است به خود حق ؛ و برترین مرتبه دانایی ، حد دانایی خویش دانستن است .

۷ الامام علی علیه السلام : رب عالم قد قتله جهله ، و علمه معه لا ینفعه . (۲۳۴) امام علی علیه السلام : بسا عالمی که نادانی وی او را کشته است ، و دانشی که داشته سودی به او نرسانده است .

۸ النبی (صلی الله علیه و آله): العلم علما ن : علم علی اللسان ، فذلك حجة علی ابن آدم . و علم فی القلب ، فذلك العلم النافع . (۲۳۵) پیامبر (صلی الله علیه و آله): علم دو علم است : علمی بر زبان ، که حجتی است بر پسر آدم ، و علمی در قلب که علم سودمند همان است .

۹ الامام الصادق علیه السلام : الناس ثلاثة : جاهل یاءبی ان یتعلم ، و عالم قد شفه علمه ، و عاقل یعمل لدنياه و آخرته . (۲۳۶) امام صادق علیه السلام : مردمان بر سه گونه اند: نادانی که پروای آموختن ندارد، و دانایی که علم سبب برتری او شده ، و فرزانه ای که برای دنیا و آخرت خود عمل می کند.

۱۰ الامام العسکری علیه السلام : قال محمد بن علی الباقر علیه السلام : العالم کمن معه شمعة تضيء للناس ، فکن من ابصر شمعته دعا له بخیر.

کذلك العالم مع شمعة ، تزيل ظلمة الجهل و الحيرة .. (۲۳۷) امام عسکری علیه السلام : - از امام محمد باقر علیه السلام : عالم همچون کسی است که با خود شمعی دارد و راه را برای مردمان روشن می کند، پس هر کس که نور شمع او را ببیند در حق وی دعای خیر می کند. و این چنین است که عالم با شمع خود، تاریکی نادانی و سرگستگی را از میان می برد.

۱۱ الامام علی علیه السلام :.. راءس العلم التواضع ، و بصره البرائة من الحسد، و... عقله معرفة اءساب الامور. و من ثمراته التقوى ، و اجتناب الهوى .. و مجانية الذنوب ، و مودة الاخوان ، و الاستماع من العلماء.. و استقباح مقارفة الباطل ، و استحسان متابعة الحق ، و قول الصدق ، و التجافى عن سرور فى غفلة ، و عن فعل ما يعقب ندامة . و العلم يزيد العاقل عقلا، و يورث متعلمه صفات حمد.. و يجمع الحرص ، يخلع المكر، و يميمت البخل ، و يجعل مطلق الوحش ماءسورا، و بعید السداد قریبا. (۲۳۸) امام علی علیه السلام : سر علم فروتنی است ، و چشم آن پاکیزه بودن از اشك ... و عقل آن شناخت اسباب امور. و از ثمره های آن است پرهیزگاری و دوری گزیدن از هوای نفس ، و دامن فرو چیدن از گناهان ، و دوست داشتن برادران و سخن نیوشیدن از دانشمندان ... و زشت شمردن نزدیکی به باطل ، و نیکو شمردن پیروی از حق ، و راست گفتن ، و پرهیز کردن از شادیهای غافلانه ، و از کارهای پشیمانی آور. علم بر عقل کسی که فرزانه است می فزاید، و در آموزنده خویش صفات پسندیده پدید می آورد... و آزمندی را فرو می نشاند، و مکر را از میان می برد، و بخل را می کشد، و جانور وحشی آزاد را اسیر می کند، و راه راست دور از دسترس را نزدیک می سازد.

۱۲ الامام علی علیه السلام : قد احيا عقله ، و امات نفسه ، حتى دق جلیله ، و لطف غلیظه ، و برق له لامع كثير البرق ، فابان له الطريق ، و سلك به السبيل ، و تدافعتہ الابواب الى باب السلامة ، و دار الاقامة ، و ثبتت رجلاه بطمأنينه بدنه فى قرار الامن و الراحة ، بما استعمل قلبه و ارضى ربه . (۲۳۹) امام علی علیه السلام - در ذکر حالات مؤ من راستین : عقل خود را زنده کرد، و نفس خود را کشت ، تا چنان شد که تن تناور او باریک گشت و دل سخت او نرم شد، و برق پر روشنی بر او زد که راه را بدو نمایاند و به پیمودن آن راه او را بداشت ، و درها (و مقصدها) سرانجام او را به سلامت و سرای اقامت رهنمون گشتند، و پاهای او با طمأنینه ای که در پیکر او به هم رسید، در قرارگاه امن و آسودگی استقرار یافتند. و این مقام از آنجا او را فرا چنگ آمد که دل خویش در کار آورد، (۲۴۰) و خدای خویش خشنود ساخت .

۱۳ الامام علی علیه السلام : اطرح عنك واردات الهموم بعزائم الصبر، و حسن اليقين . (۲۴۱) امام علی علیه السلام : به پایمردی شکیبایی ، و یقین نیکو، اندوھایی را که بر تو وارد می شود از خود دور کن .

۱۴ الامام الباقر علیه السلام : لا نور كنور اليقين . (۲۴۲) امام باقر علیه السلام : هیچ نوری همچون نور یقین نیست .

۱۵ الامام علی علیه السلام : من لم يوقن قلبه ، لم يطمعه عمله . (۲۴۳) امام علی علیه السلام : آن کس که قلبش یقین ندارد، عملش رام اراده او نیست .

۱۶ الامام علی علیه السلام :..خير ما جربت ما وعظك . (۲۴۴) امام علی علیه السلام : بهترین تجربه زندگی تو آن است که به تو پند دهد.

۱۷ الامام علی علیه السلام : الا! ان اءبصر الابصار ما نفذ فى الخير طرفه . الا! ان اسمع الاسماع ما وعى التذكير و قبله . (۲۴۵) امام علی علیه السلام : بدانید که بیناترین دیده آن است که در کار نیک نفوذ کند و آن را بیابد. و بدانید که شنواترین گوش آن است که پند را دریابد و آن را بپذیرد.

فصل چهاردهم : شناخت ، مقیاس درست قرآن ۱ افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى ؟ انما يتذكر اولوا الالباب (۲۴۶) آیا آن کس که می داند آنچه از پرودگارت به تو فرستاده شده حق است ، همچون کسی است که (در شناخت حق) کور است ؟ فقط خردمندانه که

(حقیقت‌های مغفول را) به یاد خویش می آورند بنگرید! تعالیم اسلامی ، خواه قرآن و خواه حدیث ، بر اساسی بودن علم و معرفت و ارزشهای جوهری آنها چنان به وفور تاءکید کرده است که انسان جاهل را کور به شمار آورده ، و شناخت و معرفت را مقیاسی درست برای ارزیابی و برگزیدن آدمی قرار داده است . تعالیم اسلام ، دید سطحی داشتن نسبت به چیزها را بی ارزش خوانده است ، و آنچه به آن اهمیت داده ارزشی است که اشیا و امور در بازار علم و معرفت دارند.

حدیث ۱ الامام الصادق علیه السلام : یا مفضل !..فاعتبر بما تری من ضروب المآرب ، فی صغیر الخلق و کبیره ، و بما له قيمة و ما لا قيمة له ..و اعلم انه لیس منزلة الشیء علی حسب قیمته ، بل هما قیمتان مختلفان بسوقین . و ربما کان الخسیس فی سوق المکتسب ، نفیسا فی سوق العلم . فلا تستصغر العبرة فی الشیء لصغر قیمته . فلو فطنوا طالبوا الکیما لما فی العذرة لاشتروها بانفس الاءثمان و غالوا بها. (۲۴۷) امام صادق علیه السلام : ای مفضل !..در چیزهای کوچک و بزرگی که آفریده شده ، و چیزهای گرانبها یا بی بها با تامل بنگر و ببین که هر کدام برای چه نیازهایی است ..و بدان که منزلت هر چیز به بهای آن نیست ، بلکه برای هر چیز در دو بازار دو بهای متفاوت است ، بسا هست که آنچه در بازار داد و ستد چندان ارزشی ندارد، در بازار علم گرانبها است ، پس به خاطر کم بودن قیمت چیزی به چشم کمی در آن منگر. اگر خواستاران کیما از آن آگاه می شدند که در پلیدی آدمی چیست ، آن را به گرانترین بها می خریدند و بر بهای آن می افزودند.

۲ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! تعلم من العلم ما جهلت ، و علم الجاهل مما علمت . عظم العالم لعمله ، و دعه منازعته ؛ و صغر الجاهل لجهله ، و لا تطرده ولكن قر به و علمه . (۲۴۸) امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! آنچه را نمی دانی یاد بگیر، و از آنچه می دانی به نادانان بیاموز، دانشمند را برای دانشش بزرگ دار، و انسان نادان را کوچک شمار، لیکن او را از خود مران ، بلکه به نزد خویش بخوان و به او یاد ده .

فصل پانزدهم : روش به دست آوردن شناخت و علم قرآن ۱ اولم یروا کیف یبدی الله الخلق ثم یعبده ؟ ان ذلك علی الله یسیر قل : سیروا فی الارض فانظروا کیف بداء الخلق ؟ ثم الله ینشی النشاة الآخرة ، ان الله علی کل شیء قدير (۲۴۹) آیا نمی بینید که خدا چگونه آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را (در هنگام رستاخیز) از سر می گیرد؛ و این بر خدا آسان است X بگو: در زمین گردش کنید و بنگرید که خدا چگونه آفریدگان را آفرید، سپس خدا پدید می آورد نشئه بازپسین را؛ خداوند بر هر چیز توانا است ۲ افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها، و مالها من فروج ؟ X و الارض مددناها، و القینا فیها رواسی ، و اءنبتنا فیها من کل زوج بهیج ؟ X تبصرة و ذکری لكل عبد منیب X و نزلنا من السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات و حب الحصد X و النخل باسقات لها طلع نضید X رزقا للعباد، و اءحیینا به بلدة میتا كذلك الخروج (۲۵۰) آیا به آسمان نمی نگرید که چگونه آن را ساختیم و آراستیم بی رخنه و شکاف ؟ X و زمین را گسترده و کوههای استوار در آن افکندیم و از هر گونه گیاه زیبای شادبخش در آن رویاندیم X اینهمه برای هر بنده بازگشت کننده مایه بینایی و پند است X و از آسمان آبی پربرکت فروفرستادیم و با آن بوستانها و دانه های درو کردنی را رویاندیم X و درختان خرمای بلند که شکوفه های در هم رسته دارد X برای روزی بندگان ، و با باران شهرک مرده را زنده کردیم ، چنین است بیرون آمدن (از گورها به رستاخیز) ۳ افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت X و الی السماء کیف رفعت ؟ X و الی الجبال کیف نصبت ؟ X و الی الارض کیف سطحت ؟ (۲۵۱) آیا به شتری نمی نگرید که چگونه آفریده شده X و به آسمانها که چگونه برافراشته شد X و به کوهها که چگونه افراخته شد X و به زمین که چگونه گسترده شد؟ ۴ افلم یسیروا فی الارض ، فتکون لهم قلوب یعقلون بها او آذان یسمعون بها؟ فانها لا تعمی الابصار و لكن تعمی القلوب التی فی الصدور (۲۵۲) آیا در زمین نگشتند تا صاحب دلهایی گردند

خرد ور، و صاحب گوشه‌هایی حق نبوش ؟ این چشمهای سر نیست که کور می شود، بلکه این چشمهای دل و باطن است در درون سینه ها که کور و نابینا می گردد ۵ الله الذی خلق السماوات و الارض ، و انزل من السماء ماء، فاخرج به من الثمرات رزقا لكم ، و سخر لكم الفلك لتجری فی البحر بامره ، و سخر لكم الانهار X و سخر لكم الشمس و القمر دائبین ، و سخر لكم الليل و النهار (۲۵۳) خدا است آنکه آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و با آن از میوه ها برای شما روزی فراهم آورد، و کشتی را مسخر شما ساخت تا در دریا به فرمان او روان شود؛ و رودها را در اختیار شما قرار داد X و خورشید و ماه را پیوسته برای زندگی شما مسخر ساخت ، و همچنین شب و روز را ۶ و ما ذرا لكم فی الارض ، مختلفا الوانه ، ان فی ذلك لآیة لقوم یذكرون X و هو الذی سخر البحر لتاكلوا منه لحما طریا و تستخرجوا منه حلیة تلبسونها، و ترى الفلك مواخر فیہ ، و لتبتغوا من فضله ، و لعلکم تشکرون X و القی فی الارض رواسی ان تمیدبکم ، و انهارا و سیلا، لعلکم تهتدون X و علامات و بالنجم هم یهتدون X افمن یخلق کمن لا یخلق افلا تذکرون ؟ X و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها، ان الله لغفور رحیم X و الله یعلم ما تسرون و ما تعلنون X و الذین یدعون من دون الله ، لا یخلقون شیئا و هم یخلقون X اموات غیر احیاء، و ما یشعرون ایان یبعثون (۲۵۴) آنچه در زمین به رنگهای گونه گون برای شما آفرید؛ در این کار برای قومی که یاد آور خویش باشند نشانه ای (از دانایی و توانایی او) است X و او است که دریا را مسخر شما کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه ای بیرون آورید کو بر خود ببوشید؛ و کشتیها را می بینی که در دریا آنها را می شکافند، تا از فصل و بخشش او جوبا شوند، و باشد که سپاس گزارید X و در زمین کوههای استوار برافراشت تا از کج شدن شما جلوگیری کند، نیز رودها و راهها قرار داد، تا شاید راه بیابد، و نشانه ها قرار داد، و به ستارگان راه می یابند X آیا آنکه می آفریند همچون کسی است که نمی آفریند؟ چرا یادآور خویش نمی گردید؟ X و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، نمی توانید شمارش آن را تمام کنید، همانا خدا آمرزنده مهربان است X و خدا آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید می داند X و آن بها، که به جای خدا می خوانند، چیزی نمی آفریند و خود آفریده می شوند X آنها مردگانند نه زندگان و خود نمی دانند که چه وقت برانگیخته خواهند شد ۷ و هو الذی جعل لكم النجوم لتهتدوا بها فی الظلمات البر و البحر، قد فصلنا الایات لقوم یعلمون X و هو الذی انشاکم من نفس واحدة ، فمستقر و مستودع علیه السلام : قد فصلنا الایات لقوم یفقهون X و هو الذی انزل من السماء ماء، فاخرجنا به نبات کل شیء ، فاخرجنا منه خضرا، نخرج منه حبا متراکبا، و من النخل من طلعها قنوان دانية ، و جنات من اعناب ، و الزيتون و الرمان ، مشتیها و غیر متشابه ، انظروا الی ثمره اذا اثمر وینعه ، ان فی ذلکم لآیات لقوم یؤمنون (۲۵۵) او است آنکه ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکیهای خشکی و دریا به آنها راه یابید، ما آیات (حکمت و قدرت خویش) را برای کسانی که بدانند به تفصیل بیان کردیم X و او است آنکه شما را از یک نفس آفرید، زمانی (در رحم مادر) قرار یافته و زمانی (در صلب پدر) ودیعه نهاده ، ما آیات دانایی و توانایی خویش را برای قومی که بفهمند باز گشادیم X و او است آنکه از آسمان باران فرستاد، پس با آن باران رویدنیها را رویاندیم ، و سبزه ها را از زمین برآوردیم با دانه هایی بر هم سوار، و از شکوفه خرما خوشه های نزدیک به هم ، و باغهایی از گونه های انگور و زیتون و انار همانند یکدیگر و غیر همانند، به آن میوه ها در آن هنگام که بار می آورد بنگرید و به رسیدن آنها؛ همانا در این کار، ای انسانها، نشانه هایی (از قدرت خدا) است برای مردمانی که بگردند ۸ ان فی السماوات و الارض لآیات للمؤمنین X و فی خلقکم و ما یبث من دابة ، آیات لقوم یوقنون X و اختلاف الليل و النهار، و ما انزل الله من السماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها، و تصریف الريح ، آیات لقوم یعقلون X تلك آیات الله نتلوها علیك بالحق ، فیای حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون ؟ (۲۵۶) به واقع در آسمانها و زمین نشانه هایی برای مؤمنان است X و در آفرینش شما، و در جنبندگانی که در روی زمین پراکنده اند، برای گروهی که یقین پیدا کنند، نشانه ها است X و در پیایی آمدن شب و روز، و در رزقی که خدا از آسمانها فرو فرستاد و زمین را پس از مرگ آن زنده کرد، و در وزانیدن بادهای از هر سو، برای قوی که خرد خود را بکار اندازد نشانه ها است X اینها همه نشانه

های دانایی و توانایی خدا است که آنها را به حق بر تو فرو می خوانیم ، آیا مردمان ، پس از خدا و آیات خدا، به چه سخنی دیگر خواهند گروید ۹ و کاءین من آية فی السماوات و الارض ، یمرون علیها و هم عنها معرضون (۲۵۷) چه بسیار نشانه ها در آسمانها و زمین است که بر آنها می گذرند و از آنها رویگردان و غافلند ۱۰ الم تر الى الذين حاج ابراهيم فی ربه اءن آتاه الله الملك ، اذ قال ابراهيم : ربی الذی یحیی و یمیت ، قال : انا احیی و امیت ، قال ابراهيم : فان الله یأتی بالشمس من المشرق فاءت بها من المغرب ! فبهت الذی کفر، و الله لا یهدی القوم الظالمین (۲۵۸) آیا توجه نکردی به آن کس خدا به او فرمانروایی داده بود و او درباره پروردگار خود با ابراهیم به مجادله پرداخت ، در آن هنگام که ابراهیم گفت : پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند، و او گفت : من نیز زنده می کنم و می میرانم ؛ ابراهیم گفت : خدا خورشید را از خاور بر می آورد، تو آن را از باختر برآور! پس آنکه کافر شده بود مبهوت ماند؛ و خدا گروه ستمگران را رهنمونی نمی کند ۱۱ تبارک الذی بیده الملك ، و هو علی کل شیء قدير X الذی خلق الموت و الحیة ، لیبلوکم ایکم احسن عملا، و هو العزیز الغفور X الذی خلق سبع سماوات طباقا، ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت ، فارجع البصر هل تری من فطور؟ (۲۵۹) فرخنده خدایی که فرمانروای جهان به دست او است و او بر هر چیز توانا است X او که آسمانها و زمین را آفرید تا شما را بیازماید که کدام نیکوکارترید، و او عزیز و آمرزنده است X او که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید؛ در آفرینش خدای رحمان تفاوتی نمی بینی ، چشم باز کن و بنگر آیا هیچ نقصانی در کار می نگری ؟ ۱۲ الم تر ان الله لکم ما فی الارض ، و الفلك تجری فی البحر بامره ، و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا بذنه ؟ ان الله بالناس لرؤوف رحیم X و هو الذی احیاکم ، ثم یمیتکم ، ان الانسان لکفور (۲۶۰) آیا نمی بینی که خدا آنچه را در زمین است مسخر شما کرد، و کشتی در دریا به فرمان او روان می شود، و آسمان را نگاه می دارد تا بر زمین جز به دستور وی فرو نیفتد؟ خدا به مردمان مهربان است و بخشنده X او است آنکه شما را زنده می کند، و سپس می میراند، و باز زنده می کند؛ البته انسان ناسپاس است ۱۳ و لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل ، و کان الانسان اکثر شیء عدلا (۲۶۱) ما برای مردمان در این قرآن از هر مثالی مکرر آوردیم ، اما آدمی بیش از هر چیز اهل مجادله و ستیز است بنگرید! این است روش قرآن برای کسب دانش و جستجوی شناخت و پروردن خرد. قرآن خردها را به ژرفنگری در آفریده های زمینی و آسمانی ، گیاهی و کانی ، جانوری و انسانی ، فرا می خواند. سپس سخن درباره حقایق انسانی را به احوال روانی و تنی و فردی و اجتماعی گسترش می دهد، و نظرها را به آنچه به زمان حاضر یا گذشته تاریخ پیوستگی دارد، و مسائلی جز اینها - از قبیل قوانین ثابت تاریخ و اجتماعات بشری - معطوف می دارد، آنگاه از همگان می خواهد که در همه این حقایق عینی خارجی و واقعیهای ملموس و نمودههای خاموش گویا نظر کنند.

قرآن با همین روش استوار زنده خردها را بر می انگیزد، و ذهنها را تیز می کند، و سینه ها را می گشاید. و در این روش ، هیچ اتکا و اعتمادی به استدلال ذهنی از تجربه عینی - بدان گونه که در نزد بسیاری از فیلسوفان دیده می شود و بسیاری از فلاسفه اسلام نیز به دنبال آن در همین راه گام برداشته اند - مشاهده نمی شود.

و چنین است که قرآن کریم ، سبک تقلیدی متکی بر ذهنیات صرف را طرد کرده ، و روشی ویژه ، و منطقی آزمایشی و پرده گشا، و سبکی بیدار کنند و ره آموز، و طریقه ای گرانقدر و زنده عرضه کرده است ، که همچون خود جهان زنده و مانند آب رودها در جریان است ، و تپشی برسان تپش زندگی دارد.

آموزشهای سنت و حدیث نیز - چنانکه نمونه ای از آن پس از این خواهد آمد - بر همین روش جریان دارد. اکنون برای این مقصد مهم به قرآن رجوع کنید، و آن را، آیه آیه ، مورد تامل قرار دهید، و سپس به سنت پیامبر و حدیث درنگرید، و به مناظراتی که در هر باب میان پیامبر اکرم (صلی

الله عليه و آله) و امامان بزرگوار عليه السلام با اصحاب مذاهب و اديان درباره آفرينش و توحيد و فطرت و آيات جهانى واقع شده است ؛ و همچنين بنگريد به شرح طبيعت و نمودهاى آن در كتابهاى حديث ، و به آنچه در طبيعيات نهج البلاغه و در توحيد مفضل و حديث هليله و امثال آن آمده است .

حديث ۱ الامام على عليه السلام - فى صفة عجب خلق اصناف من الحيوان :...و لو فكروا فى عظيم القدرة ، و جسيم النعمة ، لرجعوا الى الطريق ، و خافوا عذاب الحريق . ولكن القلوب عيلة ، و البصائر مدخولة . الا ينظرون الى صغير ما خلق ، كيف احكم خلقه ، و اتقن تركيبه ، و فلق له السمع و البصر، و سوى له العظم و البشّر؟ انظروا الى النملة فى صغر جثتها، و لطافة هيئتها، لا تكاد تنال بلحظ البصر و لا بمستدرک الفكر، كيف دبت على ارضها، و صبت على رزقها، تنقل الحبة الى جحرها، و تعدها فى مستقرها، تجمع فى حرها لبردها، و فى وردها لصدورها، مكفولة برزقها، مرزوقة بوفقها، لا يغفلها المنان ، و لا يحرمها الديان ، و لو فى الصفا اليابس ، و الحجر الجامس ؛ و لو فكرت فى مجارى اءكلها، و فى علوها و سفلها، و ما فى الجوف من شراسيف بطنها، و ما فى الرءاس من عينها و اءذنها، لقضيت من خلقها عجبا، و لقيت من وصفها تعباً، فتعالى الذى اءقامها على قوائمه، و بناها على دعائهم، لم يشركه فى فطرتها فاطر، و لم يعنه على خلقها قادر. و لو ضربت فى مذاهب فكرك لتبلغ غاياته ما دلتك الدلالة الا على اء فاطر النملة هو فاطر النخلة لدقيق تفصيل كل شىء و غامض اختلاف كل حى . و ما الجليل و اللطيف ، و الثقيل و الخفيف . و القوى و الضعيف ، فى خلقه الا سواء. (۲۶۲)

امام على عليه السلام - درباره شگفتيهاى آفرينش گونه هاى جانوران :...اگر قدرت عظيم و نعمت بزرگ بينديشند، به راه باز خواهند گشت ، و از آتش سوزنده خواهند ترسيد، ولى دلها بيمار است و بصيرتها گرفتار تباهى ؛ آيا در كوچكترين آفريده ها نمى انديشند كه چگونه آفرينش آنها استوار و تركيب آنها متقن است ، و چگونه چشم و گوش كوچكترين جنينده ها فراهم آمده و استخوان و پوست آنها ساخته شده ؟ به مورچه - با كمال كوچكى اندام و ناچيزى هيئت آن ، كه نزديك است ، از ديد آدمى پنهان و از دريافت انديشه دور بماند - نگاه كنيد كه چگونه روى زمين راه مى رود و به دنبال يافتن روزى تلاش مى كند، و دانه را به لانه خود مى برد و در قرارگاه ويژه آن مى نهد؛ در ايام گرمى هوا آن را براى روزهاى سرد ذخيره مى كند؛ روزى او تضمين شده است ، و آنچه بايد به او برسد مى رسد، و خداوند بخشنده آن را از نظر دور نمى دارد، هر چند بر تخته سنگ هموار و در سنگستان خشك باشد. اگر در گذرگاههاى خوراك آن بينديشى و در بالا و پائين اندام آن نظر كنى ، و در آنچه در شكافهاى شكم آن است ، و در چشم و گوش آن به تفكر پردازى ، از آفرينش اين جانور در شگفتى مى افتى ، و از توصيف آن خسته مى شوى . پس آن خداى بزرگ است كه مورچه را بر پاهاى خود برافراشت و استوار داشت ، و در آفريدن آن ديگرى با او شريك نبود و به يارى او برخاست . و چون تو در انديشه خود پيش روى و بخواهى تا آنجا كه مى شود انديشيد بينديشى ، در خواهى يافت كه پديد آورنده مورچه همان آفريننده خرما بن است ، زيرا كه همه چيز داراى ريزه كاريهاى ژرف است ، و تفاوت خلقتها و خصلتهاى جانوران با يكديگر اسرارآمى است ، بزرگ و كوچك ، و سنگين و سبك ، و نيرومند و ناتوان همه با يكديگر برابرند.

۲ الامام على عليه السلام - فى خلفه السماء و الكون :...و كذلك السماء و الهواء، و الرياح و الماء، فانظر الى الشمس و القمر، و النبات و الشجر، و الماء و الحجر، و اختلاف هذا الليل و النهار، و تفجر هذه البحار، و كثرة هذه الجبال ، و طول هذه القلال ، و تفرق هذه اللغات ، و الالسن المختلفات ؛ فالويل لمن اءنكر المقدر، و جحد المدبر. زعموا انهم كالنبات ما لهم زارع ، و لا اختلاف صورهم صانع . و لم يلجأوا الى حجة فيما ادعوا، و لا تحقيق لما ادعوا، و هل يكون بناء من غير بان ، او جناية من غير جان . (۲۶۳)

- پى نوشتها -

۲۱۱- سوره اسرا (۱۷): ۸۵.

۲۱۲- سوره یونس (۱۰): ۳۹.

۲۱۳- غررالحکم / ۳۰۰.

۲۱۴- غررالحکم / ۲۲۲.

۲۱۵- نهج البلاغه / ۱۷ عبده ۲ / ۴۴.

۲۱۶- سوره نحل (۱۶): ۷۸.

۲۱۷- سوره روم (۳۰): ۷.

۲۱۸- سوره نحل (۱۶): ۷۸.

۲۱۹- نهج البلاغه / ۱۲۲۳.

۲۲۰- ارشاد شیخ مفید / ۲۸۱.

۲۲۱- بحار ۶۱/۶۲.

۲۲۲- این رساله ، در بردارنده مناظره ای است که میان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام : و پزشکی هندی پدید آمده است و سپس امام آن گفتگو را برای شاگرد خویش ، مفضل جعفی ، نقل کرده است .

۲۲۳- بحار ۶۱/۵۵.

۲۲۴- سوره حدید (۵۷): ۲۸.

۲۲۵- سوره نو (۲۴): ۴۰ - ۳۹.

۲۲۶- سوره طلاق (۶۵): ۱۱.

۲۲۷- سوره انعام (۶): ۱۰۴.

۲۲۸- عدة الداعی / ۶۳.

۲۲۹- نهج البلاغه / ۱۲۵۶.

۲۳۰- غررالحکم / ۳۰۸.

۲۳۱- غررالحکم / ۲۸.

۲۳۲- غررالحکم / ۵۳.

۲۳۳- بحار ۷۸/۷ - از کتاب مطالب السؤل .

- ۲۳۴- نهج البلاغه / ۱۱۳۵.
- ۲۳۵- بحار ۲/۳۳ - از كتاب عوالى اللئالى .
- ۲۳۶- تحف العقول / ۲۳۹.
- ۲۳۷- بحار ۲/۴ - از كتاب تفسير الامام (تفسير منسوب به حضرت امام حسن عسکرى عليه السلام
: ۲۳۸- بحار ۷۸/۶ - از كتاب مطالب السؤل .
- ۲۳۹- نهج البلاغه / ۶۹۲؛ عبده ۱/۴۵۶.
- ۲۴۰- اشاره است به اهميت قلب و اعمال قلبى .
- ۲۴۱- نهج البلاغه / ۹۳۵؛ عبده ۲/۵۷.
- ۲۴۲- تحف العقول / ۲۰۸.
- ۲۴۳- غررالحکم / ۲۹۴.
- ۲۴۴- نهج البلاغه / ۹۳۱.
- ۲۴۵- نهج البلاغه / ۳۱۱.
- ۲۴۶- سوره رعد (۱۳): ۱۹.
- ۲۴۷- بحار ۳/۱۳۶.
- ۲۴۸- تحف العقول / ۲۹۰.
- ۲۴۹- سوره عنكبوت (۲۹): ۲۰-۱۹.
- ۲۵۰- سوره ق (۵۰): ۱۱-۶.
- ۲۵۱- سوره غاشيه (۸۸): ۲۰-۱۷.
- ۲۵۲- سوره حج (۲۲): ۴۶.
- ۲۵۳- سوره ابراهيم (۱۴): ۳۳-۳۲.
- ۲۵۴- سوره نحل (۱۶): ۲۱-۱۳.
- ۲۵۵- سوره انعام (۶): ۹۹-۹۷.
- ۲۵۶- سوره جاثيه (۴۵): ۶-۳.
- ۲۵۷- سوره يوسف (۱۲): ۱۰۵.

۲۵۸- سوره بقره (۲): ۲۵۸.

۲۵۹- سوره ملك (۶۷): ۱-۳.

۲۶۰- سوره حج (۲۲): ۶۵-۶۶.

۲۶۱- سوره كهف (۱۸): ۵۴.

۲۶۲- نهج البلاغه / ۷۳۷-۷۳۶.

فصل شانزدهم : خاستگاه درست شناخت

امام علی علیه السلام - درباره آفرینش آسمان و زمین : چنین است آسمان و هوا، و بادها و آب . به خورشید و ماه ، و درخت و گیاه ، و آب و سنگ ، و به پیای آمدن شب و روز، و گستردگی دریاها، و فراوانی کوهها، و ارتفاع قله ها، و اختلاف زبانها و لهجه ها، نیکو بنگر! ای بدا به حال آن کس که تقدیر کننده و مدبر این جهان را انکار کند. منکران چنان پنداشتند که اینها هم همچون گیاهان خودرو هستند که زارعی ندارند، و این صورتهای گوناگون را صانعی نیست . و آنان برای این ادعای خود هیچ حجت و برهانی نداشتند، و به هیچ گونه تحقیقی در این باره برنخواستند. آیا می شود که ساختمانی بی سازنده باشد و کاری بی کننده آن انجام پذیرد.

۳ الامام علی علیه السلام - فی مختلف صور الاطیار... فاقام من شواهد البینات علی لطیف صنعته ، و عظیم قدرته ، ما انقادت له العقول معترفة به ، و مسلمة له ، و نعقت فی اسماعنا دلائله علی وحدانیته . و ما ذراء من مختلف صور الاطیار التی اسکنها اءخادید الارض ، و خروق فجاجها و رواسی اعلامها، من ذات اءجنحة مختلفة ، و هیئات متباینة ، مصرفة فی زمام التسخیر، و مرفوفة باءجنحتها فی مخارق الجو المنفسح ، و الفضاء المنفرج ؛ کونها بعد اذ لم تکن ، فی عجائب صور ظاهرة .. (۲۶۴)

امام علی علیه السلام - درباره اشکال گوناگون پرندگان : خداوند چندان گواهیهای آشکار بر صنعت لطیف و قدرت عظیم خویش فراهم آورد که خردها به وجود او خسته گشت ، و در برابر او سر تسلیم فرود آورد، و بانگ دلایل بر یگانگی او در گوشهای ما طنین انداز شد. از این جمله است پرندگان گوناگونی که آنها را آفرید، و در فرورفتگی های زمین و شکافهای کوهها و دره ها جایگزین ساخت ، پرندگانی که بالهای گونه گون و صورتهای متفاوت دارند و همه در فرمان اویند، و بالهای خود را در گذرگاههای فضای گسترده به حرکت در می آورند و در آسمان پرواز می کنند. خداوند آنها را از نبود بود کرد، و به آنها اینهمه شکلهای شگفت انگیز بخشید...

۴ الامام علی علیه السلام - فی عجب خلقه الطاووس :... و من اءعجبها خلقا، الطاووس الذی اءقامه فی احکم تعدیل ، و نضد الوانه فی احسن تنضید، بجناح اءشرح قصبه و ذنب اءطال مسحبه .. یختال باءلوانه ، و یمیس بزیفانه .. اءحیلک من ذلک علی معاینة .. (۲۶۵)

امام علی علیه السلام - درباره آفرینش بدیع طاووس : از شگفت انگیزترین پرندگان در آفرینش طاووس است ، که او را در استوارترین تعادل برپای داشته ، و رنگهای او را به نیکوترین صورت در کنار هم پیچیده است ، بالی دارد که پره های آن به زیبایی در کنار هم چیده شده ، و دمی دراز که بر زمین کشیده می شود.. به رنگهای خود بر خود می بالد، و با تبختر گام بر می دارد.. و نیکوتر آن است که اینهمه را خود به چشم بینی ..

۵ الامام علی علیه السلام - فی بدیع خلقة الخفاش :...و من لطائف صنعته ، و عجائب حکمته ، ما ارانا من غوامض الحکمة فی هذه الخفافيش التي يبيضها الضياء الباسط لكل شىء و يبسطها الظلام القابض لكل حى . و كيف عشيت اعينها عن اذن تستمد من الشمس المضيئة نورا تهتدى به فى مذهبها ، و تصل بعلاية برهان الشمس الى معارفها . وردعها بتلالو ضيائها عن المضى فى سباحات اشراقها ، و امكنها فى مكامنها عن الذهاب فى بلج اتلاقها ، فهى مسدلة الجفون بالنهار على احدثاقها ، و جاعلة الليل سراجا تستدل به فى التماس ارزاقها ، فلا يرد ابصارها اسداف ظلمته ، و لا تمتنع من المضى فيه لغسق دجنته ؛ فاذا اعلقت الشمس قناعها ، و بدت اوضاع نهارها ، و دخل من اشراق نورها على الضباب فى وجارها ، اصبقت الاجفان على ماقيها ، و تبلغت بما اكتسبته من المعاش فى ظلم لياليها . فسبحان من جعل الليل لها نهارا و معاشا ، و النهار سكنا و قرارا ، و جعل لها اجنحة من لحمها تعرج بها عند الحاجة الى الطيران ، كاعنها شطايا الآذان غير ذوات ريش و لا قصب ، الا انك ترى مواضع العروق بينة اعلامها ، لها جناحان لم يرقا فينشقا ، و لم يغلظا فيثقلتا . تطير و ولدها لاصق بها ، لا جىء اليها ، يقع اذا وقعت ، و يرتفع اذا ارتفعت ، لا يفارقها حتى تشتد اركانها ، و يحمله للنهوض جناحه ، و يعرف مذهب عيشه و مصالح نفسه . فسبحان البارى لكل شىء على غير مثال خلا من غيره .. (۲۶۶)

امام علی علیه السلام - درباره شگفت انگیزی آفرینش شبیره : از لطایف صنع و شگفتیهای حکمت او اسراری است که در خلقت شبیره ها نمودار ساخته است ! روشنی و نور که سبب گسترش و انبساط هر چیز است ، مایه گرفتگی و انقباض این حیوان می شود ، و تاریکی مایه قبض و گرفتگی ، سبب انبساط آن . بنگرید که چگونه چشمهای این جانور برای گرفتن نور از خورشید فروزان و راه بردن به جایی که باید برود ناتوان است ! و چگونه پرتو خورشید این جانور را از آن باز می دارد تا در شکوه تابش آفتاب جولان کند و به پرواز در آید . به محض آنکه نور خورشید از افق سربر آرد ، شبیره در پناهگاه خود باقی می ماند و سراسر روز از بیرون رفتن در روشنی خودداری می کند ، و پلکها را بر هم می نهد ، لیکن شب را برای خود همچون چراغی قرار می دهد و راه خود را برای یافتن روزی در پرتو تاریکی می یابد ، و چشم نور گریزش از آنهمه تاریکی شب جز آسایش و بینایی چیزی احساس نمی کند ، و از اینکه در بحبوحه تاریکی شب به راه خود برود هیچ غمی ندارد . و چون خورشید پرده از رخ برگیرد ، و روز آشکار شود ، و پرتوهای آفتاب به درون لانه او در آید ، چشم فرو می بندد و از روزی - در تمام روز - به آنچه شب هنگام بهره او شده است قناعت می ورزد . منزله است خدایی که شب را برای این حیوان چنان روز ، هنگام فراهم سازی معاش قرار داد ، و روز را مخصوص آرام و قرار او ساخت . همچنین برای این جانور بالهایی از گوشت فراهم آورد تا هنگام نیازمندی به پرواز با آنها بالا رود ؛ بالهایی که همچون لاله های گوش است و پر و شاهپری در آن دیده نمی شود ، جز اینکه جاهای رگها در آن مشهود است ؛ این بالها نه چندان نازک است که شکافته شود ، و نه چندان سبتر که بر جانور سنگینی کند . در آن هنگام که به پرواز در می آید بچه اش نیز به او چسبیده است ، که چون بالا رود با آن بالا می رود و چون فرود آید و قرار گیرد آن نیز قرار می گیرد ؛ تا زمانی که اندامها و ارکان بدن این بچه استوار نشده و بالهایش برای پرواز آمادگی پیدا نکرده و از یافتن راه زندگی و نگاهداری خود چنانکه باید آگاه نشده است ، این پیوستگی به مادر را از دست نمی دهد . منزله است آفریننده هر چیز که بی داشتن نمونه ای که از دیگری بر جای مانده باشد همه چیزها را آفریده است .

۶ الامام الصادق علیه السلام : یا مفضل ! تأمل وجه الذرة الحقیرة الصغیرة ، هل تجد فیها نقصا عما فیہ صلاحها؟ فمن این هذا التقدير و الصواب فی خلق الذرة ؟ الا من التدبیر القائم فی صغیر الخلق و کبیره .

انظر الى النمل و احتشادها فی جمع القوت و اعداده ، فانك ترى الجماعة منها اذا نقلت الحب الى زيتها بمنزلة جماعة من الناس ينقلون الطعام او غيره ، بل النمل فى ذلك من

الجد و التشمير ما ليس للناس مثله . اما تراهم يتعاونون على النقل كما يتعاونون الناس على العمل ؟ ثم يعمدون الى الحب فيقطعونه قطعاً، لكيلا ينبت فيفسد عليهم . فان اصابه ندى اخرجوه فنشروه حتى يجف . ثم لا يتخذ النمل الزبية الا فى نشز من الارض ، كى لا يفيض السيل فيغرقها. فكل هذا منه بلا عقل و لا روية ، بل خلقه خلق عليها لمصلحة ، لطفاً من الله عزوجل . (٢٦٧)

امام صادق عليه السلام : اى مفضل ! در مورچه ناچيز كوچك نيك بينديش ! آيا در اين جانور كاستى از آنچه كه شايسته او باشد مى بينى ؟ آيا اين اندازه گيرى درست در آفرينش مورچه از كجاست ؟ آيا جز بنا بر تدبيرى است كه در آفرينش كوچك و بزرگ آفريده ها مشهود است ؟ به مورچگان و فراهم آمدن آنها براى گردآورى و آماده ساختن قوت و غذا خوب دقت كن . گروهى از آنها را مى بينى كه هنگام بردن دانه به لانه همچون جماعتى از مردمان با يكدیگر همكارى مى كنند كه به كار انتقال خوراك و يا چيز ديگرى اشتغال دارند. بلكه مورچگان را در اين كار، كوشش و همتى است كه مردمان همانند آن را ندارند. آيا نمى بينى كه در جا به جا كردن چيزها همان گونه با يكدیگر همكارى مى كنند كه مردمان در كارهاى خود با يكدیگر همكارى دارند؟ و سپس به كار آماده كردن دانه ها مى پردازند، آنها را پاره پاره مى كنند تا سبز و تياه نشود و اگر به آن رطوبتى رسد، از لانه بيرونش مى آورند، و مى گسترند تا بخشكد. ديگر اينكه مورچگان در جايى لانه مى سازند كه بلند باشد تا سيل آن را فرا نگیرد و سبب غرق مورچگان شود. آيا اينهمه بدون عقلی و اندیشه اى تواند بود؟ نه ، بلكه اين خدای بزرگ است كه جهان آفرينش را بنا بر مصلحت و لطف خویش اينچنين آفريد.

فصل شانزدهم : خاستگاه درست شناخت قرآن

١ و اتقوا الله و يعلمكم الله ، و الله بكل شى ء عليم (٢٦٨) پرهيز پيشه گرديد، خدا خود به شما خواهد آموخت ، و خداست كه به همه چيز دانا است .

٢ قالوا: سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا، انك انت العليم الحكيم (٢٦٩) فرشتگان گفتند: پاك خدايا! ما را جز آنچه تو به ما آموخته اى دانشى نيست ، و تو دانايى و حكيم ٣ و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا.. (٢٧٠)

به كسانى كه در راه ما مجاهده كنند، راههاى خود را خواهيم نمود..

حديث

١ النبى (صلى الله عليه و آله): يا ابن مسعود! من تعلم العلم يريده الدنيا و اثر عليه حب الدنيا و زينتها، استوجب سخط الله عليه ، و كان فى الدرك الاسفل من النار، مع اليهود و النصارى ، الذين نبذوا كتاب الله تعالى ، قال الله تعالى : فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين (٢٧١)

(٢٧٢) پيامبر (صلى الله عليه و آله): اى ابن مسعود! هر كس به جستجوى علم و دانش برآيد و هدفش دنيا باشد، و دوستى دنيا را و آرايشهاى آن را بر (اخلاص در طلب) علم ترجيح نهد، مستوجب خشم خدا مى شود، و در پايينترين دركات آتش با جهودان و ترسايان خواهد بود، يعنى آنان كه كتاب خداى متعال را پس پشت انداختند. خدای متعال گفت : فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به ، فلعة الله على الكافرين چون به ايشان رسيد آنچه را مى شناختند، به آن كافر شدند، پس لعنت خداى بر كافران باد.

۲ الامام علی علیه السلام : ایاکم ان تطلبوه لخصال اربع : لتباهوا به العلماء ، او تماروا به السفها ، او تراؤوا به فی المجالس ، او تصرفوا به وجوه الناس الیکم للترؤس . (۲۷۳)

امام علی علیه السلام : مبدا که علم را به خاطر چهار چیز خواستار شوید: که به وسیله آن در مقابل دانشمندان به خود بیالید؛ یا با آن به مجادله و محاجه با سفیهان برخیزند؛ یا در مجالس خود نمایی کنند؛ یا مردمان را برای سروری و بزرگی متوجه خود سازید.

۳ الامام الصادق علیه السلام : من تعلم لله عزوجل ، و عمل لله ، و علم لله ، دعی فی ملکوت السماوات عظیمًا؛ و قیل : تعلم لله ، و عمل لله ، و علم لله . (۲۷۴)

امام صادق علیه السلام : هر که برای خدای بزرگ علم بیاموزد، و برای خدا عمل کند، و برای خدا به آموختن علم به دیگران پردازد، در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده شود. در آنجا گویند: او برای خدا آموخت ، و برای خدا عمل کرد، و برای خدا به آموختن آن به دیگران پرداخت .

۴ الامام علی علیه السلام : ..یتعلم للتفقه و السداد. (۲۷۵)

امام علی علیه السلام : (خدای آن مرد را پیامرزد که) برای دانا شدن (در دین) و پیدا کردن راه درست (زندگی)، به آموختن علم پردازد.

شاید آیه سوره بقره و آیه مجاهده (سوره عنکبوت) - که در آغاز فصل آورده شد - و امثال این آیات به علم سر و حقایق باطنی اشاره داشته باشند، و راه به دست آوردن آن علوم ، یعنی تقوی و ریاضت . چنانکه در برخی از احادیث منقول از امام صادق علیه السلام : نیز آمده است : ...اجتهد فی تعلم علم السر، فان برکته کثیرة ...و من تعلم علم العلانية و ترک علم السر، یهلك و لا یسعد در آموختن علم باطن بکوش که برکت آن بسیار است ...هر کس علم ظاهر را فرا بگیرد و علم باطن نیاموزد، راهی به جایی نبرد و به سعادت (و درک حقیقت) نرسد.

فصل هفدهم : شناخت و ریشه های عاطفی آن قرآن

۱ و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول ، تری اعینهم تفیض من الدمع ، مما عرفوا من الحق ، یقولون : ربنا آما فاکتبنا مع الشاهدین . (۲۷۶)

چون آیاتی که بر پیامبر فرود آمده است می شنوند، می بینی که چشمهایشان ، به سبب حقی که شناخته اند، لبریز اشک می شود؛ می گویند: پروردگارا! به حق گرویدیم ، پس ما را در شمار گواهان خویش بنویس .

۲ ان فی ذلك لذكری ، لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید. (۲۷۷)

همانا در این سخن ، پند است آن را که صاحب دل باشد، یا گوش فرا دارد، به آهنگ فهمیدن .

۳ افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه ؟ فویل للقاسية قلوبهم من ذکر الله ، اولئك فی ضلال مبین . (۲۷۸)

آیا کسی که خدا سینه اش را برای پذیرش اسلام گشوده و فروغ پروردگاری بر جان او تافته است (چون دیگران است ؟)؛ ای وای بر حال آنان که دلهای سنگشان پذیرای یاد خدا نیست ؛ این گونه کسان آشکارا گمراهند.

٤ افلم یسیروا فی الارض ، فتکون لهم قلوب یعقلون بها، او آذان یسمعون ، بها فانها لا تعمی الابصار
ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور. (٢٧٩)

آیا در زمین به گردش نپرداختند تا صاحب دل‌هایی گردند خردور، و صاحب گوش‌هایی حق نیوش ؟ این چشم‌های سر نیست که کور می شود، بلکه این چشم‌های دل و باطن است در درون سینه ها که کور و نابینا می گردد.

٥ و من اظلم ممن ذکر بآیات ربه ، فاعرض عنها، و نسی ما قدمت یداه ، انا جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی آذانهم وقرا، و ان تدعهم الی الهدی فلن یتهدوا اذا ابدا. (٢٨٠)

چه کسی ستمکارتر از کسی است که چون به سخنان خدا او را پند دهند، از آن روی بگرداند، و کرده های خویش فراموش کند؛ ما بر دل‌های ایشان (به سزای سختکوشی در انکار حق) پوششها کشیده ایم تا آن را در نیابند، و در گوش‌های ایشان سنگینی و کری است ، و چون آنان را به راه راست بخوانی ، هرگز راه نیابند.

٦ لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر، یوادون من حاد الله و رسوله ، و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم ، اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه ، و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها، رضی الله عنهم و رضوا عنه ، اولئک حزب الله ، الا ان حزب الله هم المفلحون . (٢٨١)

قومی را نخواهی یافت که به خدا و روز دیگر مؤمن باشند، و آن کسان را که با خدا و فرستاده اش مخالفت کنند دوست بدارند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان ایشان باشند؛ ایمان در دل‌های آن مؤمنان نوشته شده ، و خدا آنان را به روح خود نیرو بخشیده است ، و ایشان را به بهشت‌هایی در می آورد که نهرها در آنها روان است و جاودانه در آنها می ماند؛ خدا از ایشان خشنود است و ایشان از خدا خشنودند؛ اینان حزب خدایند، و بدانید که حزب خدا رستگارانند.

٧ قالت الاعراب : آمنا، قل : لم تؤمنوا و لكن قولوا: اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم ، و ان تطیعوا الله و رسوله لا یتکم من اعمالکم شیئا، ان الله غفور رحیم . (٢٨٢)

اعراب گفتند: ایمان آوردیم ؛ بگو: ایمان نیاوردید، بگوید:

اسلام آوردیم و تسلیم شدیم . هنوز ایمان به دل‌های شما در نیامده است ؛ اگر شما به فرمان خدا و رسول او گردن نهید (و از ژرفای دل پیرو حق گردید)، از (پاداش) کردار شما هیچ چیز نخواهد کاست (و از گذشته های شما در خواهد گذشت که) خدا در گذرنده ای است و آمرزنده ای مهربان .

حدیث

١ النبی (صلی الله علیه و آله):

العلم علما ن : علم علی اللسان ، فذلک حجة علی ابن آدم ؛ و علم فی القلب ، فذلک العلم النافع . (٢٨٣)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): علم دو علم است : علمی بر زبان که حجت است بر پسر آدم ؛ و علمی در قلب که علم سودمند همان است .

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): عودوا قلوبکم الرقة ، و اکثروا التفکر. (۲۸۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): دلهای خود را به نرمی و مهربانی عادت دهید، و بسیار فکر کنید.

۳ الامام علی علیه السلام : من شرفت نفسه ، کثرت عواطفه . من کثرت عوارفه ، کثرت معارفه . (۲۸۵)

امام علی علیه السلام : هر که نفسی بزرگوار دارد، عواطفش افزون می شود، و آنکه نیکی و بخشندگیش افزون باشد، شناختها و دانسته هایش افزون می شود.

۴ الامام الصادق علیه السلام :...موضع العقل الدماغ ، و القسوة و الرقة فی القلب . (۲۸۶)

امام صادق علیه السلام : جایگاه خرد مغز است ، و جایگاه سختی و نرمی دل .

۵ الامام الباقر علیه السلام :...و استجلب نور القلب بدوام الحزن . (۲۸۷)

امام باقر علیه السلام : دل را با غمخواری و درد آشنایی همواره روشن بدار.

۶ الامام الباقر علیه السلام :الایمان ثابت فی القلب . و یقین خطرات ، فیمر الیقین بالقلب فیصیر کانه زبر الحديد، و یرج منه فیصیر کانه خرقة بالیة . (۲۸۸)

امام باقر علیه السلام : ایمان در دل ثابت است ، اما یقین گاه به گاه در دل می گذرد. پس هرگاه یقین بر دل گذرد، چنان شود که گویی پاره ای از آهن است ، و چون از دل بیرون آید چنان شود که گویی لته ای کهنه است .

۷ الامام الصادق علیه السلام :ازالة الجبال اھون من ازالة قلب عن موضعه . (۲۸۹)

امام صادق علیه السلام : جابه جا کردن کوه آسانتر است از جا به جا کردن دلی از جای آن .

۸ الامام علی علیه السلام : اعلم یا فلان ! ان منزلة القلب من الجسد، بمنزلة الامام من الناس الواجب الطاعة علیهم ، الا ترى ان جمیع جوارح الجسد شرط للقلب و تراجمة له ، مؤدیه عنه ... (۲۹۰)

امام صادق علیه السلام : ای فلان ! بدان که جایگاه قلب نسبت به تن همچون جایگاه امام است نسبت به مردمان ، که فرمانبرداری از وی بر ایشان واجب است . آیا نمی بینی که همه اندامهای تن گماشتگان و ترجمان قلبند، و از جانب او ادای وظیفه می کنند؟ ۹ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! ان الله تعالى يقول فی کتابه : ان فی ذلك لذكری لمن کان له قلب (۲۹۱) یعنی عقل ... (۲۹۲)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! خدای متعال در کتاب خویش می گوید: ان فی ذلك لذكری لمن کان له قلب در این سخن پندی است برای کسی که صاحب دل باشد یعنی عقل .

۱۰ الامام الباقر علیه السلام : ..لا فقر كفقر القلب . (۲۹۳)

امام باقر علیه السلام : هیچ فقری چون فقر قلب نیست .

۱۱ الامام السجاد عليه السلام :..اشعر قلبی الازدجار عن قبائح السيئات ، و فواضح الحوبات . (۲۹۴)

امام سجاد عليه السلام : (خدایا)! به دل من ، از کارهای زشت و گناهان مایه رسوایی ، بیاموز .

۱۲ الامام السجاد عليه السلام : اللهم صل على محمد و آله ! و فرغ قلبی لمجتك .. و قوه بالرغبة اليك . (۲۹۵)

امام سجاد عليه السلام : خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست ! و دل مرا برای دوستی خود خالی کن .. و آن را با تمایل به جانب خودت نیرومند ساز.

۱۳ الامام السجاد عليه السلام : .. واجعل هواي عندك .. (۲۹۶)

امام سجاد عليه السلام : (خدایا!) مرا عاشق خودت کن .

۱۴ الامام السجاد عليه السلام : اللهم صل على محمد و آله !..و اشعر قلبی تقواك ، و استعمل بدنى فيما تقبله منى ، و اشغل بطاعتك نفسى عن كل ما يرد على حتى لا احب شيئا من سخطك ، و لا اسخط شيئا من رضاك .. و اشغله (قلبی) بذكرك ، و انعشه بخوفك و بالوجل منك .. و اءمله الى طاعتك ، و اجر به فى احب السبل اليك ، و ذلله بالرغبة فيما عندك ايام حياتى كلها. (۲۹۷)

امام سجاد عليه السلام : خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست !...

ترس از خود را به دل من بیاموز، و تن مرا به کاری که آن را از من می پذیری مشغول دار، و نفس مرا به فرمانبرداری خود چنان سرگرم ساز که از هر چه بر من وارد می شود دور بمانم ، و چنان شوم که خشم تو را به هیچ گونه دوست ندارم ، و بر آنچه خرسندی تو در آن است به هیچ گونه خشمگین نگردم . خدایا، بر محمد و آل محمد، درود فرست ! و دل مرا برای دوستی خودت خالی کن ، و به ذکر خود مشغول دار، و با ترس و بیم از خود حیاتش بخش ، و با تمایل به جانب خود نیرومندش ساز، و به فرمانبرداری از خود مایلش کن ، و از هر راهی که دوست داری به سوی خود روانه اش گردان ، و در سراسر ايام زندگی به رغبت داشتن به آنچه در نزد تو است آموخته اش کن .

۱۵ الامام السجاد عليه السلام : اللهم صل على محمد و آله ! و ارزقنى الرغبة فى العمل لك لآخرتى حتى اعرف صدق ذلك من قلبى ، و حتى يكون الغالب على الزهد فى دنياى ، و حتى اعمل الحسنات شوقا، و امن من السيئات فرقا و خوفا، و هب نورا اءمشى به فى الناس و اهتدى به فى الظلمات و استضى به من الشك و الشبهات . (۲۹۸)

امام سجاد عليه السلام : خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست ! و مرا چنان رغبتی روزی گردان که همواره به فرمان تو برای آخرت خود کار کنم ، تا بدانجا که صدل خود خویش در این راه دریابم ، و دنیای خویشتن پیوسته به زهد بگذرانم ، و با شوق و ذوق به انجام دادن کارهای نیکو بر خیزم ، و با ترس از تو از پرداختن به کارهای بد در امان بمانم ؛ و نوری به من ببخش تا با آن در میان مردمان راه بروم ، و راه خود را در تاریکیها بیابم ، و در پرتو آن شك و شبهه را باز شناسم .

۱۶ الامام الباقر عليه السلام :..اياك و الغفلة ! (ف) فيها تكون قساوة القلب ... (۲۹۹)

امام باقر علیه السلام : از غفلت بپرهیز! که دلسنگی در غفلت است .

۱۷ الامام الصادق علیه السلام :..كثرة النوم يتولد من كثرة الشرب ، و كثرة الشرب يتولد من كثرة الشبع . و هما يثقلان النفس عن الطاعة ، و يقسيان القلب عن التفكير و الخشوع . (۳۰۰)

امام صادق علیه السلام : پر خوابی از زیادی آشامیدن نوشیدنیها حاصل می شود، و زیادی نوشیدن نتیجه ای از زیادی سیری و پر خواری است . این هر دو، نفس را از فرمانبرداری باز می دارند، و قلب را سخت می کنند، و مانع تفکر و خشوع می شوند.

۱۸ الامام علی علیه السلام : لا ترتابوا فتشكوا..و لا ترخصوا لانفسكم فتدهنوا، و لا تدهنوا فی الحق فتخسروا!..و اسالوا الله الیقین ، و ارغبوا الیه فی العافیة ! و خیر ما دار فی القلب الیقین ... (۳۰۱)

امام علی علیه السلام : مردد نشوید تا به شك نیفتید...نفسهای خود را رها نکنید تا شما را فریب ندهند. درباره حق سازشکاری نداشته باشید تا زیان نکنید..و از خدا درخواست یقین کنید، و در حال خوشی و عاقبت نیز روی به درگاه او نهید! بهترین چیزی که در قلب در آید یقین است .

۱۹ النبی (صلی الله علیه و آله): شر العمی عمی القلب . (۳۰۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): بدترین کوری کوری دل است .

۲۰ الامام الباقر علیه السلام : القلوب ثلاثة : قلب منكوس لا یعثر علی شیء من الخیر، و هو قلب الکافر؛ و قلب فیه نکتة سوداء فالخیر و الشر فیه یعتلجان ، فما کان منه اقوی غلب علیه ؛ و قلب مفتوح ، فیه مصباح یزهر و لا یطفأ نوره الی یوم القيامة ، و هو قلب المؤمن . (۳۰۳)

امام باقر علیه السلام : دلها بر سه گونه اند: دلی که از هیچ خیر و نیکی باخبر نیست ، و آن دل کافر است ؛ و دلی که در آن نقطه ای سیاه است ، از این رو خیر و شر با هم در آن به حال جنگند، و هر يك از آن دو نیرومندتر باشد آن را تسخیر می کند؛ و دلی گشوده که در آن چراغی فروزان است و روشنی آن تا روز باز پسین خاموش نمی شود، و آن دل مؤمن است .

در این حدیث شریف اشاره به این چگونگی است که زمینه هر يك از خیر (افکار و کردار خوب) و شر (افکار و کردار بد) در دل قویتر و نیرومندتر باشد، دل را به همان سو می برد و مغلوب می سازد.

این است که باید از پیدا شدن زمینه های فکر نادرست و شر و گناه و زشتی و...در دل جلوگیری کرد، و در این باره بسیار کوشید؛ و برای پیدا شدن زمینه های فکر درست و خیر و فضیلت و پاکی و کردار صالح در دل کار کرد، و در این باره بسیار کوشید. و باید همواره ، در هر دو جهت ، مراقب و بیدار بود.

فصل هجدهم : شناخت و مراحل تکامل پذیر آن قرآن

۱ و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السماوات و الارض ، و ليكون من الموقنين (۳۰۴) ملكوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمودیم تا یقین پیدا کند.

۲ و لقد اتينا موسى الكتاب ، فلاتكن في مربة من لقائه ، و جعلناه هدی لبني اسرائيل و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا، لما صبروا، و كانوا بآياتنا يوقنون . (۳۰۵)

به موسی کتاب دادیم ، پس تو از دیدار او در شك مباش ؛ (۳۰۶) و او را راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم . و گروهی از ایشان را، چون به راه حق بردباری کردند، و در آیات ما به مقام یقین رسیدند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردمان را راهنمایی می کردند.

۳ و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون ؟ (۳۰۷)

در زمین نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خداوند) برای آنان که حق را به دل بپذیرند و نیز در جانهای خودتان (نشانه هایی هست)، پس چرا نمی بینید و بصیرت خود را به کار نمی اندازید.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): خیر ما القی فی القلب الیقین . (۳۰۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): بهترین چیزی که به قلب افکنده شود یقین است .

۲ الامام علی علیه السلام : .. ما برح الله - عزت الاوه - فی البرهة بعد البرهة و فی ازمان الفترات ، عباد ناجاهم فی فکرهم ، و کلمهم فی ذات عقولهم ؛ فاستصبحوا بنور یقظة فی الابصار و الاسماع و الافئدة ، یدکرون بایام الله .. (۳۰۹)

امام علی علیه السلام : خداوند را - که گرامی است نعمتهای او - همواره ، در هر زمانی ، در فاصله های طلوع پیامبران ، بندگانی بوده و هست که در فکر و باطن با آنان مناجات می کند، و در ژرفنای خردها شان با ایشان به سخن گفتن می پردازد. اینگونه بندگان چشم و گوش و دل خویش با نور بیداری روشن می دارند، و روزهای خدا (ایام الله) را، پیوسته به یاد مردمان می آورند...

۳ الامام الباقر علیه السلام : .. کفی بالیقین غنی . (۳۱۰)

امام باقر علیه السلام : یقین بزرگترین بینازی است .

۴ الامام الباقر علیه السلام : .. لا نور کنور الیقین . (۳۱۱)

امام باقر علیه السلام : هیچ نوری چون نور یقین نیست .

۵ الامام الصادق علیه السلام : .. طلبت نور القلب ، فوجدته فی التفکر و البکاء. (۳۱۲)

امام صادق علیه السلام : چون در طلب نور و روشنی برای قلب برخاستم ، آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم .

۶ الامام الباقر علیه السلام - فی قول الله تعالی : ان فی ذلك لایات للمتوسمین (۳۱۳) قال : هم الائمة . قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اتق فراصة المؤمن ، فانه ينظر بنور الله ، لقول الله : ان فی ذلك لایات للمتوسمین . (۳۱۴)

امام باقر علیه السلام - در تفسیر این آیه :

ان فی ذلك لایات للمتوسمین همانا در آن (عذاب که بر مردم شهر لوط فرود آمد)، نشانه هایی است (از توانایی خداوند) برای اهل فراست ، گفت : این اهل فراست امامانند. پیامبر اکرم گفته است :

از فراست مؤ من بپرهیزید، که او با نور خدایی نگاه می کند. و این آن سخن خدا است که ان فی ذلك لآیات للمتوسمین .

۷ الامام الرضا علیه السلام - عن آبائه ، عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): المومن ينظر بنور الله . (۳۱۵)

امام رضا علیه السلام - از پدرانش ، از پیامبر اکرم : مؤ من با نور خدا می نگرد.

۸ الامام علی علیه السلام : ..قد نصب نفسه لله سبحانه ، فی ارفع الامور: من اصدار كل وارد علیه ، و تصیر كل فرع الى اءصله ، مصباح ظلمات ، كشاف عشوات ، مفتاح مبهمات ، دفاع معضلات ، دليل فلوات ، يقول فيهم ... (۳۱۶)

امام علی علیه السلام : چنین کس (۳۱۷) خویشتن را در فرمان خدای سبحان قرار داده ، دست به کارهای بزرگ می یازد: هر وظیفه ای که پیش آید آن را به درستی به انجام می رساند، و هر فرعی (و امری) را منطبق با اصل (دینی) آن مجری می دارد. او چراغ تاریکیها است ، و روشننگر پوشیده ها، و کلید ابهامها، و حلال مشکلهها، و راهنمای بیابانها؛ چون سخن گوید حقیقت را بفهماند...

۹ الامام الصادق علیه السلام :..اعلم ان العمل الدائم القليل على اليقين ، افضل عند الله من العمل الكثير على غير يقين . (۳۱۸)

امام صادق علیه السلام : بدانکه عمل اندك مداوم توام با یقین ، در نزد خداوند، برتر است از عمل فراوان بدون یقین .

فصل نوزدهم : نمودارهای شناخت تکامل یافته

اء استواری و اقدام قرآن

۱ يا ايها النبي ، حرض المؤمن على القتال ، ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين ، و ان يكن منكم مائة يغلبوا الفا من الذين كفروا، بانهم قوم لا يفقهون (۳۱۹) ای پیامبر! مؤ منان را به نبرد برانگیز؛ اگر از شما بیست تن شکیا بشاند، بر دویست تن چیره خواهند شد، و اگر از شما صد تن باشند، بر هزار تن از بی ایمانان پیروز می شوند؛ زیرا که آنان مردمبند که (حق را) در نمی یابند ۲ و لیعلم الذين اوتوا العلم انه الحق من ربك ، فيؤ منوا به ، فتخبت له قلوبهم ، و ان الله لهاد الذين آمنوا الى صراط مستقيم (۳۲۰) (خداوند القآت شیطان را محو و نابود می کند) تا کسانی که به آنان علم ارزانی شده است ، بدانند که قرآن حق است ، از سوی پروردگار تو، پس ایمان خویش استوارتر دارند تا دلهاشان در برابر (حقیقتها و پندهای) آن نرم و پذیرا گردد، و خدا خود راهبر مؤ منان است به راه راست .

۳ لانتم اشد رهبة فی صدورهم من الله ، ذلك بانهم قوم لا يفقهون لا يقاتلونكم جميعا الا فی قری محصنة او من وراء جدر، باسهم بينهم شديد، تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى ، ذلك بانهم قوم لا يعقلون (۳۲۱) در سینه های ایشان ترس از شما بیش از ترس از خدا است ؛ و این بدان جهت است که اینان گروهیند که در نمی یابند با شما کارزار نمی کنند جز در دژهای مستحکم یا از پشت دیوارها؛ سخت با یکدیگر اختلاف دارند؛ آنان را به هم پیوسته می پنداری در صورتی که دلهاشان پراکنده است ؛ و این بدان جهت است که این گروه خرد خویش به کار نمی برند.

حدیث

- ۱ الامام علی علیه السلام : من لم یوقن قلبه ، لم یطعه عمله . (۳۲۲)
- امام علی علیه السلام : آنکه قلبش به یقین نرسیده است ، عملش به فرمان او نیست .
- ۲ الامام علی علیه السلام : من یتیقن یعمل جاهدا (۳۲۳)
- امام علی علیه السلام : هر کس یقین داشته باشد، به کوشش بر می خیزد.
- ۳ الام علی علیه السلام :...اطرح عنك واردات الهموم ، بعزائم الصبر و حسن الیقین .. (۳۲۴)
- امام علی علیه السلام : با شکیبایی استوار و یقین نیکو، اندوههایی را که بر جانت ریخته است ، از خود دور کن .
- ۴ الامام الصادق علیه السلام : ما من شیء الا و له حد. قيل : فما حد الیقین ؟ قال : ان لا تخاف شیئا. (۳۲۵)
- امام صادق علیه السلام : هیچ چیز نیست جز اینکه آن را حدی است . و چون پرسیدند که حد یقین چیست ؟ گفت : اینکه از هیچ چیز بیم نداشته باشی .
- ۵ الامام علی علیه السلام : کن موقنا، تکن قویا. (۳۲۶)
- امام علی علیه السلام : با یقین باش تا نیرومند باشی .
- ۶ الامام الصادق علیه السلام : ازالة الجبال ، اءهون من ازالة قلب عن موضعه . (۳۲۷)
- امام صادق علیه السلام : از میان بردن کوهها آسانتر است از جابه جا کردن قلبی از جان آن .
- ۷ الامام الصادق علیه السلام : اعمل عمل من قد عاین . (۳۲۸)
- امام صادق علیه السلام : همچون کسی به کار برخیز که با چشم خود دیده است .
- ۸ الامام علی علیه السلام : علی قدر الراى تكون العزيمة . (۳۲۹)
- امام علی علیه السلام : همت و کوشش به اندازه راءى (و شناخت) است .
- ۹ النبى (صلی الله علیه و آله): من یعرف البلاء یصبر علیه ، و من لا یعرفه ینکره . (۳۳۰)
- پیامبر (صلی الله علیه و آله): کسی که بلا را بشناسد بر آن شکیبیا می شود، و آن که نشناسد یارایی بر آن نمی آورد.
- ۱۰ الامام علی علیه السلام : لا یصبر للحق الا من عرف فضله . (۳۳۱)
- امام علی علیه السلام : هیچ کس جز آنکه از برتری حق آگاه باشد، حق را تحمل نمی کند.
- ۱۱ الامام علی علیه السلام : لا یصبر علی مر الحق الا من ایقن بحلاوة عاقبته . (۳۳۲)

امام علی علیه السلام : بر تلخی حق کسی شکبیا می شود که به شربنی عاقبت آن یقین دارد.

۱۲ الامام الصادق علیه السلام : الصبر من الیقین . (۳۳۳)

امام صادق علیه السلام : شکبیایی از یقین پدید آید.

ب - چیره شدن بر دشواریها قرآن

۱ و ما لنا ان لا نتوکل علی الله و قد هداانا سبیلنا؟ و لنصبرن علی ما آذیتونا و علی الله فلیتوکل المتوکلون (۳۳۴) چرا ما به خدا توکل نکنیم ، با آنکه او راهها را به ما نمود؟ ما بر آنیم که بر آزارهایی که شما به ما می رسانید شکبیا باشیم ؛ و متوکلان باید بر خدا توکل کنند.

۲ قال له موسی : هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشدا؟ قال : انک لن تستطیع معی صبرا و کیف تصبر علی ما لم تحط به خبرا؟ (۳۳۵)

موسی به او (خضر) گفت : آیا همراه تو بیایم تا از آن دانش راستینی که به تو داده اند مرا نیز بیاموزی ؟ گفت : هرگز نمی توانی با من شکبیا باشی ! تو چگونه می توانی بر چیزی شکبیا باشی که بر آن آگاهی نداری ؟ حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : العلم حرز. (۳۳۶)

امام علی علیه السلام : علم دژی مستحکم است .

۲ الامام علی علیه السلام : تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم ، کیف کانوا فی حال التمحص و البلاء.. فانظروا کیف کانوا، حیث کانت الاملاء مجتمعة ، و الاهواء مؤ تلفة ، و القلوب معتدلة ، و الایدی مترادفة ، و السیوف متناصرة ، و البصائر نافذة ، و العزائم واحدة ، اءلم یكونوا اربابا فی اءقطار الارضین ، و ملوکا علی رقاب العالمین ؟ .. (۳۳۷)

امام علی علیه السلام در احوال مؤ منان پیشین نیک بیندیشید، تا ببینید که ایشان در فتنه و بلا چگونه بوده اند. و خوب توجه کنید که در آن حال که آنان با هم بودند، و آرزوها و خواستها هماهنگی داشت ، و دلها بر حالت اعتدال بود، و دستها با یکدیگر همکاری می کرد، و شمشیرها به یاری هم بر می خاست ، و شناختها و بصیرتها ژرف و دریابنده بود، و آهنگها یک جهت داشت ، آیا خداوند گاران همه سرزمینها نبودند و بر سر جهانیان فرمان نمی راندند؟

ج - منتهی شدن به عمل حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : کمال العلم العمل . (۳۳۸)

امام علی علیه السلام : کمال علم عمل است .

۲ الامام علی علیه السلام : ما زکی العلم بمثل العمل به . (۳۳۹)

امام علی علیه السلام : هیچ چیز علم را همانند عمل کردن و به کار بستن سرشار و پاک نمی سازد.

۳ الامام علی علیه السلام : غاية العلم حسن العمل . (۳۴۰)

امام علی علیه السلام : نتیجه نهایی علم ، کردار نیک است .

۴ الامام علی علیه السلام : لن یصفو العمل حتی یصح العلم . (۳۴۱)

امام علی علیه السلام : تا علم درست نباشد، عمل پالوده و پاکیزه نمی شود.

۵ الامام الصادق علیه السلام - فی قول الله عزوجل : والذین یؤتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون (۳۴۲) قال : یعملون ما عملوا من عمل ، وهم یعلمون انهم یتأبون علیه . (۳۴۳)

امام علی علیه السلام - در تفسیر این آیه :

والذین یوتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون آن کسانی که آنچه وظیفه ایمانی است انجام می دهند (و اموالی را که باید بپردازند می پردازند)، و باز دلهایشان (از شدت اهمیت دادن به تکلیف الهی ، و از اینکه مبدا در انجام دادن وظیفه کوتاهی کرده باشند، و اعمالشان پذیرفته نگردد) ترسان است ، (چه می دانند) که به نزد پروردگار خویش باز خواهند گشت ، گفت : مقصود آن کسانیست که اعمال خویش به انجام می رسانند، در حالی که آگاهند که پاداش آن اعمال را خواهند یافت (و آن نگرانی و ترس از شدت ایمان ایشان است).

د - بیداری اجتماعی حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس . (۳۴۴)

امام علی علیه السلام : آنکه نسبت به زمان خود دانا است ، گرفتار امور اشتباه انگیز و مایه گمراهی نمی شود.

۲ الامام علی علیه السلام : من قلت تجربه خدع . (۳۴۵)

امام علی علیه السلام : هر که تجربه اش اندک باشد دچار فریب می شود.

هـ آمادگی برای خود سازی (تهذیب نفس) حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : ان قلوب الجهال تستفزها الاطماع ، و ترتنها المنی ، و تستعلقها الخدائع . (۳۴۶)

امام علی علیه السلام : دلهای مردم نادان (و بیشناخت) را آزمندیها بر می انگیزد و آرزوها به اسارت در می آورد، و فربیها به بند می کشد.

۲ الامام علی علیه السلام : كلما زاد علم الرجل زادت عنايته بنفسه ، و بذل فی ریاضتها و صلاحها جهده . (۳۴۷)

امام علی علیه السلام : هر چه دانش شخص افزوده شود، پرداختن وی به خود (و تهذیب نفس خود) افزایش پیدا می کند، و تا آنجا که در توان دارد در راه ریاضت و تربیت نفس و اصلاح خویش می کوشد.

- پی نوشتها -

- ۲۶۳- نهج البلاغه / ۷۳۷.
- ۲۶۴- نهج البلاغه / ۵۳۲-۵۳۰.
- ۲۶۵- نهج البلاغه / ۵۳۲-۵۳۰.
- ۲۶۶- نهج البلاغه / ۴۸۴-۴۸۳.
- ۲۶۷- بحار ۱۰۲/۳-۱۰۱.
- ۲۶۸- سوره بقره (۲): ۲۸۲.
- ۲۶۹- سوره بقره (۲): ۳۲.
- ۲۷۰- سوره عنكبوت (۲۹): ۶۹.
- ۲۷۱- سوره بقره (۲): ۸۹.
- ۲۷۲- مكارم اخلاق / ۵۲۸.
- ۲۷۳- ارشاد مفيد / ۱۱۱.
- ۲۷۴- امالى طوسى ۱/۴۶.
- ۲۷۵- كافى ۸/۱۷۲.
- ۲۷۶- سوره مائده (۵): ۸۳.
- ۲۷۷- سوره ق (۵۰): ۳۷.
- ۲۷۸- سوره زمر (۳۹): ۲۲.
- ۲۷۹- سوره حج (۲۲): ۴۶.
- ۲۸۰- سوره كهف (۱۸): ۵۷.
- ۲۸۱- سوره مجادله (۵۸): ۲۲.
- ۲۸۲- سوره حجرات (۴۹): ۱۴.
- ۲۸۳- بحار ۲/۳۳ - از كتاب عوالى اللئالى .
- ۲۸۴- بحار ۷۳/۸۱ - از كتاب كنزالفوائد.
- ۲۸۵- غررالحكم / ۲۷۳.
- ۲۸۶- تحف العقول / ۲۷۳.

- ۲۸۷- تحف العقول / ۲۰۷.
- ۲۸۸- بحار ۷۸/۱۸۶ - ۱۸۵.
- ۲۸۹- تحف العقول / ۲۶۳.
- ۲۹۰- علل الشرايع ۱/۱۰۳.
- ۲۹۱- سوره ق (۵۰): ۳۷.
- ۲۹۲- اصول کافی ۱/۱۶.
- ۲۹۳- تحف العقول / ۲۰۸.
- ۲۹۴- صحيفه سجاديہ ۳۴۹/ (دعاى ۴۷).
- ۲۹۵- صحيفه سجاديہ ۱۴۶ (دعاى ۲۱).
- ۲۹۶- صحيفه سجاديہ ۱۴۹ (دعاى ۲۲).
- ۲۹۷- صحيفه سجاديہ ۱۴۶ - ۱۴۵ (دعاى ۲۱).
- ۲۹۸- صحيفه سجاديہ ۱۵۱/ (دعاى ۲۲).
- ۲۹۹- تحف العقول / ۲۰۷.
- ۳۰۰- بحار ۷۶/۱۸۹ - از کتاب مصباح الشريعه .
- ۳۰۱- بحار ۲/۵۴ - از کتاب مجالس مفيد.
- ۳۰۲- اختصاص / ۳۳۹.
- ۳۰۳- بحار ۷۰/۵۱؛ معانى الاخبار ۲/۳۷۶.
- ۳۰۴- سوره انعام (۶): ۷۵.
- ۳۰۵- سوره سجده (۳۲): ۲۴ - ۲۳.
- ۳۰۶- برای توضیح بیشتر درباره این قسمت از آیه ، و تعیین مرجع ضمیر در لقائه ، به مجمع البيان (۳۳۳/ ۸ - ۳۳۲) مراجعه کنید.
- ۳۰۷- سوره زاریات (۵۱): ۲۱ - ۲۰.
- ۳۰۸- بحار ۷/۱۷۳.
- ۳۰۹- نهج البلاغه / ۷۰۳.

۳۱۰- وسائل ۱/۶۲.

۳۱۱- تحف العقول ۲۰۸/.

۳۱۲- مستدرک ۲/۳۵۷.

۳۱۳- سوره حجر (۱۵): ۷۵.

۳۱۴- بصائر الدرجات ۳۵۷/.

۳۱۵- بحار ۶۷/۷۵ - از کتاب عیون اخبار الرضا ۲/۲۰۰ در این کتاب چنین است : مومنی نیست مگر اینکه در او فراستی است ، و به اندازه ایمان خود، با نور خدا، می بیند....

۳۱۶- نهج البلاغه ۲۱۰/.

۳۱۷- این سخن ، در وصف انسانهای معتقد شناختور تکامل یافته است ، آنان که با نور معرفت و فروغ شناخت به درجات تکامل رسیده اند، و خود چراغ راه دیگران گشته اند.

۳۱۸- تحف العقول ۲۶۴/.

۳۱۹- سوره انفال (۸): ۶۵.

۳۲۰- سوره حج (۲۲): ۵۴.

۳۲۱- سوره حشر (۵۹): ۱۴ - ۱۳.

۳۲۲- غرر الحکم ۲۹۴/.

۳۲۳- غررالحکم ۲۶۹/.

۳۲۴- نهج البلاغه ۹۳۵/ عبده ۲/۵۷.

۳۲۵- تحف العقول ۲۶۶/.

۳۲۶- غررالحکم ۲۴۵/.

۳۲۷- تحف العقول ۲۶۳/.

۳۲۸- مشکاة الانوار/ ۴۶.

۳۲۹- غررالحکم ۲۱۵/.

۳۳۰- بحار ۷۱/۸۳.

۳۳۱- غررالحکم ۳۴۹/.

۳۳۲- غررالحکم ۳۵۳/.

- ۳۳۳- مشکاة الانوار/ ۲۰.
- ۳۳۴- سوره ابراهيم (۱۴): ۱۲.
- ۳۳۵- سوره كهف (۱۸): ۶۸ - ۶۶.
- ۳۳۶- غررالحكم / ۱۴.
- ۳۳۷- نهج البلاغه / ۸۰۲.
- ۳۳۸- غررالحكم / ۲۴۹.
- ۳۳۹- غررالحكم / ۳۰۹.
- ۳۴۰- غررالحكم / ۲۲۲.
- ۳۴۱- غررالحكم / ۲۵۵.
- ۳۴۲- سوره مومنون (۲۳): ۶۰.
- ۳۴۳- بحار ۷۰/۱۷۷ - از كتاب المحاسن .
- ۳۴۴- تحف العقول / ۲۶۱.
- ۳۴۵- غررالحكم / ۲۶۸.
- ۳۴۶- اصول كافى ۱/۲۳.
- ۳۴۷- غررالحكم / ۲۴۸.

و - ادای مقصود

- ۳ الامام على عليه السلام : من كمل عقله ، استهان بالشهوات . (۳۴۸)
- امام على عليه السلام : هر كه خرد كامل دارد، شهوتها و اميال را ناچيز مى شمارد.
- ۴ الامام على عليه السلام :..العقل الكامل قاهر الطبع السوء... (۳۴۹)
- امام على عليه السلام : عقل كمال يافته (و داراى شناخت و آگاهى)، بر طبيعت (خوى) بد چيره مى گردد.
- ۵ الامام على عليه السلام : الحلم غطاء ساتر، و العقل حسام قاطع ، فاستر خلل خلقك بحلمك ، و قاتل هواك بعقلك . (۳۵۰)
- امام على عليه السلام : بردبارى سرپوشى پوشاننده است ، و خرد (آگاه و با شناخت) شمشيرى برنده ، پس نقصهاى خلق خود را با بردبارى خود بپوشان ، و با خرد خود با هواى نفس به كارزار برخيز.

۶ الامام علی علیه السلام : بالعقل کمال النفس . (۳۵۱)

امام علی علیه السلام : کمال نفس از عقل است .

و - ادای مقصود حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام - قیل له :

ما البلاغة ؟ فقال من عرف شيئا قل كلامه فيه ؛ و انما سمى البليغ لانه يبلغ حاجته بآهون سعيه . (۳۵۲)

امام صادق علیه السلام - از او پرسیدند که بلاغت چیست ؟ گفت : هر کس چیزی را بداند با کمترین سخن بیان کند. و شخص را از آن جهت بلیغ (رساگو) نامند که با کمترین کوشش به نیاز خود می رسد و مقصود خویش را ادا می کند.

فصل بیستم : شناخت و پیوندهای مردمی قرآن

۱...تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى ، ذلك بانهم قوم لا يعقلون . (۳۵۳)

آنان را به هم پیوسته می پنداری و در صورتی که دلهایشان پراکنده است ؛ و این بدان جهت است که آن مردم خرد خود را به کار نمی اندازند (و از آگاهیها و شناختها بی بهره اند).

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام :...و البصائر نافذة ، و العزائم واحدة . (۳۵۴)

امام علی علیه السلام : بصیرتها و شناختها (مومنان پیروزمند پیشین) ژرف و دریابنده بود و اراده های استوار آنان همه يك جهت داشت .

۲ الامام الرضا علیه السلام :...و العلم اجمع لاهله من الاءاء . (۳۵۵)

امام رضا علیه السلام : علم (دانایی و شناخت)، دارندگان خود را بهتر از پدران با هم جمع می کند.

از این تعالیم و آموزشها که نمونه ای از آنها در اینجا آورده شد به خوبی روشن می گردد که اتحاد آگاهانه مردمان ، و حرکتهای هماهنگ سازنده و تکامل بخش اجتماعی و مردمی ، همه و همه ، در گرو شناخت و آگاهی است . دانایی و آگاهی و بصیرت و شناخت است که مردمان را، به صورتی درست و بادوام ، در کنار هم گرد می آورد، و به هدفهای والا می رساند. در این مقوله ، برخی از مطالب فصل پیش نیز، به گونه ای می تواند سودمند باشد.

فصل بیست و یکم : شناخت تجربی قرآن

۱ افلم یسیروا فی الارض ، فتکون لهم قلوب یعقلون بها، او آذان یسمعون بها؟.. (۳۵۶)

آیا در زمین به گردش (و جستجو) پرداختند، تا صاحب دلهایی گردند خردور، و صاحب گوشهایی حق نیوش ...

نمونه هایی از آیات قرآن کریم را در این باره در فصل پانزدهم این باب ببینید! حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): من عمل بما یعلم ، ورثه الله علم ما لم یعلم . (۳۵۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر کس به آنچه می داند عمل کند، خدا علم آنچه را نمی داند بهره او سازد.

۲ الامام علی علیه السلام : العقل غریزة تزید بالعلم و التجارب . (۳۵۸)

امام علی علیه السلام : عقل استعدادی طبیعی است که با علم و تجربه افزایش پیدا می کند.

۳ الامام علی علیه السلام : العقل عقلان : عقل الطبع ، و عقل التجربة ؛ و کلاهما يؤدی الى المنفعة . و الموثوق به صاحب العقل و الدين . و من فاته العقل و المروة ، فراءس ماله المعصية .. (۳۵۹)

امام علی علیه السلام : عقل دو عقل است : عقل طبیعی و عقل تجربی . و هر دو مایه سود است . و تنها کسی مورد اطمینان است که هم عقل داشته باشد و هم دین . و آنکه از عقل و جوانمردی بی بهره باشد، بیشترین کارش گناه است .

۴ الامام علی علیه السلام : لولا التجارب عمیت المذاهب . (۳۶۰)

امام علی علیه السلام : اگر آزمایشها و تجربه ها نبود راهها پنهان می ماند.

۵ الامام علی علیه السلام : فی التجارب علم مستاءنف . (۳۶۱)

امام علی علیه السلام : از تجربه دانشی تازه به دست می آید.

۶ الامام الحسین علیه السلام : طول التجارب زیادة فی العقل . (۳۶۲)

امام حسین علیه السلام : تجربه های طولانی وسیله افزایش خرد است .

۷ الامام علی علیه السلام : العقل حفظ التجارب . (۳۶۳)

امام علی علیه السلام : عقل ، به خاطر سپاری تجربه است . (۳۶۴)

۸ الامام علی علیه السلام : العاقل من وعظته التجارب . (۳۶۵)

امام علی علیه السلام : عاقل کسی است که از تجربه پند گیرد.

۹ الامام علی علیه السلام : التجارب لا تنقضی . (۳۶۶)

امام علی علیه السلام : تجربه پایان نمی پذیرد.

۱۰ الامام علی علیه السلام : کل معونة تحتاج الى التجارب . (۳۶۷)

امام علی علیه السلام : هر کمک و امدادی نیازمند تجربه است .

۱۱ امام علی علیه السلام : من لم يجرب الامور خدع . (۳۶۸)

امام علی علیه السلام : هر کس که امور را به تجربه نیازماید فریب می خورد.

۱۲ امام علی علیه السلام :...فقد جريتم الامور و ضرستموها، و وعظمت بمن كان قبلكم ..و من لم ينفعه الله بالبلاء و التجارب ، لم ينتفع بشئ ء من العظة . (۳۶۹)

امام علی علیه السلام : شما خود کارها را تجربه کردید و آزمودید، و با یاد آوری سرگذشت پیشینیان موعظه شدید... آن کس که از بلا (آزمون) و تجربه پند نگیرد، از هیچ پند و اندرزی سودی به جنگ نخواهد آورد.

۱۳ امام علی علیه السلام : من التوفيق حفظ التجربة . (۳۷۰)

امام علی علیه السلام : حفظ تجربه (و به کار بستن آن در جای خود) از موفقیت است .

۱۴ امام الصادق علیه السلام : لا يلسع العاقل من جحر مرتين . (۳۷۱)

امام صادق علیه السلام : انسان عاقل از يك سوراخ دو بار گزیده نمی شود.

یعنی : چون یکبار از امری ، چیزی ، کاری ، کسی ، و جایی زیان دید و آن را به تجربه دانست ، همواره از آن دوری می کند، و دوباره از آن امر و آن چیز و... زیان نمی بیند.

۱۵ امام علی علیه السلام - من وصية كتبها لابنه الحسن :...فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك ، و يشتغل لبك ، لتستقبل بجد رأيك من الامر ما قد كفاك اهل التجارب بغيته و تجربته ، فتكون قد كفيت مؤونة الطلب ، و عوفيت من علاج التجربة ، فاءتاك من ذلك ما قد كنا ناءتيه .. (۳۷۲)

امام علی علیه السلام : (پسرم) پیش از آنکه دلت سخت و عقلت مشغول شود، به ادب کردن تو پرداختم ، تا مجدانه به کار برخیزی ، و از تجربه هایی که دیگران زحمت آن را کشیده اند بهره مند گردی ، و خود از رنج جستجو بیاسایی و از پرداختن به تجربه مجدد معاف شوی ؛ و از این راه حاصل آنچه ما آزمودیم در اختیار تو قرار گیرد.

۱۶ امام علی علیه السلام : ايها الناس ! انه قد بلغ بكم ما قد راءيتم بعدوكم ، فلم يبق منهم الا آخر نفس ، و اءن الامور اذا اقبلت اعتبر آخرها باءولها. (۳۷۳)

امام علی علیه السلام : ای مردم ! به دست شما چیزی بر سر دشمن آمد که دیدید، و اکنون جز يك نفس برای آنان باقی نمانده است ؛ و چون کارها پیش آید، آینده و پایان هر چیز را از روی گذشته و شروع آن توان شناخت .

۱۷ امام علی علیه السلام : اءن الامور اذا اشتبهت ، اعتبر آخرها باءولها. (۳۷۴)

امام علی علیه السلام : هنگامی که کارها و امور وضعیت نامعلومی پیدا کنند، می توان سرانجام هر يك را از چگونگی اول آن حدس زد.

۱۸ امام علی علیه السلام : استدل علی ما لم يكن بما قد كان ، فان الامور اءشباه . (۳۷۵)

امام علی علیه السلام : آنچه را نشده است بر آنچه شده قیاس کن ، که کارها و امور همانند یکدیگر است .

۱۹ الامام علی علیه السلام :... ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلثات ، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات .. (۳۷۶)

امام علی علیه السلام : هر کش با چشم عبرت بین در عقوبتهایی که پیشینیان دیده اند بنگرد، به مدد تقوی دست از هر کاری شبهه ناک (و ناسالم) باز دارد.

۲۰ الامام علی علیه السلام : فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال . (۳۷۷)

امام علی علیه السلام : به هنگام زیر و رو شدن اوضاع و دگرگونی روزگار، مردان شناخته می شوند.

فصل بیست و دوم : پیوستگی شناخت و ایمان قرآن

۱ لکن الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون ، یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلك ، و المقیمین الصلاة ، و المؤمنون الزکاة ، و المؤمنون بالله و الیوم الآخر، اولئک سنؤتیهم اجرا عظیما (۳۷۸)

لیکن استواران در دانش از ایشان و مؤمنان ، به آنچه بر تو و پیش از تو فرو فرستاده شده است ایمان دارند؛ و بر پادارندگان نماز، و دهندگان زکات ، و مؤمنان به خدا و روز دیگر را به زودی پاداشی عظیم خواهیم داد X ۲ و یری الذین اوتوا العلم ، الذی انزل الیک من ربک هو الحق ، و یرهدی الی صراط العزیز الحمید (۳۷۹)

کسانی که به ایشان علم ارزانی شده ، همین قرآن را که بر تو فرود آمده است حق می دانند، که به راه خدای عزیز حمید رهنمونی می کند.

۳ و لیعلم الذین اؤتوا العلم ، انه الحق من ربک ، فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم ، و ان الله لهاد الذین آمنوا الی صراط مستقیم (۳۸۰) (خداوند القآت شیطان را محو و نابود می کند) تا کسانی که علم به ایشان ارزانی گشته است (و اهل دانایی و شناخت شده اند) بدانند که قرآن حق است و درست ، فرود آمده از سوی پروردگار، پس در ایمان خویش به آن هر چه استوارتر گردند، و دلهایشان (از آن ایمان استوار که یابند) پذیرا و خاضع گردد؛ و خدا راهبر دینباوران است به راه راست X ۴ شاهد الله انه لا اله الا هو، و الملائکة و اولوا العلم ، قائما بالقسط، لا اله الا هو العزیز الحکیم (۳۸۱) خدا گواهی داد که معبودی جز او نیست ، و ملائکه و دارندگان علم نیز چنین گواهی دادند؛ خدای بر پادارنده داد است ، و جز او خدایی نیست ، او که غالب و حکیم است .

۵ هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون (۳۸۲) اینها بصیرتهایی است برای مردمان ، و رهنمونی و رحمت است برای گروهی که به یقین باور بدارند.

۶ و لقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم ، هدی و رحمة لقوم یؤمنون (۳۸۳) برای ایشان کتابی آوردیم ، و با آگاهی آن را تفصیل دادیم ، که رهنمونی و رحمت برای گروه مؤمنان است .

۷ فانک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء، اذا و لوا مدبرین X و ما انت بهاد العمی عن صلاتهم ، ان تسمع الا من یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون (۳۸۴) توبه این مردگان نمی توانی شنوایند (و

مردم دلمرده را نمی توانی حق نبوش ساخت)، همچنین نخواهی توانست دعوت خویش را به گوش این کران - هنگامی که روی از تو بگردانند - فرو کرد X و تو راهنمای کوردلان ، از این گمراهی که بدان دچارند نیستی ، سخن حق را تنها به گوش کسانی توانی رسانید که به آیات ما ایمان آورند، و مسلمان اینانند X ۸ افانت تسمع الصم او تهدي العمی و من كان فى ضلال مبين ؟ (۳۸۵)

آیا توبه این کران توانی شنوای، یا این کوران را و کسانی را که در گمراهی آشکار غرقند توانی راه نمود؟ ۹ و منهم من يستمعون اليك ، افانت تسمع الصم و لو كانوا لا يعقلون ؟ X و منهم من ينظر اليك ، افانت تهدي العمی و لو كانوا لا يبصرون ؟ (۳۸۶)

بعضی از ایشان به تو گوش فرا می دارند؛ اما آیا به گوش کرانی که خرد خود را به کار نمی اندازد توانی رساند؟ X برخی به تو می نگرند؛ اما آیا تو به چشم بستگانی که هیچ سوی را نمی بینند توانی راه نشان داد؟ حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله):

انما يدرك الخير كله بالعقل ، و لا دين لمن لا عقل له . (۳۸۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): با عقل به خوبیها همه می توان دست یافت ؛ و آن را که عقل نباشد دین نیست .

۲ الامام الكاظم عليه السلام : يا هشام ! ان لله على الناس حجتين : حجة ظاهرة و حجة باطنة ؛ فاما الظاهرة ، فالرسل و الانبياء و الائمة - عليهم السلام - و اما الباطنة فالعقول . (۳۸۸)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! خدا را بر مردمان دو حجت است : حجتی آشکار و حجتی پنهان . حجت آشکار پیامبران و فرستادگان و امامانند - عليهم السلام - و حجت پنهان عقلهای مردمان است .

۳ الامام على عليه السلام : ملاك الايمان ، حسن الايقان . (۳۸۹)

امام علی علیه السلام : ملاك ايمان ، نيكباورى و يقين است .

۴ الامام الصادق عليه السلام : من كان عاقلا، كان له دين . (۳۹۰)

امام صادق علیه السلام : هر که خردمند باشد، دیندار باشد.

۵ امام على عليه السلام :...بالايمان يعمر العلم . (۳۹۱)

امام علی علیه السلام : علم و دانایی با ایمان و اعتقاد آباد می گردد (و به انسان فایده می رساند).

۶ الامام الصادق عليه السلام - فى حديث طويل : ان اول الامور و مبداءها و قوتها و عمارتها التى لا ينتفع بشىء الا به ، العقل ، الذى جعله الله زينة لخلقه و نورا لهم ، فبالعقل عرف العباد خالقهم ، و انهم مخلوقون ، وانه المدبر لهم و انهم المدبرون ، و انه الباقي و هم الفانون ؛ و استدلوا بقولهم على ما راءوا من خلقه ، و من سمائه و ارضه ، و شمس و قمره ، و ليلة و نهاره ، و بان له و لهم خالقا و مدبرا لم يزول و لا يزول . و عرفوا به الحسن من القبيح ، و ان الظلمة فى الجهل ، و ان النور فى العلم ؛ فهذا ما دلهم عليه العقل .

قیل له : فهل یکتفی العباد دون غیره ؟ قال : ان العاقل ، لدلالة عقله الذی جعله الله قوامه و زینته و هدیته ، علم ان الله هو الحق ، و انه هو ربّه . و علم ان لخالقه محبة ، و ان له کراهية ، و ان له طاعة ، و ان له معصية ، فلم یجد عقله یدله على ذلك ، و علم انه لا یوصل الیه الا بالعلم و طلبه ، و انه لا ینتفع بعقله ان لم یصب ذلك بعلمه . فوجب على العاقل طلب العلم و الادب ، الذی لا قوام له الا به . (۳۹۲)

امام صادق علیه السلام : اول کارها و خاستگاه و قوت و آبادانی آنها - که جز به وسیله آن سودمند نمی شوند - عقل است ، که خدا آن را آرایشی و نوری برای مردمان قرار داده است . بندگان با عقل آفریدگار خود را می شناسند و می دانند که خود آفریده اند ، و تدبیر کار ایشان با او است ... و به عقلهای خود از آنچه در آفرینش او و آسمان و زمین و خورشید و ماه و روز و شب می بینند ، استدلال می کنند که خودشان و اینهمه دیگر ، آفریدگار و مدبری دارند که پیوسته بوده است و پیوسته خواهد بود . و به عقل نیک و بد را از یکدیگر باز می شناسند ، و در می یابند که تاریکی در نادانی است و روشنی در دانایی ؛ اینهمه از دلالت عقل برای ایشان معلوم می شود.

پرسیده شد: آیا بندگان را عقل بسنده است و به چیزی دیگر نیاز ندارند؟ گفت : عاقل ، به راهنمایی عقل خویش - که خدا آن را مایه استواری و زینت و هدایت او قرار داده است - می داند که خدا حق است و پروردگار او است . و می داند که آفریدگار کارهایی را می پسندد و کارهایی را نه ، و می فهمد که می توان فرمان او را برد یا به نافرمانی او برخاست . و این را نیز در می یابد که عقل وی نمی تواند جزئیات دین را برای او روشن سازد ، و جز از راه علم و آموختن نمی تواند به آگاهیهای لازم در این باره برسد ؛ همچنین در می یابد که اگر از راه علم به مقصود نرسد ، از عقل به تنهایی سودی به دست نتواند آورد . این است که طلب علم و فرهنگ بر انسان خردمند واجب است . و قوام شخصیت انسانی به علم و فرهنگ است .

۷ الامام علی علیه السلام : العقل رسول الحق . (۳۹۳)

امام علی علیه السلام : عقل فرستاده حق است .

۸ الامام الحسین علیه السلام :... لا یکمل العقل الا باتباع الحق . (۳۹۴)

امام حسین علیه السلام : عقل ، جز با پیروی از حق ، به کمال نمی رسد.

۹ الامام کاظم علیه السلام :... تواضع للحق تکناء عقل الناس . (۳۹۵)

امام کاظم علیه السلام : در برابر حق فروتنی کن ، تا عاقلترین مردمان باشی .

۱۰ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! انه لم یخف الله من لم یعقل عن الله . و من لم یعقل عن الله لم یعقد قلبه على معرفة ثابتة لا یبصرها و یجد حقیقتها فی قلبه . (۳۹۶)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! هر کس از (فرستادگان) خدا (دین و راه دینداری و دینباوری را) فرا نگرفت (چنانکه باید به شناخت خدا تترسید و) از خدا تترسید . و هر کس از خدا (و اولیای خدا) نیاموخت ، به معرفتی بی تزلزل ، که آن را لمس کند و جان او را فرا گیرد ، دست نیافت .

۱۱ الامام علی علیه السلام : طلب العلم الفضل من العبادة ، قال الله عزوجل : انما یخشی الله من عباده العلماء (۳۹۷)

(۳۹۸) امام علی علیه السلام : طلب کردن علم از عبادت برتر است ؛ چنانکه خدای بزرگ گفته است : انما یخشی الله من عباده العلماء- تنها بندگان عالم خدا از خدا می ترسند.

۱۲ امام علی علیه السلام : اصل الایمان العلم . (۳۹۹)

امام علی علیه السلام : ریشه ایمان علم است .

۱۳ امام علی علیه السلام :...فخرج من صفة العمی ، و مشاركة اهل الهوی . و صار من مفاتيح ابواب الهدی ، و مغالیق ابواب الردی ، قد اءبصر طریقہ ، و سلك سبیلہ ، و عرف مناره ، و قطع غمارہ ، و استمسك من العری باءوثقها ، و من الحبال باءمتنها؛ فهو من الیقین علی مثل ضوء الشمس ، قد نصب نفسه لله سبحانه فی اءرفع الامور ، من اصدار كل وارد علیه ، و تصییر كل فرع الى اءصله ، مصباح ظلمات ، كشاف عشوات ، مفتاح مبهمات ، دفاع معضلات ، دلیل فلوات ، یقول فیفهم ، و یسكت فیسلم ، قد اخلص لله فاستخلصه ... (۴۰۰)

امام علی علیه السلام : اینگونه کس (۴۰۱) از کوردلی رسته ، و از همگامی با هواپرستان جسته است ، و خود کلید در هدایت و قفل بر در سقوط و تباهی گشته است .

راه خویشتن به خوبی یافته و آن را پیموده ، و مشعلی فروغ بخش به چنگ آورده و در پرتو آن از راههای سردرهم و ظلمانی گذشته است . او به استوارترین دستاویزها رسیده و به محکمترین رسنها در آویخته است . یقین او مانند کسی است که نور خورشید را می بیند. کسی که خود را اینچنین ساخته باشد، تن به طاعت خدای سبحان می سپارد و دست به کارهای بزرگ می یازد؛ هر وظیفه ای پیش آید آن را درست به انجام می رساند، و هر فرعی (و امری) را منطبق با اصل (دینی) آن مجری می دارد. او چراغ تاریکیها است ، و روشنگر پوشیده ها، و کلید ابهامها، و حلال مشکلها، و راهنمای بیابانها. چون سخن گوید حقیقت را بفهماند، و چون ساکت باشد سلامت ماند. او برای خدا به اخلاص کوشیده است و خدای او را از مخلصان قرار داده است ...

۱۴ امام صادق علیه السلام : حجة الله علی العباد، النبی . و الحجة فیما بین العباد و بین الله ، العقل . (۴۰۲)

امام صادق علیه السلام : پیامبر حجت (ظاهری) خدا بر مردمان است . و حجت (باطنی) میان بندگان و خدا عقل است .

۱۵ امام کاظم علیه السلام : یا هشام ! ما بعث انبیاءه و رسله الى عباده ، الا لیعقلوا عن الله . فاءحسنهم اءستجابة اءحسنهم معرفة ، و اءعملهم باءمر الله احسنهم عقلا ، و اءكملهم عقلا اءرفهم درجة فی الدنيا و الآخرة . (۴۰۳)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! خداوند پیامبران و فرستادگان خود را به نزد بندگان از آن جهت فرستاد تا حقایق را از طریق خدا بیاموزند (و شناختی الهی پیدا کنند). این است که هر کس ، از پیامبران نیکوتر داشته باشد، به معرفت و شناختی بهتر دست یافته است . و هر کس از کار خدا آگاهتر گردد از خردی نیکوتر برخوردار است . و آنان را که عقلی تمامتر باشد، در دنیا و آخرت درجه ای بالاتر باشد.

۱۶ امام الصادق علیه السلام : العقل دلیل المؤمن . (۴۰۴)

امام صادق علیه السلام : عقل راهنمای مؤمن است .

فصل بیست و سوم : پیوستگی شناخت و عمل قرآن

۱ اتامرون الناس بالبر، و تنسون انفسكم ، و انتم تتلون الكتاب ، افلا تعقلون ؟ (۴۰۵)

آیا، با آنکه کتاب خدا را می خوانید، مردمان را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟ مگر عقل ندارید؟ ۲ و اعبد ربك حتى ياءتيك اليقين (۴۰۶) پروردگار خویش را بپرست تا به یقین رسی .

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله):

نعوذ بالله من علم لا ينفع ، و هو العلم الذي يضاد العمل بالاخلاص . و اعلم ان قليل العلم يحتاج الى كثير العمل ، لان علم ساعة يلزم صاحبه استعماله طول عمره . (۴۰۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): پناه می بریم به خدا از عملی که سود نداشته باشد. و آن عملی است که با عمل خالصانه همراه نیست .

و بدان که اندکی از علم نیازمند عمل فراوان است ، زیرا علمی که انسان در يك ساعت می آموزد، او را به عمل کردن بر طبق آن در سراسر عمر، ملزم می کند.

۲ الامام علی علیه السلام : كفى بالعالم جهلا ان ينافى علمه عمله . (۴۰۸)

امام علی علیه السلام : دلیل جهالت عالم ، این است که به علم خود عمل نکند.

۳ الامام علی علیه السلام : تعلموا ما شئتم ان تعلموا، فلن ينفعكم الله بالعلم حتى تعملوا به ، لآن العلماء همتهم الرعاية ، و السفهاء همتهم الرواية . (۴۰۹)

امام علی علیه السلام : فقط آنچه را می خواهید عمل کنید یاد بگیرید، زیرا که خداوند از علم ، جز از طریق عمل کردن به آن ، سودی به شما نمی رساند. و همواره دانشمندان راستین در فکر عمل کردن به علمند، و دانشمندان نمایان سفیه در فکر یادگرفتن و نقل علم .

۴ الامام الباقر علیه السلام : لا يقبل عمل الا بمعرفة ، و لا معرفة الا بعمل ؛ و من عرف دلته معرفته على العمل ، و من لم يعرف فلا عمل له . (۴۱۰)

امام باقر علیه السلام : عمل جز با معرفت و شناخت پذیرفته نمی شود، و معرفت و شناختی پدید نمی آید جز با عمل . و هر که معرفت و دانش پیدا کند همین معرفت او را به عمل دلالت می کند، و هر که به معرفت و شناختی نرسد عملی ، نخواهد داشت .

۵ الامام الصادق علیه السلام : العامل على غير بصيرة ، كالسائر على غير الطريق ، لا يزيده سرعة السير الا بعدا. (۴۱۱)

امام صادق علیه السلام : کسی که بدون بصیرت و بینش عمل کند، همچون کسی است که حز بر راه پیش می رود، یعنی که هر چه برتندی و حرکت خود بیفزاید از مقصد دورتر می شود.

۶ الامام السجاد علیه السلام : مكتوب في الانجيل : لا تطلبوا علم ما لا تعملون . و لما عملتم بما

علمتم ، فان العلم اذا لم يعمل به لم يزد من الله الا بعدا. (۴۱۲)

امام سجاد عليه السلام : در انجيل نوشته است : در جستجوی دانستن چیزی که به آن عمل نمی کنید برنیایید، در حالی که هنوز به آنچه تاکنون دانسته اید عمل نکرده اید؛ چه علم ، در آن صورت که به آن عمل نشود، بر دوری از خدا می افزاید.

۷ عیسی المسیح علیه السلام : بحق اقول لكم : ان شر الناس لرجل عالم اثر دنياه على علمه ، فاحبها و طلبها و جهد عليها، حتى لو استطاع ان يجعل الناس فى حيرة لفعل . و ماذا يغنى عن الاعمى سعة نور الشمس و هو لا يبصرها؟ كذلك لا يغنى عن العالم علمه اذا هو لم يعمل به ... فاحتفظوا من العلماء الكذبة الذين عليهم ثياب الصوف ، منكسوا رؤوسهم الى الارض ، يزورون به الخطايا، يرمقون من تحت حواجبهم ، كما ترمق الذئاب ، و قولهم يخالف فعلهم . (۴۱۳)

عیسای مسیح علیه السلام : به حق به شما می گویم که بدترین مردمان مرد عالمی است که دنیای خود را بر دانش خویش ترجیح می دهد، و آن را دوست می دارد و در طلب آن تلاش می کند، و حتی اگر بتواند که مردمان را در حیرت و سرگردانی قرار دهد چنین می کند. فراوانی نور خورشید برای شخص کوری که از دیدن آن ناتوان است چه سودی دارد؟ و چنین است علم شخص عالمی که به آن عمل نکند... بنابراین از علمای دروغین خود را دور نگاه دارید، همانان که جامه پشمین می پوشند، و سرهای خود را به جانب زمین فرو می افکنند، و از این راه گناهان خود را می پوشانند، و همچون گرگ ، زیرچشمی این سوی و آن سوی را می پایند، و گفتارش مخالف کردارشان است .

۸ الامام علی علیه السلام : المؤمن یرغب فیما یبقی ، و یزهد فیما یفنى ؛ یمزج الحلم بالعلم ، و العلم بالعمل ... (۴۱۴)

امام علی علیه السلام : مؤمن خواستار چیزی است که باقی می ماند، و از آنچه نابود می شود دامن فرو می چیند، بردباری را با علم می آمیزد و علم را با عمل .

۹ الامام العسکری علیه السلام : لا یعرف النعمة الا الشاکر، و لا یشکر النعمة الا العارف . (۴۱۵)

امام حسن عسکری علیه السلام : نعمت را جز کسی که سپاس گزارد نشناسد، و آن را جز کسی که شناسد سپاس نگزارند.

۱۰ الامام الصادق علیه السلام - عن آبائه ، عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): من عمل على غیر علم ، کان ما یفسده اکثر مما یصلح . (۴۱۶)

امام صادق علیه السلام - از پدرانش ، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): آنکه بدون علم به عمل برخیزد، بیش از آنکه اصلاح کند سبب تباهی می شود.

۱۱ الامام علی علیه السلام :... فالنظر بالقلب ، العامل بالبصر، یکون مبتدا عمله ان یعلم : اعمله علیه ام له ؟ فان کان له مضی فیه ، و ان کان علیه وقف عنه . فان العامل بغير علم کالسائر علی غیر طریق ، فلا یزیده بعده عن الطريق الواضح الا بعدا من حاجته . و العامل بالعلم کالسائر علی الطريق الواضح .

فلینظر ناظر: اءسائر هو ام راجع . (۴۱۷)

امام علی علیه السلام : انسان بینا دل آگاه ، کار خویش را از آنجا آغاز می کند که بداند آیا عمل او به سود وی است یا به زیان وی ، تا اگر به سود وی بود پیش رود، و اگر به زیان او بود بازایستد، زیرا که عمل کننده بدون علم همچون کسی است که جز بر راه پیش می رود، یعنی هر چه از راه روشن دورتر شود از مقصود خود دورتر خواهد شد. و آنکه با علم عمل کند همچون کسی است که بر راه روشن حرکت می کند. بنابراین ، انسان بینا باید بنگرد که آیا به پیش می رود یا به پس باز می گردد.

۱۲ امام الصادق علیه السلام : من هجم علی امر بغیر علم ، جدع انف نفسه . (۴۱۸)

امام صادق علیه السلام : هر کس نادانسته به کاری اقدام کند، همچون کسی است که بینی خویش را بریده (و خود خود را به سختی و مشقت در افکنده) است .

۱۳ امام الصادق علیه السلام : من خاف العاقبة تثبت فیما لا یعلم . (۴۱۹)

امام صادق علیه السلام : هر که از عاقبت بیمناک باشد، در مورد آنچه نمی داند درنگ می کند.

۱۴ امام علی علیه السلام : عشرة یفتنون انفسهم و غیرهم ...و عالم غیر مرید للصلاح و مرید للصلاح و لیس بعالم ... (۴۲۰)

امام علی علیه السلام : ده کسند که خود و دیگران را می فریبند...عالمی که قصد اصلاح نداشته باشد، و اصلاح طلبی که عالم و آگاه نباشد.

۱۵ امام علی علیه السلام : لا یری الجاهل الا مفرطا او مفرطا . (۴۲۱)

امام علی علیه السلام : جاهل را نبینی جز اینکه یا افراط می کند یا تفريط.

۱۶ النبی (صلی الله علیه و آله): یا ابن مسعود! اذا عملت عملا فاعمل بعلم و عقل . و ایاك و ان تعمل عملا بغیر و علم ! فانه - جل جلاله - یقول : و لا تكونوا کالتی نقضت غزلها من بعده قوة انکاثا (۴۲۲)

(۴۲۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای ابن مسعود! هرگاه به کاری دست می بری ، با علم و عقل دست بر. از آن بهره‌یز که بدون دانستن و اندیشیدن دست به کاری ببری ، خدای بزرگ می گوید:

و لا تكونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا- چون آن زن نباشید که پشم رشته خویش را پس از تابیدن بازگشاد و پاره پاره کرد.

۱۷ امام علی علیه السلام : اوضع العلم ما وقف علی اللسان ، و ارفعه ما ظهر فی الجوارح و الارکان . (۴۲۴)

امام علی علیه السلام : پست ترین علم آن است که بر زبان بماند (و به کار بسته نشود)، و برترین علم آنکه در اندامها و ارکان بدن آشکار شود (و به عمل در آید).

فصل بیست و چهارم : ارزشگذاری عمل با شناخت حدیث

۱ امام الکاظم علیه السلام : یا هشام ! قليل العمل من العالم مقبول مضاعف ، و كثير العمل من اهل الهوى و الجهل مردود. (۴۲۵)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! عمل اندک از عالم دو چندان پذیرفته است ، و عمل فراوان از پیروان هوی و نادانی ناپذیرفته می ماند.

۲ الامام علی علیه السلام : سکنوا فی انفسکم معرفة ما تعبدون ، حتی ینفعکم ما تحرکون من الجوارح بعبادة من تعرفون . (۴۲۶)

امام علی علیه السلام : شناخت آن را که می پرستید در جان خود جایگزین سازید، تا حرکاتی را که به نام پرستش و عبادت انجام می دهید، در برابر معبودی شناخته باشد و برای شما سودمند گردد.

۳ الامام علی علیه السلام - قد سمع رجلا من الحرورية یتهجد و یقرأ، فقال : نوم علی یقین خیر من صلاة فی شک . (۴۲۷)

امام علی علیه السلام - شنید که مردی از حروریان (خوارج) به عبادت و خواندن قرآن و شب زنده داری پرداخته است ، گفت : خواب با یقین بهتر است از نماز با شک .

۴ الامام الصادق علیه السلام : اعلم ان العمل الدائم القلیل علی یقین ، افضل عند الله من العمل الكثير علی غیر یقین ... (۴۲۸)

امام صادق علیه السلام : بدان که عمل پیوسته اندک همراه با یقین ، در نزد خدا، بر عمل فراوان بدون یقین فضیلت دارد.

۵ الامام الصادق علیه السلام - قال سلیمان الدیلمی : قلت لابی عبدالله الصادق علیه السلام : فلان من عبادته و دینه و فضله . فقال : کیف عقله ؟ قلت : لا ادری . فقال : ان الثواب علی القدر العقل . (۴۲۹)

امام صادق علیه السلام - راوی حدیث گوید: نزد امام جعفر صادق از عبادت و دین و فضل کسی سخن گفتم ، پرسید: عقلش چگونه است ؟ گفتم : نمی دانم ، گفت : پاداش به اندازه عقل است .

۶ النبی (صلی الله علیه و آله) - زید بن علی ، عن آبائه علیه السلام : قال رسول الله : رکعتان خفیتان فی (ال)تفکر، خیر من قیام لیلۃ . (۴۳۰)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت زید بن علی ، از پدرانش ، از پیامبر اکرم : دو رکعت سبک با تفکر (و شناخت و توجه)، بهتر است از نماز خواندن یک شب تمام .

۷ الامام علی علیه السلام : المتعبد بغير علم كحمار الطاحونة ، يدور و لا یبرح من مكانه . (۴۳۱)

امام علی علیه السلام : عبادتگری بی علم ، همچون خر آسیاب است ، که همواره در یکجا می چرخد و گامی پیش نمی رود.

۸ النبی (صلی الله علیه و آله): ان العبد لیصلی لا یکتب له سدسها و لا عشرها، انما یکتب للعبد من صلاته ما عقل منها.

پیامبر (صلی الله علیه و آله): انسان نماز می گزارد، در حالی که شش يك بلکه ده يك آن را هم برای او نمی نویسند؛ برای انسان از نماز همان مقدار را که از روی توجه و تعقل خوانده باشد می نویسند.

فصل بیست و پنجم : راهها و روشهای نشر اندیشه و شناخت

ا - فراهم آوردن زمینه مساعد قرآن

۱ واضرب لهم مثلا، اصحاب القرية ، اذا جاءها المرسلون X اذا ارسلنا اليهم اثنتين ، فكذبوهما، فعزنا بثالث ، فقالوا: انا اليكم المرسلون X قالوا: ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شيء ان انتم الا تكذبون X قالوا: ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون X... و جاء من اقصى المدينة رجل يسعى ، قال : يا قوم اتبعوا المرسلين X اتبعوا من لا يسئلكم اجرا و هم مهتدون X و مالی لا اعبد الذی فطرنی و الیه ترجعون ؟ X (۴۳۲)

اهل آن قریه را برای ایشان مثل بزن ، که فرستادگان ما بدانجا رفتند X چون دو تن را نزد مردم آن سامان فرستادیم ، آنان را دروغگو خواندند، این شد که با فرستاده سومی آن دو را تقویت کردیم ، و آنان به آن مردم گفتند: ما را به نزد شما به رسالت فرستاده اند X اهل قریه گفتند: شما جز آدمیزاده هایی همچون ما نیستید، خدای چیزی نفرستاده است ، و شما دروغ می گوید X فرستادگان گفتند: پروردگار ما می داند که ما رسولانیم ماءمور هدایت شما X... و مردی از کنار شهر دوان آمد و گفت : ای مردم ! از فرستادگان پیروی کنید X از کسانی پیروی کنید که مزدی از شما نخواهند و خود راهیافته اند X چرا نباید کسی را پرستش کنم که مرا آفریده است و شما به سوی او باز خواهید گشت ؟ X ۲ و لقد آتینا ابراهیم رشده من قبل ، و کنابه عالمین X از قال لابیہ و قومه : ما هذه التماثيل التي انتم لها عاكفون X قالوا: وجدنا آبائنا لها عابدين X قال :

لقد كنتم انتم و آباؤكم في ضلال مبين X قالوا:

اجئتنا بالحق ام انت من اللاعبين ؟ X قال : بل ربكم رب السموات و الارض ، الذی فطرهن ، و انا علی ذلكم من الشاهدين X و تالله لا کیدن اصناکم بعد ان تولوا مدبرین (۴۳۳) به ابراهیم ، از پیش ، رشد و راهشناسی دادیم و ما به شایستگی او دانا بودیم X یاد کن آن هنگام را به پدر و قوم خود گفت که این تندیسها چیست که به پرستش آنها می پردازید؟ X گفتند: دیدیم که پدران ما نیز به پرستش آنها می پرداختند X گفت : شما و پدرانتان تا بودید در گمراهی آشکار بودید X گفتند: آیا پیامی جدی و راستین بر ما عرضه می داری ، یا از سر شوخی سخن می گویی ؟ X گفت : (شوخی و بازی نیست) بلکه پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین است ، او آنها را آفریده است ، و من در این باره نزد شما گواهی می دهم X و به خدای سوگند که چون رفتید و بدینجا پشت کردید، کاری چاره ساز بر سرتان شما خواهم آورد X

ب - اقدام کردن و درگیر شدن قرآن

۱ فقاتل فی سبیل الله ، لا تکلف الا نفسك ، و حرض المؤمنین ... (۴۳۴)

(ای پیامبر!) تو خود در راه خدا کارزار کن که جز تو کسی بدان مکلف نیست ، و مؤمنان را نیز بدان ترغیب کن ...

۲ فجعلهم جذاذا الا کبیرا لهم ، لعلهم الیه یرجعون X قالوا: من فعل هذا بالهتنا، انه لمن الظالمین X قالوا: سمعنا فتی یدکرهم یقال له ابراهیم (۴۳۵) پس آنگاه ابراهیم (به درون بتخانه پای نهاد) و آن بتها را ریزه ریزه کرد مگر بت بزرگ را، تا شاید (برای رسیدگی) به

نزد او باز آیند (و در یابند که آن بتان چیزی نیستند و توانی ندارند) × (و چون باز آمدند) گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کرده ؟ هر که هست از ستمکاران است × (برخی در پاسخ) گفتند: شنیدیم جوانی از آنها به بدی یاد می کرد که او را ابراهیم خوانند ×

ج - آیین تبلیغ قرآن

۱ ادع الى سبيل ربك بالحكمة ، و الموعظة الحسنة ، و جادلهم بالتى هي احسن ... (۴۳۶)

مردمان را به راه خدای خود، با حکمت و دانایی ، و با وعظ نیکو فراخوان ، و (چون کار به مجادله کشد) با آنان به بهترین گونه مجادله و گفتگو کن ... (جدال به احسن کن).

د - تبلیغ موفق قرآن

۱ و ما ارسلنا من رسول ، الا بلسان قومه ليبين لهم ... (۴۳۷)

هیچ پیامبری را جز با زبان مردم خود او نفرستادیم ، تا بتواند برای ایشان (مطالب و دانستنیها را) به روشنی بازگوید....

۲ نزل به الروح الامين × على قلبك لتكون من المنذرين × بلسان عربى مبين (۴۳۸)

- پی نوشتها -

۳۴۸- غررالحکم / ۲۷۴.

۳۴۹- بحار ۷۸/۶ - از کتاب مطالب السؤل

۳۵۰- نهج البلاغه ۵/۱۲۸؛ عبده ۲/۲۴۵.

۳۵۱- غررالحکم / ۱۴۸.

۳۵۲- تحف العقول / ۲۶۴.

۳۵۳- سوره حشر (۵۹): ۱۴.

۳۵۴- نهج البلاغه / ۸۰۲.

۳۵۵- عیون اخبار الرضا ۲/۱۳۱.

۳۵۶- سوره حج (۲۲): ۴۶.

۳۵۷- بحار ۷۸/۶.

۳۵۸- غررالحکم / ۴۰.

۳۵۹- بحار ۷۸/۶ - از کتاب مطالب السؤل و ال .

۳۶۰- ارشاد/ ۱۴۳.

- ۳۶۱- کافی ۸/۲۲.
- ۳۶۲- بحار ۷۸/۱۲۸.
- ۳۶۳- نهج البلاغه ۳۱/ عبده ۲/۵۴.
- ۳۶۴- مقصود عقل عملی و کسبی است .
- ۳۶۵- تحف العقول ۶۲/.
- ۳۶۶- غررالحکم ۱۶/.
- ۳۶۷- بحار ۷۸/۷ - از کتاب مطالب السؤل
- ۳۶۸- ارشاد/۱۴۲.
- ۳۶۹- نهج البلاغه ۵۷۳/.
- ۳۷۰- نهج البلاغه ۱۱۸۲/.
- ۳۷۱- اختصاص ۲۳۸/.
- ۳۷۲- نهج البلاغه ۹۱۲/ عبده ۲/۴۲.
- ۳۷۳- بحار ۸/۵۲۰ (از چاپ کمپانی).
- ۳۷۴- نهج البلاغه ۱۱۱۸/.
- ۳۷۵- نهج البلاغه / ۹۳۵.
- ۳۷۶- نهج البلاغه ۶۶/ عبده ۱/۵۲.
- ۳۷۷- نهج البلاغه ۱۱۸۳/.
- ۳۷۸- سوره نساء (۴): ۱۶۲.
- ۳۷۹- سوره سبا (۳۴): ۶.
- ۳۸۰- سوره حج (۲۲): ۵۴.
- ۳۸۱- سوره آل عمران (۳): ۱۸.
- ۳۸۲- سوره جاثیه (۴۵): ۲۰.
- ۳۸۳- سوره اعراف (۷): ۵۲.
- ۳۸۴- سوره روم (۳۰): ۵۲-۵۳.

- ۳۸۵- سوره زخرف (۴۳): ۴۰.
- ۳۸۶- سوره یونس (۱۰): ۴۳-۴۲.
- ۳۸۷- تحف العقول / ۴۴.
- ۳۸۸- اصول کافی ۱ / ۱۶.
- ۳۸۹- غررالحکم / ۳۱۵.
- ۳۹۰- اصول کافی ۱ / ۱۱.
- ۳۹۱- نهج البلاغه / ۴۴۸، عبده ۱ / ۳۰۲.
- ۳۹۲- اصول کافی ۱ / ۲۹.
- ۳۹۳- غررالحکم / ۱۵.
- ۳۹۴- بحار ۷۸ / ۱۲۷.
- ۳۹۵- اصول کافی ۱ / ۱۶.
- ۳۹۶- اصول کافی ۱ / ۱۸.
- ۳۹۷- سوره فاطر (۳۵): ۲۸.
- ۳۹۸- بحار ۶۹ / ۸۱-۸۰.
- ۳۹۹- بحار ۶۹ / ۸۱-۸۰.
- ۴۰۰- نهج البلاغه / ۲۱۰؛ عبده ۱ / ۱۶۶.
- ۴۰۱- یعنی : انسان معتقد با شناخت و آگاه .
- ۴۰۲- اصول کافی ۱ / ۱۵.
- ۴۰۳- اصول کافی ۱ / ۱۶.
- ۴۰۴- اصول کافی ۱ / ۲۵.
- ۴۰۵- سوره بقره (۲): ۴۴.
- ۴۰۶- سوره حجر (۱۵): ۹۹.
- ۴۰۷- بحار ۲ / ۳۲.
- ۴۰۸- غررالحکم / ۲۴۳.

- ٤٠٩- عدة الداعى / ٦٨ .
- ٤١٠- تحف العقول / ٢١٥ .
- ٤١١- اصول كافى ١ / ٤٣ .
- ٤١٢- بحار ٢ / ٢٨ - از تفسير على بن ابراهيم .
- ٤١٣- تحف العقول / ٣٧٥ .
- ٤١٤- بحار ٧٨ / ٢٦ . از كتاب مطالب السؤل .
- ٤١٥- بحار ٧٨ / ٣٧٨ .
- ٤١٦- تحف العقول / ٣٩ .
- ٤١٧- نهج البلاغه / ٤٨١-٤٨٠ .
- ٤١٨- تحف العقول / ٢٦٢ .
- ٤١٩- تحف العقول / ٢٦٢ .
- ٤٢٠- خصال ٢ / ٤٣٧ .
- ٤٢١- نهج البلاغه / ١١١٦ .
- ٤٢٢- سوره نحل (١٦): ٩٢ .
- ٤٢٣- مكارم الاخلاق / ٥٣٨ .
- ٤٢٤- نهج البلاغه / ١١٢٧ .
- ٤٢٥- اصول كافى ١ / ١٧ .
- ٤٢٦- تحف العقول / ١٦٠ .
- ٤٢٧- نهج البلاغه / ١١٣٠ .
- ٤٢٨- تحف العقول / ٢٦٤ .
- ٤٢٩- اصول كافى ١ / ١٢ .
- ٤٣٠- ثواب الاعمال / ٦٨ .
- ٤٣١- غررالحكم / ٥٣؛ اختصاص / ٢٣٨ .
- ٤٣٢- سوره يس (٣٦): ١٦-١٣ و ٢٢-٢٠ .

۴۳۳- سوره انبیاء (۲۱): ۵۱-۵۷.

۴۳۴- سوره نساء (۴): ۸۴.

۴۳۵- سوره انبیاء (۲۱): ۶۰-۵۸.

۴۳۶- سوره نحل (۱۶): ۱۲۵.

۴۳۷- سوره ابراهیم (۱۴): ۴.

۴۳۸- سوره شعرا (۲۶): ۱۹۵-۱۹۳.

ه - کردار مبلغ و نقش آن در موفقیت تبلیغ

قرآن را فرشته وحی فرود آورد X بر قلب تو تا از بیم دهندگان باشی X به زبان روشن روشنگر X X در این باره به بابهای مناظره ، در حدیث و سنت ، مراجعه کنید تا معلوم شود که راهنمایان یکتاپرستی با چه روشی مردمان را به حق فرا می خواندند، و چگونه اندیشه ایمان و راستی را به نیکوترین وجه و شایسته ترین راه مناسب با ذهنها و اندیشه ها و اجتماعات منتشر می ساختند.

ه - کردار مبلغ و نقش آن در موفقیت تبلیغ قرآن

۱ و من احسن قولا ممن دعا الى الله و قال : اننى من المسلمين ؟ (۴۳۹)

گفته چه کس نیکوتر از گفته کسی است که مردمان را به خدا فراخواند، و خود عمل صالح کرد، و گفت که من نیز از مؤمنان به اسلامم X ۲ یا ایها الذین آمنوا، لم تقولون ما لا تفعلون ؟ X کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون (۴۴۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که به آن عمل نمی کنید؟ X اینکه چیزی بگوئید که خود بدان عمل نکنید، سخت در نزد خدا زشت است X حدیث

۱ النبى (صلی الله علیه و آله): یا اباذر! مثل الذى يدعو بغير عمل ، كمثل الذى یرمی بغير وتر. (۴۴۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! مثل کسی است کی بی عمل دعوت کند، همچون مثل کسی است که با کمان بی زه تیراندازی کند.

۲ الامام الصادق علیه السلام : كونوا دعاة للناس بغير السنتكم ، لیروا منكم الورع و الاجتهاد، و الصلاة و الخیر، فان ذلك داعية . (۴۴۲)

امام صادق علیه السلام : مردمان را تبلیغ کنید، اما نه با گفتار بلکه با کردار، تا ببینید که شما خود اهل پرهیز پیشگی و کوشش و نماز و عبادت و کار نیکید. تبلیغ واقعی این است .

۳ الامام الصادق علیه السلام : ان العالم اذا لم يعمل بعلمه ، زلت موعظته . عن القلوب ، كما یزل المطر عن الصفا. (۴۴۳)

امام صادق علیه السلام : عالم که به علم خود کار نکند، پند او چنان از روی قلبها می لغزد و فرو

می افتد که دانه باران از تخته سنگ هموار صاف .

فصل بیست و ششم : شناخت نفس (خودشناسی)

قرآن

۱ سنرېهم آیاتنا فی الآفاق ، و فی انفسهم ، حتی یتبین لهم انه الحق ... (۴۴۴)

آیات خود را در آفاق و در جانها و نفسهایتان به ایشان خواهیم نمود، تا بر آنان آشکارا شود که خدا (و آنچه از سوی خدا فرستاده شده) حق است و راست ...

۲ و فی الارض آیات للموقنین × و فی انفسکم افلا تبصرون ؟ (۴۴۵)

در زمین نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خداوند)، برای باور آوران و یقین داران × و نیز در جان و خویشتن خودتان ، آیا نمی بینید و نمی نگرید؟ حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): من عرف نفسه ، فقد عرف ربه . (۴۴۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر که خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است .

۲ النبی (صلی الله علیه و آله) - دخل رجل علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال : یا رسول الله ! کیف الطريق الی معرفة الحق ؟ فقال : معرفة النفس . (۴۴۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - مردی بر پیامبر اکرم وارد شد و گفت : ای رسول خدا! راه شناسایی حق کدام است ؟ گفت : شناختن خود.

۳ الامام علی علیه السلام : معرفة النفس انفع المعارف . (۴۴۸)

امام علی علیه السلام : شناختن نفس ، سودمندترین شناختها است .

۴ الامام الباقر علیه السلام : لا معرفة کمعرفتك بنفسک . (۴۴۹)

امام باقر علیه السلام : هیچ شناختی همچون شناخت خویشتن خودت نیست .

۵ الامام علی علیه السلام : نظر النفس للنفس ، العناية بصلاح النفس . (۴۵۰)

امام علی علیه السلام : کمکی که نفس انسانی می تواند به خود بکند، کوشش برای اصلاح خود است .

۶ الامام علی علیه السلام : نال الفوز الاءکبر، من ظفر بمعرفته النفس . (۴۵۱)

امام علی علیه السلام : آن کس که به شناخت خود دست یافت ، به بزرگترین نیکبختی و کامیابی رسید.

۷ الامام علی علیه السلام : غاية المعرفة ، ان يعرف المرء نفسه . (۴۵۲)

امام علی علیه السلام : هدف نهایی شناخت آن است که آدمی خود را بشناسد.

۸ امام علی علیه السلام : من عرف نفسه ، فقد انتهى الى غاية كل معرفة و علم . (۴۵۳)

امام علی علیه السلام : هر که خود را بشناسد، به نتیجه و غایت هر شناخت و دانشی دست یافته است .

۹ امام علی علیه السلام : العالم من عرف قدره . و كفى بالمرء جهلا ان لا يعرف قدره . (۴۵۴)

امام علی علیه السلام : عالم کسی است که اندازه (وارج) خویش را بشناسد. و برای آشکار شدن نادانی شخص همین بس که اندازه (وارج) خویش نشناسد.

۱۰ امام علی علیه السلام : هلك امرؤ لم يعرف قدره . (۴۵۵)

امام علی علیه السلام : کسی که حد و (منزلت) خود را نشناسد تباه شده است .

۱۱ امام علی علیه السلام : معرفة المرء بعيوبه ائنفع المعارف . (۴۵۶)

امام علی علیه السلام : سودمندترین شناخت آن است که آدمی عیوب خود را بشناسد.

۱۲ امام علی علیه السلام : جهل المرء بعيوبه من اكبر ذنوبه . (۴۵۷)

امام علی علیه السلام : بزرگترین گناه کسی آن است که از عیوب خود آگاه نباشد.

۱۳ امام علی علیه السلام : من اشد عيوب المرء ان تخفى عليه عيوبه . (۴۵۸)

امام علی علیه السلام : از بدترین عیبهای آدمی ، پوشیده ماندن عیبهای او بر خود او است .

۱۴ امام علی علیه السلام : من اقتصر على قدره كان ابقى له . (۴۵۹)

امام علی علیه السلام : هر کس به حد خویش بسنده کند (و از آن بیش نخواهد)، آن را از دست نخواهد داد.

۱۵ امام علی علیه السلام : من جهل قدره جهل كل قدر . (۴۶۰)

امام علی علیه السلام : هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست .

۱۶ امام علی علیه السلام - من عهده الى الاشر... ثم انظر في حال كتابك ! فول على امورك خيرهم ...

(ممن) لا يضعف عقدا اعتقده لك ، و لا يعجز عن اطلاق ما عقد عليك ، و لا يجهل مبلغ قدر نفسه في الامور؛ فان الجاهل بقدر نفسه يكون بقدر غيره اجهل . (۴۶۱)

امام علی علیه السلام - در دستورنامه حکومتی که برای مالک اشتر نوشته است :... درباره کارمندان دفتر خویش دقت کن ! و بهترین آنان را به کارهای خود بگمار... (و از میان آنان برای امور خصوصی حکومت ، صالحترین انسان را برگزین تا) پیمانی را که برای تو بسته است سست

نکند، و از گشودن آنچه به زبان تو بسته شده ناتوان نباشد؛ و حد و اندازه خویش در کارها بداند، زیرا که هر کس قدر خویش نداند، نسبت به قدر دیگران نادانتر است .

۱۷ امام علی علیه السلام : اکرم نفسك عن كل دنية ، و ان سافتك الى الرغائب ، فانك لن تعترض بما تبذل من نفسك عوضا . (۴۶۲)

امام علی علیه السلام : درباره شناخت ارزش خویش : خود را از هر پستی دور نگاه دار، هر چند تو را به آنچه خواستار آنی برسانی ، زیرا که در مقابل آنچه از خود (و ارزش خود) می دهی ، هرگز عوض به دست نمی آوری .

۱۸ امام باقر علیه السلام : سد سبیل العجب بمعرفة النفس . (۴۶۳)

امام باقر علیه السلام : راه خودبینی و غرور را با شناختن خود بر خود ببند! ۱۹ امام رضا علیه السلام : افضل العقل ، معرفة الانسان نفسه . (۴۶۴)

امام رضا علیه السلام : بالاترین مرتبه خردمندی این است که انسان خودش را بشناسد.

۲۰ امام کاظم علیه السلام : ليس منا من لم يحاسب نفسه في كل يوم ، فان عمل حسنا استزاد منه ، و اءن عمل سيئا استغفر الله منه و تاب اليه . (۴۶۵)

فصل بیست و هفتم : شناخت جهان (جهانشناسی)

قرآن

۱ الله الذي رفع السماوات بغير عمد ترونها، ثم استوى على العرش ، و سخر الشمس و القمر، كل يجري لاجل مسمى ، يدبر الامر، يفصل الايات ، لعلكم بلقاء ربكم توقنون و هو الذي مد الارض ، و جعل فيها رواسى و انهارا و من كل الثمرات جعل فيها زوجين اثنين ، يغشى الليل النهار، ان فى ذلك لآيات لقوم يتفكرون و فى الارض قطع متجاورات ، و جنات من اعناب و زرع و نخيل ، صنوان و غير صنوان ، يسقى بما واحد، و نفضل بعضها على بعض و فى الاكل ، ان فى ذلك لآيات لقوم يعقلون (۴۶۶) خدایى که آسمانها را بی ستونی که توانید دید برافراشت ، و بر عرش مستولی شد، و خورشید و ماه را مسخر گردانید تا هر يك در مدتی معین شده سیر کند؛ او کار جهان را تدبیر می کند، و آیات دانایی و توانایی خویش را مفصل بیان می دارد، تا مگر شما به دیدار پروردگار خویش باور آورید و او است آنکه زمین را گسترده ، و در آن کوهها و رودها نهاد، و از همه میوه ها جفت جفت آفرید؛ او شب را بر روز پوشاند؛ و به راستی در همه اینها نشانه هایی است برای کسانی که در این حقیقتها بیندیشند و در زمین قطعه هایی است گوناگون (کوه ، هامون ، گلزار، شوره زار،) در کنار یکدیگر و باغهایی از انگور و کشتزار، و خرما بتهای چند ساق و يك ساق ، که همه با يك آب آبیاری می شود؛ و ما لختی از آنها را در مزه و شیرینی بر لختی دیگر برتری می دهیم ؛ در اینها همه نشانه هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای کسانی که خرد خود را به کار اندازند و دریابند.

۲ و الارض مددناها، و القینا فيها رواسى ، و انبتنا فيها من كل شىء موزون و جعلنا لكم فيها معایش ، و من لستم له برازقین و ان من شىء الا عندنا خزائنه ، و ما ننزله الا بقدر معلوم و ارسلنا الريح لواقع ، فاءزلنا من السماء ماء فاءسقينا كموه ، و ما انتم له بخازنین . (۴۶۷)

زمین را پهن گسترديم ، و در آن کوهها در افکندیم ، و از هر چیز، موزون و مناسب ، در آن رویاندیم

و برای شما و برای کسانی که شما نمی توانید روزی آنان را فراهم سازید، اسباب زیستن فراهم آوردیم و هیچ چیز نیست جز آنکه خزانه های آن در نزد ما است ، و همه را به اندازه ای معلوم فرو می فرستیم و بادها را فرستادیم بارور کننده ، آنگاه از آسمان آب فرو فرستادیم ، تا شما را آب دهیم ، وگرنه شما خود نمی توانید آب لازم را برای همیشه ذخیره کنید.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام :... فبعث فیهم رسله لیستادوهم میثاق فطرتہ ، و یذکروهم منسی نعمة . و یروهم الايات المقدرة : من سقف فوقهم مرفوع ، و مهاد تحتهم موضوع . (۴۶۸)

امام علی علیه السلام : خدا فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت تا پابندی به پیمان خدایی فطرت را از ایشان بخواهند، و نعمتهای فراموش - کرده او را به یادها آورند... و آیات و آثار هنجار یافته را به ایشان بنمایانند، همچون سقف افراشته در بالا، و زمین گسترده در پایین ...

۲ الامام علی علیه السلام :... لو فکروا فی عظیم القدرة ، و جسیم النعمة ، لرجعوا الی الطريق ، و خافوا عذاب الحریق . و لكن القلوب علیة ، و البصائر مدخولة : الا ینظرون الی صغیر ما خلق ؟ کیف احکم خلقه ! و اتقن ترکیبه ! و فلق له السمع و البصر! و سوی له العظم و البشر! انظروا الی النملة ! فی صغر جثتها و لطافة هیئتها، لا تکاد تنال بلحظ البصر، و لا بمستدرک الفکر... (۴۶۹)

امام علی علیه السلام : اگر مردم در قدرت بزرگ و نعمت سترگ بیندیشند، به راه باز خواهند گشت و از عذاب آتش بیمناک خواهند شد، ولی دلها بیمار است و بینشها تپاه . چرا به کوچکترین آفریده او نمی نگرند تا بدانند چگونه آفرینش آن را استوار کرده و ترکیب آن را به سامان آورده ، و برای آن ، چشم و گوش و استخوان و پوست فراهم ساخته است ؟ به مورچه - که از کوچکی و ظرافت اندام نزدیک است که از دید چشم و عرصه شناخت دور ماند - بنگرید...

نیز رجوع کنید به فصل پانزدهم از همین باب .

فصل بیست و هشتم : شناخت خدا (خداشناسی)

قرآن

۱ هذار بلاغ للناس و لینذروابه ، و لیعلموا انما هو اله واحد، و لیذکر اولوالالباب . (۴۷۰)

این پیامی است که برای مردمان تا به آن بیم داده شوند، و تا بدانند که او خدای یگانه است ، و تا خردمندان به باز یاد آوری خویش بپردازند.

۲ فاعلم انه لا اله الا الله ...

بدان که معبودی جز الله نیست ...

۳ امن خلق السماوات و الارض ، و انزل لکم من السماء ماء فاءنبثنا به حدائق ذات بهجة ، ما کان لکم ان تنبتوا شجرها، اله مع الله ؟ بل هم قوم يعدلون امن جعل الارض قرارا، و جعل خلالها و انهارا، و جعل لها رواسی ، و جعل بین البحرین حاجزا، اله مع الله ؟ بل اکثرهم لا یعلمون امن یدؤ الخلق ثم یعیده ، و من یرزقکم من السماء و الارض ، اله مع الله ؟ قل : هاتوا برهانکم ان کتم صادقین . (۴۷۱)

(آیا آن انبازان که گویند، بهتر است) یا آن کس که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان برای شما آب فرو فرستاد؛ ما با آن آب باغهای سرور انگیزی رویاندیم که شما خود درختان آن را نمی توانستید رویاند؟ آیا با الله معبود دیگری هست ؟ بلکه آن ناموحدان به دروغ برای آفریدگار همتا می گویند (آن انباز که گویند به است) یا آن کس که زمین را جایی آرام ساخت ، و در جای جای آن جویها روان کرد، و لنگرهایی از کوهها قرار داد، و میان دو دریا سدی فراهم آورد؟ آیا با الله معبود دیگری هست ؟ بلکه بیشتر آنان نمی دانند یا آن کس که آفرینش را آغاز و بار دیگر آن را تکرار می کند، و از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا با الله معبودی دیگر هست ؟ بگو: اگر راست می گویند، برهان خود را بیاورید.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اول الدین معرفته ، و کمال معرفته التصدیق به ، و کمال التصدیق به توحیده ... (۴۷۲)

امام علی علیه السلام : نخستین مرحله دین (و دینداری) شناخت خداوند است . و شناخت درست آن است که پذیری و تصدیق کنی که خدا هست . و تصدیق درست به وجود خدا، آن است که او را یکی بدانی و یگانه بشناسی ...

آیات و احادیث در این باره فراوان است ، زیرا که اصل همه شناختها خداشناسی است . برای این منظور به باب عقیده و ایمان ، از همین کتاب ، و بابهای دیگر مربوط به این اصل ، رجوع کنید.

و از مهمترین منابع سرشار علم توحید و . شناخت توحیدی ، با همه ژرفی و گسترده‌گی و آفاق آن ، دعا‌هایی است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرين علیه السلام نقل گشته است ، به ویژه آن بخش از دعاها که برای همین منظور گفته شده است .

بنابراین ، کسانی که (به واقع ، و به دور از اوهام و اصطلاحات و علم پنداری این چیزها)، در پی رسیدن به علم خالص الهی و شناخت حقیقت درخشانند، باید از این دعاها غافل نباشند، و به خواندن آنها روی آورند، و از تأمل در آنها در چشیدن علم توحید از آنها خویش را محروم ندارند.

فصل بیست و نهم : شناخت حجت

ا. حجت باطنی

۱- عقل قرآن

۱ ...كذلك بين الله آياته ، لعلکم تعقلون (۴۷۳) خداوند سخنان (آیات) خویش را اینچنین بیان می کند، تا شما در آنها تعقل کنید (و با عقل خود آنها را دریابید)

۲ ...ان فی ذلك لآیات لقوم یعقلون (۴۷۴) ... در آنچه گفته شد (در آغاز این آیه و آیه های پیش)، ذکر نشانه هایی است (از قدرت و حکمت آفریدگار)، برای مردمی که با عقل خویش دریابند ۳ ... انما يتذكر اولوا الالباب (۴۷۵) ... تنها صاحبان عقل و خردند که (از شنیدن این سخنان و آیات) حقیقتها را به یاد می آورند (و از حال غفلت بیرون می آیند)

درباره این موضوع بنیادین مهم (تعقل ، به کارگیری عقل)، آیه های بسیاری آمده است که همه بر رجوع به عقل و استفاده از چشمه جوشان آن ، و عقلانی ساختن زندگی و نتیجه گیری و بهره وری از خرد، به سختی تاءکید می کنند؛ و از بیکار گذاشتن عقل ، و گوش ندادن به ندای آن و پیروی نکردن از ارشادهای خرد، به شدت برحذر می دارند.

این آیات ، هدایت طلبی درست و با نتیجه را - درباره شناخت حقیقت و زندگی و شیوه رفتار و کردار - نیز به استفاده از عقل و پیروی از راهنمایی و جهت بخشی آن منوط می دانند. و این همان حقیقتی است که فطرت بیدار انسانی نیز آن را به خوبی تاءیید می کند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): ما عبدالله بمثل العقل . (۴۷۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): خداوند را، چنانکه با عقل عبادت کرده اند، با چیزی دیگر عبادت نکرده اند (برترین عبادات و پرستش ، عبادت و پرستش عاقلان است).

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): ما قسم الله للعباد شیئا افضل من العقل ، فنوم العاقل افضل من سهر الجاهل ... و لا بعث الله نبیا و لا رسولا حتی یستکمل العقل ... و لا بلغ جمیع العابدین فی فضل عبادتهم ما بلغ العاقل ... (۴۷۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): خداوند به مردمان چیزی بهتر از عقل نداده است . این است که خواب انسان عاقل (به کار برنده عقل)، از شب بیداری (و عبادت) انسان بیخرد بهتر است ... خداوند هیچ پیامبری را برنمیگذاخت جز با عقل کامل ... همه عابدان - با همه ارزشی که عبادتشان دارد - به مرتبه عاقلان و فرزندگان نمی رسند.

یعنی ، فرزاندانی که دین خدا را از سر اندیشه و عقل پذیرفته اند، و خدای را با فرزاندگی عبادت می کنند.

۳ الامام علی علیه السلام : العقل رسول الحق . (۴۷۸)

امام علی علیه السلام : عقل فرستاده حق است .

۴ الامام الصادق علیه السلام : حجة الله العباد النبی . و الحجة فیما بین العباد و بین الله العقل . (۴۷۹)

امام صادق علیه السلام : حجت خدا بر بندگان پیامبر است . و حجت درونی میان بندگان و خدا عقل است .

۵ الامام الهادی علیه السلام - فی جواب ما ساءله عنه الادیب المعروف ، ابن السکیت الاهوازی ما الحجة علی الخلق الیوم : العقل ، یعرف به الصادق علی الله فیصدقه ، و الکاذب علی الله فیکذبه . (۴۸۰) .

امام هادی علیه السلام - در پاسخ پرسش ادیب معروف ، ابن سکیت اهوازی ، که امروز حجت خدا بر خلق چیست ؟ گفت : عقل ، که انسان به وسیله آن هر کس را که به راستی از دین خدا سخن می گوید (شناسایی و) تصدیق می کند (و پیرو او می گردد)، و هر مدعی را که دروغ می گوید

(شناسایی و) تکذیب می کند (و در پی او نمی رود).

۲ چگونگی به کارگیری عقل و بهره وری از آن قرآن

۱ انا انزلنا قرآنا عربيا، لعلکم تعقلون . (۴۸۱)

ما قرآن را به زبان عربی (فصیح و روشن) فرو فرستادیم ، بدان امید که شما در آن تعقل کنید.

۲ انا جعلنا قرآنا عربيا، لعلکم تعقلون . (۴۸۲)

ما قرآن را به زبان عربی (فصیح و روشن) قرار دادیم ، باشد که شما در آن تعقل کنید (و به روشی که خود قرآن ، جای جای ، آموخته است ، عقل را به کار برده محتوای کتاب آسمانی را دریابند)

۳ لقد انزلنا الیکم کتابا، فیه ذکرکم ، افلا تعقلون ؟ (۴۸۳)

ما به سوی شما کتابی فرستاده ایم که در آن افتخار است برای شما (و ذکر دستورهای نیکو و یاد آورهای سودمند)، آیا در آن تعقل نمی کنید؟ حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): ما ادى العبد فرائض الله حتى عقل عنه . (۴۸۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هیچ کس نمی تواند دستورهای خدا را انجام دهد، مگر آنها را از خدا (و دین او) فرا گرفته و (با عقل خویش) دریافته باشد.

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): العلم امام العقل . (۴۸۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): دانش پیشرو عقل است .

یعنی ، باید دانش دین الهی و معارف آن را از اهل آن فرا گرفت ، و عقل را، برای شناخت حقیقتهای علمی و عملی و سلوکی دین ، با آن دانش نیرومند ساخت ، و با پیروی از آن دانش راه تکامل را پیمود.

۳ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! ما بعث الله انبياء و رسله الى عباده الا ليعقلوا عن الله : فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة ، و اعلمهم بامر الله احسنهم عقلا، و اكملهم عقلا ارفعهم درجة في الدنيا و الآخرة .

یا هشام : ان لله على الناس حجتين : حجة ظاهرة و حجة باطنة ، فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة - عليهم السلام - و اما الباطنة فالعقول . (۴۸۶)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! خداوند پیامبران و رسولان خویش را مبعوث کرد تا مردمان دین او را از (فرستادگان) خدا به مدد عقل فرا گیرند؛ پس هر کس شناخت بهتری از دین داشته باشد (و عقل خویش بهتر به کار برده باشد)، دعوت پیامبران را بهتر پاسخ داده است . و هر کس از دین خدا بهتر آگاه گشته باشد (۴۸۷) از دیگران عاقلتر است . و هر کس عاقلتر باشد، مقام او - در این جهان و آن جهان - بالاتر است .

ای هشام ! خدا در میان مردم دو حجت دارد: حجتی آشکار و حجتی نهان .

حجت آشکار پیامبران و امامانند - علیهم السلام - و حجت نهان عقل و خرد مردمان است (که باید آن را به کار ببرند تا حق و باطل و عدل و ظلم و خوب و بد را به وسیله آن تشخیص دهند. و در پی حق و عدل و خوبی روند، و از باطل و ظلم و بدی دوری کنند).

۳ - واقعیت عقل قرآن

۱ و تلك الامثال نضربها للناس ، و ما يعقلها الا العالمون . (۴۸۸)

این ، مثالهایی است که برای مردمان (در قرآن می آوریم)، و تنها دانایانند که با به کارگیری عقل خویش به کنه آنها پی می برند.

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام - فی جواب من قال له : ما العقل ؟ قال : ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان . (۴۸۹)

امام صادق علیه السلام - در پاسخ این پرسش که عقل چیست ؟ گفت : عقل همان (نور و نیروی باطنی) است که خدا پرستان خدا را به وسیله آن (می شناسند و) می پرستند. و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می پیمایند.

۲ الامام الرضا علیه السلام :.. ان الله خلق العقل فقال له : اقبل فاقبل ، و قال له : ادبر فادبر؛ فقال : و عزتی و جلالی ما خلقت شیئا احسن منك ، و احب الى منك ، بك آخذ و بك اعطی . (۴۹۰)

امام رضا علیه السلام : خداوند عقل را آفرید، سپس به او گفت :

پیش بیا. او (اطاعت کرد و) آمد. بعد به او گفت : باز گرد. او (اطاعت کرد و) بازگشت . آنگاه خداوند گفت : به عزت و جلال خودم سوگند، مخلوقی زیباتر و محبوبتر از تو نیافریدم . به وسیله تو مردمان را به کیفر می رسانم (در صورتی که برخلاف حکم و تشخیص تو عمل کرده باشند)، و پاداش می دهم (در صورتی که بر طبق حکم و تشخیص تو رفتار نموده باشند).

از این دو حدیث و امثال آن ، تعریف عقل حقیقی به دست می آید، و عقل از شبه عقل متمایز می گردد. عقل واقعی ، نوری است در کانون وجود انسان ، که حقیقت عالی هستی ، یعنی آفریدگار را به انسان می شناساند، و توجه انسان را به سوی او معطوف می دارد، و غیر او را از نظر انسان می اندازد، و همواره آدمی را - در صورتی که این نور را نپوشاند و تیره و تاریک نسازد - به توجه به آفریدگار و پرستش او و ترك مخالفت با دستورهای او و کسب رضای او و دل کندن از هر چه غیر او، و روی آوردن به سوی او و خواستن هر چیز از او، و در سختیها پناهجویی به او، فرا می خواند.

و حقیقت خود این نور، حقیقت شناخت و توجه و حب است به آفریدگار و اطاعت و تسلیم در برابر او - چنانکه در حدیث بالا گذشت .

۴- نیازمندی عقل به حجت خدا و راهنماییهای او قرآن

۱ ... و ما آتاکم الرسول فخذوه ، و ما نهاکم عنه فاتتهوا.. (۴۹۱)

...هر چه را پیامبر (از غنایم جنگی) به شما بخشید (و هر امری آورد) بگیرید (و بدان عمل کنید)، و هر چه را از آن نهی کرد کنار نهید.

۲... فان تنازعتم فی شیء، فردوه الى الله و الرسول .. (۴۹۲)

...درباره هر چه اختلاف پیدا کردید، به گفته خدا و پیامبر رجوع کنید (و همان را بپذیرید).

۳... فاساءلوا اهل الذکر، ان کنتم لا تعلمون . (۴۹۳)

...اگر خود نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الذکر انا، و الائمة اهل الذکر. (۴۹۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ذکر (در آیه فاساءلوا اهل الذکر) منم ، و اهل ذکر ائمه اند.

۲ الامام باقر علیه السلام - فی تفسیر قوله تعالى : فاساءلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون : الذکر القرآن . (۴۹۵) و آل رسول الله اهل الذکر، و هم المسؤ ولون . (۴۹۶)

امام باقر علیه السلام - در تفسیر آیه فاساءلوا اهل الذکر: ذکر نام قرآن است . و اهل ذکر آل پیامبرند. و پاسخگو از علوم و حقایق قرآنی ، فقط و فقط، آنانند.

۳ الامام الباقر علیه السلام :نحن اهل الذکر و نحن مسؤ ولون . (۴۹۷)

امام باقر علیه السلام : ما ییم اهل ذکر (عالمان علم قرآنی و علم نبوی)، و ما ییم سخنگوی این علوم و پاسخگوی این مسائل و حقایق .

۴ الامام الصادق علیه السلام :نحن اهل الذکر و نحن المسؤ ولون . (۴۹۸)

امام صادق علیه السلام : ما ییم اهل ذکر، ما ییم که باید این حقایق و علوم را از ما بپرسند و از ما بیاموزند.

۵ الامام الصادق علیه السلام :لا یسعکم فیما نزل بکم مما لا تعلمون ، الا الکف عنه و التثب و الرد الى ائمة الهدی ، حتی یحملو کم فیہ علی القصد و یجلوا عنکم العمی و یعرفو کم فیہ الحق ، قال الله - تبارک و تعالی :-

فاساءلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون . (۴۹۹)

امام صادق علیه السلام : هر چه برای شما پیش آید که درباره آن چیزی ندانید، نمی توانید خودسرانه سخنی بگویید، بلکه باید به جستجو پرداخته به ائمه هدی (و پیشوایان دین خدا) رجوع کنید، تا آنان شما را به راه مستقیم ببرند، و از تیرگی جهل برهانند، و حق مطلب را نشانتان دهند. همین است که خدای متعال گفته است : اگر خود نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

۶ الامام الرضا علیه السلام : نحن اهل الذکر و نحن المسؤ ولون . (۵۰۰)

امام رضا علیه السلام : مایم اهل ذکر، و مایم فقط که پاسخگوی این علوم و حقایقیم .

۷ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! ان الله - تبارک و تعالی - اکمل للناس الحجج بالعقول ، و نصر النبیین بالیان .. انه لم یخف الله من لم یعقل عن الله . و من لم یعقل عن الله لم یعقد قلبه علی معرفة ثابتة یبصرها و یجد حقیقتها فی قلبه .. (۵۰۱)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! خدای متعال به وسیله عقلهایی که به مردمان داد حجت را بر آنان تمام کرد. و پیامبران را با نیروی بیان (حقایق) یاری کرد... همانا هر کس (راه دین و خدا ترسی را) از (فرستادگان) خدا فرا نگرفت ، از خدا تترسید (و چنانکه باید به دستورهای او عمل نکرد و به راه تکامل نرفت). (۵۰۲) و هر کس از (فرستادگان) خدا نیاموخت ، ایمانی قلبی به يك شناخت استوار پیدا نکرد، تا او را بینا سازد، و حقیقت آن را در دل خویش احساس کند.

در این باره به اصول کافی ، کتاب حجت ، باب الاضطرار الی الحجة نیازمندی حتمی به حجت خدا مراجعه کنید (ج ۱/۱۷۴ - ۱۶۸).

هشدار مهم در اینجا - در مورد ساخته شدن شخصیت انسان تراز قرآن (انسان قرآنی) (۵۰۳) موضوعی مهم وجود دارد که بر ما واجب است از آن غفلت نورزیم . و آن موضوع مهم این است که عقلی که قرآن بدان فرا می خواند و استعدادها را برای آن بسیج می کند، عقلی است از فطرت انسان برخاسته و با تعالیم حجت خدا قرآن ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) اوصیا علیه السلام شکل یافته ، تا بشود گفت که آن تعقل کننده ، حقایق علمی و شناختی و سلوکی و عملی را از کتاب خدا و فرستادگان خدا فرا گرفته و دارای شناخت ایمانی استواری گشته است که او را بینا ساخته ، و او حقیقت آن را در جان خویش یافته است - چنانکه در حدیث امام کاظم علیه السلام گذشت .

بنابراین ، عقلی که قرآن و حدیث بدان فرا می خوانند، عقلی قرآنی و خالص است بدون کمترین آمیختگی با دیگر مفاهیم و آرا و اصطلاحات . و این تعقل - به طبع از تعقل فلسفی صرف ، یا تعقل عرفانی صرف جدا است ، همچنین از تعقل قرآنی التقاطی ، یعنی آمیخته با آرا و نظریات فلسفی و عرفانی .

و همانا مفاهیم و آرا و اصطلاحات وارداتی در اسلام - که در نخستین سده های اسلامی از راه ترجمه های بیگانه وارد حوزه اسلام و مسلمین گشت - چیزی است و حقایق وحی و علوم قرآنی چیزی دیگر. و تراز تراز قرآن است و ملاک قرآن (نه هیچ چیز دیگر). و همانا شناخت حقایق - به شکلی راستین - جز با رجوع به حاق حقایق قرآن و علم وحی قرآنی و فراگیری سره آنها از حاملان این حقایق و علوم ، و آموختن عقلی از آنان (آموختنی به دور از هرگونه درهم آمیزی ، ممزوج سازی و تاءویل گرایی) میسر نیست .

و مشکل این امر بدینگونه برطرف نمی شود که ما میان گفته ها و نظریه های فلاسفه قدیم اسلام با گفته ها و نظریه های فلاسفه و عرفای متاخر فرق بگذاریم ، چرا؟ چون پس از فراگیری ژرف (۵۰۴) موضوع ، می بینیم که وضع هر دو جریان یکی است .

اگر چه عرفا و فلاسفه متاخر از بیان امتزاجی اصطلاحات فلسفی و عرفانی ، و تاءویل گسترده (و بدون معیار) آیات قرآنی کمک گرفته اند تا بتوانند از فلسفه خالص و خشک یونانی قدیم (مشایی) تا حدودی دور شوند، لیکن در عوض در دامن فلسفه نو افلاطونی (اشراقی جدید) افتاده اند، و در نتیجه آنچه عرضه کرده اند عرفانی است التقاطی .

و این واقعیتی است که هر کس تاریخ آرا و افکار و نظریات و اصطلاحات فلسفی و عرفانی را

- در طول چندین هزاره - به خوبی خوانده باشد (و سرچشمه ها و سیرهای تکاملی آنها را بدانند، و بر اقتباسها و غلطها و توجیه و تاءویلهایی که در آنها رخ داده است واقف گردد، و دوره های پدید آمدن این مکتبها و کشورهای گوناگون و شهرهای آن فیلسوفان و عارفان را و شرح زندگانی و افکار آنها را، در تواریخ آقدمین و پیشینیان آنان ، به دقت مرور کند)، به نیکی آن را دریابد و تصدیق می کند.

۵ - عقل ، دلیل و معیار قرآن

۱ افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها؟. (۵۰۵)

آیا در زمین به سیر نپرداختند، تا صاحب دلهایی (و عقلهایی نیرومند و با تجربه) گردند که بتوان با آنها به تعقل پرداخت ...؟

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): العلم خلیل المؤمن من ...و العقل دلیله .. (۵۰۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): علم دوست انسان با ایمان است ، و عقل راهنمای او.

۲ الامام الصادق علیه السلام : العقل دلیل المؤمن من . (۵۰۷)

امام صادق علیه السلام : عقل راهنمای انسان با ایمان است .

۳ الامام الصادق علیه السلام - محمد بن سلیمان الدیلمی ، عن ابیه قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : فلان من عبادته و دینه و فضله ؟ فقال :

کیف عقله قلت : لا ادری ، فقال :

ان الثواب علی قدر العقل . (۵۰۸)

امام صادق علیه السلام - محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرده است که گفت : به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم :

فلانی چه عبادتی و اعتقادی و فضیلتی دارد.

امام گفت : عقلش چگونه است ؟ گفتم :

نمی دانم . گفت :

همانا پاداش اعمال به اندازه عقل (تعقل و درك عمل کننده) است .

۴ الامام الباقر علیه السلام :انما یداق الله فی الحساب يوم القيامة علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنيا. (۵۰۹)

امام باقر علیه السلام : خدا در روز قیامت به حساب مردمان ، به میزان عقلی که به آنان در دنیا داده است ، به دقت رسیدگی می کند.

بنگرید! در این باره به اصول کافی ، کتاب عقل و جهل (ج ۱ ، ص ۲۹-۱۰) مراجعه کنید.
نیز فصل ۳ و فصل ۲۲ و فصل ۴۱ ، از این باب را بنگرید.

ما سپس درباره عقل و مسائل آن ، در منطق قرآن و حدیث (یعنی منطق خالص اسلامی)، در جلد ویژه انسان ، از کتاب الحیاة ، سخن خواهیم گفت . اگر خدای متعال خواسته و تقدیر کرده باشد.

ب - حجت ظاهری

۱ - پیامبران قرآن

۱ لقد ارسلنا رسلنا بالبینات ، و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ، ليقوم الناس بالقسط.. (۵۱۰)

فرستادگان خود را با پیغامهای روشن گسیل داشتیم ، و با ایشان کتاب و ترازو فرو فرستادیم ، تا مردمان به دادگری برخیزند...

۲ انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح او النبیین من بعده ، و اوحینا الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان ، و آتینا داود زبوراً و رسلاً قد قصصناهم علیک من قبل و رسالهم نقصصهم علیک ، و کلهم الله موسی تکلیماً رسلاً مبشرین و منذرین ، لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل ، و کان الله عزیزاً حکیماً. (۵۱۱)

به تو وحی کردیم همان گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کرده بودیم ؛ و وحی کردیم به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان ؛ و به داود زبور دادیم و فرستادگانی بودند که از این بیش حکایت آنان با تو گفتیم ، و فرستادگانی که تا کنون حکایت آنان را نگفته ایم ؛ و خدا با موسی گفت سخن گفتنی (بیواسطه) فرستادگانی (فرستادیم) هم مژده دهنده (به پاداش و بهشت) و هم بیمرسان (از کیفر و دوزخ)، تا مردمان را (با آمدن آنان) بر خدا حجتی (و عذری) نباشد؛ و خدا توانا و حکیم است .

۳ اذجاتهم الرسل من بین ایدیهم و من خلفهم ، الا تعبدوا الا الله ... (۵۱۲)

نزد قوم عاد و ثمود، از هر سوی پیامبران آمدند و گفتند که جز الله را میپرستید...

۴ و کلا نقص علیک من انباء الرسل ، ما نثبت به فؤادک ... (۵۱۳)

همه را بر تو حکایت می کنیم ، یعنی سرگذشت پیامبران را، تا دل تو را استوار و آرام سازیم ...

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام :...واصفی سبحانه من ولده انبیاء، اءخذ علی الوحی میثاقهم ، و علی تبلیغ الرسالة امانتهم...فیبعث فیهم رسله ، و وائر الیهم انبیاءه ، لیستادوهم میثاق فطرته ، و یدکروهم منسی نعمته ، و یحتجوا علیهم بالتبلیغ ، و یشیروا لهم دفائن العقول ، و یروهم الآیات المقدره ... (۵۱۴)

امام علی علیه السلام: خدای سبحان، از میان فرزندان آدم پیامبرانی برگزید. و از آنان پیمان ستاند تا به تبلیغ پیام آسمانی، و ادای رسالت و دیانت الهی قیام کنند... او بدینگونه فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت، و پیامبران خود را پیایی در میان اقوام مبعوث کرد، تا پایبندی به پیمان خدایی فطرت را از میان مردمان بخواهند، و نعمتهای فراموش کرده خدا را به یاد آنان آورند. و با رساندن پیام، حجت را بر آنان تمام کنند، و آنچه در عقل و ضمیر انسانها پوشیده مانده است (شناختها و دریافتهای فطری و وجدانی) همه را بیرون آورند و آشکار سازند، و آیات موزون جهان را به مردمان بنمایانند...

۲ الامام علی علیه السلام: بعث رسله بما خصهم به من وحیه، و جعلهم حجة له علی خلقه، لئلا تجب لهم بترك الاعذار اليهم، فدعاهم بلسان الصدق الى سبيل الحق. (۵۱۵)

امام علی علیه السلام: خداوند فرستادگان خود را، هر يك با پیامی ویژه، برانگیخت. و آنان را حجت‌های خود بر بندگان قرار داد، تا بی حجت و پیامبر نباشند و عذری برای ایشان باقی نماند. و بدین گونه خداوند خلق را بازبان راستی، به راه درستی، فراخوانده است.

۲ - پیامبر بزرگ قرآن

۱ هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق، لیظهره علی الدین کله، ولو کره المشرکون (۵۱۶) خدا است که فرستاده خود (محمد) ص را با رهنمونی و دین حق فرستاد، تا آن دین را بر همه دین‌های برتری و والایی دهد، هر چند که مشرکان را خوش نیاید × ۲ یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول، اذا دعاکم لما یحییکم ... (۵۱۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در آن هنگام که خدا و فرستاده خدا (محمد)، شما را به چیزی می خوانند که زنده تان می کند، این دعوت را پذیرا شوید...

۳ لقد جاءکم رسول من انفسکم، عزیز علیہ ما عنتم، حریص علیکم، بالمؤمنین رؤوف رحیم (۵۱۸) فرستاده ای نزد شما آمد هم از خود شما (محمد)، که دشواری و زبانی که به شما می رسد بر او گران است، و حریص است بر (آنکه) شما (بر راه راست روید)، و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است ×

- پی نوشتها -

۴۳۹- سوره فصلت (۴۱): ۳۳.

۴۴۰- سوره صف (۶۱): ۲-۳.

۴۴۱- مکارم اخلاق / ۵۴۸.

۴۴۲- وسائل ۱۱ / ۱۹۴.

۴۴۳- منیه المرید / ۴۸.

۴۴۴- سوره فصلت (۴۱): ۵۳.

۴۴۵- سوره ذاریات (۵۱): ۲۱-۲۰.

٤٤٦- بحار ٢ / ٣٢ - از كتاب مصباح الشريعة .

٤٤٧- بحار ٧٠ / ٧٢ - از كتاب عوامى اللئالى .

٤٤٨- غررالحكم / ٣١٩.

٤٤٩- تحف العقول / ٢٠٨.

٤٥٠- غررالحكم / ٣٢٢.

٤٥١- غررالحكم / ٣٢٢.

٤٥٢- غررالحكم / ٢٢٢.

٤٥٣- غررالحكم / ٢٩٣.

٤٥٤- نهج البلاغه / ٣٠٤.

٤٥٥- نهج البلاغه / ١١٥٩.

٤٥٦- غررالحكم / ٣١٨.

٤٥٧- ارشاد، شيخ مفيد/ ١٤٢.

٤٥٨- غررالحكم / ٣٠٢.

٤٥٩- نهج البلاغه / ٩٣٦؛ عبده ٢/٥٧.

٤٦٠- غررالحكم / ٢٩٠.

٤٦١- نهج البلاغه / ١٠١٥؛ ٢/١٠١.

٤٦٢- نهج البلاغه / ٩٢٩؛ عبده ٢/٥٢.

٤٦٣- تحف العقول / ٢٠٧.

٤٦٤- بحار ٧٢/٣٥٢.

٤٦٥- تحف العقول / ٢٩٢.

٤٦٦- سوره رعد (١٣): ٢-٤.

٤٦٧- سوره حجر (١٥): ١٩-٢٢.

٤٦٨- نهج البلاغه / ٣٣.

٤٦٩- نهج البلاغه / ٧٣٦.

۴۷۰- سوره ابراهیم (۱۴): ۵۲.

۴۷۱- سوره نمل (۲۷): ۶۱ - ۶۰ و ۶۴.

۴۷۲- نهج البلاغه / ۲۳.

۴۷۳- سوره بقره (۲): ۲۴۲.

۴۷۴- سوره رعد (۱۳): ۴.

۴۷۵- سوره رعد (۱۳): ۱۹ سوره زمر (۳۹): ۹.

۴۷۶- سفينة البحار ۲/۲۱۴.

۴۷۷- اصول کافی ۱/۱۳.

۴۷۸- غررالحکم / ۱۵.

۴۷۹- اصول کافی ۱/۲۵.

۴۸۰- اصول کافی ۱/۲۵.

۴۸۱- سوره یوسف (۱۲): ۲.

۴۸۲- سوره زخرف (۴۳): ۳.

۴۸۳- سوره انبیا (۲۱): ۱۰.

۴۸۴- اصول کافی ۱/۱۳.

۴۸۵- تحف العقول / ۲۷.

۴۸۶- اصول کافی ۱/۱۶.

۴۸۷- در این تعبیر آگاه گشته باشد دقت شود. آگاهی از دین ، با درك عمیق و جامع دین میسر است نه جز آن . ممکن است کسی سالها دم از دین و دینداری بزند، و درس دین نیز خوانده باشد، لیکن از جوهر آن آگاه نگشته باشد، و به درك مجموعی آن (تعفه در دین) دست نیافته باشد. و چه بسیارند اینگونه کسان : دینداران و عالمان !

۴۸۸- سوره عنکبوت (۲۹): ۳۴.

۴۸۹- اصول کافی ۱/۱۱.

۴۹۰- اصول کافی ۱/۲۸.

۴۹۱- سوره حشر (۵۹): ۷.

۴۹۲- سوره نسا (۴): ۵۹.

۴۹۳- سوره نحل (۱۶): ۴۳.

۴۹۴- تفسیر برهان ۲/۳۶۹.

۴۹۵- ذکر یکی از نامهای قرآن کریم است ، چنانکه در برخی از آیات آمده است . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز ذکر نامیده شده است (سوره طلاق ، آیه ۱۱-۱۰) و در حدیث از امام صادق علیه السلام رسیده است که ذکر یکی از نامهای حضرت محمد - ص - است ، و اهل ذکر ماییم (یعنی اهل بیت پیامبر (ص) . تفسیر برهان ۲/۳۷۰).

۴۹۶- تفسیر برهان ۲/۳۷۰ - ۳۶۹.

۴۹۷- تفسیر برهان ۲/۳۷۰ - ۳۶۹.

۴۹۸- تفسیر برهان ۲/۳۷۰ - ۳۶۹.

۴۹۹- تفسیر برهان ۲/۳۷۰ و ۳۶۹.

۵۰۰- تفسیر برهان ۲/۳۷۰ و ۳۶۹.

۵۰۱- اصول کافی ۱/۱۳ و ۱۸.

۵۰۲- چون دستورهای واقعی دین خدا و راه خدا ترسی و خدا پرستی و تقوی پیشگی و رسیدن به قرب الهی ، همان است که از طرف خدای متعال رسیده باشد. و این تعالیم الهی همانها است که پیامبران و امامان گفته اند و تعلیم داده اند.

۵۰۳- مقصود از انسان تراز قرآن و انسان قرآنی ، انسانی (عالم ، اندیشمند، صاحب شناخت ، مؤمن و معتقدی) است که هم در شناخت و معرفت ، قرآنی باشد و قرآنی (مطابق حقایق و موازین قرآن) بفهمد و بشناسد و ببیند (نه غیر قرآنی ، یا التقاطی)، و هم در عمل و سلوك و اقدام .

۵۰۴- این فراگیری ژرف که گفتیم ، ابعادی چند دارد، لیکن ما در اینجا تنها به بعد تاریخی آن اشاره کردیم ...و به تفکیک اصطلاحات فلسفی و اصطلاحات عرفانی از هم ، و جدا سازی آرا و اصطلاحات فیثاغورسی و افلاطونی و ارسطویی و فلوطینی و رواقی و گنوسی و هندی و بودایی و...از یکدیگر و بازشناسی اصول و سرچشمه های آنها که همه مربوط است به سده هایی چند پیش از آمدن اسلام و نزول وحی محمدی (صلی الله علیه و آله).

۵۰۵- سوره حج (۲۲): ۴۶.

۵۰۶- تحف العقول / ۴۴.

۵۰۷- اصول کافی ۱/۲۵.

۵۰۸- اصول کافی ۱/۱۲.

۵۰۹- اصول کافی ۱/۱۱.

۵۱۰- سوره حدید (۵۷): ۲۵.

۵۱۱- سوره نسا (۴): ۱۶۵-۱۶۳.

۵۱۲- سوره فصلت (۴۱): ۱۴.

۵۱۳- سوره هود (۱۱): ۱۲.

۵۱۴- نهج البلاغه / ۳۳.

۵۱۵- نهج البلاغه / ۴۳۷.

۵۱۶- سوره توبه (۹): ۳۳.

۵۱۷- سوره انفال (۸): ۲۴.

۳ - قرآن کریم

۴ ما كان محمد ابا من رجالكم ، ولكن رسول الله و خاتم النبيين ، و كان الله بكل شىء عليما (۵۱۹) محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست ، بلكه او رسول خدا و خاتم پیامبران است ؛ و خدا هر چیز دانا است X ۵ لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة ، لمن كان يرجوا الله و اليوم الآخر ، و ذكر الله كثيرا (۵۲۰) رسول خدا نمونه و اسوه اى نيكو است براى كسى كه به خدا و روز رستاخيز اميد دارد ، و فراوان ياد خدا مى كند X حديث ۱ النبى (صلى الله عليه و آله) : يا بنى عبدالمطلب ! انى و الله ما اعلم شابا فى العرب جاء قومه بافضل مما قد جئتمكم به ، انى قد جئتمكم بخير الدنيا و الآخرة ، و قد امرنى الله تعالى ان اءدعوكم اليه . (۵۲۱) پیامبر (صلى الله عليه و آله) : اى پسران عبدالمطلب ! به خدای سوگند كه من جوانى را در عرب نمى شناسم كه براى قوم خود چيزى بهتر از آن آورده باشد كه من براى شما آورده ام ؛ من خير دنيا و آخرت را براى شما آورده ام ، خدای متعال به من فرمان داده است تا شما را به سوى او بخوانم .

۲ الامام على عليه السلام : اشهد ان محمدا عبده و رسوله ، اءرسله بالدين المشهور ، و العلم الماثور ، و الكتاب المسطور ، و النور الساطع ، و الضياء اللامع ، و الامر الصاعد ، و ازاحة للشبهات ، و احتجاجا بالبينات ، و تحذيرا بالآيات ، و تخويفا بالمثلات ، و الناس فى فتن انجذم حبل الدين ، و تزعزعت سوارى اليقين ، و اختلف النجر ، و تشتت الامر ، و ضاق المخرج ، و عمى المصدر ، فالهدى خامل ، و العمى شامل ... (۵۲۲) امام على عليه السلام : گواهى مى دهم كه محمد (صلى الله عليه و آله) بنده و فرستاده او است ، خدا او را با دين مشهور ، و سنت پايدار ، و كتاب جاويد ، و نور درخشنده ، و روشنايى تابنده ، و آيين جداگر حق از باطل فرستاد ، تا شبهه ها را از ميان ببرد ، و با آيات بينات مردمان را بيم دهد و حجت برايشان تمام كند ، و آنان را با ياد كرد عقوبتهائى گذشتگان را بترساند . و در آن هنگام كه او مبعوث گشت مردمان گرفتار فتنه ها بودند ، و رشته دين گسيخته و پايه هاى باور و يقين متزلزل شده بود . عقیده چندين گونه گشته ، و كار به پريشاني كشيده شده بود . و راه بيرون آمدن از دشواريها كور گرديده و حق و باطل در هم آميخته بود ؛ راه گم بود و كوردلى بر همه مستولى .

۳ الامام على عليه السلام :... فبعث الله محمدا (صلى الله عليه و آله) بالحق ، ليخرج عباده من عبادة الاعدوان الى عبادته ، و من طاعة الشيطان الى طاعته ، بقرآن قد بينه و اءحكمه ، ليعلم العباد ربهم اذ جهلوه ... (۵۲۳) امام على عليه السلام :... پس آنگاه خداوند محمد (صلى الله عليه و آله) را به حق

برانگیخت ، تابندگان را از پرستش بتان به پرستش او، و از فرمانبرداری شیطان به فرمانبرداری او باز گرداند، با قرآنی که آیات آن را به روشنی بیان داشته و استوار فرو فرستاده بود، تا مردمان خدای خود را که شناختی از او نداشتند باز شناسند...

۳ - قرآن کریم قرآن ۱ ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم ، و يبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات ، ان لهم اجرا كبيرا (۵۲۴) این قرآن به راهی رهنمونی می کند که استوارتر است ، و به مؤمنانی که کار نیک می کنند بشارت می دهد که پاداشی بزرگ خواهند داشت × حدیث ۱ النبی (صلی الله علیه و آله): من قراء القرآن فظن ان احدا اعطى افضل مما اعطى ، فقد حقر ما عظم الله و عظم ما حقر الله . (۵۲۵) پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر کس قرآن بخواند، و گمان کند که به کسی چیزی برتر از آن داده اند که به وی داده شده ، به حتم آنچه را خدا بزرگ کرده است کوچک شمرده ، و آنچه را خدا کوچک کرده ، بزرگ شمرده است .

۲ الامام الصادق علیه السلام : لقد تجلى الله لخلقه فى كلامه ، و لكنهم لا يبصرون . (۵۲۶) امام صادق علیه السلام : خدای متعال در کلام خویش بر آفریدگان خود تجلی کرده است ، ولی آنان نمی بینند.

برای آگاهی یافتن از آیات و احادیث وارد شده درباره عظمت قرآن و چگونگی شناخت آن ، به باب ویژه قرآن کریم در این کتاب (باب ششم ، جلد دوم) مراجعه کنید.

۴ - امامان معصوم قرآن ۱ یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ، و ان لم تفعل فما بلغت رسالته ، و الله یعصمک من الناس ، ان الله لا یهدى القوم الکافرین (۵۲۷) ای پیامبر! آنچه را که از پروردگارت بر تو فرود آمده به مردمان برسان ! اگر چنین نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده ای ؛ و خدا خود تو را از شر مردم نگاه خواهد داشت ، و خدا مردم حقپوش را راهنمایی نخواهد کرد × ۲ انما ولیکم الله ، و رسوله ، و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون (۵۲۸) ولی و دوست و سرپرست شما خدا است ، و فرستاده خدا، و کسانی که ایمان آوردند، همانان که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع صدقه می دهند × ۳ الیوم اکملت لکم دینکم ، و اتممت علیکم نعمتی ، و رضیت لکم الاسلام دینا... (۵۲۹) امروز دین شما را کامل کردم ، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم ، و این اسلام (کامل شما) را به عنوان دین ، برای شما، برگزیدم ...

حدیث ۱ الامام الصادق علیه السلام - عن آبائه ، عن النبی (صلی الله علیه و آله): ان ائمتکم قادتکم الی الله ، فانظروا بمن تقتدون فی دینکم و صلاتکم . (۵۳۰) امام صادق علیه السلام - از پدرانش ، از پیامبر اکرم : امامان شما راهبران شما به سوی خدایند، پس نیکو بنگرید که در دین و در نماز خود به چه کس اقتدا می کنید.

۲ الامام الصادق علیه السلام - عن آبائه ، عن رسول الله : ان ائمتکم و فدکم الی الله ، فانظروا من توفدون فی دینکم و صلاتکم . (۵۳۱) امام صادق علیه السلام - از پدرانش ، از پیامبر اکرم : امامان شما نمایندگان شما در نزد خداوند، پس بنگرید که چه کسانی را در دین و نمازتان به جانب خدا گسیل می دارید.

۳ الامام الباقر علیه السلام : یا ابا حمزة ! یخرج احدکم فراسخ فیطلب لنفسه دلیلا. و انت بطرق السماء اجهل منك بطرق الارض ، فاطلب لنفسک دلیلا. (۵۳۲) امام باقر علیه السلام : ای اباحمزه ! چون کسی از شما بخواهد چند فرسخ سفر کند، در جستجوی راهنمایی برمی آید. و تو نسبت به راههای آسمان نادانتر از راههای زمینی ، پس برای خود دلیل راهی جستجو کن .

۴ الامام الباقر علیه السلام - فی قوله تعالى : و من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به

فی الناس (۵۳۳) فقال : میت لا يعرف شیئا، و نورا یمشی به فی الناس اماما یؤتم به ، کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها، قال : الذی لا يعرف الامام . (۵۳۴) امام باقر علیه السلام - در تفسیر این آیه : او من کان میتا فاحییناه ، و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس ، کمن مثله فی الظلمات ..

آیا کسی که مرده بود و ما را زنده کردیم ، و نوری به دل او نهادیم تا در پرتو آن نور در میان مردم راه رود (و زندگی سالم و آگاهانه داشته باشد)، سرگذشتش همچون کسی است گرفتار تاریکیها و ظلمتها (و گمراهیها)....، گفت :

مرده ، یعنی آنکه چیزی نمی داند؛ نور...، یعنی امامی که به او اقتدا کنند؛ گرفتار تاریکیها، یعنی کسی که امام را نشناسد.

۵ الامام الصادق علیه السلام - قال راوی الحديث : قلت :

جعلت فداک ، قوله : و لقد آتینا لقمان الحکمة ...؟ قال : اعوتی معرفة امام زمانه . (۵۳۵) امام صادق علیه السلام - راوی حدیث گوید: به امام جعفر صادق گفتم : فدای تو شوم ، مقصود از این گفته خدای متعال : و لقد آتینا لقمان الحکمة - ما به لقمان حکمت دادیم چیست ؟ گفت : شناخت امام زمانش به او داده شده بود.

۶ الامام الباقر علیه السلام : من مات و لیس له امام فموته میتة جاهلیة ، و لا یعذر الناس حتی یعرفوا امامهم . و من مات و هو عارف لامامه لا یضره تقدم هذا الامر او تأخره . و من مات عارفا لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه . (۵۳۶) امام باقر علیه السلام : آن کس که بی امام بمیرد، مرگ او همچون مرگ در زمان جاهلیت است ، و اگر مردمان امامشان را نشناسند عذری از ایشان پذیرفته نیست . و آن کس که با شناخت امام بمیرد، زود و دیر شدن این امر (یعنی : ظهور جهانی امامت حقه و قیام قائم علیه السلام) به او زبانی نمی رساند (زیرا که او حق را شناخته و از آن پیروی کرده است)؛ و آنکه با شناخت امام خود از دنیا برود، همچون کسی است که با امام قائم باشد در خیمه او به سر برده باشد.

۷ الامام الباقر علیه السلام (او الصادق علیه السلام): لا یكون العبد مؤمنا حتی یعرف الله ، و رسوله ، و الائمة کلهم ، و امام زمانه ، و یرد الیه و یسلم له . ثم قال : کیف یعرف الآخر و هو یجهل الاول ؟. (۵۳۷) یکی از دو امام علیه السلام (۵۳۸) بنده تا زمانی که خدا و رسول خدا و همه امامان و امام زمان خود را بشناسند، و او بازنگردد و تسلیم نشود، مؤمن نیست - سپس گفت : - چگونه ممکن است کسی نسبت به نخستین (امام اول و جریان امامت) جاهل باشد و باز پسین را (امام زمان خود را) بشناسد؟ بنگرید! در باره شناخت عالمی که شایستگی آن را دارد تا نایب امام معصوم علیه السلام باشد، به باب ویژه شناخت عالمان دینی در این کتاب مراجعه کنید، یعنی باب هشتم ، در جلد دوم ، و از تاءمل در اشاره مهمی که در آنجا در پایان نگاهی به سراسر باب - در چاپهای اخیر - آمده است غفلت نورزید. چون همان اشاره ، نظرگاههای مؤلفان را از مطرح ساختن بحث درباره عالمان دینی نشان می دهد، و روشن می سازد که ما حقایق را تا جایی که میسر بوده است گفته ایم ، و از هرگونه جانبداری بی ملاک پرهیز کرده ایم .

فصل سی ام : شناخت مردمان

اء - احوال کلی قرآن ۱ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی ، و جعلناکم شعوبا و قبائل ، لتعارفوا، ان اکرمکم عند الله اتقاکم ، ان الله علیم خبیر (۵۳۹) ای مردم ! ما شما را از مردی

و زنی آفریدیم ، و به صورت ملتها و قبیله ها در آوردیم ، تا یکدیگر را باز شناسید، بزرگوارترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شما است ، و خدا دانا و آگاه است X ۲ و من آیاته ان خلقکم من تراب ، ثم اذا انتم بشر تنتشرون X و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها، و جعل بینکم مودة و رحمة ، ان فی ذلك لآیات لقوم یتفکرون X و من آیاته خلق السماوات و الارض ، و اختلاف الستکم و الوانکم ، ان فی ذلك لآیات للعالمین (۵۴۰) از آیات خدا، اینکه شما را از خاک آفرید و اکنون انسانهایی هستید که به هر سوی جهان می روید X و از آیات او، اینکه از خود شما برایتان جفتهایی آفرید که به آنان آرام گیرید، و میان شما مهربانی و رحمت قرار داد؛ و در اینها همه ، نشانه هایی (از دانایی و توانایی خداوند) است برای کسانی که بیندیشند X و از آیات او، آفرینش آسمانها و زمین است ، و گوناگونی زبانها و رنگهای شما؛ در اینها همه ، نشانه هایی است برای دانایان X حدیث ۱ الامام علی علیه السلام : یا بنی ! انه لابد للعاقل من ان ینظر فی شءانه ، فلیحفظ لسانه ، و لیعرف اهل زمانه . (۵۴۱) امام علی علیه السلام : فرزندم ! شخص عاقل ناگزیر باید در کار خود بیندیشد، و زبان خود را نگاه دارد، و مردم زمان خود را بشناسد.

۲ الامام الرضا علیه السلام : قال ابو جعفر علیه السلام : فی الحکمة آل داود: ینبغی للمسلم ان یکون مالکاً لنفسه ، مقبلاً علی شانه ، عارفاً باهل زمانه . (۵۴۲) امام رضا علیه السلام : امام محمد باقر علیه السلام فرمود: در حکمت (دستور عملهای حکیمانه) خاندان داود (پیامبر) چنین رسیده است : سزاوار است که انسان خداشناس خویششندار باشد، و به حال و کار خویش اهتمام ورزد (مراقب خود باشد و وظایف خویش را به خوبی انجام دهد)، و مردمان زمانه خود را بشناسد (و با آنان به مقتضای شناخت و تناسب سلوک کند).

ب - شناخت اهل حق با حق حدیث ۱ الامام علی علیه السلام : ان دین الله لا یعرف بالرجال ، بل بآية الحق ؛ فاعرف الحق تعرف اهله . یا حارث ! ان الحق احسن الحديث ، و الصادق به مجاهد... (۵۴۳) امام علی علیه السلام : دین خدا به مردان شناخته نمی شود، بلکه به نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی . ای حارث ! حق نیکوترین سخن است ، و هر کس آن را آشکارا بگوید مجاهد است .

۲ الامام علی علیه السلام :...انک نظرت تحتک و لم تنظر فوقک ، فحرت ، انک لم تعرف الحق فتعرف اهله ، و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه ...

امام علی علیه السلام : نگاهت را به زیر افکندی و بالای سرت را نگاه نکردی ، به همین جهت سرگردان شدی ! تو حق را نشناختی تا اهل آن را بشناسی ، و باطل را نشناختی تا پیرو باطل را بشناسی .

ج - شناخت مردم با آزمایش حدیث ۱ الامام علی علیه السلام : لا یعرف الناس الا بالاختبار. (۵۴۴) امام علی علیه السلام : مردمان جز با آزمودن شناخته نشوند.

۲ الامام الحسن علیه السلام - لبعض ولده : یا بنی ! لا تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره ، فاذا استنبطت الخبرة ، و رضیت العشرة ، فأخه علی اقالة العثرة و المواساة فی العسرة . (۵۴۵) امام حسن علیه السلام - به یکی از فرزنداناش : فرزندم ! پیش از آنکه از چگونگی ورود و خروج کسی در کارها آگاه شوی ، دست برادری به او بده . پس هرگاه کسی را آزمودی ، و آمیزش با او را پسندیدی ، با او دست برادری بده بدان شرط که لغزشهای یکدیگر را نادیده گیرید، و به هنگام تنگدستی چیزی از یکدیگر دریغ نداشته باشید.

۳ الامام علی علیه السلام : من اتخذ اخا بعد حسن الاختبار، دامت صحبته و تاءکدت مودته . (۵۴۶)

امام علی علیه السلام : هر کس کسی را پس از آزمایش به برادری برگزیند، همنشینی با او دوام پیدا می کند و دوستی مستحکم می شود.

۴ الامام علی علیه السلام : من لم يقدم فی اتخاذ الاخوان الاختبار، دفعه الاغترار الی صحبة الفجار. (۵۴۷) امام علی علیه السلام : آن کس که پیش از گزینش دوستان و برادران آزمایش نکند، فریب خواهد خورد، و به همنشینی بدان کشیده خواهد شد.

۵ الامام علی علیه السلام - من عهده للاشتر النخعی :...ثم لا یکن اختیارک ایاهم علی فراستک و استنامتک و حسن الظن منک ، فان الرجال یعرفون لفراسات الولاة بتضعفهم ، و حسن خدمتهم . و لیس وراء ذلك من النصیحة و الامانة شیء . و لکن اختبرهم بما ولوا للصالحین قبلك . فاعمد لا حسنهم کان فی العامة اثرا، و اءعرفهم بالامانة وجهها، فان ذلك دلیل علی نصیحتک لله ، و لمن ولیت امره ... (۵۴۸) امام علی علیه السلام - در دستور نامه حکومتی مالک اشتر: مبدا همکاریان خویش را بر پایه هوشیاری و اعتماد یابی و خوش گمانی برگزینی ! چه مردان با ظاهر سازی و حسن خدمت ، فراست و الیان را می فریند؛ و در آن سوی این ظاهر آراسته از خیر خواهی و امانتداری خبری نیست . بلکه آنان را، از روی پرونده ای که در حکومت های صالح پیشین داشته اند، بشناس ؛ تا بدینگونه هر کس توده ها از او راضی تر بوده اند، و به رعایت امانت مشهور بوده است ، همان را به کار بگمار . اگر چنین کردی دلیل آن است که تو برای رضای خدا خیر خواهی می کنی ، و خیر توده هایی را که فرمانروای آنانی می خواهی ...

۶ الامام الجواد علیه السلام : من انقاد الی الطمانینه قبل الخبرة ، فقد عرض نفسه للهلكة ، و للعاقبة المتعبة ... (۵۴۹) امام جواد علیه السلام : آن کس که پیش از آزمودن (اشخاص به آنان) اطمینان حاصل کند، خود را در معرض هلاکت در آورده و به عاقبتی پر درد و رنج گرفتار گردیده است .

۷ الامام الصادق علیه السلام : اذا کان الزمان زمان جور، و اهله اهل غدر، فالطمانينة الی کل احد عجز. (۵۵۰) امام صادق علیه السلام : اگر زمان زمان ستم ، و مردم آن اهل خیانت باشند، اطمینان کردن به هر کس دور از احتیاط است .

۸ الامام علی علیه السلام : من جهل الناس ، استنام الیهم . (۵۵۱) امام علی علیه السلام : هر کس مردمان را نشناسد، به آنان اطمینان می کند.

۹ الامام علی علیه السلام : اخبر تعله . (۵۵۲) امام علی علیه السلام : او را بیازمای ، باشد که از او بیزار شوی .

۱۰ الامام العسکری علیه السلام : الوحشة من الناس علی قدر الفطنة بهم . (۵۵۳) امام عسکری علیه السلام : رمیدن از مردمان به اندازه آگاهی از حال ایشان است .

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : ثلاث من علامات المؤمن :

علمه بالله ، و من یحب ، و من یرغض . (۵۵۴) امام صادق علیه السلام : سه چیز از نشانه های مؤمن است : علم و یقین او درباره خدا، و اینکه چه کس را دوست می دارد، و از چه کس بیزار است .

۱۲ الامام الکاظم علیه السلام : اذا کان الجور اغلب من الحق ، لم یحل لاعداد ان یظن باءحد خیرا، حتی یعرف ذلك منه . (۵۵۵) امام کاظم علیه السلام : زمانی که ستم بر حق چیره شده باشد، روا نباشد که کسی در حق دیگری حسن ظن داشته باشد، مگر اینکه او را آزموده باشد.

فصل سی و یکم : شناخت دشمن ، انواع دشمن ، تواناییها و نیروها و حيله های دشمن ، وراه برآمدن با دشمن .

قرآن ۱ .. فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم ، و اتقوا الله و اعملوا ان الله مع المتقين (۵۵۶) اگر کسی که به شما تعدی کرد، همانند آن بر او تعدی کنید، و از خدا بترسید، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است $2 \times$ و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين لله ، فان انتهوا فلا عدوان الا على الظالمين (۵۵۷) با آنان (دشمنان جنگجو) کارزار کنید تا فتنه فرو نشیند و دین خدا پیروز باشد؛ و اگر دست باز داشتند، دیگر دشمنی و عدوانی روا نیست جز بر ستمکاران $3 \times$ من کان عدوا لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال ، فان الله عدو للکافرين (۵۵۸) آن کس که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان خدا و جبریل و میکائیل باشد، (بداند) که خدا دشمن کافران است $4 \times$ و ما کان استغفار ابراهيم لایيه الا عن موعده وعدھا اياه ، فلما تبین له انه عدولله تبرا منه ... (۵۵۹) آمرزشخواهی ابراهیم برای پدرش (عمویش) جز برای وعده و عده ای نبود که به او داده بود، پس چون بروی معلوم شد که او دشمن خدا است ، از او بیزاری نمود...

۵ ... ان الکافرين کانوا لکم عدوا مبینا (۵۶۰) کافران دشمن آشکار شمايند $6 \times$ یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء، تلقون الیهم بالمودة ، و قد کفروا بما جاءکم من الحق ... (۵۶۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید، و با وجود کفر ورزیدن ایشان به دین حق ، با آنان ابراز دوستی مکنید...

۷ یا ایها الذین آمنوا من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم ، و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم (۵۶۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان ، دشمنان شمايند، پس از ایشان برحذر باشید؛ و اگر چشمپوشی و عفو کنید و از ایشان در گذرید، (بدانید) که خدا آمرزنده ای مهربان است $8 \times$ الم اعهد الیکم یا بنی آدم ، ان لا تعبدوا الشیطان ، انه لکم عدو مبین (۵۶۳) ای فرزندان آدم ! مگر با شما پیمان نبسته بودم که شیطان را که دشمن آشکار شما است نپرستید $9 \times$ حدیث ۱ النبی (صلی الله علیه و آله) :...ءالا و ان اءقل الناس ، عبد عرف ربه فاطاعه ، و عرف عدوه فعصاه ... (۵۶۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) : بدانید که فرزانه ترین مردمان بنده ای است که پروردگار خود را بشناسند و فرمان او بود، و دشمن خود را بشناسد و نافرمانی او کند.

۲ الامام علی علیه السلام : لا تستصغرن عدوا و ان ضعف . (۵۶۵) امام علی علیه السلام : دشمن را، هر اندازه ناتوان است ، کوچک شمارید.

۳ الامام علی علیه السلام : لا تعامل من لا تقدر علی الانتصاف منه . (۵۶۶) امام علی علیه السلام : با کسی که نتوانی حق خود را از او بگیری داد و ستد مکن .

۴ الامام علی علیه السلام : لا تءامن عدوا و ان شکر . (۵۶۷) امام علی علیه السلام : نسبت به دشمن هر چند در حق تو سپاسگزاری کند، ایمن مباش .

۵ الامام علی علیه السلام : لا تغترن بمجاملة العدو، فانه کالماء، و ان اطلیل اسخانه بالنار لم یمتنع من اطفائها. (۵۶۸) امام علی علیه السلام : مبادا زبان خوش دشمن تو را فریب دهد، زیرا که دشمن همچون آب است که هر اندازه آتش برای گرم کردنش به کار رود، باز از خاموش کردن آن باکی ندارد.

٦ الامام علی علیه السلام : افة القوى ، استضعاف الخصم . (٥٦٩) امام علی علیه السلام : آفت مرد قوی ، ضعیف شمردن دشمن است .

٧ الامام علی علیه السلام : الواحد من الاعداء كثير . (٥٧٠) امام علی علیه السلام : يك دشمن هم زیاد است .

٨ الامام العسکری علیه السلام : اضعف الاعداء کیدا، من اظهر عداوته . (٥٧١) امام عسکری علیه السلام : کم حيله ترين دشمنان آن است که دشمنی خود را آشکار کند.

٩ الامام علی علیه السلام : من استعان بعدوة علی حاجته ، ازداد بعدا منها . (٥٧٢) امام علی علیه السلام : هر کس که در برآوردن نیاز خود از دشمن یاری جوید، از رسیدن به آن نیاز بیشتر بازماند...

١٠ الامام علی علیه السلام : اکبر الاعداء اخفاهم مکیده . (٥٧٣) امام علی علیه السلام : بزرگترین دشمن آن است که حيله و دستانسازی خویش پوشیده تر دارد.

١١ الامام علی علیه السلام - من عهده للاعداء النخعي :... و لا تدفعن صلحا دعاك اليه عدوك لله فيه رضا، فان في الصلح دعة لجنودك ، و راحة من همومك ، و امنا لبلادك ؛ و لكن كل الحذر من عدوك بعد صلحه ، فان العدو بما قارب ليتغفل ، فخذ بالحزم ، و انهم في ذلك حسن الظن . (٥٧٤) امام علی علیه السلام : در دستورنامه حکومتی مالک اشتر: صلحی را که رضای خدا در آن باشد و دشمن پیشنهاد کند، رد مکن ، زیرا که صلح ، سبب آرامش سپاهیان تو، و مایه آسودن از ناراحتیها، و امنیت برای شهرها است ، ولی پس از صلح ، سخت از دشمن برحذر باش ؛ چه ممکن است اینهمه برای غافگیر کردن تو باشد. بنابراین ، جانب دور اندیشی را از دست مده ، و در این باره حسن ظن نداشته باشد.

فصل سی و دوم : شناخت بلا و گرفتاری و تاءثیر آن در تکامل انسان قرآن ١ و کیف تبصر علی ما لم تحط به خیرا؟ (٥٧٥) چگونه می توانی بر آنچه دانش تو به آن احاطه ندارد صبر کنی ؟ ٢ و ما لنا ان لا نتوکل علی الله و قد هدانا سبیلنا، لنصبرن علی ما آذیتموننا، و علی الله فلیتوکل المتوکلون (٥٧٦) ما را نرسد که بر خدا، که راهها را به ما نموده ، توکل نکنیم ؛ و ما را بر آزاری که بر ما روا می دارید شکیبایی خواهیم کرد؛ و متوکلان بر خدای توکل می کنند حدیث ١ الامام الصادق علیه السلام : قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): من يعرف البلاء یصبر علیه ، و من لا یعرفه ینکره . (٥٧٧) امام صادق علیه السلام : پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفت : آن کس که بلا را شناسد بر آن شکیبایی می شود، و آن کس که آن را نشناسد آن را زشت می شمارد.

٢ الامام علی علیه السلام : لا یصبر للحق الا من یعرف فضله . (٥٧٨) امام علی علیه السلام : کسی برای حق شکیبایی می کند که از فضیلت آن آگاه باشد.

فصل سی و سوم : شناخت زمان ، و روزگار و پیشامدها و دگرگونیهای روزگار قرآن ١ ... و تلك الايام نداولها بین الناس ، و لیعلم الله الذین آمنوا و یتخذ منکم شهداء... (٥٧٩) این روزهای روزگار را به نوبت (و به اختلاف احوال از پیروزی و شکست)، میان مردمان می گردانیم (و هر چند روزه را نوبت کسی یا کسانی قرار می دهیم)، تا خداوند (به آزمایش) مقام آنان را که ایمان آورند معلوم دارد، و (برایمان و درستکاری آنان) از میان شما گواهانی قرار دهد...

٢ فهل ینتظرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم ؟ قل : فانتظروا انی معکم من المنتظرین (٥٨٠) آیا روزهای را، جز همانند روزهای کسانی که پیش از ایشان بوده اند، انتظار می کشند؟ (اگر چنین است)، بگو منتظر باشید که من هم با شمایم ، از منتظران ٣ و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان :

اخرج قومك من الظلمات الى النور، و ذكرهم بايام الله ان فى ذلك لآيات لكل صبار شكور (۵۸۱)
موسى را با آیات خود فرستادیم (و به او فرمان دادیم) که قوم خود را از تاریکیها به روشنی بیرون آر، و روزهای خدا (ایام الله) را به یاد آنان بیاور، که در اینها همه، نشانه های (از دانایی و توانایی و یگانگی خداوند) است برای هر انسان شکیبای سپاسگزار حدیث ۱ الامام علی علیه السلام : من عرف الايام ، لم يغفل عن الاستعداد. (۵۸۲) امام علی علیه السلام : هر که روزها (و پیشامدها) را بشناسد، از آمادگی غافل نماند.

۲ الامام علی علیه السلام : من فهم مواعظ الزمان ، لم يسكن الى حسن الظن بالايام . (۵۸۳)
امام علی علیه السلام : هر که پنجاهای زمانه را بفهمد، به خوش گمانی ، به روزگار دل نسپارد.

۳ الامام علی علیه السلام : لم يعقل مواعظ الزمان ، من سكن الى حسن الظن بالايام . (۵۸۴)
امام علی علیه السلام : آن کس که به خوش گمانی ، دل به روزگار سپارد، از اندرزه های زمانه پند نیاموخته است .

۴ الامام علی علیه السلام : من اعتبر بالغیر، لم يثق بمسالمة الزمان . (۵۸۵) امام علی علیه السلام : آن کس که از دگرگوئیهای روزگار عبرت گیرد، به مسالمت جویی زمانه اعتماد نخواهد کرد.

۵ الامام علی علیه السلام : من لم يعرف لؤم طفر الايام ، لم يحترس من سطوات الدهر، و لم يتحفظ من فلتات الزلل ، و لم يتعاضمه ذئب و ان عظم . (۵۸۶) امام علی علیه السلام : هر کس فرومایگی روزگار را در گرفتن و انداختن کسان نشناخته باشد، از حمله روزگار خود را حفظ نمی کند، و از لغزشها در امان نمی ماند؛ و گناه ، هر اندازه هم که بزرگ باشد، در نظر او اهمیتی ندارد.

۶ الامام علی علیه السلام : اءعرف الناس بالزمان ، من لم يتعجب من اءحداثه . (۵۸۷)
امام علی علیه السلام : با شناختن مردم از زمانه ، کسی است که از پیشامدهای روزگار تعجب نکند.

۷ الامام الصادق علیه السلام : فى حكمة آل داود:

على العاقل ان يكون عارفا بزمانه ، مقبلا على شأنه ، حافظا للسانه . (۵۸۸) امام صادق علیه السلام : در دستورهای حکیمانه خاندان داود پیامبر چنین آمده است : وظیفه انسان خردمند است که زمانه (و اهل زمانه) خویش را بشناسد، و به حال خود (و اصلاح آن) اهتمام ورزد، و نگاهدار زبان خویش باشد.

۸ الامام علی علیه السلام : لابد للعاقل من ثلاث :

ان ينظر فى شأنه ، و يحفظ لسانه ، و يعرف زمانه . (۵۸۹) امام علی علیه السلام : عاقل را سه چیز دریابست است : اینکه در کار خود نظر کند، و زبان خود نگاه دارد، و روزگار خود بشناسد.

فصل سی و چهارم : شناخت قوانین تاریخ قرآن ۱ او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم ؟ کانوا اشد منهم و اثاروا الارض و عمروها اکثر مما عمروها، و جاءتهم رسلهم بالبینات ، فما کان الله لیظلمهم و لكن کانوا انفسهم یظلمون . (۵۹۰) آیا در زمین نگشتند تا از پایان کار کسانی که پیش از ایشان بودند آگاه شوند، آنان که نیرومندی بیشتر داشتند، و زمین را بیش از ایشان زیرو رو کردند و آباد ساختند، و رسولان با آیات روشن به نزد ایشان آمدند؛ آری ، خدا بر آنان ستم نکرد بلکه خود بر خویشان ستم کردند.

٢ تلك القرى نقص عليك من انبائها، و لقد جاءتهم رسلهم بالبينات ، فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا من قبل ، كذلك يطبع الله على قلوب الكافرين . (٥٩١) خبرهای این قریه ها و شهرها را بر تو حکایت کردیم ، که فرستادگان با آیات روشن نزد آن مردمان آمدند، لیکن آنان آنچه (آیین حق) را که پیشتر نیز دروغ شمرده بودند باز نپذیرفتند؛ و بدین گونه خدا بر دلهای کافران مهر می نهد.

٣ قد خلت من قبلکم سنن ، فسیروا فی الارض ، فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین ؟ (٥٩٢) پیش از شما نیز سنتها (نهادهایی در روزگار و قانونهایی) جریان یافته است ، اکنون در زمین به سیر و بررسی بپردازید تا بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان حق چگونه بوده است .

٤ قل : سیروا فی الارض ، فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین . (٥٩٣) بگو: در زمین گردش کنید و بنگرید که پایان کار گناهکاران و بزهکاران چگونه بوده است .

حدیث ١ الامام الصادق علیه السلام : ان ابی حدثنی ، عن اءبیه ، عن جدّه ، عن علی علیه السلام : ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال :..و اغفل الناس من لم يتعظ بتغیر الدنيا من حال الى حال .. و اعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه . (٥٩٤) امام صادق علیه السلام : پدرم ، از پدرانش ، از علی علیه السلام روایت کرد که پیامبر اکرم گفت : غافلتین مردمان کسی است که از دگرگون شدن دنیا از حالی به حالی دیگر پند نگیرد...و داناترین مردمان کسی است که دانش مردمان را نیز به دانش خود بیفزاید.

٢ الامام علی علیه السلام : ...لو اعتبرت بما مضی ، حفظت ما بقی . (٥٩٥) امام علی علیه السلام : اگر آنچه گذشته است عبرت بگیری ، آنچه را که باقی مانده است نگاه خواهی داشت .

٣ الامام علی علیه السلام : الایمان علی اربع دعائم : علی الصبر ، و الیقین ، و العدل و الجهاد . و الیقین منها علی اربع شعب : علی تبصره الفطنة ، و تأول الحکمة ، و موعظة العبرة ، و سنة الاولین . فمن تبصر فی الفطنة تبینت له الحکمة . و من تبینت له الحکمة ، عرف العبرة . من عرف العبرة فکانما کان فی الاولین . (٥٩٦) امام علی علیه السلام : ایمان بر چهار ستون تکیه دارد: صبر و یقین و عدل و جهاد... و یقین دارای چهار شاخه است : روشنی بینی هوشمندانه ، و بهره وری از حکمت ، و پند پذیری از پند مایه ها، و استفاده از سنتهای گذشتگان . پس هر که در هوشمندی به بینش درست دست یابد، حکمت بر او آشکار شود؛ و هر که حکمت بر او آشکار شود، پند مایه ها را بشناسد؛ و هر که پندمایه ها را بشناسد، چنان است که گویی با گذشتگان زندگی کرده است .

٤ الامام علی علیه السلام : ...و احذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثلات ، بسوء الافعال ، و ذمیم الاعمال ؛ فتذكروا فی الخیر و الشر احوالهم ، و احذروا ان تكونوا امثالهم . فاذا تفکرتم فی تفاوت حالهم ، فالزموا کل امر لزمتم العزة به شاءنهم ، و راحت الاعداء له عنهم ، و مدت العافية فيه عليهم ، و انقادات النعمة له معهم ، و وصلت الکرامة علیه حبلمهم : من الاجتناب للفرقة ، و اللزوم ، للاءلفة ، و التحاض علیها ، و التواصى بها . واجتنبوا کل امر کسر بقرتهم ، و اعوهن منتهم : من تضاعن القلوب ، و تشاحن الصدور ، و تدابر النفوس ، و تخاذل الایدی . و تدبروا احوال الماضین من المؤمنین قبلکم کیف كانوا فی حال التمحیص و البلاء؟ اءلم یكونوا اءثقل الخلائق اءعباء ، و اءجد العباد بلاء ، و اضیق اهل الدنيا حالا؟ اتخذتهم الفراعنة عبيدا فساموهم سوء العذاب ، و جرعوهم المرار ، فلم تبرح الحال بهم فی ذل الهلکة و قهر الغلبة ، لا یجدون حيلة فی امتناع و لا سیلا الى دفاع حتی اذا راءى الله سبحانه جد الصبر منهم علی الازی فی محبته ، و الاحتمال للمکروه من خوفه ، جعل لهم من مضایق البلاء فرجا ، فاءبدلهم العز مکان الذل ، و الامن مکان الخوف ؛ فصاروا ملوکا حکاما ، و ائمة اعلاما . و قد

بلغت الكرامة من الله لهم ، ما لم تذهب الامال اليه بهم .

فانظروا كيف كانوا حيث كانت الاملاء مجتمعة ، و الاهواء مؤ تلفة و القلوب معتدلة ، و الايدي مترادفة ، و السيوف متناصرة ، و البصائر نافذة ، و العزائم واحدة؟! اءلم يكونوا اربابا فى اقطار الارضين ؟ و ملوكا على رقاب العالمين ؟ فانظروا الى ما صاروا اليه فى آخر امورهم ، حين وقعت الفرقة ، و تشتت الالة ، و اختلفت الكلمة و الافئدة ، و تشعبوا مختلفين ، و تفرقوا متحاربين ، قد خلع الله عنهم لباس كرامته ، و سلبهم غضارة نعمته ، و بقى قصص اءخبارهم فيكم ، عبرة للمعتبرين منكم . (٥٩٧) امام على عليه السلام : از آن برحذر باشيد كه عقوبتهايى كه بر پيشينيان شما - در نتيجه بد كارى و زشت كردارى - رسيد به شما نيز برسد. احوال خوب و احوال بد آنان را همواره به ياد آوريد، و چنان كنيد كه امثال ايشان نباشيد. و چون در احوال خوب و احوال بد آنان انديشيدند، كارهايى را برگزينيد كه سبب عزت و رفعت شءان ايشان بود، و دشمنان را از ايشان دور مى كرد، و عافيت را در ميان ايشان پيوسته مى داشت ، و نعمتها را در اختيار ايشان قرار مى داد، و مايه بزرگى و كرامت ايشان مى شد، يعنى دورى گزیدن از تفرقه ، و پافشارى بر اتحاد، و يكديگر را بر آن برانگيختن و سفارش كردن . همچنين از هر امرى دورى جوييد كه سبب شكست آنان بود، و از نيرومنديشان مى كاست : يعنى دشمندلى و كين توزى نسبت به يكديگر، و پشت كردن به هم ، و خوددارى از همپشتى و همدستى با يكديگر. لازم است در احوال مؤ منان پيش از خود تدبر كنيد كه در هنگام رسيدن بلا و مورد آزمائش قرار گرفتن چگونه بودند؟ آيا مومنان در روزگاران قديم ، بارى سنگينتر از همه بر دوش نداشتند، و از همه بندگان خدا گرفتارتر نبودند، و از همه اهل دنيا تنگدست تر زندگى زندگى نمى كردند؟ فرعونها آنان را به بندگى گرفته بودند، و گونه گونه عذاب و شكجه به ايشان مى چشانيدند. و چنان بود كه نمى توانستند خويشتن را از خوارى مهلكه و سطوت پيروزمندان برهانند، نه حيله اى براى گريز داشتند و نه وسيله اى براى دفاع . تا آنگاه كه خداى سبحان نگرست كه ايشان در راه محبت او نهايت شكيبايى را در مقابل آزار و رنج از خود نشان دادند، و از ترس او همه آن ناملايمات را تحمل كردند.

در آن هنگام براى آنان گريز گاهى از تنگناهاى محنت و بلا فراهم آورد. پس آنان را از ذلت به عزت و از ترس به امنيت رساند. و آنان فرمانروايانى حكمران و پيشوايى بنام گشتند. و خدا چندان كرامت آنان را افزايش داد كه از پيشبيني رؤ يايى آنان نيز درگذشت . اکنون يكى بنگريد كه در آن هنگام كه بزرگان قوم به هم پيوسته ، و خواستها به هم آميخته ، و دلها بر حال اعتدال ، و دستها در يكديگر، و شمشيرها پشتيبان هم . و بصيرتها نافذ، و عزميتها يگانه بود، آن اقوام بر چه حالى قرار داشتند؟ آيا خداوند گاران آفاق نبودند، و بر همه جهانيان فرمان رانند؟ و آنگاه به حالى نظر كنيد كه پس از تفرقه و پراكندگى و اختلاف كلمه ها و دلها و انشعاب پيدا كردن و به جنگ با يكديگر پرداختن ، به آن رسيدند: خدا جامع عزت و كرامت از تن ايشان بر كند، و نعمت فراوان خويش از ايشان گرفت . و اکنون آنچه از آنان بر جاى مانده است مشتى حكايت و قصه است ، تا براى كسانى از شما كه اهل عبرت آموختن باشند، مايه عبرت گردد.

٥ الامام على عليه السلام : احي قلبك بالموعظة!.. و اعرض عليه اخبار الماضين ! و ذكره بما اصاب من كان قبلك من الاولين ! و سر فى ديارهم و آثارهم ، فاءنظر فيما فعلوا و عما انتقلوا، و اين حلوا و نزلوا.. (٥٩٨) امام على عليه السلام : دل خود را به پند و موعظه زنده ساز... اخبار گذشتگان را بر آن عرضه كن ، و آن را به ياد پيشامدهاى انداز كه بر كسانى كه پيش از تو بوده اند گذشته است . و در سرزمينهاى ايشان گردش كن ، و آثار بر جاى مانده از آنان را بنگر، و بين كه چه كردند و چه چيزهايى گذاشتند و رفتند، و از كجا به كجا شدند...

فصل سى و پنجم : عاقبت انديشى در كارها قرآن و الذين صبروا ابتغاء وجه ربهم ، و اءقاموا

الصلاة ، و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانية ، و يدروُن بالحسنة السيئة ، اولئك لهم عقبى الدار. (۵۹۹)
خردمندان که پیمان خدایی را نگاه می دارند... در طلب رضای خدا صبر پیشه می سازند، و نماز به
پای دارند، و از دارایی خویش آشکارا و نهان - به این و آن می بخشند، و پاسخ بدی را با خوبی می
دهند همانانند که عاقبتی خوش در انتظار ایشان است .

۲... والعاقبة للمتقين . (۶۰۰) ...عاقبت نیک از آن پرهیز پیشگان است .

۳... والعاقبة للتقوى . (۶۰۱) ...عاقبت نیکو در گرو پرهیز پیشگی و تقوی است .

- پی نوشتها -

۵۱۸- سوره توبه (۹): ۱۲۸.

۵۱۹- سوره احزاب (۳۳): ۴۰.

۵۲۰- سوره احزاب (۳۳): ۲۱.

۵۲۱- الغدير ۲ / ۲۷۹.

۵۲۲- نهج البلاغه / ۴۳-۴۲.

۵۲۳- نهج البلاغه / ۴۴۶.

۵۲۴- سوره اسراء (۱۷): ۹.

۵۲۵- وسائل ۴ / ۸۲۷.

۵۲۶- بحار ۹۲ / ۱۰۷ - از کتاب اسرار الصلاة شهید ثانی .

۵۲۷- سوره مائده (۵): ۶۷ و ۵۵.

۵۲۸- سوره مائده (۵): ۶۷ و ۵۵.

۵۲۹- سوره مائده (۵): ۳ - نزول این آیات در واقعه غدیر و موضوع مهم امامت ، در کتابهای
معتبر علمای سنی و شیعه ذکر شده است ، به کتابهای الغدير، عبقات الانوار و المراجعات
مراجعه کنید.

۵۳۰- بحار ۸۸ / ۹۹ - از کتاب کمال الدین .

۵۳۱- بحار ۸۸ / ۸۶؛ قرب الاسناد / ۵۲.

۵۳۲- اصول کافی ۱ / ۱۸۴.

۵۳۳- سوره انعام (۶): ۱۲۲.

۵۳۴- اصول کافی ۱ / ۱۸۵.

- ۵۳۵- تفسیر علی بن ابراهیم / ۱۶۱ .
- ۵۳۶- بحار ۲۳ / ۷۷ - از کتاب المحاسن .
- ۵۳۷- یعنی : امام محمد باقر، یا امام جعفر صادق ، علیهما السلام .
- ۵۳۸- اصول کافی ۱ / ۱۸۰ .
- ۵۳۹- سوره حجرات (۴۹): ۱۳ .
- ۵۴۰- سوره روم (۳۰): ۲۲-۲۰ .
- ۵۴۱- امالی طوسی ۱ / ۱۴۶ .
- ۵۴۲- اصول کافی ۲ / ۲۲۴ .
- ۵۴۳- بحار ۶۸/۱۲۰ - از کتاب بشارة المصطفی .
- ۵۴۴- بحار ۷۸/۱۰ - از کتاب مطالب السؤل .
- ۵۴۵- بحار ۷۸/۱۰۵ .
- ۵۴۶- غررالحکم / ۲۹۲ .
- ۵۴۷- غررالحکم / ۲۹۲ .
- ۵۴۸- نهج البلاغه / ۱۰۱۵؛ عبده ۲/۱۰۲ .
- ۵۴۹- بحار ۷۸/۳۶۴ .
- ۵۵۰- تحف العقول / ۲۶۲ .
- ۵۵۱- غررالحکم / ۲۷۴ .
- ۵۵۲- نهج البلاغه / ۱۲۸۹؛ عبده ۲/۲۴۷ .
- ۵۵۳- بحار ۷۰/۱۱۱ .
- ۵۵۴- اصول کافی ۲/۱۲۶ .
- ۵۵۵- تحف العقول / ۳۰۲ .
- ۵۵۶- سوره بقره (۲): ۱۹۴ .
- ۵۵۷- سوره بقره (۲): ۱۹۳ .
- ۵۵۸- سوره بقره (۲): ۹۸ .

- ۰۰۹- سورة توبه (۹): ۱۱۴ .
- ۰۶۰- سورة نسا (۴): ۱۰۱ .
- ۰۶۱- سورة ممتحنه (۶۰): ۱ .
- ۰۶۲- سورة تغابن (۶۴): ۱۴ .
- ۰۶۳- سورة يس (۳۶): ۶۰ .
- ۰۶۴- بحار ۷۷/۱۷۹ - از كتاب اعلام الدين .
- ۰۶۵- غررالحكم / ۳۳۳ .
- ۰۶۶- غررالحكم / ۳۳۲ .
- ۰۶۷- غررالحكم / ۳۳۳ .
- ۰۶۸- غررالحكم / ۳۳۶ .
- ۰۶۹- غررالحكم / ۱۳۶ .
- ۰۷۰- غررالحكم / ۲۵ .
- ۰۷۱- بحار ۷۸/۳۷۷ .
- ۰۷۲- غررالحكم / ۲۹۴ .
- ۰۷۳- مستدرک نهج البلاغه / ۱۵۷ .
- ۰۷۴- نهج البلاغه / ۱۰۲۷ .
- ۰۷۵- سورة كهف (۱۸): ۶۸ .
- ۰۷۶- سورة ابراهيم (۱۴): ۱۲ .
- ۰۷۷- امالى صدوق / ۴۳۹ .
- ۰۷۸- غررالحكم / ۳۴۹ .
- ۰۷۹- سورة آل عمران (۳): ۱۴۰ .
- ۰۸۰- سورة يونس (۱۰): ۱۰۲ .
- ۰۸۱- سورة ابراهيم (۱۴): ۵ .
- ۰۸۲- كافى ۸/۲۳ .

۵۸۳- غررالحکم / ۲۹۲.

۵۸۴- غررالحکم / ۲۵۹.

۵۸۵- غررالحکم / ۲۸۵.

۵۸۶- بحار ۷۱/۳۴۲ - از کتاب کنزالفوائد.

۵۸۷- غررالحکم / ۹۵.

۵۸۸- اصول کافی ۲/۱۱۶.

۵۸۹- تحف العقول / ۱۴۴؛ مستدرک نهج البلاغه / ۱۵۹.

۵۹۰- سوره روم (۳۰): ۹.

۵۹۱- سوره اعراف (۷): ۱۰۱.

۵۹۲- سوره آل عمران (۳): ۱۳۷.

۵۹۳- سوره نمل (۲۷): ۶۹.

۵۹۴- بحار ۷۷/۱۱۲.

۵۹۵- نهج البلاغه / ۹۸۱؛ عبده ۲/۸۱.

۵۹۶- نهج البلاغه / ۱۰۹۹-۱۱۰۰؛ عبده ۲/۱۴۹.

۵۹۷- نهج البلاغه / ۸۰۳-۸۰۱.

۵۹۸- نهج البلاغه / ۹۰۹-۹۱۰.

۵۹۹- سوره رعد (۱۳): ۱۹-۲۲.

۶۰۰- سوره اعراف (۷): ۱۲۸؛ سوره قصص (۲۸): ۸۳.

۶۰۱- سوره طه (۲۰): ۱۳۲.

فصل سی و ششم : شناخت نقطه شروع و موقعیت هر عمل

۱ حدیث

۱ الامام الباقر علیه السلام : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله):... اذا هممت بامر فتدبر عاقبته ، فان يك خيرا و رشدا فاتبعه ، و ان يك غيا فدعه . (۶۰۲)

امام باقر علیه السلام : پیامبر اکرم گفت : چون در اندیشه انجام دادن کاری برآیی ، در عاقبت آن تدبیر کن ، تا اگر نیک است و در راه درست ، به آن دست یازی ، و اگر مایه گمراهی است آن را فرو گذاری .

۲ الامام علی علیه السلام : المؤمنون هم الذين عرفوا ما اعمامهم . (۶۰۳)

امام علی علیه السلام : مؤمنان آن کسانی که آنچه را در پیش دارند بشناسند.

۳ الامام علی علیه السلام - فيما كتب الى امراء الخراج : اما بعد! فانه من لم يحذر ما هو صائر اليه ، لم يقدم لنفسه و لم يحرزها. و من اتبع هواه و انقاد له فيما لم يعرف نفع عاقبته ، عما قليل ليصبحن من النادمين . (۶۰۴)

امام علی علیه السلام - در نامه ای به تحصیلداران خراج :

آن کس که پروای چیزی نداشته باشد که رو به آن روان است ، پیشینی برای نفس خود و نگاهبانی از آن نکرده است . و آنکه پیروی هوای خود کند و در کاری که نمی داند پایانی سودمند دارد به فرمان هوی رود، به زودی پشیمان خواهد گشت .

۴ الامام علی علیه السلام - لولده الحسين عليه السلام :...و من تورط فى الامور بغير نظر فى العواقب ، فقد تعرض للنوائب ... (۶۰۵)

امام علی علیه السلام - به فرزندش حسین : آن کس که بدون نگرستن در عاقبت کار دست به اقدام زند، خود را گرفتار پیشامدها سازد.

۵ الامام علی علیه السلام : الفكر فى الامر - قبل ملا بسته - يؤ من الزلل . (۶۰۶)

امام علی علیه السلام : اندیشیدن در کار، پیش از اقدام کردن به آن ، سبب ایمنی از لغزشها است .

۶ الامام الصادق علیه السلام :... قف عند كل امر، حتى تعرف مدخله من مخرجه قبل - ان تقع فيه فتندم . (۶۰۷)

امام صادق علیه السلام : پیش از پرداختن به هر کار، اندکی درباره آن درنگ کن ، تا قبل از اینکه به آن در افتی و پشیمان شوی ، از راه ورود و خروج آن آگاه باشی .

۷ الامام الصادق علیه السلام : ان صاحب الدين فكر، فعلته السكينة ، واستكان فتواضع ... و ابصر العاقبة ، فاءمن الندامة .. (۶۰۸)

امام صادق علیه السلام : مرد دیندار می اندیشد، به آرامش دست می یابد، و به فروتنی در خود می نگرد، به مقام تواضع می رسد؛...و پایان کار را می نگرد، از پشیمانی در امان می ماند.

۸ الامام الصادق علیه السلام : ليس بحازم من لم ينظر فى العوقب . و النظر فى العواقب ، تلقیح للقلوب . (۶۰۹)

امام صادق علیه السلام : هر کس در عاقبت هر کاری نیندیشد کاردان (و دور اندیش) نیست . عاقبت اندیشی به دل (و عقل) مدد می رساند (و به تشخیص درست امور کمک می کند).

فصل سی و ششم : شناخت نقطه شروع و موقعیت هر عمل حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من جهل موضع قدمه زل . (۶۱۰)

امام علی علیه السلام : آنکه از جای پای خود بیخبر باشد، خواهد لغزید.

۲ الامام علی علیه السلام - قيل له : صف لنا العاقل ، فقال : هو الذي يضع الشئ في مواضعه ، ففيل :

فصف لنا الجاهل ، فقال : قد فعلت . (۶۱۱)

امام علی علیه السلام - به او گفتند: عاقل را برای ما توصیف کن ! گفت : عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد. سپس گفتند: جاهل را برای ما توصیف کن ! گفت :

این کار را کردم .

یعنی : از توصیف عاقل ، وصف جاهل نیز دانسته گشت ، اگر انسان عاقل و خردمند کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد، و هر کار را از جایی که باید شروع کند و به سامانی که باید برساند، و در شرایط گوناگون و با کسان گوناگون ، بنابر حکم خرد، به تناسب لازم ، رفتار کند، انسان جاهل و بیخرد کسی است که هر چیز را در جای خود قرار ندهد، و هر کار را از جایی که باید شروع نکند (یا از جایی که نباید شروع کند)، و به سامانی که باید نرساند، و در شرایط گوناگون و با کسان گوناگون - از روی نادانی و بیخردی - بی تناسب لازم ، رفتار کند.

۳ الامام علی علیه السلام : كن كالطبيب الرفيق الذي يدع الدواء بحيث ينفع . (۶۱۲)

امام علی علیه السلام : همچون پزشك مهربانی باش که دوا را در جایی می نهد که سودمند افتد.

۴ الامام الصادق علیه السلام : كان المسيح عليه السلام يقول :.. فكذلك لا تحدثوا بالحكمة غير اهلها فتجهلوا، و لا تمنعوها اهلها فتائموا.. وليكن احدكم بمنزلة الطبيب المداوي ، اءن رای موضعا لدوائه ، و الا امسك . (۶۱۳)

مگویند، وگرنه جهالت کرده اید؛ و آن را از اهلش باز مدارید، و گرنه مرتکب گناه شده اید. هر يك از شما باید همچون پزشك درمانگری باشد که اگر لازم دید، دواي مورد نظر را بدهد؛ وگرنه از دادن آن خودداری کند.

۵ الامام علی علیه السلام : لاخير في معين مهين ، و لا في صديق ظنين ، ساهل الدهر ما ذل لك قعوده ، و لا تخاطر بشئ رجا اكثر منه ، و اياك ان تجمع بك مطية اللجاج ! احمل نفسك من اخيك عند صرمة على الصلة ، و عند صدوده على اللطف و المقاربة ، و عند جموده على البذل ، و عند تباعده على الدنو، و عند شدته على اللين ، و عند جرمه على العذر، حتى كانك له عبد، و كانه ذو نعمة عليك . و اياك ان تضع ذلك في غير موضعه ، او ان تفعله بغير اهله . لا تتخذن عدو صديقك صديقا فتعادي صديقك ! و امحض اءخاك النصيحة حسنة كانت او فبيحة ... (۶۱۴)

امام علی علیه السلام : در یار و یاور بی تمیز و حقیر و در دوست بد گمان ، هیچ خیری نیست . با

روزگار، تا زمانی که رام و در فرمان تو است ، نرمی کن ، و چیزی را به امید دست یافتن به بیش از آن به مخاطره مینداز. از آن پرهیز که لجبازی ، چنان مرکبی سرکش ، عنان از دست تو برباید! در آن هنگام که دوستت در - صدد بریدن پیوند دوستی است ، تو خویشتن را بر نگهداری این پیوند وادار، و چون او نامهربانی کند، تو مهربانی کن . و چون او بخل ورزد، تو ببخش . و چون او دوری گزیند تو نزدیک شو. و چون او سخت گردد، تو نرم باش . و چون او گناهی کند، تو پوزش خواه . و خلاصه چنان رفتار کن که گویی تو بنده اوئی ، و او ولینعمت تو است . اما از آن پرهیز که چنین رفتاری را بیمورد به کار بندی ، یا در برابر کسی که شایستگی ندارد چنین باشی ، همچنین دشمن دوستت را دوست مگیر، که به دشمنی با دوست خود برخاسته ای . و از اندرز دادن به دوستت خودداری مکن ، خواه این اندرز خوشایند او باشد و خواه ناخوشایند.

۶ الامام الحسین علیه السلام : لا تتكلمن فيما لا يعينك ! فانی اخاف عليك الوزر. و لا تتكلمن فيما يعينك حتى ترى للكلام موضعا؛ فرب متكلم قد تكلم بالحق فعيب ... (۶۱۵)

امام حسین علیه السلام : درباره آنچه به تو مربوط نمی شود سخن مگو، که بیم آن است که مرتکب گناه شوی . و درباره آنچه به تو مربوط می شود نیز سخن مگو، تا آنگاه که جایی برای سخن گفتن بینی ، که چه بسیار سخنگویی که به حق سخن گفته و گرفتار عیبجویی دیگران شده است .

۷ الامام الصادق علیه السلام : اسمعوا منی کلاما هو خیر لکم من الدھم الموقفة : لا يتكلم احدكم بما لا يعنيه ، وليدع كثيرا من الكلام فيما يعنيه ، حتى يجد له موضعا؛ فرب متكلم في غير موضعه جنى على نفسه بكلامه . و لا يمارين احدكم سفیها و لا حليما؛ فانه من ماری حليما اقصاه ، و من ماری سفیها ارداه . و اذكروا احاكم اذا غاب عنكم ، باحسن ما تحبون ان تذكروا به اذا غبتم عنه .

و اعملوا عمل من يعلم انه مجازی بالاحسان . ماءخوذ بالاجرام . (۶۱۶)

امام علی علیه السلام : از من سخنی بشنوید که برای شما از اسبان گرانبها نیکوتر باشد: هیچ يك از شما نباید درباره چیزی سخن گوید که به او ارتباطی ندارد. همچنین درباره آنچه به او مربوط می شود نیز باید کمتر سخن بگوید، مگر هنگامی که جایی مناسب برای سخن بیاید.

بسا سخنگوی در غیر مورد لازم که با سخن گفتن در حق خود جنایت کرده است . نیز مبادا که هیچ يك از شما با بله یا فرزانه به مجادله برخیزد، چه هر کس با شخص فرزانه به مجادله برخیزد از او دور می شود، و مجادله یا ابله سبب شکست خوردن است . و هرگاه برادر (دینی) شما از شما دور باشد به نیکوترین وجهی از او یاد کنید، که اگر خود از او دور بودید خواستار آنگونه یاد کردن بودید، و برسان کسی به کار برخیزید که می داند که در مقابل کار نيك پاداش می بیند و به کار بد ماءخوذ می شود.

۸ الامام الصادق علیه السلام : يا مفضل بن عمر! اذا اردت ان تعرف الى خير يصير الرجل او الى شر، فانظر اين يضع معروفة . فان كان يضع معروفة عند اءهله . فاعلم انه يصير الى خير. و ان كان يضع معروفة عند غير اهله ، فاعلم انه ليس له في الاخرة من خلاق . (۶۱۷)

امام صادق علیه السلام : ای مفضل ! اگر خواستی بدانی که شخص به جانب نیکی روان است یا به جانب بدی ، بین که کار نيك خود را کجا می نهد.

اگر دیدی که آن را در نزد اهلش نهاد، بدانکه به جانب نیکی و خیر روان است . و اگر کار نيك خود را در نزد غیر اهل نهاد، بدانکه در آخرت بهره ای از نیکی ندارد.

۹ الامام على عليه السلام : العاقل من احسن صنائعه ، و وضع سعيه فى مواضعه . (٦١٨)

امام على عليه السلام : عاقل كسى است كه كارهاى نيك خود را به بهترين وجه انجام دهد، و در جايى تلاش و كوشش كند كه شايسته است .

۱۰ الامام الصادق عليه السلام : من وضع حبه فى غير موضعه ، فقد تعرض للقطيعة . (٦١٩)

امام صادق عليه السلام : آن كه دوستى و محبت خود را جز در جاي شايسته آن قرار دهد، خود را در معرض بریدن از دوست (و بيدوست ماندن) قرار داده است .

۱۱ الامام على عليه السلام : قد يكون الياس ادراكا، اذا كان الطمع هلاكا. (٦٢٠)

امام على عليه السلام : آنجا كه طمع به چيزى سبب هلاكت گردد، موفقيت در نوميدي (و چشم دوختن) از آن چيز است .

فصل سى و هفتم : آماده سازى افكار براى مراحل شناخت قرآن

۱ فلما جن عليه الليل راي كوكبا قال : هذا ربي . فلما افل قال : لا احب الافلين فلما راي القمر بازغا قال : هذا ربي فلما افل قال : لئن لم يهدني ربي لا كونن من القوم الصالين فلما راي الشمس بازغة قال : هذا ربي ، هذا اكبر، فلما افلت قال : يا قوم انى برى مما تشركون انى وجهت وجهى للذى فطر السماوات و الارض ، حنيفا و ما انا من المشركين . (٦٢١)

چون شب به تاريكى گراييد، (ابراهيم) ستاره اىديد، گفت : اين پروردگار من است ؛ و چون آن ستاره غروب كرد، گفت : من غروب كنندگان را دوست نمى دارم و چون ماه راديد كه برآمد، گفت : اين پروردگار من است ؛ و چون ماه نيز پنهان گشت ، گفت : اگر پروردگارم راه به من ننمايد، به حتم از گمراهان خواهم بود و فردا خورشيد را در حال برآمدن ديده، گفت : اين پروردگار من است ، چه اين بزرگتر است ؛ و چون خورشيد نيز غروب كرد، گفت : اى مردم ! من از آنچه شما شريك خدا قرار مى دهيد. بيزارم . به جانب كسى رو كنم كه آسمانها و زمين را آفريد؛ من بر دين حقم و از مشركان نيستم .

۲ و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ، ليبين لهم .. (٦٢٢)

هيچ فرستاده اى را جز به زبان مردم خود نفرستاديم ، تا (بتواند شريعت و حق را) به آنان آشكار و روشن بگويد...

۳ و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن ، الا الذين ظلموا منهم ، و قولوا: آمنا بالذى انزل الينا و انزل اليكم و الهنا و الهكم واحد و نحن له مسلمون . (٦٢٣)

با اهل كتاب مجادله مكنيد مگر به روشى كه نيكوتر است ، جز با ستمكاران ايشان ، و بگويد: به آنچه بر ما و شما فرود آمده و باور داريم ، و خداى ما و خداى شما يكى است ، و در برابر او سر تسليم فرود مى آوريم .

حديث

۱ النبى (صلى الله عليه و آله): انا امرنا معاشر الانبياء ان نكلم الناس بقدر عقولهم .. امرنى ربي بمداواة الناس ، كما امرنا باقامة الفرائض . (٦٢٤)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ما گروه پیامبران فرمان داریم که با مردمان به اندازه خردهای ایشان سخن گوئیم ... پروردگارم به من فرمان داد که با مردمان مدارا کنم ، همان گونه که فرمان داد تا نماز را بر پا داریم .

۲ الامام الرضا علیه السلام - قال راوی الحديث : دخلت مع یونس بن عبدالرحمن علی الرضا علیه السلام ، فشکى الیه ما یلقى من اصحابه من الوقیعة ، فقال الرضا علیه السلام : دارهم فان عقولهم لا تبلغ ... (۶۲۵)

امام رضا علیه السلام - راوی حدیث گوید: با یونس بن عبدالرحمان نزد امام رضا رفتیم ، یونس از بدگویی یارانش پشت سر یکدیگر شکایت کرد. امام رضا گفت : با آنان مدارا کن که عقلشان نمی رسد.

۳ الامام علی علیه السلام : اتحبون ان یکذب الله و رسوله ؟ حدثوا الناس بما یعرفون و امسکوا عما ینکرون . (۶۲۶)

امام علی علیه السلام : آیا دوست دارید که خدا و فرستاده خدا مورد تکذیب واقع شوند؟! با مردمان از چیزهایی سخن گوئید که می توانند فهمید؛ و از سخن گفتن درباره چیزهایی که نمی توانند فهمید خودداری کنید.

الامام الصادق علیه السلام : قال علی بن الحسین علیه السلام : حدثوا الناس بما یعرفون ! و لا تحملوهم ما لا یطیقون ، فتغرونهم بنا . (۶۲۷)

امام صادق علیه السلام : علی بن الحسن علیه السلام گفت : از احادیث ما آنچه را مردمان می توانند فهمید به آنان بگوئید، و چیزی که تحمل آن را ندارند بر ایشان بار نکنید، که در این صورت آنان را به وسیله ما مغرور و فریفته خواهید ساخت .

۵ الامام الصادق علیه السلام : یا عبدالعزیز! ان الایمان عشر درجات بمنزلة السلم یصعد منه مرقة بعد مرقة . فلا یقولن صاحب الاثنین لصاحب الواحد لست علی شی حتی ینتهی الی العاشر . فلا تسقط من هو دونک . فیسقطک من هو فوقک . و اذا رایت من هو اسفل منک بدرجة فارفعه الیک برفق ! و لا تحملن علیه ما یطیق فتکسره ، فان من کسر مؤ منا فعليه جبره . (۶۲۸)

امام علی علیه السلام : ای عبدالعزیز! ایمان را ده پله همچون نردبان است که باید پله پله از آن بالا روند. پس آنکه بر پله دوم است نباید به آنکه بر پله اول است بگوید که پای تو بر جایی بند نیست ، تا او نیز به پله دهم برسد. آن را که فروتر از تو است مینداز، که به دست بالاتر از خود فرو خواهی افتاد. و چون دیدی که شخصی يك پله از تو پایینتر است به رفق و نرمی او را به جای خود بالا آر، و بر او بیش از طاقتش بار مکن که سبب شکسته شدن او خواهی شد. و هر کس مؤمنی را بشکند (و عقاید او را متزلزل سازد)، جبران این شکستگی با خود او است .

۶ الامام الباقر علیه السلام : ان المؤمنین علی منازل ، منهم علی واحدة و منهم علی اثنتین ، و منهم علی ثلاث ، و منهم علی اربع ، و منهم علی خمس ، و منهم علی ست ، و منهم علی سبع . فلو ذهبت تحمل علی صاحب الواحدة ثنتین لم یقو ، و علی صاحب الثنتین ثلاثا لم یقو ، و علی صاحب الثلاث اربعا لم یقو ، و علی صاحب الاربع خمسالم یقو ، و علی صاحب الخمس ستالم یقو ، و علی صاحب الست سبعا لم یقو ، و علی هذه الدرجات . (۶۲۹)

امام باقر علیه السلام : مؤمنان دارای منازل و درجات متفاوتند. یکی در منزل اول است

، دیگری در منزل دوم ، دیگری در سوم ، دیگری در چهارم ، دیگری در پنجم ، دیگری در ششم ، و دیگری در هفتم . پس اگر بر صاحب منزل و پله اول به اندازه دو منزل بار کنی ، و بر صاحب دو پله سه پله ، و بر صاحب سه پله چهار پله ، و بر صاحب چهار پله پنج پله ، و بر صاحب پنج پله شش پله ، و بر صاحب شش پله به اندازه هفت پله ، در مقابل آن طاقت نخواهد آورد. و چنین است در درجات دیگر.

۷ الامام علی علیه السلام : یا حذیفه ! لا تحدث الناس بما لا تعلمون . فیطغوا و یکفروا، ان من العلم صبعا شديدا محمله ، لو حملته الجبال عجزت عن حمله ان علمنا اهل البيت يستنكر و يبطل و تقتل رواة و يساء الى من يتلوه ، بغيا و حسدا، لما فضل الله به عتره الوصي وصی النبی (صلی الله علیه و آله) ... (۶۳۰)

امام علی علیه السلام : ای حذیفه ! با مردمان درباره آنچه نمی دانند سخن مگو که به طغیان (غلو) و کفر گرفتار می شوند. کشیدن بار بعضی از مراتب علم و معرفت چندان دشوار است که از عهده کوه بر نمی آید. علم ما اهل بیت مورد انکار قرار می گیرد، و باطل شمرده می شود، و راویان آن را می کشند، و به هر کس آن را بخواند آزار می رسانند. و اینهمه از روی ستم پیشگی و رشک ورزی نسبت به فضیلتی است که خدا به عترت و اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارزانی داشته است .

۸ الامام الصادق علیه السلام : یا عبد الاعلی ! ان احتمال امرنا لیس معرفته و قبوله ، ان احتمال امرنا هو صونه و سترته عمن لیس من اهل . فاقراهم السلام و رحمة الله (یعنی الشیعة) و قل : قال لكم : رحم الله عبدا استجر مودة الناس الى نفسه و الينا، باءن يظهر لهم ما يعرفون ، و یکف عنهم ما ینکرون . (۶۳۱)

امام صادق علیه السلام : ای عبدالاعلی ! بر امر ما طاقت داشتن و صبر کردن ، شناختن و پذیرفتن آن نیست ، بلکه پوشیده نگاه داشتن آن از غیر اهل آن است . پس به آنان (یعنی شیعه) سلام و درود خدایی برسان و بگو: جعفر بن محمد گفته است : خدا شیعه ای را پيامرزد که دوستی مردمان را به جانب خودش و ما جلب کند، از این راه که آنچه را می توانند دانست برای آنان آشکار سازد، و از گفتن آنچه تحمل نمی کنند خودداری کند.

فصل سی و هشتم : آزاد اندیشی و نظر خواهی قرآن

۱... فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه ، اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوا الالباب . (۶۳۲)

بندگان مرا مژده ده : آنان که به گفتار گوش فرا می دارند و سپس از نیکوترین آن پیروی می کنند؛ اینان کسانی که خدا هدایتشان کرده است ، و اینان خردمندانند.

۲ لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی ، فمن یکفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی ، لا انفصام لها، والله سميع عليم . (۶۳۳)

زور و اکراه در دین نیست ، چه راه از گمراهی آشکار شده است ؛ پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار چنگ زده است که آن را شکستی نیست ؛ و خدا شنوای دانا است .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من استقبل وجوه الاراء عرف ، مواقع الخطا. (۶۳۴)

امام علی علیه السلام : هر که با آراء گوناگون روبه رو شود، نقاط اشتباه و خطای هر کار را خواهد شناخت .

۲ الامام علی علیه السلام : الظفر بالحزم ، و الحزم باجالة الراى و الراى بتحصيل الاسرار. (۶۳۵)

امام علی علیه السلام : پیروزی به دور اندیشی و محکم کاری است . و دور اندیشی و محکم کاری به رای آزمایی . و رای (درست) در گرو نگاهداری اسرار است (به ویژه اسرار نظامی در کار جنگ).

۳ الامام علی علیه السلام : الراى مع الاناة . و بئس الظهير، الراى الفطير. (۶۳۶)

امام علی علیه السلام : رای ، با درنگ و تأمل به دست می آید. و رای نارسیده و بر نیامده ، بد مدد کاری است .

۴ الامام علی علیه السلام : اضربوا بعض الراى ببعض يتولد منه الصواب . امخضوا الراى مخض السقاء. (۶۳۷)

امام علی علیه السلام : رایها را، برخی بر برخی دیگر، عرضه کنید (و آنها را کنار هم نهید)، که رای درست اینگونه پدید می آید. رای و نظر را - همچون شیری که برای بیرون آوردن کره آن در میان مشك می ریزند و می زنند - بزنید (تا به وسیله تقابل آرا و برخورد اندیشه ها به نظر درست برسید).

۵ الامام علی علیه السلام : ضم آراء الرجال ، و اختر اقربها الى الصواب ، و ابعدھا عن الارتباب . (۶۳۸)

امام علی علیه السلام : آراء مردان را به هم بپیوند، و نزدیکترین آنها را به صواب و صلاح ، و دورترین آنها را از شك و تردید، برگزین .

۶ الامام علی علیه السلام - النبی (صلی الله علیه و آله) (من خطاب الله تعالى له ، ليلة المعراج)...يا احمد! استعمل عقلك قبل ان يذهب ، فمن استعمل عقله لا يخطا و لا يطغى . (۶۳۹)

امام علی علیه السلام - از پیامبر اکرم (از سخنان شب معراج):...ای احمد! عقل خود را به کار گیر، پیش از آنکه از دست برود، که هر کس عقل را به کار اندازد، خطا نمی کند و به سرکشی دچار نمی گردد.

۷ الامام الصادق علیه السلام :...انما يهلك الناس لانهم لا يساءلون . (۶۴۰)

امام صادق علیه السلام : مردمان از آن جهت هلاک می شوند که نمی پرسند.

فصل سی و نهم : شناخت از راه برابر نهی اضداد

ا- برابر نهی اضداد قرآن

۱ و هديناه النجدين (۶۴۱) آیا ما دو راه واضح ، (راه نيك و بد، راه حق و باطل) را به انسان

نمودیم ؟ حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اعلّموا انکم لن تعرفوا الرشید، حتی تعرفوا الذی ترکہ . و لن تاءخذوا بميثاق الكتاب . حتی تعرفوا الذی نقضه . و لن تمسکوا به ، حتی تعرفوا الذی نبذه ،... و لن تعرفوا الضلالة ، حتی تعرفوا الهدی . و لن تعرفوا التقوی ، حتی تعرفوا التقوی ، حتی تعرفوا الذی تعدی ... (۶۴۲)

امام علی علیه السلام : بدانید! شما راه راست را - تا هنگامی که بیراهه رو را شناسید - نخواهید شناخت . و پیمان قرآن را - تا هنگامی که پیمان شکن را شناسید - استوار نخواهید داشت . چنگ نخواهید زد... و گمراهی را نخواهید شناخت ، مگر زمانی که راه راست را بشناسید. و پرهیزگاری را نخواهید شناخت ، مگر زمانی که ناپرهیزگار را بشناسید.

۲ الامام علی علیه السلام : انما يعرف قدر النعم بمقاساة ضدها. (۶۴۳)

امام علی : قدر نعمت تنها با گرفتار شدن به ضد آن (از دست دادن نعمت) دانسته می شود.

ب - ضدیت با چیزی در اثر ندانستن قرآن

۱ بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه ... (۶۴۴)

چیزی را که درباره آن دانشی نداشتند، دروغ شمردند.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : الناس اعداء ما جهلوا. (۶۴۵)

امام علی علیه السلام : مردمان دشمن چیزی هستند که آن را نمی دانند.

۲ الامام الباقر علیه السلام - عن آبائه ، عن امیر المؤمنین ... فمن جهل شیئا عاداه ، فاءنزل الله :

بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ... (۶۴۶)

امام باقر علیه السلام - از پدرانش ، از امیر المؤمنین :

هر که نسبت به چیزی نادان باشد، با آن دشمنی می نماید، به همین جهت است که خدا این آیه را فرو فرستاد:

بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه - چیزی را که درباره آن دانشی بسنده نداشتند، تکذیب کردند.

فصل چهلیم : شناخت هر چیز با بیرون رفتن از چارچوب آن حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : انما حض علی المشاورة ، لان رأى المشیر صرف ، و رأى المستشیر مشوب بالهوی . (۶۴۷)

امام علی علیه السلام : از آن جهت مشورت و رایزنی سفارش شده ، که رأى مشورت دهنده

خالص است و راءى مشورت کننده آلوده به هوى است .

چون انسان مشورتخواه ، خود مباشر كار مورد نظر و امر مورد مشورت است ، و فكرش مشغول به آن است ، و چه بسا كه به آن امر علاقه دارد و خواهان آن است و دوست مى دارد دست به اقدام زند، از اين رو نظر وى پالوده از تمايل و خواهانى و مثبت بينى نيست ، بلكه آلوده به اينها است ، و گرفتار در چارچوبه ذهنيت و تشخيص و احساس خویش است و نمى تواند جانبا و نتيجه ها و پيامدها را درست بسنجد. چون چنين است ، راءى مشورت کننده آلوده به هوى و تمايلات است راءى المستشير مشوب بالهوى .

از سوى ديگر، مشورتگرى است كه چنين نيست ، يعنى نظرى پالوده دارد نه آلوده . چرا؟ چون او از فضائى كار و مباشرت بيرون است ، و كشي و خواهانى و حساسيتى از نوع آنچه در مشورتخواه است در او نيست . او مى تواند فارغ از آنچه ياد شد، به كار بينديشد و جانبا را بسنجد، و راءى سخته نشان دهد. اين است كه راءى مشورت دهنده خالص است و راءى المشير صرف .

و اينها همه تاءكيد است بر اهميت مشورت و نظر خواهى .

۲ الامام الحسن عليه السلام : تجهل النعم ما اقامت ، فاذا ولت عرفت . (۶۴۸)

امام حسن عليه السلام : تا نعمت باقى است مجهول است ، و چون پشت كرد و رفت قدرش شناخته مى شود.

۳ الامام الصادق عليه السلام : من زهد فى الدنيا اثبت الله الحكمة فى قلبه ، و اعنطق بها لسانه ، و بصره عيوب الدنيا - داءها و دواءها - و اخرجها من الدنيا سالما الى دار السلام . (۶۴۹)

امام صادق عليه السلام : كسى كه نسبت به دنيا زهد پيشه كند (و خود را از دائره خواهانيهاى جهان بيرون كشد) خدا حكمت را در دل او استوار مى سازد، و زبانش را به آن گويامى كند، و بر عيبيهاى دنيا - چه درد و چه درمان - بينايش مى سازد، و به سلامت از دنيا دارالسلامش مى برد.

۴ الامام على عليه السلام : ازهد فى الدنيا، يصرك الله عوراتها. (۶۵۰)

امام على عليه السلام : در دنيا زاهد باش (و خويشتن را از محدوده خواسته هاى دنيايى در آر) تا خدا بينش تو را نسبت به عيبيهاى پوشيده آن افزايش دهد.

فصلچهل و يكم : موانع شناخت

ا- تيرگيهاى نفسانى (و نقش تهذيب نفس در حصول شناخت)

قرآن

۱ واتقوا الله و يعلمكم الله ... (۶۵۱)

پرهيز پيشه گرديد، خدا خود به شما خواهد آموخت ...

۲... و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة ... (۶۵۲)

آنان را پاکیزه می کند و به ایشان قرآن و حکمت می آموزد...

۳ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله ، یؤتکم کفلین من رحمته ، و یجعل لکم نورا تمشون به ... (۶۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید، و به فرستاده خدا ایمان آورید تا دو بهره از نعمتش به شما ارزانی دارد، و برای شما نوری قرار دهد که در پرتو آن راه روید...

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من لم یهذب نفسه ، لم ینتفع بالعقل . (۶۵۴)

امام علی علیه السلام : آن که جان خود را پاکیزه نکند، از عقل (انسانی) سودی نبرد.

النبی (صلی الله علیه و آله): ما عبدالله بمثل العقل . و ما تم عقل امری حتی یكون فیه عشر خصال : الخیر منه مأمول ، و الشر منه مأمون ، یستقل کثیر الخیر من عنده ، و یتکثر قلیل الخیر من غیره ، و لا یتبرم لطلاب الحوائج ، و لا یسام من طلب العلم طول عمره ... (۶۵۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): خدا به چیزی همانند عقل پرستش نمی شود. و عقل آدمی به کمال نرسد مگر اینکه ده خصلت در او باشد: آرزوی نیکی در او برود؛ از شر رساندن او مردمان در امان باشند؛ خیر فراوان خود را اندک شمارد؛ خیر اندک دیگران را بسیار داند؛ در برآوردن نیازمندان روی ترش نکند؛ از فراگرفتن دانش در سراسر عمر خسته نشود...

۳ الامام علی علیه السلام : ینبغی للعاقل ان یحترس من سکر المال ، و سکر القدرة ، و سکر العلم ، و سکر المدح ، و سکر الشباب ؛ فان لكل ذلك رباحا خبیثه ، تسلب العقل ، و تستخف الوقار . (۶۵۶)

امام علی علیه السلام : بر عاقل است که از مستی مال ، و مستی قدرت ، و مستی علم ، و مستی ستایش جوانی بپرهیزد، چه هر يك از اینها را گندی پدید است که عقل را می رباید و از وقار آدمی می کاهد.

ب - هوای نفس قرآن

۱ فان لم یستجیبوا لك ، فاعلم انما یتبعون اهواءهم ، و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله ؟ ان الله لا یهدی القوم الظالمین (۶۵۷) اگر پذیرای دعوت تو نشدند، بدان که پیروی هواهای خود می کنند؛ و چه کس گمراهتر از کسی است به جای راه خدا پیروی هوای نفس کند؟ و خدا ستمکاران را راه نمی یابد ۲ افراءیت من اتخذ آلهه هواه و اضله الله علی علم ، و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة ، فمن یتهدی من الله افلا تذکرون ؟ (۶۵۸)

آیا دیدی کسی را که هوای خود را خدای خود گرفت ، و خدا او را دانسته (پس از اتمام حجت) گمراه کرد، و بر گوش و دلش مهر نهاد، و بر چشمش پرده ای افکند؛ آیا چه کسی می تواند پس از خدای راهنمای او شود؟ چرا خود به یاد نمی آورید؟ ۳ افمن كان علی بینة من ربه ، کمن زین کمن

له سوء عمله ، و اتبعوا اهواءهم (٦٥٩) آیا کسی که حجتی آشکار (مانند قرآن) از پروردگار خویش در دست دارد، همچون کسی است که عمل بدش در چشم او آراسته شده و پیروی هوای نفس خود می کند؟ حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : عدو العقل الهوى . (٦٦٠)

امام علی علیه السلام : هوای نفس دشمن عقل است .

۲ الامام علی علیه السلام : کم من عقل اسیر، عند هوى امیر. (٦٦١)

امام علی علیه السلام : چه بسیار عقلی که اسیر است و هوای نفس امیر؟! ۳ الامام علی علیه السلام : الهوى شريك العمى . (٦٦٢)

امام علی علیه السلام : هوای نفس ، انباز کوری است .

ج - دوستی کور قرآن

۱ و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی ، فآخذتم صاعقة العذاب الهون بما كانوا یکسبون (٦٦٣) به قوم ثمود راه نمودیم ، ولی آنان خود کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به سبب آنچه خود کرده بودند، گرفتار صاعقه عذاب خوار کننده گشتند ۲ و عادا و ثمود و قد تبین لکم من مساکنهم ، و زین لهم الشیطان اعمالهم ، فصدھم عن السبیل ، و كانوا مستبصرین (٦٦٤) یاد کن عاد و ثمود را، که حقیقت حالشان ، از خانه ها و منزلگاههای ایشان بر شما آشکار گشت ؛ شیطان کارهای ایشان را در نظرشان آراست و از راه راست دورشان کرد، در صورتی که از پیش مردمی بودند بینا و هوشمند حدیث

۱ النبى (صلی الله علیه و آله): حبك للشىء یعمى و یصم . (٦٦٥)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): دوستی تو نسبت به چیزی تو را کور و کر می کند.

یعنی : چون چیزی را دوست بداری ، نه عیبهای آن را می بینی ، و نه سخن عیب بینان را درباره آن می شنوی ، این است که درباره آن کور و کر می شوی ؛ حب الشىء یعمى و یصم .

۲ الامام علی علیه السلام : عین المحب عمیة عن معایب المحبوب ، و اءذنه صماء عن قبح مساویة . (٦٦٦)

امام علی علیه السلام : چشم حبيب از دیدن معایب محبوب کور است ، و گوشش از شنیدن زشتیهای او کور.

۳ الامام علی علیه السلام : من عشق شیئا اءعشى بصره ، و اءمرض قلبه . فهو ینظر بعین غیر صحیحة ، و یسمع باءذن غیر سمیعة ، قد خرقت الشهوات عقله ، و اءماتت الدنیا قلبه ، و ولهت علیها نفسه ، فهو عبد لها و لمن فى یده شىء منها: حیثما زالت زال الیها، و حیثما اءقبلت اءقبل علیها، لا ینزجر من الله بزاجر، و لا یتعظ منه بواعظ... (٦٦٧)

امام علی علیه السلام : کسی که عاشق چیزی شود، چشم خود را کور و قلب خود را بیمار کرده است . عاشق با چشمی نادرست می بیند و با گوشى ناشنوا می شنود؛ شهوات عقل او را از کار می اندازد، و دنیا قلب او را می کشد، و نفس او خواستار بی چون و چرای آن می شود. عاشق دنیا

بنده دنیا می شود، و بنده کسانی که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف رود او نیز به همان طرف می رود، و به هر جا رو کند به آنجا رو می کند؛ هیچ بازدارنده ای خدایی او را از بدی باز نتواند داشت ، و از هیچ اندرز گویی اندرز نتواند گرفت .

۴ الامام علی علیه السلام : لا عقل مع شهوة . (۶۶۸)

امام علی علیه السلام : عقل با شهوت جمع نمی شود.

۵ الامام علی علیه السلام : لحب الدنيا صمت الاسماع عن سماع الحكمة ، و عميت القلوب عن نور البصيرة . (۶۶۹)

امام علی علیه السلام : به سبب دوستی دنیا گوشها از شنیدن حکمت کر می شود، و چشمها از دیدن نور بصیرت کور.

۶ الامام الصادق علیه السلام : كتب امير المؤمنين عليه السلام الى بعض اصحابه يعظه :...فارفض الدنيا! فان حب الدنيا يعمى و يصم و يبكم و يذل الرقاب . (۶۷۰)

امام صادق علیه السلام : امیر المؤمنین علیه السلام در موعظه به یکی از یاران خود چنین نوشت : از دنیا دست بردار، که دوستی دنیا انسان را کور و کر و لال می کند، و گردنها را به خواری خم می نماید.

د- خودبینی و تکبر قرآن

۱ ان الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان اتاهم ، ان في صدورهم الاكبر، ما هم ببالغیه ، فاستعذ بالله انه هو السميع البصير (۶۷۱)

کسانی که بدون برهانی که به ایشان رسیده باشد، درباره آیات خدا مجادله می کنند، در دل کبر دارند، و به مراد دل نیز نخواهند رسید؛ تو به خدا پناه بر، که او شنوای بینا است ۲ و اما الذين كفروا افلم تكن آياتي تتلى عليكم ، فاستكبرتم و كنتم قوما مجرمين ؟ (۶۷۲)

کسانی که کافر شدند (به ایشان گفته شد)، آیا آیات مرا بر شما نخواندند؟ شما تکبر و گردنکشی کردید، و خود مردمی بزهکار بودید ۳ ان الذين كذبوا بآياتنا و استكبروا عنها، لا تفتح لهم ابواب السماء... (۶۷۳)

کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از سر تکبر دامن از آنها فرو چیدند، درهای آسمان به روی ایشان گشوده نخواهد گشت ...

۴ و جحدوا بها واستيقنتها انفسهم ، ظلما و علوا، فانظر كيف كان عاقبة المفسدين ؟ (۶۷۴)

آیات روشن را، از سر ستم و بزرگی فروشی منکر گشتند، در حالی که در ته دل ، آنها را درست می دانستند، اکنون بنگر که سرانجام کار بدکاران چه بود؟ حدیث

۱ الامام الرضا عليه السلام - عن الامام علي : حسبك من الجهل اءن تعجب بعلمك . (۶۷۵)

امام رضا علیه السلام - از امام علی علیه السلام : دلیل نادانی تو همین بس که علمت سبب خودبینی و کبر شود.

۲ الامام علی علیه السلام : من اعجبته آراؤه ، غلبته اعداؤه ه . (۶۷۶)

امام علی علیه السلام : کسی که در آرا و نظرهای خود به چشم خودپسندی بنگرد، دشمنان بر او چیره خواهند شد.

۳ الامام الصادق علیه السلام : العجب صارف عن طلب العلم ، داع الى الغمط و الجهل . (۶۷۷)

امام صادق علیه السلام : خودبینی آدمی را از دانش طلبی منصرف می کند، و او را به انکار حق و نادانی می کشاند.

۴ الامام علی علیه السلام :... لا وحدة اءو حش من العجب . (۶۷۸)

امام علی علیه السلام - در وصیت به امام حسن : هیچ تنهایی (و افسرگی) وحشت انگیزتر از خودپسندی نیست .

۵ الامام الصادق علیه السلام : لا جهل اءضر من العجب . (۶۷۹)

امام صادق علیه السلام : هیچ نادانی زیانبارتر از عجب و خودپسندی نیست .

۶ الامام الصادق علیه السلام : من لا يعرف لاحد الفضل ، فهو المعجب براءیه . (۶۸۰)

امام صادق علیه السلام : آن که برای هیچ کس فضیلتی قائل نیست ، خوشتن پسند است و خود راءی .

۷ الامام الهادی علیه السلام : من رضى عن نفسه ، كثر الساخطون عليه . (۶۸۱)

امام هادی علیه السلام : کسی که از خود راضی باشد، شماره ناراضیان از او فراوان است .

۸ الامام علی علیه السلام : العجب يفسد العقل . (۶۸۲)

امام علی علیه السلام : خودبینی عقل را تباه می کند.

۹ الامام علی علیه السلام : من اعجب بفعله ، اعصیب بعقله . (۶۸۳)

امام علی علیه السلام : کسی که کار خود را بیسند، به خردش خللی رسد.

یعنی : آن کس که به چشم پسند و رضایت در کار خویش بنگرد، و آن را کامل و شایسته بیند، خللی به نیروی عقل او برسد، زیرا چنین کسی هم از جستجوی مرحله بهتری برای کار خود و بالا بردن سطح آن باز می ایستد، و هم از دیدن و پذیرفتن نوع بهتری از کار مورد نظر باز می ماند، و نیروی کمالگرایی عقلی خویش را فرو می نهد.

- پی نوشتها -

۶۰۲- بحار ۷۷/۱۳۰ - از کتاب المحاسن .

- ۶۰۳- بحار ۷۸/۲۵ - از کتاب مطالب السؤل .
- ۶۰۴- بحار ۷۵/۳۵۵ - از کتاب صفین ، تاءلیف نصرین مزاحم منقری کوفی .
- ۶۰۵- تحف العقول /۶۶.
- ۶۰۶- غررالحکم /۴۷.
- ۶۰۷- تحف العقول /۲۴۴.
- ۶۰۸- بحار ۲/۵۳ - از کتاب مجالس مفید.
- ۶۰۹- بحار ۷۲/۱۹۷ - از کتاب امالی طوسی .
- ۶۱۰- غررالحکم /۲۶۸.
- ۶۱۱- نهج البلاغه /۱۱۹۱؛ عبده ۲/۱۹۷.
- ۶۱۲- بحار ۲/۵۳.
- ۶۱۳- وسائل /۱۱/۴۰۱.
- ۶۱۴- نهج البلاغه /۹۳۲-۹۳۳؛ عبده ۲/۵۵.
- ۶۱۵- بحار ۷۸/۱۲۷ - از کتاب کنز الفوائد.
- ۶۱۶- امالی طوسی ۲۲۹-۱/۲۲۸.
- ۶۱۷- وافى ۳ (م ۶) /۶۴.
- ۶۱۸- غررالحکم /۴۲.
- ۶۱۹- بحار ۷۴/۱۸۷ - از کتاب المحاسن .
- ۶۲۰- نهج البلاغه /۹۳۶.
- ۶۲۱- سوره انعام (۶): ۷۶-۷۹.
- ۶۲۲- سوره ابراهيم (۱۴): ۴.
- ۶۲۳- سوره عنكبوت (۲۹): ۴۶.
- ۶۲۴- بحار ۲/۶۹.
- ۶۲۵- رجال کشی /۴۸۸.
- ۶۲۶- الغيبة ، نعمانی /۳۴.

- ٦٢٧- الغيبة ، نعمانی /٣٥.
- ٦٢٨- اصول کافی ٢/٤٥.
- ٦٢٩- اصول کافی ٢/٤٥.
- ٦٣٠- بحار ٢/٧٨ - از کتاب الغيبة ، نعمانی .
- ٦٣١- الغيبة ، نعمانی /٣٥ - ٣٤.
- ٦٣٢- سوره زمر (٣٩): ١٨ - ١٧.
- ٦٣٣- سوره بقره (٢): ٢٥٦.
- ٦٣٤- نهج البلاغه /١١٦٩؛ عبده ٢/١٨٥.
- ٦٣٥- نهج البلاغه /١١١٠؛ عبده ٢/١٥٥.
- ٦٣٦- مستدرک نهج البلاغه /١٨٧.
- ٦٣٧- غررالحکم /٧١.
- ٦٣٨- مستدرک نهج البلاغه /١٥٢.
- ٦٣٩- ارشاد القلوب /٢٨٥.
- ٦٤٠- اصول کافی ١/٤٠.
- ٦٤١- سوره بلد (٩٠): ١٠.
- ٦٤٢- نهج البلاغه /٤٥٠؛ عبده ١/٢٨٦؛ کافی ٨/٣٩٠.
- ٦٤٣- غررالحکم /١٣٤.
- ٦٤٤- سوره یونس (١٠): ٣٩.
- ٦٤٥- نهج البلاغه /١١٦٨؛ عبده ٢/١٨٥.
- ٦٤٦- بحار ١٠٤/٣٧٠.
- ٦٤٧- غررالحکم ١٣٥.
- ٦٤٨- بحار ٧٨/١١٥ - از کتاب اعلام الدین .
- ٦٤٩- اصول کافی ٢/١٢٨.
- ٦٥٠- نهج البلاغه /١٢٧٢.

- ٦٥١- سوره بقره (٢): ٢٨٢.
- ٦٥٢- سوره جمعه (٦٢): ٢.
- ٦٥٣- سوره حدید (٥٧): ٢٨.
- ٦٥٤- غررالحکم / ٢٩٣.
- ٦٥٥- بحار ٦٩/٣٩٥؛ خصال ٢/٤٣٣ - با اندکی اختلاف .
- ٦٥٦- غررالحکم / ٣٥٦.
- ٦٥٧- سوره قصص (٢٨): ٥٠.
- ٦٥٨- سوره جائیه (٤٥): ٢٣.
- ٦٥٩- سوره محمد (صلی الله علیه و آله) (٤٧): ١٤.
- ٦٦٠- بحار ٧٨/١٢.
- ٦٦١- نهج البلاغه / ١١٨٢.
- ٦٦٢- نهج البلاغه / ٩٣٦.
- ٦٦٣- سوره فصلت (٤١): ١٧.
- ٦٦٤- سوره عنکبوت (٢٩): ٣٨.
- ٦٦٥- بحار ٧٧/١٦٥ - از کتاب عوالی اللثالی .
- ٦٦٦- غررالحکم / ٢٢٠.
- ٦٦٧- نهج البلاغه / ٣٣٠؛ عبده ١/٢٢٩.
- ٦٦٨- غررالحکم / ٣٤٥.
- ٦٦٩- غررالحکم / ٢٥٢.
- ٦٧٠- اصول کافی ٢/١٣٦.
- ٦٧١- سوره غافر (٤٠): ٥٦.
- ٦٧٢- سوره جائیه (٤٥): ٣١.
- ٦٧٣- سوره اعراف (٧): ٤٠.
- ٦٧٤- سوره نمل (٢٧): ١٤.

۶۷۵- وسائل ۱/۷۹.

۶۷۶- غررالحکم ۲۷۳/.

۶۷۷- مستدرک ۱/۱۷.

۶۷۸- نهج البلاغه ۱۱۳۹/.

۶۷۹- بحار ۷۲/۳۱۵.

۶۸۰- بحار ۷۲/۳۱۶.

۶۸۱- بحار ۷۲/۳۱۶.

۶۸۲- غررالحکم ۱۹/.

۶۸۳- غررالحکم ۲۷۸-۲۷۷/.

ه-آزمندی

۱۰ الامام علی علیه السلام :...یا بنی ! اعلم ان الاعجاب ضد الصواب ، و آفة الالباب . (۶۸۴)

امام علی علیه السلام : فرزندم ! بدان که خودپسندی ضد درست اندیشی است ، و آفت عقلها و خردها است .

۱۱ الامام علی علیه السلام : عجب المرء بنفسه اءحد حساد عقله . (۶۸۵)

امام علی علیه السلام : یکی از حسدورزان به عقل انسانی (که تباهگر عقل خواهد بود)، خودبینی و خودپسندی شخص است .

۱۲ الامام الصادق علیه السلام - عن الامام علی : اعجاب المرء بنفسه ، دلیل علی ضعف عقله . (۶۸۶)

امام صادق علیه السلام - از امام علی : اینکه شخص خود را بزرگ بیند، دلیلی بر سستی عقل او است .

۱۳ الامام علی علیه السلام : اءول اعجاب المرء فساد عقله . (۶۸۷)

امام علی علیه السلام : در نخستین مرحله خودپسندی ، عقل تباه می گردد.

ه-آزمندی حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اءکثر مصارع العقول ، تحت بروق المطامع . (۶۸۸)

امام علی علیه السلام : خردها بیشتر آنجا به زمین خورد، که طمعها و آزمندیها برق زند.

۲ الامام الكاظم عليه السلام : يا هشام ! اياك و الطمع ... فان الطمع مفتاح الذل ، و اختلاس العقل ، و اختلاق المروات ، و تدنيس العرض ، و الذهاب بالعلم . (٦٨٩)

امام كاظم عليه السلام : ای هشام ! از طمع بپرهیز... که طمع کلید خواری است ، و دزد خرد ، و فرساینده مردانگی ، و لکه دار کننده ناموس ، و آفت علم و آگاهی .

و- خشم و غضب حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : غیر منتفع بالحکمة ، عقل مغلول بالغضب و الشهوة . (٦٩٠)

امام علی علیه السلام : عقلی که زنجیری خشم و شهوت باشد، از حکمت سودی نمی برد.

ز- انکار حق قرآن

۱ و جدوا بها و استیقنتها انفسهم ، ظلما و علوا... (٦٩١)

آیات روشن را، از سر ستم و بزرگی فروشی انکار کردند، در حالی که در دل آنها را راست می دانستند...

۲... فما اغنى عنهم و سمعهم و لا ابصارهم و لا افئدتهم من شیء ، اذ كانوا یجدون بآیات الله ، و حاق بهم ما كانوا به یستهزؤون (٦٩٢) گوشها و چشمها و دلهایشان سودی برایشان نداشت ، چه نشانه های (دانایی و توانایی) خدا را انکار می کردند، و آنچه که آن را ریشخند می کردند بر سر ایشان فرود آمد حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اللجاجة تسل الرأى . (٦٩٣)

امام علی علیه السلام : ستهیدن (لجاجت و حق ناپذیری)، رأی (و فکر) را تباه می سازند.

ح - آرزوگرایی قرآن

۱ ینادونهم : الم نكن معكم ؟ بلى ولكنكم فتنتم انفسكم و تربصتم و ارتبتم و غرکم الامانى ، حتى جاء امر الله ، و غرکم بالله الغرور (٦٩٤)

(و آن روز) منافقان ، مؤمنان بهشتی را گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات ، و در رمضان) (٦٩٥) با شما نبودیم ؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، و همواره بد مؤمنان خواستید، و شك و ناباوری پیشه ساختید، و فریب آروزهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیو فریبکار شما را، در کار خدا و سرای دیگر، بفریفت حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : الامانى تعمى اعین البصائر. (٦٩٦)

امام علی علیه السلام : آرزوهای خوش چشمان بصیرت مردمان را کور می کند.

ط- ناخواهی و اکراه حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : ان للقلوب شهوة و اقبالا و ادبارا، فاءتوها من قبل شهوتها و اقبالها، فان القلب اذا اءکره عمى . (٦٩٧)

امام علی علیه السلام : دلها را (در مورد هر کار) کششی و اقبالی است و ناخواهی و ادباری . شما در وقتی به هر کار پردازید که دل طالب است و مقبل ، زیرا که چون قلب با اکراه به کاری کشانده شود و کور می گردد.

ی - رسوبات فکری قرآن

۱ فلما جاءتهم رسلهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم ، و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤن (٦٩٨) چون فرستادگان خدا با آیات روشن به نزد ایشان آمدند، آن مردم با آنچه خود می دانستند راضی و شادمان نشستند، تا آنکه ایشان را، آن (عذاب) که ریشخند می کردند، فرو گرفت .

۲ و اذا قيل لهم : تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول ، قالوا: حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا، اولوا كان آباؤهم لا يعلمون شيئا و لا يهتدون ؟ (٦٩٩)

چون به آنان گفته شد که به آنچه خدا فرستاد و به پیامبران خدا رو کنید، گفتند: آنچه از پدرانمان داریم ما را بس است ؛ آیا اگر هم پدرانشان چیزی نمی دانستند و راه به جایی نمی بردند (باز چنین باید کنند)؟ ۳ و اذا قيل لهم : اتبعوا ما انزل الله ، قالوا: بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا، او لو كان آباؤهم لا يعلقون شيئا و لا يهتدون ؟ (٧٠٠)

چون به آنان گفته شد: از آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید، گفتند: ما از چیزی پیروی می کنیم که پدرانمان پیروی می کردند؛ آیا اگر هم پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و راه به جایی نمی بردند (باز چنین باید کنند)؟ ۴ فلما جاءهم موسى بآياتنا، بينات قالوا: ما هذا الا سحر مفترى ، و ما سمعنا بهذا فى آباءنا الاولين چون موسى با آیات روشن ما آمد، گفتند: این چیزی جز جادویی ساختگی نیست ، و ما چنین چیزی درباره پدران نخستین خود نشنیده ایم

یا- تقلید خانواده و محیط قرآن

۱ قل : يا اهل الكتاب ، لا تغلوا فى دينكم غير الحق ، و لا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل و اصلوا كثيرا و ضلوا عن سواء السبيل (٧٠١) بگو: ای اهل کتاب ، در دین خود به ناحق مبالغه نکنید، و از هواهای گروهی که از پیش گمراه شدند و بسیاری از مردمان را گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند، پیروی نکنید.

۲ واتل عليهم نباء ابراهيم X اذ قال لايه و قومه : ما تعبدون X قالوا: نعبد اصناما فنظّل لها عاكفين X قال : هل يسمعونكم اذ تدعون X او ينفعونكم او يضرون X قالوا: بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون (٧٠٢) خبر ابراهيم را برايشان بخوان X در آن هنگام که به پدر (عمو) و کسانش گفت : چه می پرستید؟ گفتند: بتان را می پرستیم و پیوسته بر پرستش آنها مداومت می دهیم X گفت : اگر آنها را بخوانید، می شنوند؟ X یا برای شما سود و زبانی دارند؟ X گفتند: پدرانمان را دیدیم که چنین می کنند X ۳ بل قالوا: انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم مهتدون X و كذلك ما ارسلنا من قبلك فى قرية من نذير، الا قال مترفوها: انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم مهتدون X قال : اولو جئتمكم باءهدى مما وجدتم عليه آباءكم ؟ قالوا:

انا بما ارسلتم به كافرون (٧٠٣) گفتند: ما پدران خود را بر کیشی یافتیم و ما هم بر اثر ایشان می رویم X و بدین گونه پیش از تو در هر آبادی که بیم دهنده ای فرستادیم ، طاغوتان مالی (٧٠٤) آن آبادی گفتند: پدران خود را بر کیشی یافتیم و ما از ایشان پیروی می کنیم X پیامبر گفت : اگر چیزی راهنما تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (چه می گوید؟)، گفتند: ما به آنچه شما پیامبران آورده اید کافریم X

یب - استبداد و خودرایی قرآن

۱ و ان تدعوا الى الهدى لا يسمعوا، و تراهم ينظرون اليك و هم لا يبصرون (۷۰۵) اگر آنان را به راه راست بخوانی ، گوش فرا نمی دارند، آنان را می بینی که به تو می نگرند لیکن نمی بینند ۲ و قالوا: قلوبنا فى اكنة مما تدعونا اليه ، و فى آذاننا وقر، و من بيننا و بينك حجاب ، فاعمل اننا عاملون (۷۰۶) (آن مردمان خوشگذران و جهاندار) به پیامبر خدا گفتند: دلهای ما به روی آنچه تو ما را بدان می خوانی بسته است ، و گوشهای ما از شنیدن آن سنگین است ، و میان ما و تو فاصله است ، پس تو هر کار خواهی بکن ، و ما آنچه خواهیم بکنیم .

حدیث

۱ الامام على عليه السلام : لا رأى لمن انفرد براءيه . (۷۰۷)

امام علی علیه السلام : کسی که خود رأى است ، رأى ندارد.

۲ الامام على عليه السلام : من استبد براءيه هلك ، و من شاور الرجال شارکها فى عقولها. (۷۰۸)

امام علی علیه السلام : هر که خودرایی کند هلاك گردد، و هر که با مردمان رایزنی کند در عقل آنان شريك شود.

۳ الامام على عليه السلام : العاقل من اتهم راءيه ، و لم يثق بكل ما تسول له نفسه . (۷۰۹)

امام علی علیه السلام : عاقل کسی است که رأى خود را متهم کند (نادرست شمارد)، و به هر چه نفسش در نظر او آراسته جلوه داد اعتماد نکند.

۴ الامام على عليه السلام : كفى بالمرء جهلا، اءن يرضى عن نفسه . (۷۱۰)

امام علی علیه السلام : برای اثبات نادانی شخص همین بس که از خود راضی باشد.

۵ الامام على عليه السلام : كفى بامرء غرورا، ان يثق بكل ما تسول له نفسه . (۷۱۱)

امام علی علیه السلام : برای اثبات غرور شخص همین بس که به هر چه نفسش در نظر او می آراید اعتماد کند.

۶ الامام على عليه السلام : من استغنى بعقله زل . (۷۱۲)

امام علی علیه السلام : هر که عقل خویش را بیانیازبند بلغزد.

۷ الامام على عليه السلام : لا مظاهرة اءوثق من المشاورة . (۷۱۳)

امام علی علیه السلام : هیچ همپشتی مطمئنتر از مشورت کردن نیست .

۸ الامام على عليه السلام : قد خاطر من استغنى براءيه . (۷۱۴)

امام علی علیه السلام : هر کس به رأى و نظر خویش اکتفا کند (و در کارها با دیگران مشورت

نکند)، خود را در خطر انداخته است .

× این تاءکید فراوانی که امام علی بن ابیطالب علیه السلام بر مشورت و نظرخواهی دارد، و بر استفاده از فکر دیگران و نظر مطلعان اصرار می ورزد، به روشنی دلالت دارد بر اهمیت بیشتر امر مشورت و نظرخواهی و رایزنی برای مقامات اجتماعی و سیاسی، زیرا مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار بسیار با اهمیت تر است از کارهای فردی و مسائل شخصی .

فصل چهل و دوم : شوری و رایزنی قرآن

۱ فیما رحمة من الله لنت لهم ، و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك ، فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر، فاذا عزمتم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين (۷۱۵) تو ای پیامبر، به رحمت سرشار خدایی ، با امت نرم و خوشخوی بودی ، اگر درشتخوی و سختدل بودی از پیرامونت پراکنده می گشتند؛ پس ، از ایشان درگذر، و برایشان آمرزش خواه ، و با آنان در کار مشورت کن ، و چون آهنگ کار کردی بر خدا توکل کن ، که خدا متوکلان را دوست می دارد ۲ و الذين استجابوا لربهم ، و اقاموا الصلاة ، و امرهم شوری بينهم ، و مما رزقناهم ینفقون (۷۱۶) (پادشاهای خدایی بهتر و جاوداتر است برای) آنان که پذیرای دعوت پروردگار خود شدند، و نماز را برپا داشتند، و کارشان بنابر مشورت میان ایشان است ، و از آنچه روزیشان کرده ایم به دیگران می بخشند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): استر شدوا العاقل و لا تعصوه ، فتندموا. (۷۱۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): از انسان فرزانه راهنمایی خواهید و نافرمانی او مکنید که پشیمان خواهید شد.

۲ الامام الصادق علیه السلام - عن ابيه : قيل رسول الله (صلی الله علیه و آله): ما الحزم ؟ قال : مشاورة ذوی الرأی و اتباعهم . (۷۱۸)

امام صادق علیه السلام - از پدرش : جمعی از پیامبر پرسیدند: محکم کاری و دور اندیشی چیست ؟ گفت : مشورت کردن با صاحب نظران و پیروی کردن از ایشان .

۳ الامام علی علیه السلام : حق علی العاقل ان یضیف الی رآیه رآی العقلاء، و یضم الی علمه علوم الحكماء. (۷۱۹)

امام علی علیه السلام : سزاوار انسان خردمند است که رآی خردمندان را بر رآی خویش بیفزاید، و دانش و آگاهی خویش را با به دست آوردن دانش حکیمان و دانایان افزون سازد.

۴ الامام علی علیه السلام : من شاور ذوی الالباب ، دل علی الصواب . (۷۲۰)

امام علی علیه السلام : هر کس با خردمندان مشورت کند، به آنچه صواب است راهنمایی شود.

۵ الامام علی علیه السلام : ما استنبط الصواب بمثل المشاورة . (۷۲۱)

امام علی علیه السلام : راه حق و صواب از هیچ جا بهتر از مشاوره به دست نمی آید.

۶ الامام علی علیه السلام : لا ظهیر کالمشاورۃ . (۷۲۲)

امام علی علیه السلام : هیچ پشتیبانی همچون مشاوره نیست .

۷ الامام علی علیه السلام : الاستشاره عین الهدایه ، و قد خاطر من استغنی براءیه . (۷۲۳)

امام علی علیه السلام : نظر خواستن عین هدایت است ؛ و هر که خود را از نظر دیگران بیند به مخاطره افتد.

۸ الامام الصادق علیه السلام - عن الامام علی :

ما عطب امرؤ استشار . (۷۲۴)

امام صادق علیه السلام - از امام علی : کسی که مشورت کند هلاک نمی شود.

۹ الامام علی علیه السلام : ما ضل من استرشد و لا حار من استشار . الحازم لا یستبد براءیه . (۷۲۵)

امام علی علیه السلام : آنکه راه پرسید گمراه نگشت ، و آنکه مشورت کرد حیران نماند. دور اندیش محکم کار، خود رایی نیست .

۱۰ الامام الصادق علیه السلام - عن الفضیل قال : استشارنی ابو عبدالله مرة فی امر فقلت : اصلحك الله ! مثلی یشیر علی مثلك ؟ قال : نعم ، اذا استشیر بك . (۷۲۶)

امام الصادق علیه السلام - فضیل می گوید: یکبار امام جعفر صادق درباره کاری رایی مرا خواست اءگفتم : خدا خیرت دهد! آیا چون منی به چون تو نظر مشورت می دهد؟ گفت : آری ، در آن هنگام که از تو طلب مشورت کنند.

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : لن یهلك امرؤ علی المشورة . (۷۲۷)

امام صادق علیه السلام : هیچ کس از مشورت هلاک نمی شود.

بنگیرید جز آیات صریح قرآن کریم درباره شوری و مشورت و ترغیب بدان ، در تعالیم و احادیث پیشوایان دین و خرد، یعنی معصومان نیز، تاءکیدهایی ژرف و بیدارگر، و انگیزشهایی هشدار دهنده ، درباره امر عظیم مشورت و نظر خواهی و رایزنی رسیده ، و در این مقوله ، به سخنها گوناگون و تعبیرهای قوی و پر نکته سفارشهایی بسیار شده است :

۱- آنکه از آراء مختلف بیخبر باشد.

در چاره جوییها درماند من جهل وجوه الآراء، اعیته الحیل .؛ (۷۲۸)

۲- راءیه را، برخی بر برخی دیگر، عرضه کنید (و آنها را کنار هم نهید)، که رایی درست این گونه پدید می آید - اضربوا بعض الراى ببعض ، يتولد منه الصواب .؛ (۷۲۹)

۳- هیچ پشتیبانی همچون مشاوره نیست لا ظهیر کالمشاورۃ ؛ (۷۳۰)

۴- هر که خود را یی کند هلاك گردد، و هر که با مردان رایزنی کند در عقل آنان شريك شود من استبد براءیه هلك ، و من شاور الرجال شارك فی عقولها (۷۳۱)

۵- هر که عقل خویش را بینیا ز بیند بلغزد من استغنی بعقله زل . (۷۳۲)

و دهها تعلیم دیگر از این گونه ... این بیانه و آموزشها و تعبیرها همه برای تأکید بر امر بسیار مهم و حیاتی مشورت و نظر خواهی است ، بخصوص در امور اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و... و اینهمه برای پرهیز دادن است از خود رای و تکرر در تصمیم گیریها و اقدامها. باید توجه داشت کمتر کار با اهمیتی بی نظر خواهی به سامانی در خور خواهد رسید؛ نظر خواهی ، طبق تعلیم دین ، امری ضروری و سازنده است و نگهدارنده از خطاها و زیانها و سقوطها و انحطاطها. و ضرورت و لزوم این کار، برای رهبران جامعه و مدیران و مسئولان اجتماعی و مقامات دینی شدیدتر است . بلکه این کار برای آنان يك وظیفه است . هر کس در هر مقامی ، از مشورت کردن ، و نظر خواستن ، و بهره وری از عقلها و آگاهیها و تجربه های دیگران ، و داشتن مشاوران شایسته و امین و خوشفکر و بازنگر، یا گروههای مشاوره ای و رایزنی مؤ من و متخصص و مورد اعتماد و خردمند و بصیر و نایسته ذهن بینا نیست .

چه کسی از این کار بینا تواند بود، با اینکه می نگریم امام معصوم - که به حق از این چیزها همه بینا است - برای تعلیم ما و تربیت ما، خود به مشورت و نظر خواهی می پردازد؛ (۷۳۳) و به این امر بها می دهد و برای دیگران حق نظر دهی قائل می شود؛ (۷۳۴) و آشکارا پذیرش آن را شعار قرار می دهد؛ به من چنان گمان مبرید که درباره حق که به من گفته شود احساس سنگینی می کنم ، یا در بند آنم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که از حق که به او گفته یا عدالتی که به او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردن به آنها برای او سنگینتر است ؛ بنابراین از گفتن سخن حق ، یا اظهار نظر عادلانه ، خودداری نکنید و لا تظنوا بی استثقالا فی حق قیل لی ، و لا التماس اعظام لنفسی ، فانه من استثقل الحق ان یقال له ، او العدل ان یعرض علیه ، کان العمل بهما اثقل علیه ، فلا تکفوا عن مقاله بحق ، او مشورة بعدل . (۷۳۵)

عقل سلیم نیز چنین حکم می کند که انسان تنها به نظر خویش بسنده نکند، و از خردها و عقلها و تجربه ها و شناختها و آگاهیها بهره ببرد. و انسان غیر مستبد و غیر خود خواه این حکم شرع و عقل را می پذیرد و به کار می بندد...

فصل ۶، و فصل ۳۸، و فصل ۴۰، و فصل ۴۱ (بند یب)، از این باب نیز نگریسته شود. البته برای مشورتخواهی و نظر جوی ، و مشورت دهی و نظر گوئی ، آدابی است که باید آنها را اخلاق رایزنی (آداب مشاورت) نامید. و به یقین رعایت آن اخلاق و آداب ، برای هر دو طرف لازم است . در فصل ۴۳، و فصل ۴۴، و فصل ۴۶، از این باب ، پاره ای از این آداب آمده است .

فصلچهل و سوم : مراعات حکمت و راءخواهی حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی ! لا تشاورن جانا، فانه یضیق علیک المخرج . و لا تشاورن البخیل ، فانه یقصر یک عن غایتک . و لا تشاورن حریصا، فانه یزین لك شرها. و اعلم یا علی ! ان الجبن و البخل و الحرص غریزة واحدة یجمعها سوء الظن بالله . (۷۳۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای علی ! از آدم ترسو مشورت مخواه ، که راه خروج را بر تو تنگ می کند؛ و از بخیل راءی مخواه ، که تو را از رسیدن به مقصود باز می دارد؛ و با حریص رایزنی مکن که حرص را در نظرت می آراید. و بدان ای علی ، که ترس و بخل و حرص یک غریزه است که همه از بد گمانی نسبت به خدا (و فضل خدا) پدید می آید.

۲ الامام علی علیه السلام : .. لا تدخلن فی مشورتك بخيلا يعدل بك عن الفضل و يعدك الفقر، و لا جباناً تضعفك عن الامور، و لا حريصاً يزين لك الشره بالجور. (۷۳۷)

امام علی علیه السلام : در مشورت خود سه کس را راه مده :

بخیل را، که تو را از بخشندگی منحرف می کند و از فقر می ترساند؛ و ترسو را، که سبب سست شدن تو در کارها می شود؛ و حریص را، که حرص و آز را به ناحق در نظر تو می آراید.

۳ الامام الصادق علیه السلام : شاور فی امورك مما يقتضى الدين ، من فيه خمس خصال : عقل ، و حلم ، و تجربة ، و نصح ، و تقوى . (۷۳۸)

امام صادق علیه السلام : در کارهای خود - که از نظر دین نیز جایز باشد - با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل و بردباری و آزمودگی و خیرخواهی و پرهیزگاری .

۴ الامام الصادق علیه السلام : لا تكونن اول مشير، و اياك و الراى الفطير، و تجنب ارتجال الكلام ، و لا تشر على مستبد برابه ، و لا على وغد، و لا على متلون و لا على لجوج ، و خف الله فى موافقة هوى المستشير؛ فان التماس موافقة لوم ، و سوء الاستماع منه خيانة . (۷۳۹)

امام صادق علیه السلام : (به هنگام رایزنی) نخستین راى دهنده مباش ؛ و از راى ناپخته پرهیز؛ و از بدیهه گوئی و بی اندیشه سخن گفتن دوری کن ؛ و به انسانهای خود راى ، و احمق و فرومایه ، و متلون ، و لجوج نظر مده ! و از خداوند بترس از اینکه (مصلحت واقعی را در نظر نگیری و) به دلخواه مشورتخواه راى دهی ! زیرا که دلخواه او را در نظر گرفتن (در مقام مشورت) پستی است ؛ چنانکه درست گوش ندادن به سخنان او (و دقت نکردن در آنها) نیز خیانت است .

۵ الامام علی علیه السلام : مشاوره الجاهل المشفق خطر... (۷۴۰)

امام علی علیه السلام : مشورت کردن با نادان ترسو خطرناک است .

۶ الامام الصادق علیه السلام : شاور فی امرک الذین یخشون الله عزوجل . (۷۴۱)

امام صادق علیه السلام : در کار خود با کسانی مشورت کن که از خدای بزرگ بترسند.

۷ الامام علی علیه السلام : اياك و مشاوره النساء الا من جربت بکمال عقل . (۷۴۲)

امام علی علیه السلام : از مشورت کردن با زنان پرهیز، مگر زنی که کمال عقل او آزموده شده باشد.

چون پایه شخیصت روحی زنان و بانوان بیشتر بر عاطفه و احساس استوار است ، و در کارهای مهم - که باید مشورت کرد - پیروی از احساس چه بسا سرنگون کننده باشد، باید در مورد رایزنی با زنان ، با افرادی از آنان رایزنی کرد، که زمام احساس خویش را در دست گرفته باشند و عقل خود را کمال بخشیده و ملاک قرار داده باشند، در مورد مردان نیز همچنین است ، یعنی با هر مردی نمی توان مشورت کرد، و از هر مردی نمی توان راى خواست ، مگر آنان که به خرد، تقوی ، شجاعت ، تجربه ، صداقت و فهم شناخته باشند - چنانکه در احادیث بالا دیده شد.

فصل چهل و چهارم : نیکخواهی در رایزنی حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : انصح لمن استشارك . (۷۴۳)

امام علی علیه السلام : نسبت به کسی که از تو مشورت می خواهد نیکخواه و درستگو باش .

۲ الامام الصادق علیه السلام : قال لقمان لابنه : اذا سافرت مع قوم . فاکثر استشارتك اياهم فی امرک و امورهم ... و اذا استشهدوک علی الحق ، فاشهد لهم . واجهد رايك لهم اذا استشاروک . ثم لا تعزم حتی تثبت و تنظر ، و لا یجب فی مشورة حتی تقوم فیها و تقعد ، و تنام و تاءکل و تصلى ، و انت مستعمل فکرك و حکمتک فی مشورته . فان من لم یمحض النصیحة لمن استشاره ، سلبه الله - تبارک و تعالی - رايه و نزع الله عنه الامانة ... (۷۴۴)

امام صادق علیه السلام : لقمان به پسرش گفت : چون با گروهی سفر کنی ، در کار خود و ایشان با آنان بسیار مشورت کن ... و چون تو را بر حق گواه گیرند ، گواه ایشان باش . و اگر از تو مشورت خواهند ، بکوش تا نظر درست به ایشان بدهی . سپس تا نیک نظر نکنی و امر بر تو آشکار نشود ، رایی خود را ظاهر مساز ؛ و تا در مشورتی بر پا نخیزی و ننشینی ، و خوابی و نخوری و نماز نگزرای ، و فکر و حکمت خویش را در آن به کار نگیری ؛ به اظهار رایی اقدام مکن ، که هر کس نیکخواه محض مشورتخواهان نباشد ، خدای متعال رایی و امانت را از او خواهد گرفت .

۳ الامام الصادق علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله) : مشاورة العاقل الناصح ، یمن و رشد و توفیق من الله عزوجل ، فاذا اءشار عليك الناصح العاقل فایاک و الخلاف ، فان فی ذلك العطب . (۷۴۵)

امام صادق علیه السلام - از پیامبر اکرم : نظر خواستن از عاقل نیکخواه ، مبارک است و رشد و توفیقی است از خدای بزرگ ؛ پس چون ناصح عاقل نظری داد ، مخالف آن عمل مکن که باعث هلاکت است .

۴ الامام علی علیه السلام : اما بعد ، فان معصية الناصح الشفیق ، العالم المجرب ، ثورث الحيرة و تعقب الندامة . (۷۴۶)

امام علی علیه السلام : نافرمانی شخص خیرخواه مهربان و عالم و آزموده ، سبب سرگردانی می شود و پشیمانی به بار می آورد .

۵ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! مجالسة اهل الدين شرف الدنيا و الاخرة و مشاورة العاقل الناصح یمن و بركة و رشد و توفیق من الله . فاذا اءشار عليك العاقل الناصح ، فایاک و الخلاف ، فان فی ذلك العطب . (۷۴۷)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! همنشینی با دینداران شرف دنیا و آخرت است . و مشورت کردن با عاقل ناصح یمن است و برکت و رشد ، و توفیقی است از خدا ؛ پس چون عاقل ناصح به تو رایی اظهار کند ، از خلاف کردن آن بپرهیز ، که سبب تباهی و هلاکت است .

۶ الامام الصادق علیه السلام : استشر العاقل من الرجال فانه لا یامر الا بخیر . و ایاک و الخلاف ، فان خلاف الورع العاقل مفسدة فی الدين و الدنيا . (۷۴۸)

امام صادق علیه السلام : با مردان عاقل مشورت کن که جز به نیکی فرمان نمی دهند . و از مخالفت رایی ایشان بپرهیز که ، مخالفت کردن با شخص پرهیزگار عاقل ، سبب تباهی دین و دنیا است .

فصل چهل و پنجم : نقادی و کمال یافتن شناخت به آن قرآن

۱ و اذا قيل له اتق الله ، اخذته العزة بالاثم ، فحسبه جهنم و لبئس المهاد. (۷۴۹)

چون به او گفته شود که از خدای بترس (و تباهی و فساد مکن) غرور و حمیت او را فرا گیرد و به گناهکاری برانگیزد؛ اینچنین کس را دوزخ بسنده خواهد بود؛ و دوزخ بد جایگاهی است .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : لیکن اثر الناس الیک ، من اهدی الیک رشدک ، و کشف لك عن معایبک . (۷۵۰)

امام علی علیه السلام : برگزیده ترین مردمان در نزد تو باید کسی باشد که تو را به راه رشد و کمال ببرد، و معایبیت را بر تو آشکار کند.

۲ الامام الصادق علیه السلام : احب اخوانی الی ، من اهدی الی عیوبی . (۷۵۱)

امام صادق علیه السلام : در میان برادران دینی آن کس را بیشتر دوست دارم که عیبهایم را به من بنمایاند.

۳ الامام علی علیه السلام : من بصرك عیبك ، فقد نصحك . (۷۵۲)

امام علی علیه السلام : کسی که عیبت را به تو بنمایاند، در حق تو نیکی و نیکخواهی کرده است .

۴ الامام الحسین علیه السلام : من احبك نهاك ، و من ابغضك اغراك . (۷۵۳)

امام حسین علیه السلام : آن کس که تو را دوست دارد (از کار بد) نهی می کند، و آن کس که دشمن دارد، به آن بر می انگیزد.

۵ الامام کاظم علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله): المومن مرآة لاءخیه المؤمن . (۷۵۴)

امام کاظم علیه السلام - از پیامبر اکرم : مؤ من ، آیینه مؤ من است .

۶ الامام علی علیه السلام : انما یسمى الصدیق صدیقا، لانه یصدقك فی نفسك و معایبک ، فمن فعل ذلك فاستنم الیه ، فانه صدیق . (۷۵۵)

امام علی علیه السلام : صدیق (دوست) از آن جهت صدیق نامیده شده که تو را درباره خودت و معایبیت صادقانه نصیحت می گوید و نیکخواه تو است . پس هر که چنین بود، به او دل ببند که دوست ، او است .

۷ الامام علی علیه السلام : انما یحبك من لا یتملقك ، و یتثنی علیك من لا یسمعك . (۷۵۶)

امام علی علیه السلام : کسی تو را دوست می دارد که به تو تملق نگوید؛ و کسی به - واقع ثنای تو گفته است که به گوش تو نرساند.

۸ الامام الصادق علیه السلام - عن الامام علی :

المسلم مرآة اخيه ، فاذا رأيتم من اخيكم هفوة ، فلا تكونوا عليه الباء ، وكونوا له كنفسه ، و
ارشدوه و انصحوا ، و ترفقوا به . (۷۵۷)

امام صادق علیه السلام - از امام علی : مسلمان آینه مسلمان است ؛ پس اگر از برادر خود
لغزشی دیدید، بر سر او مشورید، و برای او همچون خود او باشید، و او را هدایت و نصیحت کنید،
و نسبت به او مهربان و خیر خواه باشید.

فصلچهل و ششم : یکرویی در نصیحتگویی حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : من سائر عیبك ، فهو عدوك . (۷۵۸)

امام علی علیه السلام : آنکه عیب تو را بپوشاند، دشمن تو است .

۲ الامام الجواد علیه السلام : قد عاداك من ستر عنك الرشيد، اتباعا لما تهواه . (۷۵۹)

امام جواد علیه السلام : آنکه راه راست را، برای دلخوشی تو، بر تو بپوشاند، دشمن تو است .

۳ الامام علی علیه السلام : من سائرک عیبک و عابک فی غیبک ، فهو العدو، فاحذره . (۷۶۰)

امام علی علیه السلام : آنکه عیب تو را بپوشاند، در غیاب تو ار تو عیبجویی کند، دشمن تو است ؛ از او
برحذر باش .

۴ الامام علی علیه السلام : من مدحك ، فقد ذبحك . (۷۶۱)

امام علی علیه السلام : آن که تو را بستايد، سرت را بریده است .

۵ الامام علی علیه السلام : انما سمى العدو عدوا لانه يعدو عليك . فمن داهنك فى معایبك فهو العدو.
(۷۶۲)

امام علی علیه السلام : دشمن از آن جهت عدو خوانده شده که نسبت به تو تعدی و ستم می کند، پس
هر کس در معایب تو با تو مداهنه کند، (و آنها را به تو نگوید) دشمن است .

فصل چهل و هفتم : انتقاد پذیری حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : لا تظنوا بى السثقالا فى حق قیل لی ، و لا التماس اعظام
لنفسى ، فانه من استثقل الحق ان يقال له او العدل ان يعرض عليه ، كان العمل بهما
اثقل عليه ، فلا تكفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل ... (۷۶۳)

امام علی علیه السلام : مرا چنان مپندارید که درباره حقی که به من گفته شود احساس سنگینی
می کنم ، یا در بند آم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که از حقی که به او گفته یا عدالتی که
به او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردن به آنها برای او سنگینتر است ؛
بنابراین از گفتن سخن حق ، یا اظهار نظر عادلانه خودداری نکنید.

۲ الامام الهادی علیه السلام - انه قال لبعض موالیه : عاتب فلانا و قل له : ان الله اذا اراد

بعبد خيرا اذا عوتب قبل . (۷۶۴)

امام هادی علیه السلام - به یکی از دوستان خود گفت : فلانی را سرزنش کن و به او بگو: هرگاه خدا برای بنده ای خیر بخواهد، چون وی طرف سرزنش (و انتقاد) واقع شود می پذیرد.

۳ الامام الجواد علیه السلام : المؤمن من يحتاج الى توفيق من الله ، و واعظ من نفسه ، و قبول ممن ينصحه . (۷۶۵)

امام جواد علیه السلام : مؤمن ، نیازمند توفیقی از خدا است ، و اندرز گویی از خویشتن خود، و پذیرش از کسی که او را نصیحت می کند.

فصلچهل و هشتم .: بیداری و هوشیاری حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اليقظة نور. (۷۶۶)

امام علی علیه السلام : هوشیاری نور است .

۲ الامام الصادق علیه السلام - عن الامام علی :

المؤمن يقظان ، مترقب ، خائف ، ينتظر احدى الحسينين . (۷۶۷)

امام صادق علیه السلام - از امام علی علیه السلام : مومن ، بیدار ، مراقب ، ترسان (از خدا)، و چشم به راه یکی از دو فرجام نیک است .

یکی از دو فرجام نیک ، ترجمه احدی الحسینین است . این تعبیر از قرآن کریم (سوره توبه - ۹ - آیه ۵۲) گرفته شده است .

شیخ طوسی ، در تفسیر این بخش از آیه : قل هر تربصون بنا الا احدی الحسینین بگو: ای منافقان ! آیا جز منتظر این توانید بود که ما به یکی از دو فرجام نیک برسیم ؟، چنین می آورد: معناه ، هل تنتظرون لنا الا احدی الخصلتين الحمیدتين ، و النعمتين العظیمتين ؛ اما الغلبة و العنیمه فی العاجل ، و اما الشهادة مع الثواب الدائم فی الآجل یعنی : آیا جز این انتظاری توانید داشت که ما به یکی از دو فضیلت والا و دو نعمت بزرگ دست یابیم ؛ یا پیروزی و بهره های پیروزی ، در این جهان ، یا شاهد در راه خدا و پاداش همواره مان ، در آن جهان . (۷۶۸)

البته در کلمه حسنین ، از نظر لغوی ، مفهوم فرجام نیست ، لیکن از نظر موارد استعمال ، این مفهوم فهمیده می شود. بنابراین ، چنین ترجمه ای ، ترجمه تفسیری است . و با توجه به اینکه این کلمه ، تشبیه حسنی است ، و فعلائی تفضیلی است ، می توان معنای تفضیل را نیز در ترجمه آورد:

یکی از دو نیکوترین فرجامها. و مقصود این است که مؤمن بیدار مجاهد، در زندگی خویش ، به یکی از دو فرجام نیک و نتیجه گرانقدر دست خواهد یافت : یا تحقیق یافتن آرمانهای دینی ، یا جانبازی در راه خدا و رفتن به نزد خدا (یا زندگانی آرمانی ، یا مرگ آرمانی) . و این همان ارزش والای انسان است ، و مقصد اعلائی حیات .

۳ الامام علی علیه السلام : الحازم يقظان . (۷۶۹)

امام علی علیه السلام : دوراندیش بیدار است .

۴ الامام علی علیه السلام : من كان له من نفسه يقظة ، كان عليه من الله حفظة . (۷۷۰)

امام علی علیه السلام : هر که در نفس خود بیداری داشته باشد، خدا برای او نگهبانی خواهد گماشت .

۵ الامام علی علیه السلام : من لم يستظهر باليقظة ، لم ينتفع بالحفظة . (۷۷۱)

امام علی علیه السلام : هر که از بیداری و هوشیاری خویش کمک نگیرد، از نگهبانان سودی نخواهد برد.

فصل چهل و نهم : زیرکی و فهم حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الا انبئکم باکیس الکیسین و احمق الحمقاء؟ قالوا: بلی یا رسول الله ! قال : اکیس الکیسین من حاسب نفسه ، و عمل لما بعد الموت . و احمق الحمقاء من اتبع نفسه هواه ، و تمنى على الله الامانی . (۷۷۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): آیا می خواهید از زیرکترین زیرکان و احمقترین احمقان شما را باخبر کنم ؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا. گفت :

زیرکترین زیرکان کسی است که حساب نفس خود را نگاه دارد، و برای پس از مرگ به کار برخیزد. و احمقترین احمقان کسی است که پیروی از هوای نفس کند، و از خدا خواستار برآوردن آرزوهایش شود.

۲ الامام الصادق علیه السلام - فی حدیث جنود العقل و الجهل ...الشهامة وضدها البلادة و الفهم و ضدها الغباوة ، و المعرفة و ضدها الانکار... (۷۷۳)

امام صادق علیه السلام - در حدیث لشکریان عقل و جهل : (از سپاهیان خرد است) زیرکی که ضد آن کودنی است ؛ و فهم که ضد آن ناهمی و غباوت است ، و شناخت که ضد آن بیشناختی است ...

۳ الامام علی علیه السلام : الکیس من احیى فضائله ، و امات رذائله ، بقمعة شهوته و هواه . (۷۷۴)

امام علی علیه السلام : زیرک کسی است که فضایل خود را زنده کند، و رذایل را با سرکوب کردن شهوت و هوای نفس بمیراند.

۴ الامام علی علیه السلام : الکیس من قصر اماله . (۷۷۵)

امام علی علیه السلام : زیرک کسی است که آرزوهایش کوتاه باشد.

۵ الامام علی علیه السلام : للکیس فی کل شیء اعتاظ . (۷۷۶)

امام علی علیه السلام : زیرک از هر چیزی پند می گیرد.

۶ الامام الحسن علیه السلام : ان اکیس الکیس ، التقی . و احمق الحمق ، الفجور . (۷۷۷)

امام حسن علیه السلام : زیرکانه ترین زیرکی پرهیزگاری است ، و احمقانه ترین احمقی فجور و بدکاری .

۷ الامام علی علیه السلام - قال له زید بن صوحان العبدی ... فای الناس اکیس ؟ قال : من ابصر رشده من غیه ، فمال الی رشده . (۷۷۸)

امام علی علیه السلام - زید بن صوحان عبدی پرسید: از مردمان کدامیک زیرکتر است ؟ پاسخ داد: آنکه راه راست را از گمراهی باز شناسد و به راه راست میل کند.

۸ الامام علی علیه السلام : ان الله سبحانه جعل الطاعة غنیمة الاکیاس ، عند تفریط العجزة . (۷۷۹)

امام علی علیه السلام : خدای سبحان ، طاعت و عبادت را بهره و غنیمتی برای زیرکان قرار داده است ، در حالی که ناتوانان (از درک و عمل)، آن را ضایع می گذارند (و از آن ، در این جهان برای آن جهان بهره نمی برند).

۹ الامام علی علیه السلام : یا همام ! المؤمن من هو الکیس الفطن . (۷۸۰)

امام علی علیه السلام : ای همام ! مؤمن زیرک و باهوش است .

فصل پنجاهم : دوری جستن از غفلت قرآن

۱ ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن و الانس ، لهم قلوب لا یفقهون بها ، و لهم اعین لا یبصرون بها ، و لهم آذان لا یسمعون بها ، اولئک کالانعام ، بل هم اضل ، اولئک هم الغافلون . (۷۸۱)

بسیاری از پریان و آدمیان را برای دوزخ واگذاریم (از آنکه به سوء اختیار و با کردار زشت ، خود را دوزخی ساختند، ایشان) که دل دارند ولی با آن (حق را) در نمی یابند، چشم دارند ولی با آن (آیات خدا را) نمی بینند، گوش دارند ولی با آن (سخن حق را) نمی شنوند؛ اینان همچون چهار پایانند، بلکه گمراهترند، اینان از عاقبت کار غافلند.

۲ ان الذین لایرجون لقاءنا ، و رضوا بالحیة الدنیا ، و اطمأنوا بها ، و الذین هم عن آیاتنا غافلون اولئک ماءواهم النار بما کانوا یکسبون . (۷۸۲)

کسانی که امید دیدار ما ندارند، و به زندگی پست اینجهانی خرسندند و دل به آن آرام ساخته اند، و کسانی که از آیات ما غافلند اینان ، به دلیل آنچه خود کسب کرده اند، جایگاهشان دوزخ است .

- پی نوشتها -

۶۸۴- نهج البلاغه / ۹۲۱؛ عبده ۲/۴۸.

۶۸۵- نهج البلاغه / ۱۱۸۲؛ عبده ۲/۱۹۳.

۶۸۶- وسائل / ۱/۷۵.

٦٨٧- تحف العقول / ١٥٢.

٦٨٨- نهج البلاغه / ١١٨٤؛ عبده ٢/١٩٣.

٦٨٩- تحف العقول / ٢٩٤.

٦٩٠- غررالحکم / ٢٢٣.

٦٩١- سوره نمل (٢٧): ١٤.

٦٩٢- سوره احقاف (٤٦): ٢٦.

٦٩٣- نهج البلاغه / ١١٧٠؛ عبده ٢/١٨٦.

٦٩٤- سوره حدید (٥٧): ١٤.

٦٩٥- از تفسیر کشف الاسرار میبدی ، ٩/٤٧٤.

٦٩٦- نهج البلاغه / ١٢٢١.

٦٩٧- نهج البلاغه / ١١٧٥.

٦٩٨- سوره غافر (٤٠): ٨٣.

٦٩٩- سوره مائده (٥): ١٠٤.

٧٠٠- سوره بقره (٢): ١٧٠.

٧٠١- سوره مائده (٥): ٧٧.

٧٠٢- سوره شعرا (٢٦): ٧٤-٦٩.

٧٠٣- سوره زخرف (٤٣): ٢٤-٢٢.

٧٠٤- ترجمه مترفین به طاغوتان مالی ، از سخن صاحب تفسیر، امین الاسلام ، شیخ ابو علی فضل بن حسن طبرسی (درگذشته ٥٤٨ ق)، گرفته شده است . وی در معنای همین اصطلاح قرآنی (اصطلاح سیاسی ، اقتصادی)، گوید: عع جابرتها و اغنیاءها المتنوعون ...، مجمع البیان ٨/٣٩٢.

٧٠٥- سوره اعراف (٧): ١٩٨.

٧٠٦- سوره فصلت (٤١): ٥.

٧٠٧- بحار ٧٥/١٠٥ - از کتاب کنزالفوائد.

٧٠٨- نهج البلاغه / ١١٦٥؛ عبده ٢/١٨٤.

- ۷۰۹- غررالحکم / ۴۴.
- ۷۱۰- غررالحکم / ۲۴۳.
- ۷۱۱- غررالحکم / ۲۴۳.
- ۷۱۲- کافی ۸/۱۹.
- ۷۱۳- نهج البلاغه / ۱۱۳۹.
- ۷۱۴- نهج البلاغه / ۱۱۸۱.
- ۷۱۵- سوره آل عمران (۳): ۱۵۹.
- ۷۱۶- سوره شوری (۴۲): ۳۸.
- ۷۱۷- امالی طوسی ۱/۱۵۲.
- ۷۱۸- بحار ۷۵/۱۰۰ - از کتاب مطالب السؤل .
- ۷۱۹- غررالحکم / ۱۶۹.
- ۷۲۰- ارشاد / ۱۴۲.
- ۷۲۱- غررالحکم / ۳۰۸.
- ۷۲۲- نهج البلاغه / ۱۱۱۲.
- ۷۲۳- نهج البلاغه / ۱۱۸۱؛ عبده ۲/۱۹۲.
- ۷۲۴- تحف العقول / ۱۵۳.
- ۷۲۵- بحار ۷۸/۱۳ - از کتاب مطالب السؤل .
- ۷۲۶- بحار ۷۵/۱۰۱ - از کتاب المحاسن .
- ۷۲۷- بحار ۷۵/۱۰۱.
- ۷۲۸- غررالحکم / ۲۶۷.
- ۷۲۹- غررالحکم / ۷۱.
- ۷۳۰- نهج البلاغه / ۱۱۱۲.
- ۷۳۱- نهج البلاغه / ۱۱۶۵.
- ۷۳۲- کافی ۸/۱۹.

۷۳۳- حدیث فضیل ، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ، بحار ۷۵/۱۰۱- از کتاب المحاسن ، که در متن ، به شماره ۱۰ ، از نظر گذشت .

۷۳۴- نهج البلاغه ۱۲۳۹/.

۷۳۵- نهج البلاغه ۶۸۷/.

۷۳۶- خصال ۱/۱۰۲/.

۷۳۷- نهج البلاغه ۹۹۸/؛ عبده ۲/۸۹/.

۷۳۸- بحار ۷۵/۱۰۳- از کتاب مصباح الشریعه .

۷۳۹- بحار ۷۵/۱۰۴- از رساله الدرۃ الباهرة .

۷۴۰- غررالحکم ۳۱۹/.

۷۴۱- بحار ۷۵/۹۸- از کتاب خصال .

۷۴۲- بحار ۱۰۳/۲۵۳- از کتاب کنز الفوائد.

۷۴۳- مستدرک ۲/۶۶/.

۷۴۴- کافی ۸/۳۴۸/.

۷۴۵- بحار ۹۱/۲۵۴/.

۷۴۶- نهج البلاغه ۱۱۶/؛ عبده ۱/۹۳/.

۷۴۷- تحف العقول ۲۹۳/.

۷۴۸- بحار ۷۵/۱۰۱- از کتاب المحاسن .

۷۴۹- سوره بقره (۲)/۲۰۶/.

۷۵۰- غررالحکم ۲۵۴/.

۷۵۱- مستدرک ۲/۶۳/.

۷۵۲- غررالحکم ۲۶۵/.

۷۵۳- بحار ۷۸/۱۲۸/.

۷۵۴- نوادر راوندی ۸/.

۷۵۵- غررالحکم ۱۳۴/.

۷۵۶- غررالحکم /۱۳۴.

۷۵۷- بحار ۱۰/۹۷؛ تحف العقول /۷۷ - با اختلاف .

۷۵۸- غررالحکم /۲۷۴.

۷۵۹- بحار ۷۸/۳۶۴ - از کتاب اعلام الدین .

۷۶۰- غررالحکم /۲۸۶.

۷۶۱- غررالحکم /۲۶۶ - ۲۶۵.

۷۶۲- غررالحکم /۱۳۴.

۷۶۳- نهج البلاغه /۶۸۷؛ عبده ۱/۴۶۳.

۷۶۴- مستدرک /۲/۶۳.

۷۶۵- تحف العقول /۳۳۷.

۷۶۶- غررالحکم /۱۳.

۷۶۷- بحار ۱۰/۱۱۱.

۷۶۸- مجمع البیان ۵/۳۷.

۷۶۹- غررالحکم /۱۳.

۷۷۰- غررالحکم /۲۸۶.

۷۷۱- غررالحکم /۲۹۴.

۷۷۲- بحار ۷۰/۶۹؛ از تفسیر الامام .

۷۷۳- اصول کافی ۱/۲۲.

۷۷۴- غررالحکم /۴۸۱.

۷۷۵- غررالحکم /۱۹.

۷۷۶- غررالحکم /۲۵۲.

۷۷۷- کشف الغمه ۱/۵۷۱.

۷۷۸- معانی الاخبار /۱۹۰.

۷۷۹- نهج البلاغه /۱۲۴۳؛ عبده ۲/۲۲۳.

۷۸۰- اصول کافی ۲/۲۲۶.

۷۸۱- سوره اعراف (۷): ۱۷۹.

۷۸۲- سوره یونس (۱۰): ۸ - ۷.

نگاهی به سراسر باب

۳ فالיום ننجیک بیدنک ، لتکون لمن خلفک آیه ، و آن کثیرا من الناس عن آیاتنا لغافلون .
(۷۸۳)

امروز بدن تو را (ای فرعون ، با همان زره سنگین) بر سر آب دریا آوریم ، و بسیاری از مردم از آیات (عبرت آموز) ما غافلند.

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام :ایاکم والغفلة ! فانه من غفل فانما يغفل عن نفسه .

و ایاکم و التهاون بامر الله عزوجل ، فانه من تهاون بامر الله اهانه الله يوم القيامة . (۷۸۴)

امام صادق علیه السلام : از غفلت بپرهیزید، چه هر کس غافل شود، از خود غافل شده است . و از سستی در برابر فرمان خدای بزرگ بپرهیزید، چه هر کس در امر خدا سستی کند، خدا او را در روز قیامت خوار می کند.

۲ الامام علی علیه السلام : احذروا الغفلة ، فانها من فساد الحس . (۷۸۵)

امام علی علیه السلام : از غفلت بپرهیزید، زیرا که غفلت از تباهی حس (و درک) ناشی می شود.

۳ الامام علی علیه السلام : الغفلة فقد. (۷۸۶)

امام علی علیه السلام : غفلت از دست دادن (فرصتها و چیزها) است .

۴ الامام علی علیه السلام : الغفلة اضر الاعداء. (۷۸۷)

امام علی علیه السلام : غفلت زیانبخشترین دشمنان است .

۵ الامام علی علیه السلام : الغافل و سنان ، الغفلة غرور. (۷۸۸)

امام علی علیه السلام : غافل خواب آلوده است و غفلت فریب .

۶ الامام علی علیه السلام : من نام عن عدوه ، نبهته المكائد. (۷۸۹)

امام علی علیه السلام : هر که در برابر دشمن به خواب رود، توطئه های دشمن او را بیدار کند.

۷ الامام علی علیه السلام : ویح النائم ، ما اءخسره ! قصر عمله ، و قل اءجره . (۷۹۰)

امام علی علیه السلام : وای بر خفته ، که چه بسیار زیان می کند:

علمش اندک می شود و مزدش کم .

۸ امام سجاد علیه السلام : ...نبهنی من رقدة الغافلین ، و سنة المسرفین ، و نعمة المخدولین .. و لا ترم بی رمی من سقط من عین رعایتک ، و من اشتمل علیه الخزی من عندک ، بل خذ بیدی من سقطه المتردین ، و وهلة المتعسفین ، و زلة المغرورین ، و ورطة الهالکین . (۷۹۱)

امام سجاد علیه السلام : مرا از خواب غافلان ، و چرت وقت تباه کنان ، و پینکی سر کوفتگان بیدار کن ... و مرا همچون کسی که از چشم رعایت تو افتاده و دچار تحقیر تو شده ، به دور میفکن ، بلکه دست مرا بگیر ، و مرا از سقوط لغزیدگان ، و بیمنای بیراهه ، روان ، و لغزش فریب خوردگان ، و گرفتاری تباهشدگان رهایی بخش .

نگاهی به سراسر باب خواننده گرامی به چنین عنوانی در پایان هر باب از این کتاب بر خواهد خورد. و مقصود از آن این است که - اگر چه در صورتی بسیار فشرده - اندیشه و رهنمونی که مواد هر باب به دست می دهد، با خواننده در میان نهیم ، و پرتوی بر این داده ها بیفکنیم .

خواننده گرامی می تواند در برداشتن این گام نیز با ما همراه باشد، و در کار جستجوی مسائل و استنباطاتی که در صدد به دست آوردن آنها هستیم با ما شریک شود. چه هدف ما آن نیست که آنچه را از کتاب و سنت در مسائل طرح شده فهمیده ایم ، همچون ملاکی قطعی برای خواننده قرار دهیم که از آن تجاوز نکند. زیرا حقایقی که در قرآن و حدیث آمده است ، حقایقی الهی و اسلامی است ، و به همه امت تعلق دارد، بلکه متعلق به تمام بشریت است . بنابراین ، دانشمندان می توانند در آنها نظر کنند و اندیشه و خرد خویش را در آنها به کار اندازند؛ چیزی که هست ، ما بدان سبب که با موضوعات بابها از لحاظ اندیشیدن و عرضه کردن نزدیکتر بوده ایم ، خود را با مفاهیم و تعلیمات آنها ماعنواستری می بینیم ، و گزیده ها و نورهایی از آنها بر گرفته ایم ، یعنی همانها که گاه به گاه ، در امتداد کار، در ذهنمان انعکاس پیدا کرده است . اکنون قصدمان آن است که این برگرفته ها نیز در دسترس خواننده عزیز قرار گیرد.

اشاره پیش از هر چیز ذکر این نکته لازم است که همه آنچه در فصلها و بابهای کتاب آمده است ، نظر علمی اسلام را درباره انسان و جهان منعکس می کند، و آشکارا علمی بودن جهان بینی (ایدئولوژی) اسلام را نشان می دهد، و معلوم می دارد که اسلام به انسان ، و تاریخ و اجتماع ، و حق ، و عدالت ، و دانش ، و اخلاق و اقتصاد، و به نهضتهای ترقیخواهانه ، و جنبشهای سازنده ، و حرکتهای آزادیبخش ، و به رفاه ، و سعادت ، و دیگر حقایق و مسائل ، با نظری علمی و مبتنی بر واقعیت و دلیل می نگرد.

و اینک نظر اجمالی ما درباره بعضی از موضوعهای این باب :

۱- شناخت ، اهمیت و اصالت آن : باب معرفت و شناخت را نخستین باب از بابهای کتب و آغاز کننده خط دهیها و تعلیمات آن قرار دادیم ، همان گونه که در اسلام نیز چنین است ، زیرا آنچه در نخستین مرحله از آموزشها و تعلیم اسلامی دستگیر می شود، این است که مهمترین شالوده و مرحله در پرورش انسان و تکامل و شدن اسلامی او معرفت و شناخت است . مراحل خاصی از این تعلیم ما را به این اصل بنیادین مهم رهبری می کند، که از آن جمله است :

۱- شناخت ملاک هر حرکت و عمل است . در اسلام واجب است که هر حرکتی و عملی بر شناخت و

دانش و آگاهی بنا شده باشد، با شناخت آغاز شود و با شناخت پایان پذیرد. آنچه چنین نباشد ملاک و ارزشی ندارد، چنانکه در حدیث است: ما من جرعة الا و انت محتاج فیها الی معرفة (۷۹۲) هیچ حرکتی نیست جز اینکه در آن نیازمند به معرفت و شناختی هستی .

۲- شناخت و علم ، میزان ارزش انسان است .

۳- شناخت برای آدمی همچون زندگی است برای او، از آن جهت که شناخت و معرفت منشاء زندگی انسانی است در انسان . و زندگی راستین همین زندگی است نه زندگی جسمانی جانوری .

۴- شناخت بالاترین نوع عبادت و تقرب به خدا است ، تا آنجا که ارزش هر عبادت و تقرب ، منوط به اندازه شناخت و معرفت عمل کننده است .

۲- طلب علم : به سبب اهمیت شناخت و دریافت که یاد شد، می بینیم که اسلام بزرگترین تأکید را بر جستجوی دانش کرده است ، بلکه آن را بر هر کس واجب ساخته و دانش طلبی را همتراز جهاد و خون دادن در راه خدای متعال دانسته است ، چنانکه در خبر است :

اطلبوا العلم و لو بخوض للجم و شق المهج (۷۹۳) دانش را به دست آورید اگر چه در دریاهاى مرگبار سفر کنید و جان دهید.

۳- فعال سازی عقل و اهمیت به کار بستن آن : بعضی از کارهای آدمی است که بقای نوع و ادامه حیات او به آنها وابسته است . و آن کارهایی است که به انگیزه ای طبیعی و با وادار سازی غریزه ای فعال از او صادر می شود. این انگیزه های غریزی بر شعور و امیال آدمی فرمانروا است ، و او را به جانب آنچه مقتضی است می راند. و همین است که زندگی را به صورت سیلی خروشان در می آورد، و بقای انسان را تضمین می کند، و انسان را بر آن می دارد تا بکوشد و تلاش کند. و برای این است که می بینیم آدمی برای پاسداری از حیات خود و ادامه دادن به آن ، با سختیها دست و پنجه نرم می کند، و دشواریهای گران را برمی تابد؛ حدیث اشاره به همین معنی است :

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : فکر یا مفضل ! فی الافعال التى جعلت فی الانسان ، من الطعم و النوم و الجماع و ما دبر فیها. فانه جعل لكل واحد منها فی الطباع نفسه محرك يقتضيه و يستحث به . فالجوع يقتضى الطعم الذى به حياة البدن و قوامه . و الكرى تقتضى النوم الذى فيه راحة البدن و اجمام قواه .

والشبق يقتضى الجماع الذى فيه دوام النسل و بقاؤه . و لو كان الانسان انما يصير الى اكل الطعام لمعرفته بحاجة بدنه اليه . و لم يجد من طباعه شيئا يضطره الى ذلك ، كان خليقا ان يتوانى عنه احيانا، بالثقل و الكسل حتى ينحل بدنه فيهلك .

فانظر كيف جعل لكل واحد من هذه الافعال التى بها قوام الانسان و صلاحه محرك من نفس الطبع ، يحركه لذلك و يحدوه عليه ... (۷۹۴)

امام صادق علیه السلام : ای مفضل ! در کارهایی که برای انسان قرار داده اند، یعنی خوردن و خوابیدن و همخوابگی کردن و آنچه در آنها تدبیر شده است ، نیک بیندیش ! برای هر يك از آنها در طبایع مردمان محرکی آفریده شده که مقتضی آن است و آدمی را برای انجام دادن آن بر می

انگیزد. گرسنگی مستلزم خوردن است که از آن زندگی و استواری بدن تاءمین می شود. خستگی و خواب آلودگی مقتضی خفتن است که با آن بدن آسایش پیدا می کند و نیروها دوباره جمع می شود. افزایش شهوت مقتضی جماع است که دوام و بقای نسل وابسته به آن است. و اگر انسان چنان بود که از راه شناخت نیازمندی بدن به خوراک به خوردن رو می کرد، و در طبع وی غریزه ای وجود نداشت که او را به این کار ناگزیر کند، احتمال آن بود (۷۹۵) که از سنگینی و کسالت گاه در این کار چندان سستی کند که تنش تحلیل رود و هلاک شود... پس نیک بنگر! که چگونه خدا برای هر يك از این افعال که قوام و دوام انسان و مصلحت او در آنها است، محرکی از خود طبیعت قرار داده است تا او را به این کار برانگیزد و به طرف آن بکشانند...

جانور را نیز غریزه هایی است که از آنها افعالی صادر می شود، و آن غریزه ها در گونه های مختلف جانوران متفاوت است، و سبب شناخته شدن آنها از یکدیگر می شود. خدای متعال برای هر يك از گونه های جانوران غریزه ای ویژه خاص آفریده است که با آن از دیگر جانوران باز شناخته می شود. و این علاوه بر غریزه هایی است که همه جانوران در آنها با یکدیگر شرکت دارند. ولیکن در این میان، برای انسان گونه دیگری از فعل و کردار هست که از شناخت و دانش سرچشمه می گیرد نه از طبع و غریزه؛ و آنچه آدمی را به این گونه فعل و می دارد، چیزی جز فهم و معرفت حاصل شده برای او نیست... به انسان دستگاههای لازم برای این گونه فعل داده شده، و آن عقل است و قدرت و اختیار، که در نتیجه آن می تواند چیزی را بشناسد و دریابد، سپس می تواند آن را با اختیار خود به وجود آورد. بنابراین انسان، همچون جانور، محصور در چهار چوب طبع و غریزه نیست.

و اهمیت انسان، و کرامت ویژه، و ارزش وی، در همین گونه فعل - یعنی فعل ارادی - متجلی می شود، چرا؟ چون این گونه فعل است که مشتمل است بر حرکات سازنده و دگرگونیهای تکاملی، که در زندگانی انسان، در اجتماع و تاریخ، پدیدار می گردد، و سبب آن است که حیات انسانی از حیات جانوری تمایز پیدا کند.

بنابراین، آدمی را دو زندگی است: یکی زندگی حیوانی غریزی که در آن با دیگر جانوران شریک است، و دیگری زندگی انسانی عقلانی که به وسیله آن به مقام انسان و مرتبه انسانیت ارتقا پیدا می کند.

از اینجا به این نتیجه می رسیم که انسان کاری را انجام می دهد که خود به اراده خویش برگزیده است. و این گزینش هم بر حسب عقل و شناخت او صورت می گیرد. پس هر که دامنه عقلش کوتاه باشد، یا نتواند خوب انتخاب کند، دامنه عمل و کارهای نیکش نیز کوتاه خواهد شد. و هر که دامنه عقلش گسترده باشد، دامنه عمل و کارهای نیکش نیز گسترده خواهد شد، چنانکه امام علی بن ابیطالب علیه السلام گفته است: الانسان بعقله (۷۹۶) - انسان به عقل خویش انسان است. و به همین جهت از دست دادن عقل را، از دست دادن زندگی شمرده اند (فقد العقل فقد الحیاة). (۷۹۷)

پس انسان به شناختها و دریافتهای خود انسان است نه به غریزه های خویش، انسان به غریزه هایش حیوان است. بنابراین، مایه امتیاز اصلی انسان، عقل و دریافت انسان است و کارهایی که از آنها صادر می شود. و با این کارها است که می تواند تاریخ را دگرگون سازد، و اجتماع را بنا کند، زندگی را از آرمانهای والا بپا کند، و بر غریزه های فردی و اجتماعی چیره شود، و اوضاع و احوال را در جهت بهتر و شایسته تر شدن و مطابق حکمت بودن تغییر دهد.

۴ - اندیشیدن و اهمیت آن: آنچه در اسلام، درباره بزرگداشت تفکر وانگیختن مردمان بر آن دیده

می شود، در دیگر ادیان و نظامهای اجتماعی و برنامه ریزیهای انسانی، در عرصه پرورش و آموزش دیده نمی شود. در اسلام، اندیشه يك ساعت بهتر از عبادت يك سال دانسته شده (فكرة ساعة خير من عبادة سنة) (۷۹۸) و اندیشیدن، زندگی دل و حیات قلب خوانده شده است (التفكر حياة قلب البصير). (۷۹۹)

آدمی برای رشد کردن اندامها و نیروی بدنی خود به غذا خوردن و ورزش نیازمند است، ولی امری مهمتر و بزرگتر نیز هست که - چنانکه بدان اشاره شد - اساس حیات انسانی به شمار می رود. و آن چیزی جز پروردن نیروهای باطنی و دریافتهای قلبی نیست. پس بر آدمی واجب است که تمام کوشش خود را برای پرورش دادن این نیروهای باطنی به کار اندازد و در این باره تلاش کند. (۸۰۰)

و این رشد درونی، جز از طریق به کار انداختن فکر و ورزش باطنی و مداومت بر آن حاصل نمی شود. بنابراین، اندیشیدن امری حیاتی است برای انسان و مایه رشد و نمو عقلی او است، و خود وسیله ای است برای کامیاب شدن از لذت درکها و معرفتهای تجربی.

و از این راه استعدادهای آدمی از مرحله بالقوه به مرحله بالفعل انتقال پیدا می کند. و همین امر اساس فراهم آمدن آن پیشرفت است که از انسان در زندگی بر این سیاره انتظار می رود.

و اندیشه، پیوسته، همچون شعله درخشانی است که راه آدمی را در زندگی کنونی و بعدی روشن می کند، و راهنمایی است که انسان را برای برداشتن دشواریها از پیش پای خود و حل کردن مسائل و از بین بردن مشکلات یاری می دهد. فکر کردن کلید هر خیر و برکت است، و همچون آینه ای صاف و پاک است برای درکها و دریافتها.

۵ - رهنمونی به خود یادآوری (۸۰۱): در زندگی آدمی اسباب و عللی است که انسان را از جستجوی معرفت و دست یافتن به آن باز می دارد، یا چنان کار می کند که شناخت به دست آمده سست می شود و در زیر پوششی از غفلت و فراموشی قرار گیرد. و این سببها بسیار گوناگون و متنوع است و از جمله آنها است: فراموشی، خودپسندی، تکبر، هوای نفس، عشق کور، افتادن در زیر فشار عرف و عادت، پیشرفت سن، کم توجهی به امر حیات فکری و عقلی؛ و چسبیدن به حیات زمینی و کالاهای دنیوی و لذتهای جسمانی و خواسته های طبیعی.

و از جمله این اسباب است اوضاع و احوال رایج در محیط زندگی، و سنتهای نادرست رایج، و تبلیغات گمراه کننده میانتهی، و فرهنگهای قلابی، و مقیاسهای بیمایه، و نبودن آزادی در اندیشه و در پرورش صحیح، و شیوع فساد و فرومایگی اخلاقی و... و اینهمه، مانع آن می شود که انسان به معرفت و شناخت صحیح دست یابد و تمام همت خود را مصروف پروردن استعدادهای خویش سازد، آری، این امور از پیشروی انسان در خط تکامل جلوگیری می کند.

بر اینهمه اضافه می شود اینکه آدمی پیوسته در حال شدن و دگرگونی یافتن است، پس بر وی واجب است که مواظبت کند تا این دگرگونی به طرف حالت بهتر صورتپذیر شود، و این شدن در جهت فهمیدن و دریافتن همه چیزهایی که از جهتی با انسان بستگی پیدا می کند باشد.

بنابر همه آنچه بدان اشاره کردیم، قرآن کریم کمال توجه را به بیدار کردن جانها و واداشتن آنها به تعامل و تدبیر مبذول داشته است، تا چنان شود که آدمی حق و خیر را دوباره به یاد خویش آورد، آنها را بازشناسد و به آنها تمایل به هم رساند. آیات فراوانی در قرآن برای آگاهی دادن به آدمی و ایجاد بیداری در نفس او آمده است، تا او را از غفلت دور کند و بر آن دارد که خود باآور

گردد و خرد خویش به کار اندازد، و چنان شود که رو پوش غفلت از آینه جان او برداشته گردد و غبار کدورت‌های طبیعی از آن پاک شود، تا او را دریافت حقیقت واقع و فهم فطرت و حقیقت میسر آید.

۶ - ناآگاهی و نادانی : آشکار است که زیانمندترین چیزی که آدمی با آن روبرو می شود نادانی است ؛ انسان جاهل خود و حقوق خود را نمی شناسد، و از ارزش انسانی خویش بیخبر است ، و به همین جهت فرصت اینکه خود را به درجه کمال برساند برای او فراهم نمی آید.

نیز دیگر مردمان را - چنانکه باید - نمی شناسد و از حقوق ایشان ناآگاه است ، و از زندگی و هدفهای آن خبر ندارد، و از بهره خویش در این زندگانی و آن زندگانی و آنچه برای او مقدر و مهیا کرده اند بی اطلاع است .

انسان نادان روزهای عمر خود را به بیهوده ترین شکل تلف می کند - علاوه و زر و بالی که از کارهای زشتی که می کند بر دوشش می ماند - زیرا که از خیر و شر هر دو ناآگاه است و نمی داند چگونه از آن يك پیروی و از این يك دوری کند؛ و راه رسیدن به اسباب خوشبختی بر او بسته است ، و وسیله ای برای آگاهسازی خویش در اختیار ندارد، تا هدفهای زندگی را دریابد.

انسان جاهل همچون تویی در اختیار پیشامدها است که هرگونه بخواهند با آن بازی می کنند. به همین جهت اسلام نادانی و ناآگاهی را به سخت زشت شمرده است ، و آن را مخالف شخصیت انسانی دانسته ، و با شدت تمام به مبارزه و طرد آن پرداخته است .

۷ - فهم و دریافت دین : پذیرفتن دین - به صورتی ساده - آن فایده ای را که منظور است ندارد. و به همین جهت است که می گویند: دو گونه اعتقاد داریم : اعتقاد زبانی و اعتقاد قلبی . اعتقاد سازنده و تکامل بخش آن است که در جان رسوخ کند و در مشاعر متمرکز شود و حرکات و کردارها و حتی افعال قلبی را دگرگون سازد. و این اعتقاد، مستلزم ریاضت و ورزیدن و مجاهدت است ، تا آدمی را بر آن وادارد که اعمال شخصی خود را اصلاح کند و از بیطرف بودن و خط نداشتن بپرهیزد، و در مسائل اجتماعی و بشری و پیشامدها ایستاری قطعی اتخاذ کند، ایستاری بیزار از سازش و سستی .

و معلوم است که چنین ایمانی جز از راه فهم و کوشش و تفقه - به معنای درست و جامع کلمه تفقه - حاصل نمی شود. به همین جهت امام جعفر صادق علیه السلام گفته است :

لَيْتَ السَّيَاطَ عَلَى رُؤُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَّفَقُوا فِي الْحِلَالِ وَالْحَرَامِ (۸۰۲) کاش تازیانه ها بر سر اصحاب من افراخته بود، تا در حلال و حرام تفقه کنند و و آن را چنانکه شایسته است بفهمند. آری ، دین تواءمی از شناخت و عمل است ، و تا چنانکه بایسته و شایسته است فهم نشود سودی ندارد. و تنها هنگامی که دین درست فهم و دریافت شود اصلاح کننده انسان و تغییر دهنده صورت اجتماعی است ، نه هنگامی که تنها چیزی باشد زبانی و سطحی ، یا فهمیده شده ای محدود و ناقص .

۸ - لزوم همگانی شدن شناخت : اسلام بر پراکندن دانش و شناخت تأکید و سفارش فراوان کرده است تا آن را در میان افراد و اجتماعات پراکنده سازند، زیرا که بالا آمدن سطح دریافت توده مردم و فهم ایشان ، به همین امر (همگانی شدن علم و شناخت) وابسته است . اسلام بر هر کس لازم کرده است که به تعلیم دیگران بپردازد و آنان را، به اندازه ای که برای وی امکان دارد، از تاریکیهای نادانی به روشنائیهای دانایی بیرون آورد. علاوه بر این ، ارزش علم در اسلام ، بسته به جنبه مثبت آن است و به اینکه نوری باشد که مردمان در پرتو آن راه خود را بیابند و ببینند. به همین جهت است که پوشیده نگاه داشتن علم را نکوهیده ، و از خودداری از آموختن آن به دیگران نهی کرده است . پس بر عالم است که نگذارد نادانان در نادانی خود باقی بمانند، بلکه بر او لازم است که علم

را در میان مردمان و اجتماع پراکنده سازد، تا چنان باشد که روشنی علم همه جا پرتوافکن شود.

در این خصوص به باب هشتم ، از این کتاب (جلد دوم) نیز رجوع شود.

۹ - بینشها و دانشهای سودمند: از ویژگیهای شناخت اسلامی توجه آن به واقعیات است و به آنچه مایه خوشبختی و کمال هر دو زندگی است .

به همین جهت مشاهده می کنیم که تعالیم اسلامی تأکید دارد که مؤمنان هم به کسب بینشهای راهنما و دانشهای کارآمد و ضروری برای بهبود بخشیدن به این زندگی و بهره مند شدن از حقایق و واقعیات آن و از نمودهای طبیعی و موهبتهای هستی بپردازند، و هم دانشهای مفید برای زندگی ابدی و شناختن حقایق سودمند برای آن زندگی بزرگ ، تا بتوانند در سرای دیگر به زندگی آرام و پاکیزه برسند.

برای این است که تعلیمات اسلامی ، بر انسان ، شناختن مبدا (خدا) و چگونگی آغاز آفرینش ، شناختن معاد و چگونگی ورود به زندگی پس از مرگ ، و همچنین شناختن واجبات و وظایف فردی و خانوادگی و اجتماعی ، و هر چیز دیگر را، که برای زندگی نخستین ناپایدار و زندگی دیگر پایدار، سودمند است واجب شمرده است .

و از اینجا دانسته می شود که علومی که با خوشبختی انسان ارتباطی ندارد، و ندانستن آنها سبب پس ماندگی و بدبختی نمی شود، بلکه در فراگرفتن بعضی از آنها زیان و بدبختی وجود دارد، نباید طرف توجه فرد مسلمان قرار گیرد و برای فراگرفتن آنها صرف عمر کند، چنانکه در اغلب موارد، فراگرفتن آنها از طرف شریعت نهی شده است .

۱۰ - محدودیت شناختهای انسانی : جهان - با همه ابعاد گسترده و جهات پهناور آن - از اتموم خرد گرفته تا کهکشانهای کلان هولناک ، و دیگر عالمهای هستی ، همه و همه ، آکنده از نمودها و حقایق و رازهای بزرگ و بی پایانی است که در فواصل زمانی دور و نزدیک قرار گرفته اند. و آدمی ، در برابر این اقیانوس بزرگ ، چنان قطره ای است کوچک ، که محدود است به زمان و محیط و بدن و خصوصیات عقلی و حسی ناقص خود، و گرفتار است در دایره اوضاع و احوال شخصی اثر گذار بر فهمیدن و دریافتن ، و سنتهای دیرینه ، و اجتماع ویژه .

به همین جهت است که آگاهی انسان از جهان گسترده و حقایق آن آگاهی فراگیر نیست ، بلکه آگاهی است محدود و تأثیر یافته از اوضاع و احوال و حدود و محدودیتها، و از جمله چیزهایی که محدودیت شناخت آدمی و تنگی قلمرو آن را مؤکد می سازد، ارتباط و پیوستگی که همه را به صورت شیء واحد در می آورد. و همین چگونگی سبب آن است که علمی انسان به آن دست پیدا می کند علمی ناقص باشد.

هنگامی که ما چیزهایی - یا چیزهای بیشتری - را می دانیم ، از این دانش به شناخت همه جهان و اجزای آن و چگونگی پیدایش جهان و طرز ساختمان آن و ماهیت وابستگی میان این اجزای فراوان مرتبط دست پیدا نمی کنیم .

و این بدان جهت است که جهان و پاره ای آن ، در زیر نظام به هم پیوسته یگانه ای قرار دارد، و به مقتضای همین نظام یگانه حاکم بر همه آن ، عمل می کند. و چون راهی برای شناخت همه جهان و آنچه در آن است نداریم ، دانش ما نسبت به بعضی از چیزها - حتی اگر بسیار هم پیشرفته باشد - علمی نیست که بتواند حقیقت را به صورت کامل بر ما مکشوف سازد.

از اینجا دانسته می شود که نظریات قطعی که بعضی از دانشمندان یا جویندگان ، در میدانهای مختلف دانش ، به نام علم و آزمایش ، عرضه می دارند و آنها را در زیر عنوان علم ترویج می کنند، در نظر کسی که به بزرگی جهان و پاره های بی پایان و رازهای ژرف و پیوستگی اجزای آن به یکدیگر توجه دارد، همچون احکامی جلوه گر می شود که کودکان صادر می کنند.

و از آنچه گفتیم به این امر منتقل می شویم که حواس محدود و تنگ آدمی ، و آنچه از راه آنها دریافت می کند، او را از جستجوی علمی و دانشی بیرون از محدوده حواس بی نیاز نمی کند. آنچه در فصل محدود بودن شناختهای حسی و لزوم شناخت عقلی آوردیم تاءکید در این باره است .

۱۱ - شناخت ، چگونگی و درجات آن : شناخت ، در برنامه تربیت اسلامی ، هنگامی دارای ارزش محسوب می شود که نور و بینش باشد. و آن ، معرفت قاطع و متبلور شده ای است که خاصیت نور بخشی دارد، و راهها را روشن می دهد، و هدف شریف زندگی را به آدمی می شناساند. و از همین معرفت و شناخت است که در قرآن به نور تعبیر شده است : الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور (۸۰۳) - خدا ولی کسانی است که ایمان آورده اند، و آنان را از تاریکیها به نور بیرون می آورد.

و اینچنین شناخت ، کیفیت اصلی است که - اگر به دست آمد - همچون چشم ملازم انسان است و راه به او می نمایاند و در جاهای سقوط کردن و انحراف یافتن دست او را می گیرد. نیز این شناخت ، شناختی قاطع و جهانبینانه و دستگاهی (ایدئولوژیک) است . و از نظر تبیین امور و خط دهی به انسان چنان است که پیوسته او را به کار و حرکت وامی دارد، و خود ملازم با کوشایی و مکتبی بودن است ، و همه جوانب و ابعاد زندگی را فرامی گیرد، و همه فعلها و ترکهای آدمی را، در راه هدف بزرگ حیات و منظور اعلای زندگی قرار می دهد. و انسان از این راه برای اجتماع خویش به صورت عضوی در می آید آگاه ، صالح ، بانشاط، فاضل ، مکتبی و تعهدشناس .

بنابراین ، در روش پرورش اسلامی ، مقیاس صحیح برای ارزشیابی چیزها و بازشناختن ارزشها و اعتبارها، چیزی جز شناخت و معرفت نخواهد بود. چه بسا چیزها و نمودها و اعتبارها که مردمان آنها را ارزان می پندارند و ارزان نیست . مقیاس درست برای بازشناختن گران و ارزان از یکدیگر در هر چیز، دانش راستین و شناخت حقیقی است که با آنها گران و ارزان و تقلبی و درست از یکدیگر تمیز داده می شود.

۱۲ - روش به دست آوردن شناخت و علم : هدف ما در این فصل ، از کتاب ، آگاه ساختن خواننده گرامی از برنامه ای است که اسلام برای تحصیل معرفت و طلب علم عرضه کرده است . و این همان است که از آن به روششناسی (متدولوژی)، یعنی شناخت روش تحصیل علم و معرفت ، تعبیر می شود.

اسلام شخص را به شناختن انسان و جهان ، به روش خاص خود، فرا می خواند، و آن روش ، عبارت است از ژرفنگری در امور عینی خارجی و نمودهای محسوس ، و در طبیعت ، انسان ، و در اجتماع و تاریخ ، و تحقیق درباره ابعاد وجودی انسان ، و حیات انسانی در زمان حال و زمان گذشته .

مایه امتیاز این روش اساسی که به اسلام اختصاص دارد، تاءکید بر شناخت هر نمود از نمودها و هر موضوع از موضوعات از موضوعهاست به این صورت : در اوضاع و احوال وجودی و مدار طبیعی و کیونت واقعی آنها، و در حال فعلیت و هستی و دگرگون شدن ، و در عین پیوستگی با دیگر نمودها و موضوعها، بی آنکه نظر تجدیدی یا ذهنی به آنها داشته باشیم ، به صورتی که سبب جدایی آنها از دیگر موجودات شود. پس در این روش هدف فهمیدن قوانین طبیعی یا تاریخی به

صورتی جدا از اوضاع و احوال وجودی و عینی آنها نخواهد بود.

به همین جهت ، در تعالیم اسلامی ، ذکر نمودهای طبیعی ، مطرح شده است و نظرها به آنها - با تاءکید - جلب گشته است ، و اینهمه برای آن است که شخص فراگیر نسبت به کاینات انگیزه شود، و قوانین روان در تاریخ را به صورت کامل بفهمد.

بر این اساس ، چون با نظر امعان در قرآن

بنگریم ، خواهیم دید که این کتاب مقدس ، خود، صورت متبلوری از حقایق و واقعیات ، و لوحه زنده ای از عناصر زندگی بشری است ، و مجموعه یگانه و به هم پیوسته ای است ، همچون کاینات بیرونی .

از این جستار نتیجه دیگری نیز به دست می آید که دارای اهمیتی تربیتی و ژرف است . و آن اینکه هدف از موضوعات طرح شده در دایره تعلیمات قرآنی و اسلامی - همچون دیگر کایناتی که در خدمت انسان و مسخر او است - یاری دادن و خدمت کردن به آدمی برای خط شناختی دادن و فهماندن است . به عبارت دیگر، علم و فرهنگ ، در دایره روش اسلامی ، هدفی مکتبی و فراگیر دارد که به انسان و آگاهسازی او ارتباط پیدا می کند، و می خواهد او را از لحاظ تصور و شناخت جهان هستی (جهانشناسی و جهان بینی) راهنمایی کند. مثلاً آیه کریمه و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون (۸۰۴) - از هر چیز جفت آفریدیم ، باشد که شما به خود یاد آورید، به اصل علمی بزرگی اشاره دارد که همان اصل تضاد (۸۰۵) است . و هدف از ذکر این اصل چیزی جز ایجاد فهم و فرهنگ در آدمی و یاری رساندن به او در سیر به جانب خدای متعال نیست :

باشد که شما خود یادآور و آگاه گردید و چنین است دیگر موضوعاتی در قرآن کریم درباره طبیعت و انسان و زندگی و سیاست و اجتماع و احکام و حقوق و تاریخ آمده است . هدف آنها همان است که ذکر شد، چنانکه در این گفته خدای متعال دیده می شود:

لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب (۸۰۶) - همانا در حکایتهای ایشان عبرتی (و درسی آموختنی) است برای خردمندان . در این آیه تصریح شده است که هدف از ذکر حکایتهای گسترده دریافت آدمی و دعوت او به عبرت گرفتن و درس آموختن است .

و اینهمه از خواص اساسی يك جهان شناس و جهان بینی کامل است . و از اینجا می فهمیم که شناخت مبتنی بر روش قرآنی ، شناختی زنده و تکامل یافته و هماهنگ با زندگی و حرکت انسان است . و انسان می تواند در میدان این شناخت با حقایق عینی و کاینات تولدی دوباره پیدا کند، و به صورت انسان بصیر الهی کامل درآید. و این مرتبه ای است که با فعلیت پیدا کردن همه استعدادهای آدمی همراه است .

در مقابل این روش ، روشی است که در مکتهای فلسفی می بینیم - که در اسلام نیز راه یافت و در تحریف آموزشها و سنتهای آن نقشی داشت . این روش برای شناخت چیزی به تعیین جنس و فصل و دیگر قالبهای ذهنی آن می پردازند. و این امر خود سبب تجرید آن چیز از جز خود، و بریده شدن آن از چیزهایی که در هستی و جهان آن را فراگرفته است می شود. و این شناختی بسیار ناقص است که با روش اسلامی اختلاف دارد، و چنانکه دیدیم از آن دور است . و میانی عرفانی با آموزشهای قرآنی صورت گرفته ، به آمیخته شدن هر دو روش و مخلوط شدن آنها با یکدیگر انجامیده است . و این خود سبب آن گشته است تا آن شناخت عینی زنده جهانشناسانه سازنده - که قرآن همان را پیشنهاد نموده و بر آن تاءکید کرده است - به صورت شناختی خشک و ذهنی و پراکنده درآید؛ شناختی که به آنچه هدف قرآن کریم در ساختن فرد و اجتماع است نخواهد رسید. و با

نگریستن و دقت در آنچه درباره معرفی روش قرآنی به اختصار یادآور گشتیم ، امتیاز این روش بر سایر روشها، در فلسفه های متاخر و معاصر، نیز آشکار می شود.

۱۳ - سرچشمه درست شناخت : لازم است که شناخت و دانش و جستجوی آنها نقطه آغازی درست و والا، مقصدی عالی ، و جهتی الهی و خالص داشته باشد، تا این شناخت و دانش وسیله ای برای تحقق یافتن خیر و نفع آدمی ، و رفاه او در زندگی ، و استوار شدن پیوندهای او با خدا و انسان شود، نه اینکه وسیله و دستاویزی برای گردنفرازی و تفرعن گردد، و مایه خوشگذرانی و بهره کشی از مردم شود. پس شناخت حقیقی و ارزشمند آن است که وسیله ای برای جلب خرسندی خدا باشد نه خرسندی نفس و هواهای آن ، و لذتهای نفسانی که تنها از طریق علم و معرفت به دست می آید. بر این قاعده ، بسیاری از معارف و علوم بشری امروز در خارج این زمینه قرار دارد، چه هدف آنها رسیدن به این مقصد عالی نیست ، و در زیر مراقبت دینی شایسته ای قرار ندارد. به همین جهت برای خیر انسان به کار نمی رود، بلکه اسبابی برای بنده ساختن و بهره کشیدن و بدبخت کردن انسان است . و از این شکنجه دادن به آدمیان و نابود کردن بشریت و منهدم ساختن شهرها و جز اینها است ، که در دست اصحاب قدرت و جباران طغیانگر قرار گرفته است .

۱۴ - شناخت و ریشه های عاطفی آن : آگاهی و شناخت آدمی باید که با عاطفه و احساس در ارتباط و انسجام باشد، تا انسان بتواند با عقل خود بفهمد، و با قلب خود بخواهد؛ و در نتیجه ، آنچه را که دریافت می کند و می فهمد، با آنچه احساس می کند و دوست می دارد در هم آمیزد. و بدین ترتیب است که انسان از فهم خشک و دریافت قشری دور می شود. عقل و دریافته های آن ، زمانی بر وجود آدمی تسلط پیدا می کند و او را به کار برمی انگیزد که با قلب در ارتباط باشد. آنچه در احوال افراد و جماعت های مؤمن ، از اقدامات درخشان و کارهای بزرگ و فداکاریهای چشمگیر، مشاهده می کنیم ، از همین ناحیه فراهم می آید.

بر آنچه گفته شد، آنچه را که در همین فصل درباره اهمیت احوال قلبی در ساختن انسان و رسانیدن وی به درجات عالی گفتیم نیز، بیفزاید.

۱۵ - شناخت و مراحل آن و اوجگاههای آن : آشکار است که شناخت برای انسان به تدریج حاصل می شود. و به همین جهت است که بر تداوم جستجوی آگاهی و شناخت تأکید شده است ، تا از این راه شخص بتواند به بالاترین پایگاههای شناخت ممکن برسد. و البته این تدریجی بودن ، لازمه آفرینش و طبیعت است و امری است بر وفق حکمت و تدبیر. و احادیث بدان اشاره کرده اند. (۸۰۷)

و باید دانست که شناخت بر دو گونه است : فطری و برخاسته از فطرت و درون ، و اکتسابی و به دست آمده از راه جستجو و تحصیل . شناخت فطری ، از طریق علم و تجربه ، و ارتباط با حقایق خارجی ، و اندیشیدن و تدبر در آیات الهی ، و نیک نظر کردن در آفاق و انفس افزایش پیدا می کند. و این امور همه سبب تکامل نیروهای بشری است ، و استعداد های او را از حالت قوه به حالت فعل در می آورد.

معرفت فطری دارای شاخه هایی است : از آن جمله است شناخت خدای متعال ، و راهجویی برای رسیدن به قرب او. و دیگر شناختن نفس است و شایستگی آن . و تمایز گذاشتن میان خیرات و شرور نفس فاءلهمها فجورها و تقواها (۸۰۸)

- خدا نفس انسانی را از بدکاری و پرهیزکاری ، هر دو، آگاه ساخت. و دیگر شناخت حق و باطل است ، و مجال پنهانور خیر و صلاح و نیکبختی و موفقیت (انا هدیناه السبیل (۸۰۹) ... ما راه را به انسان نمودیم ...).

آنچه از آیات و احادیث ، که انسان را به شناختن طبیعت و جهان فرا می خواند (و به این شناخت از دو لحاظ استقلالی و آلی مقدماتی - بدان جهت که راه و مقدمه برای معرفت خدای متعال است - می نگرد) برمی آید این است که نظام تعلیمی اسلام ، نه تنها به ممکن بودن این شناخت معتقد است ، بلکه آن را سرچشمه بزرگ شناخت به صورت مطلق می داند. و از شناختهای بزرگی که درباره آن به سبب اهمیتی که دارد تاءکید شده ، یکی معرفت نفس انسانی (خودشناسی) در ابعاد مختلف آن است ، و معرفت باطن انسانی و عوالم گسترده آن و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم (۸۱۰) در زمین آیاتی است برای یقین نشانه هایی است و هم در خویشتن خودتان (...). یکی دیگر معرفت تاریخ و حرکت و سنتهای آن است . دیگری معرفت اقوام و اجتماعات است (سیروا فی الارض فانظروا (۸۱۱) ...- در زمین گردش کنید و بنگرید...).

در این باره ، به فصل ۱۵، از همین باب (روش به دست آوردن شناخت و علم) نیز رجوع کنید.

۱۶ - شناخت تکامل یافته و نمودارهای آن : برای شناخت تکامل یافته که پخته و با نفس انسانی در آمیخته شده است ، آثار و پیامدهایی است که مقداری از آنها را در کتاب یاد کردیم . و این آثار، پیامدهای طبیعی شناخت اساسی و اصیل است ، به طوری که در هر جا آن شناخت یافت شد این نتایج و پیامدها نیز به همراه آن خواهد بود: اقدام ، عمل ، ساختن نفس ، اصلاح درمانی اجتماع ، غلبه بر دشواریها، و...

۱۷ - شناخت تجربی : هر وقت که به علمی دسترس پیدا می کنیم ، لازم است به آن عمل کنیم ، و آن را از میدان ذهنی به میدان عینی بیرون آوریم . دانسته های ذهنی ، در مرحله عمل ، با واقعیات عینی تصادم پیدا می کند و از این برخورد معرفت جدیدی به دست می آید که همان تجربه است . و این تجربه دانش تازه ای در پی دارد که مستلزم عمل کردن به آن است . پس علم و عمل پیوسته در یکدیگر کار می کنند. شناخت علمی در اثنای عمل به شناخت عینی تبدیل می شود، و انسان از این طریق ، امکان امر و چگونگی و صور آن را می فهمد. و این علم برخاسته از عمل باز علم دیگری را نتیجه می دهد. و این جریان ، همینسان ، در مقوله های تجربه پذیر استمرار پیدا می کند.

- پی نوشتها -

۷۸۳- سوره یونس (۱۰): ۹۲؛ تفسیر کشف الاسرار ۴/۳۳۲.

۷۸۴- ثواب الاعمال ۲۴۲/.

۷۸۵- غررالحکم ۷۲/.

۷۸۶- غررالحکم ۱۳/.

۷۸۷- غررالحکم ۲۰/.

۷۸۸- غررالحکم ۱۳/.

۷۸۹- غررالحکم ۲۸۴/.

۷۹۰- غررالحکم ۳۲۵/.

۷۹۱- صحیفه سجادیه ۳۴۶/ و ۳۴۸ (دعای ۴۷).

۷۹۲- تحف العقول / ۱۱۹.

۷۹۳- بحار ۷۸/۲۷۷ - از کتاب الاربعین شیخ سدید الدین سوری .

۷۹۴- بحار ۳/۷۹ - ۷۸.

۷۹۵- یعنی : اگر بر آوردن این نیاز از راه علم و نظر بود و محتاج به استدلال و اثبات (مانند خوردن دوا)، نه از روی غریزه و طبع ، احتمال آن بود...

۷۹۶- ///غررالحکم / ۱۴.

۷۹۷- اصول کافی ۱/۲۷.

۷۹۸- بحار ۷۱/۳۲۶.

۷۹۹- اصول کافی ۱/۲۸.

۸۰۰- و این فراگیر تروژ رفتار از چیزی است که در علم پرورش به نام پرورش عقلی خوانده می شود، به دلیل آنکه از دایره عقل فراتر می رود و به عالم قلب و جهان دل پا می نهد، و یا قلب و دریافتها و عواطف آن پیوستگی می یابد.

۸۰۱- در اینجا مقصود ما از خود یادآوری (استذکار)، به عین همان نیست که در فلسفه افلاطون آمده است .

۸۰۲- بحار ۱/۲۱۳ - از کتاب المحاسن .

۸۰۳- سوره بقره (۲): ۲۵۷.

۸۰۴- سوره ذاریات (۵۱): ۴۹.

۸۰۵- درباره اصل (تضاد) و بیان و تحلیل آن ، بر پایه معارف قرآنی و حدیثی ، شرحی ، در (تفسیر الحیة) آورده خواهد شد.

۸۰۶- سوره یوسف (۱۲): ۱۱۱.

۸۰۷- رجوع کنید به کتاب توحید مفضل .

۸۰۸- سوره شمس (۹۱): ۸.

۸۰۹- سوره دهر (۷۶): ۳.

۸۱۰- سوره ذاریات (۵۱): ۲۱-۲۰.

الحیات

آشکار است که دین و شناخت آن با یکدیگر ملازمه دارند. چه اگر شناخت ، درست باشد، و از راه درست به دست آمده و گمراهی و نادانی آن را آلوده نکرده باشد (زیرا همان گونه که در زمان خود مشاهده می کنیم ، گاه جهل و نادانی ، به ناحق ، نام علم به خود می گیرند، یا علم بسیار جزئی و ناقص و محدود، به عنوان علم کامل و اطمینان آور معرفی می گردد)، امکان ندارد که از عقیده و ایمان منفک باشد. انسان در آن هنگام که چیزی را دانست و درستی آن یقینی وی شد، به آن ایمان می آورد. پس ایمان چیزی است که بعد از شناخت و دانش حاصل می شود. و اگر ایمان جز از این راه به دست آمده باشد، جازم و جهت بخش نخواهد بود.

به همین جهت می بینیم دین اسلام مکرر به اندیشیدن و به کار انداختن عقل دعوت کرده و از مؤمنان خواسته است تا از راه تعقل شخصی و مستقل و از طریق اجتهاد، به پذیرفتن اصول دین بپردازد. اسلام تقلید را در اصول جایز نشمرده است . و چنین است فروع دین ، که آن نیز در اصول و کلیات خود اجتهادی است ، یعنی لازم است آدمی آنها را نیز خود دریابد و حکمت و نتایج آنها و مقصود از آنها را بداند. تقلید مربوط به صورت اعمال فرعی و جزئیات آنها است ، نه به اصل آنها و اصل عمل به آنها.

۱۹ - پیوستگی شناخت و عمل : همچنین می بینیم که شناخت از اقدام و عمل منفک نیست ، بلکه آن دو با یکدیگر تلازم دارند. چه انسان در آن هنگام که امری بر وی آشکار شود و آن را بداند و به آن یقین کند، برای تحقق بخشیدن به آن اقدام می کند و در راه آن به کار برمی خیزد. معرفتی که مستلزم حرکت و جهتگیری نباشد، معرفت حقیقی نیست ، بلکه امری مخلوط و مبهم است که موجب درنگ و تردید می شود.

۲۰ - ارزیابی عمل با شناخت : کاری که از شناخت و آگاهی سرچشمه گرفته باشد، کاری استوار و سودمند است که از کننده کار بر پایه شناخت و بینش صادر شده است . توجه به این ارزش متعالی ، سبب می شود تا انسان پیش از پرداختن به عمل ، جوانب آن را سنجیده و ژرفای آن را اندازه گرفته باشد. کاری که بدین شکل صورت پذیرد، محکم و درست و نتیجه بخش خواهد بود. و حق آن است که بگوییم قیمت حقیقی اعمال به اندازه شناختی است که عامل دارد، و به اندازه فن و جهتگیری درست او و یقین او، و پافشاری او در جهتگیری درست خویش . اما کارهایی که از حرکت کورکورانه صادر می شود استوار و منتج نیست و دوام نمی پذیرد، و به صورت شایسته موجب خیر و استمرار نخواهد شد.

۲۱ - راهها و روشهای نشر اندیشه و شناخت : بر کسی که می خواهد اعتقاد و تفکری را میان مردم منتشر سازد تا به آن عمل کنند، لازم است که به اوضاع محیطی و احوال نفوس و ویژگیهای روحی مردم احاطه داشته باشد، و اجتماع و خصوصیات آن را بشناسد، تا بتواند زمینه های مساعد و اوضاع محیطی و احوال حاکم را تمیز دهد، و همه امکانات موجود برای نشر کردن آن اعتقاد و بینش و اندیشه را در افراد و اجتماع اندازه بگیرد. این امر چنان ضروری است که فرو گذاشتن آن ، به کار اندیشه و اعتقاد و منتشر گشتن و عملی شدن آن زیان می رساند.

اگر اندیشه ای ، در يك محیط، دور از ذهنها و تصورها و عقلاها باشد، و با پذیرفته ها و اعتقادات مردم سازگار نشود، برای ترویج آن لازم است نخست به شکلی ملایم طرح شود، یا به صورتی که نظرها را به خود جلب کند، تا از این طریق به ذهنیات اجتماع راه یابد و افکار با آن مآئوس شود، و زمینه پذیرش و عمل کردن به آن فراهم آید.

پیامبران در انتشار اصول دعوت خویش از همین راه پیش رفته است .

قرآن کریم بخشهای هدایتگری از طرز کار ایشان حکایت کرده است ، که از جمله آنها ابراهیم خلیل علیه السلام است . قوم ابراهیم بت می پرستیدند. و به خاطر هیچ يك از این قوم نمی گذشت که بتها فقط صورتها و سنگهایی هستند که می توان آنها را خرد و نابود کرد. بنابراین ، باید نظر آنان ، به این تصور ناگهانی (شکستن و خرد کردن بتها)، آهسته آهسته جلب شود، و این جلب نظر آرام با دور اندیشی و جد همراه باشد. از این رو حضرت ابراهیم کار خود را با گفتن این جمله آغاز کرد: تالله لاکیدن اءصناکم (۸۱۲) - به خدای سوگند که من کار بتان شما را خواهم ساخت

نمونه دیگر، از طرز کار پیامبران در انتشار فکر و شناخت ، حکایت رسولان عیسای مسیح علیه السلام است . حضرت عیسی ، دو رسول به انطاکیه روان کرد که دعوت او را تبلیغ کنند و زمینه فکری مردمان را برای پذیرفتن دین آماده سازند. سپس رسول سومی برای تقویت آنان و تکمیل دعوت گسیل داشت . با آنکه دو رسول اول مورد تکذیب مردمان قرار گرفتند، این نتیجه حاصل شد که اندیشه دین را در جان مردم القا کردند و زمینه را برای پذیرفتن آن آماده ساختند، و راهی هموار کردند که رسول و فرستاده سوم همان را پیمود و به مقصود رسید.

در اینجا امر مهم دیگری است که باید فکرها و نظرها - بویژه نظر عالمان دینی و مبلغان - را به آن متوجه سازیم و آن پراکندن اندیشه و شناخت و اعتقاد، از طریق عمل کردن به آن است ، چه زبان کردار گویاتر و کارگتر از زبان گفتار است . علاوه بر این ، اندیشه و شناخت و تبلیغی که در عمل متجلی شود تاءثیری قاطع ، گسترده تر و ویژه دارد.

گستردن اندیشه و دعوت (تبلیغ)، از طریق عمل و اقدام ، از دو راه صورت پذیر می شود: یکی از طریق عمل فردی ، یعنی اینکه انسان عمل را از خود آغاز کند و خویشتن را بسازد، و خود بر طبق آنچه می گوید عمل کند، و خویش را به صورت نمونه ای عملی برای چیزی که دیگران را به آن می خواند، در آورد. طریق دیگر عمل اجتماعی است ، که در آن ، زمینه های مناسب موجود در محیط را بازشناسی می کنند و چنان تحول و تطوری در آن بوجود می آورند تا از آن ، تحقق یافتن دعوت و نشر اندیشه و شناخت ، نتیجه شود. به هر صورت ، عمل کردن به آموزشهای هر اندیشه و هر تبلیغ ، از نیرومندترین وسایل برای انتشار دادن آن اندیشه و آن تبلیغ و تعلیمات آن است . - چنانکه در واقعه عاشورا آن را می بینیم . این واقعه فصلی است از عمل بزرگ معتقدانه ای که همواره ، اندیشه دفاع از حق و عدالت را در جهان انتشار می دهد...

۲۲ - شناخت نفس (خودشناسی): شرط اول برای ساختن نفس و تهذیب و تکمیل آن ، شناختن آن است ، چون تا انسان ارزشهای وجودی نفس خویش و موهبتهای عالی و استعدادهای درونی آن را نشناسد، سعی در تربیت و تقویت و فعلیت بخشیدن به آنها نمی دهد، و برای بهره برداری از آنها کوششی به خرج نمی دهد، زیرا که کوشش شخص درباره هر چیز بسته به اندازه شناختی است که از آن چیز و ارزشهای آن دارد چه بسیار مواهب و قدرتها و استعدادها است که در دسترس قرار نمی گیرد و از آنها سودی حاصل نمی شود، بدان جهت که شناخته نشده و کشف نگشته است ، و در گوشه مجهول مانده خرد خرد از میان رفته است .

و معرفت نفس یا خودشناسی را مراحل و مراتبی است : پس از آنکه آدمی نفس خود را به صورت علمی و نظری شناخت ، لازم است که از طریق تجربی و عملی نیز به شناختن آن بپردازد، بدین معنی که نخست بداند که وجود نفس مستقل از بدن و با آن متباین است (۸۱۳)

سپس از تواناییهای نفس بر هر کار و توانمندیهای آن برای روبرو شدن با واقعیات آگاه شود. زیرا به آدمی مدد می‌رساند تا کمبودهای مربوط به نفس خود را به اندازه‌ای که ممکن است جبران کند. و اهمیت این کار بر هیچ هوشمند بصیری پوشیده نیست. و اگر کننده کار نسبت به استعدادها و نیروهای خود برای پرداختن به آن کار آگاه نباشد، آن کار به صورتی که شایسته است انجام نخواهد شد.

به همین جهت است که امام علی علیه السلام گفته است :

هَلْكَ امْرَءُهُمْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ (۸۱۴) - کسی که ارزش خود را شناخت تباه گشت .

و خودشناسی را - علاوه بر آنچه یاد شده - فوایدی است ارزشمند و حیاتی و تکاملی ، هم فردی و هم اجتماعی ، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم :

۱ - شناخت عیوب نفس . یکی از پیامدهای شناخت نفس ، شناخت عیوب آن است . و این نخستین گام برای اصلاح و تهذیب نفس است .

۲ - شناخت و تواناییها و امکانات نفس . چنانکه اشاره کردیم ، اهمیت این شناخت در قضایای شخصی و اجتماعی پوشیده نیست ، و نادانی نسبت به نفس و نیروها و قابلیت‌های آن مایه زیان و زیانکاری بسیاری از مردمان است ، بدان جهت که چون از مایه و پایه خویش ، و حدود کارایی خود ناآگاهند، پا از گلیم خویش درازتر می‌کنند و دردسر خود و دیگران را فراهم می‌آورند، یا برای رسیدن به کمال و مرتبه‌ای که می‌توانند رسید نمی‌کوشند. (۸۱۵)

۳ - معرفت فضایل نفس . اگر این شناخت - یعنی شناخت فضایل انسانی و حقایق حیاتی و معراجهای اخلاقی - حاصل آید، آدمی را به آن وامی‌دارد تا برای کسب فضایل تلاش کند، و نفس خود را از پایگاه جانوری و ویژگیهای آن به پایگاه انسانی و ویژگیهای آن برساند.

۴ - شناخت دیگر مردمان و مراتب ایشان . هر کس حقیقت نفس انسانی را بشناسد، افراد انسان و ارزشها و خصوصیات و کمالات و نقصهای ایشان را نیز خواهد شناخت . و چنین شناختی و معرفتی موجب آن می‌شود که شخص به انسان و ارزشهای انسانی احترام بگذارد، و در راه هموعان خود بکوشد، و از کمال افراد کامل بهره‌گیرد، و در زدودن نقص کسانی که ناقصند تلاش کند، و نسبت به دیگران ایثار و از خود گذشتگی داشته باشد.

و بر عکس ، در صورتی که شخص ارزش نفس خود را - از آن جهت که انسان است نداند - ارزش دیگران و بنابر آن ارزش انسان و انسانیت را نخواهد دانست . هر چیز در چشم او بی‌ارزش و بی‌اهمیت جلوه‌گر می‌شود، و زندگی را بدون هدف تصور می‌کند، و ارزش هستی و موهبت‌های هستی در نظر او ناچیز می‌نماید. و چنان خواهد بود که امام علی علیه السلام گفته است : من جله قدره ، جهل کل قدر (۸۱۶) هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست . و همچنین جاهل بودن نسبت به قدرها و ارزشها مبداء پیدایش فلسفه‌های ملحدانه و بدبینانه است . بنابراین ، شناخت نفس انسانی با مواهب آن و شئونی که وابسته به آن است ، وسیله‌ای است برای بزرگداشت انسان و ارزش نهادن به انسانها و به اجتماعات انسانی ، و توده‌های مردمی ، و موجب نیرومندی است برای نفی بدبینی و پوچگرایی .

۵ - شناخت خدای متعال . از بزرگترین و مهمترین سودمندیهای خودشناسی آن است که نیکوترین وسیله و کاملترین سبب برای شناخت خدای متعال است . و این شناخت از دو راه حاصل می‌شود:

اء از آنجا که نفس پدیده ای عینی و کامل است ، آگاهی پیدا کردن نسبت به آن ، به این اعتبار که موجودی دارنده عجایب و مواهب است ، شناختن آفریننده و به وجود آورنده این موجود عجیب و بدیع را ایجاب می کند، به ویژه اگر این آگاهی نسبت به بزرگترین صفات و مواهب موجود در نفس انسانی - انسان جانشین خدا در زمین - و آیات و نشانه هایی غریب و بزرگی باشد که در سر باطنی او نهفته است .

ب - چون نفس انسانی ، جوهری الهی ، و نفحه ای ربانی است و از عالم امر و ابداع است ، و همچون آینه ای است که صفات رحمانی در آن متجلی می شود، معلوم است که اگر آدمی نفس خود را بدین صورت بشناسد، راههای سیر باطنی و دانش واقعی در برابر او آشکار می شود، و از خیالات و پندارهایی که مردمان - و حتی بسیاری از دانشمندان و متفکران - آنها را علم و دانش می پندارند، رهایی پیدا می کند، و به مرتبه راستین علم و شناخت می رسد و خدای متعال را می شناسد، و حقایق جهانی و عینهای هستی را می بیند، و پرده از پیش چشمان او کنار می رود.

۲۳- شناخت خدا (خدانشناسی): اکنون به راس هرم و غایت امر و بلندترین نقطه و کمال مطلوب رسیده ایم ، چه همه شناختها و دانشها و مجموع حرکتها و اغراض به این مقصد عالی و هدف متعالی یعنی شناخت و معرفت خدای تعالی منتهی می شود. این بالاترین شناخت ، و والاترین کمال ، و یگانه سبب نیکبختی ، و منظور آفرینش ، و حکمت هر چیز است که در کنایات وجود پیدا کرده است و وجود پیدا خواهد کرد.

در فصل محدود بودن شناختهای حسی ... به این مطلب اشاره کردیم که انسان با حواس خود ظاهر اشیا را دریافت می کند، و شناخت حقایق چیزها و دریافت آنها و فهم علتها و رابطه ها و قانونهای کلی حاکم بر کاینات جز کار عقل نیست . و نقش حواس برای کسب معرفت تنها آن است که عقل به عنوان ابزاری برای منظور خود از آنها بهره می گیرد. معرفت عقلی از چند راه میسر می شود. یکی از آنها کشف حقیقت و جوهر و اصل و خواص هر چیز است از روی شناخت آثار و نشانه های آن چیز. و در این مقام می بینیم که قرآن کریم عالم و همه آنچه را در آن است ، همچون مجموعه ای از آیات و نشانه ها معرفی می کند که بر وجود خدای متعال دلالت دارند، و همچون خطوطی هستند که در آنها وجود خدا و صفات و افعال و آثار او خوانده می شود. و از اندیشه ها و خردها و دلها می خواهد که در آنها تامل کنند و ژرف بیندیشند، تا از این راه به شناخت صاحب آیات و آفریدگار حق برسند.

و از این طریق ، یعنی تامل در آیات و کاینات با فراگیری عقلی ، معرفت فطری کمال می پذیرد و در عین حال عمیقتر می شود. این تامل و فراگیری ، چشم بصیرت و چشم قلب را بار می کند. و به همین است که قرآن کریم و حدیث شریف ، کسانی که این جانب را فرو می گذارند و عقل خود را به کار نمی اندازند و چشم بصیرت خود را نمی گشایند، نکوهش می کنند.

قرآن

۱ و کاءین من آية فی السماوات و الارض ، یمرن علیها، و هم عنها معرضون . (۸۱۷)

چه بسیار نشانه ها (ی خدا و دانایی و توانایی و یگانگی خدا) در آسمان و زمین است که بر آنها می گذرند و از آنها (و دیدن آنها و نگریستن در آنها) چشم می پوشند.

حدیث

۱ الامام الکاظم علیه السلام : یا هشام بن الحکم ! ان الله عزوجل ، اکمل للناس الحجج

بالعقول ، و افضى اليهم بالبيان ، و دلهم على ربوبيته بالادلة، فقال : و الهكم اله واحد لا اله هو، الرحمن الرحيم ان فى خلق السماوات و الارض ، و اختلاف الليل و النهار الى قوله : لايات لقوم يعقلون . (٨١٨) يا هشام ! قد جعل الله عزوجل ، ذلك دليلا على معرفته ، بائن لهم مدبرا فقال : و سخر لكم الليل و النهار، و الشمس و القمر، و النجوم مسخرات باءمره ، ان فى ذلك لايات لقوم يعقلون (٨١٩) و قال : حم و الكتاب المبين انا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون (٨٢٠) و قال : و من آياته يريكم البرق خوفا و طمعا، و ينزل من السماء ماء، فيحيى به الارض بعد موتها، ان فى ذلك لايات لقوم يعقلون . (٨٢١)

(٨٢٢) امام كاظم عليه السلام : اى هشام بن حكم ! خدای بزرگ ، حجتهاى خویش را بر مردمان ، از راه عقل كه به آنان داد تمام كرد. و با مردمان (در كتابهاى آسمانى) سخن گفت . و به وسيله ديلان راه (پيامبران و اوصياى آنان)، مردم را به پروردگارى خویش رهنمون گشت ، و خود گفت :

و الهكم اله واحد، لا اله الا هو، الرحمن الرحيم ان فى خلق السماوات و الارض ، و اختلاف الليل و النهار... لايات لقوم يعقلون معبود شما معبودى يگانه است ؛ جز او معبودى نيست ؛ و او رحمان و رحيم است همانا در آفرينش آسمانها و زمين ، و در پيايى آمدن شب و روز... نشانه ها و آياتى است براى مردمى كه خرد خویش را به كار اندازند. خدای بزرگ ، اين را كه جهان با تدبير اداره مى شود دليل بر شناخت خود قرار داد، تا خلائق بدانند كه آنان نيز مدبرى دارند، از اين رو گفت : و سخر لكم الليل و النهار، و الشمس و القمر، و النجوم مسخرات بامره ، ان فى ذلك لايات لقوم يعقلون شب و روز را، خورشيد و ماه را، براى زندگى شما مسخر قرار داد، ستارگان نيز همه مسخر فرمان اويند؛ در اينها همه نشانه هاى (از دانايى و توانايى خدا) است براى مردمى كه خرد خویش به كار اندازند و كار جهان را با عقل دريابند.

و باز گفت : حم و الكتاب المبين انا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون ، سوگند به كتاب روشن روشننگر ما آن را كتابى خواندى و روشن قرار داديم ، تا مگر شما با عقل خویش درك كنيد! . و ديگر بار گفت : و من آياته يريكم البرق خوفا و طمعا، و ينزل من السماء ماء، فيحيى به الارض بعد موتها، ان فى ذلك لايات لقوم يعقلون . از نشانه هاى (دانايى و توانايى) خدا است كه برق را به شما مى نماياند، كه هم از آن مى ترسيد و هم در آن طمع (باران) مى بنديد، و از آسمان آب فرو مى فرستد و با آن بارش زمين مرده را زنده مى كند؛ در اينها همه نشانه هاى است براى مردمى كه خرد خود را به كار اندازند (و جهان را با عقل خویش بفهمند..

٢ الامام الصادق عليه السلام :... كذلك عاينت العين اختلاف الليل و النهار، دائبين ، جديدين ، لا يبلان فى طول كرهما، و لا يتغيران لكثرة اختلافهما، و لا ينقصان عن حالهما، النهار فى نوره و ضيائه ، و الليل فى سواده و ظلمته ، يلج احدهما فى الآخر، حتى ينتهى كل واحد منهما الى غاية محدودة معروفة فى الطول و القصر، على مرتبه واحدة و مجرى واحد مع سكون من يسكن فى الليل ، و انتشار من ينتشر فى الليل ، و انتشار من ينتشر فى النهار، و سكون من يسكن فى النهار؛ ثم الحر و البرد، و حلول احدهما بعقب الآخر، حتى يكون الحر بردا و البرد حرا فى وقته و ابلانه . فكل هذا مما يستدل به القلب على الرب - سبحانه و تعالى - فعرف القلب بعقله ، ان من دبر هذه الاشياء هو الواحد العزيز الحكيم ، الذى لم يزل و لا يزال ، و انه لو كانت فى السماوات و الارضين الهة معه سبحانه ، لذهب كل آله بما خلق ، و لعلا بعضهم على بعض ، و لفسد كل واحد منهم على صاحبه . و كذلك سمعت الاذن ما انزل المدبر من الكتب ، تصديقا لما ادركته القلوب بعقولها و توفيق الله اعيانها، و ما قاله من عرفه كنه معرفته ، بلا ولد و لا صاحبة و لا شريك ، فادت الاذن ما سمعت من اللسان بمقالة الانبياء الى القلب . (٨٢٣)

امام صادق علیه السلام: ...چشم ، پیاپی آمدن شب و روز را مشاهده کرد، به صورتی پیوسته ، نو به نو، چنانکه با طول زمان کهنه نمی گردند، و از بسیاری آمد و شد تغییر نمی پذیرند، و از چگونگی آن دو چیزی کاسته نمی شود، نه از روز و روشنی و درخشندگی آن ، و نه از شب و تاریکی و سیاهی آن ؛ یکی در دیگری داخل می شود، تا هر يك از آنها به اندازه معین و معروف خود در درازی و کوتاهی می رسد، همه بر يك پایه و يك مجری ؛ با آرام گرفتن آنکه در شب آرام می گیرد، و پراکنده شدن آنکه در شب پراکنده می شود؛ و پراکنده شدن آنکه در روز پراکنده می شود، و آرام گرفتن آنکه در روز آرام می گیرد؛ سپس گرما است و سرما، و آمدن یکی در پی دیگری ، تا آنکه به وقت خود گرما سرما می شود و سرما گرما. همه اینها چیزهایی است که قلب آنها را دلیلی بر وجود پروردگار پاك بزرگ می داند. و دل با عقل خویش می شناسد که آن کس که تدبیر این چیزها را کرده است ، خدای یگانه عزیز حکیم است ، که پیوسته بوده و پیوسته خواهد بود. و اینکه اگر در آسمانها و زمین خدایان دیگری با او می بود، هر خدایی آفریده های خود را می داشت . و بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری جویی می کردند، و هر يك دیگری را به تباهی می کشید. گوش نیز کتابهایی را که خدای مدبر فرو فرستاده است شنید. و گفته های این کتابها تصدیقی است بر آنچه قلبها و عقلهای خود و به توفیق خدا دریافته بودند، و بر گفته کسانی که خدا را چنانکه باید شناخته بودند و او را بی فرزند و بی همسر و بی شريك می دانستند؛ بدینسان گوش آنچه را از سخنان پیامبران شنیده بود به قلب رسانید.

معلوم است شناخت حسی مقدمه استنتاج عقلی است ، چه اگر محسوس ، اثر باشد، دلیلی بر وجود مؤثر آن است ، پس رسیدن از اثر به مؤثر از ویژگیهای ادراك عقلی است ، و از لحاظ درجه برتر از حواس و دریافته های آنها است ، و بیشتر آنچه آدمی می داند و می شناسد، از همین گونه است ، چنانکه حدیث به آن اشاره کرده است :

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام :...و اعجب منهم جميعا، المعطلة الذين راموا ان يدرك بالحس ما لا يدرك بالعقل ، فلما اعوزهم ذلك خرجوا الى الجحود و التكذيب ، فقالوا: و لم لا يدرك بالعقل ؟ قيل : لانه فوق مرتبة العقل ، كما لا يدرك البصر ما هو فوق مرتبته . فانك لو رأيت حجرا يرتفع في الهواء علمت ان راميا رمى به ، فليس هذا العلم من قبل البصر، بل من قبل العقل ، لان العقل هو الذي يميزه ، فيعلم ان الحجر لا يذهب علوا من تلقاء نفسه . افلا ترى كيف وقف البصر على حده فلم يتجاوزه ؟ فكذلك يقف العقل على حده من معرفة الخالق فلا يعدوه ، ولكن يعقله بعقل اقر ان فيه نفسا و لم يعاينها و لم يدركها بحاسة من الحواس . و على حسب هذا ايضا نقول : ان العقل يعرف الخالق من جهة توجب عليه الاقرار، و لا يعرفه بما يوجب له الاحاطة بصفته . فان قالوا: فكيف يكلف العبد الضعيف معرفته بالعقل اللطيف و لا يحيط به ؟ قيل لهم :

انما كلف العباد من ذلك ما في طاقتهم ان يبلغوه ، و هو ان يوقنوا به ، و يقفوا عند امره و نهيه ، و لم يكلفوا الاحاطة بصفته ... (۸۲۴)

امام صادق علیه السلام : عجیتر از همه ایشان (فرقه های منحرف)، معطله اند که خواستار آن شدند تا هر چه را که به عقل دریافت نمی شود به وسیله حس دریابند. و چون از عهده این کار بر نیامدند، به انکار و تکذیب پرداختند و گفتند: چرا نباید به عقل دریافت شود؟ به آنان گفته شد: بدان جهت که بالاتر از مرتبه عقل است ، همان گونه که چشم چیزی را که بالاتر از مرتبه آن است نمی تواند دید. و تو اگر سنگی را مشاهده کنی که در هوا بالا می رود، می دانی که کسی آن را به طرف بالا پرتاب کرده است . و این دانستن از ناحیه چشم نیست

بلکه از جانب عقل است ، چون عقل آن را تمیز می دهد، و می داند که سنگ خود به خود رو به بالا نمی رود.

در این صورت آیا نمی بینی که چشم چگونه حد خود را می داند و از آن تجاوز نمی کند؟ به همین گونه عقل بر حد خود از شناخت خالق می ایستد و از آن در نمی گذرد، ولی او را با عقلی تعقل می کند که قبول دارد که انسان دارای نفسی است که آن را نمی بیند و با هیچ يك از حواس دریافت نمی کند. و بر حسب همین می گوییم : عقل خدا را تا این حد می شناسد که اقرار به وجود خدا می کند، اما تا این حد نمی شناسد که بر صفات خداوند احاطه پیدا کند؛ پس اگر بگویند: چگونه بنده ضعیف مکلف می شود که خدا را با عقل لطیف خود بشناسد، با اینکه سرانجام بر او احاطه هم پیدا نخواهد کرد؟ به آنان گفته می شود: بندگان به اندازه توانایی خود مکلف به این تکلیف شده اند، و آن عبارت از این است که به وجود خدا یقین پیدا کنند، و از امر و نهی او تجاوز ننمایند. و مکلف به احاطه پیدا کردن بر صفات او نشده اند...

۲ الامام الصادق علیه السلام : اخبرني عن هذه الالهيلة ! اتقر انها خرجت من شجرة او تقول : انها هكذا وجدت ؟ قال : لا بل من شجرة خرجت . قلت : فهل ادركت حواسك الخمس ما غاب عنك من تلك الشجرة ؟ قال : لا قلت :

فما اراك الا قد اقررت بوجود شجرة لم تدركها حواسك ... (۸۲۵)

امام صادق علیه السلام - خطاب به پزشك هندی : مرا از این دانه هلیله خبر ده ! آیا به آن معترفی که این دانه از درختی به دست آمده ، یا می گویی که به همین صورت به وجود آمده است ؟ گفت : نه بلکه از درختی به دست آمده است گفتم : آیا حواس پنجگانه تو درختی را که ندیده ای دریافتی است ؟ گفت : نه . گفتم : می بینم که اعتراف به وجود درختی می کنی که حواس تو آن را دریافتی است .

این یادآوریه‌ها، راههای مناسبی است برای آگاه ساختن و توجه دادن ذهنها به به محدودیت حواس و ادراکات حسی ، و لزوم بهره گیری از شناخت عقلی برای جستجوی علم حقیقی .

آنچه از این مسائل و امور دستگیر ما می شود، این است که هر چیز را سببی است متناسب با آن ، و راههایی است شایسته که به آن می رسد، و همه آنچه می خواهیم ، از هستی و آنچه هست ، بدانیم از این اصل بیرون نیست . پس ناگزیر برای رسیدن به شناخت هر چیز باید وسیله شایسته ای را که رساننده به شناخت آن است انتخاب کنیم بنابراین اگر چیزی بالاتر از آن باشد که ما بر آن احاطه یابیم ، و در فرمان حواس و مشاعر ما در نیاید، ناگزیر برای شناخت آن باید راه دیگری بیابیم . و آن راه ، شناخت شیء به میانجیگری نشانه ها و آثار آن است ؛ و این همان شناخت و معرفت عقلی است ، که در مراتب کمال خود به شناخت و معرفت قلبی و و علم جازم قطعی تبدیل می شود.

۳ الامام رضا علیه السلام : ... اما المعرفة فوجه ذلك و بيانه ... انك تذكر الحروف ، اذا لم تردبها غير نفسها ذكرتها فردا فقلت : ا ، ب ، ت ، ث ، ج ، ح ، خ ، حتى تاءني على آخرها، فلم تجد لها معنى غير انفسها. فاذا الفتها و جمعت منها احرفا، و جعلتها اسما وصفة لمعنى ما طلبت و وجه ما عينت ، كانت دليلا على معانيها، داعية الى الموصوف بها، افهمته ؟ قال : نعم . قال الرضا عليه السلام و اعلم انه لا يكون صفة لغير موصوف ، و لا اسم لغير معنى ، و لا حد لغير محدود. و الصفات و الاسماء تدل على الكمال و الوجود. و لا تدل على الاحاطة ، كما تدل الحدود التي هي التربيع و التثليث و التسديس ، لان الله عزوجل تدرك معرفته بالصفات و الاسماء، و لا

تدرك بالتحديد بالطول و العرض و القلة و الكثرة و اللون و الوزن و ما اشبه ذلك ؛ و ليس يحل بالله - جل و تقدس - شىء من ذلك حتى يعرفه خلقه بمعرفتهم انفسهم ، باضرورة التى ذكرنا. ولكن يدل على الله عزوجل بصفاته ، و يدرك باسمائه . و يستدل عليه بخلقه ، حتى لا يحتاج فى ذلك الطالب المرتاد الى روية عين ، ولا استماع اذن ، و لا لمس كف ، و لا احاطة بقلب . (٨٢٦)

امام رضا عليه السلام :... راه شناخت و معرفت و بيان آن چنین است ... تو حروف الفبا را ذکر می کنی ، و هرگاه غیر از خود آنها مقصودی نداشته باشی ، آنها را تـك تـك می آوری و می گویی : ا ، ب ، ت ، ث ، ج ، ح ، خ ، تا به پایان آنها برسی ، که در این صورت معنایی جز خودشان ندارند. ولی چون آنها را با یکدیگر ترکیب کنی و اسم و صفت برای معنایی که در نظر داری قرار دهی ، دلیل بر آن معانی خواهد بود ، و مسمی و موصوف را معرفی خواهد کرد؛ آیا این را فهمیدی ؟ (راوی حدیث) گفت : آری .

امام رضا علیه السلام گفت : بدان که صفت بدون موصوف و اسم بدون مصداق و حد بودن محدود نخواهد بود. و صفتها نیز کمالات موصوف و اسمها بوجود مسمی و معنی دلالت دارند، اما نه به صورت احاطه بر ذات موصوف و مسمی ، چنانکه مثلاً مربع بودن و مثلث بودن و مسدس بودن چنین دلالتی دارند. شناخت خدای بزرگ نیز از طریق صفتها و اسمها ممکن است ، لیکن از طریق احاطه و اندازه گیری به دراز و پهنای کمی و زیادی و رنگ و وزن ممکن نیست ؛ زیرا که هیچ يك از این چیزها در ذات خدای متعال راه ندارد، تا آفریدگان او را مانند شناخت خود نسبت به یکدیگر (یعنی بر پایه رنگ و شکل و اندازه) بشناسند - به دلیلی که گفتیم . (٨٢٧) آری ، راه شناخت خدا صفات و اسمای او است (و تاءمل در واقعیت این صفات و اسما در خارج). همچنین آفرینش و آفریدگان نیز بر وجود او دلالت و راهنمایی می کنند. و این دلالت تا به آن حد است که طالب معرفت خدا، در این معرفت و شناخت ، نیازمند دیدن با چشم ، یا شنیدن با گوش ، یا بساویدن با دست ، یا احاطه کردن با قلب نیست ...

٢٤- شناخت بلا و گرفتاری و تاءثیر آن در تکامل انسان :

انسان خود را تا آن اندازه آماده قبول امری و تحمل مشقت در راه آن می کند که بداند با تحمل این مشقت فواید و نتایجی به دست خواهد آورد. بلاها و سختیها و رنجها و گرفتاریها همه از این مقوله است . زندگی از بلا و گرفتاری خالی نیست . بنابراین اگر انسان گرفتاریها و بلاها و منشاء آنها و نتایج آنها را، و همچنین آثار مترتب بر چگونگی برخورد با آنها را چنانکه بایسته و شایسته است بداند، خود را آماده آن می سازد که به بهترین وجه با آنها روبرو شود، و به نیکوترین صورت دشواریهای حاصل از این برخورد را تحمل کند. این شناخت در اشخاص کیفیتی است سرنوشت ساز در طریق شدن انسان (ورشد انسانی انسان)، و تاءثیر آن در بسیاری از جهتگیریها و قضایای زندگی آشکار می شود. از این جمله است آنچه در قرآن کریم در این گفته خدای متعال می یابیم :

يا ايها النبي ! حرض المؤمنین علی القتال ، ان یکن منکم عشرون صابرون ، یغلبوا مائتین ، و ان یکن منکم مائة ، یغلبوا الفا ، من الذین کفروا، بانهم قوم لا یفقهون (٨٢٨) ای پیامبر! مؤمنان را به کارزار برانگیز! اگر از شما بیست تن شکلیا باشد، بر دویست تن چیره خواهد شد، و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از بی ایمانان غلبه خواهند کرد؛ و این بدان جهت است که آنان مردمینند که (حق را) در نمی یابند. این آیه کریمه دو صف را در برابر ما ترسیم می کند:

يك صف ، صف مؤمنان است که هدف و جهتگیری روشن دارند و از آنچه خواستار آند و برای آن می جنگند آگاهند. این صف طبیعتاً در برابر بلاها بردبار است و آماده روبرو شدن با دشمن و پرداختن به

کارزار.

صف دیگر، صف کافران است که بی هدف و سرگردانند و از شناختی که مستلزم جهتگیری قاطعی باشد بهره ای ندارند، و در برابر دشواریها و پیشامدهای گرانبار شکیبایی نمی کنند و شکست می خورند.

پس درست است گفته شود: صف دوم از آن جهت شکست می خورد که فاقد بصیرت است و از هدفها آگاهی ندارد و از فهم و شناخت بی بهره است (بانهم قوم لا یفقهون). وصف اول از آن جهت پیروز می شود که بصیرت و علم و شناخت دارد و از نتایج روبرو شدن با مشکلات آگاه است.

۲۵- شناخت زمان ...: معلوم است که شناخت زمان و روزگار و آزمودن آنها چه اهمیتی دارد. و انسان بینای بیدار کسی است که از گردشهای روزگار و دگرگونیهای ایام دچار شگفتی، یا گم کردن راه و از دست دادن موضع حق خویش نمی شود، لیکن مقصود ما در اینجا علاوه بر آن توجه به مفهومی از زمان است که از آیات و احادیث به دست می آید، و آن زمان فلسفی یا فلکی نیست بلکه زمان نسبی است. این زمان همان است که ظرف حادثه ها و احوال و اعمال (با در نظر گرفتن ارتباط مطروف یعنی اعمال و احوال شخص با آن) واقع می شود، و نسبت به انسان و زندگی و کارها و سیر او در راه تکامل یا انحطاط در این جهان، و نیز نسبت به سایر دگرگونیهای تاریخی و اجتماعی سنجیده می شود. پس مراد از زمان در این مقام، امور زمانی است در حال انتساب به ظرفهای زمانی خویش بر حسب کمیت و کیفیت.

در حدیث شریف نبوی آمده است: اللیل و النهار مطیتان (۸۲۹) شب و روز دوبر کوبند. و این تعبیری از زمان است بر حسب پیوستگی و ارتباط آن به انسان و چگونگی بهره گیری انسان از آن، و از جهت نقشی که ممکن است ظرف زمانی در حرکت تکاملی آدمی و عروج او به سوی خدای متعال ایفا کند.

آشکار است که میزان برای زمان طبیعی فلکی خود زمان است، چون دیگر نموده های طبیعی نیز با آن اندازه گرفته می شود. ولی میزان برای زمانی که هم اکنون درباره آن گفتگو می کنیم (زمان نسبی) (۸۳۰) اعمال آدمی و اطوار گوناگون زندگی فردی و اجتماعی او در حال ارتباط با سنتهای اجتماعی و تاریخی است.

بنابر آنچه یاد شد ما دارای دو زمان هستیم: زمان فلکی و زمان نسبی. و زمان نسبی را ما اصطلاح قرار دادیم. بر حسب این تحلیل و این اصطلاح، آدمی را دو عمر است: یکی عمری که با زمان نخستین اندازه می شود، و آن روزهایی است که انسان بر روی زمین زیسته است. و دیگری عمری که با زمان دوم سنجیده می شود، و آن مقدار عمری است که شخص در آن توفیق علم خیر یا شر پیدا کرده؛ و حقیقت عمر همین عمر دوم است. این همان زندگی عقلی (آگاهانه و با شناخت) و جهتدار است برای هر يك از افراد مردم که از آن برخوردار باشند. و اجتماعات نیز از این لحاظ همچون افرادند. یعنی يك عمر طبیعی و يك عمر نسبی به معنایی که از یاد کردیم دارند. ممکن است بر اجتماعی يك قرن به حساب فلکی بگذارد، که به مقیاس زمان نسبی برابر يك سال نباشد، و بالعکس.

واضح است که زمان نسبی پاره ای از زمان طبیعی است، پس احکام زمان طبیعی بر آن جاری است. از احکام زمان یکی تحول دایم است، و تاریخ و اجتماع نیز چنینند، یعنی پیوسته در حال تحولند و در میدانهای تغییر و شدن، به نسبتهای مختلف در کندی و تندى، سیر می کنند. بنابراین اصل، بر آدمی واجب است که، از لحاظ اندیشه و اقدام، همراه زمان خود و مراقب میزان این تحولات باشد، تا از

این راه بتواند پیوند خود را با زمان و اجتماع حفظ کند، و در کاروان تحول با دیگران همراه بماند و از آنان عقب نیفتد و در جا نزند و مرتجع نشود. چه انسان جز از این طریق نمی تواند برای اجتماع و ملت و میهن و دین خود عضو سودمندی باشد، زیرا در غیر این صورت از زمان خویش و اهل آن بریده می شود، و از قافله حرکت های بشری عقب می ماند، و نتایج زندگی اجتماعی را از دست می دهد، و از انجام دادن مأموریت خود، در بهسازی اوضاع حیات انسانی، می ماند.

۲۶- شناخت قوانین تاریخ و نتایج این شناخت: در قرآن کریم نمونه های فراوانی از حکایات گذشتگان با اشاره به علت های حوادث و ارتباط وقایع با یکدیگر آمده است. از خلال آنها این نکته را در می یابیم که قرآن مردمان را به اندیشیدن در پیشینه های زندگی بشری بر روی زمین و تأمل کردن در آنچه بر گذشتگان گذشته است فرا می خواند. و این دعوت قرآن جز برای آن نیست که آدمی تاریخ را از آن لحاظ که ظرف پیشامدها است بفهمد، و سنت های تاریخی را بشناسد، و بداند که آنچه بر پیشینیان گذشته است چرا و چگونه گذشته است.

این فهم و شناخت و آگاهی، انسان و بالخاصه انسان هدفدار را شجاعت می بخشد، و او را برای جهت گیری های نیک و پرداختن به کوشش های حق طلبانه و دادخواهانه اجتماعی فعال می سازد.

پیامبران نیز، با توجه و اتکای بر سنت های تاریخی، برای پاسداری از حق و نشر عدالت و اصلاح در اجتماع تلاش می کردند، زیرا آنان نسبت به سنت های جاری در تاریخ، شناختی درست و یقینی قطعی داشتند. و این قوانین و سنت ها، سنت های الهی است که خدا آنها را با حسابی دقیق و محکم، و مبتنی بر اساس علیت و معلولیت جعل و تقدیر کرده است. یکی از این سنت ها آن است که حق ناگزیر پیروز می شود و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است. آری، پیامبران و اوصیای ایشان به بزرگترین نهضت ها و حرکت های دگرگون کننده دست می یازیدند، و از همان آغاز می دانستند که غلبه با ایشان است؛ و یکی از برنامه های ایشان شرکت کردن در مبارزه ای پیوسته، به سود محرومان و مستضعفان اجتماع بوده است. آنان رفته رفته باطل را سست و ضعیف و حق را نیرومند می کردند، تا راه را برای رسیدن به پیروزی و رستگاری هموار کنند؛ بنابراین، آگاهی از سنت ها و قوانین تاریخی، به صورت درست، از نیرومندترین عوامل تقویت نفوس و شجاعت بخشیدن به ملت ها در راه نهضت های آزادی بخش و حرکت های ویران کننده و سازنده محسوب می شود.

۲۷- شناخت نقطه شروع: هر عمل و اقدام موقعیتی مخصوص به خود دارد، و آن موقعیت مخصوص، زمینه مناسب آن است و زمانی است که چون عمل در آن زمان واقع شود پخته و ثمر بخش خواهد بود. بر عامل عمل لازم است که این زمینه و زمان را بشناسد، و بداند که نتیجه حاصل از هر عمل منوط به همین شناخت است. بیشتر کارهایی که بی نتیجه می ماند، همانها است که غالباً در زمان خود صورت نگرفته و زمینه مساعد با آن فراهم نبوده است. این که بدانند عمل را در چه زمینه و چه وقت شروع کنند، تأثیری اساسی و سازنده در هر عمل و اقدام دارد، خواه کوچک باشد یا بزرگ، حتی اگر همه ادای کلمه ای باشد.

۲۸- آماده سازی افکار برای مراحل شناخت: هم اکنون از اهمیت و تأثیر زمینه های مناسب برای هر اقدام و عمل یاد کردیم. یکی از اعمال اجتماعی منتشر کردن اندیشه و شناخت در میان مردم است، که آن نیز واجب است در زمینه مناسب خود انجام شود. و از شرایط کامیابی در این عمل، مراعات سازگاری میان ذهنیات افراد و مراحل مختلف اندیشه و شناخت است. یک اندیشه چنان است که از قدرت پذیرش عقلها فزون است، و اندیشه دیگر چندان ضعیف است که نمی تواند اجتماع را جلب کند و اثری در بالا آوردن فرهنگ و برتری دادن افکار مردم بگذارد، پس لازم است توازن میان این امور در نظر گرفته شود تا نتایج مطلوب به دست آید.

یکی از چیزهایی که بر صاحب دعوت حق و مبلغ راستین واجب است ، آمیزش با مردمان و لمس کردن واقعیات محیط است ، تا از این راه ، از استعداد های گوناگون مردم آگاهی حاصل کند، و بتواند نیروهای عقلی پوشیده را برآورد، و معادن انسانی وجود ایشان را اکتشاف کند. از همین جا تأکید شده است که دعوت - چنانکه در قرآن آمده است - باید به زبان مردم باشد. و این زبان منحصر به زبان لغوی نیست ، بلکه زبان فکری و عقلی و فرهنگی ، و زبان محیط و زبان زمانه و نسل را در بر می گیرد.

و این امری بسیار مهم است که پیامبران و اوصیای آنان در گذشته آن را مراعات کرده اند. و اکنون با کمال تأسف مشاهده می شود که گروهی از عالمان - که آگاهان و متعهدان آنان وارثان پیامبرانند - در بیشتر موارد، این امر نهادی ثمر بخش سازنده را مراعات نمی کنند. و همین مسئله سبب بیحاصل ماندن دعوتها و تبلیغها و تربیتها می شود.

- پی نوشتها -

۸۱۱- سوره عنکبوت (۲۹): ۲۰.

۸۱۲- سوره انبیا (۲۱): ۵۷.

۸۱۳- شناخت خود (نفس)، به صورت تجربی و عملی ، و دیدن آن جدای از تن ممکن است حکیمان و دانایان بزرگ ، در جای خود، به این امر و راههای وصول به آن اشاره کرده اند؛ از جمله در کتاب بیان الفرقان ۱/۶۳-۶۲.

۸۱۴- نهج البلاغه /۱۱۵۹.

۸۱۵- عکس این مطلب نیز وجود دارد: چون مردم از مایه نفسی و ارزش روحی و قدرتهای باطنی خود آگاه نباشند، در پی بسیاری از چیزها و مرتبه ها نمی روند و از رسیدن به آنها باز می مانند. در صورتی که اگر از راه خودشناسی ، از آن مایه و قدرت و قابلیت آگاه گردند، چه بسا به تلاش برخیزند و بدان مراتب و کمالات - یا مقداری از آن که باز هم مهم است - برسند. اشاره بند ۳، در متن (شناخت فضایل نفس)، از جمله ، مربوط به این جهت است .

۸۱۶- غررالحکم /۲۹۰.

۸۱۷- سوره یوسف (۱۲): ۱۰۵.

۸۱۸- سوره بقره (۲): ۱۶۴ - ۱۶۳.

۸۱۹- سوره نحل (۱۶): ۱۲.

۸۲۰- سوره زخرف (۴۳): ۳ - ۱.

۸۲۱- سوره روم (۳۰): ۲۴.

۸۲۲- تحف العقول /۲۸۳.

۸۲۳- بحار ۳/۱۶۵.

۸۲۴- بحار ۱۴۷/۱۴۶۳.

۸۲۵- بحار ۱۵۶/۳.

۸۲۶- عیون اخبار الرضا / ۱۷۹- ۱۷۴؛ مسند الرضا ۲/۸۹ - تالیف شیخ عزیز عطاریدی خیوشانی (قوچانی) از انتشارات مکتبه الصدوق ، تهران .

۸۲۷- یعنی اینکه اسما و صفات ، در مورد خداوند متعال ، دلالت بر تحدید (تعیین حدود) ندارد، و فقط دلالت بر کمال (اتصاف) دارد و دلالت بر وجود و تحقق معانی و واقعیات و صفات در ذات متعال .

۸۲۸- سوره انفال (۸)؛ ۶۵.

۸۲۹- خصال ۱/۶۸.

۸۳۰- یا به تعبیری : زمان اعمالی .

باب دوم : عقیده و ایمان

۲۹- آزاد اندیشی و نظرخواهی :

در تعالیم اسلامی ، به رأی آزمایی ، و استفاده از آراء مختلف ، و در کنار هم قرار دادن آنها، و مقایسه آنها با یکدیگر، و دقت و تامل در گزینش رأی یا پرداختن به عمل ، و پرسش از اهل رأی ، و بهره بردن و شریک شدن در عقول مردم با مشورت خواستن از ایشان ، فراوان دعوت شده ، و خود رأی بودن مایه هلاکت شناخته گشته است . چنانکه علی علیه السلام گفته است :

من استبد براءیه هلك (۸۳۱) هر که خود رأی باشد هلاک شود.

و اینهمه ، دلالت بر آن دارد که اسلام به مقید ساختن و در بند کشیدن اندیشه ، در محدوده ای خاص ، حزبی یا مکتبی یا جز آن ، دعوت می کند، بلکه می گوید: فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ، اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب (۸۳۲) بشارت ده بندگان مرا: آنان که گفتار را می شنوند و از نیکوترین آن پیروی می کنند، که اینان خردمندانند. و امام علی علیه السلام می گوید:

من شاور الرجال شارکها فی عقولها (۸۳۳) کسی که با مردان مشورت کند، در عقلهای ایشان شریک شده است .

از راه نظر خواهی فرصتی برای شخص فراهم می شود تا درباره آراء و افکار غوررسی کند، و از بهترین آنها آزادانه پیروی نماید لا اکرأة فی الدین قد تبین الرشد من الغی ... (۸۳۴)

اکراهی در دین نیست ، راه از بیراهه باز شناخته شده است و این روش آدمی را به تحقیق درباره حق و فهمیدن آن رهبری می کند. در اسلام بر فهمیدن درست حق تأکید شده است . شخص مسلمان باید اعتقادات اسلامی را با بصیرت و فهم بپذیرد. آری ، تعالیم اسلامی از آدمی می خواهد که صاحب خرد و صاحب تمیز باشد، تا بتواند سره را از ناسره و خام را از پخته باز شناسد، و مقلد

خشك و جامه نشود، و اندیشه ها و رجال علمی و شهرت ایشان بروی مستولی نگردند؛ که اینها همه مستلزم پیروی کور کورانه است .

و از فواید رای آزمایی و مشاوره با خردمندان ، گسترش فرهنگ در جامعه و نیرومند شدن ذهنها و بالا رفتن سطح دریافت و فهم و فراگیری است .

۳۰- موانع شناخت و از میان بردن آنها: اسلام کمال کوشش خود را در آن به کار می برد تا همه نیروها و استعداد های انسان را به مرحله فعلیت در آورد، و درک های نهفته را برآورد، و دفینه های عقول را به تعبیر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بر انگیزد، و آنها را در طریق شدن و تکامل قرار دهد. اسلام ، برای رسیدن به این هدف عالی ، تنها به دور کردن موانع و مشکلات خارجی - اجتماعی و اقتصادی و سیاسی - از سر راه انسان بسنده نمی کند، بلکه به نابود کردن موانع باطنی نیز می پردازد، یعنی موانع نفسانی و اخلاقی که راه را بر انسان می بندد و او را از سیر تکاملی و شدن انسانی باز می دارد، و از تبلور یافتن نیروها و مواهب جلوگیری می کند.

اسلام برنامه هایی سازنده و روشهایی تعلیمی و خاص برای تنظیم ابعاد روحی و جسمی آدمی طرح ریزی کرده است ، تا بر پایه آنها تربیت صورت گیرد، و سپس حرکت مطلوب به سوی هدف نهایی امکانپذیر شود.

ما در این فصل از باب (فصل ۴۱)، شماری از مشکلات و موانع را یاد کرده ایم ، که از این جمله است خویهای نکوهیده ، که از دریافت راستین و فهم درست جلوگیری می کند. این است که هر کس به تهذیب اخلاق و پاکیزه کردن نفس خود نپردازد، نمی تواند حقایق را به صورت صحیح دریافت کند، و اگر چیزی را درك نمی تواند به صورت درست از آن استفاده برد، بلکه دانسته ها و فهمیده های خود را وسیله ای برای رسیدن به بدیها قرار می دهد نه رسیدن به خوبیها.

دیگر دوستی و عشق است که آدمی را کر و کور می کند. چون آدمی چیزی را دوست بدارد، از دیدن عیوب آن کور می شود. و این خود مانع بزرگی برای غوررسی و شناخت امور است .

دیگر عجب و خودبینی است ، چه آن کسی که نسبت به خود و رای و عقل خویش عجب و خود پسندی داشته باشد، اگر حق مخالف نظر وی باشد آن را نمی پذیرد، و اگر خطا کند به آن اعتراف نمی کند، و اگر چیزی را نداند خود را برای پرسیدن از کسانی که می دانند آماده نمی بیند. چنین انسانی مستبد به رای است و سقوط می کند.

دیگر از موانع شناخت ، مطالب جایگزین شده در ذهن است و سنتهای باطل رایج در اجتماع ، که اینها نیز از دست یافتن به شناخت پاک و نالوده جلوگیری می کند. و چنین است دیگر چیزها که یاد کرده ایم .

پس بر جویای شناخت و معرفت و کمال ، و بر هر کس که اختیار دریافت صحیح است و به پرورش ذات و تربیت عقل و زنده کردن قلب خویش علاقه دارد، لازم است که از همه چیزهایی که در راه رسیدن به این مقصد والا جلوگیری او می شود پرهیزد، و جان خود را از آنها بپیراید.

باب دوم : عقیده و ایمان

فصل نخست : اهمیت عقیده قرآن

۱ قالت الاعراب : امنا، قل : لم تؤمنوا و لكن قولوا: اسلمنا، و لما یدخل الایمان فی قلوبکم

.. (۸۳۵)

اعراب گفتند: ایمان آوردیم ؛ بگو: ایمان نیاوردید، بلکه بگوئید اظهار اسلام کردیم ؛ هنوز ایمان به دل‌های شما در نیامده است ...

۲ یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر، من الذین قالوا امنا بافواههم و لم تومن قلوبهم ... (۸۳۶)

ای رسول ! مبدا آنان که به کفر شتاب می ورزند و به زبان می گویند ایمان آوردیم و حال آنکه قلب‌هایشان ایمان نیاورده است ، مایه اندوه تو شوند...

۳ الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ، الا بذكر الله تطمئن القلوب (۸۳۷) کسانی (به راستی روی به درگاه خدای می آورند) که بگرویدند، و دل‌هایشان با یاد خدا می آرامد؛ هان ! تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می یابد حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : لو ان العباد و صفوا الحق ، و عملوا به ، و لم یعقد قلوبهم علی انه الحق ، ما انتفعوا. (۸۳۸)

امام صادق علیه السلام : اگر بندگان درباره حق داد سخن دهند و به آن عمل نیز بکنند، لیکن در قلب خود معتقد به حق بودن آن نباشند، از آن سودی نخواهند برد.

بنگرید! ایمان راءس هرمی است که قاعده آن را عقیده تشکیل می دهد. و هرم مذکور عملی است که بر این قاعده (عقیده قلبی) قرار گرفته است . و مقصود از قلب در اینجا مجموع عاطفه و عقل است . نتیجه این می شود که انسان مؤ من ، با عقل و عاطفه ، یعنی با تمام وجود خود، به عمل کشیده می شود و بر آن استقامت می نماید. و هدف از تربیت اسلامی همین است .

فصل دوم : عقیده بزرگ ، ایمان به خدای متعال قرآن

۱ والعصر × ان الانسان لفی خسر × الا الذین آمنوا... (۸۳۹)

قسم به روزگار × همانا آدمی در زیانکاری است ، جز آن کسان که ایمان آوردند...

۲ و بشر الذین آمنوا... (۸۴۰)

به کسانی که ایمان آوردند مژده ده ...

۳ و لوانهم آمنوا و اتقوا، لمثوبه من عندالله خیر... (۸۴۱)

اگر آنان ایمان می آوردند و پرهیزگار می شدند، پاداش خدایی برای آنان بهتر بود...

۴ و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیوفیهم اجرهم ... (۸۴۲)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، خداوند پاداش آنان را تمام می دهد...

۵ یا ایها الذین آمنوا، آمنوا بالله (۸۴۳)

ای کسانی که ایمان آوردید! به خدا ایمان آورید...

۶ فاما الذين آمنوا بالله و اعتصموا به ، فسيد خلهم فى رحمة منه و فضل ، و يهديهم اليه صراطا مستقيما (۸۴۴)

کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او متمسک شدند، آنان را در رحمت و فضل خود درمی آورد، و از راه راست به سوی خود هدایتشان می کند حدیث

۱ الامام على عليه السلام : المرء بايمانه . (۸۴۵)

امام علی علیه السلام : معیار انسان ایمان او است .

۲ الامام الباقر عليه السلام او الصادق عليه السلام - فى قول الله عزوجل : صبغة الله و من احسن من الله صبغة (۸۴۶) قال : الصبغة هى الاسلام . و قال فى قوله عزوجل : فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى (۸۴۷) هى الايمان ... (۸۴۸)

امام باقر (یا امام صادق) - در تفسیر این آیه :

صبغة الله و من احسن من الله صبغة - رنگ آمیزی (و هدایت) خداست (این ایمان)، و چه کس بهتر از خداوند رنگ دهد؟. گفت : مقصود از این صبغه و رنگ آمیزی ، اسلام است . همچنین در تفسیر این آیه : فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى - هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار چنگ زده است ، گفت که عروة الوثقى (دستگیره استوار)، ایمان است .

۳ الامام على عليه السلام : المغبون من فسد دينه . (۸۴۹)

امام علی علیه السلام : زیان دیده کسی است که دین او تباه گشته باشد.

۴ الامام على عليه السلام : يا كميل ! انه (الايمن) مستقر و مستودع . فاعذر ان تكون من المستودعين ؛ و انما يستحق ان تكون مستقرا، اذا لزمك الجادة الواضحة ، التى تخرجك الى عوج ، و لا تزيلك عن منهج . (۸۵۰)

امام علی علیه السلام : ای کمیل ! ایمان یا حالت استقرار دارد و در جای خود محکم است ، یا همچون چیزی است که به امانت و عاریه گذاشته شده باشد. از آن پرهیز که ایمان عاریتی داشته باشی ! و تو آنگاه شایسته ایمان ثابت و استقرار یافته می شوی ، که از متن راه روشن بروی ، راهی که تو را به انحراف نمی کشاند، و از روش حقیرستان دور نمی کند.

فصل سوم : ایمان عقیده است و عمل قرآن

۱ ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات ... (۸۵۱)

کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهشتهایی است ...

۲ و من ياتته مؤمنا قد عمل الصالحات ، فاولئك لهم الدرجات العلى (۸۵۲) کسانی را که با ایمان نزد خدا بیایند و کارهای نیکو کرده باشند، جایگاههای بلند است ۳ و ما اموالكم و لا اولادكم بالتي تقرّبكم عندنا زلفى ، الا من آمن و عمل صالحا... (۸۵۳)

مالها و فرزندانش شما چیزی نیست که بر مقام قرب شما در نزد ما بیفزاید، مگر اینکه ایمان و عمل صالح داشته باشید...

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله):

الایمان عقد بالقلب ، و نطق باللسان ، و عمل بالارکان . (۸۵۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ایمان معتقد بودن به قلب است ، و اقرار کردن به زبان ، و عمل کردن به ارکان (اعضای بدن).

۲ الامام الصادق علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله): الایمان قول و عمل ، اخوان شریکان . (۸۵۵)

امام صادق علیه السلام - از پیامبر اکرم : ایمان ، گفتار و کردار است با هم ، همچون دو برادر شریک .

۳ الامام علی علیه السلام : الایمان و العمل اخوان توأمان ، و رفیقان لا یفترقان . لا یقبل الله احدهما الا بصاحبه . (۸۵۶)

امام علی علیه السلام : ایمان و عمل دو برادر توأمند و دو دوست که از یکدیگر جدا نمی شوند. خدا هیچ يك از آن دو را بدون دوستش نمی پذیرد.

۴ الامام علی علیه السلام - سئل عنه :

الایمان قول و عمل ام قول بلا عمل ؟ فقال : الایمان تصدیق بالجنان ، و اقرار باللسان ، و عمل بالارکان . و هو عمل كله ... (۸۵۷)

امام علی علیه السلام - از او پرسیدند: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بدون کردار؟ گفت : ایمان تصدیق کردن به قلب است ، و اعتراف کردن به زبان ، و عمل کردن به ارکان بدن .

و در واقع ، ایمان همه اش عمل است ...

۵ الامام الصادق علیه السلام - فی قول الله عزوجل : و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله (۸۵۸) قال : کفرهم به ، ترک العمل بالذی اقرؤا به . (۸۵۹)

امام صادق علیه السلام - در تفسیر این آیه :

و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله (۸۶۰) هر که به ایمان کفر ورزد عملش باطل می شود، گفت : کفر ورزیدن مردم به ایمان ترک کردن عمل است به آنچه بدان اعتراف کرده اند.

۶ الامام الصادق علیه السلام - قال له راوی الحديث : الا تخبرنی عن الایمان ، اقول هو و عمل ، ام قول بلا عمل ؟ فقال علیه السلام : الایمان عمل كله ، و القول بعض ذلك العمل ، بفرض من الله فی کتابه . (۸۶۱)

امام صادق علیه السلام - راوی حدیث گوید: به امام گفتم : مرا درباره ایمان آگاه نمی سازی که آیا گفتار است و کردار، یا گفتار بدون کردار؟ گفتم : ایمان همه عمل و کردار است ، و گفتار پاره ای از این عمل است . خداوند اینچنین مقرر داشته و در بیان قرآن بیان کرده است .

۷ الامام الصادق علیه السلام : الايمان لا يكون الا بعمل ، والعمل منه ؛ و لا يثبت الايمان الا بعمل . (۸۶۲)

امام صادق علیه السلام : ایمان جز به عمل نیست ، و عمل بخشی از آن است . و ایمان جز به عمل ثابت نمی شود.

۸ الامام الرضا علیه السلام - عن آبائه ، عن اميرالمؤمنين ، عن رسول الله (صلی الله علیه و آله):

الايمان قول مقول ، و عمل معمول ، و عرفان بالعقول . (۸۶۳)

امام رضا - از پدرانش ، از امیر المؤمنین ، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): ایمان گفتاری (اقراری) است که گفته شود (و به زبان بیان گردد)، و عملی است که انجام داده شود، و شناختی است که با عقل حاصل آید.

۹ الامام الصادق علیه السلام : ليس الايمان بالتحلى ، و لا بالتمنى ، و لكن الايمان ما خلص فى القلوب ، و صدقته الاعمال . (۸۶۴)

امام صادق علیه السلام : ایمان به خودآرایی و آرزومندی نیست ، بلکه ایمان چیزی است که خالصانه در دل جای گیرد، و اعمال آدمی دلیل صدق آن باشد.

بنگرید! این اصل (یعنی اینکه ایمان جز به عمل درست نمی شود، و ایمان همه عمل است ، ایمان چیزی است که اعمال آدمی تصدیق کننده آن باشد) ، موضوعی بسیار مهم است و در نظام قرآنی ، پایگاه تربیتی بلندی دارد.

در این باره همچنین رجوع کنید به باب سوم همین کتاب که باب عمل و اهمیت و اصالت آن است .

نیز اینکه گفته اند: ایمان همه اش عمل است (و هو عمل كله)، اشاره به واقعیت روشن است ، زیرا که عقیده نیز خود عمل است ، عمل قلبی . و اقرار نیز عمل است ، عمل زبانی . و بقیه وظایف دینی نیز همه کارها و اعمالی است که باید با ارکان بدن و اعضای بدن و اعضای تن انجام پذیرد (فعل یا ترك). پس ایمان همه اش کردار است و عمل . و ایمان زبانی در واقع ، ایمان نیست . و ایمان اعتقادی بی عمل ، ایمانی ناقص است .

فصل چهارم : توحيد و شرك قرآن

۱ قل : هو الله احد (۸۶۵)

بگو: او است الله ، یگانه و یکتا ۲ قل : يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم ، الا نعبد الا الله ، و لا نشرك به شيئا، و لا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله ... (۸۶۶)

بگو: ای اهل کتاب ! بیاوید از کلمه ای (عقیده حقی) که ما و شما بر آن اتفاق داریم پیروی کنیم ،

یعنی : جز خدای را نپرستیم ، و چیزی را شریک او ندانیم ، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خدا، ارباب و خداوندگاران خویش بشمارند...

۳ حنفاء لله غیر مشرکین به ، و من یشرك بالله فکانما خرمن السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الريح فی مکان سحیق (۸۶۷) پاک و خالص ، بی هیچ شائبه شرک ، خدای را بپرستید (و حج را گزارید!)، و هر که به خدا مشرک شود (و دیگری را بپرستید)، همچون کسی است که از آسمان فرو افتد و پرنده او را دریابد (و پاره پاره کرده نابود سازد)، یا کسی که باد او را به جایی دور بیفکند (که نشانی از وی بر جای نماند)

۴ و من الناس من يتخذ من دون الله اندادا، يحبونهم كحب الله و الذين آمنوا اشد حبا لله ... (۸۶۸)

پاره ای از مردم برای خدا شریکانی همتا می گیرند و آنها را همچون خدا دوست می دارند، لیکن کسانی که ایمان آورده اند خدا را از جان و دل دوست می دارند...

۵ و جعلوا لله اندادا لیضلوا عن سبيله ، قل : تمتعوا فان مصیر کم الی النار (۸۶۹)

برای خدا همتایانی قرار دادند تا (مردمان) را از راه خدا گمراه کنند، بگو: کامرانی کنید که بازگشت شما به آتش است ! ۶ اجعل الالهة واحدا، ان هذا لشیء عجاب ؟! (۸۷۰)

(کافران گفتند:) آیا این پیامبر، خدایان همه را (نفی کرده و به جای آنها تنها) يك خدا قرار داده و پذیرفت است ؟ این ، چیزی مایه شگفتی است ۷ فاءقم وجهك للدين حنیفا، فطرة الله فطر الناس علیها، لا تبدل لخلق الله ، ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا یعلمون X منیبین الیه ، واتقوه و اقیموا الصلاة ، و لا تكونوا من المشركين X من الذين فرقوا دينهم ، و كانوا شیعا، كل حزب بما لديهم فرحون X (۸۷۱) به دین پاک و یکتاپرست روکن ، که این فطرت و نهادی است که خدا مردمان را بر آن نهاد؛ خلقت خدا را دگرشدنی نیست ؛ همین است دین درست و پاینده ، ولی بیشترین مردمان نمی دانند X به او باز گردید، و از خشم او بپرهیزد، و نماز را برپای دارید، و از مشرکان نباشید X و هر گروه به آنچه در دست داشت شادمانی نمود X ۸ یا صاحبی السجن ، ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار؟ X ما تعبدون من دونه الا اسماء سمیتوها انتم و آباؤکم ، ما انزل الله بها من سلطان ؟ ان الحكم الا لله ، امر الا تعبدوا الا اياه ، ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا یعلمون (۸۷۲) ای یاران زندانی من ! آیا خداوندگارانی پراکنده بهتر است ، یا الله ، خدای یگانه بر همه چیز غالب ؟ X آنچه جز او می پرستید چیزی نیست جز نامهایی (بی حقیقت) که شما و پدرانتان نامیده اند، و خدا هیچ حجتی برای (حقانیت و درستی) آنها فرو نفرستاده است ؛ فرمان جز خدای را نیست ؛ و او فرموده است که جز او را نپرستید! همین است دین درست و پاینده ، ولی بیشترین مردمان نمی دانند X ۹ و تلك عاد حجدوا بآیات ربهم ، و عصوا رسله ، و اتبعوا امر كل جبار عنید X و اتبعوا فی هذه الدنيا لعنة و يوم القيامة ، الا ان عادا كفروا ربهم ، الا بعدا لعاد قوم هود (۸۷۳)

قوم عاد منکر آیات پروردگار خود شدند، و از فرستادگان خدا فرمان نبردند، و به فرمان هر ستمگر سرکش ستهنده گردن نهادند X و در این دنیا و در دنیای دیگر گرفتار لعنت شدند؛ آگاه باشید که قوم عاد به پروردگار خود کافر شدند، و هان که لعنت بر عادیان باد، یعنی قوم هود ۱۰ ان الذين تدعون من دون الله عباد امثالکم ، فادعوه فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین (۸۷۴) کسانی جز خدا را که به خدایی می خوانید، بندگان چون شما؛ پس بخوانید تا اگر راست می گوید به شما پاسخ دهند! ۱۱ فقالوا: انؤ من لبشرین مثلنا و قولهما لنا عابدون ؟ X فکذبوهما فکانوا من المهلکین (۸۷۵) (فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان (موسی و هارون) ایمان آوریم

، با اینکه قوم این دو ما را می پرستند؟ × این بود که آنان را تکذیب کردند و هلاک شدند ۱۲ و الذین اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها، و انابوا الى الله ، لهم البشرى ، فبشر عباد (۸۷۶)

کسانی را که از طاغوت و پرستیدن آن دوری کردند و به خدا بازگشتند، بشارت باد، آری ، بندگان مرا بشارت ده ! حدیث

۱ الامام على عليه السلام :...احتالهم الشياطين عن المعرفة ، و اقتطعتهم عن عبادته . (۸۷۷)

امام علی علیه السلام : شیاطین آنان را از شناخت خدا با حیلہ منصرف کردند، و از پرستش او باز داشتند.

۲ السيدة فاطمة عليه السلام :...ففرض الله الايمان تطهيرا من الشرك ، و الصلاة تنزيها لكم من الكبر... (۸۷۸)

حضرت فاطمه علیه السلام :...خدا ایمان را برای پاک شدن از شرک ، و نماز را برای پاکیزه شدن شما از خودپسندی ، واجب کرد.

۳ الامام الصادق عليه السلام - فى قوله تعالى :

اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله . (۸۷۹) فقال : اما والله ما دعوهم الى عبادة انفسهم ، و لو دعوهم الى عبادة انفسهم ما اجابوهم ، ولكن اءحلوا لهم حراما، و حرموا عليهم حلالا؛ فعبدوهم من حيث لا يشعرون . (۸۸۰)

امام صادق علیه السلام - در تفسیر این آیه :

اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله - دانایان و راهبان خود را، به جای خدا، ارباب خود گرفتند، گفت : به خدا که عالمان یهود آن مردم را به پرستش خود خواندند، و اگر به پرستش خود می خوانند مردم پذیرا نمی شدند، بلکه آنان حرام را برایشان حلال و حلال را حرام کردند؛ این بود که آن مردم نادانسته حبران و راهبان را پرستیدند (و حکم غیر خدا را اطاعت کردند).

بنگريد! در این حدیث سازنده حریت آموز، یاد شده است که تبعیت و پیروی از هر قانونی ، به منزله پرستش آن است . بنابراین ، هر کس از قوانین غیر الهی پیروی کند، چنان است که غیر خدا را پرستیده و در برابر غیر خدا سر فرود آورده است . و این شرک است ، حتی پیروی از عالمان دینی - اگر حکمی غیر از حکم خدا را بگویند - داخل در همین مقوله است ؛ چنانکه آیه و توضیح حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ، در همین باره است .

۴ الامام الصادق عليه السلام : ان الله - تبارك و تعالى - اعطى محمدا (صلى الله عليه و آله) شرائع نوح و ابراهيم و موسى و عيسى عليه السلام : التوحيد و الاخلاص ، و خلع الانداد، و الفطرة الحنيفية السمحة ، و لا رهبانية و لا سياحة ، احل فيها الطيبات ، و حرم فيها الخبائث ، و وضع عنهم اصرهم و الاغلال التى كانت عليهم ... (۸۸۱)

امام صادق علیه السلام : خدای متعال به محمد (صلی الله علیه و آله) شریعتهای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام را بخشید، یعنی توحید، و اخلاص ، و فروافکندن همتایان (و ترك شرک و انبازگیری برای خدا)، و پیروی از دین فطری یکتاپرست آسانگیر، بدون رهبانیت و دوره گردی (و گدایی برای کشتن نفس)؛ و در این شریعت ، پاکیزه ها را حلال و پلیدها را حرام کرد، و

بندها و زنجیرهایی را که (جباران و طاغوتان گوناگون) بر مردمان نهاده بودند بگشود.

۵ الامام الرضا عليه السلام - فيما نقله فضل بن شاذان ...: فان قال : اءخبرنى عن الاذان لم امروا به ؟ قيل : لعل كثيرة ... فان قال قائل : فلم لم يجعل بدل التهليل التسبيح او التحميد و اسم الله فى آخرهما ؟ قيل : لان التهليل هو اقرار الله تعالى بالتوحيد ، و خلع الانداد من دون الله . و هو اول الايمان و اعظم من التسبيح و التحميد . (۸۸۲)

امام رضا عليه السلام - به روایت فضل بن شاذان : اگر پرسنده گوید:

درباره اذان بگو که چرا گفتن آن لازم گشت ؟ گفته می شود: برای علت‌های فراوان ... پس اگر گوینده ای بگوید: چرا در پایان آن (۸۸۳) به جای لا اله الا الله ، سبحان الله یا الحمد لله یا الله اکبر نیامده است ؟ در جواب گفته می شود: از آن جهت که لا اله الا الله اعتراف به یگانگی خدا و زدودن شرك و نفی همتا و انباز است برای خدای متعال ، و این نخستین شعار ایمان است ، و از تسبیح گفتن و حمد کردن مهمتر است .

۶ الامام على عليه السلام : اما بعد! فان الله تعالى بعث محمدا (صلى الله عليه و آله) بالحق ، ليخرج عبادة من عبادة عباده الى عبادته ، و من عهود عباده الى عهوده ، و من طاعة عباده الى طاعته ، و من ولاية عباده الى ولايته . (۸۸۴)

امام على عليه السلام : خدای متعال ، محمد - صلى الله عليه و آله - را به دین حق مبعوث کرد، تا بندگان او را از پرستش بندگان به پرستش او، و از نگاهداشت پیمانهای بندگان به نگاهداشت پیمانهای او، و از فرمانبرداری بندگان به فرمانبرداری او، و از سرپرستی بندگان به سرپرستی او برآورد.

۷ الامام الباقر عليه السلام - كتب فى رسالة الى بعض خلفاء بنى امية ...: و من ذلك ما ضيع الجهاد الذى فضله الله تعالى على اعمال .. و اول ذلك الدعاء الى طاعة الله تعالى من طاعة العباد ، و الى عبادة الله من عبادة العباد ، و الى ولاية الله من ولاية العباد... و ليس الدعاء من طاعة عبد الى طاعة عبد مثله .. (۸۸۵)

امام باقر عليه السلام : در نامه ای به یکی از خلفای بنی امیه : و از جمله چیزهایی که خلیفه ضایع گذارده جهاد است ، که خدای متعال آن را بر اعمال فضیلت داده است ... و اول آن خواندن مردمان است از طاعت بندگان به طاعت خدا، و از پرستش بتان به پرستش خدا، و از دوستی بندگان به دوستی خدا... نه خواندن از طاعت بنده ای به طاعت بنده ای دیگر همانند خود او.

۸ الامام السجاد عليه السلام : اللهم وقو بذلك محال اهل الاسلام ، و حصن به ديارهم !... حتى لا يعبد فى يقاع الارض غيرك ، و لا تغفر لا حد منهم جبهة دونك . (۸۸۶)

امام سجاد عليه السلام : خدایا! تو خود (با تاءبید گستری و کمک بخشی به نیروهای مؤمن ، و با فروگذاری و خذلان رسانی به نیروهای کفر و شرك و تجاوز)، قدرت اهل اسلام را افزون کن ، و شهرهای مسلمانان را مستحکم ساز... تا در همه جای زمین جز تو کسی پرستیده نشود، و برای کسی جز تو هیچ پیشانیی به خاک نرسد.

فصل پنجم : نقش ایمان در جهتگیری اجتماعی

ا- ایمان به حکومت خدا و طرد طاغوت قرآن

۱ ...فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله ، فقد استمسك بالعروة الوثقى ، لا انفصام لها... (۸۸۷)

هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار (عروة الوثقی) چنگ زده است ، که آن را گسستی نیست ...

ب - ارتباط ایمان با اجتماع حدیث

۱ الامام الباقر علیه السلام : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): من فارق جماعة المسلمين ، فقد خلع ربة الاسلام من عنقه . قيل : يا رسول الله ! و ما جماعة المسلمين ! قال : جماعة اهل الحق و ان قلوا. (۸۸۸)

امام باقر علیه السلام : پیامبر اکرم گفت : هر که از جماعت مسلمین دوری گزیند، بند اسلام را از گردن خود برداشته است ! گفتند:

ای پیامبر خدا، جماعت مسلمانان کدام است ؟ گفت : جماعت پیروان حق ، هر چند اندک باشند.

۲ الامام الصادق علیه السلام : من خلع جماعة المسلمين قدر شبر، خلع ربة الايمان من عنقه . (۸۸۹)

امام صادق علیه السلام : هر که از جماعت مسلمانان به اندازه یک وجب دوری گزیند، بند ایمان را از گردن خود باز کرده است .

۳ النبی (صلى الله عليه وآله) - قال لقوم : لتحضرن المسجد، اولا حرقن عليكم منازلکم ...! (۸۹۰)

پیامبر (صلى الله عليه وآله) - به گروهی گفت : به مسجد حاضر می شوید، یا خانه هاتان را بر سرتان آتش بزنم ؟! ۴ الامام الصادق علیه السلام : ان قوما جلسوا عن حضور الجماعة ، فهم رسول الله (صلى الله عليه وآله) ان يشعل النار فی دورهم ، حتى خرجوا و حضروا الجماعة مع المسلمين . (۸۹۱)

امام صادق علیه السلام : گروهی از حضور در نماز جماعت باز ایستادند، پیامبر خدا عزم آن کرد تا خانه هایشان را آتش زند؛ از آن پس از خانه در آمدند و در نماز جماعت حاضر شدند.

بنگرید! این احادیث مشتمل است بر آموزشهای سازنده و سترگ ، آموزشهایی که ابعاد انسانی و مکتبی آنها همواره درخور ژرفنگری بسیار است ، به ویژه برای مریان و جامعه سازان .

انسان در ارتباط با دیگر افراد و ادای دین انسانی و اجتماعی خود نسبت به آنان به کمال مطلوب می رسد. انسان بی توجه به دیگران و بیخبر از احوال مردمان چیزی از انسانیت کم دارد (۸۹۲) و چگونه چنین فردی از نظر اسلام پذیرفته است . اسلام انسان مسئولیت شناس را می پذیرد، و از بزرگترین مسئولیتها مسئولیت نسبت به هموع است ، بویژه که همواره در جامعه اشخاصی هستند که به دلایلی نیازمند مساعدت دیگرانند.

اسلام يك پيوند شبانه روزی و مستمر میان افراد برقرار کرده است ، و بدان وسیله انسانها را در يك وحدت روحانی و فشرده سامانی استوار داده است ، و آن وحدت روحانی نماز جماعت و حضور در آن است .

این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - که دلسوزترین هادی و مربی انسان و انسانیت است - برای هر چه بیشتر استوارسازی پیوندهای خدایی - انسانی مردم ، کسانی را که پیوندهای انسانی و اسلامی را بگسلند و از حضور در کانون سازنده مساجد بازایستند، با چنان تندی تهدید می کند. و این نشانه نهایت علاقه يك راهبر الهی و مربی بزرگ است به سعادت انسان .

احکام و عبادات اسلامی ، فایده ها و فلسفه ها و حکمتهایی عمیق و ژرف دارند، حکمتها و فایده هایی فردی و اجتماعی ، جسمی و روحی ، دنیوی و اخروی ، که باید برای فهم شایسته آنها و فهمانیدن به دیگران کوشش کرد.

۵ الامام الكاظم عليه السلام : ثلاث موبقات :

نكث الصفة ، و ترك السنه ، و فراق الجماعة . (۸۹۳)

امام کاظم علیه السلام : سه چیز مایه هلاکت است : شکستن معامله ، ترك سنت ، و دوری گزیدن از جماعت .

۶ الامام الصادق عليه السلام - فيما رواه عن النبي (صلی الله علیه و آله): لا صلاة لمن لم يصل في المسجد مع المسلمين ، الا من علة . (۸۹۴)

امام صادق علیه السلام - به نقل از پیامبر اکرم : نماز کسی که بی علتی در مسجد با مسلمانان نماز نگذارد، نماز نیست .

۷ النبي (صلی الله علیه و آله): اذا سئلت عمن لا يشهد الجماعة فقل : لا اءعرفه . (۸۹۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): اگر از تو درباره کسی که در نماز جماعت حاضر نمی شود بپرسند، بگو او را نمی شناسم .

۸ النبي (صلی الله علیه و آله): جاءني جبرئيل فقال له : يا احمد! الاسلام عشرة اسهم ، و قد خاب من لا سهم له فيها. اولها شهادة ان لا اله الا الله و هي الكلمة... والتاسعة ، الجماعة ، و هي الالفه ... (۸۹۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): جبرئیل نزد من آمد و گفت : ای محمد! اسلام ده سهم (بخش) است ؛ و آنکه در آن هیچ سهمی نداشته باشد امیدی نمی تواند داشت . نخستین این بخشها گواهی دادن به یگانگی خدا است ، لا اله الا الله ، و این کلمه توحید است ... و نهمین بخش جماعت و حضور در جماعت است ، که مایه انس گرفتن با دیگران است

۹ النبي (صلی الله علیه و آله): جماعة امتی اهل الحق ، و ان قلوا. (۸۹۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): جماعت امت من اهل حقند، هر چند اندك باشند.

۱۰ الامام على عليه السلام :...فياكم و التلون في دين الله ! فان جماعة فيما تكرهون من الحق ، خير من فرقة فيما تحبون من الباطل . و ان الله سبحانه لم يعط احدا بفرقه

خیرا، ممن مضی و لا ممن بقی ... (۸۹۸)

امام علی علیه السلام : از دو رنگی در دین خدا بپرهیزید! زیرا که اجتماع کردن در امر حق که از آن اکراه دارید، بهتر است از جدا بودن در امر باطلی که آن را دوست می دارید. خدای سبحان به احدی در جدایی خیر نمی دهد، نه از گذشتگان و نه از آیندگان ...

۱۱ الامام علی علیه السلام :...اما الفرقة ، فاهل الباطل و ان كثروا. و اما الجماعة ، فاهل الحق و ان قلوا. (۸۹۹)

ج - اثر ایمان در رشد طبیعی و اجتماعی حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : قلت :

اللهم لا تحوجنی الى احد من خلقك ! فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): یا علی ! لا تقولن هكذا، فلیس من احد الا و هو محتاج الى الناس ... فقلت : کیف یا رسول الله ! قال : قل :

اللهم لا تحوجنی الى شرار خلقك . (۹۰۰)

امام علی علیه السلام : (در مقام دعا) گفتم : خدایا مرا نیازمند احدی از آفریدگانت نکن ! پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - گفت :

ای علی ! چنین مگو، زیرا که هیچ کس نیست که نیازمند مردمان نباشد.

گفتم : پس چگونه بگویم ای پیامبر خدا؟ گفت : خدایا مرا نیازمند مردم بد مکن .

۲ الامام السجاد علیه السلام - قال بحضرته رجل : اللهم اغننی عن خلقك . فقال لیس هكذا، انما الناس بالناس ، ولكن قل : اللهم اغننی عن شرار خلقك . (۹۰۱)

امام سجاد علیه السلام - کسی که در حضور او گفت : خدایا مرا از آفریدگانت بیناز ساز! امام گفت : چنین نیست ، مردمان به یکدیگر وابسته اند، بلکه بگو: خدایا مرا از مردمان بد بیناز ساز.

۳ الامام الصادق علیه السلام :...انه لا بد لكم من الناس . ان احدا لا يستغنی عن الناس حیاته ، و الناس لا بد لبعضهم من بعض . (۹۰۲)

امام صادق علیه السلام : شما از دیگران ناگزیرند. هیچ کس در زندگی از مردمان دیگر بیناز نیست . و ناگزیر به بعضی دیگر نیاز دارند.

۴ الامام الصادق علیه السلام - ادع الله لی ان لا يجعل رزقی علی ایدی العباد! فقال : ابی الله عليك ذلك الا ان يجعل ارزاق العباد بعضهم من بعض ، ولكن ادع الله : ان يجعل رزقك علی ایدی خیار خلقه ، فانه من السعادة ، و لا يجعله علی ایدی شرار خلقه ، فانه من الشقاوة . (۹۰۳)

امام صادق علیه السلام - ابو عبید به امام صادق گفت : در حق من دعا کن تا خدا روزی مرا در دست بندگان قرار ندهد! امام گفت : خدا چنین نخواسته است ، خواست خدا آن است که روزی بندگان به دست یکدیگر باشد (پس آنچه تو می خواهی برخلاف حکمت جهان است و نمی شود)، لیکن از خدا بخواه که روزی تو را در دست بهترین بندگان قرار دهد، که این چگونگی از سعادت انسان است ، و در دست بندگان بدش قرار ندهد که این از شقاوت و بدبختی است .

د - ایمان و وحدت جامعه اعتقادی قرآن

۱ یا ایها الرسل کلو من الطیبات و اعملوا صالحا، انی بما تعلمون علیم X و ان هذه امتکم امة واحدة ، و اناریکم فاتقون (۹۰۴) ای فرستادگان ، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار نیکو کنید که من بر آنچه می کنید آگاهم X این مردمان امت شمایند، امتی یگانه و یکدین ، و من پروردگار شمایم ، از من پروا کنید ۲ ان هذه امتکم امة واحدة ، و اناریکم فاعبدون (۹۰۵) این مردم ، که همه بر یک دینند و یگانه ، امت شمایند، و من پروردگار شمایم ، مرا بپرستید ۳ واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة ، و اعلموا ان الله شدید العقاب (۹۰۶) از فتنه ای بترسید که تنها مخصوص ستمکاران شما نیست (بلکه همه را فرا می گیرد و همه در آن گرفتاری و آزمون شریک خواهند بود)، و بدانید که خدا سخت کیفر است حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام :...من كان خاضعا في السر، كان حسن المعاشرة في العلانية . فعاشر الخلق لله ! و لا تعاشرهم لنصيبك من الدنيا، و لطلب الجاه و الرياء و السمعة ...و اجعل من هو اكبر منك بمنزلة الاب ، و الاصغر بمنزلة الولد، و المثل بمنزلة الاخ . و لا تدع ما عمله يقينا من نفسك بما تشك فيه من غيرك ! و كن رفيقا في امرك بالمعروف ، شفيقا في نهيك عن المنكر! و لا تدع النصيحة في كل حال ! قال الله عزوجل : و قولوا للناس حسنا (۹۰۷) و لا یحملنک رؤیتهم الی المداھنة علی الحق ! فان ذلك هو الخسران المبین العظیم ... (۹۰۸)

امام صادق علیه السلام : آنکه در نهان فروتن و خاضع است ، در آشکار نیکو معاشرت است . پس با خلق برای خدا معاشرت کن ، نه برای بهره دنیا و جاه طلبی و ریا و خوشنامی ...و آن را که از تو بزرگتر است همچون پدر، و آن را که کوچکتر است همچون پسر، و آن را که همانند تو است همچون برادر خویش در نظر بگیر. و کاری را که خود از روی یقین انجام می دهی با شکی که در دیگران بینی ، ترک مکن . و به هنگام امر به معروف کردن دوست باش ، و به هنگام نهی از منکر کردن مهربان . و در هیچ حلال نصیحتگویی و خیرخواهی دیگران را فراموش مکن . خدای بزرگ گفته است : و قولوا للناس حسنا- به مردمان سخن خوب بگوید...و مبادا حضور مردم (و رودریاستی از آنان) تو را بر آن بدارد تا در گفتن حق پرده پوشی کنی که زیان بزرگ آشکار خود همین است .

۲ الامام السجاد علیه السلام - من رسالته فی الحقوق ، المعروفة :...و حق اهل ملتک اضمار السلامة و الرحمة لهم . والرفق بمسئئهم ، و تاءلفهم ، و استصلاحهم ، و شکر محسنهم ، و کف الاذى عنهم ، و تحب لهم ما تحب لنفسك ، و تکره لهم ما تکره لنفسك ، و ان تكون شیوخهم بمنزلة ابيک ، و شبابهم بمنزلة اخوتک ، و عجائزهم بمنزلة امک ، و الصغار بمنزلة اولادک . (۹۰۹)

امام سجاد علیه السلام : حق همدینان تو بر تو آن است که در دل خود برای آنان سلامت و رحمت بخواهی ، و با بد کار ایشان مهربان باشی ، و آنان را به خود نزدیک سازی ، و به اصلاحشان پردازی ، و از نیکو کارشان سپاسگزاری کنی ، و از رسیدن آزار به ایشان جلوگیری ، و آنچه را برای خود دوست می داری برای آنان دوست بدار ، و آنچه را به خود نمی پسندی به آنان نپسندی ، و پیرزانشان را به منزله مادر، و خردسالانشان را به منزله فرزند.

۳ الامام السجاد علیه السلام : یا زهری ! و ما عليك ان تجعل المسلمين منك بمنزلة اهل بيتك ، فتجعل كبيرهم بمنزلة والدك ، و تجعل صغيرهم بمنزلة ولدك ، و تجعل تربك منهم بمنزلة اخيك . فای هواء تحب ان تظلم ؟ و ای هؤ لاء تحب ان تدعو عليه ؟ وای هواء تحب ان تهتك ستره ؟... (۹۱۰)

- پی نوشتها -

۸۳۱- نهج البلاغه / ۱۱۶۵.

۸۳۲- سوره زمر (۳۹): ۱۷-۱۸.

۸۳۳- نهج البلاغه / ۱۱۶۵.

۸۳۴- سوره بقره (۲): ۲۵۶.

۸۳۵- سوره حجرات (۴۹): ۱۴.

۸۳۶- سوره مائده (۵): ۴۱.

۸۳۷- سوره رعد (۱۳): ۲۸.

۸۳۸- المحاسن / ۲۴۹.

۸۳۹- سوره عصر (۱۰۳): ۱-۲.

۸۴۰- سوره بقره (۲): ۲۵.

۸۴۱- سوره بقره (۲): ۱۰۳.

۸۴۲- سوره آل عمران (۳): ۵۷.

۸۴۳- سوره نسا (۴): ۱۳۶.

۸۴۴- سوره نسا (۴): ۱۷۵.

۸۴۵- غررالحکم / ۱۵.

۸۴۶- سوره بقره (۲): ۱۳۸.

۸۴۷- سوره بقره (۲): ۲۵۶.

۸۴۸- اصول کافی ۲/۱۴.

۸۴۹- غررالحکم / ۲۸.

۸۵۰- تحف العقول / ۱۲۱.

۸۵۱- سوره بروج (۸۵): ۱۱.

۸۵۲- سوره طه (۲۰): ۷۵.

۸۵۳- سوره سبا (۳۴): ۳۷.

- ۸۵۴- امالی طوسی ۲/۶۴.
- ۸۵۵- قرب الاسناد ۱۹/.
- ۸۵۶- غررالحکم ۵۵/.
- ۸۵۷- مستدرک ۲/۲۷۱.
- ۸۵۸- سوره مائده (۵): ۵.
- ۸۵۹- مستدرک ۲/۲۷۴.
- ۸۶۰- اصول کافی ۲/۳۴.
- ۸۶۱- اصول کافی ۲/۳۴.
- ۸۶۲- وسائل ۶/۱۲۷.
- ۸۶۳- بحار ۶۹/۶۸ - از کتاب مجالس مفید.
- ۸۶۴- تحف العقول ۲۷۲/.
- ۸۶۵- سوره اخلاص (۱۱۲): ۱.
- ۸۶۶- سوره آل عمران (۳): ۶۴.
- ۸۶۷- سوره حج (۲۲): ۳۱.
- ۸۶۸- سوره بقره (۲): ۱۶۵.
- ۸۶۹- سوره ابراهیم (۱۴): ۳۰.
- ۸۷۰- سوره ص (۳۸): ۵.
- ۸۷۱- سوره روم (۳۰): ۳۰-۳۲.
- ۸۷۲- سوره یوسف (۱۲): ۳۹-۴۰.
- ۸۷۳- سوره هود (۱۱): ۵۹-۶۰.
- ۸۷۴- سوره اعراف (۷): ۱۹۴.
- ۸۷۵- سوره مؤ منون (۲۳): ۴۷-۴۸.
- ۸۷۶- سوره زمر (۳۹): ۱۷.
- ۸۷۷- نهج البلاغه ۳/ عبده ۱/۲۶.

- ۸۷۸- كشف الغمه ۱/۴۸۳ .
- ۸۷۹- سوره توبه (۹): ۳۱ .
- ۸۸۰- بحار ۲/۹۸ - از كتاب المحاسن .
- ۸۸۱- اصول كافى ۲/۱۷ .
- ۸۸۲- عيون اخبار الرضا ۲/۱۰۶ .
- ۸۸۳- در متن حديث فى آخرهما است ، يعنى : در پايان اذان و اقامه .
- ۸۸۴- اصول كافى ۸/۳۸۶ .
- ۸۸۵- وافى ۲ (م ۹)/۸ .
- ۸۸۶- صحيفه سجديه ۱۸۳/ (دعاى ۲۷) .
- ۸۸۷- سوره بقره (۲): ۲۵۶ .
- ۸۸۸- امالى صدوق ۲۹۷/ .
- ۸۸۹- وسائل ۵/۳۷۷ .
- ۸۹۰- وسائل ۵/۳۷۶ .
- ۸۹۱- مستدرک ۱/۴۸۹ .
- ۸۹۲- و از اينجاست كه گفته اند: هر فرد همان اندازه كه به خود تعلق دارد، متعلق به جامعه است .
- ۸۹۳- بحار ۲/۲۶۶ - از كتاب المحاسن .
- ۸۹۴- وسائل ۵/۳۷۷ .
- ۸۹۵- مستدرک ۱/۴۸۹ .
- ۸۹۶- وسائل ۱/۱۴ .
- ۸۹۷- تحف العقول ۴۰/ .
- ۸۹۸- نهج البلاغه ۵۷۶-۵۷۵، عبده ۱/۳۵۲ .
- ۸۹۹- تحف العقول ۱۵۰/ .
- ۹۰۰- بحار ۹۳/۳۲۵ .
- ۹۰۱- تحف العقول ۲۰۱-۲۰۰ .

۹۰۲- وسائل ۸/۳۹۹.

۹۰۳- تحف العقول ۲۶۶/.

۹۰۴- سوره مؤ منون (۲۳): ۵۱-۵۲.

۹۰۵- سوره انبیا (۲۱): ۹۲.

۹۰۶- سوره انفال (۸): ۲۵.

۹۰۷- سوره بقره (۲): ۸۳.

۹۰۸- بحار ۷۴/۱۶۰ - از کتاب مصباح الشریعه .

۹۰۹- خصال ۲/۵۷۰.

۹۱۰- بحار ۷۱ / ۲۳۰- از تفسیر الامام .

ه تعاون تکاملی فرد و جامعه

امام سجاد علیه السلام : ای محمد بن مسلم زهری ! مسلمان را همچون اهل خانه خود بدان ، پس بزرگشان را پدر خود گیر، و کوچکشان را فرزند خود، و همسن خود را برادر! آیا به کدام يك از اینان (پدر، فرزند، برادر خود) دوست داری ستم کنی ؟ و کدام يك را دوست داری که طرف دعوا قرار دهی ؟ (یا به زیان او ادعایی کنی) و کدام يك را دوست داری که راز نهانش را آشکار کنی و آبرویش را بریزی ؟ ۴ امام الصادق علیه السلام : سئل عن قسمة بیت المال فقال : اهل الاسلام هم ابناء الاسلام ، اسوی بینهم فی العطاء و فضائلهم بینهم و بین الله . احملهم کینی رجل واحد، لا یفضل احد منهم لفضله و صلاحه فی المیراث علی آخر ضعیف منقوص .. (۹۱۱) امام صادق علیه السلام :

از تقسیم بیت المال پرسیدند، گفت : اهل اسلام فرزندان اسلامند. من همه را در بخشش برابر قرار می دهم . اگر هر يك فضیلتی و مزیتی دارند میان خود و خدایشان است . من آنان را همچون پسران يك پدر به شمار می آورم ، که اگر یکی از آنان فضل و صلاحی دارد، و دیگری گرفتار ضعف و نقصی است ، این چیزها در تقسیم ارث میان آنان تاثیری ندارد. ۵ امام الصادق علیه السلام : المومن ، اخو المومن کالجسد الواحد، ان اشتکی شیئا منه وجد الم ذلك فی سائر جسده . (۹۱۲) امام صادق علیه السلام : مومن برادر مومن است ، همچون تن واحد، که اگر جایی از آن آسیب بیند، درد آن را جاهای دیگر تن احساس می کنند. ۶ امام الباقر علیه السلام : المومنون فی تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد، اذا اشتکی تداعی له سائرہ بالسهر والحمی . (۹۱۳) امام باقر علیه السلام :

مومنان در نیکی کردن و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر همچون تن واحدند، که اگر جایی از آن دردمند شود باقی جاها، در بیداری و تب و سوز آن همدردی می کنند. ۷ امام الصادق علیه السلام : ... لا والله ! لا یكون (المومن) مومنا ابدا حتی یكون لا خیه مثل الجسد: اذا ضرب علیه عرق واحد، تداعت له سائر عروقه . (۹۱۴) امام صادق علیه السلام :

نه ، به خدای سوگند! مومن نیست تا آنکه برای برادر مومن خویش همچون تن او باشد، که اگر رگی

از آن ضربه خورد، رگهای دیگر نیز درد آن را حس کنند ۸. النبی (صلی الله علیه و آله): لتامرن بالمعروف و لتنه عن المنکر، او لیسطن الله شرارکم علی خیارکم ، فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم . (۹۱۵) پیامبر (صلی الله علیه و آله): امر به معروف و نهی از منکر کنید، و چون چنین شود، هر چه نیکان دعا کنند خدا مستجاب نخواهد کرد. بنگرید! پیوستگی اجتماعی اعتقادی چنان است که همه مسئول یکدیگرند، و همه بر خوردار از پیامدهای کردار نیک، و زیانمند از پیامدهای کردار زشت دیگران. این است که باید یکدیگر را به کارهای نیک، آمرانه بخوانند، و از کارهای زشت، ناهیانه باز دارند. و اگر این نظارت فعال، از روی اعمال اجتماع و افراد اجتماع بر داشته شد، و بی مسئولیتی جای مسئولیت گرایی را گرفت، امیال و اغراض به کار می افتد، و بد و بدی در جامعه رواج می یابد، و بدان بسیار می شوند و نیرو می یابند و بر مردم مسلط می گردند. و چون چنین شود هر چه نیکان و پاکان برای نجات جامعه و رهایی مردم دعا کنند، خدا دعای آنان را پاسخ نخواهد داد؛ برای آن کوتاهی که در امر به معروف و نهی از منکر کردند، و خود باعث چیرگی بدی و خیرگی بدان گشتند. ۹. الامام الباقرعلیه السلام: اوحی الله شعیب النبی علیه السلام: انی معذب من قومک مئة الف، اربعین الفا من شرارهم و ستین الفا من خیارهم. فقال: یا رب! هولاء الاشرار، فما بال الاخیار! فاوحی الله عزوجل الیه: داهنو اهل المعاصی و لم یغضبوا لغضبی . (۹۱۶) امام باقرعلیه السلام: خدایه شعیب پیغمبرعلیه السلام وحی کرد که صد هزار تن از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار از بدان، و شصت هزار از نیکان شعیب گفت: پروردگارا! اشرار درست، اخیار چرا؟ خدای بزرگ به او وحی کرد: چون با اهل معاصی سازگاری کردند و برای خشم من خشم نگرفتند .

ه تعاون تکاملی فرد و جامعه . حدیث ۱ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی ! المومن من امنه المسلمون علی اموالهم و دمائهم . و المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه . (۹۱۷) پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای علی ! مومن کسی است که مسلمانان او را بر جان و مال خویش ایمن دانند. و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. ۲. الامام الرضا علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله): قیل: یا نبی الله ! فی المال حق سوی الزکاة؟ قال: نعم، بر الرحم اذا ادبرت وصله الجار المسلم؛ فما آمن بی من بات شعبان و جاره المسلم جائع. ثم قال: ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه . (۹۱۸) پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت امام رضا: پرسیدند: ای پیامبر خدا آیا در مال جز زکات حقی هست؟ گفت: آری، نیکی کردن به خویشاوندی که از تو رو گردان شود، و رسیدگی به همسایه مسلمان. هر کس سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده است؛ آنگاه گفت: جبرئیل چندان دربارہ همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم ارث می برد: ۳. النبی (صلی الله علیه و آله): ایا اباذر! ایاک و هجران اخیک. فان العمل لا یتقبل مع الهجران . (۹۱۹) پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! بیرهیز از هجران و بریدن از برادرت، که عمل با هجران (و در حال بریدن از برادر دینی) پذیرفته نمی شود. ۴. النبی (صلی الله علیه و آله) - فیما رواه الامام الصادق: من اصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس منهم . و من سمع رجلا ینادی: یا للمسلمین ! فلم یجبه فلیس بمسلم . (۹۲۰) پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت امام صادق: کسی که بامداد برخیزد بی آنکه به فکر سروسامان دادن به کارهای مسلمانان باشد، مسلمان نیست. و کسی که فریاد مسلمانان به دادم برسد! را از کسی بشنود و اجابت نکند مسلمان نیست. ۵. النبی (صلی الله علیه و آله): حرمة الجار علی الانسان کحرمة امه . (۹۲۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله): حرمت همسایه بر آدمی همچون حرمت مادر است. ۶. النبی (صلی الله علیه و آله): لا یؤ من عبد حتی یامن جاره بوائقه . (۹۲۲) پیامبر (صلی الله علیه و آله): بنده ای که همسایه از شر او ایمن نباشد، هنوز ایمان ندارد. ۷. النبی (صلی الله علیه و آله): ما آمن بی من بات شعبان و جاره طاوی: ما امن بی من بات کاسیا و جاره عاری . (۹۲۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله): آنکه سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده است و آن کسی

که پوشیده بخوابد در حالی که همسایه اش برهنه باشد، به من ایمان نیاورده است. ۸. الامام علی علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله): ما خان الله احد شیئا من زکاة ماله ، الا مشرک بالله . (۹۲۴) امام علی علیه السلام - نقل از پیامبر اکرم : جز مشرک ، به خدا، کسی دیگر در ادای زکات مال خود خیانت نمی کند. ۹. الامام الرضا علیه السلام : انما جعلت الجماعة لئلا يكون الاخلاص و التوحيد و الاسلام و العبادة الله الا ظاهرا مکشوفاً مشهوراً، لان فی اظهاره حجة علی اهل الشرق و الغرب لله وحده . و لیکون المنافق و المستخف مؤ دیا لما اقر به بظاهر الاسلام و المراقبة . و لیکون شهادات الناس بالاسلام بعضهم لبعض جائزة ممکنة ، مع ما فيه من المساعدة علی البر و التقوی و الزجر عن کثیر من معاصی الله عزوجل . (۹۲۵) امام رضا علیه السلام : نماز جماعت بدان جهت مقرر شده است تا اخلاص و توحید و اسلام و مراسم پرستش خدا همه و همه ظاهر و آشکار و مشهود باشد. زیرا که با آشکار بودن مراسم دین توحید، حجت خدای یگانه ، بر اهل خاور و باختر تمام می شود. نیز بدین جهت باید احکام اسلام آشکارا عملی گردد، و برانجام دادن آنها مراقبت کنند، تا منافقان و سست دینان نیز وادار به عمل گردند، و آنچه را به زبان بدان اقرار کرده اند به جای آورند؛ و برای آنکه گواهی دادن مردمان به مسلمانی یکدیگر ممکن باشد؛ گذشته از مساعدت در نیکو کاری و تقوی ؛ و جلوگیری از بسیاری از نافرمانیها و گناهها که با حضور در جماعت همراه است. ۱۰. الامام الصادق علیه السلام : یا ابن جندب ! ان للشیطان مصائد یصطاد بها، فتحاموا شباکه و مصائده . قلت : یا بن رسول الله و ما هی ؟ قال : اما مصائده فصد عن بر الاخوان . و اما شباکه فنوم عن قضاء الصلوات التي فرضها الله . اما انه ما یعيد الله بمثل نقل الاقدام الی بر الاخوان و زیارتهم .. یا ابن جندب ! الماشی فی حاجة اخیه کالساعی بین الصفا و المروة ، و قاضی حاجته کالمتشط بدمه فی سبیل الله ، یوم بدر واحد... (۹۲۶) امام صادق علیه السلام : ای عبدالله بن جندب ! شیطان را دامهایی است که با آنها شکار می کند، پس خود را از دامها و تله های او نگاه دارید. گفتم : ای پسر پیامبر! آن دامها کدام است ؟ گفت : اما دامهای شیطان ، یکی جلوگیری از نیکی کردن در حق برادران است ؛ و اما تله های او، سهل انگاری در گزاردن نمازهایی است که خدا واجب کرده است . آگاه باشید! خدا در جایی همچون آنجا پرستش نمی شود که آدمی برای نیکی کردن به برادران و دیدار ایشان گام بر می دارد... ای پسر جندب ! آنکه برای روا کردن حاجت برادر خود راه می پیماید، همچون کسی است که سعی میان صفا و مروه می کند، و آنکه نیاز او را بر می آورد، همچون کسی است که در جنگ بدر یا احد خون خود را نثار کرده است . در این احادیث و تعلیمهای انسان ساز آنها باید تا عمل کرد، و رفتار و کردار خود را- اگر چه اندک اندک - بر طبق آنها قرار

و- نقش ایمان در حرکتهای سازنده فرد و اجتماع حدیث النبی (صلی الله علیه و آله) - عن عثمان بن مظعون ، قال : قلت لرسول الله ان نفسی تحدثنی بالسیاحة و اءن الحق بالجلال . فقال : یا عثمان ! لا تفعل ، فان سیاحة امتی الغزو والجهاد. (۹۲۷) پیامبر (صلی الله علیه و آله): عثمان بن مظعون گوید: به پیامبر خدا گفتم : نفس ، مرا به سیاحت (۹۲۸) می خواند و اینکه سر به کوه و بیابان گذارم . پیامبر گفت : ای عثمان ! چنین مکن که سیاحت امت من جنگیدن در راه خدا و جهاد است. ۲۰ النبی (صلی الله علیه و آله) - روی عن ابن مسعود قال : کنت ردیف رسول الله علی حمار، فقال ...

اتدري ما رهبانية امتی ؟ قلت : الله و رسوله اعلم . قال : الهجرة ، و الصلاة ، و الصوم ، و الحج ، و العمرة . (۹۲۹) پیامبر (صلی الله علیه و آله) - عبدالله بن مسعود گوید: پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر خری سوار بودم و به جایی می رفتیم . در میان راه گفت :... آیا می دانی زهد و رهبانیت امت من در چیست ؟ گفتم : خدا و پیامبرش دانانترند. گفت : هجرت و جهاد، و نماز، و روزه ، و حج ، و عمره. ۳۰ الامام علی علیه السلام : ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله - سبحانه و تعالی - الايمان به و برسوله ، والجهاد فی سبيله . (۹۳۰) امام علی علیه السلام : با ارزشترین چیزی که متوسلان به پروردگار سبحان ، به آن توسل می جویند، ایمان به او و فرستاده او، و جهاد در راه او

است ۴... الامام علی علیه السلام : اما بعد! فان الجهاد باب من ابواب الجنة ، فتحه الله لخاصة اوليائه . وهو لباس التقوى ، و درع الله الحصينة ، و جنته الوثيقة ؛ فمن تركه رغبة عنه ، البسه الله ثوب الذل ، و شمله البلاء، و ديث بالصغار و القماءة ، و ضرب على قلبه بالاسهاب ، و ادیل الحق منه بتضييع الجهاد، و سیم الخسف ، و منع النصف . (۹۳۱) امام علی علیه السلام :

جهاد دری از درهای فردوس است که خدا آن را برای دوستان ویژه خویش گشوده است . و آن ، لباس تقوی و زره محکم خدا و سپر مطمئن او است . پس هر که آن را - از سر فرو گذاری - ترک کند، خدا جامه ذلت بر او پوشاند، و گرفتار بلا شود، و بر سر او (و ناموس او) خواری و زیونی فرو بارد، و نور خرد از دل او رخت کشد (و به یاوه گویی افتد)، و با فرو گذاشتن جهاد، حق از او رویگردان شود، و خواری به او روی آورد، و (چون ترک جهاد کند و ظالمان و متجاوزان آیند و مسلط گردند، هر چه فریاد زند و داد خواهد) کسی داد او ندهد. زید بن علی بن الحسین علیه السلام ، درباره این تعبیر قرآنی ، در کلام خدا: ولباس التقوی (۹۳۲) گوید: جامه تقوی ، جامه جنگ است و پوشیدن ساز و برگ جنگ در راه خدا. (۹۳۳) ۵ امام علی علیه السلام - عن آياته ، ان النبی (صلی الله علیه و آله) قال :

فوق كل ذي بربر، حتى يقتل في سبيل الله ، فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه بر. (۹۳۴)
امام صادق علیه السلام :

- از پدرانش : پیامبر اکرم گفت : برتر از هر نیکوکاری نیکوکاری دیگری هست تا اینکه آدمی در راه خدا کشته شود، که چون در راه خدا کشته شد دیگر برتر از آن ، کار نیکی نیست ۶. النبی (صلی الله علیه و آله) - ان رجلا اتى جبلا ليعبد الله فيه ، فجاء به اهله الى الرسول (صلی الله علیه و آله) فنهاه عن ذلك و قال : ان صبر المسلم في بعض مواطن الجهاد يوما و احدا، خير له من عبادة اربعين سنة . (۹۳۵) پیامبر (صلی الله علیه و آله) - مردی برای عبادت به کوه رفته بود. کسانش او را نزد پیامبر اکرم آوردند. پیامبر او را از این کار نهی کرد و گفت : صبر (و تاب آوردن) مسلمان ، در میدان جهاد، به مدت يك روز، از عبادت چهل سال بهتر است ۷. النبی (صلی الله علیه و آله) - فيما رواه الامام الصادق : ان الله عزوجل ، لیبغض المؤمن الضعيف الذي لا دين له .

فقیل له : و ما المؤمن الذي لا دين له ؟ قال : الذي لا ينهی عن المنکر. (۹۳۶) پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت از امام صادق : خدای بزرگ ، از مؤمن سستی که دین ندارد خشمناک است . پرسیدند: مؤمنی که دین ندارد کدام است ؟ گفت : آنکه نهی از منکر نمی کند. ۸. النبی (صلی الله علیه و آله): لتأمرن بالعمراف و لتنهن عن المنکر، او لیسلطن الله شرارکم علی خیارکم ، فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم . (۹۳۷) پیامبر (صلی الله علیه و آله): باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، و گرنه خدا بدان شما را بر نیکانتان مسلط می کند. و چون چنین شود، هر چه نیکان دعا کنند دعایشان مستجاب نمی شود.

ز- ارتباط تکاملی فرد و نظامهای حاکم حدیث ۱ امام صادق علیه السلام - یعقوب السراج قال :

قلت لابی عبدالله علیه السلام : تخلو الارض من عالم منكم حی ظاهر، تفرع اليه الناس فی حلالهم و حرامهم ؟ فقال : یا بایوسف لا، ان ذلك لبین فی کتاب الله تعالی ، فقال : یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا (۹۳۸) عدوكم ممن یخالفکم ، و رابطوا امامکم ، و اتقوا الله فیما یأمركم و فرض علیکم . (۹۳۹) امام صادق علیه السلام - راوی حدیث گوید: به امام جعفر صادق گفتم : آیا از عالمی (و امامی) زنده و آشکار از شما آل محمد خالی خواهد ماند، امامی که مردمان در حلال و حرام خود بتوانند به او رجوع کنند؟ گفت : ای ابا یوسف ! نه (۹۴۰) و این امر در کتاب خدا بیان گشته

است :

یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا- ای کسانی که ایمان آورده اید، صبور باشید و شکیبایی ورزید، یعنی در برابر دشمنان و مخالفان خود؛ و رابطوا - آماده باشید (و فرمان برید)، یعنی از امام خود؛ و اتقوا الله - از خدای پروا دارید، یعنی درباره آنچه بر شما واجب کرده و فرمان داده است ۲. الامام الصادق علیه السلام :

قال الله - تبارك و تعالى :- لا عذب کل رعية دانت بامام ليس من الله ، و ان كانت الرعية فى اعمالها برة تقية . و لاغفرن عن کل رعية دانت بكل امام من الله ، و ان كانت الرعية فى اعمالها مسيئة . قلت : فيعفو عن هؤلاء و يعذب هؤلاء؟ قال : نعم ! ان الله يقول : الله ولى الذین آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور (۹۴۱) (۹۴۲) امام صادق علیه السلام :

خدای متعال گفت : هر مردمی که فرمان امام و پیشوایی را ببرند که از جانب خدا نیست عذاب خواهم کرد، هر چند نیکوکار و پرهیزگار باشند. و هر مردمی که از امام خدایی فرمان برند خواهم آمرزید، هر چند بدکار باشند. (راوی حدیث گوید): گفتم : آیا خدا اینان را می بخشد و آنان را عذاب می کند؟ گفت : آری ، خدا خود گفته است : الله ولى الذین آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور- خدا ولی (سرپرست) کسانی است که ایمان آورده اند، و او خود آنان را از تاریکیها به روشنی در می آورد. ۳. الامام الصادق علیه السلام :... لا يقبل الله من العباد الاعمال الصالحة التى يعملونها، اذا تولوا الامام الجائر الذى ليس من الله تعالى . (۹۴۳) امام صادق علیه السلام : خدا کارهای نیکویی را که مردمان می کنند، در صورتی که به حاکمیت امام و پیشوای غیر الهی و ستمگر گردن نهند، نخواهد پذیرفت . ۴. الامام الباقر علیه السلام : ان من دان الله بعبادة يجتهد فيها نفسه ، بلا امام عادل من الله ، فان سعية غير مشكور، و هو ضال متحير. (۹۴۴) امام باقر علیه السلام : آن که بدون امام دادگری از جانب خدا، فرمان خدا برد و در عبادت خود را به تلاش وادارد، بر این تلاش پاداشی نخواهد یافت . و چنین کسی را گمراه و سرگردان است . ۵. الامام الصادق علیه السلام : من اقر بسبعة اءشياء فهو مؤ من : البراءة من الجبت و الطاغوت ، والاقرار باولایة ، و... (۹۴۵) امام صادق علیه السلام :

هر کس به هفت چیز معترف باشد مؤ من است : بیزاری از جبت و طاغوت ، و اقرار به ولایت (حاکمیت الهی)، و... ۶. الامام الرضا علیه السلام - عن ابی سعید الخراسانی قال : دخل رجلان على ابی الحسن الرضا علیه السلام بخراسان ، فسألاه عن التقصير، فقال لاحدهما:

وجب عليك التقصير لانك قصدتنى . و قال للآخر: وجب عليك التمام لانك قصدت السلطان . (۹۴۶) امام رضا علیه السلام - ابو سعید خراسانی گوید: دو مرد در خراسان بر حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - وارد شدند و از حکم نماز مسافر پرسیدند.

امام به یکی از آنان گفت : بر تو واجب است که نماز را قصر بخوانی ، چون به قصد دیدار من آمدی . و به دیگری گفت : بر تو واجب است نماز را تمام بخوانی ، چون آهنگ دیدار سلطان داشته ای . بنگرید! مقصود از این احادیث و امثال آنها، و تعلیم بزرگی که در آنها آمده است ، اشاره به اهمیت رهبری صحیح و تأثیر آن در خلق و تهذیب نفوس و تحول اجتماع است . اشاره این تعلیم به این است که چون ، رهبری صحیح باشد و بر پایه علم و دین استوار باشد، جامعه آلوده بدکار گرفتار معصیت و فساد نیز اصلاح می گردد، و به جامعه ای پاک و صالح و نیکوکار و درست کردار بدل می شود. چنانکه اثر رهبری جاهلانه و فاقد علم و دین برعکس است ، به طوری که در آن رهبری ، جامعه صالح و نیکوکار نیز، اندک اندک ، به آلودگی و فساد و تباهی اعمال سوق داده می شود.

استدلال امام صادق علیه السلام ، در پایان به آیه مذکور، بیان همین امر است ، یعنی اینکه اگر جامعه پیرو رهبر الهی و معصوم گشت و پیشوای خدا گفته را قبول کرد، و تحت تعلیمها و ارشادهای او قرار گرفت ، خدا آن جامعه را و آن مردم را، از ظلمات و تاریکزارهای تباهی و بی اعتقادی و گناه و آلائش رهایی می بخشد، و به محیط فروغگرفته و منور حق و فضیلت و صلاح و شایستگی و پاکی در می آورد. و اگر عکس شد عکس می شود. و این یکی از اسرار عظیم و عجیب حاکمیت حق ، و ولایت اهل حق ، و رهبری معصوم است . و آنچه در عنوان این بخش آوردیم (ارتباط تکاملی میام فرد و نظامهای حاکم)، اشاره به اینگونه نظام و حاکمیتی است . چنانکه میان فرد و نظامهای فاسد نیز ارتباط تنزلی و سقوطی حکمفرما است . در حدیث ۶، که از حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - نقل شده است نیز تعلیمی بسیار عظیم نهفته است . در این حدیث گفته شده که سفر کسی که به قصد دیدار و ملاقات با حاکم ناحق سفر کرده است سفر معصیت است . بنابراین نماز در چنین سفری تمام است ، نه قصر. و این تعلیم ، در والایی و عظمت ، و استوار سازی پایه های عدل و فضیلت ، بی نظیر است : لانك قصدت السلطان - چون توبه قصد دیدار، آن سلطه گر آمدی . امام ، قدرت ناحق را، سلطه گر می خواند، در صورتی که هادی و حاکم معصوم ، ربانی امت است ، و معلم انسانیت ، و مظهر والایی و مهر و فضیلت ، و مجسمه دادگری و عدالت

ج - موجودیت اجتماعی مؤ من قرآن ۱ ان ابراهيم كان امة قانتا لله ، حنيفا، و لم يك من المشركين (۹۴۷) ابراهيم خود به تنهایی پیشوایی بود، فرمانبردار خدا، و یکتاپرست ، و از مشرکان نبود حدیث ۱ النبی (صلی الله علیه و آله): المؤمن من وحده حجة ، و المؤمن من وحده جماعة . (۹۴۸) پیامبر (صلی الله علیه و آله): مؤ من خود به تنهایی حجت است ، و مؤ من خود به تنهایی جماعت است . ۲. الامام الصادق علیه السلام - عن حماد السمندي ، قال : قلت لابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام : انی ادخل بلاد الشرك و ان من عندنا يقولون : ان مت ثم حشرت معهم . قال لی : یا حماد! اذا كنت ثم ، تذكر امرنا و تدعوا اليه ؟ قال : قلت : نعم ، قال : فاذا كنت فی هذه المدن مدن الاسلام . تذكر امرنا و تدعو اليه ؟ فلا: قلت : لا فقال لی : انك تمت ثم تحشر امة و حذك و يسعى نورك بين يديك . (۹۴۹) امام صادق علیه السلام :

حماد سمندی گوید: به امام جعفر صادق گفتم : من به سرزمین مشرکان سفر می کنم ، بعضی می گویند، اگر در آنجا بمیری با آنان محشور می شوی ! گفتم : ای حماد! هنگامی که در آنجا هستی ، به یاد امر ما (حاکمیت حق) هستی و آن را تبلیغ می کنی ؟ گفتم : آری ، گفتم : هنگامی که در این شهرها که شهرهای اسلام است هستی چطور، آیا امر ما را مطرح می سازی و تبلیغ می کنی ؟ گفتم : نه ، گفتم : تو اگر در آنجاها در گذری ، خود به تنهایی همچون پیشوایی (از این امت) محشور می شوی ، و در رستاخیز نور تو، در پیشاپیش تو حرکت کرده راه تو را (در ظلمات محشر) روشن می سازد.

ط - تأثیر تربیت دینی در رشد اجتماعی حدیث ۱ النبی (صلی الله علیه و آله) - فیما رواه الامام الصادق ، عن آبائه ، من وصية النبی للامام علی بن ابیطالب : لم تعرب بعد الهجرة ... (۹۵۰) پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت امام صادق از پدرانش ، در وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (به امام علی بن ابیطالب علیه السلام : بعد از هجرت دیگر تعرب (بازگشت به بادیه نشینی) نیست و نباید باشد، لا تعرب بعد الهجرة ۲. الامام الرضا علیه السلام - فیما نقله فضل بن شاذان ... و حرم التعرب بعد الهجرة ، للرجوع عن الدين ، و ترك المؤازرة للانبیاء و الحجج - عليهم السلام - و ما فی ذلك من الفساد، و ابطال حق كل ذي حق ، لا لعله سكنى البدو. و لذلك لو عرف الرجل الدين كاملا، لم يجزله مساكنة اهل الجهل ، و الخوف عليه (انه) لا يؤمن ان يقع منه ترك العلم ، و الدخول مع اهل الجهل ، و التماذی فی ذلك . (۹۵۱) امام رضا علیه السلام - به نقل فضل بن شاذان : تعرب پس از هجرت حرام شد، تا کسی از دین باز نگردد، و یاری رساندن و مشارکت در نهضتهای

پیامبران و حجت‌های خدا - علیهم السلام - را فرو نگذارند. همچنین تعرب مایه فساد است و از بین بردن حق صاحب حق . علت نهی از تعرب این امور است ، نه سکنی در بادیه . و به همین جهت است که اگر شخصی دین را کاملاً بشناسد، برای او همخانه شدن با اهل جهل روا نیست ، زیرا بیم آن می رود که طلب علم را واگذارد، و در جرگه اهل جهل داخل شود، و بر این حال بماند. مقصود از با تعرب بعد الهجرة پس از هجرت دیگر تعربی نباید باشد، این است که چون کسی از بادیه هجرت کرد و به شهر آمد و جزء جامعه اسلامی شد، و به اعتقادات اسلامی می گروید، و به آداب دینی عمل کرد، نباید دیگر تعرب کند، یعنی به خوی و آداب اعراب بازگردد و به میان آن رود، و از اسلام و مسلمانی دور افتد. آنچه از تعرب نکوهیده است خود سکونت در بادیه نیست - چنانکه در حدیث گفته شده است - بلکه فرو گذاشتن عقاید و تربیت اسلامی و بازگشت به حالت و عادت بادیه نشینی و بیابانسرایی است . گفته اند که هر کس بدون عذر از میان مسلمانان خارج شود و به بادیه باز می گشت او را به منزله مرتد می دانستند. ۳. الامام علی علیه السلام :... خیر الناس فی حالا، النمط الاوسط فالزومه ، و الزموا السواد الاعظم ! فان ید الله علی الجماعة . و ایاکم و الفرقة ! فان الشاذ من الناس للشیطان ، کما ان الشاذ من الغنم للذئب ... (۹۵۲) امام علی علیه السلام :

حال بهترین مردمان در حق من ، حال میانه روان است ، پس شما هم همان را برگزینید؛ و در شهر بزرگ منزل کنید، که دست خدا با جماعت است . و از اختلاف و پراکندگی پرهیزید، که انسان جدامانده از جماعت نصیب شیطان می شود، همان گونه که گوسفند جدامانده از گله نصیب گرگ می شود. ۴. الامام علی علیه السلام :... اسکن الامصار العظام ، فانها جماع المسلمین . (۹۵۳) امام علی علیه السلام : در شهرهای بزرگ منزل کن ، که مرکز اجتماعات مسلمین است . در تعالیم اسلامی بر حضور در جامعه های بزرگ تأکید شده است ، تا بدین وسیله انسان از محیطهای بسته بیرون آید و به زمینه های رشد دست یابد. و روشن است که محیطها و جامعه های سالم می توانند زمینه رشد باشند. و یکی از عوامل مهم سلامت هر جامعه و محیط، حضور عدالت است در آن .

ی - مظاهر رشد اجتماعی قرآن ۱ محمد رسول الله ، و الذین معه اشداء علی الکفار، رحماء بینهم ، تراهم رکعاً، سجداً، یتغنون فضلاً من الله و رضواناً، سیما هم فی وجوههم من اثر السجود، ذلک مثلهم فی التوراة ، و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطئه فازره فاستغلط فاستوی علی سوقه ، یعجب الزراع ، لیغظ بهم الکفار وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما (۹۵۴) محمد فرستاده خدا است ، و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیرند و میان خود مهربان ؛ آنان را در حال رکوع و سجود می بینی ، که خواستار فضل و خرسندی خدایند؛ نشانه های ایشان در چهره هایشان در اثر سجود دیده می شود، این است صفت و مثل ایشان در تورات موسی ، و صفت و مثل ایشان در انجیل عیسی همچون کشتی است که سبزه آن تازه رسته است انسان که کشتکاران را به شگفتی برانگیزد، تا خدا به وسیله آن (و این رشد و تکاملی که یافته اند) کافران را به خشم آرد؛ و خدا به کسانی که ایمان آورده و نیکو کرده اند وعده آمرزش و پاداش بزرگ داده است ۲. انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم ، و اتقوا الله لعلکم ترحمون (۹۵۵) مؤ منان برادران یکدیگرند، پس میان برادران خود آشتی دهید، و از خدا پروا داشته باشید، باشد که به رحمت او برسند. ۳. و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا، و اذکروا نعمت الله علیکم ، اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً... (۹۵۶) به ریسمان خدا جنگ زیند، و پراکنده مشوید، و نعمتی که خدا دادتان به یاد آورید، شما با یکدیگر دشمن بودید، او میان شما الفت برقرار کرد، و بدین نعمت که او داد برادران یکدیگر شدید... ۴. والذین جاؤا من بعدهم ، یقولون : ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان ، و لا تجعل فی قلوبنا غلا الذین آمنوا، ربنا انک رؤ وف رحیم (۹۵۷) آنان که پس از ایشان آیند می گویند: پروردگارا! و برادران ما را که پیش از ما بودند و ایمان آوردند بیامرزد، و در دل ما نسبت به دیگر مؤ منان کینه قرار مده ، که تو مهربانی و رحیم حدیث ۱ النبی (صلی الله علیه و آله): والذی نفسی بیده ، لا یضع الله رحمته الا علی رحیم . قالوا: یا

رسول الله کلنا نرحم . قال :

لیس بالذی یرحم نفسه خاصة ، ولكن الذی یرحم المسلمین عامة . (۹۵۸) پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ سوگند به آنکه جانم به دست اوست ، که خدا رحمت خود را جز بر انسان رحیم فرو نمی فرستد. گفتند: ای پیامبر! ما همه رحم می کنیم ، گفت : مقصود کسی نیست که به خود رحم کند، بلکه کسی است که به عموم مسلمانان رحم کنیدی (صلی الله علیه و آله)؛ مداراة الناس نصف الايمان ، و الرفق بهم نصف العیش . (۹۵۹) پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ مدارا کن با مردمان نیمی از ایمان است ، و مهربان بودن نیمی از زندگی . ۳. الامام الصادق علیه السلام : لكل شیء شیء یرتجئ الیه ، و ان المؤمن یرتجئ الی اخیه المؤمن ، کما یرتجئ الطیر الی شکله . (۹۶۰) امام صادق علیه السلام :

برای هر چیز چیزی است که به آن آرامش می یابد. مؤمن به برادر مؤمن خود آرامش پیدا می کند، همان گونه که آرامش پرنده به همتای او است . ۴. الامام کاظم علیه السلام - عن آبائه ، عن رسول الله (صلی الله علیه و آله)؛ المؤمن من مرآة لآخیه المؤمن . (۹۶۱) امام کاظم علیه السلام - از پدرانش ، از پیامبر اکرم : مؤمن آینه برادر مؤمن خویش است . ۵. الامام السجاد علیه السلام - عن جابر بن یزید الجعفی قال : قلت لعلی بن الحسین علیه السلام : یا ابن رسول الله ! ما حق المؤمن علی اخیه المؤمن ؟ قال : یفرح لفرحه اذا فرح ، و یحزن اذا حزن ، و ینفذ اعموره کلها فیحصلها ، و لا یغتم لشیء من حطام الدنیا الفانیة الا و آسأه ، حتی یجربان فی الخیر و الشر فی قرن واحد... (۹۶۲) امام سجاد علیه السلام - جابر بن یزید جعفی گوید: به علی بن الحسین - علیهما السلام - گفتم : ای پسر پیامبر! حق مؤمن بر برادر مؤمن خود چیست ؟ گفت : به شادی او شاد شود و به اندوه او اندوهگین ، و همه کارهای او را به انجام رساند، و اگر برای از دست رفتن نعمتی از نعمتهای دنیای فانی محزون شود غمخواری او کند، تا بدانجا که چون دو گاو خرمکوبی که به یک خیش بسته اند و در کنار هم حرکت می کنند، این دو نیز در هر خوبی و خوشی و بدی و سختی در کنار هم و با هم باشند. ۶. الامام کاظم علیه السلام : من ائتى الی اخیه مکروها فینفسه بداء. (۹۶۳) هر که سبب ناراحتی برادر دینی خود شود، در حق خود بد کرده است . ۷. الامام الصادق علیه السلام - عن ابیه ، عن آبائه : ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال : من صلی بقوم فاخص نفسه بالدعاء دونهم ، فقد خانهم . (۹۶۴) امام صادق علیه السلام - از پدرش ، از پیامبر اکرم : کسی که در نماز امام گروهی شود و تنها در حق خود دعا کند، به آنان خیانت کرده است . ۸. الامام الصادق علیه السلام : من قدم اربعین رجلا من اخوانه قبل ان یدعوا لنفسه ، استجیب له فیهم و فی نفسه . (۹۶۵) امام صادق علیه السلام :

هر که دعا کردن در حق چهل مرد از برادران خود را بر دعا کردن در حق خود مقدم دارد، دعای وی در حق آنان و خود او مستجاب می شود.

یا - از خودگذشتگی و تکامل اجتماعقرآن والذین تبواوا الدار و الايمان من قبلهم ، یحبون من هاجر الیهم ، و لا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا، و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة ، و من یوق شح نفسه فاءولئک هم المفلحون (۹۶۶) کسانی که پیش از قدوم مهاجران ، خود (در مدینه) خانه داشتند، و دل به ایمان دادند (انصار، که مدینه را شهر ایمان گردانیدند)، مهاجران را که (همه چیز خویش در مکه رها کردند و) و نزد ایشان آمدند دوست می دارند، و به آنچه به آنان داده شد (از غنائم) در دل خود نیازی نمی یابند، و هر چند به چیزی نیازمند باشند هجرت کنندگان را بر خود مقدم می دارند؛ و آن کسان که خود را از بخل ورزیدن رها سازند، همانان رستگاران ۲ یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا × انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا × انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا × فوقاهم الله شر ذلك الیوم و لقاها نصره و سرورا (۹۶۷) برای دوستی خدا خوراک خویش را (که خود آن را می خواهند)، به درویش و یتیم و اسیر می

دهند X که ما شما را خوراک می دهیم ، و چشمداشت پاداش و شکرگزاری از جانب شما نداریم X ما از قهر پروردگار خود به روزی می ترسیم که چهره ها، از غم و رنج ، به سختی درهم و غمگین است X و بدین گونه خدا ایشان را از شر آن روزنگاه خواهد داشت ، و به آنان شاد چهری و شاددلی خواهد داد. حدیث ۱ امام علی علیه السلام : اءلائثار ، اءعلى الايمان . (۹۶۸) امام علی علیه السلام : ائثار (دیگران را بر خود مقدم داشتن) بالاترین درجه ایمان است ۲. امام علی علیه السلام : غاية المكارم ، الاثثار . (۹۶۹) امام علی علیه السلام : حد اعلاى بزرگواریها، ائثار و از خود گذشتگی است ۳. امام الصادق علیه السلام : ارسل عثمان الى ابى ذر مولى له و معهما مئتا دينار، فقال لهما: انطلقا الى ابى ذر فقولا له : ان عثمان يقرئك السلام و يقول لك : هذه مئتا دينار فاستعن بها على ما نابك . فقال ابوذر: هل اعطى احدنا من المسلمين مثل ما اعطانى ؟ قال: لا. قال : انما اءنا رجل من المسلمين ، يسعنى ما يسع المسلمين . قال له : انه يقول هذا من صلب ما لى ، و بالله الذى لا اله الا هو ما خالطها حرام ، و لا بعث بها اليك الا من حلال . فقال : لا حاجة لى فيها و قد اءصبت يومى هذا و اءنا من اءغنى الناس . فقال له : عافاك الله و اءصلحك ، ما نرى فى بيتك قليلا و لا كثيرا مما يستمتع به ، فقال : بلى تحت هذا الاءكاف الذى ترون رغبفا شعير، قد اءتى عليهما ايام ، فما اءصنع بهذه الدنانير؟. (۹۷۰) امام صادق علیه السلام : عثمان دو غلام خود را با دوپست دينار زر نزد ابوذر روانه کرد و به آنان گفت : به او بگوئید که عثمان به تو درود فرستاد و گفت : این دوپست دينار را هر جا نیاز داری صرف کن . ابوذر پرسید: آیا برای کسی دیگر نیز چنین چیزی فرستاده است ؟ گفتند: نه . گفت : من یکی از مسلمانانم . به من چیزی می رسد که به دیگر مسلمانان هم برسد. گفتند: او می گوید که این مال شخصی خود من است ، و به خدای سوگند که هیچ با مال حرامی آمیخته نشده است ، و او جز حلال برای تو نفرستاده است . گفت : مرا به آن نیازی نیست که من امروز را در حالی آغاز کردم که از جمیع غنیمترین مردمانم . خدا خیرت دهد! ما در خانه تو چیزی که به کار آید نمی بینیم ، نه کم و نه زیاد. گفت : نه ، این طور نیست ، زیر آن پالان که می بینید دو گرده نان جوین چند روزه است ، با وجود آن مرا به این دینارها چکار؟ ۴ امام علی علیه السلام : يا نوف !...شيعتى ...فى اموالهم يتواسون ، و فى الله يتبادلون . يا نوف ! درهم و درهم ، و ثوب و ثوب ، و الا فلا. (۹۷۱) امام علی علیه السلام :

ای نوف !...شیعه من ...در اموال خود مراسات می کنند و آن را در راه خدا به یکدیگر می بخشند! ای نوف ! درهمی و درهمی ، و جامه ای و جامه ای ، و گرنه ، نه . یعنی : از آنچه داری درهمی از آن تو و درهمی از آن برادر دینیت ، و جامه ای از آن تو و جامه ای از برادر دینیت ، این است تشیع راستین ... ۵ امام الباقر علیه السلام : اءىجى ء اءحدكم الى اخيه ، فیدخل یده فى كيسه ، فیاخذ حاجته فلا یدفعه ؟ ما اءعرف ذلك فىنا. فقال ابو جعفر علیه السلام :

فلا شى ء اذا. قلت : فالحلاك ؟ فقال : ان القوم لم يعطوا اءحلامهم بعد. (۹۷۲) امام باقر علیه السلام : آیا در میان شما رسم است که برادری نزد برادرش برود و دست در جیب او کند و نیاز خود را برگیرد و آن برادر مانع او نشود؟ گفتم : چنین چیزی در میان ما مرسوم نیست . امام باقر گفت : پس هنوز هیچ چیز نیست . گفتم : آیا هلاك است (و همه ما هلاك خواهیم شد)؟ گفت : این جمع شیعه ، هنوز به رشد و بلوغ (دینی و مکتبی شیعی) خود نرسیده اند. ۶ امام الصادق علیه السلام - عن سماعة بن مهران قال : سالت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل ليس عنده الا قوت يومه ، اءيعطف من عنده قوت يومه على من ليس عنده شى ء و يعطف من عنده قوت شهر على من دونه ، و السنة على نحو ذلك ، اءم ذلك الكفاف الذى لا يلام عليه ؟ فقال : هو اءمر ان اءفضلكم فيه اءحرصكم على الرغبة و الآثره على نفسه ، فان الله تعالى يقول : و يؤثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة ، (۹۷۳) و الامر الاخير لا يلام على الكفاف . و اليد العليا خير من اليد السفلى . و ابدأ بمن تعول . (۹۷۴)

- پی نوشتها -

۹۱۱- وافى ۲ (م ۶)/۲۹.

۹۱۲- اصول كافى ۲/۱۶۶.

۹۱۳- بحار ۷۴/۲۳۴.

۹۱۴- بحار ۷۴/۲۳۳.

۹۱۵- بحار ۹۳/۳۷۸- از كتاب فلاح السائل .

۹۱۶- وسائل ۱۱/۴۱۶.

۹۱۷- مكارم الاخلاق / ۵۱۰ ۹۱۸- وسائل ۶/۳۲.

۹۱۹- مكارم الاخلاق ۵۵۴.

۹۲۰- اصول كافى ۲/۱۶۴.

۹۲۱- مكارم الاخلاق / ۱۴۳.

۹۲۲- مكارم الاخلاق / ۱۴۳.

۹۲۳- مستدرک ۲/۸۰.

۹۲۴- مستدرک ۱/۵۰۹.

۹۲۵- عيون اخبار الرضا ۲/۱۰۹؛ وسائل ۵/۳۷۲.

۹۲۶- تحف العقول / ۲۲۳ - ۲۲۲.

۹۲۷- وسائل ۱۱/۱۰.

۹۲۸- سياحت : جهانگردى صوفيانه و ترك گفتن جامعه .

۹۲۹- مجمع البيان ۹/۲۴۳.

۹۳۰- نهج البلاغه / ۳۳۸.

۹۳۱- نهج البلاغه / ۹۴.

۹۳۲- سوره اعراف (۷): ۶۲.

۹۳۳- مستدرک ۲/۲۴۴.

۹۳۴- وسائل ۱۱/۱۰.

- ۹۳۵- مستدرک ۲/۲۴۵.
- ۹۳۶- وافى ۲ (م ۹)/۲۹.
- ۹۳۷- بحار ۹۳/۳۷۸ - از کتاب فلاح السائل .
- ۹۳۸- آل عمران (۳): ۲۰۰.
- ۹۳۹- بحار ۲۳/۵۱ - از کتاب بصائر الدرجات .
- ۹۴۰- مقصود - چنانکه از سؤال راوی حدیث نیز معلوم است - دوره غیبت تامه (غیبت کبری) نیست .
- ۹۴۱- سوره بقره (۲): ۲۵۷.
- ۹۴۲- تفسیر عیاشی ۱/۱۳۹.
- ۹۴۳- مستدرک ۱/۲۰.
- ۹۴۴- مستدرک ۱/۲۱.
- ۹۴۵- بحار ۶۵/۱۹۳ - از کتاب صفات شیعه .
- ۹۴۶- وافى ۲ (م ۵)/۳۳.
- ۹۴۷- سوره نحل (۱۶): ۱۲۰.
- ۹۴۸- من لا یحضره الفقیه ۱۰۳/۱.
- ۹۴۹- وسائل ۱۱/۷۷.
- ۹۵۰- وسائل ۱۱/۷۵.
- ۹۵۱- علل الشرایع ۲/۴۸۱.
- ۹۵۲- نهج البلاغه ۳۹۲/۱.
- ۹۵۳- نهج البلاغه ۱۰۶۹/۱؛ عبده ۲/۱۳۵.
- ۹۵۴- سوره فتح (۴۸): ۲۹.
- ۹۵۵- سوره حجرات (۴۹): ۱۰.
- ۹۵۶- سوره آل عمران (۳): ۱۰۳.
- ۹۵۷- سوره حشر (۵۹): ۱۰.
- ۹۵۸- تنبيه الخواطر (مجموعه ورام) ۲/۱۱.

۹۵۹- تحف العقول / ۳۵.

۹۶۰- بحار ۷۴/۲۳۴.

۹۶۱- نوادر رواندی / ۸؛ اصول کافی ۲/۱۶۶.

۹۶۲- مستدرک ۲/۶۳.

۹۶۳- بحار ۷۸/۳۳۳.

۹۶۴- وافى ۲ (م ۵) ۱۸۸.

۹۶۵- مشکاة الانوار / ۳۳۰.

۹۶۶- سوره حشر (۵۹): ۹.

۹۶۷- سوره دهر (۷۶): ۸-۱۱.

۹۶۸- غررالحکم ۲۲/.

۹۶۹- غررالحکم ۲۲۲/.

۹۷۰- بحار ۲۲/۳۹۸، رجال کشی / ۲۷ - با اندکی تغییر.

۹۷۱- بحار ۶۸/۱۹۱ - از کتاب کنزالفوائد.

۹۷۲- اصول کافی ۲/۱۷۴.

۹۷۳- سوره حشر (۵۹): ۹.

۹۷۴- وافى ۲ (م ۶) ۵۷/.

یب - پرورش دادن مظاهر

امام صادق علیه السلام - سماعة بن مهران گوید: از امام صادق درباره مردی پرسیدم که جز توشه يك روز خود چیزی نیست احسان کند، و آنکه روزی يك ماهش را دارد، باید به آنکس که چنین نیست احسان کند، و برای سال نیز به همین صورت ، یا اینکه این مقدار همان اندازه کفاف است که نگاهداشتن و بذل کردن آن موجب سرزنش نیست ؟ گفت : بهترین شما در این باره کسی است که به ايثار مایلتر و به برگزیدن دیگران را بر خود حریصتر باشد. خدای متعال : و یوثرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصة - دیگران را بر خویشستن مقدم می دارند با اینکه خود نیاز دارند. و درباره نگاهداری قدر کفاف ملامتی نخواهد بود. و همواره دست بالا (بخشنده) نیکوتر از زیرترین است . (۹۷۵) و در بخشش از آن کس شروع کن که نانخور تو است .

۷ الامام الباقر علیه السلام : اءحبب اءخاک المسلم ، و اءحبب له ما تحب لنفسک ، واکره له ما تکره لنفسک ، و اذا ساءلک فاءعطه ، و لا تدخر عنه خیرا، فانه لا یدخره عنک . کن له طهرا، فانه لك طهر. ان غاب فاحفظه فی غیبه ، و ان شهد فزره . و اءجله و اءکرمه ، فانه منك و انت منه . و

ان كان عليك عاتبا فلا تفارقه ، حتى تسئل سخيته و ما فى نفسه . و اذا اعصابه خير، فاحمد الله عليه ، و ان ابتلى فاعضده و تحمل له . (٩٧٦)

امام باقر عليه السلام : برادر مسلمانان را دوست بدار، و آنچه را برای خود می پسندی برای او بپسند، و آنچه بر خود نمی پسندی بر او مپسند، و چون نیازمند شدى از او بخواه ، و اگر از تو خواست به او ببخش ، و هیچ نیکی را از او دریغ مدار تا او نیز از تو دریغ ندارد، و پشتیبان او باش تا پشتیبان تو باشد، اگر غایب شد در غیبت او حافظ (حرمت و آبرو و حقوق) او باش ، و چون بازگشت از او دیدار کن . او را بزرگ دار که وابسته تو است و تو وابسته به اوی . چون از تو دلگیر گشت تا از دلش بیرون نیاورده ای از او جدا مشو. و چون خیری به او رسید خدا را سپاس گوی ، و اگر گرفتاری پیدا کرد به یاری او برخیز و در رفع آن گرفتاری بکوش .

یب - پرورش دادن مظاهر عمومی انسانیت حدیث

١ الامام على عليه السلام : اءشعر قلبك الرحمة لجميع الناس و الاحسان اليهم . (٩٧٧)

امام على عليه السلام : رحمت و بخشندگی به همه مردم و نیکی کردن در حق ایشان را شعار جان خود قرار ده .

٢ الامام على عليه السلام - لولده محمد - رضى الله عنه - يا بنى ! احسن الى جميع الناس كما تحب ان يحسن اليك ، و ارض لهم ما ترضاه لنفسك ، و استقيح من نفسك ما تستقبحه من غيرك ، و حسن خلقك مع الناس . (٩٧٨)

امام على عليه السلام - به پسرش محمد حنیفه : پسر من ! به همه مردم نیکی و احسان کن همان گونه که دوست داری در حق تو نیکی و احسان کنند؛ چیزی را برای ایشان بپسند که برای خود می پسندی ، و چیزی را در حق دیگران ناپسند شمار که در حق خود ناپسند می شماری ؛ و خلق و خوی خود را با مردمان نیکو کن .

٣ الامام على عليه السلام - فى العهد الاشرى :...فانهم صنفان : اما اخ لك فى الدين ، و اما نظير لك فى الخلق ... (٩٧٩)

امام على عليه السلام - در دستور نامه حکومتی مالك اشتر: با همه مردم ، با مهربانی و احترام و انسانیت رفتار کن ، زیرا که آنان دو گروهند: یا برادر اسلامی تواند، یا برابر انسانی تو.

٤ الامام الصادق عليه السلام : الناس سواء كاءستان المشط، و المرء كثير باءخيه ، و لا خير فى صحبة من لم ير لك مثل الذى يرى لنفسه . (٩٨٠)

امام صادق عليه السلام : مردمان مساویند مانند دندانهای شانه . و آدمی به وسیله برادر خود زیاد می گردد (و نیرو پیدا می کند). و خیری در همنشینی آن کس نیست که آنچه برای خود می خواهد برای تو نخواهد. (٩٨١)

درباره اهمیت بنیادین اصل مساوات در اسلام ، و رمز توحیدی آن ، و نقش انسانی و تربیتی و اجتماعى عمل به آن که سازنده انسان و انسانیت است ، به فصل ٤٧، از باب ١١ (جلد ٥، صفحات ١٦٦-١٢٣) حتما مراجعه کنید.

٥ الامام الصادق عليه السلام : قال الله عزوجل : الخلق عیالی ، فاءحبهم الى اءلطفهم بهم ، و

اسعاهم فی حوائجهم . (۹۸۲)

امام صادق علیه السلام : خدای بزرگ گفت : مردمان عیال منند، پس آن کس از ایشان را بیشتر دوست می دارم که نسبت به آنان مهربانتر است ، و در برآوردن نیازمندیهایشان کوشاتر.

خاتمه : حج و اثر آن در تکامل اجتماعی قرآن

۱ جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس ، و الشهر الحرام و الهدى و القلائد، ذلك لتعلموا ان الله يعلم ما فى السماوات و ما فى الارض ، و ان الله بكل شىء عليم (۹۸۳) خداوند، کعبه ، آن خانه حرم (و احرام) را، پایگاه قیام و تشکل مردمان قرار داد (برای گسترش اسلام و حفظ حقوق و مصالح مسلمین)، و ماه حرام و قربانیهای بی نشان و با نشان را تعیین کرد، تا بدانید که خدا آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و به همه چیز دانا است ۲ فيه آیات بینات ، مقام ابراهیم ، و من دخله کان آمنا، و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا، و من كفر فان الله غنى عن العالمين (۹۸۴) در خانه کعبه نشانه هایی آشکار است : مقام ابراهیم ، و هر که به آن در آید ایمن است ؛ و حج خانه خدا کردن بر هر کس که به آن دسترسی داشته باشد و مستطیع گردد واجب است ، و هر کس کفر ورزد (بداند) که خدا از جهانیان بیناز است .

۳ و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و امنا، و اتخذوا من مقام ابراهيم مصلی ، و عهدنا الى ابراهيم و اسمعيل ان : طهرا بيتى للطائفين و العاكفين و الركع السجود x و اذ قال ابراهيم : رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات ، من آمن منهم بالله و اليوم الآخر، قال : و من كفر فاءمتعه قليلا، ثم اضطره الى عذاب النار و بئس المصير (۹۸۵)

این خانه را جای بازگشتن مردمان و جای امن ایشان قرار دادیم ؛ و مقام ابراهیم را نمازگاه خود سازید (در آنجا نماز گزارید)؛ ما به ابراهیم و اسماعیل فرمودیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و نماز گزاران پاکیزه سازید x ابراهیم گفت :

پروردگارا! این جای را شهری امن قرار ده ، و اهل آن را از میوه ها روزی بخش ، هر کس که به خدا و روز دیگر ایمان داشته باشد؛ (و خدا) گفت : و آن کس را که کفر ورزد نیز اندکی بهره می دهیم ، و سپس به عذاب آتش گرفتارش می کنم که بدبازگشتگاهی است حدیث

۱ الامام على عليه السلام :...و فرض عليكم حج بيته الحرام ...جعله - سبحانه و تعالى - للاسلام علما، و للعائدين حرما... (۹۸۶)

امام علی علیه السلام : خداوند متعال حج خانه خود را بر شما واجب کرد، و آن را برای اسلام (و مسلمین)، به منزله پرچمی افراشته (و نشانه ای مجسم)، و برای پناهجویان جایگاهی امن قرار داد.

۲ السيدة فاطمة عليه السلام :...فجعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك ...و الحج تشبيدا للدين ... (۹۸۷)

حضرت فاطمه علیه السلام : خداوند ایمان را وسیله ای قرار داد برای پاکیزگی شما از شرك و بی اعتقادی ...و حج را برای استواری پایه های دین مقرر کرد...

۳ الامام الصادق عليه السلام - عن اءبان بن تغلب قال : قلت لابی عبدالله عليه السلام : جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس (۹۸۸) قال : جعلها الله لدينهم و معاشهم . (۹۸۹)

امام صادق علیه السلام - ابان بن تغلب گوید: از امام صادق درباره این آیه پرسیدم : جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس - گفت : آن خانه را مرکزی برای دین (و شعائر دین) و به سامان آمدن مسائل زندگی مسلمین قرار داد.

۴ الامام الصادق علیه السلام : لا يزال الدين قائما ما قلت الكعبة . (۹۹۰)

امام صادق علیه السلام : تا کعبه بر پا است دین پیوسته بر پا خواهد بود.

۵ الامام الصادق علیه السلام - عن هشام بن الحكم قال : سألت ابا عبدالله عليه السلام فقلت له : ما العلة التي من اجلها كلف الله العباد الحج و الطواف بالبيت ؟ فقال :

ان الله خلق الخلق (الى ان قال) و امرهم بما يكون من امر الطاعة في دين و مصلحتهم من امر دنيا هم ، فجعل فيه الاجتماع من المشرق و المغرب ليتعارفوا...و لو كان كل قوم انما يتكلمون على بلادهم و ما فيها، هلكوا و خربت البلاد... و عميت الاخبار و لم تقفوا على ذلك . فذلك علة الحج . (۹۹۱)

امام صادق علیه السلام - هشام بن حکم گوید: از امام صادق پرسیدم : به چه سبب خدا بندگان را به حج خانه مکلف ساخت ؟ گفت : خدا آفریدگان را آفرید...و آنچه مربوط به دستورات دینی و مصالح دنیایی آنان بود مقرر کرد. و حج را وسیله ای ساخت تا مردمان از شرق و غرب جهان گرد آیند و با یکدیگر آشنا گردند. و اگر چنان بود که هر قومی درباره کشور خویش و امور مربوط به آن در در میان خود سخن می گفتند (و اخبار آن را در حج مطرح نمی کردند و به گوش مسلمانان دیگر نمی رسانیدند)، از میان می رفتند، و شهرهای آنان ویران می گشت ، و اخبار آنان به کسی نمی رسید، و شما از آن آگاه نمی گشتید، این است علت حج .

بنگرید! در این حدیث ، و احادیث همانند آن ، فلسفه گردهمایی در حج یاد گشته است . و این موضوع بسیار مهم یادآوری شده است که اگر مسلمانان در اجتماع جهانی حج شرکت نکنند، یا در صورت شرکت کردن ، مشکلات و مسائل خویش را در آن اجتماعات مطرح نسازند، قدرت و موجودیت خود را از دست می دهند، و همه حقوق و منافع و امکانات آنان تباه می گردد، و ارزشهای معنوی و فرهنگی آنان در معرض نابودی قرار می گیرد. و اکنون سالهای سال است که چنین است ، و از حج و اجتماع عظیم آن بهره ای که در این جهت باید برده شود برده نمی شود. این است که با وجود برگزاری مراسم عبادی حج ، مراسم اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی آن مهجور و فرو گذاشته است . و در این باره کاری مبتنی بر برنامه ریزی و اصول انجام نمی یابد. و این تشنیت و پراکندگی و بیخبری مسلمانان از اوضاع یکدیگر و از کشور و فرهنگ و اقتصاد و مشکلات یکدیگر، و این نفوذ ویرانگر استعمار در میان آنان و حاکمان آنان ، بسیاری ، از همین سکوت در حج است و توجه نکردن به ابعاد سیاسی و اجتماعی و بین المللی این فریضه الهی - انسانی بزرگ . این ویرانی و تباهی که امروز کشورهای اسلامی حاکم است از همین پراکندگیها و بیخبریها و سستیها و غفلتها و تغافلها است ، و از این مسئولیت ناشناختنها، و توجه نکردن علمای مسلمین به ابعاد عظیم مقررات اسلامی ، و توجه ندادن مردم به این ابعاد، و ذلت و سکوت و سازش ، در برابر حاکمان ناحق مسلمین ، حاکمانی بیشتر دست نشانده و دور از عزت و شرف اسلام و شکوه قرآن و حشمت قبله .

۶ الامام الرضا علیه السلام : انما امروا بالحج لعله الوفادة الى الله عزوجل ، و طلب الزيادة ، و الخروج من كل ما اقترف العبد، تائباً مما مضى ، مستاءنفاً لما، يستقبل ، مع ما فيه من اخراج الاموال ، و تعب الابدان ، و الاشتغال عن الاءهل و الولد، و حظر النفس عن اللذات ،

شاخصا فی الحر و البرد، ثابتا علی ذلك ، دائما مع الخضوع و الاستكانة و التذلل ، مع مافی ذلك لجميع الخلق من المنافع لجميع من فی شرق الارض و غربها، و من فی البر و البحر، ممن یحج و ممن لم یحج ، من بین تاجر و جالب و بائع و مشتری و مكاسب و مسکین و مكار و فقیر، و قضاء حوائج اهل الاطراف فی الموضع الممكن لهم الاجتماع فيه ، مع ما فيه من التفقه و نقل اءخبار الائمة - علیهم السلام - الی كل صقع و ناحية ، كما قال الله عزوجل : فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ، لیتفقھوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (۹۹۲) و لیشهدوا منافع فهم . (۹۹۳)

(۹۹۴) امام رضا علیه السلام : از آن جهت مردمان به حج مکلف شدند تا به جانب خدای بزرگ رو آورند، و خواستار افزونی نعمت شوند، و از گناهان بیرون آیند، و از گذشته خویش توبه کنند، و در آینده دینداری و تعهد پیشه سازند. همچنین در حج اموالی خرج می کنند، و رنج و سختی می بینند، و از زن و فرزند دور می شوند، و از لذتها دست می کشند، و در سرما و گرما با گامهایی استوار به این سفر می روند، و همواره در حال فروتنی و خضوع و توجه به خدا به سر می برند. علاوه بر این ، سودهایی است که برای همه مردمان مشرق و مغرب زمین دارد، و برای کسانی که در دریا زندگی می کنند یا در خشکی ، خواه حج بگذارند یا نه ، از بازرگان و وارد کننده و فروشنده و خریدار گرفته تا دستفروش و مکاری و افراد مستمند؛ نیز سبب بر آوردن نیازمندیهای مردمان سرزمینها است که همه در جایی فراهم می آیند که امکان این فراهم آمدن در آنجا وجود دارد. همچنین در حج برای مردم آگاهی دینی حاصل می شود، و اخبار امامان - علیهم السلام - نقل می گردد و به هر ناحیه و کشوری می رسد. و این همان است که خداوند گفته است :

فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ، لیتفقھوا فی الدین ، و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون باید تنی چند، از هر گروه (به این سوی و آن سوی) کوچ کنند، تا دانش دین بیاموزند، و تا مردم خویش را - هنگامی که نزد آنان باز گشتند - بیم دهند (و آگاه سازند)، باشد که آن مردم نیز از بدیها برحذر مانند. و گفته است : لیشهدوا منافع لهم تا مردمان در حج به منافع و سودهایی چند دست یابند..

۷ الامام الصادق علیه السلام : ان الشيعة لو اجمعوا على ترك الصلاة لهلكوا، و لو اجمعوا على ترك الزكاة لهلكوا، و لو اجمعوا على ترك الحج لهلكوا. (۹۹۵)

امام صادق علیه السلام : اگر شیعیان همگی نماز را ترك کنند هلاك خواهند شد؛ و اگر همگی زكات را ترك کنند هلاك خواهند شد؛ و اگر همگی حج را ترك کنند هلاك خواهند شد.

۸ الامام الصادق علیه السلام : يا فلان ! اقلل النفقة فی الحج ، تنشط للحج ! ولا تكثر النفقة فی الحج فتمل الحج ! (۹۹۶)

امام صادق علیه السلام : ای فلان ! در حج هزینه کمتری صرف کن تا نشاط تو در اعمال حج بیشتر شود، و پر خرجی مکن که از حج خسته خواهی شد.

۹ الامام الصادق علیه السلام : قال سماعة : سألته عن رجل لی علیه مال فغاب عني بزمان ، فراءيته يطوف حول الكعبة ، اءفاتقاضاه مالی ؟ قال : لا، لا تسلم علیه و لا تروعه ، حتی یرج من الحرم . (۹۹۷)

امام صادق علیه السلام - سماعة بن مهران گوید: از امام جعفر صادق ، درباره مردی پرسیدم ، که از او طلبکار بودم و مدتی روی از من پنهان کرده بود، سپس او را در حال طواف کعبه دیدم ، گفتم : آیا می توانم در آن حال طلب خود را از او بخواهم ؟ گفت :

نه ، حتی بر او سلام مکن و او را مترسان ، تا آنگاه که از حرم خارج شود.

(حج ، تکلیفی است بسیار جامع و دارای ابعاد گوناگون ، که در ۵ بعد شکل می گیرد:

۱- بعد عبادی (توجه به خدای متعال و ادای مناسک).

۲- بعد سیاسی (نفی همه طاغوتها و بردگیها).

۳- بعد انسانی (درهم آمیزی صمیمانه انسانها از سراسر عالم).

۴- بعد اجتماعی (اطلاع یافتن از احوال و آداب و افکار و فرهنگهای اقوام).

۵- بعد اخلاقی (رعایت آداب لازم و ضرورت سلوک متعالی در این سفر).

و جوهر چهار بعد اخیز نیز توحیدی است ، از جمله بعد سیاسی ، زیرا نفی طاغوت نیز يك تكليف الهی است ، و باید در آن تکلیف (تظاهرات و شعار دادن) نیز قصد قربت کرد تا به صورت عبادت واقع شود. و یکی از حکمتهای امن بودن حرم الهی (و من دله کان آمنا) همین است که مسلمانان بتوانند در آنجا همه مسائل و مصالح خویش و جامعه و کشور خویش را و چگونگی حکومتهای خود را مطرح کنند، و مسلمانان حاضر در حج را درباره مسائل مختلف جهان اسلام آگاه و بیدار سازند. و این همان چیزی است که استعمارگران از آن بسختی می هراسند، زیرا بیداری مسلمانان جهان به معنای سقوط آنان است .

در سالهای اخیر، از سوی حاجیان ایرانی (و حاجیان برخی کشورهای دیگر که به آنان می پیوندند)، اقدامی در این باره صورت می گیرد. و می نگریم که همین اقدام ساده و محدود (و فاقد برنامه ریزی دقیق و لازم)، تا چه اندازه مایه نگرانی جنایتکاران جهانی و فرمانبران آنان - در داخل حجاز - می شود، تا جایی که به جنایتی بزرگ و تاریخی دست می یازند، و خون زائران خانه خدا را (و به تعبیر خودشان :

ضيوف الرحمن میهمانان خدای مهربان را) در جوار مسجد الحرام (و در حرم امن الهی) بداینگونه بر زمین می ریزند. و اینهمه از همان هراس بزرگی است که استعمارگران جنایتکار و دست نشانندگان بیمقدار آنان ، از بیداری و آگاهی و اتحاد مسلمانان جهان ، دارند.

درباره حج - این عمل عظیم و جامع ، و ابعاد عمیق احکام آن ، و اسرار ژرف این مناسک - از نظرگاههای گوناگون ، باید در جای خود بحث بشود، به ویژه از بعد روحانی - جسمی ، و جسمی - روحانی آن ، و صیرورتی که حج گزار می تواند از این راه به آن نایل گردد، اگر تعلیم دیده باشد و غفلت نرزد).

نگاهی به سراسر باب ایمان ، در فلسفه تربیتی اسلامی تنها گفتن و اقرار زبانی نیست ، بلکه اقرار و عمل است با هم ، بلکه عملی است برخاسته از عقیده ، چنانکه در تعالیم اسلامی آمده است ، و در فصل دوم این باب نیز یاد شد. پس اقرار به زبان همه ایمان نیست ، و اظهار لفظی ایمان ، ایمان به تمام معنی نیست . بنابراین ، روشی که در کتاب به کار رفته و ایمان و عمل دو باب محسوب گشته است (باب دوم : عقیده و ایمان - چنانکه گذشت ، و باب سوم : عمل و کردار - چنانکه خواهد آمد)، چیزی جز نوعی فصلبندی نیست و جنبه اساسی ندارد. این است که باید این دو باب از نظرگاه تربیتی و آموزشی همچون يك باب در نظر گرفته شود.

۱- ایمان عقیده است و عمل : ایمان عقیده ای است استوار در نفس و جایگزین در قلب . و آن را دو رکن است : یکی باطنی و قلبی ، و دیگری ظاهری و بیرونی . عقیده استوار رکن قلبی است ، و عمل و کردار برخاسته از آن ، رکن عینی و خارجی . البته تقسیم کردن ایمان به دو رکن خالی از تسامحی نیست ، بدان جهت که ایمان ، با وجود آنکه دارای دو جزء ذهنی (عقیده) و عینی (عمل) است ، در واقع حقیقتی یگانه و ماهیتی بسیط است ، و آن اعتقاد قلبی جا افتاده و راست و درست است . و چنین اعتقادی از عمل منفک نمی شود، و عمل بر طبق آن نیز از آن منفک نمی شود. و قلب مجموع عاطفه و عقل است ، و همچون ریشه ای است که عمل و اقدام از آن می روید. پس ایمان عاملی است که به اعمال آدمی حالت خاص می دهد و هدف آنها را هدف الهی می سازد. و همه نواحی زندگی آدمی را فرا می گیرد، بدان گونه که همه پیوستگیها و رابطه های شخص مؤ من پیوندهایی الهی می شود، همچون پیوند او با نفس خودش ، و با طبیعت ، و با مردمان ، و با حیوانات ، و با اجتماع ، و با کار و شغل و تکلیف .

انسان با ایمان در پرتو این عقیده ، به عالم با نظری توحیدی می نگرد، و عالم را به صورتی الهی تصور می کند، و می کوشد تا معماهای فلسفی جهان و دشواریهای علمی آن را در پرتو همین اعتقاد و تصور حل کند.

اشاره به این موضوع در بحث از امتیازهای جهان بینی الهی خواهد آمد.

از نتایج ایمان یکی آن است که پیوند ژرفی میان انسان و کردارش به وجود می آورد، زیرا عمل صادر شده از ایمان ارتباط و اتصال استواری با نفس و ضمیر عمل کننده دارد، چه انسان آن عمل را از روی ایمان و با تمام وجود و با حضور قلب انجام می دهد. و چون عمل از انسان مؤ من برای خدا متعال صادر می شود و رنگ الهی دارد، شخصیت مؤ من و اراده و جهتگیری او نیز الهی خواهد بود و به رنگ الهی در خواهد آمد. همان گونه که عمل صادر شده از انسانی که تهی از عقیده و ایمان است ، چنین ارتباط و اتصال استواری با نفس و ضمیر عمل کننده ندارد، بنابراین تأثیری آنچنان ، در تکامل شخصیت انسانی او نخواهد داشت .

۲- عقیده توحید: عقیده توحید (یک خداپرستی) از ایمان به خدای متعال و یگانگی او بر می خیزد، و به انسان نظری توحیدی می بخشد، که با آن نظر به همه موجودات و هستی همچون مجموعه ای یگانه می نگرد، و همه را همچون منظومه ای می بیند که اجزای آن با یکدیگر پیوستگی کامل دارند، و همه دارای جهتی واحدند که همان جهت الله است . این عقیده ، در صورتی که کامل و یقینی باشد، بر هستی آدمی مسلط می شود، و همه ابعاد گوناگون وجود او را یگانگی می بخشد، و سازگار با یکدیگر می سازد، و از تقسیم شخصیت آدمی و متلاشی شدن آن جلوگیری می کند، سپس نور این وحدت و هماهنگی ، بر همه پیوستگیهای آدمی با زندگی و کردار او و جهتگیریهای او می گسترده.

۳- نقش ایمان (اعتقاد توحیدی) در جهتگیری اجتماعی : اعتقاد توحیدی ، اجتماع را در نظر فرد مؤ من یکتاپرست ، همچون یک خانواده بزرگ ، و دارای یک جهانی همبستگی جلوه گر می سازد. به همین جهت است که اگر چنین اعتقادی بر اجتماع حاکم شود، هر چه کاستی و تجاوز و تعدی و افراط و تفریط است از آن می برفتد، و خودخواهی و تمایز طبقاتی از آن رخت بر می بندد، و از مردمان امت میانه ای فراهم می آید که بنیاد اجتماعی آن بر سنتهای عادلانه بنا شده است .

برای آنکه این اصل را در روشنی بیشتری قرار دهیم ، مثالهایی از تعالیم اسلامی در این باره نقل می کنیم :

۱ الامام علی علیه السلام :

..فاما هذا الفی ، فلیس لاحد علی احد فیه اثره . فهو مال الله ، و انتم عباده المسلمون . (۹۹۸)

امام علی علیه السلام : این غنیمت ، به هیچ کس بیش از دیگری اختصاص ندارد... این مال ، مال خدا است و شما بندگان مسلمان اوید.

۲ الامام الصادق علیه السلام - فی جواب من ساءله عن مساواة الناس : نعم ، خلقهم اله واحد وهم عبیده . (۹۹۹)

امام صادق علیه السلام - در پاسخ کسی که از برابری مردمان از او پرسشی کرده بود گفت : آری ، آنان را يك خدا آفریده است ، و همه بندگان اویند (بی امتیازی و تفاوتی).

۳ الامام الرضا علیه السلام - عن عبدالله بن الصلت ، عن رجل من اهل بلخ قال : كنت مع الرضا علیه السلام فی سفره الی خراسان ، فدعا یوما بمائدة له ، فجمع علیها موالیه من السودان و غیرهم . فقلت : جعلت فداك ! لو عزلت لهؤلاء مائدة ؟ فقال : مه ! ان الرب - تبارك و تعالی - واحد ، و الام واحدة ، و الاب واحد ، و الجزاء بالاعمال . (۱۰۰۰)

امام رضا علیه السلام - به روایت عبدالله بن صلت ، از مردی از مردم بلخ که گفت : در مسافرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان با او همراه بودم ، روزی همگان را بر سر سفره فرا خواند ، و غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم : فدایت شوم ، آیا بهتر نیست که برای اینان سفره ای جداگانه گسترده شود؟ گفت : خاموش ! خدای همه یکی است ، و مادر یکی ، و پدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است .

این آموزشهای مترقیانه و گرانبها، در اسلام نمونه های فراوان دارد، و در خلال فصلهای این کتاب پاره ای از آنها آمده است . این تعالیم خواننده را از مفهوم ایمان توحیدی - اجتماعی و نتیجه آن آگاه می سازد، و بر او معلوم می دارد که چگونه آموزگاران مدرسه یکتا پرستی اختلاف طبقاتی و تفاوتها و امتیاز طلبیهای صنفی را از میان برده و آن را با این اصل که يك خدا همگان را آفریده است باطل کرده اند. این پیشوایان از روی برابری افراد در آفرینش بر برابری آنان در حقوق استدلال کرده اند و گفته اند که همان گونه که همه يك خدا دارند پس همه از يك گونه حقوق (حقوق مساوی) برخوردارند. و هیچ کس و طبقه ای را بر کس و طبقه دیگر مزیتی نیست . از اینجا بر ما قطعی می شود که اصل اساسی برای یکسان شدن طبقه ها و نابود شدن خود خواهی و امتیاز، به صورتی واقعی و دور از ظاهر سازی ، تنها اعتقاد به توحید است نه جز آن (و البته عمل کردن افراد به مقتضای این اعتقاد، بستگی دارد به پایبند بودن و عمل کردن حاکمیت نیز به این عقیده و این اصل).

نیز از اینجا به نقش شرك در جهتگیریهای اجتماعی متوجه می شویم ، از آن جهت که شرك را آثاری مخالف با آثاری است که از اعتقاد توحیدی بیان کردیم . شرك یا بیخدایی تصور آدمی را درباره انسان و جهان و اجتماع تباه می کند، و به فرو افتادن شخصیت انسان و به سست شدن اراده ، و به تهی شدن قلب از توجه به خدا و از داشتن نیت صاف و خالص ، و به ناچیز شدن پیوندهای اجتماعی ، و به زیاد شدن جهتها و جهتگیریها می انجامد: تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی (۱۰۰۱) آنان را جمع و فراهم آمده گمان می بری در صورتی که دلهای ایشان پراکنده است ، ..ولا تکنوا من المشرکین

از مشرکان و از کسانی نباشید که در دین خود تفرقه ایجاد کردند و گروه گروه شدند.

و همین است که جامعه شرك اسیر در دست هواهای نفسانی و آرزوها می شود، و سرانجام محکوم به حکم اختلاف طبقاتی و تمایز نژادی می گردد، اگر چه ، در صورت ظاهر، مردمان را به نامهایی فریبنده همچون آزادی و اشتراکی و امثال اینها بفریبد. بنابراین ، کندن ریشه های تجاوز و بهره کشی از اجتماع و رساندن انسان به حقها و خوشبختیهای انسانی ، جز از طریق استقرار اعتقاد توحیدی خالص امکانپذیر نخواهد شد. و به همین جهت مشاهده می کنیم که عقیده شرك - یا الحاد - در طول تاریخ ، وسیله ای برای ضدیت با عقیده توحید و از بین بردن آثار فردی و اجتماعی آن - که مانعی بر سر راه برده کردن دیگران و بهره کشیدن است - بوده است ، وجعلو الله اندادا لیضلوا عن سبیلہ (۱۰۰۳) برای خدا شریکانی قرار دادند تا مردمان را از راه او باز دارند. پس - بر حسب طبیعت امر - راه خدا (و پیمودن آن) راه عدالت و رحمت و حق است ، و راه شریکان خدا (دیگر مسلکها و...) - بر حسب طبیعت امر - راه تعدی و باقی نگاه داشتن آدمی در زیر یوغ بندگی و فشار.

۴- ایمان به حکومت خدا و طرد طاغوت : در قرآن کریم آیاتی از ایمان سخن می گوید بعضی از این آیات ایمان را تفسیر می کند و بعضی دیگر به بیان کردن آثار و نتایج آن می پردازد. از این گونه آیات است گفته خدای متعال : فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله ، فقد استمسک بالعروة الوثقی (۱۰۰۴) هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استوار چنگ زده است ... این طرز بیان ، ابعاد ایمان اجتماعی را تعیین می کند، چون می گوید، ایمان به خدا تنها پس از طرد طاغوت و کفر ورزیدن به آن حاصل می شود، و این ایمان توحیدی هنگامی تحقق پیدا می کند که ارتباط محکمی با حکومت و حاکمیت داشته باشد. بنابراین ، طرد طاغوت در واقع طرد حاکمی است که به جای خدا بر اجتماع مستولی شده است . پس ایمان به خدا جز با ایمان داشتن به حاکمیتی که ضد حاکمیت طاغوت است تحقق پیدا نمی کند، و آن ، حکومت و حاکمیت خدای متعال است .

بنابراین ، ایمان به خدا در عین اینکه يك اعتقاد واحد است ، سه بعد دارد: فردی اجتماعی و سیاسی . و به همین جهت است که مشاهده می کنیم که ایمان درست ، مخالف با رهبانیت و صوفی منشی و مقدس مآبی و دست کشیدن از وظایف و مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی است ، چرا؟ چون ایمان به خدا و پرستش او و جهاد در راه او در خانقاهها و صومعه ها و زاویه ها و کلیسا و کنیسه ها، و در گوشه های مساجد و در کنج خانه ها، ایمان به خدا در مقابل طاغوت ، و به عبارت دیگر، ایمان به خدا و کفر عملی نسبت به طاغوت نیست . در صورتی که ایمان صحیح کامل ، ایمانی است که دارای دو جزء است : ایمان به خدا و طرد طاغوت .

و قرآن کریم به همین ایمان دعوت می کند، بلکه می نگریم که در قرآن ، کفر به طاغوت و طرد آن (که مستلزم رو برو شدن با طاغوت و مبارزه با او و از بین بردن تسلط او است)، مقدم بر ایمان به خدای متعال ذکر شده است : فمن یکفر بالطاغوت ، و یومن بالله ، فقد استمسک بالعروة الوثقی

و این است معنایی که گفتیم ، یعنی اینکه ایمان - به صورت درست آن که یاد شد - پیوستگی انسان را با اجتماع محکم می کند، و او را مسئول قرا می دهد، تا برای انسانیت و مقاصد نیکوکارانه و عالی آن بزرگترین تکالیف و سنگینترین بارها را بر دوش بکشد.

و معلوم است که هر کسی از موهبتیهای فردی و اجتماعی بر خوردار است . و این موهبتها و

ارزشها با تاءثیری که در یکدیگر دارند تکامل پیدا می کنند. بسیاری از مواهب فردی آدمی ، در صورت پیوستگی او با اجتماع و شرکت جستن در کارها و کوششهای اجتماعی ، به حالت تبلور و تکامل می رسد. به همین جهت است که انسان را به طبع اجتماعی دانسته اند.

انسانی که در اجتماع تلاش می کند، چیزی می دهد و چیزهایی می گیرد. و با این داد و ستد است که طلب کمال کردن ، و به آن دست یافتن ، برای وی امکانپذیر می شود. در حالت گوشه گیری و دور بودن از دیگران و ترك وظایف اجتماعی ، راهی برای برخورداری و بهره مند شدن از همه مواهب انسانی و همه استعدادها و قابلیت های آدمی پیش نمی آید. و چون اسلام دینی فطری است که آدمی را به کسب سعادت و امان می دارد، و از او می خواهد تا به جمیع استعدادهای خود حالت فعلیت بخشد، از این جهت انسان را به قبول مسئولیتهای اجتماعی فرا می خواند و او را به پیوستن در سلك اجتماع بر می انگیزد، و از تنهایی و گوشه گیری جلوگیری می کند. چه در کردار و رفتار اجتماعی است که ابعاد وجود آدمی اصلاح می شود، و کشش فطری و تربیت شرعی هماهنگی پیدا می کند، و آدمی ، چون ، بر این راه برود و در طلب بکوشد، به منتها حد نیکبختی می رسد.

در سایه همین اعتقاد، آدمی به جامعه توحیدی پیوسته می شود، و به صورت عضوی از آن در می آید، و احساسات اجتماعی در او بازتاب پیدا می کند، و او را همچون حس لامسه تحت تاءثیر قرار می دهد. بلکه باید گفت انسان معتقد موحد، خود در حقیقت ، حس لامسه ای اجتماعی است که همچون عضو جسدی ، از حوادث و مشکلات تاءثر پیدا می کند. و این معنی از حدیث شریف آشکار می شود که :

المؤمنون...كمثل الجسد (۱۰۰۵) مؤ منان همچون اندامهای يك تنند.

و چون فرد و اجتماع در یکدیگر تاءثیر متقابل دارند، مشاهده می کنیم که تباهی اجتماع از تکامل فرد جلوگیری می کند و تباهی فرد از تکامل اجتماع . و چون این پیوند ارزنده میان فرد و اجتماع ، تاءثیر بزرگی در مصالح بشر و مسائل تربیتی دارد، اسلام بر پاسداری از این پیوند تاءکید کرده و آن را در پذیرفته شدن عبادتها و به اجابت رسیدن دعاها مؤ ثر دانسته است .

۵- همکاری تکاملی فرد و اجتماع : موجودیت انسانی از طریق کاری که برای خدای متعال انجام می دهد، رشد پیدا می کند.

و این چگونگی ، هم شامل کارهای فردی می شود و هم کارهای اجتماعی . بنابراین ، مقصود از تاءثیر تعاون و همکاری ، در تکامل فرد و جامعه ، آن است که آدمی ، در آن هنگام که برای تغییر اجتماع خود به سمت بهتر شدن تلاش می کند؛ به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد، علم و معرفت را نشر می دهد، بیداری و هوشیاری اجتماعی را در میان مردمان می گسترده ، به از بین بردن ستم و ستمگری بر می خیزد، متجاوز و زورگو را طرد می کند و می کوبد، در همه این احوال (که دست به کارهایی اجتماعی و مردمی می یازد)، در واقع برای خود می کوشد، و برای ساختن و تکمیل کردن نفس خویش اقدام می کند. به همین جهت است که در برخی بیانها، جهاد، عنوان لباس تقوی پیدا کرده است .

بدینگونه صلاح و فساد اجتماع به اعمال فرد و نیکی و برتری اخلاقی و عملی او، یا بدی و پستی اخلاقی و عملی او وابسته است . و فرد، در خط سیر خود برای دگرگون کردن اجتماع و بهبود بخشیدن به آن است که خود نیز رشد می کند، و پرورش و پیشرفت نفس برای وی میسر می شود، و فرصت جلوگیری از هواهای نفسانی ، و پروردن نیروهای عقلی ، و سیر به جانب کمال آرمانی فراهم می آید.

بر عکس ، اگر آدمی از اجتماع گوشه گیری کند، و بار سنگین مسئولیتها را از دوش خود بردارد، در این هنگام سقوط می کند، و حتی از لحاظ معنویات باطنی نیز چنین می شود. مثلا، اگر از امر به معروف خودداری کند، دعای او مستجاب نخواهد شد، اگر گرسنه ای را ببیند و او را سیر نکند، ایمانش از کف می رود؛ ما آمن بی من بات شعبان و جاره المسلم جائع (۱۰۰۶) کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است . و چون از اجتماع و از برادران خود ببرد، و از همیاری و همپشتی خودداری ورزد، عمل او پذیرفته نمی شود؛ ان العمل لا يتقبل مع الهجران (۱۰۰۷) عمل انسان ، با بریدن از یاران پذیرفته نیست .

پس ، بنابراین اصول ، و با الهام گرفتن از این آموزها که در اسلام آمده و در این کتاب به اختصار بیان شده است ، می بینیم که حرکت فعال برای خودسازی و پرورش و پاکیزه ساختن نفس ، از حرکت فعال برای ساختن اجتماع و تحول بخشیدن به آن جدا نیست ، و عکس آن نیز چنین است .

۶- موجودیت اجتماعی مؤ من : برای انسان ، در سایه ایمان به وصفی که ذکر شد - که عامل توجه فرد است به هدفهای الهی ، و ایستادن در نقطه اوج مبارزه و درگیری با طاغوتها - فرصت بهره مندی از تطور و تکامل اجتماعی فراهم می آید. و این تطور عاملی است که در آن واحد، فرد و اجتماع هر دو را تربیت می کند، و فرد را - چنانکه گذشت - به صورت جزئی پیوسته وجودش خورده با اجتماع در می آورد، بلکه او را به تنهایی امت و اجتماعی می سازد، بدین ترتیب آدمی تولدی دوباره پیدا می کند، که می توانیم آن را تولد اجتماعی بنامیم . و با این تولد و موجودیت برای خیر مردمان تلاش می کند، و برای تحقق یافتن هدفهای نیک و سودمند به کوشش بر می خیزد، و مسئولیتهایی را تحمل می کند که زمانه و اوضاع و احوال و اعتقادات بر دوش او می گذارند. و در این هنگام است که مسئولیت و مأموریت و تعهد او شکوفا می گردد، آری : کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة (۱۰۰۸) همه شما چوپانید و همه مسئول گله خویش .

۷- موضعبانی دینی و پرورش اجتماعی : از خواص ایمان به وصفی که گذشت ، این است که استعدادهای اجتماعی انسان را جنبه فعلیت می بخشد و آنها را آشکار می سازد، بدان گونه که آدمی به جامعه بشری و به زندگی و ارزشهای آن نظری گسترده و خدایی پیدا می کند، و غرایز فرومایه او به غریزه های عالی مبدل می گردد، همچون غریزه خود خواهی که به صورت نوع خواهی و دوست داشتن دیگران در می آید. چنین انسانی احساس می کند که او با حیات دیگران ترکیب شده ، و زندگی و شادیا و خوشیهای او در زندگی و شادی دیگران ادغام گشته است ، به طوری که چون دیگران خوشحال و شادمان باشند او شادمان می شود، و چون به نعمتی برسند گویی او به نعمتی رسیده است . این همان معنایی است که بدان اشاره کردیم که انسان مؤ من موحد، حکم حس لامسه اجتماعی پیدا می کند.

۸- حج و اثر آن در تکامل اجتماعی : حج قضیه ای بزرگ است که باید از جهت های متعدد به آن با نظری تفصیلی نگاه کنیم . و چون در اینجا چنین فرصتی فراهم نیست ، به بحثی کوتاه قناعت می ورزیم . (۱۰۰۹)

حج يك گرد همایی جهانی اسلامی است ، که برای شرکت کنندگان در آن ، در آن واحد، دارای دو فایده بزرگ است : یکی گداخته شدن و ترکیب روح با کمال مطلوبها و آرمانهای عالی ، و دیگری گداخته شدن و ترکیب آن با ارزشهای بشری حاصل آمده از برخوردهای برادرانه با دیگر مردمان و ملت های کره زمین . و این از جمله منافع حج است که خدای متعال به آن اشاره کرده است :

ولیشهدوا منافع لهم (۱۰۱۰) تا حج گزاران شاهد منافی برای خود باشند.

حاجیان با مردمان فراوانی که از سرزمینهای گونه گون آمده اند برخورد می کنند، و از این برخورد، تربیت جهانی به دست می آورند، و به مسائل و قضایا با نظری جهانی می نگرند، و به صورت جهانی درباره آنها می اندیشند، و خود و دیگران را برابر می یابند، و دیگر به امتیازات دروغین و جنس و رنگ و اقلیم توجه نمی کنند. و این خود سبب آن می شود تا آدمی به هموعان خود نزدیک شود و با آنان پیوستگی مستقیم پیدا کند، و خود و دیگران را همچون افراد خانواده واحدی ببیند.

بنابراین ، حاجی مسلمان متوجه آن می شود که خود را درباره دشواری دشواریهای بشری مسئول بداند، و در مصالح همه بشریت بیندیشد، و برای گشودن گره دشواریهای مردمان و خوشبخت کردن انسانها در همه جای زمین تلاش و کوشش کند.

از خواص این گردهمایی آن است که صورت رسمی ندارد، و نمایندگان حکومتها و سران پادشاهان در آن گرد هم جمع نمی شوند. که در حقیقت از مردمان بسیار دورند، بلکه گرد همایی در تراز ملتها و اقوام جهان است :

و اذن فی الناس بالحج ، یاءتوک رجالا، و علی کل ضامر یاءتین من کل فج عمیق (۱۰۱۱) در میان مردمان ، ندای حج در ده ، تا پیاده و سوار بر شتر لاغر، از هر راه دوری نزد تو آیند،...

- پی نوشتها -

۹۷۵- یعنی : بکوشید تا همیشه دستی بخشنده داشته باشید، اگر چه چیزی اندک .

۹۷۶- امالی صدوق /۲۸۸.

۹۷۷- غررالحکم /۶۴.

۹۷۸- مستدرک نهج البلاغه /۱۵۳.

۹۷۹- نهج البلاغه /۹۹۳.

۹۸۰- تحف العقول /۲۷۱.

۹۸۱- تحف العقول /۲۷۱.

۹۸۲- اصول کافی /۲/۱۹۹.

۹۸۳- سوره مائده (۵): ۹۷.

۹۸۴- سوره آل عمران (۳): ۹۷.

۹۸۵- سوره بقره (۲): ۱۲۶-۱۲۵.

۹۸۶- نهج البلاغه /۴۰؛ عبده ۱/۳۰.

۹۸۷- بحار ۸/۱۱۰ (چاپ کمپانی)؛ کشف الغمة ۱/۴۸۳ - با اندکی اختلاف .

۹۸۸- سوره مائده (۵): ۹۷ - ترجمه آیه اندکی پیش آورده شد.

۹۸۹- وسائل ۸/۴۱.

۹۹۰- وسائل ۸/۱۴.

۹۹۱- وسائل ۸/۹.

۹۹۲- سوره توبه (۹): ۱۲۲.

۹۹۳- سوره حج (۲۲): ۲۸.

۹۹۴- وسایل ۸/۷.

۹۹۵- وسائل ۱/۱۲.

۹۹۶- وسائل ۸/۱۰۵.

۹۹۷- وافى ۲ (م ۸) ۱۷/.

۹۹۸- بحار ۸/۳۹۴.

۹۹۹- احتجاج طبرسى ۲/۸۳.

۱۰۰۰- كافى ۹ ۸/۲۳۰.

۱۰۰۱- سوره حشر (۵۹): ۱۴.

۱۰۰۲- سوره روم (۳۰): ۳۲.

۱۰۰۳- سوره ابراهيم (۱۴): ۳۰.

۱۰۰۴- سوره بقره (۲): ۲۵۶.

۱۰۰۵- بحار ۷۴/۲۳۴.

۱۰۰۶- وسائل ۶/۳۲.

۱۰۰۷- مكارم الاخلاق ۵۵۴/.

۱۰۰۸- ارشاد القلوب ۱/۱۸۴.

۱۰۰۹- اميد است در مجلدات آینده الحیاة ، تعاليم و مطالبی مفصل درباره حج و تشریع ابعاد آن ، و اهميتها و ارزشهای گوناگون و عظیم آن ، آورده شود.

۱۰۱۰- سوره حج (۲۲): ۲۸.

باب سوم : عمل

بیایند و با اجتماع خود دریایی عظیم فراهم آورند، و هر يك ، قطره ای از آن دریای پر خروش موج باشند...

باب سوم : عمل

فصل نخست : اصالت و اهمیت عمل قرآن

۱ و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری ثم یجزاه الجزاء الاوفی . (۱۰۱۲)

انسان را جز (پاداش) آنچه خود در آن کوشید چیزی نیست و به زودی (پاداش) کوشش خود را (در این جهان) خواهد دید سپس پاداشی تمامتر (در آن جهان) به او خواهند داد ۲ فمن یعمل من الصالحات ، وهو مؤ من ، فلا کفران لسعیه و انا له کاتبون . (۱۰۱۳)

هر که کارهای نیکو کند و مؤ من باشد، کوشش او بی سپاس نمی ماند، و ما برای او می نویسیم .

۳ و من یعمل من الصالحات من ذکر او اشی ، و هو مؤ من ، فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیرا. (۱۰۱۴)

هر که از مرد و زن کارهای نیکو کند و مؤ من باشد، از کسانی است که به بهشت در می آیند، و به اندازه نقیری (سیاهی بسیار خرد پشت هسته خرما) ستم نمی بینند.

۴ و من یعمل من الصالحات ، و هو مؤ من ، فلا یخاف ظلما و لا هضما. (۱۰۱۵)

هر کس کارهای نیکو کند و مؤ من باشد، نهراسد نه از ستمی و نه از شکستی ۵ و ان کذوبک فقل : لی عملی و لکم عملکم ، انتم بریؤ ون مما اعمل و انا بری مما تعملون . (۱۰۱۶)

اگر تو را دروغگو خواندند، بگو: عمل من برای من است و عمل شما برای شما؛ شما از آنچه من می کنم بیزارید، و من از آنچه شما می کنید بیزارم .

۶ فلذلک فادع و استقم کما امرت و لا تتبع اهواءهم ، و قل : آمنت بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم ، الله ربنا و ربکم ، لنا اعمالنا و لکم اعمالکم لا حجة بیننا و بینکم ، الله یجمع بیننا والیه المصیر. (۱۰۱۷)

پس بدین سبب (مردمان را به دین اسلام) بخوان ، و چنانکه فرمان یافته ای استوار باش ، و از هواهای ایشان پیروی مکن ؛ و بگو به کتابی که خدا بر من فرو فرستاده ایمان آورده ام ، و فرمان یافته ام که میان شما داد کنم ؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شما است ، کارهای ما برای ما است و کارهای شما برای شما، میان ما و شما حجتی نیست ؛ خدا ما را با شما گرد نخواهد آورد، و بازگشت به او است .

۷ ولکل درجات مما عملوا، و ما ربک بغافل عما یعملون . (۱۰۱۸)

برای همگان درجانی است از روی کارهایی که کرده اند؛ و پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست

۸ من کفر فعلیه کفره . و من عمل صالحا فلا نفسهم یمهدون . (۱۰۱۹)

هر که کفر ورزد، کفرش به زیان او است ، و کسانی که کار نیکو کنند برای خود آماده می کنند.

۹ لیس البران تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب ، و لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلاة و آتی الزکاة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرين فی الباساء و الضرا و حین الباس ، اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون . (۱۰۲۰)

نیکوکاری آن نیست که روهای خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز دیگر و فرشتگان و کتابها و پیامبران ایمان آورد، و به دوستی خدا مال را به خویشاوندان و یتیمان و درویشان و در راه ماندگان و سائلان و گرفتاران بخشد. و نماز را بر پای دارد، و زکات دهد، و چون یتیمان پند بر سر پیمان بایستد، و در سختی و بیچیزی و رنجوری و هنگام کارزار شکیا باشد؛ اینگونه کسان آناند که (در دینداری) راست گفتند، و اینگونه کسان پرهیزگاراند.

۱۰ من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها، و من عمل صالحا من ذکر او انشی و هو مؤ من ، فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب . (۱۰۲۱)

هر کس کار بد کند جز به اندازه آن کیفر نمی بیند، و هر که از مرد و زن کار نیکو کند و مؤ من باشد، از کسانی است که به بهشت در می آیند و بی حساب روزی داده می شوند.

در اینجا مقصود ما از عمل و اهمیت و اصالت آن همان است که در شریعت اسلامی رع تعبیرهای گوناگون آمده است ، یعنی برانگیختن بر عمل و کار، و قرار دادن عمل و کار را اصلی از اصول بشری در این زندگی ، و از مهمترین اصولی که دین به تحقق بخشیدن به آن دعوت کرده است . این معنی از نظام تعلیماتی اسلام به خوبی فهمیده می شود. و با اینگونه نگرش به عمل و کار و اقدام ، اهمیت اساسی و حکمت سازنده و حیاتی آن ، در ارتباط انسان با خود، و با خدا، و با اجتماع ، و با تاریخ جهان ، آشکار می شود. خواننده می تواند آیات و احادیثی را که در فصلهای این باب می آید، برای این مقصود، ملاحظه کند.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله):

فانکم الیوم فی دار عمل و لا حساب ، و انتم غدا فی دار حساب و لا عمل . (۱۰۲۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): شما امروز در خانه کردارید نه حساب ، و فردا در خانه حسابید نه کردار.

الامام علی علیه السلام : ان الیوم عمل و لا حساب ، و غدا حساب و لا عمل . (۱۰۲۳)

امام علی علیه السلام : امروز عمل است نه حساب ، و فردا حساب است نه عمل .

۳ النبی (صلی الله علیه و آله): العمل کنز، و الدنیا معدن ... (۱۰۲۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کردار گنج است ، و دنیا کان (جای بیرون آوردن گنج).

۴ الامام علی علیه السلام : انی لمن قوم لا تاءخذهم فی الله لومة لائم ، سیماهم سیمای الصدیقین ، و کلامهم کلام الابرار، عمار اللیل ، و منار النهار، متمسکون بحبل القرآن ، یحیون سنن الله و سنن رسوله ، لا یتکبرون ، و لا یعلون ، و لا یغلون ، و لا یفسدون ، قلوبهم فی الجنان ، و اجسادهم فی العمل . (۱۰۲۵)

امام علی علیه السلام : من از آن قوم که در امور مربوط به خدا (تکالیف دینی) سرزنش کنندگان در آنان تأثیری ندارد؛ سیمای آنان سیمای راستان است ، و سخن ایشان سخن نیکان ؛ آباد کنندگان شبند (به شب زنده داری) و مشعل فروغگستر روزند (به عدالت گستر)؛ گردنکشی نمی کنند و بزرگی نمی جویند و خیانت نیم ورزند و فساد نمی کنند؛ قلبهایشان در بهشت است و بدنهایشان در کار و کوشش .

۵ الامام علی علیه السلام : ...الا و ان الیوم المضمار، و غذا السباق ..الا و انکم فی ایام امل ، من ورائه اجل ، فمن عمل فی ایام امله ، قبل حضور اجله ، فقد نفعه عمله ، و لم یضرره اجله (۱۰۲۶)
امام علی علیه السلام : بدانید که امروز روز آماده کردن اسبان برای اسبوانی است ، و فردا روز مسابقه ... بدانید که شما در روزهای امل و آرزو به سر می برید که در پی آن اجل است و مرگ . پس هر کس در روزهای امل و پیش از رسیدن اجل به عمل برخیزد، عملش برای او سودمند می افتد و اجل به او زبانی نمی رساند...

۶ الامام علی علیه السلام : قولوا الحق تعرفوا به ، و اعملوا الحق تكونوا من اهله . (۱۰۲۷)

امام علی علیه السلام : حق را بگویید تا به حقیقتی شناخته شوید، و به حق عمل کنید تا اهل حق باشید.

۷ الامام علی علیه السلام : فی کل وقت عمل . (۱۰۲۸)

امام علی علیه السلام : در هر وقتی باید کاری کرد.

۸ الامام علی علیه السلام : ماضی یومک فائت ، و آتیه متهم ، و وقتک مغتتم ، فبادر فیهِ فرصة الامکان . (۱۰۲۹)

امام علی علیه السلام : دیروزت از دست رفته ، و فردایت مشکوک است ، و امروزت مغتتم ؛ پس این فرصت ممکن را دریاب (و در آن دست به کاری زن !).

۹ الامام الصادق علیه السلام : اتی رجل الی رسوله الله (صلی الله علیه و آله) فقال : یا رسول الله ! انی جئت ابایعک علی الاسلام فقال له رسوله الله (صلی الله علیه و آله) (اختبار اله): علی ان تقتل اباک ؟ فقبض الرجل یدیه و انصرف ، ثم عاد.. قال : نعم . فقال له رسول الله (صلی الله علیه و آله): ان المؤمن یری یقینه فی عمله ، و الکافر یری انکاره فی عمله . فوالذی نفسی بیده ، ما عرفوا امرهم ، فاعتبروا انکار الکافرین و المنافقین باعمالهم الخیثة . (۱۰۳۰)

امام صادق علیه السلام : مردی نزد پیامبر اکرم آمد و گفت : ای پیامبر! آمده ام تا به اسلام با تو بیعت کنم . پیامبر (برای آزمایش او) گفت :

بیعت می کنی که پدرت را بکشی ؟ مرد دست خود را کشید و رفت ؛ سپس بازگشت و گفت : آری .

پیامبر به او گفت : یقین مؤ من در عمل او دیده می شود، و انکار کافر در عمل او. سوگند به آنکه جانم به دست او است که مطلب را درست دریافتند؛ شما بی اعتقادی کافران و منافقان (و چگونگی و ابعاد آن) را از روی اعمال پلید آنان به دست آورید.

۱۰ الامام الرضا علیه السلام - عن الباقر علیه السلام :... لا ینال ما عند الله الا بالعمل ... (۱۰۳۱)

امام رضا علیه السلام - نقل از امام محمد باقر علیه السلام : به آنچه در نزد خدا است جز با عمل دست نمی توان یافت .

۱۱ الامام علی علیه السلام : المؤمن بعمله . (۱۰۳۲)

امام صادق علیه السلام : مؤ من به عمل خود مؤ من است (نه به گفتار و اظهار و ادعا).

۱۲ الامام علی علیه السلام : العمل رفیق المؤمن . (۱۰۳۳)

امام علی علیه السلام : عمل یار شخص صاحب یقین است .

۱۳ الامام علی علیه السلام : المرء لا یصحبه الا العمل . (۱۰۳۴)

امام علی علیه السلام : همنشین مرد جز عمل او نیست .

۱۴ الامام الباقر علیه السلام : ان ولایتنا لا تدرك الا بالعمل . (۱۰۳۵)

امام باقر علیه السلام : به ولایت ما جز با عمل نمی توان رسید.

۱۵ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! ان المسیح علیه السلام قال للحواریون :...بحق اقول لكم : ان الناس فی الحکمة رجلا : فرجل اءتقنا بقوله ، و صدقها بفعله ، و رجل اءتقنها بقوله ، و ضيعها بسوء فعله ؛ فشتان بینهما. فطوبی للعلماء بالفعل ، و ویل للعلماء بالقول ... (۱۰۳۶)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! مسیح علیه السلام به حواریون گفت :

به حق به شما می گویم که مردمان در حکمت بر دو گونه اند: یکی آنکه آن را با گفتار استوار می دارد و با کردار به تصدیق آن می پردازد، و دیگری آنکه با گفتار استوار می دارد ولی با کردار آن را تباه می کند؛ میان این دو تفاوت بسیار است . خوشا به حال عالمان کرداری ، و بدآ به حال عالمان گفتاری .

۱۶ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام ! ان کل الناس یبصر النجوم ، ولكن لا یهتدی بها الا من یعرف مجاریها و منازلها. و كذلك ائتم تدرسون الحکمة ، ولكن لا یهتدی بها منکم الا من عمل بها. (۱۰۳۷)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! همه مردمان ستارگان را می بینند، ولی کسی می تواند به وسیله آنها راه پیدا کند که از گذرگاهها و منازل آنها آگاه باشد. شما نیز حکمت را به درس می خوانید، ولی کسی از شما به وسیله آن راه را می یابد که به آن عمل کند.

۱۷ الامام علی علیه السلام : العلم یرشدک ، و العمل یبلغک الغایة . (۱۰۳۸)

امام علی علیه السلام : علم تو را راهنمایی می کند، ولی عمل تو را به هدف می رساند.

فصل دوم : پیوستگی ایمان و عمل قرآن

۱ والعصر × ان الانسان لفی خسر × الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات ... (۱۰۳۹)

قسم به روزگار (۱۰۴۰) که آدمی در زیانکاری است × جز آنان که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند...

۲ ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات ، اولئک هم خیر البریة (۱۰۴۱) کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهترین آفریدگانند ۳ لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم × ثم رددناه اسفل سافلین × الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات ، فلهم اجر غیر ممنون (۱۰۴۲) آدمی را به بهترین ساخت آفریدیم × پس او را فروترین فروتران کردیم × مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، که ایشان را پاداشی است بی منت و ناکاسته ۴ و یرتجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یرزقهم من فضله ... (۱۰۴۳)

(خداوند) کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، اجابت می کند، و ناخواسته پاداش ایشان را می افزاید...

۵ قل : انما اعظکم بواحدة ان : یقوموا لله مثنی و فرادی ... (۱۰۴۴)

بگو: تنها به یک چیز شما را پند می دهم ، و آن اینکه دو دو، یک یک ، برای خدا قیام کنید...

۶ و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد، و هو الحق من ربهم ، کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم (۱۰۴۵) کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، و به آنچه بر محمد فرو فرستاده شده - که حق است و از پروردگار ایشان است - باور داشتند، خدا گناهان ایشان را شست و همه کارهای نیکو ایشان را راست کرد ۷ و من یأته مؤ منا قد عمل الصالحات ، فاولئک لهم الدرجات العلی (۱۰۴۶) کسانی که با ایمان و عمل صالح نزد خدا آیند، پایگاههایی عالی دارند ۸ و ما اءموالکم و لا اولادکم بالتی تقریکم عندنا زلفی ، الا من آمن و عمل صالحا، فءولئک لهم جزاء الضعف بما عملوا، و هم فی الغرفات آمنون (۱۰۴۷) مالها و فرزندانشان شما چیزی نیست که شما را به خدا نزدیک کند، مگر کسانی که ایمان آورند و کار نیکو کردند؛ اینان برای آنچه کرده اند پاداشی دو برابر می یابند و در غرفه های بهشت با آسودگی جای می گیرند حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : الايمان عمل كله . (۱۰۴۸)

امام صادق علیه السلام : ایمان همه عمل است .

۲ الامام الصادق علیه السلام : الايمان لا یكون الا بعمل ، و العمل منه . و لا یتبث الايمان الا بعمل . (۱۰۴۹)

امام صادق علیه السلام : ایمان جز به عمل نیست ، و عمل پاره ای از آن است ، و ایمان جز به عمل برقرار نمی شود.

۳ الامام الصادق علیه السلام - قال ابو عمرو الزبیری : قلت لا بی عبدالله علیه السلام : ایها

العالم ! اءخبرنى اءى الاعمال اءفضل عندالله ؟ قال : ما لا يقبل الله شيئا الا به . قلت : و ما هو؟ قال : الايمان بالله ، الذى لا اله الا هو ، اءعلى الاعمال درجة ، و اءشرفها منزلة ، و اءسناها حظا . قال : قلت : الا تخبرنى عن الايمان اءقول هو و عمل ، اءم قول بلا عمل ؟ فقال : الايمان عمل كله ، و القول بعض ذلك العمل ، بفرض من الله بين فى كتابه ، و اءصح نوره ، ثابته حفته ، يشهد له به الكتاب و يدعوه اليه . قال : قلت :

صفه لى - جعلت فداك - حتى اءفهمه . قال : الايمان حالات ، و درجات ، و طبقات ، و منازل : فمنه التام المنتهى تمامه . و منه الناقص البين نقصانه ، و منه الراجح الزائد رجحانه . قلت : ان الايمان ليتم و ينقص و يزداد؟ قال : نعم . قلت : كيف ذلك ؟ قال : لان الله - تبارك و تعالى - فرض الايمان على جوارح ابن آدم ، و قسمه عليها ، و فرقها فيها ، فليس من جوارحه جارة الا وقد و كلت من الايمان بغير ما و كلت له اختها؛ فمنها قلبه الذى به يعقل و يفقه و يفهم . و هو امير بدنه الذى لا ترد الجوارح و لا تصدر الا عن راءيه و امره . و منها عيناه اللتان يبصر بهما ، و اءذناه اللتان يسمع بهما ، و يده اللتان يبطش بهما ، و رجلاه اللتان يمشى بهما ، و فرجه الذى الباه من قبله ، و لسانه الذى ينطق به ، و راءسه الذى فيه وجهه . فليس من هذه جارة الا و قد و كلت من الايمان بغير ما و كلت به اختها ، بفرض من الله - تبارك اسمه - ينطق به الكتاب لها ، و يشهد به عليها .

ففرض على القلب غير ما فرض على السمع ، و فرض على السمع غير ما فرض على العينين ، و فرض على العينين غير ما فرض على اللسان ، و فرض على اللسان غير ما فرض على اليدين ، و فرض على اليدين غير ما فرض على الرجلين ، و فرض على الرجلين غير ما فرض على الفرج ، و فرض على الفرج غير ما فرض على الوجه .

امام صادق عليه السلام - ابو عمرو زبيرى گويد: به خدمت امام جعفر صادق گفتم : اى دانا! مرا خبر ده كه کدام عمل در نزد خدا برتر است ؟ گفتم : آنچه خدا چيزى را بدون آن نمى پذيرد. گفتم : آن چيست ؟ گفتم : ايمان به خدا - كه جز او سزاوار پرستشى نيست - از همه اعمال بالاتر است و از همه شريفتر ، و در بهره مندى آدمى از آن همه عاليتر .

گفتم : آيا بيان نمى دارى كه ايمان گفتار همراه با كردار است ، يا گفتار بدون كردار؟ گفتم : ايمان همه اش عمل و كردار است ، و گفتار (و اقرار به زبان) پاره اى از اين كردار است ، خدا خود اينچنين قرار داده و در كتاب خويش بيان كرده است ، آنسان كه فروغ آن آشكار است و حجت آن پايدار . و كتاب خدا به آن گواهى مى دهد و به آن فرا مى خواند. گفتم :

فدايت شوم ، اين سخن را بيشتر شرح ده تا بفهمم . گفتم : ايمان حالتها و درجه ها و طبقه ها و مرتبه هاى دارد: گونه اى از آن تمام تمام است ، و گونه اى ناقص كه نقص آن آشكار است ، و گونه اى برجسته كه رجحان و برجستگى زياد دارد. گفتم : آيا ايمان هم تمام و ناقص و زايد دارد؟ گفتم : آرى . گفتم : چگونه چنين مى شود؟ گفتم : براى آنكه خدا ايمان را بر اندامهاى فرزندانش آدم واجب ساخت ، و آن را بر آنها پخش كرد و براى هر يك بخشى قرار داد. بدينگونه هيچ اندام و عضوى نيست جز اينكه براى آن ايمانى است ويژه ، غير از ايمان اندامهاى ديگر. از آن جمله است قلب آدمى كه با آن تعقل مى كند و مى فهمد. و آن امير بدن او است . و اندامها هر كاري كنند همه به راءى و فرمان قلب است . و از جمله اندامها است دو چشمان او كه با آنها مى بيند ، و گوشها كه با آنها مى شنود ، و دستها كه با آنها نيروى خود را به كار مى برد ، و پاها كه با آنها راه مى رود ، و اندام نهان كه لذت همخوابگى از آن است ، و زبان كه با آن سخن مى گويد ، و سر كه چهره وى در آن جاى دارد. پس اندامى نيست جز آنكه در ايمان به كاري مامور است جز آنچه اندامهاى ديگر به آن مامورند. و اين بنا بر تقديري است كه خداى متعال مقرر فرمود؛ و قرآن از آن سخن مى گويد و به آن گواهى مى دهد.

بدینگونه خدا بر قلب چیزی را واجب کرده جز آنچه بر گوش واجب کرده است ، و بر گوش چیزی سوای آنچه بر چشمان واجب ساخته ، و بر دو چشم جز آنچه بر زبان واجب فرموده ، و بر زبان جز آنچه بر دو دست واجب کرده ، و بر دو دست جز آنچه بر دو پا واجب ساخته ، و بر دو پا جز آنکه بر اندام نهان واجب داشته ، و بر اندام نهان جز آنچه بر چهره واجب قرار داده است .

(ا- ایمان و عمل دل)

فاما ما فرض على القلب من الايمان ، فالاقرار و المعرفة و العقد و الرضا و التسليم بان لا اله الا الله وحده لا شريك له ، الها واحدا لم يتخذ صاحبة و لا ولدا ، و ان محمدا عبده و رسوله - صلوات الله عليه و آله - و الاقرار بما جاء من عندالله من نبى او كتاب . فذلك ما فرض الله على القلب من الاقرار و المعرفة ، و هو عمله ، و هو قول الله عزوجل : الا من اكره و قلبه مطمئن بالايمان ولكن من شرح بالكفر صدرا (١٠٥٠) و قال : الا بذكر الله تطمئن القلوب (١٠٥١) و قال : الذين آمنوا بآءفواهم و لم تؤ من قلوبهم (١٠٥٢) و قال : ان تبدوا ما فى انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء (١٠٥٣) فذلك ما فرض الله عزوجل على القلب ، من الاقرار و المعرفة ، و هو عمله ، و هو راءس الايمان .

ایمانی که خدا بر قلب واجب فرموده ، اعتراف است و شناخت و اعتقاد و رضا و تسلیم به اینکه خدای جز الله نیست ، او یگانه است و بی شریک ، و سزاوار پرستش و یکتا اوست ، و او را همسر و فرزندی نیست ، و محمد بنده و فرستاده او است - صلوات الله علیه و آله - و اقرار کردن به همه پیامبران و کتابهایی که از جانب خدا آمده است . این است آنچه خدا از اعتراف و معرفت بر قلب واجب کرده است . و کار قلب همین است ، چنانکه اعتراف و معرفت بر قلب واجب کرده است . و کار قلب همین است ، چنانکه خود گفته است : الا من اكره و قلبه مطمئن بالايمان ...- مگر آن کس که مجبور گردد (که چیزی برخلاف عقیده خویش بگوید)، و قلب او به ایمان و باور خود مطمئن است ؛ و گفته است : الا بذكر الله تطمئن القلوب - آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرامش و اطمینان پیدا می کند؛ و گفته است : الذين قالوا آمنا بآفواهم و لم تؤ من قلوبهم - کسانی که به زبان گفتند ایمان آوردیم ، لیکن دلهاشان ایمان نیاورده است ؛ و گفته است :

ان تبدوا ما فى انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء- خواه آنچه در جانهای خود دارید آشکار کنید و خواه پنهان ، خدا طبق همان به حساب شما رسیدگی می کند، پس هر که را بخواهد می آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می کند.

و این آیات همه در بیان همان است که خدا بر قلب واجب کرده است یعنی اقرار و معرفت . و این ، راءس ایمان است .

(ب - ایمان و عمل زبان)

و فرض الله على اللسان القول و التعبير عن القلب بما عقد عليه و اقر به ، قال الله - تبارك و تعالى - : و قولوا للناس حسنا (١٠٥٤) و قال : قولوا آمنا بالذى اءنزل الينا و اءنزل اليكم و الهكم واحد و نحن له مسلمون (١٠٥٥) فهذا ما فرض الله على اللسان ، و هو عمله .

و خدا بر زبان واجب کرده است که آنچه را قلب به آن معتقد و معترف است بگوید و ابراز دارد، خود گفته است : و قولوا للناس حسنا- به مردمان سخن نیکو بگویید؛ و گفته است : قولوا آمنا بما انزل الينا و انزل اليكم و الهنا و الهكم واحد و نحن له مسلمون - بگویید: به آنچه به ما فرو فرستاده شده ، و آنچه به ما فروفرستاده شده ایمان آوردیم ، خدای ما و خدای شما یکی است ، و ما تسلیم او

هستیم . و این عملی است که خدا بر زبان واجب کرده است . و عمل زبان این است .

(ج - ایمان و عمل گوش)

و فرض علی السمع اءن یتنزه عن الاستماع الی ما حرم الله ، و اءن یرض عما لا یحل له مما نهی الله عزوجل عنه ، و الاصفاء الی ما اءسخط الله عزوجل ، فقال فی ذلك : و قد نزل علیکم فی الکتاب اءن اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزا بها تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره . (۱۰۵۶)

ثم استثنی الله عزوجل موضع النسیان فقال :

و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین . (۱۰۵۷) و قال : فبشر عباد X الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب . (۱۰۵۸) و قال عزوجل : قد افلح المؤمنون X الذین هم فی صلاتهم خاشعون X و الذین هم عن اللغو معرضون X و الذین هم للزکاة فاعلون (۱۰۵۹) و قال : و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اءعمالنا و لكم اءعمالکم (۱۰۶۰) و قال : و اذا مروا باللغو مروا کراما (۱۰۶۱) فهذا ما فرض الله علی السمع من الایمان ، اءن لا یصغی الی ما لا یحل له ، و هو عمله ، و هو من الایمان .

و بر گوش واجب کرده است که از گوش دادن به آنچه خدا حرام کرده است خودداری کند، و از آنچه به نهی خداوندی برای آن روانیست ، و از شنیدن آنچه خدا را به خشم می آورد، دوری جوید، و خود در این باره گفته است : و قد نزل علیکم فی الکتاب اذا سمعتم آیات الله یکفربها و یستهزا بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره ...- در کتاب خدا بر شما فرمان نازل شده است که چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنها را ریشخند می کنند، پس با آن گروه منشینید، تا زمانی که به سخن دیگری پردازند...؛ سپس خدای بزرگ آنچه از فراموشی پیش می آید مستثنی کرده و گفته است : و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین - و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد، پس چون به یاد آوری ، با گروه ستمکاران منشین ؛ و گفته است : فبشر عباد X الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ، اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب - مژده ده بندگان مرا که گفتار را می شنوند و از نیکوترین آن پیروی می کنند، اینان کسانی که خدا راهشان نموده است و اینانند صاحب خردان ؛ همچنین گفته است : قد افلح المؤمنون X الذین هم فی صلاتهم خاشعون X و الذین هم عن اللغو معرضون X و الذین هم للزکاة فاعلون - به حقیقت مؤمنان رستگار شدند؛ کسانی که در نمازشان خاضعند، و کسانی که از لغو روی می گردانند، و کسانی که زکات خدا را ادا می کنند؛ و گفته است :

و اذا سمعوا اللغو عرضوا عنه و قالوا: لنا اءعمالنا و لكم اءعمالکم - چون لغو (سخن نابکار، ناپسند) شنیدند از آن دوری گزیدند و گفتند: کارهای ما (و پاداش آن) از آن ما، و کارهای شما (و پاداش آن) از آن شما؛ و گفته است :

و اذا مروا باللغو مروا کراما- چون به لغو برخوردند، بزرگوارانہ از آن می گذرند. اینها وظایفی است که خدا بر گوش واجب کرده است ، که آنچه شنیدن آن روانیست نشنود. و این عمل گوش است و ایمان گوش .

(د - ایمان و عمل چشم)

و فرض على البصر ان لا ينظر الى ما حرام الله عليه ، و ان يعرض عما نهى الله عنه ، مما لا يحل له ، و هو عمله ، و هو من الايمان ، فقال - تبارك و تعالى :- قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ، (١٠٦٢) فانهم ان ينظروا الى عوراتهم ، و ان ينظر المرء الى فرج اخيه ، و يحفظ فرجه ان ينظر اليه ، و قال : و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن (١٠٦٣) من ان تنظر احداهن الى فرج اختها ، و تحفظ فرجها من ان ينظر اليها. و قال : كل شئ في القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا الا هذه الآية ، فانها من النظر. ثم نظم ما فرض على القلب و اللسان و السمع و البصر في آية اخرى فقال : و ما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم و لا ابصاركم و لا جلودكم ، (١٠٦٤) يعنى بالجود: الفروج و الافخاذ. و قال : و لا تقف ما ليس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا؛ (١٠٦٥) فهذا ما فرض الله على العينين ، من غض البصر عما حرم الله عز و جل . و هو عملهما ، و هو من الايمان .

و بر چشم واجب کرده که به آنچه خدا دیدن آن را حرام کرده است ننگرد، و از آنچه خدا نظر به آن را نهی کرده است و حلال نیست اعراض کند؛ و این عمل چشم است و ایمان چشم ، و خود گفته است : قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم - به مؤمنان بگو که چشمهای خود را فرو گیرند و فروج خویش را نگاه دارند؛ بدین گونه مؤمنان را از این نهی کرد که به عورت‌های خود نگاه کنند، هم باید انسان به عورت برادر خود نظر نکند، و هم اندام عورت خویش پوشیده دارد تا دیگری آن را ننگرد؛ و گفته است : و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن - به زنان مؤمن بگو که چشمهای خود را فرو گیرند و فروج خویش نگاه دارند، و زنی به اندام نهان خواهر خود نگاه نکند، و آن را پوشیده دارد تا نظر دیگری بر آن نیفتد.

(زبیری گوید: در اینجا امام صادق چنین افزود: هر چه در قرآن درباره نگاهداری اندام نهان (فرج) آمده مقصود حفظ از زنا است ، جز در این آیه که مقصود نگاه است). سپس خداوند آنچه بر قلب و زبان و گوش و چشم واجب است در آیه ای دیگر به هم پیوسته و چنین گفته است : و ما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم و لا ابصاركم و لا جلودكم - شما نمی توانستید کردار خویش از آن پوشیده دارید که گوش و چشم و پوست شما بر ضد شما گواهی دهند، که مقصود از پوست ، فرج و ران است . و باز گفته است :

و لا تقف ما ليس لك به علم ، ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا- در پی چیزی مرو که به آن علم نداری ، که گوش و چشم و قلب همه مسئولند، و از آنها مؤاخذه می شود. این است آنچه خدا بر دو چشم واجب فرموده است ، یعنی : نظر نکردن به آنچه خدا حرام کرده است . و این عمل چشم است و ایمان چشم .

(هـ - ایمان و عمل دست)

و فرض الله على اليدين ان لا يبطش بهما الى ما حرام الله ، و ان يبطش بهما الى ما امر الله عزوجل ، و فرض عليهما من الصدقة و صلة الرحم و الجهاد في سبيل الله و الطهور للصلاة فقال : يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق و امسحوا برؤوسكم و ارجلكم الى الكعبين . (١٠٦٦) و قال : فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب ، حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتى تضع الحرب اوزارها (١٠٦٧) فهذا ما فرض الله على اليدين ، لان الضرب من علاجهما.

و بر دستها واجب کرده است که آدمی با آنها آنچه خدا حرام کرده است نکند و آنچه واجب کرده بکند، و مقرر داشته است تا برای صدقه دادن و صله رحم و جهاد و پاکیزه کردن بدن برای نماز به کار می افتند، و خود گفته است: یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الى الکعبین - ای مؤمنان! چون خواهید به نماز ایستید، رو و دستهای خود را تا آرنج بشویید، و سر و پاهای خود را تا برآمدگی پا مسح کنید؛ و گفته است: فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب، حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها- چون با کفر پیشگان (در میدان کارزار) روبرو گشتید (شجاعانه پیکار کنید و) گردن زنید، تا آنگاه که آنان را از کار بیندازید، در این هنگام (از آنان اسیر گیرید و) بر آنان بندهای محکم بندید، تا از آن پس یا برایشان منت نهید (و آزاد کنید) یا فدا گیرید، (چنین کنید) تا گاهی که شعله آتش جنگ فرونشیند.... و این است آنچه خدا بر دستها واجب کرده، که زدن از کار دست است.

(و - ایمان و عمل پا)

و فرض علی الرجلین ان لا یمشی بهما الى شیء من معاصی الله، و فرض علیهما المشی الى ما یرضی الله عزوجل فقال: و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا (۱۰۶۸) و قال: واقصد فی مشیک و اغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر (۱۰۶۹) و قال فیما شهدت الایدی و الارجل علی انفسهما و علی اربابهما، من تضییعها لما امر الله عزوجل به و فرضه علیهما: الیوم نختتم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون (۱۰۷۰) فهذا ایضا مما فرض الله علی الیدین و علی الرجلین، و هو عملهما، و هو من الایمان.

و بر پاها واجب است که با آنها در راه نافرمانی خدا گام برندارند، و بر آنها فرض است که برای خرسندی خدای بزرگ به راه افتند، که خدا خود گفته است: و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا- به کبر و ناز در زمین راه مرو، که نه به نیرو توانی زمین را شکافت، و نه به گردنفرازی توانی با قله های افراشته کوهها همبری کرد. و گفته است:

واقصد فی مشیک و اغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر- در راه رفتن میانه رو باش، و از بانگ خود بکاه، که ناخوشترین آوازه ها آواز خران است. و درباره گواهی دادن دست و پا بر ضد خود و صاحب خود، در جاهایی که فرمان خدا را فرو گذارده و امر او را واهشته اند، گفته است:

الیوم نختتم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون - در آن روز بر دهنهای ایشان مهر می نهیم، و دستها و پاهای ایشان، درباره آنچه کرده اند، با ما سخن خواهند گفت. این امور - که یاد شد - وظیفه دست و پا است، و عمل و ایمان آنها است.

(ز - ایمان و عمل چهره)

و فرض علی الوجه السجود له باللیل و النهار، فی مواقیت الصلاة فقال: یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون؛ (۱۰۷۱) فهذه فريضة جامعة علی الوجه و الیدین و الرجلین. و قال فی موضع آخر: و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا. (۱۰۷۲) و قال فیما فرض علی الجوارح من الطهور و الصلاة بها، و ذلك ان الله عزوجل لما صرف نبيه (صلی الله علیه و آله) الى الکعبة عن البيت المقدس فاعزل الله

عزوجل : و ما كان الله ليضيع إيمانكم ان الله بالناس لرؤ وف رحيم ، (١٠٧٣) فسمى الصلاة ايمانا.

فمن لقي الله عزوجل حافظا لجوارحه ، موفيا كل جارحة من جوارحه ما فرض الله عزوجل عليها، لقي الله عزوجل مستكملا لايمانه ، و هو من اهل الجنة . و من خان فى شى ء منها، اعو تعدى ما امر الله عزوجل فيها، لقي الله عزوجل ناقص الايمان .

و بر چهره سجده كردن براى خدا در شب و روز در هنگام نماز واجب است ، اين است كه خداوند گفته است :

يا ايها الذين آمنوا اركعوا و اسجدوا و اعبدوا ربكم و افعلوا الخير لعلكم تفلحون - اى ايمان آورندگان ! ركوع و سجود كنيد، و پروردگار خود را بپرستيد، و كار نيكو كنيد، باشد كه - تا جاودان - رستگار شويد. و اين (ركوع و سجود)، فريضه اى جامع بر صورت و دو دست و دو پا است . خداوند در جايى ديگر گفته است :

و اءن المساجد لله فلا تدعوا مع الله اءحدا- مواضع سجده مخصوص خدا است ، پس با خدا هيچ كس را مخوانيد. در جايى ديگر نيز درباره واجبات اعضا، يعنى طهارت و پاكيگى و نمازگزارى سخن گفته است . هنگامى كه خداوند (قبله را تغيير داد و) پيامبر خويش را - صلى الله عليه و آله - از بيت المقدس به سوى كعبه متوجه ساخت ، گفت :

و ما كان الله ليضيع إيمانكم ان الله بالناس لرؤ وف رحيم - خدا ايمان شما را ضايع نمى كند، زيرا كه خداوند با مردمان مهربان و رحيم است . در اينجا نماز را (كه عمل و كردار است)، ايمان ناميده است .

بنابر آنچه گفته شد، هر كه خدا را با اندامهاى نگاه داشته شده از گناه ملاقات كند، و هر اندام آنچه را كه خداى بزرگ بر او واجب كرده است به انجام رسانيده باشد، چنين كسى با ايمان كامل خدا را ملاقات خواهد كرد، و از فردوسيان خواهد بود. و هر كه در بخشى از اين وظايف خيانت ورزيده (و كوتاهى كرده) باشد، يا از فرمان خداى بزرگ تخلى كرده و سريپيچيده باشد، با ايمان ناقص با خداوند روبرو خواهد گشت .

(ح - ايمان برتر)

قال راوى الحديث : قلت : قد فهمت نقصان الايمان و تمامه فمن اين جاءت زيادته ؟ فقال : قول الله عز وجل : و اذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول اءيكم زادته هذه ايمانا فاما الذين آمنوا فزادتهم ايمانا و هم يستبشرون X و اما الذين فى قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الى رجسهم (١٠٧٤) و قال : نحن نقص عليك نباءهم بالحق انهم فتيه آمنوا بربهم و زدناهم هدى . (١٠٧٥) و لو كان كله واحدا لا زيادة فيه و لا نقصان ، لم يكن لاحد منهم فضل على الآخر، و لا ستوت النعم فيه ، و لاستوى الناس ، و بطل التفصيل . ولكن بتمام الايمان دخل المؤمنون الجنة ، و بالزيادة فى الايمان تفاضل المؤمنون بالدرجات عندالله ، و بالنقصان دخل المفرطون النار. (١٠٧٦)

(ابوعمر و زبيرى ، راوى حديث ، گويد: به امام صادق عليه السلام) گفتم : معنای ناقص بودن و كامل بودن ايمان را فهميدم ، برترى و فزونى ايمان (به چه معنى است و) از كجا سرچشمه مى گيرد؟ گفت : از اين گفته خداى متعال :

و اذا ما انزلت سورة فمنهم من يقول اءيكم زادته هذه ايمانا فاما الذين آمنوا فزادتهم ايمانا و

هم يستبشرون × و اما الذين فى قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الى رجسهم - چون سوره ای فرود آید، برخی از منافقان گویند: ایمان کدام يك از شما با این سوره افزوده شد؟ پس کسانی که ایمان آوردند ایمانشان افزوده می شود و شادمانی می کنند، و اما کسانی که در دلهایشان بیماری است ، بر بدی و پلیدی ایشان بدی و پلیدی دیگری افزوده خواهد گشت ؛ و از این آیه : نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم و زناهم هدى - داستان ایشان را به راستی بر تو حکایت می کنیم ، آنان جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند، و ما بر ایمان ایشان افزودیم . اگر همه ایمانها یکسان بود و کاست و فزونی نمی داشت ، هیچ يك از اهل ایمان را مزیتی بر دیگری نمی بود، نعمت ایمان (و هدایت خاص) در حق همه مؤمنان (و مجاهدان متفاوت راه خدا) یکسان می بود، و مردمان همه يك گونه می شدند، و برتری از میان می رفت (و مراتب شایستگیها و مجاهدتها بی اثر می گشت ، و چنین نشد) بلکه ایمان کامل سبب ورود اهل ایمان به بهشت گردید، و زیادتى و برترى مراتب ایمان باعث تفاوت درجات مؤمنان در نزد خدای گشت ؛ و ایمان ناقص و ناچیز علت دخول گناهکاران به دوزخ شد.

ع الامام على عليه السلام - سئل عنه :

الایمان قول و عمل اءم قول بلا عمل ؟ فقال : الایمان تصدیق بالجنان ، و اقرار بالارکان ، و هو عمل كله ... (۱۰۷۷)

- پی نوشتها -

۱۰۱۲- سوره نجم (۵۳): ۳۹-۴۱.

۱۰۱۳- سوره انبیا (۲۱): ۹۴.

۱۰۱۴- سوره نسا (۴): ۱۲۴.

۱۰۱۵- سوره طه (۲۰): ۱۱۲.

۱۰۱۶- سوره یونس (۱۰): ۴۱.

۱۰۱۷- سوری شوری (۴۲): ۱۵.

۱۰۱۸- سوره انعام (۶): ۱۳۲.

۱۰۱۹- سوره روم (۳۰): ۴۴.

۱۰۲۰- سوره بقره (۲): ۱۷۷.

۱۰۲۱- سوره غافر (۴۰): ۴۰.

۱۰۲۲- خصال ۱/۵۱.

۱۰۲۳- نهج البلاغه / ۱۲۸؛ عبده ۱/۱۰۲.

۱۰۲۴- بحار ۷۷/۱۸۳ - از کتاب اعلام الدین .

- ۱۰۲۵- نهج البلاغه / ۸۱۷؛ عبده ۱/۴۱۹.
- ۱۰۲۶- نهج البلاغه ۹۸.
- ۱۰۲۷- بحار ۷۸/۹ - از کتاب مطالب السوول .
- ۱۰۲۸- غررالحکم / ۲۲۵.
- ۱۰۲۹- غررالحکم / ۳۱۸.
- ۱۰۳۰- مشکاة الانوار ۳۸.
- ۱۰۳۱- وسائل ۱/۶۹.
- ۱۰۳۲- غررالحکم / ۱۴.
- ۱۰۳۳- غررالحکم / ۲۳.
- ۱۰۳۴- غررالحکم / ۲۳.
- ۱۰۳۵- بحار ۷۸/۱۸۸ - از کتاب اعلام الدین ؛ نیز اصول کافی ۲/۷۵.
- ۱۰۳۶- تحف العقول / ۲۸۹.
- ۱۰۳۷- تحف العقول / ۲۸۹.
- ۱۰۳۸- غررالحکم / ۵۳.
- ۱۰۳۹- سوره عصر (۱۰۳): ۱-۳.
- ۱۰۴۰- یا: قسم به عصر درخشان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، یا قسم به عصر ظهور مهدی علیه السلام ، یا قسم به پایان روز که هنگام نتیجه گیری از اعمال است ...
- ۱۰۴۱- سوره بینه (۹۸): ۷.
- ۱۰۴۲- سوره تین (۹۵): ۶-۴.
- ۱۰۴۳- سوره شوری (۴۲): ۲۶.
- ۱۰۴۴- سوره سبا (۳۴): ۴۶.
- ۱۰۴۵- سوره محمد (صلی الله علیه و آله) (۴۷): ۲.
- ۱۰۴۶- سوره طه (۲۰): ۷۵.
- ۱۰۴۷- سوره سبا (۳۴): ۳۷.

- ۱۰۴۸- اصول کافی ۲/۳۴.
- ۱۰۴۹- وسائل ۶/۱۲۷.
- ۱۰۵۰- سوره نحل (۱۶): ۱۰۶.
- ۱۰۵۱- سوره رعد (۱۳): ۲۸.
- ۱۰۵۲- سوره مائده (۵): ۴۱ - نقل به صورت اقتباس .
- ۱۰۵۳- سوره بقره (۲): ۲۸۴.
- ۱۰۵۴- سوره بقره (۲): ۸۳.
- ۱۰۵۵- سوره عنکبوت (۲۹): ۴۶.
- ۱۰۵۶- سوره نسا (۴): ۱۴۰.
- ۱۰۵۷- سوره انعام (۶): ۶۸.
- ۱۰۵۸- سوره زمر (۳۹): ۱۸.
- ۱۰۵۹- سوره مؤ منون (۲۳): ۱-۴.
- ۱۰۶۰- سوره قصص (۲۸): ۵۵.
- ۱۰۶۱- سوره فرقان (۲۵): ۷۲.
- ۱۰۶۲- سوره نور (۲۴): ۳۰.
- ۱۰۶۳- سوره نور (۲۴): ۳۰.
- ۱۰۶۴- سوره فصلت (۴۱): ۲۲.
- ۱۰۶۵- سوره اسرا (۱۷): ۳۶.
- ۱۰۶۶- سوره مائده (۵): ۶.
- ۱۰۶۷- سوره محمد (صلی الله علیه و آله) (۴۷): ۴.
- ۱۰۶۸- سوره اسرا (۱۷): ۳۷.
- ۱۰۶۹- سوره لقمان (۳۱): ۱۹.
- ۱۰۷۰- سوره یس (۳۶): ۶۵.
- ۱۰۷۱- سوره حج (۲۲): ۷۷.

۱۰۷۲- سوره جن (۷۲): ۱۸.

۱۰۷۳- سوره بقره (۲): ۱۴۳.

۱۰۷۴- سوره توبه (۹): ۱۲۵-۱۲۴.

۱۰۷۵- سوره کهف (۱۸): ۱۳.

۱۰۷۶- اصول کافی ۳۷/۲-۳۳.

۱۰۷۷- بحار ۷۴/۶۹.

فصل سوم : عمل کیفیت است نه کمیت

امام علی علیه السلام - پرسیدند: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بی عمل ؟
گفت : ایمان گواهی دادن به قلب است ، و ابراز داشتن به زبان ، و عمل کردن به ارکان (اعضای بدن)؛ ایمان همه اش به عمل است .

۵ الامام الصادق علیه السلام - قال محمد بن مسلم : ساءلته عن الايمان ، فقال : شهادة ان لا اله الا الله (و ان محمدا رسول الله)، و الاقرار بما جاء من عند الله ، و ما استقر في القلوب من التصديق بذلك . قال : قلت :

الشهادة ائليست عملا؟ قال : بلى . قلت : العمل من الايمان ؟ قال : نعم ، الايمان لا يكون الا بعمل ، و العمل منه . و لا يثبت الايمان الا بعمل . (۱۰۷۸)

امام صادق علیه السلام - محمد بن مسلم گوید: از امام جعفر صادق درباره ایمان پرسش کردم ، گفت : ایمان گواهی دادن است به اینکه معبودی جز خدا نیست (لا اله الا الله)....، و اعتراف کردن به آنچه از جانب خدا آمده است ، و تصدیق قلبی است به این اعتقادات و باورها. پرسیدم : آیا شهادت دادن به زبان ، خود عمل نیست ؟ گفت : چرا. گفتم : آیا عمل از ایمان است ؟ گفت : آری ، ایمان جز به عمل نیست ، و عمل بخشی از آن است . و ایمان جز به عمل ثابت و مستقر نمی شود.

۶ الامام الصادق علیه السلام : ملعون ملعون من قال : الايمان قول بلا عمل . (۱۰۷۹)

امام صادق علیه السلام : آنکه بگوید: ایمان گفتار بی کردار است ، ملعون است .

۷ الامام الهادی علیه السلام - عن آبائه ، عن اميرالمؤمنين : قال لي رسول الله (صلى الله عليه وآله) : يا علي ! اكتب ! فقلت : ما اكتب ؟ فقال : اكتب بسم الله الرحمن الرحيم الايمان ما وقر في القلوب ، و صدقته الاعمال ؛ و الاسلام ما جرى على اللسان ، و حلت به المناكحة . (۱۰۸۰)

امام هادی علیه السلام - از پدرانش ، از امیر المؤمنین علیه السلام : پیامبر - صلی الله علیه و آله - به من گفت : ای علی ! بنویس ! گفتم : بسم الله الرحمن الرحيم . ایمان آن است که در قلبها جایگزین شود و کردارها تصدیق کننده آن باشد. و اسلام آن است که بر زبان جاری گردد، و زناشویی به آن حلال شود.

۸ النبی (صلی الله علیه و آله):...المعاد مضمار العمل . (۱۰۸۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): معاد جولانگاه عمل است .

۹ الامام الرضا علیه السلام :...انه ليس بين الله و بين احد قرابة ، لا ينال ولاية الله الا بالطاعة ، و لقد قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لبنی عبدالمطلب : ایتونی بآءعمالکم لا باحسنکم و اءنسابکم . قال الله تعالى : فاذا نفخ فی الصور فلا اءنساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون X فمن ثقلت موازینہ فاولئک هم المفلحون X و من خفت موازینہ الذین خسروا اءنفسهم فی جهنم خالدون (۱۰۸۲)

(۱۰۸۳) امام رضا علیه السلام : میان خدا و هیچکس خویشاوندی نیست ، و دوستی خدا جز به طاعت حاصل نمی آید. پیامبر - صلی الله علیه و آله - به فرزندان عبدالمطلب گفت : اعمال خود را نزد من بیاورید نه حسبها و نسبهايتان را. خدای متعال گفته است : فاذا نفخ فی الصور فلا اءنساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون X فمن ثقلت موازینہ فاولئک هم المفلحون X و من خفت موازینہ الذین خسروا اءنفسهم فی جهنم خالدون - چون در صور دمیده شود، دیگر در آن روز نسبی (و تفاخری به نسب ، یا امید کمکی از منسوبان) در کار نیست ، و از حال یکدیگر نخواهند پرسید X که در آن روز کسانی که کفه اعمال (نیک) آنان سنگین باشد رستگارند. و کسانی که کفه اعمال (نیک) آنان سبک باشد خود زیان کرده اند و در جهنم جاودان خواهند ماند.

۱۰ الامام علی علیه السلام : لاءنسبن الاسلام نسبة لم ینسبه اءحد قبلی . و لا ینسبه اءحد بعدی : الاسلام هو التسليم ، و التسليم هو التصديق ، و التصديق هو اليقين ، و اليقين هو الاءداء ، و الاءداء هو العمل ... (۱۰۸۴)

امام علی علیه السلام : اسلام را به گونه ای وصف خواهیم کرد، که هیچ کس پیش از من چنان وصف نکرده است و هیچ کس پس از من نیز چنان وصف نخواهد کرد: اسلام تسلیم است ، و تسلیم تصدیق ، و تصدیق یقین ، و یقین ادا کردن ، و ادا کردن عمل است و کردار داشتن .

فصل سوم : عمل کیفیت است نه کمیت

ا- عمل و کار نیک قرآن

۱ ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات ، انا لا نضع اجر من احسن عملا (۱۰۸۵)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند (بدانند) که ما پاداش کسی را که نیکو کرده باشند ضایع نمی کنیم ۲ انا جعلنا ما علی الارض زینة لها، لنبلوهم ایهم احسن عملا (۱۰۸۶)

آنچه بر زمین است آرایش آن قرار دادیم ، تا ایشان را بیازماییم که کدام یک نیکوکارترند ۳ الذی خلق الموت و الحیاة ، لیبلوکم ایکم احسن عملا.. (۱۰۸۷)

خدا (که) مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید، که کدام یک نیکوکارترید...

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : قيمة كل امری ما یحسنه . (۱۰۸۸)

امام علی علیه السلام : ارزش هر کس به چیزی (کاری ، هنری) است که آن را نیکو می داند (و در آن تخصص دارد).

۲ الامام علی علیه السلام : الناس ابناء ما يحسنون . (۱۰۸۹)

امام علی علیه السلام : مردمان فرزندان کاربند که آن را خوب انجام می دهند.

یعنی : همانگونه که هر کسی به پدر و اصل و تباری منسوب است و بدان شناخته می گردد، و ارج می بیند، صنعت و رشته و کار و علم و تخصصی نیز که انسان در آن پخته و ماهر است و آن را خوب می داند و نیکو می پردازد، مانند اصل و تبار و گوهر و نژاد است . و مردم همانگونه که فرزندان پدران خویشند و بدان شناخته می گردند، فرزندان مهارتها و هنرها و ارزشهای کیفی کار خویش نیز هستند و بدان شناخته می گردند و منسوب می شوند، چنانکه گفته می شود: فلانی پزشک خوبی است ، صنعتگر خوبی است ، ریاضیدان خوبی است ، مدیر خوبی است ، نویسنده خوبی است ، بنای خوبی است ، کشاورز خوبی است ... و این سخن امام علی تأکید است بر اهمیت کیفی هر کار و هر حرفه و هر هنر، یعنی که ارزش واقعی به مهارت و خوبی کار است نه به اندازه آن .

و این تعلیم سازنده ، دلیل روشنی است بر ارزش تخصص و کارشناسی و اهمیت بدل ناپذیر آن .

۳ الامام السجاد علیه السلام : .. و اعنی علی صالح النية ، و مرضی القول ، و مستحسن العمل . (۱۰۹۰)

امام سجاد علیه السلام : مرا بر داشتن نیت شایسته و گفتار پسندیده و کار در خور تحسین یاری کن .

۴ الامام الصادق علیه السلام - فی قول الله عزوجل : لیلوکم ایکم احسن عملا (۱۰۹۱) قال : لیس یعنی اکثر عملا، و لكن اصوبکم عملا. و انما الاصابة خشية الله ، والنية الصادقة .. ثم قال : الابقاء على العمل حتى يخلص اشد من العمل . و العمل الخالص : الذي لا تريد أن يحمذك عليه احد الا الله عزوجل . و النية افضل من العمل . الا وان النية هي العمل . ثم تلا قول عزوجل :

قل : كل يعمل على شاكلته (۱۰۹۲) یعنی علی نیته . (۱۰۹۳)

امام صادق علیه السلام - درباره این آیه :

لیلوکم ایکم احسن عملاتا شما را بیازماید که کدام يك کاری بهتر می کنید، گفت : مقصود عمل بیشتر نیست بلکه عمل بهتر و درست تر است . و درستی کار بستگی به ترس از خدا دارد و داشتن قصد و نیت صحیح ... سپس گفت : عمل را تا به پایان خالص نگاهداشتن سختتر از خود عمل است . و عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدای بزرگ تو را برای آن ستایش کند. و نیت برتر از عمل است . بدانید که نیت همان عمل است . سپس این آیه را خواند: يعمل علی شاکلته بگوی : هر کسی بر طینت خود می تند.

ب - تقوی در عمل کار قرآن

۱ افمن اسس بنيانه على تقوى من الله و رضوان خير، ام من اسس بنيانه على شفا جرف هار فانهار به فى نار جهنم ؟... (۱۰۹۴)

آیا کسی که شالوده ساختمان (مسجد) خود را بر (بنیان استوار) تقوی و خشنودی خدا نهاد بهتر است ، یا آنکه شالوده را بر لبه آگاهی زیر تهی نهاد، که خود و بنا کننده خود را به آتش دوزخ فرو برد؟ حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): یا اباذر! کن بالعمل بالتقوی اشد اهتماما منك بالعمل ، فانه لا یقل عمل بالتقوی . و کیف یقل عمل یتقبل .. (۱۰۹۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! در رعایت تقوی در عمل بیش از آن بکوش که درباره خود عمل می کوشی ، که هیچ عملی با تقوی کم به شمار نمی آید (اگر چه به مقدار کم باشد)؛ آیا چگونه عمل مورد قبول ، کم تواند بود؟ ۲ الامام علی علیه السلام : لا یقل عمل مع التقوی . (۱۰۹۶)

امام علی علیه السلام : هیچ عملی با تقوی و پرهیز پیشگی کم به شمار نمی آید.

۳ الامام الصادق علیه السلام : اوصیک بتقوی الله ، و الورع ، و الاجتهاد؛ و اعلم انه لا ینتفع اجتهاد لا ورع فیه . (۱۰۹۷)

امام صادق علیه السلام : تو را به ترس از خدا و پارسایی و کوشایی سفارش می کنم . و بدان که هر کوششی (چه در عبارت و چه در دیگر کارها) که ورع و پارسایی در آن نباشد سود ندارد.

ج - جوهر عمل و کار حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : رب یسیر انمی من کثیر. (۱۰۹۸)

امام صادق علیه السلام : بسا اندک که بالنده تر از بسیار است .

۲ الامام علی علیه السلام : قد ینمی القلیل فیکثر، و یضمحل الکثیر فیذهب . (۱۰۹۹)

امام علی علیه السلام : گاه چیز اندک می بالد و بسیار می شود، و چیز بسیار مضمحل می گردد و از میان می رود.

۳ الامام الصادق علیه السلام : یا حمران !.. اعلم ان العمل الدائم القلیل علی الیقین افضل عند الله عزوجل من العمل الکثیر علی غیر یقین . (۱۱۰۰)

امام صادق علیه السلام : ای حمران بن اعین ! بدان که عمل پیوسته اندک همراه با یقین نزد خدای بزرگ برتر است از عمل فراوان بدون یقین .

۴ الامام علی علیه السلام : شتان بین عملین : عمل تذهب لذته و تبقی تبعته ، و عمل تذهب مؤونته و یبقی اجره . (۱۱۰۱)

امام علی علیه السلام : میان دو عمل فرق بسیار است : یکی عملی که لذت آن از میان می رود و بار گناه و مسئولیت آن برجای می ماند، و دیگری عملی که رنج آن از میان می رود و پاداش آن باقی می ماند.

د - درستی و استقامت در عمل و کار حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام - عن النبی (صلی الله علیه و آله): سلوا الله السداد، و سلوه مع

السداد سداد العمل . (۱۱۰۲)

امام صادق علیه السلام - از پیامبر اکرم : از خدا درستی و استقامت بخواهید، و همراه آن ، درستی و استقامت در عمل و کار .

حدیث

۱ الامام الصادق علیه السلام : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): انى لاءعلم انه سيبلى و يصل البلى اليه ، و لكن الله يحب عبدا اذا عمل عملا احكمه . (۱۱۰۳)

امام صادق علیه السلام - رسول الله (صلى الله عليه وآله) گفت : می دانم که فرسوده می شود و می پوسد، لیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد آن را درست و استوار به انجام برساند.

بنگرد! این سخن ، قسمتی است از حدیثی که عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است . بخشی از حدیث چنین است :

نزد پیامبر (صلى الله عليه وآله) آمدند و گفتند: سعد بن معاذ در گذشته است . پیامبر برخاست و اصحاب به همراه او برخاستند. فرمود تا سعد را بشویند. به هنگام شستن سعد به چهار چوب در تکیه کرده بود. چون سعد را شستند و حنوط کردند و کفن پوشیدند و بر تابوت نهادند، پیامبر پای برهنه و بی ردا به تشییع آن پرداخت ، و گاه طرف راست تابوت را می گرفت و گاه طرف چپ را، تا آن را به گورستان آوردند و به لب گور نهادند.

پیامبر اکرم خود به درون قبر سعد رفت ، و لحد وی را بچید و آن را با دست خود پرداخت ؛ و پیوسته می گفت : سنگ بدهید! گل بدهید! و بدین گونه میان خشتها را محکم می کرد.

هنگامی که کار ساختن لحد را پایان داد و بر آن خاك ریخت و گور را پر کرد، گفت : انى لاءعلم انه سيبلى ، و يصل البلى اليه ، و لكن الله يحب عبدا اذا عمل عملا احكمه من مى دانم که این گور (و لحد آن) فرسوده می شود و می پوسد، لیکن خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، محکم کاری کند، و آن را درست و استوار به انجام برساند (و سرسری نگیرد، و از سر وانکند).

و- انگیزه اش بعمل و کار ۱ الامام على علیه السلام : افضل الاعمال ما اكرهت نفسك عليه . (۱۱۰۴)

امام على علیه السلام : برترین اعمال آن است که نفس خود را به اکراه بر آن وا داشته ای .

۲ الامام على علیه السلام : ان الليل و النهار يعملان فيك ، فاعمل فيهما... (۱۱۰۵)

امام على علیه السلام : شب و روز در تو کار می کنند (و مقداری از عمر تو را می گیرند)، تو نیز در آنها کاری بکن (و چیزی برای خود بیندوز!)

نیز فصل ۲۴ و فصل ۲۵، از این باب را ملاحظه کنید.

فصل چهارم : راه میانگین (شکل طبیعی عمل و کار)

قرآن

۱ و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ، و لا تبسطها كل البسط، فتقعد ملوما محسورا. (۱۱۰۶)
نه دست خود را ببند و به گردن آویز (و هیچ نبخش)، و نه آن را تمام بگشا (و هر چه داری بده)، که نکوهیده و اندوهناک خواهی نشست .

۲ والذين اذا انفقوا، لم يسرفوا، و لم يقتروا، و كان بين ذلك قواما. (۱۱۰۷)

(بندگان خدای رحمان کسانی که ... و کسانی که چون انفاق (و هزینه گذاری) کنند، نه اسراف می کنند و نه خست می ورزند که آن انفاق در حد میانه خواهد بود.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): خیر الامور اوسطها. (۱۱۰۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): بهترین هر چیز و هر کار حد میانه آن است .

۲ الامام علی علیه السلام : ...اليمين و الشمال مضلة ، و الطريق الوسطی هی الجادة علیها باقی کتاب و آثار النبوة ، و منها منفذ السنة ، و اليها مصير العاقبة .. (۱۱۰۹)

امام علی علیه السلام : راستگرایی و چپگرایی گمراهی است . راه درست همان راه میانه است . کتاب خدا که در میان ماست و تعالیم نبوت ، به همین راه دلالت می کنند. و طریق عمل به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) همین است ، و عاقبت نیکو در گرو پیمودن همین .

فصل پنجم : اقدام ، راه کامیابی حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : اذا هبت امرا فقع فيه ، فان شدة توقيه اعظم مما تخاف منه . (۱۱۱۰)

امام علی علیه السلام : اگر از کاری بیمناکی ، خود را به آن در افکن ، زیرا که ترس از هر کار بزرگتر از خود کار است .

فصل ششم : خالص سازی عمل قرآن

۱ وقل : رب ادخلنی مدخل صدق ، و اخرجنی مخرج صدق ، و اجعل لی من لدلك سلطانا نصیرا. (۱۱۱۱)

بگو (ای پیامبر و بخوان که): پروردگارا! مرا (در هر جای و هر گاه)، به قدم صدق داخل کن و به قدم صدق خارج گردان ، و از نزد خویش نیرویی و برهانی بخش که مرا یاور بود.

۲ و آخرون اعترفوا بذنوبهم ، خلطوا عملا صالحا و آخر سيئا، عسى الله ان يتوب عليهم ، ان الله غفور رحيم . (۱۱۱۲)

برخی دیگر که به گناهان خویش اعتراف کردند، اینان کار نیک و کار بد را در هم آمیختند؛ باشد

که خدا توبه ایشان را بپذیرد، که خدا آمرزنده و مهربان است .

۳ انا انزلنا اليك الكتاب بالحق ، فاعبدالله مخلصاله الدين الا الله الدين الخالص .. (۱۱۱۳)

قرآن را به حق فرو فرستادیم ، پس خدا را بپرست و دین را خالص برای او قرار ده بدان که آنچه از آن خدا است دین (و عبادت) خالص است ...

۴ الله ربكم و رب آبائكم الاولين فكذبوه فانهم لمحضرون الا عبادالله المخلصين . (۱۱۱۴)

(آیا ترك می گوید) خدای را که پروردگار شما و پروردگار پدران شما است ؟ قوم الیاس او را تکذیب کردند، و آنان همه برای عرضه بر عذاب حاضر خواهند گشت مگر بندگان پاک شده خدا.

۵ فانظر كيف كان عاقبة المنذرين الا عبادالله المخلصين ؟ (۱۱۱۵)

بنگر که پایان کار بیم داده شده گان چگونه بود مگر بندگان اخلاص یافته خدا.

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام :

تصفية العمل اشد من العمل . (۱۱۱۶)

امام علی علیه السلام : خالص سازی عمل سخت تر از خود عمل است .

۲ الامام علی علیه السلام : تصفية العمل خير من العمل . (۱۱۱۷)

امام علی علیه السلام : خالص سازی عمل بهتر از خود عمل است .

۳ الامام الصادق علیه السلام : اءلابقاء على العمل حتى يخلص ، اشد من العمل . (۱۱۱۸)

امام صادق علیه السلام : اخلاص را تا پایان عمل نگاهداشتن ، سختتر از خود عمل است .

۴ الامام علی علیه السلام : لن يصفو العمل حتى يصح العلم . (۱۱۱۹)

امام علی علیه السلام : تا زمانی که علم (با عمل و شناخت دینی درباره آن) درست نشود، عمل پاکیزه و خالص نخواهد شد.

۵ الامام علی علیه السلام : اخلص تنل . (۱۱۲۰)

امام علی علیه السلام : اخلاص بورز، تا به مقصود برسی !.

۶ الامام الصادق علیه السلام - من حديث جنود العقل و الجهل :...الاخلاص و ضده الشوب . (۱۱۲۱)

امام صادق علیه السلام : (از سپاهیان عقل یکی هم) اخلاص در عمل است ، و ضد آن آلودگی نیت (و بی اخلاصی) است .

۷ الامام السجاد عليه السلام : .. لا تحبط حسناتى بما بشوبها من معصيتك . (۱۱۲۲)

امام سجاد عليه السلام : خداوند! نیکوکاریهای مرا با نافرمانی تو، که با آنها آمیخته می شود، از میان مبر.

۸ الام سجاد عليه السلام : اللهم وایما غار عزاهم من اهل ملتک ، او مجاهد جاهدہم من اتباع سنتک لیكون دینک الاعلی ، و حزیک الاقوی ، و حظک الاوفی ، فلقه الیسر... و سدده فی الحکم ، و اعزل عنه الریاء ، و خلصه من السمعة ، و اجعل فکره و ذکره و طعنه و اقامته فیک و لك . (۱۱۲۳)

امام سجاد عليه السلام : خدایا! هر جنگده ای از معتقدان به دین تو که به رزم برخاست ، یا هر مجاهدی از پیروان احکام تو که به جهاد با دشمنان پرداخت ، تا دین تو برتر، و حزب تو نیرومندتر، و دستورات تو گسترده تر شود، کار را بر او آسان گردان ... و او را در حکم (و عزم) استوار بدار، و ریا را از او دور کن ، و از شهرت طلبی او را برهان ، و فکر و ذکر و سفر و حضر او را، پاک و خالص ، برای خود قرار ده ! ۹ النبی (صلی الله علیه و آله) - عن ابی ذر الغفاری : قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ان لكل حق حقيقة ، و ما بلغ عبد حقيقة الاخلاص حتی لا یحب ان یحمد علی شی ء من عمل لله . (۱۱۲۴)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - به روایت ابوذر غفاری : برای هر حقی حقیقتی است . و هیچ بنده ای به حقیقت اخلاص نمی رسد، تا آن گاه که دوست نداشته باشد برای عملی که برای خدا انجام داده است مورد ستایش واقع شود.

فصل هفتم : مداومت دادن به عمل و پایداری در آن و تمام کردن آن قرآن

۱ ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا، فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون . (۱۱۲۵)

کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و در آن پایداری کردند، نه آنان را بیمی خواهد بود و نه اندوهی .

۲ و ان لو استقاموا علی الطریقه ، لاسقیناهم ماء غدقا. (۱۱۲۶)

اگر خلائق در راه ایمان (و حاکمیت حق) پایداری می کردند، آب فراوان (و نعمت بسیار) به ایشان می دادیم .

۳ فلذلك فادع و استقم كما امرت ، و لا تتبع اهواءهم ... (۱۱۲۷)

پس بدین سبب (که یاد شد، مردمان را به دین اسلام) بخوان ، و چنانکه فرمان داری استقامت ورز، و از هواهای ایشان پیروی مکن ...

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الامور بتمامها، و الاعمال بخواتیمها. (۱۱۲۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کارها به تمام شدن آنها است ، و اعمال به پایانیهای آنها.

۲ الامام علی علیه السلام : قليل تدوم علیه ، ارجی من كثير مملول منه . (۱۱۲۹)

امام علی علیه السلام : کار اندکی که بر آن مداومت کنی ، امید بخشتر از کار بسیاری است که از آن ملول گردی .

۳ الامام الباقر علیه السلام : احب الاعمال الى الله عزوجل ما داوم العبد عليه ، و ان قل . (۱۱۳۰)

امام باقر علیه السلام : دوستترین کارها نزد خدای بزرگ ، کاری است که بنده بر آن مداومت کند، هر چند اندک باشد.

ع النبی (صلی الله علیه و آله) - من خطبة القاها بثنية الوداع ، لما اراد الخروج الى تبوك ... الامر الى آخره ، و ملاك العمل خواتيمه . (۱۱۳۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در ضمن سخنرانی که در تپه وداع ایراد کرد، به هنگام خروج از مدینه ، برای رفتن به جنگ تبوک : (ارزش) کار به پایان آن وابسته است ، و ملاك عمل خاتمه آن است .

۵ عیسی المسیح علیه السلام - ابو فروة الانصاری قال : قال عیسی بن مریم : یا معشر الحواریین ! بحق اقول لكم ، ان الناس يقولون : ان البناء بءاساسه ، و انا لا اقول لكم كذلك . قالوا: فماذا تقول یا روح الله ؟ قال : بحق اقول لكم ، ان آخر حجر يضعه العامل هو الاساس . قال ابو فروة : انما اراد خاتمة الامر. (۱۱۳۲)

عیسای مسیح علیه السلام - ای گروه حواریان ! به حق به شما می گویم ، مردمان می گویند: ساختمان به اساس و شالوده آن است ، و من به شما چنین نمی گویم . به او گفتند: پس ای روح الله ! تو چه می گویی ؟ گفت : به حق به شما می گویم ، آخرین سنگی که بنا می گذارد اساس است . یعنی : پایان کار و کار را به پایان بردن .

۶ الامام علی علیه السلام : تمام العمل استکماله . (۱۱۳۳)

امام علی علیه السلام : تمامی کار به کامل کردن است .

۷ الامام باقر علیه السلام : الابقاء على العمل ، اشد من العمل . (۱۱۳۴)

امام باقر علیه السلام : مداومت بر کار سختتر از خود کار است .

۸ الامام علی علیه السلام : ليس في البرق الخاطف مستمتع لمن يخوض في الظلمة . (۱۱۳۵)

امام علی علیه السلام : از برق جهنده برای کسی که در تاریکی فرو رفته است بهره ای حاصل نمی شود.

مقصود بی نتیجه بودن کار گاهگاهی و بی مداومت ، و امور گسسته و ناپایدار است .

فصل هشتم : عمل و کار، نه آرزو و پندار قرآن

۱ ذرهم ياكلوا و يتمتعوا و يلهمهم الامل ، فسوف يعلمون . (۱۱۳۶)

واگذارشان تا بخورند و کام جویند، و آرزو و سرگرمشان دارد، که به زودی (عاقبت این خور و خواب و غفلت را) خواهند دانست .

۲ ینادونهم : آلم نکن معکم ؟ قالوا: بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی ، حتی جاء امرالله ، و غرکم بالله الغرور. (۱۱۳۷)

(و آن روز) منافقان ، مؤمنان بهشتی را گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات ، و در رمضان)، با شما نبودیم ؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، و همواره بد مؤمنان خواستید، و شک و ناباوری پیشه ساختید، و فریب آرزوهای خویش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیو فریکار، در کار دین خدا، شما را بفریفت .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام : .. صار اولیاء الله الى الاجر بالصبر، والى الامل بالعمل . (۱۱۳۸)

امام علی علیه السلام : اولیای خدا با شکیبایی به پاداش رسیدند، و با کردار به آرزوهای خود دست یافتند.

۲ الامام السجاد علیه السلام : .. ولم يلهم الامل عن العمل .. (۱۱۳۹)

امام سجاد علیه السلام : امید و آرزو، فروغ یافتگان از قرآن را، از کار و عمل باز نداشت ...

۳ الامام علی علیه السلام : یا همام ! المؤمن هو الكيس الفطن .. دائما نشاطه ، قريبا امله . (۱۱۴۰)

امام علی علیه السلام : ای همام ! مؤمن زیرک و هوشیار است ، دایم می کوشد و دل به امیدهای شدنی می بندد.

۴ الامام علی علیه السلام : نعم عون العمل ، قصر الامل . (۱۱۴۱)

امام علی علیه السلام : بهترین کمک بر کار و عمل ، کوتاهی آرزو و امل است .

۵ الامام علی علیه السلام : .. خذ بالثقة من العمل ! و اياك والاعتزاز بالامل ! و لا تدخل عليك اليوم هم غد. يكفى اليوم همه ، و غد داخل عليك بشغله . انك ان حملت على اليوم هم غد زدت في حزنك و تعبك و تكلفت ان تجمع في يومك ما يكفيك اياما، فعظم الحزن ، و زاد الشغل ، و اشتد التعب ، و ضعف العمل للامل . و لو اخليت قلبك من الامل ، لجددت في العمل ... (۱۱۴۲)

امام علی علیه السلام : از انجام دادن هر کار اطمینان پیدا کن ، و از فریب خوردن آرزوها و امل بپرهیز، و غم فردا را امروز بر خود وارد کن ، که هم و غم امروز تو را بس است ، و فردا با گرفتاریهایش بر تو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را امروز بر خود بار کنی ، بر اندوه و رنج خود افزوده ای ، و خود را وا داشته ای تا یکروزه چیزهایی را تحمل کنی که می توانستی در خلال چندین روز تحمل کرد. و بدینگونه است که اندوه افزون می شود، و کار زیاد، و رنج فراوان ؛ و کار کردن ، به واسطه دل به آرزوی فردا بستن ، کاهش پیدا می کند. لیکن اگر دل خویش از آرزو تهی می کردی ، امروز بیشتر در کار می کوشیدی .

۶ الامام علی علیه السلام : لا تكن ممن يرجو الاخرة بغير عمل ، و يرجو التوبة بطول الامل ، يقول في الدنيا قول الزاهدين ، و يعمل فيها عمل الراغبين ... ثم يبالغ في المساءلة حين يساءل ، و يقصر في العمل ؛ فهو بالقول مدل ، و من العمل مقل ، يرجو

نفع عمل ما لم يعمله .. (۱۱۴۳)

امام علی علیه السلام : از کسانی مباش که بی عمل امید آخرت نیکو دارند، و با داشتن آرزوهای دراز به امید توبه نشسته اند؛ درباره دنیا همچون زاهدان سخن می گویند، و همچون دنیا دوستان در طلب آن تلاش می کنند... و به هنگام درخواست چیزی بسی اصرار می ورزند، و به هنگام عمل کوتاهی می کنند. در گفتار چابکند و در کردار تنبل ، و همواره امید بهره برداری از عملی ناکرده دارند.

۷ الامام علی علیه السلام : من الطال الامل ، اساء العمل . (۱۱۴۴)

امام علی علیه السلام : هر که دل به آرزوهای دراز بندد خوب کار نکند.

۸ الامام علی علیه السلام : من اتسع امله ، قصر عمله . (۱۱۴۵)

امام علی علیه السلام : هر کس دامنه آرزوهایش گسترده باشد، عملش کوتاه و ناچیز گردد.

فصلنهم : عمل ، راه شناخت قرآن

۱ واتقوا الله و يعلمکم الله ... (۱۱۴۶)

تقوی پیشه سازید، و خدا خود به شما خواهد آموخت ...

۲ واعبد ربك حتى ياءتيك اليقين . (۱۱۴۷)

پروردگارت را عبادت کن تا یقین به تو در رسد.

۳ رسولاً يتلوا عليكم آيات الله مبينات ، ليخرج الذين آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الى النور... (۱۱۴۸)

رسولی که آیات روشن کننده را بر شما می خواند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو کرده اند از تاریکیها به روشنی در آورد...

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): من عمل بما علم ، ورثه الله علم ما لم يعلم . (۱۱۴۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): هر کس آنچه را می داند به کار بندد، خدا دانش آنچه را نمی داند به او ارزانی دارد.

۲ الامام علی علیه السلام : العلم بالعمل . (۱۱۵۰)

امام علی علیه السلام : علم به عمل است .

۳ الامام علی علیه السلام : ما علم من لم يعمل بعلمه . (۱۱۵۱)

امام علی علیه السلام : آن کس که علم خود را به کار نبندد، چیزی نمی داند.

۴ الامام علی علیه السلام : ملاك العلم العمل به . (۱۱۵۲)

امام علی علیه السلام : ملاك علم عمل کردن به آن است .

۵ الامام علی علیه السلام : علم المؤمن فی عمله . (۱۱۵۳)

امام علی علیه السلام : علم مؤمن در عمل او است .

۶ الامام علی علیه السلام : العلم مقرون بالعمل ، فمن علم عمل . و العلم يهتف بالعمل ، فان اءجابه ، والا ارتحل عنه . (۱۱۵۴)

امام علی علیه السلام : علم مقرون به عمل است : پس هر کس (به راستی) علم دارد، عمل نیز دارد. و علم عمل را به فریاد می خواند پس اگر پاسخ داد (و دارنده علم آن را به کار بست می ماند و فزونی می یابد) و گرنه از نزد او می رود (و نابود می گردد).

۷ الامام الباقر علیه السلام : لا يقبل عمل الا بمعرفة ، و لا معرفة الا بعمل . (۱۱۵۵)

امام باقر علیه السلام : هیچ عملی جز به معرفت و شناخت پذیرفته نمی شود، و هیچ معرفتی و شناختی جز به عمل حاصل نمی آید.

فصل دهم : کردار، سپس گفتار قرآن

۱ اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسكم ، و انتم تتلون الكتاب ، افلا تعقلون ؟ (۱۱۵۶)

آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خویشان را فراموش می کنید، در صورتی که کتاب خدا را می خوانید؛ چرا خرد را به کار نمی اندازید؟ ۲ یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون ؟ کبرمقتا عند الله آن تقولوا ما لا تفعلون ! (۱۱۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که به آن عمل نمی کنید؟ در نزد خدا بسیار زشت است که چیزی بگوئید که به آن عمل نکنید.

حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی ! لا خیر فی قول الا مع الفعل . (۱۱۵۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای علی ! در گفتار هیچ خیری نیست مگر با کردار.

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): یا ابن مسعود! فلا تکن ممن یشدد علی الناس و یخفف علی نفسه ، یقول الله تعالی : لم تقولون ما لا تفعلون . (۱۱۵۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای ابن مسعود! از کسانی مباش که بر مردمان سخت می گیرند و بر خویشان آسان ، خدای متعال می گوید:

لم تقولون ما لا تفعلون چرا چیزی می گویند که به آن عمل نمی کنید؟. (۱۱۶۰)

۳ النبی (صلی الله علیه و آله): یا ابن مسعود! لا تكونن ممن یهدی الناس الی الخیر و یامرهم بالخیر، و

هو غافل عنه ، يقول الله تعالى : اءتامرون الناس بالبر و تنسون انفسكم ؟ .. (۱۱۶۱)

(۱۱۶۲) پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای ابن مسعود! از کسانی مباش که مردمان را به نیکی راهنمایی می کنند و به آن فرمان می دهند و خود از آن غافلند. خدای متعال می گوید:

ءتامرون الناس بالبر و تنسون انفسكم آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خویش را فراموش می کنید؟.

۴ الامام الباقر علیه السلام - عن ابيه :: ما اكثر الوصف و اقل الفعل ؟ ان اهل الفعل قليل ! ان اهل الفعل قليل ! الا و انا لنعرف اهل الفعل و الوصف معا... (۱۱۶۳)

امام باقر علیه السلام - از پدرش : توصیف کردن (کار نیک) چه بسیار است و انجام دادن چه اندک ! راستی که اهل عمل اندکند! راستی که اهل عمل اندکند! بدانید که ما کسانی را شیعه خود می شناسیم که هم اهل انجام دادن (کار نیک) باشند و هم اهل توصیف (و تعریف کار نیک) هر دو.

۵ الامام الصادق علیه السلام - ساءله الراوى عن هذه الاية : اءتامرون الناس بالبر و تنسون انفسكم ؟ فوضع يده على حلقه قال : كالدائح نفسه . (۱۱۶۴)

امام صادق علیه السلام - راوی حدیث می گوید: از امام جعفر صادق درباره این آیه پرسیدم : اءتامرون الناس بالبر و تنسون انفسكم آیا مردمان را به نیکوکاری فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید، دست بر گلو نهاد و گفت : همچون کسی که خود را ذبح می کند.

یعنی : کسی که مردم را به نیکوکاری بخواند و خود را فراموش کند، یا خود را معاف دارد و به انجام دادن کار نیک نپردازد، چنان است که گویی خویشتن را به دست خود کشته و هلاک کرده است .

۶ الامام على عليه السلام : ..يقول فى الدنيا بقول الزاهدين و يعمل فيها بعمل الراغبين...ينهى و لا ينتهى ، و يامر بما لا تاءتى ..فهو بالقول مدل و من العمل مقل ... (۱۱۶۵)

امام على علیه السلام : درباره دنیا همانند زهدپیشگان سخن می گوید، و خود با تمایل بسیار به دنیا و کار دنیا سرگرم می باشد...نهی می کند و خود دست نمی کشد، و فرمان می دهد و خود به آن عمل نمی کند...به گفتار و سخن ناز می فروشد (و همگان را موعظه می کند)، و خود کردار چندانى ندارد.

۷ الامام الصادق علیه السلام : ما جعل الله عزوجل بسط اللسان وكف اليد، و لكن جعلهما يبسطان معا و يكفان معا. (۱۱۶۶)

امام صادق علیه السلام : خدا زبان را برای گشادن (گفتن) و دست را برای بستن (کار نکردن) نیافریده است ، بلکه باید این دو عضو، زبان و دست ، با هم گشاده و با هم بسته شوند.

۸ الامام على عليه السلام : غضب الجاهل فى قوله ، و غضب العاقل فى فعله . (۱۱۶۷)

امام على علیه السلام : خشم جاهل در گفتار او است و خشم عاقل در کردار او.

۹ الامام على عليه السلام : لن يجدى القول حتى يتصل بالفعل . (۱۱۶۸)

امام علی علیه السلام : گفتار را فایده ای نیست مگر آنکه با کردار تواءم شود.

۱۰ الامام علی علیه السلام : بحسن العمل تجنى ثمرة العلم ، لا بحسن القول . (۱۱۶۹)

امام علی علیه السلام : با کردار خوب ثمره علم به دست می آید، نه با گفتار خوب .

۱۱ الامام کاظم علیه السلام : یا هشام !...المؤ من قليل الكلام ، كثير العمل . و المنافق كثير الكلام ، قليل العمل . (۱۱۷۰)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! مؤ من اندک سخن است و بسیار کار، و منافق بسیار سخن و اندک کار.

۱۲ الامام علی علیه السلام : ..یصف الحق و يعمل به ، لا يدع للخير غاية الا اعمها، و لا مظنة الا قصدها.. (۱۱۷۱)

امام علی علیه السلام : (مؤ من راستین با شناخت) حق را توصیف و به آن عمل می کند، و هر هدف خیری بیاید به جانب آن می شتابد، و به هر کار گمان خیری برد بدان دست می یازد.

۱۳ الامام الصادق علیه السلام - قال المفضل بن عمر: قلت لابی عبدالله الصادق : بم يعرف الناجی ؟ فقال : من كان فعله لقوله موافقا فهو ناج . و من لم يكن فعله لقوله موافقا فانما ذلك مستودع . (۱۱۷۲)

امام صادق علیه السلام - مفضل بن عمر جعفی می گوید: از امام جعفر صادق پرسیدم : رستگار به چه چیز شناخته می شود؟ گفت :

هر که گفتارش موافق کردارش باشد رستگار است ؛ و هر کس گفتارش موافق کردار نباشد، ایمان او عاریتی است .

۱۴ الامام الصادق علیه السلام : ان الحسرة و الندامة و الويل كله لمن لم ينتفع بما اءبصر، و من لم يدر الامر الذي هو عليه مقيم . انفع هو له اعم ضرر؟ (۱۱۷۳)

امام صادق علیه السلام : حسرت و پشیمانی و نگوئساری برای کسی است که از آنچه به آن بینایی دارد بهره نگیرد؛ و نداند که کاری که می کند برای او سود دارد یا زیان .

۱۵ الامام علی علیه السلام : اوضع العلم ما وقف على اللسان ، و ارفعه ما ظهر في الجوارح و الاركان . (۱۱۷۴)

امام علی علیه السلام : پستترین علم آن است که بر زبان بایستد (عمل نشود)، و بالاترین علم آنکه در اندامها آشکار گردد (عمل شود).

۱۶ الامام السجاد علیه السلام : اللهم صل على محمد و آله ! و ارزقني صحة في عبادة و فراغا في زهادة ، و علما في استعمال ، و ورعا في اجمال . (۱۱۷۵)

امام سجاد علیه السلام : خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست ! و مرا تندرستی برای عبادت ، و آسایش خاطری برای زهد، و دانشی برای کار بستن ، و ورعی برای کار خوب کردن ارزانی دار!

فصل یازدهم : عمل حق باطل را از میان می برد قرآن

۱ و اقم الصلاة ، طرفی النهار و زلفا من الليل ، ان الحسنات يذهبن السيئات ، ذلك ذكرى للذاكرين (۱۱۷۶) نماز را در دو طرف روز و در ساهعتهای نخستین شب بر پای دار، که کارهای خوب کارهای بد را از میان خواهد برد؛ و این خود، یادآوری است برای به یاد آوردندگان .

۲ والذين صبروا ابتغاء وجه ربهم ، و اقاموا الصلاة ، و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانية ، و يدرؤن بالحسنة السيئة ، اولئك لهم عقبى الدار (۱۱۷۷)

کسانی که در طلب وصال پروردگار خویش ، در همه حال ، شکیبایی نمودند، و نماز را برپای داشتند، و از آنچه روزیشان کرده بودیک در نهان و آشکار بخشیدند، و بدی را با نیکی پاسخ دادند، سرای جاوید ویژه ایشان است احادیث این موضوع ، در جاهای مناسب خود، در این کتاب و دیگر کتابهای حدیث آمده است .

فصل دوازدهم : تبلیغ با عمل قرآن

۱ و من احسن قولاً، ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال اننى من المسلمين (۱۱۷۸) چه کس نیکو گفتارتر از کسی است که (مردمان را) به سوی خدا خواند، و خود کار نیکو کرد، و گفت من از مسلمانانم ؟ حدیث

۱ النبى عليه السلام : يا اباذر! مثل الذى يدعو بغير عمل ، كمثل الذى يرمى بغير وتر. (۱۱۷۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! مثل کسی که بی عمل دعوت (تبلیغ دین) کند، همچون مثل کسی است که بدون بستن زه بر کمان تیر بیندازد.

- پی نوشتها -

۱۰۷۸- اصول کافی ۲/۳۸.

۱۰۷۹- بحار ۶۹/۱۹ - از کتاب کنزالفوائد.

۱۰۸۰- بحار ۵۰/۲۰۸؛ در اصول کافی (۲/۲۶) نیز نزدیک به معنای این حدیث آمده است .

۱۰۸۱- بحار ۷۷/۱۸۳. از کتاب اعلام الدین .

۱۰۸۲- سوره مؤ منون (۲۳): ۱۰۳-۱۰۱.

۱۰۸۳- عیون اخبار الرضا ۲/۲۳۵.

۱۰۸۴- بحار ۶۸/۳۰۹؛ نیز اصول کافی ۲/۴۵ - با اختلافی اندک .

۱۰۸۵- سوره کهف (۱۸): ۳۰.

۱۰۸۶- سوره کهف (۱۸): ۷.

۱۰۸۷- سوره ملک (۶۷): ۲۰.

- ۱۰۸۸- نهج البلاغه / ۱۱۲۲؛ عبده ۲/۱۵۹.
- ۱۰۸۹- ارشاد مفید / ۱۴۲.
- ۱۰۹۰- صحیفه سجادیه / ۳۵۰ (دعای ۴۷).
- ۱۰۹۱- سوره هود (۱۱): ۷.
- ۱۰۹۲- سوره اسرا (۱۷): ۸۴.
- ۱۰۹۳- اصول کافی ۲/۱۶.
- ۱۰۹۴- سوره توبه (۹): ۱۰۹.
- ۱۰۹۵- مکارم الاخلاق / ۵۵۵.
- ۱۰۹۶- نهج البلاغه / ۱۱۲۹.
- ۱۰۹۷- وسائل ۱۱/۱۹۲.
- ۱۰۹۸- نهج البلاغه / ۹۳۱؛ عبده ۲/۵۵.
- ۱۰۹۹- بحار ۷۸/۱۲ - از کتاب مطالب مسوول .
- ۱۱۰۰- اختصاص / ۲۲۲.
- ۱۱۰۱- نهج البلاغه / ۱۱۴۳؛ عبده ۲/۱۷۰.
- ۱۱۰۲- مستدرک ۱/۳۶۰.
- ۱۱۰۳- امالی شیخ صدوق / ۳۴۴.
- ۱۱۰۴- نهج البلاغه / ۱۱۹۶.
- ۱۱۰۵- غررالحکم / ۱۲۰.
- ۱۱۰۶- سوره اسرا (۱۷): ۲۹.
- ۱۱۰۷- سوره فرقان (۲۵): ۶۷.
- ۱۱۰۸- بحار ۷۷/۱۶۶ - از کتاب عوالی اللئالی .
- ۱۱۰۹- نهج البلاغه / ۶۹.
- ۱۱۱۰- نهج البلاغه / ۱۱۶۹؛ عبده ۲/۱۸۵.
- ۱۱۱۱- سوره اسرا (۱۷): ۸۰.

- ۱۱۱۲- سوره توبه (۹): ۱۰۲.
- ۱۱۱۳- سوره زمر (۳۹): ۲-۳.
- ۱۱۱۴- سوره صافات (۳۷): ۱۲۶-۱۲۸.
- ۱۱۱۵- سوره صافات (۳۷): ۷۳-۷۴.
- ۱۱۱۶- کافی ۸/۲۴.
- ۱۱۱۷- بحار ۷۸/۹۰ - از کتاب کنزالفوائد.
- ۱۱۱۸- اصول کافی ۲/۱۶.
- ۱۱۱۹- غررالحکم ۲۵۵/.
- ۱۱۲۰- غررالحکم ۶۰/.
- ۱۱۲۱- اصول کافی ۱/۲۲ - از حدیث جنود العقل و جنود الجهل سپاهیان عقل و سپاهیان جهل .
- ۱۱۲۲- صحیفه سجادیه ۳۵۸/ (دعای ۴۷).
- ۱۱۲۳- صحیفه سجادیه ۱۸۷/ (دعای ۲۷).
- ۱۱۲۴- مستدرک ۱/۱۰.
- ۱۱۲۵- سوره احقاف (۴۶): ۱۳.
- ۱۱۲۶- سوره جن (۷۲): ۱۶؛ مجمع البیان ۳۷۲/۱۰-۳۷۱.
- ۱۱۲۷- سوره شوری (۴۲): ۱۵.
- ۱۱۲۸- بحار ۷۷/۱۶۵ - از کتاب عوالی اللئالی ؛ قرب الاسناد ۱۹/.
- ۱۱۲۹- نهج البلاغه ۱۲۲۲/؛ عبده ۲/۵۱۳.
- ۱۱۳۰- وسائل ۱/۷۰.
- ۱۱۳۱- اختصاص ۳۳۹/.
- ۱۱۳۲- معانی الاخبار ۳۳۱/.
- ۱۱۳۳- غررالحکم ۱۵۳/.
- ۱۱۳۴- اصول کافی ۲/۲۹۶.
- ۱۱۳۵- کافی ۸/۲۳.

- ۱۱۳۶- سورة حجر (۱۵): ۳.
- ۱۱۳۷- سورة حديد (۵۷): ۱۴.
- ۱۱۳۸- تحف العقول / ۱۵۷.
- ۱۱۳۹- صحيفه سجاده / ۲۶۸ (دعاى ۴۲).
- ۱۱۴۰- اصول كافى ۲/۲۶۶ و ۲۳۰.
- ۱۱۴۱- غررالحكم / ۳۲۰.
- ۱۱۴۲- بحار ۷۳/۱۱۲.
- ۱۱۴۳- تحف العقول / ۱۱۰.
- ۱۱۴۴- نهج البلاغه / ۱۱۰۳؛ عبده ۲/۱۵۱.
- ۱۱۴۵- ارشاد / ۱۴۴.
- ۱۱۴۶- سورة بقره (۲): ۲۸۲.
- ۱۱۴۷- سورة حجر (۱۵): ۹۹.
- ۱۱۴۸- سورة طلاق (۶۵): ۱۱.
- ۱۱۴۹- بحار ۴۰/۱۲۸.
- ۱۱۵۰- غررالحكم / ۱۵.
- ۱۱۵۱- غررالحكم / ۳۰۸.
- ۱۱۵۲- غررالحكم / ۳۱۵.
- ۱۱۵۳- غررالحكم / ۲۲۰.
- ۱۱۵۴- نهج البلاغه / ۱۲۵۶؛ عبده ۲/۲۳۱.
- ۱۱۵۵- تحف العقول / ۲۱۵.
- ۱۱۵۶- سورة بقره (۲): ۴۴.
- ۱۱۵۷- سورة صف (۶۱): ۲-۳.
- ۱۱۵۸- مكارم الاخلاق / ۵۱۷.
- ۱۱۵۹- سورة صف (۶۱): ۲.

۱۱۶۰- مکارم الاخلاق / ۵۳۸.

۱۱۶۱- سره بقره (۲) / ۴۴.

۱۱۶۲- مکارم الاخلاق / ۵۳۷.

۱۱۶۳- کافی ۸/۲۲۷.

۱۱۶۴- تفسیر عیاشی ۱/۴۳.

۱۱۶۵- نهج البلاغه / ۱۱۶۰؛ عبده ۲/۱۸۱.

۱۱۶۶- وسائل ۱۱/۱۰۹.

۱۱۶۷- بحار ۱/۱۶۰ - از کتاب کنز الفوائد.

۱۱۶۸- غررالحکم / ۲۵۵.

۱۱۶۹- غررالحکم / ۱۴۷.

۱۱۷۰- تحف العقول / ۲۹۳.

۱۱۷۱- نهج البلاغه / ۲۱۱؛ عبده ۱/۱۶۶.

۱۱۷۲- وسائل ۱۱/۴۱۹.

۱۱۷۳- بحار ۶۹/۲۱۸ - از کتاب المحاسن .

۱۱۷۴- نهج البلاغه / ۱۱۲۷- عبده ۲/۱۶۲.

۱۱۷۵- صحیفه سجادیه / ۱۴۰ (دعای ۲۰).

۱۱۷۶- سوره هود (۱۱): ۱۱۴.

۱۱۷۷- سوره رعد (۱۳): ۲۲.

۱۱۷۸- سوره فصلت (۴۱): ۳۳.

۱۱۷۹- مکارم الاخلاق / ۵۴۸.

فصل سیزدهم : انسان ، گروگان اعمال

۲ الامام الصادق علیه السلام : یا ابن جندب !.. رحم الله قوما كانوا سراجا و منارا كانوا دعاة الينا باءعمالهم ، و مجهود طاقتهم .. (۱۱۸۰) امام صادق علیه السلام : ای عبدالله بن جندب ! خدا رحمت کند قومی را که چراغ و مشعل بودند، مردمان را، با اعمال خود و تلاش خود، به سوی ما دعوت می کردند.

۳ الامام الصادق علیه السلام : كونوا دعاة الناس باعمالكم ، و لا تكونوا دعاة باءلستكم .
(۱۱۸۱) امام صادق علیه السلام : مردمان را با اعمال خود تبلیغ کنید نه با زبانهای خود.

۴ الامام علی علیه السلام : ان الوعظ الذي لا يمجّه سمع ، و لا يعد له نفع ، ما سكت عنه لسان القول ، و نطق به لسان الفعل .. (۱۱۸۲) امام علی علیه السلام : موعظه ای که گوش آن را پس نمی زند و هیچ سودی با آن برابری نمی کند، آن است که زبان گفتار در آن خاموش بماند و زبان کردار به سخن گفتن پرداز.

فصل سیزدهم : انسان ، گروگان اعمال قرآن ۱ کل نفس بما کسبت رهینه . (۱۱۸۳) هر کسی گروگان کرده های خویش است ۲ وان لیس للانسان الا ما سعی (۱۱۸۴) انسان را جز (پاداش) آنچه خود در آن کوشید چیزی نیست ۳ و ان کلا لما لیوفینهم ربک اعمالهم ، انه بما یعملون خیر (۱۱۸۵) پروردگار تو پاداش کارهای همگان را (موافق و مخالف ، همه را)، به تمامی به ایشان خواهد داد؛ خداوند از کارهایی که می کنند با خبر است .

۴ تلك امة قد خلت ، لها ما کسبت ، و لکم ما کسبتم . (۱۱۸۶) آن پیشینیان همه در گذشتند؛ آنان همان را دارند که خود کسب کردند، و شما همان را دارید که خود کسب کردید...

۵.. ولنا اعمالنا ولکم اعمالکم .. (۱۱۸۷) اعمال ما برای ما است و اعمال شما برای شما...

حدیث ۱ الامام الصادق علیه السلام : لما فتح رسول الله (صلی الله علیه و آله) مكة ، قام علی الصفا فقال : یا بنی هاشم ! یا بنی عبدالمطلب ! انی رسول الله الیکم ، و انی شفیق علیکم .

لا تقولوا: ان محمدا منا؛ فوالله ما اولیائی منکم و لا من غیرکم الا المتقون ..الا و انی قد اءعذرت فیما بینی و بینکم ، و فیما بین الله عزوجل و بینکم ، و ان لی عملی ولکم عملکم . (۱۱۸۸)
امام صادق علیه السلام : هنگامی که پیامبر اکرم مکه را گشود، بر کوه صفا ایستاد و گفت : ای فرزندان هاشم ! ای فرزندان عبدالمطلب ! من فرستاده خدا به سوی شمایم ، و من دوستدار شمایم .
نگوید محمد از ما است ؛ به خدای سوگند که دوستان من از میان شما و جز شما کسانی غیر از پرهیزگاران نیستند... بدانید که من (با آنچه به شما گفتم و ابلاغ کردم) میان خود و شما و میان خدای بزرگ و شما عذری و بهانه ای باقی نگذاشتم . و بدانید که آنچه مرا سودمند خواهد بود عمل من است ، و آنچه شما را سودمند خواهد بود عمل شما است .

۲ الامام علی علیه السلام : ما اصدق المرء علی نفسه ، وای شاهد علیه کفعله ؟ و لا یعرف الرجل الا بعمله ، کما لا یعرف الغریب من الشجر الا عند حضور الثمر. فتدل الاثمار علی اءصولها، و یعرف لکل ذی فضل فضله . کذلک یشرف الکریم بآدابه ، و یفتضح اللئیم برذائله . (۱۱۸۹)
امام علی علیه السلام : چه کسی راستگوتر از انسان درباره خودش ، و چه گواهی برای او بهتر از کردارش ؟ آدمی جز به کردارش شناخته نمی شود، همان گونه که درخت ناشناخته جز هنگام میوه آوردن شناخته نمی شود. پس میوه ها بر ریشه ها دلالت دارد، و ارزشها و الا صاحب خود را می شناساند. از همینجا است که انسانه بزرگوار، با فرهنگ و تربیت خویش مورد بزرگداشت قرار می گیرد؛ و انسان فرومایه ، با اخلاق پست خود رسوا می گردد.

۳ الامام علی علیه السلام :.. للمرء ما اکتسب ، و هو مع من احب .

امام علی علیه السلام : دارایی آدمی چیزی است که کسب کرده است . و خود با کسانی خواهد بود که آنان را دوست داشته است .

۴ الامام الصادق علیه السلام : اقصر نفسك عما يضرها من قبل ان تفارقك ، واسع في فكاكها كما تسعى في طلب معيشتك ، فان نفسك رهينة بعملك . (۱۱۹۰) امام صادق علیه السلام : پیش از آنکه جانت از تو جدا شود، آن را از هر چه به آن زیان می رساند دورنگاه دار؛ و در این کار چنان بکوش که در طلب روزی می کوشی ، زیرا که نفس تو گروگان کاری است که می کنی .

۵ الامام الصادق علیه السلام : دعا الله الناس في الدنيا بآبائهم ليتعارفوا، و في الآخرة بآعمالهم ليجازوا، فقال يا ايها الذين آمنوا، يا ايها الذين كفروا (۱۱۹۱) امام صادق علیه السلام : خدا مردمان را در دنیا به پدرانشان خواند (و منسوب داشت) تا یکدیگر را بشناسند، و در آخرت به اعمالشان ، تا به آن پاداش داده شوند؛ از این رو در قرآن به یا ايها الذين آمنوا و یا ايها الذين كفروا تعبیر کرد، یعنی : ای آنان که مؤمن گشتید، و ای آنان که کافر شدید.

۶ النبی (صلی الله علیه و آله):... موت الانسان بالذنوب اكثر من موته بالاجل ، وحياته بالبر اكثر من حياته بالعمر. (۱۱۹۲) پیامبر (صلی الله علیه و آله): فرا رسیدن مرگ آدمی ، در اثر گناهان ، بیش از فرا رسیدن مرگ او به اجل است . و ادامه یافتن زندگی او، در اثر کارهای نیک ، فزونتر از ادامه یافتن زندگی او به مدت عمر است .

فصل چهاردهم : عمل ، مقیاس ارزش انسان قرآن ۱ و لكل درجات مما عملوا، و ما ربك بغافل عما يعملون (۱۱۹۳) برای هر يك از آنان از روی کاری که کرده اند درجاتی است ، پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست ۲ ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما الله الذين جاهدوا منكم و يعلم الصابرين ؟ (۱۱۹۴) آیا (به واقع) می پندارید که به بهشت در می آید، در حالی که هنوز خدا از شما کسانی ندیده است که جهاد کنند و شکبیا باشند؟ (یعنی : آیا بدون جهاد در راه خدا و شکبیایی بر آن ، ورود به بهشت میسر خواهد بود؟) حدیث ۱ الامام علی علیه السلام : اءلمرء یوزن بقوله ، و یقوم بفعله ؛ فقل ما یترجح زنته ، و افعل ما تجل قیمته . (۱۱۹۵) امام علی علیه السلام : آدمی با گفتارش سنجیده و با کردارش قیمت گذاری می شود، پس چیزی بگو که وزن آن بیشتر، و کاری کن که قیمت آن افزونتر باشد.

۲ الامام الصادق علیه السلام : لا نقول درجة واحدة ، ان الله يقول : درجات بعضها فوق بعض انما تفاضل القوم بالاعمال . (۱۱۹۶) امام صادق علیه السلام : نمی گوئیم همه يك مقام و يك درجه دارند، زیرا که در کلام خدا است : درجات بعضها فوق بعض - درجه ها و مقامهایی است (در آخرت)، برخی بالاتر از برخی دیگر. و تفاوت درجات مردمان - تنها و تنها - به اعمال است .

۳ الامام الصادق علیه السلام : من استوی یو ماه فهو مغبون ، و من کان آخر یومیه خیرهما فهو مغبوط ، و من کان آخر یومیه شرهما فهو ملعون .

و من لم یر الزیادة فی نفسه فهو الی النقصان ، و من کان الی النقصان ، فالموت خیر له من الحاة . (۱۱۹۷) امام صادق علیه السلام : هر کس دو روزش با یکدیگر برابر باشد، مغبون است هر کس روز دومش نیکوتر از روز اول باشد، مورد غبطه دیگران است .

هر کس دومین روزش بدتر باشد ملعون است . هر که در خود افزایشی نبیند در حال کاهش است ، و هر که رو به کاهش باشد مرگ برای او بهتر از زندگی است .

۴ الامام سجاد علیه السلام : اظهر الیاس ، من الناس ، فان ذلك من الغناء. و اقل طلب الحوائج الیهم ، فان ذلك فقر حاضر. و ایاک و ما یعتذر منه . وصل صلاة مودع . و ان استطعت اءن تكون الیوم خیرا منك اءمس ، و غذا خیرا منك الیوم ، فافعل . (۱۱۹۸) امام سجاد علیه السلام : امید خویش از مردمان ببر، که این يك گونه بینیازی است .

و از خواستن حاجت از ایشان بکاه که خواستن فقری حاضر است . و از کاری که عذر خواهی می خواهد بپرهیز . و همچون کسی که با نماز وداع می کند نماز بگزار . از اگر می توانی که امروز بهتر از دیروز باشی ، و فردا بهتر از امروز چنین کن .

فصل پانزدهم : برخی از انگیزه های عمل و کار حدیث ۱ النبی (صلی الله علیه و آله): لا تحقروا شیئا من الشر، و ان صغر فی اءینکم . و لا تستکثروا الخیر، و ان کثر فی اءینکم . (۱۱۹۹) پیامبر (صلی الله علیه و آله): هیچ شری را کوچک مگیرید، هر چند در چشم شما کوچک بنماید. و هیچ خیری را بزرگ مشمارید، هر چند در نظر شما بزرگ جلوه گر شود.

۲ الامام علی علیه السلام : اوصیک ان لا یکونن لعمل الخیر عندک غایة فی الکثرة ، و لا لعمل الاثم عندک غایة فی القلة . (۱۲۰۰) امام علی علیه السلام : سفارش می کنم که کار خیر را - هر چند بسیار باشد بسیار ندانی ، و کار بد و گناه را - هر چند اندک باشد - اندک نشماری .

۳ الامام علی علیه السلام : افعلوا الخیر ولا تحقروا منه شیئا، فان صغیره کبیر، و قلیله کثیر. ولا یقولن احدکم ان اءحدا ءولی بفعل الخیر منی ، فیکون و الله کذلک . (۱۲۰۱) امام علی علیه السلام : کار نیک کنید و هیچ اندازه از آن را کوچک مشمارید.

چه کوچک آن بزرگ است و اندک آن بسیار. و هیچ یک از شما نباید (دست از کار نیک بکشد) و بگوید، فلانی برای کار نیک کردن شایسته تر از من است که (چون خود را کنار بکشد و چنین بگوید) به خدای سوگند، چنین خواهد شد (و توفیق کار نیک از او سلب خواهد گشت).

۴ النبی (صلی الله علیه و آله). اتق الله و لا تحقرن شیئا من المعروف .. پیامبر (صلی الله علیه و آله): خداترس باش و هیچ کار نیکی را کوچک مدان . (۱۲۰۲) ۵ الامام رضاعلیه السلام : لا تستکثروا کثیر الخیر. (۱۲۰۳) امام رضاعلیه السلام : کار نیکی فراوان را زیاد مشمارید.

۶ الامام الکاظم علیه السلام : یا هشام ! کان امیر المؤمنین علیه السلام : یقول : ما عبدالله بشی ء افضل من العقل . و ما تم عقل امری حتی یکون فیہ خصال شتی : الکفر و الشر منه مءمونا ، و الرش و الخیر منه مءمولان .. یستکثر قلیل المعروف من غیره ، و یستقل کثیر المعروف من نفسه ، و یری الناس کلهم خیرا منه و انه شرهم فی نفسه . و هو تمام الامر. (۱۲۰۴) امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! امیر المؤمنین علیه السلام : می گفت : خدا با چیزی بهتر از عقل پرستیده نمی شود. و عقل هیچ کس تمام نمی شود تا آنگاه که از چند خصلت برخوردار باشد: کفر و شر از او سر نزند؛ و امید رشد و نیکی در او باشد... کار نیک اندک دیگران را زیاد به شمار آورد، و کار نیک بسیار خود را ناچیز در نظر بگیرد؛ و همه مردمان را، در دل ، بهتر از خود و خویشان را بدتر از ایشان بدانند. و این امر (مردمان را، در دل ، از خود بهتر دانستن و خود را از آنان بدتر)، کمال امر دینداری و فضیلت است .

۷ الامام رضاعلیه السلام : لا یتم عقل امری مسلم حتی تکون فیہ عشر خصال :.. الخیر منه مءمول ؛ و الشر منه مءمون ، یستکثر قلیل الخیر من غیره ، و یستقل کثیر الخیر من نفسه . (۱۲۰۵) امام رضاعلیه السلام : عقل مسلمان کامل نمی شود تا اینکه ده خصلت در او یافت شود...

امید خیر از او برود؛ و مردمان از شر او در امان باشند؛ خیر اندک را از جز خود بسیار شمارد، و خیر فراوان را از خود اندک به شمار آورد.

۸ الامام سجاد علیه السلام : قال امیر المؤمنین علیه السلام : انما الدهر ثلاثه اءیام ، انت فیما بینهن

، مضی امس بما فيه فلا يرجع ابدا. فان كنت عملت فيه خيرا لم تحزن لذهابه ، و فرحت بما استقبلته منه . و ان كنت فرطت فيه فحسرتك شديدة لذهابها و تفريطك فيه . و انت من غد في غرة ، لا تدري لعلك لا تبلغه . و ان بلغت لعل حظك فيه التفريط مثل حظك في الامس (الى ان قال :) و انما هو يومك الذي اصبحت فيه . و قد ينبغي لك ، ان عقلت و فكرت فيما فرطت في الامس الماضي مما فاتك فيه من حسنات ان لا تكون اكتسبتها و من سيئات ان لا تكون اقصرت عنها (الى ان قال :) فاعمل عمل رجل ليس يامل من الايام الا يومه ، الذي اصبح فيه ، و ليلته .. (١٢٠٦) امام سجاد عليه السلام : اميرالمؤمنين گفت : روزگار سه روز است که تو در میان آنهايي : ديروز با آنچه در آن بود، که رفت و باز گشتی ندارد. پس اگر در آن کاری نیک کرده ای ، از رفتن آن اندوهی نداری ، و از کاری که در آن کرده ای شادمانی ؛ و اگر کاری نابجا کرده ای ، اکنون از گذشتن آن و تقصیر خود غمی فراوان می خوری . و فردا که تو از آن اطلاعی نداری ، از کجا می دانی که به آن خواهی رسید؟ و اگر رسیدی از کجا همچون ديروز بهره خود را در آن تباه نکنی ؟ (تا آنجا که گفت) پس آنچه به واقع در اختیار تو است همین امروز است . و شایسته چنان است که بیندیش و خرد خود را به کار اندازی ، و کارهای نیک نکرده و کارهای بد کرده ديروز را در نظر بگیری ، و چنان به کار برخیزی که گو یا يك امروز بیشتر از عمر تو باقی نمانده است .

٩ الامام على عليه السلام : لا يزدنك في المعروف من لا يشكره لك ، فقد يشكرك عليه من لا يستمتع بشيء منه . و قد تدرك من شكر الشاكر اكثر مما اضاع الكافر ، و الله يحن المحسنين . (١٢٠٧) امام على عليه السلام : اگر کسی در برابر نیکی که در حق وی کرده ای سپاسگزاری نکرد، مبادا از کار خیر دامن فرو چینی ، زیرا کسی که هیچ بهره ای از آن نمی برد (خدا)، از تو سپاسگزاری خواهد کرد. و تو از سپاس آن سپاسگزاری بیش از ناسپاسی این ناسپاس نصیب خواهی داشت ؛ و خدا نیکو کاران را دوست دارد.

١٠ الامام باقر عليه السلام : عن النبي (صلى الله عليه وآله): ان الله يحب من الخير ما يعجل . (١٢٠٨) امام باقر عليه السلام : از پیامبر اکرم : خدا خیری را دوست دارد که در آن شتاب کنند.

١١ الامام سجاد عليه السلام : اللهم صل على محمد وآله ! وحنلى بحلية الصالحين ، ولبسنى زينة المتقين ، فى بسط العدل ، و كظم الغيظ.. واستقلال الخير و ان كثر من قولى و فعلى ، و استكثار الشروان قل من قولى و فعلى . و اكمل ذلك لى بدوام الطاعة ، و لزوم الجماعة ، و رفض اهل البدع و مستعمل الراى المخترع .. (١٢٠٩) امام سجاد عليه السلام : خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و مرا به زیور نیکوکاران بیارای ، و زینت پرهیزگاران بر من بپوشان ، با گستردن داد و فروخوردن خشم و... و با اندک شمردن کار نیک هر چند گفتار و کردار من فراوان باشد، و بسیار شمردن کار بد هر چند در گفتار و کردار من اندک باشد. و اینهمه را برای من با ادامه طاعت ، و حضور در جماعت ، و طرد اهل بدعت و پیروان آرای اختراعی ، کامل گردان .

در این احادیث ، از عاملهایی چند که انسان را به کار و می دارند و به عمل می انگیزند یاد گشته است ، از جمله اندک شمردن کار نیک . چه آدمی کار نیکی که می کند اندک شمارد، و آن را به حساب نیاورد، همواره به کار نیکی دیگر، و عمل صالحی افزونتر دست می یازد، و از قناعت ورزیدن و بسنده کردن به کاری چند پرهیز می کند.

فصل شانزدهم : برخی از انگیزه های بیکاری

اء - تبلى قرآن ١ ان المنافقين يخادعون الله و هو خادعهم ، و اذا قاموا الى الصلاة قاموا كسالى يراؤون الناس ، و لا يذكرون الله الا قليلا. (١٢١٠) منافقان با خدا فریب می ورزند - در حالی که او ایشان

را می فریبد (و فریشتان را به خودشان باز می گرداند) - و چون به نماز برمی خیزند، سنیگین و تنبل بر می خیزند، آنهم برای اینکه به مردمان نمایش دهند؛ و (در آن نماز) جز اندگی یاد خدا نمی کنند حدیث ۱ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی ...!

ایاک و خصلتین : الضجر و الکسل ، فانک ان ضجرت لم تصبر علی حق ، و ان کسلت لم تؤد حقا. (۱۲۱۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله): یا علی ! از دو خصلت بپرهیز: تنگ حوصلگی و تنبلی ، که چون تنگ حوصله شوی هیچ حقی را نمی پذیری ، و چون تنبل باشی حق هیچ چیز را ادا نمی کنی .

۲ الامام الصادق علیه السلام : عدو العمل الکسل . (۱۲۱۲) امام صادق علیه السلام :: تنبلی و سستی دشمن کار است .

۳ الامام الصادق علیه السلام : من حدیث جنود العقل والجهل النشاط و ضده الکسل . (۱۲۱۳) امام صادق علیه السلام : (از جمله سپاهیان عقل و نیروهای خرد) نشاط است و پرکاری که ضد آن تنبلی است ...

۴ الامام علی علیه السلام : یا همام ! المؤمن .. بعید کسله ، دائم نشاطه ، قریب اءمله ، حی قلبه . (۱۲۱۴) امام علی علیه السلام : ای همام ! مؤمن از تنبلی به دور است ، و فعال و پرنشاط است ؛ کم آرزو است و زنده دل .

۵ الامام الصادق علیه السلام : ایاک والضجر و الکسل ، انهما مفتاح کل سوء؛ انه من کسل لم يؤد حقا، و من ضجر لم یصبر علی حق . (۱۲۱۵) امام صادق علیه السلام : از تنگ حوصلگی و تن آسانی بپرهیز، که این دو کلید هر بدی است ، زیرا آن که تنبل و تن آسان باشد هیچ حقی را ادا نمی کند، و آن که بی حوصله باشد هیچ حقی را بر نمی تابد.

۶ الامام الصادق علیه السلام : اتقوا الله و لا تملوا من الخیر، و لا تکسلوا.. (۱۲۱۶) امام صادق علیه السلام : خدا ترس باشید، و از کار نیک خسته نگردید، و تن به تن آسانی مدهید.

۷ الامام الصادق علیه السلام : قال سلیمان بن جعفر الهمدانی : قال لی جعفر بن محمد: یا سلیمان ! من الفتی ؟ فقلت له : جعلت فداک ، الفتی عندنا الشاب . قال لی : اما علمت ان اءصحاب الکهف کانوا کلهم کھولا، فسماهم الله فتية بايمانهم ؟ یا سلیمان ! من آمن بالله واتقى فهو الفتی . (۱۲۱۷) امام صادق علیه السلام : - (سلیمان بن جعفر همدانی گوید: امام جعفر صادق به من گفت :) ای سلیمان ! فتی (جوانمرد) کیست ؟ گفتم : جانم فدای تو باد: فتی در نزد ما به معنای جوان است . آیا نمی دانی که اصحاب کهف همه پیر بودند، لیکن خدا به سبب ایمانشان آنان را فتی و جوانمرد خواند؟ ای سلیمان ! هر که به خدا ایمان آورد و پرهیزگار شود، جوانمرد و فتی او است .

۸ الامام علی علیه السلام : لا تتکل فی اءمورك علی کسلان . (۱۲۱۸) امام علی علیه السلام : در کارهای خود بر آدم تنبل تکیه مکن .

۹ الامام باقر علیه السلام : .. لا مصیبة کاستهاتک بالذنوب ، و رضاك بالحالة التي اءنت علیها امام باقر علیه السلام : هیچ مصیبت همچون سبک شمردن گناه نیست ، و خرسند بودن به حالتی که در آنی .

چون خرسندی انسان به حالتی و مرتبه ای که در آن است ، باعث می گردد تا از تر قرقیخواهی

و کمال طلبی انصراف یابد، و حالت بهرت و مرتبه بالاتری را (به ویژه در علوم و معنویات) نطلبد و برای آن تلاش نکند، از این رو، این خرسندی مصیبتی بزرگ است .

۱۰ امام علی علیه السلام : الراضی عن نفسه مفتون ، والواثق بها مغبون . (۱۲۱۹) امام علی علیه السلام : از خود راضی ابله است ، و خود محور زیانکار.

۱۱ امام الصادق علیه السلام : ثلاث يحجزن المرء عن طلب المعالي : قصر الهمة و قلة الحيلة : و ضعف الراي . (۱۲۲۰) امام صادق علیه السلام : سه چیز آدمی را از خواستار شدن اسباب سر بلندی باز می دارد: کم همتی ، ناپختگی و سست رای .

۱۲ النبی (صلی الله علیه و آله): للكسلان ثلاث علامات : يتوانى حتى يفرط، و يفرط حتى يضيع ، ويضيع حتى ياءثم . (۱۲۲۱) پیامبر (صلی الله علیه و آله): تنبل را سه نشانه است : چندان سستی می کند که تا به افراط می رسد، و چندان افراط می کند تا به اهمال می کشد، و چندان اهمال می کند تا به گناه می انجامد.

۱۳ امام الصادق علیه السلام : الكسل يضر بالذین والدنيا. (۱۲۲۲) امام صادق علیه السلام : تنبلی به دین و دنیا هر دو زیان می رساند.

حدیث ۱ النبی (صلی الله علیه و آله): ثلاث مهلكات :

شح مطاع ، و هوى متبع ، و اعجاب المرء بنفسه . و هو محبط للعمل ، و هو داعية المقت من الله سبحانه . (۱۲۲۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله): سه چیز هلاک کننده است : حرصی که از آن فرمان برند، و هوای نفسی که به اطاعت آن برخیزند، و از خود راضی بودن . و آن ، عمل را از بین می برد و سبب خشم خدای سبحان می گردد.

۲ امام علی علیه السلام : الاعجاب يمنع من الازدياد. (۱۲۲۴) امام علی علیه السلام : خود پسندی انسان را از افزون سازی (کارهای خوب و کمالات نفسانی) باز می دارد.

۳ امام الصادق علیه السلام : ثلاث هن قاصمات الظهر: رجل استكثر عمله ، و نسی ذنوبه ، و اعجب براءيه . (۱۲۲۵) امام صادق علیه السلام : سه چیز پشت را می شکند: مردی که عمل خود را زیاد شمارد، و گناهان خود را فراموش دارد، و مجذوب راءى و نظر خود شود.

۴ امام الهادی علیه السلام : من دخله العجب هلك . (۱۲۲۶) امام هادی علیه السلام : کسی که خودبینی به او راه یابد هلاک می شود.

۵ امام السجاد علیه السلام :... نعوذ بك ان نطوى على غش احد و ان نعجب بآعمالنا. (۱۲۲۷) امام سجاد علیه السلام : خدایا! به تو پناه می بریم ، از اینکه کسی را فریب دهیم (و با وی دورویی کنیم)، و از اینکه درباره اعمال خویش گرفتار عجب و خودپسندی شویم .

ب : سستی و بیحالی قرآن ۱ و لا تهنوا و لا تحزنوا، و انتم الا علون ان كنتم مؤ منين (۱۲۲۸) سستی مکنید و اندوهگین مباشید، که اگر مؤ من باشید برتری با شما است ۲ و کاءین من نبی قاتل معه ربیون کثیر، فما و هنوا لما اءصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا، و الله یحب الصابرين (۱۲۲۹) چه بسیار پیامبران ، که خداگرایان فراوانی همراه با ایشان جنگیدند، و چنین بود که از هر سختی که در راه خدا می دیدند سست نمی گشتند، و ناتوان نمی شدند، و تن به زبونی نمی دادند، و خدا بردباران را دوست می دارد ۳ فلا تهنوا و يدعوا الى السلم ، و اءتمم الاعلون ، و الله معکم

، و لن یترکم اعمالکم (۱۲۳۰) سستی نکنید و (کافران را) به صلح مخوانید، که شما برترانید، و خدا با شما است ، و او هرگز از (پاداش) اعمال شما نخواهد کاست حدیث ۱ امام علی علیه السلام : من اعطاع التوانی ، ضیع الحقوق . (۱۲۳۱) امام علی علیه السلام : هر که تسلیم سستی و سهل انگاری گردد، حق خود و دیگران را تباه سازد.

۲ امام علی علیه السلام : فی التوانی و العجز انتجت الهلکة . (۱۲۳۲) امام علی علیه السلام : سستی و ناتوانی ، هلاکت زاید.

۳ امام علی علیه السلام : لقد اخطا العاقل اللاهی الرشید، و اصابه ذو الاجتهاد و الجد. (۱۲۳۳) امام علی علیه السلام : عاقل بازیگوش ، راه راست را گم می کند، و سختکوش جدی به آن می رسد.

فصل هفدهم : نظم در عمل و کار حدیث ۱ امام علی علیه السلام : اءوصیکما و جمیع ولدی و اءهلی و من بلغه کتابی ، بتقوی الله و نظم امرکم ... (۱۲۳۴) امام علی علیه السلام : به شما و همه فرزندان و کسانم و هر کس که این نامه به دست وی برسد، سفارش می کنم که تقوی پیشه سازید، و کارهای خود را نظم بدهید.

۲ امام علی علیه السلام :... و امض لكل يوم عمله ، فان لكل يوم ما فيه ... (۱۲۳۵) امام علی علیه السلام : کار هر روز را در همان روز انجام ده ، که هر روزی را کاری است .

۳ امام کاظم علیه السلام : اجتهدوا فی ان یکون زمانکم اربع ساعات : ساعة لمناجاة الله ، و ساعة لامر المعاش ، و ساعة لمعاشرة الاخوان و الثقات الذين یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن ، و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم . و بهذه الساعة تقدرون علی الثلاث ساعات ... (۱۲۳۶) امام کاظم علیه السلام : در آن بکوشید که زمانتان را به چهار بخش تقسیم کنید:

ساعتی برای مناجات با خدا؛ و ساعتی برای امر زندگی ؛ و ساعتی برای آمیزش با برادران و معتمدانی که عیبهای شما را به شما بشناسانند و در باطن به شما اخلاص داشته باشند؛ و ساعتی برای پرداختن به لذتهایی که حرام نباشد. و به این ساعت که برای گذراندن آن سه ساعت توانایی پیدا می کنید.

۴ امام علی علیه السلام : الامور المنتظمة یفسدها الخلاف . (۱۲۳۷) امام علی علیه السلام : کارهای نظم یافته را اختلاف تباه می کند.

۵ امام الصادق علیه السلام : قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): یا ایها الناس ! اقیموا صفوفکم ، و امسحوا بناکبکم لئلا یکون بینکم خلل . و لا تخالفوا، فیخالف الله بین قلوبکم . الا و انی اراکم من خلفی . (۱۲۳۸) امام صادق علیه السلام : پیامبر اکرم گفت : ای مردم ! صفهای خود را (در نماز جماعت) راست کنید، و شانه ها را به یکدیگر بچسبانید، تا شکافی میانتان نباشد. و با یکدیگر مخالفت نکنید که در آن صورت خدا میان قلبهای شما خلاف می اندازد. و بدانید که من شما را، در پشت سر خود، می بینم .

فصل هجدهم : تدبیر در مقدمات و ارزشیابی نتایج حدیث ۱ امام علی علیه السلام : ایها الناس ! لا خیر فی دنیا لا تدبیر فیہ . (۱۲۳۹) امام علی علیه السلام : ای مردم ! در دنیایی که تدبیری در آن نباشد خیری نیست .

۲ امام علی علیه السلام : من ساء تدبیره ، تعجل تدمیره . (۱۲۴۰) امام علی علیه السلام : هر که تدبیرش بد باشد، در نابودی و هلاک خود شتاب کرده است .

۳ الامام علی علیه السلام : لا مال اءعود من العقل ... و لا عقل كالتدبير. (۱۲۴۱) امام علی علیه السلام : هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست ... و هیچ عقلی همچون تدبیر نیست .

۴ الامام علی علیه السلام : ادل شیء علی غزارة العقل ، حسن التدبير. (۱۲۴۲) امام علی علیه السلام : بهترین دلیل زیادی عقل ، حسن تدبیر است .

۵ الامام علی علیه السلام : التدبير قبل العمل يؤمنك من الندم . (۱۲۴۳) امام جواد علیه السلام - از امیرالمؤمنین علیه السلام : تدبیر کردن پیش از عمل ، مانع پشیمانی است .

۶ الامام علی علیه السلام : قدر ثم اقطع ، و فكر ثم انطق ، و تبين ثم اعمل . (۱۲۴۴) امام علی علیه السلام : اندازه کن سپس ببر؛ بیندیش سپس بازگویی ، و بسنج سپس خاشاک سیل آورده مباش .

۷ الامام علی علیه السلام : لا تكن فيما تورده كحاطب ليل ، و غثاء سيل . (۱۲۴۵) امام علی علیه السلام : در آنچه فراهم می آوری همچون هیزم شب و گرد آورنده خاشاک سیل آورده مباش .

× یعنی : چنان هیزمکشان و هیزمچینانی که به شب هیزم می چینند، و هر چه رسید گرد می آورند، و از خاشاک سیل آورده بار می بندند، مباش ! و بارجامه عمر را از هر چه رسید مینبار، و فرصت و توان و استعداد خویش را هرگونه شد بکار مبر، بلکه از هر چیز، نتیجه بخش و برگزیده آن را بجوی و بیاب ، و بگزین و برگیر.

۸ الامام علی علیه السلام : الطمانينة قبل الحزم ضد الحزم . (۱۲۴۶) امام علی علیه السلام : اطمینان کردن پیش از احتیاط (و واریسی)، ضد احتیاط است .

۹ الامام علی علیه السلام : رو تحزم ، فاذا استوضحت فاجزم . (۱۲۴۷) امام علی علیه السلام : تعامل کن تا دور اندیش باشی ؛ و چون جوانب کار روشن گشت قاطعانه انجام ده .

۱۰ الامام علی علیه السلام - فیما اءوصی به عند وفاته : اءنهاك عن التسرع بالقول و الفعل . (۱۲۴۸) امام علی علیه السلام - از وصیت آن امام در هنگام وفات : از شتابزدگی در گفتار و کردار بپرهیز.

۱۱ الامام علی علیه السلام : لا تقدمن علی امر، حتی تخبره . (۱۲۴۹) امام علی علیه السلام : تا کاری را خوب نسنجیده ای ، به آن اقدام مکن .

۱۲ الامام علی علیه السلام : لا ترهدين فی شیء حتی تعرفه . (۱۲۵۰) امام علی علیه السلام : از چیزی تا آن را نشناخته ای دل مبر.

۱۳ الامام علی علیه السلام : من لم يعرف مضره الشیء ، لم يقدر علی الامتناع منه . (۱۲۵۱) امام علی علیه السلام : هر کس از زیان چیزی آگاه نباشد نمی تواند از آن جلوگیری کند.

۱۴ الامام علی علیه السلام : من لم يعرف منفعة الخير، لم يقدر علی العمل به . (۱۲۵۲) امام علی علیه السلام : هر کس که از سود کار خیری با خبر نباشد، نمی تواند به آن عمل کند.

۱۵ الامام علی علیه السلام : العاقل من لا یضیع له نفسا فیما لا ینفعه ، و لا یقتنی ما لا یصحبه .

(۱۲۵۳) امام علی علیه السلام : عاقل کسی است که يك نفس به کار بیسود نپردازد، و چیزی که با او نماند گرد نیاورد.

۱۶ بعض الصادقین علیه السلام : الجلساء ثلاثة : جلیس تسفید منه فالزمه ، و جلیس تفیده فاءكرمه ، و جلیس لا تفید و لا تستفید منه ، فاهرب عنه . (۱۲۵۴) یکی از امامان علیه السلام : همنشینان سه اند: همنشینی که از او بهره مند می شوی ، پس همواره نزد وی باش ! و همنشینی که به او بهره می رسانی ، پس او را گرامی دار! و همنشینی که نه از او بهره می بری و نه به او بهره می رسانی ، پس از او بگریز! ۱۷ الامام علی علیه السلام : المغبون لا محمود و لا ماءجور.. (۱۲۵۵) امام علی علیه السلام : مغبون نه ستایش می بیند نه پاداش .

تتمیم : (منع نسجیده کاری و پوزشخواهی) حدیث ۱ الامام علی علیه السلام : الاستغناء عن العذر اعزمن الصدق به . (۱۲۵۶) امام علی علیه السلام : به پوزشخواهی نیازمندان نگشتن گرانباتر از راستگویی در پوزش خواستن است .

۲ الامام علی علیه السلام :...واحذر كل عمل اذا سئل عنه صاحبه ، انكره او اعتذر منه . (۱۲۵۷) امام علی علیه السلام : از کاری پرهیز که چون از کننده آن پرسند، آن را انکار کند، یا به عذرخواهی بیفتد.

۳ الامام الصادق علیه السلام : لا ينبغي للمؤ من ان يذل نفسه . قلت : بما يذل نفسه ؟ قال : يدخل فيما يعتذر منه . (۱۲۵۸) امام صادق علیه السلام : مؤ من را نباید که خود را خوار کند. (روای حدیث گوید): گفتم : مؤ من به چه چیز خود را خوار کند؟ گفت : در کاری وارد شود که سپس باید از آن عذر بخواهد.

۴ الامام الصادق علیه السلام : اياك و ما تعتذر منه ! فان المؤ من لا یسی ء و لا یعتذر، و المنافق یسی ء كل يوم و یعتذر. (۱۲۵۹) امام صادق علیه السلام : از آنچه باید از آن پوزش خواهی بپرهیز! مؤ من بد نمی کند و عذر نمی خواهد. منافق هر روز بد می کند و پوزش می خواهد.

فصل نوزدهم : مرتبه هر کار و لزوم رعایت آن قرآن ۱ ما كان للمشركين ان يعمرؤا مساجد الله ، شاهدين على انفسهم بالكفر، اولئك حبطت اءعمالهم و فى النار هم خالدون x انما يعمر مساجد الله ، من آمن بالله و اليوم الآخر و اقام الصلاة و آتى الزكاة و لم يخش الا الله ، فعسى اولئك ان يكونوا من المهتدين x اجعلتم سقايه الحاج و عمارة المسجد الحرام ، كمن آمن بالله و اليوم الآخر و جاهد فى سبيل الله ؟ لا يستوون عندالله ، و الله لا يهدى القوم الظالمين x الذين آمنوا و هاجروا و جاهدوا فى سبيل الله باءموالهم و انفسهم ، اعظم درجة عندالله ، و اولئك هم الفائزون (۱۲۶۰) روا نیست که مشرکان به آبادانی مسجدها بپردازند، در حالی که به کفر خویش گواهند، اینان اعمالشان تباه است و جایشان جاودانه در آتش x مساجد خدا را کسانی آبادان می کنند که به خدا و روز دیگر ایمان داشته باشند، و نماز را برپای دارند، و زکات دهند، و جز از خدا تترسند، سرانجام شاید اینان از راهیافتگان باشند آیا آب دادن به حاجیان و آباد نگاهداشتن مسجدالحرام را همچون کار کسی می دانید که به خدا و روز دیگر ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است ؟ اینان در نزد خدا برابر نیستند، و خدا ستمکاران را راهنمایی نخواهد کرد کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، در نزد خدا درجه ای بزرگتر دارند، و آنان رستگارند.

حدیث ۱ الامام علی علیه السلام : من اشتغل بغير المهم ، ضيع الهم . (۱۲۶۱) امام علی علیه السلام : آنکه به چیزی غیر مهم خود را مشغول دارد، مهمتر را از دست می دهد.

۲ الامام علی علیه السلام : من اشتغل بالفضول ، فاته من مهمه الماءمول .. (۱۲۶۲)

امام علی علیه السلام : هر کس به چیز بیهوده پردازد، آنچه را که مهم و مطلوب است از دست می دهد.

۳ الامام علی علیه السلام : يستدل علی ادبار الدول بأربع : تضییع الاصول ، و التمسك بالفروع ، و تقديم الاعراذل ، و تأخير الافاضل . (۱۲۶۳) امام علی علیه السلام : عامل سقوط دولتها چهار چیز است : ضایع گذراندن اصول (مسائل اساسی)؛ چسبیدن به فروع (امور نامهم و تشریفات)؛ پیش انداختن اراذل (فرومایگان)؛ و کنار زدن افاضل (پرمایگان و آگاهان).

۴ الامام علی علیه السلام :...من طلب العقل المتعارف ، فليعرف صورة الاصول و الفضول ، فان كثيرا من الناس يطلبون الفضول ، و يضعون الاصول . فمن احرز الاصل ، اكتفى به عن الفضل ... (۱۲۶۴) امام علی علیه السلام : هر که جوابای عقل عملی و به هنجار است ، باید چیزهای اصلی و غیر اصلی را از یکدیگر باز شناسد و تمیز دهد، زیرا که بسیاری از مردمان به جستجوی چیزهای غیر اصلی و زاید بر می خیزند، و از به دست آوردن چیزهای اصلی غافل می مانند، هر کس اصل را به دست آورد، از غیر اصل دست می کشد.

۵ الامام علی علیه السلام : ان رأيك لا يتسع لكل شيء ففرغه للمهم . (۱۲۶۵) امام علی علیه السلام : رאי (و ذهن) تو برای همه چیز جا ندارد، آن را برای مسائل مهم خالی کن .

۶ الامام علی علیه السلام : من اشتغل بغير ضرورته ، فوته ذلك منفعة . (۱۲۶۶) امام علی علیه السلام : هر کس به امور غیر لازم سرگرم گردد، منافع خویش را از دست می دهد.

۷ الامام علی علیه السلام : لا قرية بالنوافل ، اذا اضرت بالفرائض . (۱۲۶۷) امام علی علیه السلام : اگر مستحبات به واجبات زیان برساند، قربتی از آنها حاصل نمی شود.

۸ الامام الحسين عليه السلام : اذا اضرت النوافل فارفضوها . (۱۲۶۸) امام حسن علیه السلام : هر گاه مستحب به واجب زیان برساند، آن را ترك كن .

۹ الامام علی علیه السلام : كن مشغولا بما انت عنه مسؤول . (۱۲۶۹) امام علی علیه السلام : به چیزی مشغول باش که مسئول آئی .

۱۰ الامام علی علیه السلام : لا تدافوا الناس و زنا بوزن ، و عظموا اقداركم بالتغافل عن الدنيا من الامور.. (۱۲۷۰) امام علی علیه السلام : با مردم درباره ریز امور حسابگری نکنید، و بر ارزش خود با چشمپوشی از چیزهای پست بیفزاید.

۱۱ الامام علی علیه السلام :...اقصر رأيك علی ما يعينك ... (۱۲۷۱) امام علی علیه السلام : رאי خود را منحصر در چیزی کن که به تو مربوط است .

۱۲ الامام علی علیه السلام : طوبى لمن قصر همته علی ما يعينه ، و جعل كل جده لما ينجيه . (۱۲۷۲) امام علی علیه السلام : خوشا به حال کسی که هم خود را منحصر به چیزی می کند که به او مربوط است ، و همه کوشش خود را مصروف چیزی می دارد که سبب نجات او است .

فصل بیستم : بهره گیری درست از نیروها قرآن ۱ قد الفلج المؤمنون × الذین هم فی صلاتهم خاشعون × و الذین هم عن اللغو معرضون (۱۲۷۳) به راستی مؤمنان رستگار گشتند × همانان که در حال نماز خاشعند × همانان که از هر کار بیهوده ای رویگردانند ۲ و اذا سمعوا اللغو

اعرضوا عنه و قالوا، لنا اعمالنا و لكم اعمالكم ، سلام عليكم ، لا نبتغى الجاهلين (۱۲۷۴) هرگاه سخن ياهو (از ياهو گويان) بشنوند روى بر مى گردانند و مى گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما؛ برويد به سلامت که ما خواستار مردم نادان نيستيم ۳ و الذين لا يشهدون الزور اذا مروا باللغو مروا كراما (۱۲۷۵) (بندگان شايسته خدا) آنانند که گواهی دروغ ندهند (و ياری اهل باطل نکنند)، و هر گاه که بر چیزی لغو و بيهوده بگذرند، با بزرگواری بگذرند.

حديث النبى (صلى الله عليه و آله): كل لهو المؤمن باطل الا فى ثلاث : فى تاءديه الفرس ، و رميه عن قوسه ، و ملاعبه امراته ، فانهن حق . (۱۲۷۶) پیامبر (صلى الله عليه و آله): هر گونه لهو (بازی) از مؤ من ناجا است ، مگر در سه چیز: در تربيت کردن اسب ، و مسابقات تيراندازى ، و شوخی کردن با همسر، که اينها درست و بجا است .

- پى نوشتها -

۱۱۸۰- تحف العقول / ۲۲۱.

۱۱۸۱- (قرب الاسناد) گ ۵۲؛ نیز رجوع کنید به اصول کافی ۲/۷۸.

۱۱۸۲- غررالحکم / ۱۰۷ ۱۱۸۳- سوره مدثر (۷۴): ۳۸.

۱۱۸۴- سوره نجم (۵۳): ۳۹.

۱۱۸۵- سوره هود (۱۱): ۱۱۱.

۱۱۸۶- سوره بقره (۲): ۱۴۱.

۱۱۸۷- سوره بقره (۲): ۱۳۹.

۱۱۸۸- بحار ۲۲۳/۹۶ - از کتاب صفات الشيعه تالیف شيخ صدوق .

۱۱۸۹- (غررالحکم) / ۳۱۴.

۱۱۹۰- وسائل ۲۳۶/۱۱.

۱۱۹۱- (بحار) ۷۸/۲۰۸ - از کتاب (کشف الغمة).

۱۱۹۲- مکارم الاخلاق / ۴۱۸.

۱۱۹۳- سوره انعام (۶): ۱۳۲.

۱۱۹۴- سوره آل عمران (۳): ۱۴۲.

۱۱۹۵- غررالحکم / ۴۳.

۱۱۹۶- سوره انعام (۶): ۱۶۵. (نقلی است به اقتباس از آیه مذکور و چند آیه دیگر).

۱۱۹۷- وسائل ۱۱/۳۷۶.

- ۱۱۹۸- بحار ۷۱/۱۸۵- از کتاب مجالس مفید.
- ۱۱۹۹- بحار ۷۳/۳۵۵؛ از کتاب امالی صدوق .
- ۱۲۰۰- تحف العقول / ۱۵۰.
- ۱۲۰۱- نهج البلاغه / ۱۲۸۴؛ عبده ۲/۲۴۴.
- ۱۲۰۲- بحار ۷۶/۳۵۵ - از کتاب كنزالفوائد.
- ۱۲۰۳- وسائل ۱/۷۲.
- ۱۲۰۴- اصول کافی ۱/۱۹ - ۱۸.
- ۱۲۰۵- تحف العقول / ۳۲۶.
- ۱۲۰۶- وسائل ۱۱/۳۷۵.
- ۱۲۰۷- نهج البلاغه / ۱۱۷۹.
- ۱۲۰۸- وسائل ۱ / ۸۵.
- ۱۲۰۹- صحیفه سجادیه ۱۳۳ (دعای ۲۰).
- ۱۲۱۰- سوره نساء (۴): ۱۴۲.
- ۱۲۱۱- مکارم الاخلاق / ۵۰۲.
- ۱۲۱۲- کافی ۵/۸۵.
- ۱۲۱۳- اصول کافی ۱/۲۳.
- ۱۲۱۴- بحار ۷۸/۲۶؛ اصول کافی ۲/۲۳۰ با کمی تفاوت .
- ۱۲۱۵- وسائل ۱۲/۳۹.
- ۱۲۱۶- امالی طوسی ۲/۳۰۵.
- ۱۲۱۷- تفسیر برهان ۲/۴۵۶.
- ۱۲۱۸- غررالحکم / ۲۳۳.
- ۱۲۱۹- غررالحکم / ۴۸.
- ۱۲۲۰- تحف العقول / ۲۳۴.
- ۱۲۲۱- تحف العقول / ۴۸.

- ۱۲۲۲- تحف العقول / ۲۱۹.
- ۱۲۲۳- عدة الداعی / ۲۲۱.
- ۱۲۲۴- نهج البلاغه / ۱۱۶۷ - عبده ۲/۱۸۴.
- ۱۲۲۵- بحار ۷۵/۹۸ - از کتاب جامع الاخبار.
- ۱۲۲۶- وسائل ۱/۷۸.
- ۱۲۲۷- صحیفه سجادیه / ۸۳ (دعای ۸).
- ۱۲۲۸- سوره آل عمران (۳): ۱۳۹.
- ۱۲۲۹- سوره آل عمران (۳): ۱۴۶.
- ۱۲۳۰- سوره محمد (صلی الله علیه و آله) (۴۷): ۳۵.
- ۱۲۳۱- نهج البلاغه / ۱۱۹۳؛ عبده ۲/۱۹۷.
- ۱۲۳۲- بحار ۷۱/۳۴۲ - از کتاب كنزالفوائد.
- ۱۲۳۳- غررالحکم / ۲۵۴.
- ۱۲۳۴- نهج البلاغه / ۹۷۷.
- ۱۲۳۵- نهج البلاغه / ۱۰۲۲.
- ۱۲۳۶- تحف العقول / ۳۰۲.
- ۱۲۳۷- غررالحکم / ۲۶.
- ۱۲۳۸- وسائل ۵/۴۷۲.
- ۱۲۳۹- بحار ۷۰/۳۰۷ - از کتاب المحاسن .
- ۱۲۴۰- غررالحکم / ۲۶۸.
- ۱۲۴۱- نهج البلاغه / ۱۱۳۹.
- ۱۲۴۲- غررالحکم / ۹۲.
- ۱۲۴۳- تحف العقول / ۷۰؛ از چاپ علی اکبر غفاری .
- ۱۲۴۴- غررالحکم / ۲۳۵.
- ۱۲۴۵- غررالحکم / ۳۴۲.

۱۲۴۶- بحار ۷۸/۹ - از کتاب مطالب السؤل .

۱۲۴۷- بحار ۷۱/۳۴۱ - از کتاب كنزالفوائد.

۱۲۴۸- امالی طوسی ۱/۶ .

۱۲۴۹- غررالحكم ۳۳۲/ .

۱۲۵۰- غررالحكم ۳۳۲/ .

۱۲۵۱- غررالحكم ۲۹۵/ .

۱۲۵۲- غررالحكم ۲۹۵/ .

۱۲۵۳- غررالحكم ۵۸/ .

۱۲۵۴- بحار ۱/۲۰۳؛ از کتاب عوالی اللئالی .

۱۲۵۵- تحف العقول ۱۵۳/ .

۱۲۵۶- نهج البلاغه ۱۲۴۲؛ عبده ۲/۲۲۳ .

۱۲۵۷- نهج البلاغه ۱۰۶۷؛ عبده ۲/۱۳۴ .

۱۲۵۸- مشکاة الانوار / ۵۰ .

۱۲۵۹- وسائل ۶/۴۲۵ .

۱۲۶۰- سوره توبه (۹): ۱۷-۲۰ .

۱۲۶۱- غررالحكم ۲۸۳/ .

۱۲۶۲- غررالحكم ۲۸۳/ .

۱۲۶۳- غررالحكم ۳۵۷/ .

۱۲۶۴- بحار ۷۸/۷ - از کتاب مطالب السؤل .

۱۲۶۵- غررالحكم ۱۱۳/ .

۱۲۶۶- غررالحكم ۲۸۷/ .

۱۲۶۷- نهج البلاغه ۱۱۰۵؛ عبده ۲/۱۵۲ .

۱۲۶۸- تحف العقول / ۱۷۰ .

۱۲۶۹- غررالحكم ۲۴۵/ .

۱۲۷۰- تحف العقول / ۱۶۱.

۱۲۷۱- نهج البلاغه / ۱۰۶۹؛ عبده ۲/۱۳۵.

۱۲۷۲- غررالحکم / ۲۰۶.

۱۲۷۳- سوره مؤ منون (۲۳): ۱-۳.

۱۲۷۴- سوره قصص (۲۸): ۵۵.

۱۲۷۵- سوره فرقان (۲۵): ۷۲.

۱۲۷۶- وسائل / ۸/۳۶۱.

فصل بیست و یکم : پیدا کردن راه کار

۲ الامام الباقر علیه السلام - قال الراوی : ساءلت ابا جعفر علیه السلام عن اللعب بالشطرنج ؟ فقال : ان المؤ من لفی شغل عن اللعب . (۱۲۷۷)

امام باقر علیه السلام - راوی حدیث گوید: از امام محمد باقر، درباره بازی با شطرنج سؤال کردم . گفت : مؤ من به بازی کردن با شطرنج نمی رسد.

۳ الامام الصادق علیه السلام : ان امیر المؤمنین علیه السلام راءى قاصا فى المسجد، فضربه و طرده . (۱۲۷۸)

امام صادق علیه السلام - امیرالمؤمنین قصه گویی را در مسجد دید، او را زد و دور کرد.

۴ الامام علی علیه السلام : مر امیرالمؤمنین برجل یتکلم بفضول الکلام ، فوقف علیه ثم قال : یا هذا! انک تملی علی حافظیک کتابا الی ربک ، فتکلم بما یعینک ، و دع ما لا یعینک . (۱۲۷۹)

امام علی علیه السلام - امیرالمؤمنین بر مردی گذشت که سخنان زیادی و غیر لازم می گفت ، اندکی در کنار او ایستاد، سپس گفت : ای فلان ! تو هر چه بگویی بر دو فرشته خویش املا می کنی تا بنویسند و نزد پروردگار برند؛ پس از آنچه به تو مربوط می شود سخن گوی ، و آنچه را که به تو ربطی ندارد فرو گذار.

۵ الامام کاظم علیه السلام : من حسن اسلام المرء ترک ما لا یعینه . (۱۲۸۰)

امام کاظم علیه السلام : مسلمان خوب به چیزی که ربطی به او ندارد نمی پردازد.

۶ الامام علی علیه السلام : من اءکثر اءهجر . (۱۲۸۱)

امام کاظم علیه السلام : هر کس پرگویی کند کارش به هذیانگویی می کشد.

۷ الامام علی علیه السلام : العاقل من رفض الباطل . (۱۲۸۲)

امام علی علیه السلام : عاقل کسی است که از باطل دست بکشد.

فصل بیست و یکم : پیدا کردن راه کار قرآن

۱ و ليس البر بان تاءتوا البيوت من ظهورها، ولكن البر من التقى ، و اءتوا البيوت من اءبوابها... (۱۲۸۳)

نیکوکاری آن نیست که از بام خانه ها به آنها درآیید، بلکه نیکوکار کسی است که پرهیزگار باشد؛ شما از درها به خانه ها درآیید...

حدیث

۱ الامام الباقر علیه السلام - فی شرح قوله تعالى : ليس البر باءن تاءتوا البيوت من ظهورها: یعنی اءن یاءتی من وجهها، ای الامور کان . (۱۲۸۴)

امام باقر علیه السلام - در باره این آیه :

ليس البر باءن تاءتوا البيوت - نیکوکاری آن نیست که از بام خانه ها به آنها درآیید...، گفت : مقصود آن است که در کارها، هر چه باشد، از راه آن وارد شوید.

۲ الامام الرضا علیه السلام : من طلب الامر من وجهه لم يزل ، فان زل لم تخذله الحيلة . (۱۲۸۵)

امام رضا علیه السلام : هر کس از راه خود به جستجوی کاری برخیزد، لغزش پیدا نمی کند؛ و اگر بلغزد وسیله برای خلاصی پیدا خواهد کرد.

۳ الامام الجواد علیه السلام : من لم يعرف الموارد اءعितه المصادر. (۱۲۸۶)

امام جواد علیه السلام : هر کس از راههای ورود بیخبر باشد، پیدا کردن راههای خروج او را خسته خواهد کرد.

فصل بیست و دوم : اسباب و ابزار کار و عمل قرآن

۱ يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله ، وابتغوا اليه الوسيلة ، و جاهدوا فی سبيله ، لعلکم تفلحون (۱۲۸۷) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید، و در جستجوی وسیله برای رسیدن به او باشید، و در راه او جهاد کنید، شاید رستگار شوید ۲ قالوا: ياذا القرنين ، ان ياءجوج مفسدون فی الارض ، فهل نجعل لك خرجا على ان تجعل بيننا و بينهم سدا؟ × قال : ما مكنی فيه ربی خير فاءعينونی بقوة ، اءجعل بينكم و بينهم ردمًا × آتونی زبر الحديد، حتی اذا ساوى بين الصدفين قال : انفخوا، حتی اذا جعله نارا قال : آتونی افرغ علیه قطرا (۱۲۸۸)

گفتند: ای ذوالقرنین ، یاءجوج و ماءجوج در زمین تباهی می کنند، آیا می خواهی تا به تو هزینه ای دهیم که میان ما و ایشان دیواری بسازی ؟ × گفت : دسترسی و توانایی که خدا در این کار به من داده نیکوتر است ، شما به نیروی تن مرا یاری دهید تا میان شما و ایشان سدی نهم × برای من پاره های بزرگ آهن آورید؛ و چون میان دو کوه را با پاره های آهن پرکرد گفت : در آن آتش کنید و دمید؛ چون آن را گداخته ساخت گفت : مس گداخته آورید تا بر آن بریزم حدیث

۱ الامام الصادق عليه السلام - عن آبائه : مر موسى بن عمران عليه السلام برجل رافع يده الى السماء يدعو، فانطلق موسى في حاجته فغاب عنه سبعة ايام . ثم رجع اليه و هو رافع يديه يدعو و يتضرع و يسأل حاجته ، فاءوحى الله اليه : يا موسى ! لو دعاني حتى تسقط لسانه ما استجيب له ، حتى ياءتيني من الباب الذي امرته . (۱۲۸۹)

امام صادق عليه السلام - از پدران خویش : موسى بن عمران عليه السلام بر مردی گذشت که دست به آسمان برداشته دعا می کرد.

پس موسی به دنبال کار خود رفت و مدت هفت روز از او بیخبر بود. چون به سوی او بازگشت وی را دید که دستها به آسمان برداشته دعا و تضرع می کند و حاجت خود را می طلبد. در آنجا خدا به او وحی کرد که ای موسی ! اگر چندان دعا کند که زبانش بیفتد، او را اجابت نخواهم کرد، تا از همان دری که به او فرمان داده ام به نزد من بیاید.

۲ الامام علی علیه السلام :...ءفلح من نهض بجناح . (۱۲۹۰)

امام علی علیه السلام : هر کس با پر و بال (ابزار و مددگار) به کار برخیزد کامیاب می شود.

۳ الامام علی علیه السلام : التطفل فی الحيلة ، اءجدی من الوسيلة . (۱۲۹۱)

امام علی علیه السلام : ظرافت در چاره یابی کارآمدتر است از وسیله انگیزی .

۴ الامام الصادق عليه السلام : ان نبيا من الانبياء مرض فقال : لا اءتداوى حتى يكون الذى اءمرضى هو الذى يشفينى ؛ فاءوحى الله تعالى اليه : لا اشفيك حتى تتداوى ، فان الشفاء منى . (۱۲۹۲)

امام صادق عليه السلام : پیامبری از پیامبران بیمار شد، گفت : درمان نمی کنم تا آن کس که درد داده است درمان کند. خدای متعال به او وحی کرد که شفایت نمی دهم تا خود را درمان کنی ، زیرا که همواره شفا از من است .

۵ النبى (صلى الله عليه و آله): تداووا! فان الله عزوجل لم ينزل داء، الا و اءنزل له شفاء. (۱۲۹۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): درمان کنید! که خدای بزرگ دردی نمی فرستد مگر اینکه برای آن شفا می فرستد.

X مقصود این است که چون این جهان ، جهان اسباب است ، باید این قانون را - که خود قانونی الهی و عظیم است - محترم داشت ، و برای هر کاری در پی اسباب آن رفت ، و به هنگام بیماری به پزشك مراجعه کرد و دارو خورد. باید چنین کرد؛ و در این صورت نیز - از نظر واقع - درمان و شفا از خدا است ، زیرا دارو و اثر آن نیز از خدا و آفریده خدا است .

امام صادق عليه السلام : نیز از این حقیقت پرده برداشته است :

ابى الله اءن یجرى الاشياء الا بالاسباب (۱۲۹۴) یعنی : خداوند هر چیز را جز از راه اسباب طبیعی آن عملی نمی سازد. پس باید همواره در پی آماده ساختن اسباب مناسب هر چیز و هر کار بود.

فصل بیست و سوم : هر کاری به هنگام خویش حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): الامور مرهونة باوقاتها. (۱۲۹۵)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کارها همه در گرو وقت خود است .

۲ الامام علی علیه السلام :...و مجتنی الثمرة لغير وقت ایناعها، کالزراع بغير ارضه . (۱۲۹۶)

امام علی علیه السلام : کسی که میوه را جز در وقت رسیدن بچیند، همچون کشاورزی است که در غیر زمین خود زراعت کند.

۳ الامام الصادق علیه السلام : من ابتداء بعمل فی غیر و قته ، کان بلوغه فی غیر حینه . (۱۲۹۷)

امام صادق علیه السلام : کسی که به کاری جز در وقت آن آغاز کند، تمام شدن آن در وقت خود نخواهد بود.

۴ الامام الحسن علیه السلام - ساءل امیرالمؤمنین علیه السلام ابنه الحسن فقال : یا بنی ! ما العقل ؟ قال : حفظ قلبك ما استودعه . قال : فما الحزم ؟ قال : ان تنظر فرصتك و تعاجل ما امكنك .. قال : فما الجهل ؟ قال : سرعة الوثوب على الفرصة ، قبل الاستمكان منها. (۱۲۹۸)

امام حسن علیه السلام - امیرالمؤمنین علیه السلام از پسرش حسن پرسید: عقل چیست ؟ گفت : اینکه قلبت آنچه را به آن سپرده ای نگاه دارد. گفت : دوراندیشی و حزم چیست ؟ گفت : اینکه منتظر فرصت بمانی و هر جا ممکن باشد شتاب کنی ...گفت : جهل و نادانی چیست ؟ گفت : فرصت نارسیده را رسیده پنداشتن و در اقدام شتاب کردن .

۵ الامام علی علیه السلام : اياك و العجلة بالامور قبل اعوانها، اعو التساقط فيها عند امكانها، اعو اللجاجة فيها اذا تنكرت ، اعو الوهن عنها اذا استوضحت ، فضع كل امر موضعه ، و اوقع كل عمل موقعه ... (۱۲۹۹)

امام صادق علیه السلام : پرهیز از شتابزدگی در کارها پیش از رسیدن وقت آنها، و از اهمالگری در آن هنگام که امکان دست یافتن فراهم آمده باشد؛ و از لجاجت کردن در آن هنگام که راه صواب دانسته نیست ؛ و از سستی نمودن در آن هنگام که راه عمل آشکار شده است ؛ پس هر کار را در جای خود قرار بده ، و هر عمل را در موقع خود به انجام برسان .

۶ الامام العسکری علیه السلام :...فلا تعجل على ثمرة لم تدرك ، و انما تنالها فی اعوانها...و لا تجعل بحوائجك قبل وقتها، فیضیق قلبك و صدرك ، و یغشاک القنوط.. (۱۳۰۰)

امام عسکری علیه السلام : در چیدن میوه ای که نرسیده شتاب مکن ، که هنگام خود به آن خواهی رسید...و برای رفع نیازمندیهای خود پیش از وقت مشتتاب که مایه دل افکاری و بیتابی می گردد، و گرفتار نومیدیت می سازد.

۷ الامام علی علیه السلام : لا تعجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا، و لا يطولن علیکم الامد فتسقوا قلوبکم . (۱۳۰۱)

امام علی علیه السلام : پیش از وقت در کار شتاب مکنید که پشیمان می شوید؛ و زیاد منتظر نمانید که دلگیر می گردید.

۸ الامام علی علیه السلام : ان للنکبات غایات لا بد اءن ینتهی الیها. فاذا حکم علی احدکم بها فلیطأطأ لها و یصبر حتی یجوز، فان اعمال الحيلة فیها عند اقبالها زائد فی مکروهها. (۱۳۰۲)

امام علی علیه السلام : بدبختیها را پایانی است که سرانجام به پایان خود خواهد رسید. پس اگر یکی از شما محکوم به آن شدید، سر تسلیم فرود آورید و شکیبایی ننمایید تا بگذرد. زیرا اصرار در چاره طلبی به هنگام پیشامدن بدبختی برناخوشی آن می افزاید.

۹ النبی (صلی الله علیه و آله): الفرار فی وقته ظفر. (۱۳۰۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): فرار در هنگام مناسب خود، پیروزی است .

۱۰ الامام الحسین علیه السلام : العجلة سفه ، و السفه ضعف . (۱۳۰۴)

امام حسین علیه السلام : شتاب سفاهت است ، و سفاهت ناتوانی .

۱۱ الامام الصادق علیه السلام : اظهار الشیء قبل اءن یستحدکم مفسدة له . (۱۳۰۵)

امام صادق علیه السلام : آشکار کردن هر چیز پیش از استحکام پذیری ، مایه تباهی آن چیز است .

فصل بیست و چهارم : غنیمت شمردن فرصت حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): من فتح له باب خیر فلینتھزه ، فانه لا یدری متى یغلق عنه . (۱۳۰۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): کسی که در نیکی و خیری بر او گشوده شود، باید آن را غنیمت شمارد، چه نمی داند که چه وقت بر روی او بسته خواهد شد.

۲ النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی ! بادر باربع قبل اربع : شبابك قبل هرمك ، و صحتك قبل سقمك ، و غناك قبل فقرك ، و حیاتك قبل موتك . (۱۳۰۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای علی ! از چهار چیز بهره ببر: از جوانیت پیش از پیری ، و تندرستیت پیش از بیماری ، و بینازیت پیش از نیازمندی ، و زندگیت پیش از مرگ .

۳ النبی (صلی الله علیه و آله): یا اباذر! اغتنم خمسا قبل خمس : شبابك قبل هرمك ، و صحتك قبل سقمك ، و غناك قبل فقرك ، و فراغك قبل شغلك ، و حیاتك قبل موتك . (۱۳۰۸)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانیت را پیش از پیری ، و تندرستیت را پیش از بیماری ، و بینازیت را پیش از نیازمندی ، و آسوده خاطریت را پیش از خاطر مشغولیت ، و زندگیت را پیش از مرگت .

۴ الامام الصادق علیه السلام : خذ لنفسك ... خذ منها فی الصحة قبل السقم ، و فی القوة قبل الضعف ، و فی الحیاة قبل الممات . (۱۳۰۹)

امام صادق علیه السلام : در تندرستی پیش از بیماری ، و در نیرومندی پیش از ناتوانی ، و در زندگی پیش از مرگ ، برای خود چیزی فراهم آر! ۵ الامام علی علیه السلام : لا کل فرصة تصاب . (۱۳۱۰)

امام علی علیه السلام : به هر فرصتی نمی توان دست یافت .

۶ الامام علی علیه السلام : الفرصة تمرمر السحاب ، فانتھزوا فرص الخير. (۱۳۱۱)

امام علی علیه السلام : فرصت همچون ابر می گذرد، پس فرصتهایی که برای کار خیر پیش می آید غنیمت شمارید! ۷ الامام الحسن علیه السلام : الفرصة سريعة الفوت ، بطيئة العود. (۱۳۱۲)

امام حسن علیه السلام : فرصت به شتاب از دست می رود و به کندی باز می گردد.

۸ الامام علی علیه السلام : الفرصة خلسة . (۱۳۱۳)

امام علی علیه السلام : فرصت دزدکی پیش می آید.

۹ الامام علی علیه السلام : بادر الفرصة قبل ان تكون غصة . (۱۳۱۴)

امام علی علیه السلام : فرصت را دریاب ، تا مایه غصه نگردد.

۱۰ الامام علی علیه السلام : ماضی يومك فائت ، و آتیه متهم ، و وقتك مغتتم ، فبادر فيه فرصة الامكان ! و اياك ان تثق بالزمان . (۱۳۱۵)

امام علی علیه السلام : دیروزت از دست رفته ، و فردایت مشکوک است ، و امروزت مغتتم ؛ پس در بهره برداری از فرصت ممکن شتاب کن ، و از اطمینان کردن به روزگار بپرهیز! ۱۱ الامام علی علیه السلام : من اخر الفرصة عن وقتها، فليكن على ثقة من فوتها. (۱۳۱۶)

امام علی علیه السلام : هر که فرصت را از وقت خود به تأخیر اندازد، مطمئن باشد که فوت خواهد شد.

۱۲ الامام علی علیه السلام : غافص الفرصة عند امكانها، فانك غير مدرکها بعد فوتها. (۱۳۱۷)

امام علی علیه السلام : فرصت را در وقت خود غافلگیر کن ، که چون فوت شد دیگر به آن دسترسی نخواهی داشت .

۱۳ الامام علی علیه السلام : من وجد موردا عذبا يرتوی منه فلم یغتته ، یوشك ان یظماء و یطلبه ولم یجده . (۱۳۱۸)

امام علی علیه السلام : کسی که آبشخور گوارایی بیابد و آن را غنیمت نشمرد، باشد که در تشنگی آن را بجوید و نیابد.

۱۴ الامام علی علیه السلام : طوبی لمن بادر صالح العمل ، قبل ان تنقطع اسبابه . (۱۳۱۹)

امام علی علیه السلام : خوشا به حال آن کسی که ، پیش از آنکه اسباب کار از میان برود، به کار نیک مبادرت ورزد.

۱۵ الامام الصادق علیه السلام : اذا هممت بخیر فبادر، فانك لا تدری ما یحدث . (۱۳۲۰)

امام صادق علیه السلام : وقتی در صدد کار نیکی بر می آیی به آن اقدام کن ، زیرا نمی دانی که بعد

چه پیش خواهد آمد.

۱۶ امام باقر علیه السلام : اياك و التفریط عند امكان الفرصة ، فانه ميدان يجرى لاهله بالخسران . (۱۳۲۱)

امام باقر علیه السلام : از کوتاهی کردن به هنگام فراهم آمدن فرصت بپرهیز، که این میدانی است که به زیان اهل خود جریان دارد.

۱۷ امام علی علیه السلام : اجعل زمان رخائك ، عدة لایام بلائك . (۱۳۲۲)

امام علی علیه السلام : زمان آسایش و خوشی خود را مایه ای برای روزهای ابتلای خویش ساز.

۱۸ امام علی علیه السلام : استعمل مع عدوك مراقبة الامكان و انتهاز الفرصة ، تطفر . (۱۳۲۳)

امام علی علیه السلام : در مبارزه با دشمن ، مراقب امکانات و فرصتها باش تا پیروز شوی .

۱۹ امام علی علیه السلام : تنفسوا قبل ضيق الخناق . (۱۳۲۴)

امام علی علیه السلام : پیش از تنگی خفگی ، نفس بکشید.

۲۰ امام علی علیه السلام : .. فليعمل العامل منكم في ايام مهله ، قبل ارهاق اءجله ، و في فراغه قبل اوان شغله ، و في متنفسه قبل اءن يوخذ بكظمه . (۱۳۲۵)

امام علی علیه السلام : در روزهایی که مهلت دارید و اجل فرا نرسیده ، اگر اهل کارید به کار برخیزید. و از فراغ خود پیش از رسیدن گرفتاری بهره گیرید. و پیش از آنکه راه نفس کشیدن بسته شود تنفس کنید.

۲۱ امام علی علیه السلام : اغتنموا ايام الصحة قبل السقم ، و الشیبة قبل الهرم .. و لا يحملنكم المهلة على طول الغفلة . (۱۳۲۶)

امام علی علیه السلام : روزهای سلامتی را، پیش از بیماری غنیمت شمارید، و روزهای جوانی را پیش از پیری ... نگذارید مهلت باعث غفلت شما گردد.

۲۲ امام علی علیه السلام : ان الليل و النهار يعملان فيك فاعمل فيهما، و بآخذان منك فخدمتهما. (۱۳۲۷)

امام علی علیه السلام : شب و روز در تو کار می کنند، پس در آنها کار کن ، و از تو می گیرند پس از آنها بگیر.

۲۳ امام باقر علیه السلام : بادر بانتهاز البغية عند امكان الفرصة : و لا امكان كالایام الخالية مع صحة الابدان . (۱۳۲۸)

امام باقر علیه السلام : هنگام فرصت آنچه را که خواستار آنی به دست آر؛ و هیچ فرصتی همچون روزهای بیکاری و تندرستی نیست .

۲۴ الامام الحسن عليه السلام : سئل الحسن بن علی علیه السلام فقیل له : ما العقل ؟ فقال :

التجرع للغصة حتى تنال الفرصة . (۱۳۲۹)

امام حسن علیه السلام - از امام حسن پرسیدند: عقل چیست ؟ (۱۳۳۰) در انتظار فرصت ، غم را به جان خریدن .

۲۵ الامام علی علیه السلام : من ناهز الفرصة ائمن الغصة . (۱۳۳۱)

امام علی علیه السلام : هر که از فرصت چنانکه باید بهره گیرد، از غصه در امان است .

۲۶ الامام علی علیه السلام : رحم الله امرءا سمع حکما فوعی ، و دعی الی رشاد فدنا...اغتنم المهل ، و بادر الاجل و تزود من العمل . (۱۳۳۲)

امام علی علیه السلام : خدایا پیامرز کسی را که سخن حکیمانه ای را بشنود و خوب به آن گوش فرا دهد، و به راه راستی خوانده شود پس نزدیک آید... مهلتها را غنیمت شمارد، و بر اجل پیشی گیرد، و از عمل برای خود توشه فراهم آرد.

فصل بیست و پنجم : پرهیز از تأخیر کار و عمل حدیث

۱ النبی (صلی الله علیه و آله): یا اباذر! ایاک و التسویف بعملک ، فانک بیومک و لست بما بعده . فان یکن غد لك ، فکن فی الغد کما کنت فی الیوم . و ان لم یکن غد، لم تندم علی ما فرطت فی الیوم . یا اباذر! اذا اصبحت فلا تحدث نفسك بالمساء، و اذا امسیت فلا تحدث نفسك بالصباح . و خذ من صحتک قبل سقمک ، و حیاتک قبل موتک ؛ فانک لا تدری ما اسمک غدا. (۱۳۳۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): ای اباذر! از تأخیر در عمل پرهیز، که امروز از آن تو است و از فردا خبر نداری . اگر فردایی داشتی ، در آن فردا چنان باش که در امروز، و اگر فردایی نداشتی ، برای کوتاهی کردن امروز پشیمان نخواهی شد.

ای اباذر! در بامداد امیدی به رسیدن شام مدار، و در شام امیدی به رسیدن بامداد. و بکوش تا از تندرستیت پیش از بیماری ، و از زندگیت پیش از مرگ بهره گیری ، زیرا نمی دانی که نام تو در فردا چیست (زنده یا مرده ؟).

۲ الامام علی علیه السلام : الا ان الایام ثلاثة . یوم مضی لا ترجوه ، و یوم بقی لا بد منه ، و یوم یأتی لا تءمنه ، فالامس موعظة ، و الیوم غنیمة ، و غد لا تدری من اءهله ...الیوم امین مؤ د.. (۱۳۳۴)

امام علی علیه السلام : بدانید که روزها سه است : روزی که گذشت و امیدی به بازگشت آن نداری ، و روزی که مانده و هم اکنون در آنی ، و روزی که می آید و اطمینان به آمدن آن نیست . دیروز پند است ، و امروز غنیمت ، و از فردا خبر نداری که از آن کیست ... امروز امانتداری است که هر چه به او بسپاری (و هر کاری در آن انجام دهی) به تو باز خواهد گرداند.

۳ الامام الصادق علیه السلام - عن امیر المؤمنین : ایاکم و تسویف العمل ، بادروا به اذا

۱۳۳۵) . امكنكم

امام صادق عليه السلام - از امير المؤمنين عليه السلام :

مبادا که برای پرداختن به عمل ، امروز و فردا کنید؛ هر وقت امکان برایتان پیدا شد، به کار برخیزید.

۴ الامام الباقر عليه السلام : اياك و اليسويك ، فانه بحر يغرق فيه الهلكى . (۱۳۳۶)

امام باقر عليه السلام : مبادا در عمل تأخیر کنید، که تأخیر دریایی است که بسیار کسان در آن به هلاکت می رسند.

۵ الامام الصادق عليه السلام : كتب امير المؤمنين الى بعض اصحابه يعظه :... فتدارك ما بقى من عمرك ، و لا تقل غدا (۱) و بعد غد؛ فانما هلك من كان قبلك باقامتهم على الامانى و التسويك ، حتى اءتاهم امر الله بغتة و هم غافلون . (۱۳۳۷)

امام صادق عليه السلام : - امير المؤمنين عليه السلام به بعضی از یاران پندی چنین نوشت : آنچه را که از عمرت باقی مانده دریاب ، و مگو فردا و پس فردا. بسیار کسان پیش از تو، سرگرم آرزوها و امروز و فردا کردنها گشتند، و گرفتار اجل شدند و غفلت زده مردند.

۶ الامام على عليه السلام - لولده محمد بن الحنفية : اليوم لك ، و انت من بلوغ غد على غير يقين ... (۱۳۳۸)

امام علی علیه السلام - به پسرش محمد حنفیه : فقط امروز از آن تو است ، زیرا که به رسیدن فردا اطمینان نداری .

۷ النبى (صلى الله عليه و آله): الدنيا ساعة ، فاجعلوها طاعة . (۱۳۳۹)

پیامبر (صلی الله علیه و آله): دنیا ساعتی است ، پس آن را به طاعت صرف کنید.

۸ الامام على عليه السلام : المرء بين ساعتيه . (۱۳۴۰)

امام علی علیه السلام : آدمی در میان دو ساعت (ساعتی گذشته و ساعتی مانده)، جای دارد (پس باید هر لحظه را غنیمت داند).

۹ الامام الكاظم عليه السلام : يا هشام ! اصبر على طاعة الله ، و اصبر عن معاصي الله ؛ فانما الدنيا ساعة ، فما مضى منها فليس تجدله سرورا و لا حزنا، و ما لم يأت منها فليس تعرفه ، فاصبر على تلك الساعة التى انت فيها، فكانك قد اغتبطت . (۱۳۴۱)

امام کاظم علیه السلام : ای هشام ! بر طاعت خدا صبور باش ، و از نافرمانی او خودداری کن ، که دنیا يك ساعت است ، زیرا از گذشته آن اکنون نه شادی داری و نه غمی ، و از آینده آن آگاه نیستی که چه خواهد شد؛ پس بر این ساعتی که در آنی صبور باش (و در آن بکوش)، چونان که گویی وقت خوشی و شادی تو است .

در پایان این حدیث ، در متن چنین تعبیری است :

فكانك قد اغتبطت . و این فعل ، معلوم و مجهول آن به يك معنى است : حال شاد

داشتن .

لیکن احتمال بسیار می رود - به تناسب مقام که مقام وعظ و تنبیه است - که ضبط این کلمه با علیه السلام بی نقطه باشد:

قد اغتبطت ، و به صیغه مجهول ، از مصدر اغتباط، به معنای در جوانی مردن بی علت و بیماری .

بنابراین ، معنای قسمت آخر حدیث چنین می شود: در این ساعت از عمر که در آنی بکوش و با صبر و بردباری برای خود کار کن ، چنانکه گویی در جوانی و تندرستی خواهی مرد. یعنی : در مقام جدیت و کار و کوشش و توشه اندوزی و بهره وری از عمر، نه به جوانی مغرور شو و بگو هنوز فرصتها هست ، و نه به سلامتی و تندرستی ، که این هر دو در معرض زوال است و در سر راه باد پای روزگار.

۱۰ الامام الباقر علیه السلام : استصلحوا ما تقدمون عليه بما تظعنون عنه ؛ فان اليوم غنمية و غدا لا تدری لمن هو. (۱۳۴۲)

امام باقر علیه السلام : روزی را که به آن خواهید رسید (روز قیامت و پرس و جو از کارها و کردارها)، به وسیله امروز، که از آن نیز جدا خواهید گشت ، اصلاح کنید، زیرا که امروز غنیمت است ، و فردا را نمی دانید از آن کیست .

۱۱ الامام علی علیه السلام : انما الدنيا ثلاثة ايام : يوم مضى بما فيه فليس بعائد؛ و يوم انت فيه فحق عليك اغتنامه ؛ و يوم لا تدری انت من اهله و لعلك راحل فيه . اما اليوم الماضی فحكيم مؤ دب ، و اما اليوم الذی انت فيه فصدیق مؤ دع ، و اما غدا فانما فی يدك منه الامل ..فتزود منه و اعحسن وداعه .

خذ بالثقة من العمل ، و اياك و الاغترار بالامل ! و لا تدخل عليك اليوم هم غد، یکفی اليوم همه ، و غدا داخل عليك بشغله . انك ان حملت على اليوم هم غد زدت فی حزنك و تعبك ، و تكلفت اءن تجمع فی يومك ما یکفیک ایاما، فعظم الحزن ، و زاد الشغل ، و اشتد التعب ، و ضعف العمل للامل . و لو اخلیت قلبك من الامل ، لجددت فی العمل ..

اعولا ترى ! ان الدنيا ساعة بين ساعتين : ساعة مضت ، و ساعة بقيت و ساعة اءنت فيها، فاما الماضية و الباقية فلست تجد لرخائهما لذة ، و لا لشدتهما الما. فانزل الساعة الماضية و الساعة التي انت فيها، منزلة الضیفین نزلا بك ، فظعن الراحل عنك بذمه اياك ، و حل النازل بك بالتجربة لك ... (۱۳۴۳)

امام علی علیه السلام : دنیا سه روز است : روزی که با هر چه در آن بود گذشت و باز نخواهد گشت ؛ و روزی که در آنی و سزاوار است که آن را غنیمت دانی ؛ و روزی که نمی دانی از آن که خواهد بود؟ و چه بسا تو در آن رخت به سرای دیگر کشی . روز گذشته حکیمی ادب کننده است ، و روزی که در آنی دوستی در حال وداع است ، و اما از فردا تنها امیدی به آمدنش داری ؛ پس از امروز توشه برگیر و از آن به شایستگی جدا شو. فقط به کاری که کرده ای اطمینان داشته باش ، و از دل بستن و فریفته شدن به آرزو و امل بپرهیز؛ غم فردا را امروز به خود راه مده که غم امروز تو را بس است ، و فردا با کار و گرفتاری خود بر تو وارد خواهد شد. اگر غم فردا را بر امروز خود بار کنی بر اندوه و رنج خویش افزوده ای ، و بار چیزهایی که باید در چند روز بکشی در یک روز کشیده ای ؛ و بدینگونه اندوه خود را بزرگ ، و گرفتاری خود را فراوان ، و رنج خود را زیاد کرده ای . و با دل بستن به امید و آرزو از اقدام و کوشش باز مانده ای ، در حالی که اگر

دل خویش از آرزو تهی ساخته بودی ، به کوششی بیش بر می خاستی .

آیا نمی بینی که دنیا ساعتی میان دو ساعت است ؟: ساعت گذشته و ساعت باقیمانده ، و ساعتی که در آنی ؛ تو اکنون از آسایش ساعت گذشته و ساعت آینده لذتی نمی یابی ، و از سختی آنها دردی احساس نمی کنی . پس ساعت گذشته و ساعتی را که اکنون در آنی ، همچون دو مهمان بدان که بر تو وارد شده اند. آنکه از پیش تو رفته تو را نکوهش می کند، و آنکه بر تو وارد شده تجربه ای از گذشته برایت آورده است .

۱۲ الامام علی علیه السلام : عباد الله ! الان فاعملوا، والالسن مطلقه ، والابدان صحیحة ، و الاعضاء لدنة ، و المنقلب فسیح ، والمجال عریض .. (۱۳۴۴)

امام علی علیه السلام : بندگان خدا! اکنون به کار برخیزید که زبانها باز است ، و بدنهای تندرست ، و اندامها نرم و به اختیار، و عرصه فعالیت گسترده ، و میدان کوشش بزرگ .

۱۳ الامام علی علیه السلام - فی العهد الاثیری .. و امض لكل یوم عمله ! فان لكل یوم مافیة .

واجعل لنفسك فیما بینك و بین الله ، افضل تلك المواقیت ، واجزل تلك الاقسام ؛ وان كانت كلها لله اذا صلحت فیها النية ، و سلمت منها الرعية . (۱۳۴۵)

امام علی علیه السلام - از دستورنامه حکومتی مالک اشتر: کار هر روز را در همان روز انجام بده ، زیرا که هر روزی مخصوص کار همان روز است . و از میان اوقات خود، بهترین و بزرگترین بخشها را برای انجام دادن تکالیفی که نسبت به خدای خویش داری مخصوص گردان ؛ هر چند اگر نیت درست باشد، و سلامتی و آسایش مردم (در حکومت تو) تأمین گردد، همه بخشها از آن خدا است .

۱۴ الامام الصادق علیه السلام : لا تشعروا قلوبكم الاشتغال بما قدفات ، فتشغلوا اذهانكم عن الاستعداد لما لم یاءت . (۱۳۴۶)

امام صادق علیه السلام : دلهای خود را به آنچه از دست رفته مشغول نسازید، که در این صورت ذهن خود را از آماده شدن برای آنچه هنوز نیامده است باز خواهید داشت .

۱۵ الامام علی علیه السلام : الاشتغال بالفائت ، یضیع الوقت . (۱۳۴۷)

امام علی علیه السلام : دل مشغولی به آنچه از دست رفته ، تباه کردن وقت است .

۱۶ الامام علی علیه السلام : لا تکن ممن .. ینافس فیما یفنی ، و یسامح فیما یبقى ... (۱۳۴۸)

امام علی علیه السلام : (انسان ناموفق) به آنچه از میان می رود مباحثات می کند، و درباره آنچه باقی می ماند سهل انگاری روا می دارد.

فصل بیست و ششم : واقعیت ملموس نه آرزوها قرآن

۱ و قالوا: لن یدخل الجنة الا من كان هودا او نصاری ، تلك امانیهم ، قل : هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین . (۱۳۴۹)

گفتند که جز جهود و ترسا کس دیگری به بهشت در نمی آید، این آرزوی ایشان است ؛ بگو: اگر

راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید.

۲ ینادونهم : آلم نكن معكم ؟ قالوا: بلى و لكنكم فتنتم انفسكم و تربصتم و ارتبتم و غرتكم الامانى ، حتى جاء امرالله ، و غركم بالله الغرور. (۱۳۵۰)

(آن روز) منافقان ، به مؤ منان بهشتی گویند: مگر ما (در مسجدها، و در عرفات ، و در رمضان)، با شما نبودیم ؟ بهشتیان گویند: چرا بودید، لیکن شما خود را فریفتید، و همواره بدخواه مؤ منان بودید، و شك آوردید، و فریب آرزوهای خوش خوردید، تا آنکه فرمان خدا (مرگ) در رسید، و دیو فریبکار در کار دین خدا شما را بفریفت .

۳ و منهم اءميون لايعلمون الكتاب الا امانى ، وان هم الايطنون . (۱۳۵۱)

برخی از ایشان (یهودان) از معانی کتاب خدا (تورات) بیخبرند، لیکن از سر گمان خویش (و به آرزوهای خویش) چیزی می گویند؛ اینان جز این نیست که همواره گرفتار پندارهای خویشند.

حدیث

۱ الامام على عليه السلام : رحم الله امراء..كابرهواه ، و كذب مناه . (۱۳۵۲)

امام علی علیه السلام : خدا آن کس را بیامرزاد، که با هوای خود ستیزه کند، و آرزوهای خویش را دروغ شمارد.

۲ الامام الصادق عليه السلام :يا ابن جندب !...طوبى لمن لم تلهه الامانى الكاذبة ... (۱۳۵۳)

امام صادق علیه السلام : ای عبدالله بن جندب ! خوشا به حال آن کسی که آرزوهای کاذب ، او را به خود مشغول ندارد.

۳ الامام على عليه السلام : الامانى تعمى اءعين الابصار..و من اطال الامل اءساء العمل . (۱۳۵۴)

امام علی علیه السلام : آرزوهای دلخوش کن چشمها را کور می کند...هر که دل به آرزوی دراز بندد، چنانکه باید تن به کار ندهد.

۴ الامام على عليه السلام : الامانى تخذعك ، و عند الحقائق تدعك . (۱۳۵۵)

امام علی علیه السلام : آرزوهای خیالی تو را می فریبند، و به هنگام برخورد با واقعیات تو را تنها می گذارند.

۵ الامام على عليه السلام : اياك و الاتكال على المنى ، فانها بضائع النوكى . (۱۳۵۶)

امام علی علیه السلام : از تکیه کردن بر آرزو بیرهیز، که آرزو کالای احمقان است .

۶ الامام على عليه السلام : اجعل رفيقك عملك ، و عدوك اءملك . (۱۳۵۷)

امام علی علیه السلام : عملت را رفیق خود قرار بده ، و آرزو و میل را دشمن خود.

۷ الامام علی علیه السلام - فی بیان صفات المؤمن ... لا یرجو ما لا یجوز له الرجاء. (۱۳۵۸)

امام علی علیه السلام : انسان مؤمن آنچه را که آرزو کردن آن روا نیست آرزو نمی کند.

۸ الامام علی علیه السلام : الامل لا غایة له . (۱۳۵۹)

امام علی علیه السلام : آرزو پایانی ندارد.

۹ الامام علی علیه السلام : .. فان اجله مستور عنه ، وامله خادع له .. (۱۳۶۰)

امام علی علیه السلام : اجل انسان از وی پوشیده است ، و آرزوی او همی در کار فریب دادن او است .

۱۰ الامام علی علیه السلام : الامل كالسراب ، یغر من رآه و یخلف من رجاه . (۱۳۶۱)

امام علی علیه السلام : آرزو همچون سراب است که بیننده را می فریبد ، و امید امیدوار به خویش را نومید می کند.

۱۱ الامام علی علیه السلام : من سعی فی طلب السراب ، طال تعبہ و کثر عطشه ، من امل الری من السراب ، خاب امله و مات بعطشه . (۱۳۶۲)

امام علی علیه السلام : هر که در طلب سراب بکوشد ، رنجش فراوان و تشنگیش افزون می شود. هر که در سراب امید بندد ، نومید می شود و از تشنگی می میرد.

۱۲ الامام علی علیه السلام : من غرة السراب ، انقطعت به الاسباب . (۱۳۶۳)

امام علی علیه السلام : هر که سراب او را بفریبد ، دستش از رسیدن به اسباب نجات قطع می شود.

۱۳ الامام علی علیه السلام : اعلموا ان الامل یسهی العقل . (۱۳۶۴)

امام علی علیه السلام : بدانید که آرزو عقل را به غفلت می اندازد.

۱۴ الامام علی علیه السلام : اعلموا عباد الله ! ان الامل یذهب العقل ، و یکذب الوعد ، و یحث علی الغفلة ، و یورث الحسرة ، فاکذبوا الامل ، فانه غرور ، و ان صاحبه مازور.. (۱۳۶۵)

امام علی علیه السلام : ای بندگان خدا! بدانید که آرزو عقل را می برد ، و به دروغ وعده می دهد ، و به غفلت بر می انگیزد ، و حسرت به بار می آورد. پس آرزو را دروغ دانید که فریب است ، و انسان آرزو گرا در پرده پندار خویش گرفتار.

۱۵ الامام السجاد علیه السلام : اللهم صل علی محمد و آله ! و اکفنا طول الامل ، و قصره عنا بصدق العمل ، حتی لا نؤمل استتمام ساعة بعد ساعة ، و لا استیفاء یوم بعد یوم ، و لا اتصال نفس بنفس ، و لا لحوق قدم بقدم ، و سلمنا من غروره ، و آمنا من شروره . (۱۳۶۶)

امام سجاد علیه السلام : خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و ما را از آرزو گرایی دو دار ، و با

عمل صادقانه از آرزومندی نجاتمان بخش ! تا بدانجا که به گذراندن ساعتی پس از ساعت دیگر، و تمام کردن روزی بعد از روز دیگر، و پیوستن نفسی به نفس دیگر، و برداشتن گامی به دنبال گام دیگر امید نبندیم ؛ و تو خود ما را از فریب آرزوها ایمنی ده ، و از شر آنها نگاه دار.

فصل بیست و هفتم : آینده نگری قرآن

۱.. ان موعدهم الصبح ، الیس الصبح بقریب ؟ (۱۳۶۷)

موعد آنان بامداد است ؛ آیا بامداد نزدیک نیست ؟ ۲ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ، و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ، ان الله خیر بما تعملون . (۱۳۶۸)

ای مؤمنان ! از خدا پروا دارید، و هر کس از شما بنگرد که باری فردا چه چیز از پیش فرستاده است ؛ تقوی پیشه سازید، که خدا به آنچه می کنید دانا است .

حدیث

۱ الامام علی علیه السلام - فی صفة اللیب :.. راقب فی یومه غده ، و نظر قدما امامه . (۱۳۶۹)

امام علی علیه السلام : (انسان خردمند) در امروز مراقب فردای خویش است ، و از هم اکنون آنچه در پیش دارد می بیند.

۲ الامام علی علیه السلام : المؤمنون الذین عرفوا ما ءمامهم . (۱۳۷۰)

امام علی علیه السلام : مؤمنان همان کسانی که دانستند چه در پیش دارند...

۳ الامام علی علیه السلام : من استقبل الامور ابصر. من استدبر الامور تحیر. (۱۳۷۱)

امام علی علیه السلام : هر که از پیش به استقبال کارها رود بینا می شود، و هر که به آنها پشت کند (و نا آماده با آنها روبرو گردد) سرگردان می ماند.

۴ الامام علی علیه السلام : ..لا ننتفع بما علمنا، و لا نساءل عما جهلنا، و لا نتخوف قارعة حتی تحل بنا... (۱۳۷۲)

امام علی علیه السلام : از آنچه می دانیم سود بر نمی گیریم ؛ و آنچه نمی دانیم نمی پرسیم ؛ و برای بلا و گرفتاری تا بر سرمان فرود نیاید چاره ای نمی اندیشیم !؟ ۵ الامام علی علیه السلام : من قعد عن حیلة ، اقامته الشدائد. (۱۳۷۳)

امام علی علیه السلام : هر که از چاره سازی کار خویش فرو نشیند، سختیها و شداید او را بر سر پا خواهند کرد.

۶ الامام علی علیه السلام : من لم يتحرز من المكائد قبل و قوعها، لم ينفعه الاسف عند هجومها. (۱۳۷۴)

امام علی علیه السلام : هر که خود را از دسیسه ها و مکرها، پیش از کارگر افتادن ، مصون نسازد، تأسف خوردن به هنگام کارگر افتادن سودیش نخواهد داد.

۷ الامام على عليه السلام : ان امرا لا تعلم متى يفجأك ، ينبغي ان تستعد له قبل آن يغشاك . (۱۳۷۵)

امام على عليه السلام : چیزی که نمی دانی چه وقت به ناگهان گرفتار آن خواهی شد، لازم است پیش از وقت خود را برای روبرو شدن با آن آماده کنی .

۸ الامام على عليه السلام : اءمسك عن طريق اذا خفت ضلالتك ، فان الكف عند حيرة الضلال خير من ركوب الاهوال . (۱۳۷۶)

امام على عليه السلام : از رفتن به راهی که بیم گم شدن در آن می رود خودداری کن ، زیرا که خودداری از وقوع در سرگردانی ، بهتر است از اقدام به کارهای هولناك برای رهایی .

- پی نوشتها -

۱۲۷۷- خصال ۲/۲۶.

۱۲۷۸- وسائل ۱۲/۱۱۱.

۱۲۷۹- امالی صدوق / ۲۹.

۱۲۸۰- تحف العقول / ۲۹۱.

۱۲۸۱- نهج البلاغه / ۹۳۰.

۱۲۸۲- بحار ۱/۱۵۹ - از رساله الدرۃ الباهرة .

۱۲۸۳- سوره بقره (۲): ۱۸۹.

۱۲۸۴- تفسیر عیاشی ۱/۸۵.

۱۲۸۵- بحار ۷۱/۳۴۰ - از رساله الدرۃ الباهرة .

۱۲۸۶- بحار ۷۱/۳۴۰ - از رساله الدرۃ الباهرة .

۱۲۸۷- سوره مائده (۵): ۳۵.

۱۲۸۸- سوره كهف (۱۸): ۹۶-۹۴.

۱۲۸۹- نهج البلاغه / ۵۷؛ عبده ۱/۴۵.

۱۲۹۰- نهج البلاغه / ۵۷؛ عبده ۱/۴۵.

۱۲۹۱- غررالحكم / ۵۲.

۱۲۹۲- مكارم الاخلاق / ۴۱۹-۴۱۸.

۱۲۹۳- مكارم الاخلاق / ۴۱۹-۴۱۸.

۱۲۹۴- بحار ۲/۹۰؛ از کتاب بصائر الدرجات .

۱۲۹۵- بحار ۷۷/۱۶۵ - از کتاب عوالی اللئالی .

۱۲۹۶- نهج البلاغه ۵۷/؛ عبده ۱/۴۵.

۱۲۹۷- بحار ۷۱/۳۳۸؛ از کتاب الخصال .

۱۲۹۸- معانی الاخبار ۳۸۱/ -۳۸۰.

۱۲۹۹- نهج البلاغه ۱۰۳۱/؛ عبده ۲/۱۱۳.

۱۳۰۰- بحار ۷۸/۳۷۹ - از کتاب اعلام الدین .

۱۳۰۱- تحف العقول ۸۰/.

۱۳۰۲- بحار ۷۱/۹۵.

۱۳۰۳- بحار ۷۷/۱۶۵ - از کتاب عوالی اللئالی .

۱۳۰۴- كشف الغمه ۲/۳۰.

۱۳۰۵- وسائل ۲/۶۲۹.

۱۳۰۶- بحار ۷۷/۱۶۵ - از کتاب عوالی اللئالی .

۱۳۰۷- مکارم اخلاق ۵۰۵/.

۱۳۰۸- مکارم الاخلاق ۵۴۰/.

۱۳۰۹- وسائل ۶/۳۸۲.

۱۳۱۰- نهج البلاغه ۹۳۶/.

۱۳۱۱- نهج البلاغه ۱۰۹۶/.

۱۳۱۲- بحار ۷۸/۷۹ - از کتاب كشف الغمه .

۱۳۱۳- امالی طوسی ۲/۲۳۸.

۱۳۱۴- نهج البلاغه ۹۳۱/.

۱۳۱۵- غررالحکم ۳۱۸/.

۱۳۱۶- غررالحکم ۲۸۸/.

۱۳۱۷- غررالحکم ۲۲۴/.

- ۱۳۱۸- غررالحکم / ۲۷۱.
- ۱۳۱۹- غررالحکم / ۲۰۷.
- ۱۳۲۰- وسائل / ۱/۸۴.
- ۱۳۲۱- تحف العقول / ۲۰۸.
- ۱۳۲۲- غررالحکم / ۶۴.
- ۱۳۲۳- غررالحکم / ۶۳.
- ۱۳۲۴- نهج البلاغه / ۲۲۵.
- ۱۳۲۵- نهج البلاغه / ۲۰۵.
- ۱۳۲۶- بحار / ۷۷/۴۴۰.
- ۱۳۲۷- غررالحکم / ۱۲۰.
- ۱۳۲۸- تحف العقول / ۲۰۷.
- ۱۳۲۹- معانی الاخبار / ۲/۲۲۸.
- ۱۳۳۰- مقصود عقل عملی است و تجربه زندگی .
- ۱۳۳۱- غررالحکم / ۳۰۱.
- ۱۳۳۲- نهج البلاغه ۱۷۴-۱۷۳۴؛ عبده ۱/۱۳۶.
- ۱۳۳۳- مکارم الاخلاق / ۵۴۰.
- ۱۳۳۴- تحف العقول / ۱۵۸.
- ۱۳۳۵- بحار / ۱۰/۱۱۱.
- ۱۳۳۶- بحار / ۷۸/۱۶۴.
- ۱۳۳۷- اصول کافی / ۲/۱۳۶.
- ۱۳۳۸- مستدرک نهج البلاغه / ۱۵۳.
- ۱۳۳۹- بحار / ۷۷/۱۶۴ - از کتاب عوالی اللئالی .
- ۱۳۴۰- غررالحکم / ۳۱.
- ۱۳۴۱- تحق العقول / ۲۹۲.

- ۱۳۴۲- تحف العقول ۲۱۹-۲۱۸.
- ۱۳۴۳- بحار ۱۱۲/۸۳-۱۱۱.
- ۱۳۴۴- نهج البلاغه ۶۳۲؛ عبده ۴۳۱/۱.
- ۱۳۴۵- نهج البلاغه ۱۰۲۲؛ عبده ۱۰۶/۲.
- ۱۳۴۶- اصول کافی ۳۱۶/۲.
- ۱۳۴۷- غررالحکم ۲۶/۲.
- ۱۳۴۸- نهج البلاغه ۱۱۶۰؛ عبده ۱۸۲/۲.
- ۱۳۴۹- سوره بقره (۲): ۱۱۱.
- ۱۳۵۰- سوره حدید (۵۷): ۱۴.
- ۱۳۵۱- سوره بقره (۲): ۷۸- مجمع البیان ۱۴۵/۱.
- ۱۳۵۲- تحف العقول ۱۴۸/۱.
- ۱۳۵۳- تحف العقول ۲۲۱/۲.
- ۱۳۵۴- بحار ۷۸/۱۴ - از کتاب مطالب السؤل .
- ۱۳۵۵- غررالحکم ۳۴/۳.
- ۱۳۵۶- نهج البلاغه ۹۳۱/۱.
- ۱۳۵۷- غررالحکم ۶۱/۶.
- ۱۳۵۸- بحار ۶۷/۳۶۶ (در بیان صفات مؤمن) ؛ نیز؛ کافی ۲۳۰/۲.
- ۱۳۵۹- غررالحکم ۲۳/۲.
- ۱۳۶۰- نهج البلاغه ۱۵۳؛ عبده ۱۲۰/۱.
- ۱۳۶۱- غررالحکم ۴۸/۴.
- ۱۳۶۲- غررالحکم ۲۹۷/۲.
- ۱۳۶۳- غررالحکم ۳۰۱/۳.
- ۱۳۶۴- نهج البلاغه ۲۰۸؛ عبده ۱۶۴/۱.
- ۱۳۶۵- تحف العقول ۱۰۷/۱.

۱۳۶۶- صحیفه سجادیه / ۲۶۰ (دعای ۴۰).

۱۳۶۷- سوره هود (۱۱): ۸۱.

۱۳۶۸- سوره حشر (۵۹): ۱۸.

۱۳۶۹- نهج البلاغه / ۱۹۲؛ عبده ۱/۱۵۵.

۱۳۷۰- بحار ۷۸/۲۵.

۱۳۷۱- غررالحکم / ۲۶۶.

۱۳۷۲- نهج البلاغه / ۱۰۷.

۱۳۷۳- غررالحکم / ۲۸۴.

۱۳۷۴- غررالحکم / ۲۹۴.

۱۳۷۵- غررالحکم / ۱۰۴.

۱۳۷۶- نهج البلاغه / ۹۱۰.